

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .



# آمین قضاوت در اسلام



مرح عالمیڈر

حضرت آیت اللہ اعظمی صافی کلایکانی رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله.
عنوان و نام پدیدآور	: آیین قضاوت در اسلام / لطف‌الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۵۰۳ص.
شابک	: ۵ - ۱۰ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸ : ۲۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
یادداشت	: نمایه
موضوع	: قضاوت -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: قضاوت (فقه)
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ آ ۲ ص ۱۹۵/۱ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۳۷۱۶۱

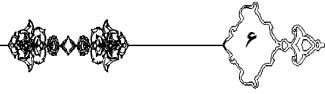
## حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته

### دفتر تنظیم و نشر آثار

- |                 |                                                             |
|-----------------|-------------------------------------------------------------|
| نام کتاب:       | ■ آیین قضاوت در اسلام                                       |
| مؤلف:           | ■ حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف |
| به کوشش:        | ■ محمدرضا محمدی (بیرجندی) و جمعی از همکاران                 |
| چاپ اول:        | ■ ۱۴۳۷ ربیع‌الثانی / زمستان ۱۳۹۴                            |
| شمارگان:        | ■ ۳۰۰۰                                                      |
| بها:            | ■ ۲۵۰۰۰ تومان                                               |
| شابک:           | ■ ۵ - ۱۰ - ۷۸۵۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸                                 |
| سایت الکترونیک: | ■ <a href="http://www.saafi.net">www.saafi.net</a>          |
| پست الکترونیک:  | ■ <a href="mailto:saafi@saafi.net">saafi@saafi.net</a>      |
| آدرس پستی:      | ■ قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱                                  |
| تلفن:           | ■ ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵)                                            |

## فهرست مطالب

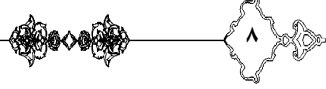
۱۳.....	مقدمه ناشر.....
۱۴.....	مفهوم قضا.....
۱۶.....	اهمیت منصب قضا.....
۱۸.....	شرایط و صفات قاضی.....
۲۱.....	شرایط و صفات قاضی از نگاه امام علی (ع).....
۲۱.....	شرایط و آداب قاضی هنگام قضاوت.....
۲۴.....	خطرهای امر قضاوت.....
۲۷.....	پیش‌گفتار.....
۳۵.....	مسائل مربوط به قانون مجازات اسلامی.....
۳۷.....	کلیات.....
۳۷.....	جرایم.....
۴۴.....	تکرار مجازات برای یک جرم.....



۴۴	مجازات جایگزین.....
۴۶	مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی.....
۵۱	تخفیف مجازات.....
۵۴	آزادی مشروط زندانیان.....
۵۴	شرکاء و معاونین جرم.....
۵۴	تعدد جرم.....
۵۷	حدود مسئولیت جزایی.....
۶۲	مقدار مسئولیت زیان‌زننده.....
۶۳	احکام شوراهای حل اختلاف.....
۶۴	اعمال تبعیض نسبت به یکی از طرفین دعوی.....
۶۵	<b>مسائل مربوط به حدود.....</b>
۶۷	حد زنا.....
۶۷	تعریف و موجبات حد زنا.....
۷۰	راه‌های ثبوت زنا در دادگاه.....
۷۸	اقسام حد زنا.....
۹۲	کیفیت اجرای حد.....
۹۷	نحوه رسیدگی به پرونده‌های کیفری منافی عفت.....
۹۹	حکم ازاله بکارت.....
۱۰۰	حد لواط.....
۱۰۰	موجبات حد لواط.....
۱۰۱	راه‌های ثبوت لواط در دادگاه.....
۱۰۲	مساحقه.....
۱۰۲	قوادی.....
۱۰۴	قذف.....
۱۰۷	شرایط اجرای مجازات شلاق.....



۱۰۸.....	حد مسکر.....
۱۰۸.....	موجبات حد مسکر.....
۱۰۹.....	شرایط حد مسکر.....
۱۱۱.....	کیفیت اجرای حد.....
۱۱۳.....	شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن.....
۱۱۶.....	محاربه و افساد فی الارض.....
۱۱۶.....	تعاریف.....
۱۲۲.....	حد محاربه و افساد فی الارض.....
۱۲۴.....	حد سرقت.....
۱۲۴.....	تعریف و شرایط.....
۱۳۱.....	راه‌های ثبوت سرقت.....
۱۳۱.....	شرایط اجرای حد سرقت.....
۱۳۵.....	حد سرقت.....
۱۳۶.....	مسائل متفرقه باب حدود.....
۱۴۳.....	<b>مسائل مربوط به قصاص.....</b>
۱۴۵.....	قصاص نفس.....
۱۴۵.....	قتل عمد.....
۱۵۴.....	اکراه در قتل.....
۱۵۵.....	شرکت در قتل.....
۱۵۹.....	شرایط قصاص.....
۱۶۱.....	حکم کودک آزاری.....
۱۶۶.....	حکم قتل ولدالزنا.....
۱۶۷.....	شرایط دعوی قتل.....
۱۶۹.....	راه‌های ثبوت قتل.....
۱۷۱.....	اقرار.....



۱۷۶.....	شهادت.....
۱۷۸.....	قسامه.....
۲۰۰.....	کیفیت استیفای قصاص.....
۲۲۵.....	ارث بردن حق قصاص.....
۲۲۶.....	قصاص عضو.....
۲۲۶.....	تعاریف و موجبات قصاص عضو.....
۲۲۷.....	شرایط و کیفیت قصاص عضو.....
<b>۲۳۷.....</b>	<b>مسائل مربوط به دیات.....</b>
۲۳۹.....	تعریف دیه و موارد آن.....
۲۷۵.....	مقدار دیه قتل نفس.....
۲۸۷.....	مهلت پرداخت دیه.....
۲۸۹.....	مسئول پرداخت دیه.....
۲۹۹.....	پرداخت دیه از بیت‌المال.....
۳۰۰.....	استفاده از گواهینامه سرنشین توسط راننده جهت اخذ دیه از بیت‌المال.....
۳۰۱.....	موجبات ضمان.....
۳۱۸.....	اشتراک در جنایت.....
۳۲۲.....	تسبیب در جنایت.....
۳۲۷.....	اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب.....
۳۳۳.....	دیه اعضا.....
۳۳۶.....	دیه مو.....
۳۳۹.....	دیه چشم.....
۳۳۹.....	دیه بینی.....
۳۴۲.....	دیه دندان.....
۳۴۳.....	دیه دست و پا.....





۳۴۶	دیه ستون فقرات.....
۳۴۷	دیه نشیمن گاه.....
۳۴۸	دیه استخوان ها.....
۳۵۴	دیه عقل.....
۳۵۴	دیه بینایی.....
۳۵۵	دیه جراحات.....
۳۵۵	دیه جراحات سر و صورت.....
۳۵۸	دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود.....
۳۵۹	دیه جراحی که در اعضای انسان فرو می رود.....
۳۶۰	دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم شود.....
۳۶۱	دیه سقط جنین.....
۳۶۷	دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود.....
۳۷۰	مرگ مغزی.....
۳۷۵	خرید و فروش اعضای بدن میت مسلمان.....
۳۷۵	متفرقه دیات.....

### مسائل مربوط به تعزیرات و مجازات های بازدارنده ..... ۳۷۹

۳۸۱	جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور.....
۳۸۵	اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقدسات داخلی.....
۳۸۹	ارتشاء و ربا و کلاهبرداری.....
۳۹۱	هتک حرمت اشخاص.....
۳۹۴	جرایم علیه اشخاص و اطفال.....
۴۰۵	جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی.....
۴۰۸	سرقت و ربودن مال غیر.....
۴۰۸	احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات.....



- ۴۰۹..... هتك حرمت منازل و املاك غير.....
- ۴۱۱..... افترا و توهين و هتك حرمت.....
- ۴۱۴..... تجاهر به استعمال مشروبات الكلى و قماربازى و ولگردى.....
- ۴۱۵..... جرايم ناشى از تخلفات رانندگى.....
- ۴۱۹..... سد معبر كسيبه.....
- ۴۱۹..... متفرقه تعزيرات و مجازات‌هاى بازدارنده.....

**مسائل مربوط به آيين دادرسى مدنى..... ۴۲۱**

- ۴۲۳..... مصالحه.....
- ۴۲۴..... اجاره.....
- ۴۲۴..... رسيدگى به دلايل.....
- ۴۲۷..... گواهى.....
- ۴۲۸..... اقرار.....
- ۴۲۹..... سوگند.....
- ۴۳۲..... داورى.....
- ۴۳۲..... قاضى تحكيم.....
- ۴۳۴..... شرايط قضاوت.....
- ۴۳۵..... علم قاضى.....
- ۴۴۰..... قضاوت زنان در مسند قضا.....
- ۴۴۱..... قضاوت زن و دادگاه‌هاى خانواده.....
- ۴۴۱..... قضاوت زنان در پرونده‌هاى جزايى.....
- ۴۴۲..... هيئت منصفه در شرع اسلام.....

**مسائل مربوط به آيين دادرسى كيفرى..... ۴۴۳**

- ۴۴۵..... معاينه و تحقيقات محلى.....
- ۴۴۵..... تفتيش و بازرسى منازل و اماكن و كشف آلات و ادوات جرم.....

۴۴۷.....	احضار و بازجویی متهم .....
۴۴۷.....	قرار تأمین .....
۴۵۰.....	مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده.....
۴۵۱.....	ترتیب رسیدگی و صدور رأی .....
۴۵۲.....	کیفیت رسیدگی در دادگاه‌های تجدید نظر استان .....
۴۵۲.....	ترتیب اجرای احکام .....
۴۵۴.....	مطالبه خسارت معنوی .....
۴۵۴.....	حکم محکومیتی که خلاف شرع باشد.....
<b>۴۵۵ .....</b>	<b>مسائل متفرقه جزایی .....</b>
۴۵۷.....	تراشیدن سر محکوم .....
۴۵۸.....	پرداخت دیه قتل به جهت کمک به قاتل از مال خالص .....
۴۵۹.....	آزاد کردن زندانی، عوض آزاد کردن عبد.....
۴۵۹.....	کالبدشکافی .....
۴۶۱.....	وضعیت جانی و مجنی‌علیه در صورت مرگ مغزی .....
۴۶۱.....	اختلاف در میزان مال در جرایم .....
<b>۴۶۳ .....</b>	<b>مسائل مربوط به قانون اعسار و قانون .....</b>
<b>۴۶۳ .....</b>	<b>نحوه اجرای محکومیت‌های مالی .....</b>
۴۶۵.....	تعریف معسر.....
۴۶۶.....	کلی بودن عنوان اعسار و راه‌های ثبوت آن.....
۴۶۸.....	بازداشت افراد به دلیل دیون مالی.....
۴۶۸.....	حبس مدیون قبل از اثبات اعسار.....
۴۷۰.....	تبدیل جزای نقدی به حبس یا شلاق.....
۴۷۰.....	حکم معاملات معسر .....



- ۴۷۱..... مطالبه طلب از مدیونی که دیونش بیش از اموالش باشد
- ۴۷۱..... دیون بدهکار معسر و بیت‌المال
- ۴۷۲..... مستثنیات دین

**مسائل مربوط به قانون کار ..... ۴۷۵**

- ۴۷۷..... تعاریف کلی و اصول
- ۴۷۸..... حفاظت فنی و بهداشتی کار

**مسائل متفرقه ..... ۴۸۷**

- ۴۸۹..... ادعای صدور چک جهت تضمین
- ۴۹۱..... مطالبه وجه خرج شده
- ۴۹۲..... تکلیف مترافعی در مورد اختلاف فتوای مراجع آنها
- ۴۹۲..... رابطه جنین با مادر جانشین و مادر صاحب تخمک
- ۴۹۳..... ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی
- ۴۹۵..... تکلیف دیوان بین‌المللی کیفری
- ۴۹۸..... قرعه و رابطه آن با اماره و استصحاب
- ۴۹۹..... مراجع رسیدگی به تخلفات کارکنان ادارات
- ۵۰۰..... دریافت عوارض مستند به دلیل قانونی
- ۵۰۱..... عدم پرداخت عوارض شهرداری از جانب شهروندان
- ۵۰۲..... مالیت ورقه سهم

## مقدمه ناشر

### بسم الله الرحمن الرحيم

قوام، پایداری و سلامت یک جامعه در گرو سلامت و دقت در امر قضا و داوری آن جامعه است، مردم و ملتی از یک مدنیت سالم برخوردارند که آن حکومت دارای نیروی زبده، قوی، امین، مقتدر، مستقل و با صلابت قضایی باشد؛ مجتهدانی عالم و آگاه بر مسند قضاوت بنشینند حق را به خوبی تشخیص دهند و بشناسند و به حق داوری نمایند؛ امنیت و ثبات اقتصادی و اعتماد مردم برای



سرمایه‌گذاری و رونق اقتصادی همه‌وهمه وابسته به توان و سلامت دستگاه قضا است، مردم باید بدانند که از جان و مال و عرض آنها در برابر تجاوز به احسن وجه حراست می‌شود و هرگز به خلافکاران و تبهکاران فرصت تکرار خطا داده نمی‌شود و خطاکاران نیز بدانند که چه عواقب و مجازاتی در انتظار آنهاست علی‌ای‌حال در صورت دادخواهی از ضعفا و مظلومین، عدالت و اعتماد در جامعه گسترش خواهد یافت که لازمه یک امت بیدار و زنده است؛ چرا که فرمود: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup> «و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید».

نظر به این که منصب قضا یکی از مهمترین مسئولیت‌ها و مناصب در نظام و حکومت اسلامی است در حد وسع و مجال، به بررسی برخی از سرفصل‌های امر قضا می‌پردازیم.

### مفهوم قضا

قضا در لغت به معانی مختلف آمده است از آن جمله می‌شود به: حکم،<sup>۲</sup> قطع، فصل،<sup>۳</sup> فراغ، داء، صنع، امر و تقدیر،<sup>۴</sup> فرمان دادن و حکم کردن، رسانیدن حاجت

۱. بقره، ۱۷۹.

۲. فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ ابوهلال عسکری، الفروق اللغویه، ص ۱۷۵.

۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۴، ص ۷۸.

۴. رازی، مختار الصحاح، ص ۲۷۸.

و تمام کردن و روا گردانیدن<sup>۱</sup> و... اشاره نمود. ابن منظور می نویسد قضا در لغت دارای وجوهی است که برگشت همه به همان انقطاع و تمام شدن شیء می باشد؛<sup>۲</sup> و شهید ثانی می فرماید: قضا بدان سبب قضا نامیده شده است که قاضی خصومت را ختم و تمام می کند.<sup>۳</sup>

در اصطلاح فقها و علما نیز دارای تعاریف متعدد است، - گرچه بعضی از این تعاریف جامع و مانع نیستند که پرداختن به آن جایگاه دیگری را می طلبد- از آن جمله: شهید اول در کتاب «الدروس الشرعیه» می فرماید: قضا ولایت شرعی است از طرف امام علیه السلام برای حکم در مصالح عمومی.<sup>۴</sup> شهید ثانی در کتاب «الروضه البهیة» می نگارد: قضا حکم نمودن بین مردم و فصل خصومت بین آنها و اثبات ادعای مدعی و یا حکم به محکومیت مدعی علیه و نفی حق از اوست.<sup>۵</sup> مرحوم نراقی در کتاب «مستند الشیعه» می گوید: قضاوت ولایت خاص در واقعه مخصوص و بر عهده فرد مخصوص است تا آنچه که موجب عقوبت شرعی یا حقی از حقوق مردم است اثبات شود البته پس از نزاع دو طرف یا پس از انکار

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۱۱، ص ۱۷۶۱۹.

۲. ابن منظور، لسان العرب ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۴. شهید اول، الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۶۵.

۵. شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۳، ص ۶۱. «کتاب القضاء: أی الحکم بین الناس».

یکی از آن دو انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup> فاضل آبی می‌نویسد: قضا در اصطلاح حکم نمودن بین مردم بر وجه شرعی است برای کسی که اهلیت حکم را دارا باشد.<sup>۲</sup> مرحوم طباطبائی یزدی می‌فرماید: قضاوت، دادرسی میان مردم به هنگام نزاع و درگیری و مرتفع نمودن خصومت‌ها و پایان دادن موضوع اختلاف میان آنان است.<sup>۳</sup> و نیز دیگر فقها مانند فاضل هندی، محقق اردبیلی و محقق سبزواری<sup>۴</sup>، تعریف‌هایی قریب به این معنا دارند.

### اهمیت منصب قضا

قضاوت بالذات و بالاصاله حق خداوند متعال است، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَنْصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾<sup>۵</sup> «داوری و فرمان تنها از آن خدا است، او حق را از باطل جدا می‌کند و بهترین جداکننده (حق از باطل) است»؛ و در سوره شوری می‌فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۶</sup> «در هر چیزی که اختلاف کنید داوریش با

۱. نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۷، ص ۷.

۲. فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. طباطبائی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲.

۴. فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۵. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲، ص ۵. سبزواری، کفایة الاحکام، ص ۲۶۱.

۵. انعام، ۵۷.

۶. شوری، ۱۰.



خداوند است». که برابر براهین آشکار عقلی و نقلی به پیامبران معصوم علیهم السلام اعطا شده است، خداوند متعال در سوره حدید می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱</sup> «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»؛ و نیز در سوره نساء آمده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»<sup>۲</sup> «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش»؛ و در سوره ص، می خوانید: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> «ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند»؛ البته انبیای دارای منصب قضا در قرآن فراوانند؛ مانند؛ حضرت نوح، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، الیاس، الیسع، ایوب، زکریا، سلیمان، عیسی، لوط، موسی، یحیی، یعقوب، یوسف و یونس<sup>۴</sup>.

۱. حدید، ۲۴.

۲. نساء، ۱۰۵؛ و نیز آیات: ۶۵ سوره نساء؛ ۴۲، ۴۸ - ۴۹ سوره مائده؛ ۵۱ سوره نور و ...

۳. ص، ۲۶.

۴. انعام، ۸۳-۸۹.

همچنین برخی از آل پیامبران<sup>۱</sup> و پدران و برادران<sup>۲</sup> آنان نیز دارای منصب قضا بوده‌اند، و همین ولایت و حق است که به امامان معصوم<sup>۳</sup> واگذار شده است و به همین جهت خداوند «أُولِي الْأَمْرِ»<sup>۴</sup> را در کنار نام خود و پیامبرش آورده و اطاعتش را همانند اطاعت خدا و رسول واجب گردانیده است و به دلایل فراوانی این مهم در زمان غیبت صاحب و مولایمان حضرت حجة بن الحسن العسکری - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - به نواب عام ایشان که فقهای جامع الشرایط هستند واگذار شده است که بعد از سطوری در بحث شرایط و صفات قاضی می‌آید.

### شرایط و صفات قاضی

فقهای عظام برای قاضی شرایطی ذکر نموده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، عدالت، حلال‌زاده بودن، مرد بودن، عالم به احکام قضا بودن، آزاد بودن و اجتهاد.<sup>۵</sup> خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»<sup>۶</sup> و قول امام<sup>۷</sup> که می‌فرماید: «از حکومت و داوری بپرهیزید: زیرا حکومت

۱. نساء، ۵۴.

۲. انعام، ۸۷، ۸۹.

۳. نساء، ۵۹.

۴. طباطبائی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۵ - ۷.

۵. نساء، ۵۹. «پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت]

پیامبر [او] عرضه بدارید».

برای پیشوای دانا و آشنا به امور قضایی و عادل میان مسلمان‌ها مثل پیغمبر یا وصی پیغمبر می‌باشد.<sup>۱</sup> بنابراین غیر از انبیا و اوصیا هرکس بخواهد بر مسند قضا تکیه زند باید مأذون از طرف امام علیه السلام باشد که این مهم براساس نص صریح روایات متعدد در زمان غیبت به فقهای جامع شرایط سپرده شده است، از جمله مقبوله عمر بن حنظله است، که امام علیه السلام می‌فرماید: «انظروا إلی من کان منکم قد روی حدیثنا ونظر فی حلالتنا وحرماننا وعرّف احکامنا فارضوا به حکماً فانّی قد جعلته علیکم حاکماً فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانّما بحکم الله قد استخفّ وعلینا ردّ والرأد علینا الرأد علی الله وهو علی حدّ الشّرک بالله»<sup>۲</sup> «نگاه کنید به کسی از شما که حدیث و سخن ما را روایت کند و به حلال و حرام ما بنگردد و احکام ما را بداند پس همه باید به دستور و حکم او راضی باشند من او را برای شما حاکم و فرمانروا قرار دادم پس وقتی او به دستور و حکم ما حکم کرد و کسی حکم او را قبول نکرد همانا حکم خدا را سبک شمرده است و حکم ما را رد کرده است و کسی که حکم ما را رد کند حکم خدا را رد کرده است و آن در حد شرک به خدا است.» و توقیع شریف «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...»<sup>۳</sup> «و اما در حوادث و اتفاقات

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۷.

۲. کلینی، الکافی ج ۷، ص ۴۱۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام ج ۶، ص ۲۱۸.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴؛ مفید، الفصول العشره، ص ۱۰؛ طوسی، الغیبه،

ص ۲۹۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳.

پیش آمده به راویان سخن ما مراجعه کنید آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم». و در حدیث دیگر می فرماید: «مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ...»<sup>۱</sup> «اجرای احکام و کارها به دست علمای ربانی است آنان که بر حلال و حرام خدا امین هستند». و در خبر ابی خدیجه است که: «انظروا إلی رجلٍ منکم ینبأ عن شئنا من قضايانا ... قد جعلته قاضياً فتحاکموا إلیه...»<sup>۲</sup> «نگاه کنید به مردی از شما که چیزی از احکام و دستورات ما را بداند ... من او را قاضی و حاکم قرار دادم پس برای قضاوت به او مراجعه کنید». و چه بسیار روایات دیگر که در این مقال نمی گنجد.

شیخ طوسی در «نهایه» و ابن ادریس حلی در «سرائر» می فرمایند: قاضی باید مأذون از طرف امام علیه السلام باشد.<sup>۳</sup> و علامه در «تذکره الفقهاء»، قضاوت و حکم در بین مردم را جایز نمی داند مگر به إذن امام یا به إذن کسی که امام او را نصب کرده است.<sup>۴</sup> و در «تحریر الاحکام» اضافه می نماید که امر قضاوت را ائمه علیهم السلام به فقهای شیعه تفویض فرموده اند.<sup>۵</sup>

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۸

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳.

۳. طوسی، النهایه، ص ۳۰۱؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۲۵.

۴. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۲۸.

۵. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۲.



## شرایط و صفات قاضی از نگاه امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر شرایط و صفات قاضی را برمی شمارد و به مالک فرمان می‌دهد که افرادی را با این ویژگی‌ها به قضاوت بگمارد:

«از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر، او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه‌کن کند و در شناخت مطالب به تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهه‌ها از همه بااحتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان، او را فریب ندهد و چرب‌زبانی، او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند»<sup>۱</sup>.

## شرایط و آداب قاضی هنگام قضاوت

حکم قاضی بر له یا علیه در یک پرونده دادرسی می‌تواند مسیر زندگی و آینده یک فرد را دگرگون نماید، آبرو و حیثیت او را در جامعه بخرد و او را به سوی سرافرازی و کمال سوق دهد و یا حرمت و آبروی او را ریخته از جایگاهش در زندگی و جامعه ساقط، و به خاک مذلت بنشانند، از این رو اسلام در

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



قاضی شرایطی را لازم می‌داند که عادلانه و به حق و راستی و درستی قضاوت نماید و با حکم ناصواب خویش مشکلات و سختی‌های جبران‌ناپذیری را بر فرد و جامعه تحمیل ننماید، بدین جهت پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد ﷺ و ائمه اطهار ﷺ دستگاه قضا را در مسیر صحیح و درست رهنمون شده‌اند؛ حضرت علی ﷺ رفاعة را از قضاوت در حال عصبانیت و مست خواب بودن نهی فرموده است،<sup>۱</sup> و به شریح قاضی فرمودند: «در مجلس قضاوت با کسی درگوشی صحبت مکن و اگر عصبانی شدی، برخیز و در حال خشم هرگز داوری مکن»؛<sup>۲</sup> و رسول مکرّم اسلام ﷺ، قاضی را از قضاوت در حالی که عصبانی و غضبناک یا گرسنه و خواب‌آلوده باشد، نهی فرمودند؛<sup>۳</sup> و امیرمؤمنان علی ﷺ به شریح فرمودند: «در مجلس قضا منشین، مگر اینکه قبلاً چیزی بخوری».<sup>۴</sup>

بزرگان از قدمای شیعه اضافه می‌نمایند که: قاضی نباید تشنه باشد یا فکرش مشغول امر تجارت یا ترس و اندوه و یا هر چیز دیگر باشد،<sup>۵</sup> یعنی با فراغت کامل ذهن و فکر به امر قضاوت مبادرت ورزد.

۱. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۳.

۳. مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۴۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۳.

۵. مفید، المقنعه، ص ۷۲۲؛ طوسی، النهایه، ص ۳۳۷.

در مکتب رهایی بخش اسلام حتی برای نگاه کردن قاضی به طرفین دعوی، مکان نشانیدن آنها، دوری و نزدیکی یکی از طرفین دعوی به قاضی، پذیرش طرفین و شنیدن سخن آنان و نحوه سخن گفتن با آنها (لحن و تن صدا) و اشاره و... امر به مراعات عدالت و تساوی شده است.<sup>۱</sup> پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند: «هر که به داوری کردن میان مسلمانان مبتلا شود، باید در نگاه‌ها و اشاره کردن‌ها و جای نشستن و نحوه نشستن خود نسبت به آنها به‌طور یکسان رفتار کند».<sup>۲</sup>

در کتاب شریف فقه الرضا ﷺ می فرماید: تساوی بین طرفین دعوی بر قاضی واجب است حتی در نگاه کردن به آنها و نباید نگاه کردن قاضی به یکی از آنها بیشتر از دیگری باشد.<sup>۳</sup>

شیخ طوسی برای حاکم، تساوی در وارد شدن بر او، نشست نشان پیش او، نگاه کردن به آنها، رعایت سکوت نسبت به آنها و گوش فرا دادن به سخن آنان، و مکان نشانیدن آنها به گونه‌ای که یکی از آنها از دیگری نزدیک‌تر به قاضی نباشد، را شرط می‌داند.<sup>۴</sup> شیخ طوسی و ابن زهره حلبی، تساوی بین طرفین دعوی را حتی در اشاره، برای قاضی لازم می‌دانند.<sup>۵</sup>

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۱۴.

۲. دارقطنی، سنن، ج ۴، ص ۱۳۱؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۰۲.

۳. ابن بابویه، فقه الرضا ﷺ، ص ۲۶۰.

۴. طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۱۴۹.

۵. ابن زهره حلبی، غنیة النزوع، ص ۴۴۴.



در این موضوع روایات متعددی وجود دارد،<sup>۱</sup> و فقهای بزرگ اسلام شرایطی را مقرر داشته‌اند<sup>۲</sup> و بعضاً قاضی را از پرداختن به بعضی مشاغل مانند تجارت منع نموده‌اند،<sup>۳</sup> که از پرداختن به آنها در این کوتاه سخن صرف نظر می‌شود.

### خطرهای امر قضاوت

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می‌فرماید: زبان قاضی میان دو شعله آتش است تا اینکه میان مردم حکم کند. که چنانچه عادلانه حکم کند، به سوی بهشت و اگر به ناحق حکم کند، به سوی جهنم رهسپار می‌گردد.<sup>۴</sup> از این کلام گهربار استفاده می‌شود که اسلام برای امر قضا اهمیت ویژه قائل است و پست قضاوت را از مشاغل بسیار حساس و مهم جامعه اسلامی می‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: قضاوت چهار گروه هستند؛ سه گروه در آتش هستند و تنها یک گروه اهل نجات و در بهشت هستند، اما آن سه گروهی که در جهنم هستند عبارتند از: اول؛ شخصی که با علم و اطلاع به ستم و ناحق حکم کند، دوم؛ کسی که بدون علم و اطلاع به ستم حکم کند، سوم؛ قاضی‌ای که بدون علم، به حق حکم

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۵۰.

۲. مفید، المقنعه، ص ۷۲۲؛ سلار دیلمی، المراسم العلویه، ص ۲۳۰؛ طوسی، النهایه، ص ۳۳۷.

۳. ابن براج طرابلسی، المهذب، ج ۲، ص ۵۹۰.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲.



کند، و اما گروهی که اهل نجات و بهشتند: کسانی هستند که با علم و اطلاع به حق داوری کنند؛<sup>۱</sup> و دیگر از روایات؛<sup>۲</sup> و شیخ صدوق توصیه به اجتناب از پرداختن به قضاوت می‌نماید و از قضاوت به‌عنوان یکی از سخت‌ترین منازل دین یاد می‌کند.<sup>۳</sup>

خداوند منان در قرآن داوران و کسانی را که بر غیر ما انزل الله قضاوت می‌نمایند مصداق ظالم،<sup>۴</sup> فاسق<sup>۵</sup> و کافر<sup>۶</sup> معرفی می‌نماید.<sup>۷</sup> سرفصل‌های دیگری مانند: پرداختن به امر قضا، اجرت گرفتن و... جای طرح داشت که از حوصله این کوتاه سخن خارج می‌شد.

خدایم را شکر و سپاس می‌گوییم که به این کمین توفیق مطالعه و تطبیق این اثر ارزشمند و فخیم را عنایت فرمود، نظر به اینکه امر قضا در دین مبین اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. در این مجموعه استفتائاتی در مورد قانون مجازات اسلامی، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات،

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷؛ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴.

۲. مفید، المقنعه، ص ۷۲۲. «وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ دُبِحَ بِغَيْرِ سَكِّينٍ».

۳. صدوق، المقنعه، ص ۳۹۵.

۴. مائده، ۴۵.

۵. مائده، ۴۷.

۶. مائده، ۴۴. «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»؛

۷. مفید، المقنعه، ص ۷۲۲؛ ابن‌براج طرابلسی، المهذب، ج ۲، ص ۵۹۰.



آیین دادرسی مدنی و کیفری که بیشتر مورد ابتلای عموم مردم و محاکم قضایی است و به صورت کاربردی مطرح شده است گردآوری شده است، بدان امید که مورد استفاده عموم مراجعین محترم به این اثر گرانسنگ قرار گیرد.

در پایان از تمام دوستانی که در تنظیم این اثر ارزشمند، صمیمانه همکاری نموده‌اند، مخصوصاً آیت‌الله‌زاده معظم، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدحسن صافی - حفظه الله تعالی - که در تمام مراحل تنظیم و تدوین، مساعدت و ارشاد نمودند، تشکر و قدردانی می‌شود.

اللهم وفقنا لما تحب وترضی

ولا تجعلنا من الذین یحسبون انهم یحسنون صنعا

واهدنا الی السداد فانک خیر موفق و هاد

هشتم ربیع الثانی ۱۴۳۷

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی دام‌ظله الشریف

## پیش‌گفتار

### بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که ما را به دادگری در قضاوت امر کرده است و درود و سلام بر خاتم پیامبران و سرور و آقای ما ابوالقاسم محمد ﷺ و اولاد برگزیده و نجیب او ﷺ باد. شکی نیست که عدالت در قضاوت و حکم میان مردم از بزرگ‌ترین ستون‌هایی است که تمدن درست و جامعه صالح بر آن بنا می‌شود. پس بدون آن حقوق مردم و صلاح جامعه حفظ نمی‌شود؛ با آن نظام داد و ستد و ازدواج پابرجا می‌شود و



حرمت ناموس و عرض مردم پاسداری می‌شود و راه‌ها امن و شهرها آباد می‌گردد و در آن حیات دین و اصلاح امور مسلمان‌ها و یاری مظلومان و اجرای حدود الهی و حق را به حقدار رساندن و طلب تقرب به خداوند است.

و از طرف دیگر شکی نیست که انحطاط و سقوط آداب و رسوم و خودسرانه عمل کردن زورمداران در کارها و بی‌سامان و سست بودن حرکت‌های اصلاحی و غالب بودن نادانی و بربریت و ارتجاع و عقب‌گرایی و از دست هم ربودن و حیف و میل و ستمگری میان امت اسلامی همه معلول فساد نظام قضا و یا ناتوانی و ناکارآمدی قاضی‌ها در اجرای احکام و یا خیانت و تعدی و جور آنها و ناآگاهی‌شان به موازین قضاوت است و از بزرگ‌ترین جرم‌ها و جنایت‌ها که عقل و شرع بر قبیح و زشت شمردن آن اتفاق دارند، این است که مسند قضا را کسی اشغال کند که اهلیت آن را ندارد و در قضاوت برخلاف عدالت رفتار کند و به غیر آنچه خدا نازل فرموده است حکم کند.

خداوند فرمود: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup> «کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کنند، به یقین کافرنند»؛ و فرموده است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»<sup>۲</sup> «و کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کنند، آنها ظالمان و ستمگران هستند»؛

۱ . مائده، ۴۴.

۲ . مائده، ۴۵.

و نیز خدای سبحان فرموده است: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup> «کسانی که به غیر آنچه که خدا نازل فرموده است حکم کنند همانا آنها فاسقانند».

دین اسلام به اصلاح نظام قضا توجه ویژه دارد. سیاست حکم و داوری را براساس دادگری حاکمان و برابری همگان در برابر قانون و دستورات پابرجا کرده است.

در سایه این برنامه‌های الهی داوران و قاضی‌ها به نفع ندار ضعیف بر ضرر ثروتمند قوی و به نفع زیردست در برابر فرمانروا و به نفع سیاه مقابل سفید و زن مقابل مرد و مردمان عادی مقابل سلطان و حکمران و خلیفه حکم می‌کنند و از شاهان و فرمانروایان حق را بازپس می‌گیرند.

کسانی که می‌خواهند روح عدالت اسلامی را لمس کنند به روش و دستورات اسلام که مربوط به داوری و فیصله دادن دعوایها و میزان و شیوه داوری و رسم و آداب آن و شرایط قاضی و شاهد است مراجعه کنند تا بشناسند که چگونه اسلام پایه‌های دادگری را محکم کرده و در این باره به پایان کمال رسیده است.

و اینک نمونه‌ای از این تعالیم مقدس را ببینید تا اهمیت کار قضا و داوری را بدانید و بلندی پایه این جایگاه رفیع را که دخالت در آن برای کسی جایز نیست جز با تعیین خدا یا پیامبر و یا جانشینان آن حضرت ﷺ.



خداوند متعال فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> «ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه و جانشین قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از خواسته نفس پیروی نکن»؛ و فرمود: ﴿فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾<sup>۲</sup> «میان آنها به آن چیزی که خدا نازل کرده است داوری کن و به دلخواه آنها تبعیت نکن». از این دو آیه کریمه واجب بودن داوری با حق و نهی از پیروی هوای نفس و دوری نمودن از لذت نفسانی استفاده می‌شود. پس بر قاضی واجب است که به دو طرف دعوا یکسان نگاه کند و یکسان پرس‌وجو کند و در لطف و توجه و شنیدن سخن آنها و در سکوت کردنش در سلام و انواع احترام یکسان عمل کند؛ و فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۳</sup> «به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود تو را به داوری طلبند و آنگاه از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند»؛ پس همان‌گونه که بر قاضی داوری با حق را واجب فرموده است بر آنکه محکوم شده است تسلیم و گردن نهادن بر حق را واجب نموده است و این دستور را به وسیله

---

۱. ص، ۲۶.

۲. مائده، ۴۸.

۳. نساء، ۶۵.



قسم تأکید کرده و پشت سر آن فرموده است: «اگر آنها داوری را نپذیرند و در ظاهر و باطن به حق گردن نهند مؤمن نخواهند بود»؛ و خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾<sup>۱</sup> «خدا به شما امر می‌کند امانت‌ها را به اهلشان بازگردانید و وقتی میان مردم داوری می‌کنید با عدل و داد داوری کنید».

و خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup> «ما کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم آن‌گونه که خدا به تو نشان داده است، داوری کنی».

و خدای متعال فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾<sup>۳</sup> «آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و به آنچه که پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟ در حالی که به آنها دستور داده شده است به طاغوت کافر شوند».

پس از رفتن برای دادخواهی پیش طاغوت نهی فرموده و طاغوت چنان‌که در روایات آمده همان حاکم جور است و کسی است که به غیر آنچه خدا نازل کرده و به

---

۱. نساء، ۵۸.

۲. نساء ۱۰۵.

۳. نساء ۶۰.



غیر آنچه که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است حکم کند و به آنکه ما امر شده ایم به او کفر ورزیم بگردد و او هر حاکمی است که به غیر حکم خدا داوری کند.

در اهمیت و بزرگی امر قضاوت سخن امیرمؤمنان به شریح بس که فرمود: «قَدْ جَلَسَتْ مَجْلِسًا لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ...»<sup>۱</sup> «تو در جایگاهی نشسته ای که در آن جایگاه نمی نشیند جز پیامبر یا وصی پیامبر یا یا شقی بدبخت...»؛ و امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَكَمَ فِي دَرْهَمَيْنِ بَعِيرٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup> «هرکس در دو درهم به غیر آنچه خدا نازل کرده است، حکم کند او به خدای بزرگ کافر است»؛ و فرمود: «أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أْبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ»<sup>۳</sup> «هر داوری میان دو نفر داوری کند، پس خطا و اشتباه کند از دورتر از آسمان سقوط کرده و می افتد» و پیامبر خدا فرموده است: «لِسَانَ الْقَاضِي بَيْنَ الْجَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّمَا إِلَى النَّارِ»<sup>۴</sup> «زبان قاضی میان دو پارچه آتش است تا بین مردم داوری کند؛ آنگاه یا به سوی بهشت و یا جهنم رهسپار می شود».

امیرمؤمنان فرموده است: «وَأَسِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بَوَجْهِكَ وَمَنْطِقِكَ وَمَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَبْتَاسَ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ»<sup>۵</sup> «میان مسلمانان در توجه و

۱ . کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۶؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۷.

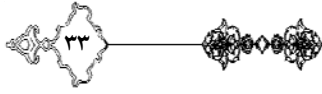
۲ . فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۳۲.

۳ . فیض کاشانی، الوافی ج ۹، ص ۱۳۳.

۴ . طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲.

۵ . فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۳۵.





سخن گفتنت و نشستنت یکسان باش تا نزدیکانت طمع حق‌کشی نورزند و دشمنت از دادگری تو نومید نشود».

و آن حضرت فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُؤَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَفِي النَّظَرِ وَفِي الْمَجْلِسِ»<sup>۱</sup> «هرکس گرفتار داوری شد باید میان مراجعه‌کنندگان در اشاره و نگاه کردن و نشستن یکسان باشد».

و پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلَا يَقْضِي وَهُوَ غَضْبَانٌ»<sup>۲</sup> «هرکس گرفتار داوری شد در حال خشم داوری نکند».

و اخبار در این مضمون بسیار است و این چند روایت را از باب توجه دادن بر اهمیت امر قضاوت و بزرگی آن و برای بیم دادن کسی که عهده‌دار این مقام می‌شود در حالی که اهل آن نیست و به غیر حکم خدا حکم می‌کند یاد کردیم و وقتی قاضی خطا کند از دورتر از آسمان می‌افتد چه گمان داری به کسی که به غیر حکم خدا داوری کند با آگاهی به اینکه این حکم، حکم خدا نیست. حاصل اینکه: اسلام داوری و قضاوت را بر پایه‌های محکم و اصول صحیح مستقیم استوار ساخته است.

لطف‌الله صافی

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۳۶.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۳۶.



مسائل مربوط به قانون مجازات اسلامی



## کلیات

## جرایم

س ۱. آیا ایجاد جرم در جامعه که منجر به تشکیل پرونده برای افراد و موجب مجازات آنان شود جایز است یا خیر؟

توضیحاً به عرض می‌رساند: برخی از مراکز اشخاصی اجیر در اختیار دارند که مبالغی در اختیار آنان قرار می‌دهند تا آنها از اشخاص تریاک خریداری کنند تا مأمورین آنها را دستگیر نمایند. در این رابطه شخص اجیر (مخبر) به شخصی که بنای ساختمان است و با وی دوستی دارد مراجعه و از او تقاضای تریاک می‌کند. او اظهار می‌دارد که خود فروشنده‌ای را نمی‌شناسد و او را به شخص دیگری که معلّم است معرفی می‌کند. او نیز به شخص دیگری که مکانیک

اتومبیل است معرفی می‌نماید. سرانجام مخبر، تریاک را از شخصی تهیه می‌کند (کمی یا زیادی مقدار تریاک قطعاً بر اساس مبلغی خواهد بود که در اختیار مخبر گذاشته شده است).

آن‌گاه مأمورین زنجیروار تمامی آنان را دستگیر و دادگاه آنان را به مجازات می‌رساند. احتراماً استفتاء می‌نماید، آیا این عمل که عالم‌اً و عامداً، بنای ساختمان، معلّم و مکانیک اتومبیل را ناخواسته در حالی که هرکس مشغول انجام کار خود بوده، به‌سوی ارتکاب جرم کشانده‌اند و زندگی آنها را دچار نابسامانی و پریشانی ساخته‌اند، شرعاً صحیح و جایز است یا چنین عملی جایز و مشروع نیست؟

ج. اگر معلوم شود که افراد مذکور همه در ارتکاب جرم فروش موادّ مخدّر و اشاعه آن همکاری دارند، هر یک از آنها را حاکم شرع می‌تواند تعزیر نماید امّا اگر موضوع به این صورت باشد که به این فحص و پرسش مجرم اصلی را شناسایی نمایند، حق تعرّض به هیچ‌یک غیر از مجرم را ندارند. والله العالم

س ۲. در صورتی که افرادی در خارج از کشور ایران مرتکب جرایمی شده و طبق قوانین آن کشورها تعقیب و محاکمه گردیده و کیفر مقررّ برای جرم مورد نظر را گذرانده، سپس به ایران مراجعت کرده‌اند، بفرمایید:

۱. در جرایم مستوجب قصاص در صورت درخواست اولیای دم، آیا قابل

تعقیب و مجازات هستند؟

ج. بلی، قابل تعقیب و مجازات هستند. والله العالم

۲. در جرایم حدّی حکم چیست؟

ج. احکام شرعیّه جاری می‌شود. والله العالم

۳. در جرایم تعزیری و بازدارنده چگونه است؟

ج. موکول به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم

س ۳. چنانچه بنا به مصالحی دولت جمهوری اسلامی ایران ناچار به انعقاد قراردادی با یک کشور غیر اسلامی مبنی بر مبادله محکومین به زندان باشد (به این معنی که جمهوری اسلامی متعهد شود محکومین به زندان تابع آن کشور را برای تحمل حبس تحویل کشور متبوع دهد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد و زندانیان تابع کشور ایران را جهت ادامه حبس در ایران تحویل بگیرد) بفرمایید:

۱. در مورد مجرمین ایرانی؛ با توجه به صدور احکام حبس توسط دادگاه‌های غیر اسلامی، آیا از نظر شرعی احکام صادره از سوی آنها برای محاکم قضایی ایران قابلیت اجرایی دارد یا خیر؟

۲. در صورت عدم قابلیت اجراء بفرمایید:

الف) آیا اصولاً دادگاه‌های ما مکلف به محاکمه مجدد و صدور حکم بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران می‌باشند یا خیر؟

ب) با توجه به ضرورت انعقاد چنین قراردادی، شیوه‌ای را که مغایر موازین شرع نباشد ارشاد فرمایید.

ج ۲۰۱. قرارداد بین جمهوری اسلامی و دولت غیر اسلامی یا نیمه اسلامی برای مبادله محکوم به زندان در جمهوری اسلامی که مسلمان باشد و خودش از رفتن به کشور خودش برای اینکه در معرض ایذاء و آزار می‌باشد استنکاف داشته باشد، منعقد نمی‌شود. بلی، اگر حکومت اسلامی مصلحت و یا ضرورت بداند در صورتی که



مسلمان در آنجا در معرض فشار و اذیت نیست، جایز است او را به کشورش اعزام و یا تحویل دهد و برای ایرانیان مسلمان یا غیر مسلمان که در کشور دیگر محکوم شده‌اند، احکام آنها اگر از طرف حاکم شرعی نباشد قابل اجرا نیست و اگر شاکی خصوصی ندارد و جرم بدون رسیدگی و تحقیق مجدد معلوم الثبوت نباشد رسیدگی لازم نیست بلکه ممنوع است. علی‌هذا شیوه برای انعقاد این قرارداد این است که عقد آن را حاکم اسلامی به ضرورت و یا مصلحت لازم بداند و در باز پس فرستادن محکوم به کشورش اشکالی که به آن اشاره شد پیش نیاید. والله العالم

۳. در صورت قابلیت اجراء، با توجه به اینکه مجازات جرایم ارتكابی در کشور غیر اسلامی تنها زندان می‌باشد ولی از دیدگاه مقررات جمهوری اسلامی دارای صورت‌های مختلف ذیل است، تکلیف چیست؟ آیا حاکم شرع می‌تواند صورت‌های ذیل را به حبس تبدیل نماید:

الف) مجازات جرم ارتكابی حد شرعی است.

ب) مجازات جرم ارتكابی دیه است.

ج) مجازات جرم ارتكابی حبس است.

د) مجازات جرم ارتكابی تعزیر غیر حبس است.

ه) مجازات جرم ارتكابی قصاص است.

و) عمل ارتكابی جرم محسوب نمی‌شود.

ج. در کلّ موارد مذکوره، حکم دادگاه کشور دیگر اگر صلاحیت شرعی ندارد معتبر نیست و حاکم شرعی طبق ضوابط باید در صورت لزوم شرعی به تعقیب موضوع عمل نماید. والله العالم



۴. در مورد مجرمین خارجی؛ در صورتی که تبعه کشور دیگر در جمهوری اسلامی مرتکب جرم گردیده و هم‌اکنون مجازات حبس را می‌گذرانند، آیا از نظر شرعی، جمهوری اسلامی می‌تواند فرد محکوم را قبل از استیفای کامل مجازات به کشور متبوع بسپارد تا ادامه حبس در آنجا صورت گیرد یا خیر؟  
ج. اگر مسلمان باشد و معرض خطر و فساد دینی و عرضی او باشد، جایز نیست.

والله العالم

۵. اگر یک کشور مسلمان طرف قرارداد باشد، آیا حکم مسأله تغییر می‌کند یا خیر؟

ج. اگر کشور اسلامی باشد، معرض مفاسدی که بیان شد نمی‌شود. والله العالم

۶. آیا رضایت و عدم رضایت محکومین، در موارد فوق تأثیر دارد یا خیر؟

ج. اگر معرض مفاسد مذکوره نباشد و حاکم اسلامی ضرورت بداند، رضایت

محکوم شرط نیست. والله العالم

س ۴. قانون مجازات اسلامی در ماده ۷ مقرر می‌دارد که «هر ایرانی در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود، طبق قانون جزای جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود».

با توجه به اینکه از ماده چنین استفاده می‌شود که این حکم در مورد مطلق جرایم ارتكابی در خارج و اعم از اینکه جرم ارتكابی در خارج مورد رسیدگی قرار بگیرد یا قرار نگیرد جاری است، نظر حضرتعالی در مورد هر کدام از سؤالات زیر چیست:

۱. اگر فردی ایرانی در کشوری غیر اسلامی مرتکب جرم شود، حکم قضیه چیست؟



۲. اگر فردی ایرانی در کشوری اسلامی که احکامش منطبق با شرع است مرتکب جرمی شود، حکم قضیه چیست؟

۳. اگر فردی ایرانی در کشوری اسلامی که احکامش منطبق با شرع مقدس نیست مرتکب جرمی شود، حکم قضیه چیست؟

۴. آیا بین جرایم تعزیری و جرایم مشمول حدّ و قصاص تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

۵. بر فرض قابل مجازات بودن، آیا میزان محکومیت او اعم از جزای نقدی، حبس و... که در خارج متحمل شده در حکم جدید مورد محاسبه قرار می‌گیرد؟

۶. بر فرض قابل مجازات بودن، از آنجا که این عمل مستلزم مجازات مضاعف است و مجازات مضاعف اکیداً در اسناد کنوانسیون‌های بین‌المللی که کشور ما یکی از امضاکنندگان آن است ممنوع اعلام شده است، حضرت‌تعالی برای حلّ تعارض چه راهی را پیشنهاد می‌کنید؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶. به طور کلی بر هر عملی که شرعاً در هر مکان و زمان، گناه و جرم حساب شود حکم آن مترتب است و از این جهت فرقی بین کشوری دون کشوری نیست و در مورد تعارض اجرای مجازات اسلامی در فرضی که در کشور غیر اسلامی مجرم مجازات شده باشد، کشور اسلامی ما در حدّی که با مقررات و قوانین اسلامی معارضه‌ای پیش نیاید کنوانسیون‌ها و مقررات به اصطلاح بین‌المللی را امضا می‌نماید و خارج از این محدوده بر حسب نظام اسلامی اگر هم از سوی مقامی امضا شده باشد اعتبار ندارد. والله العالم

س ۵. اگر یک ایرانی در کشور خارجی (اعم از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی) مرتکب جرمی شود و دادگاه همان محل به پرونده امر رسیدگی و حکم به مجازات وی صادر و حکم اجراء شود.

۱. چنانچه جرم معنون مستلزم حدّ شرعی باشد مانند زناى محصنه به عنف، آیا می‌توان مجرم را مجدداً در ایران محاکمه و مجازات نمود یا خیر؟  
ج. بلی، اگر به طریق شرعی ثابت شود چون تعطیل حدود شرعی جایز نیست در فرض حدّ شرعی اجراء نشده است. والله العالم

۲. اگر جرم طبق قوانین شرع انور اسلام جزء جرایم مستلزم قصاص یا دیات باشد، آیا مجدداً می‌توان مجرم را در ایران محاکمه و مجازات نمود؟

ج. حکم سؤال قبلی را دارد. والله العالم

۳. اگر جرم طبق قوانین شرع انور اسلامی جزء جرایم مستلزم تعزیر باشد، آیا مجدداً می‌توان مجرم را محاکمه و مجازات نمود؟

ج. همان حکم را دارد. والله العالم

س ۶. اگر مسلمانی علیه مسلمان دیگر نزد قاضی غیر مسلمان یا قاضی مسلمان که مکلف به اجرای قوانین غیر شرعی می‌باشد مانند بعضی از قضات قبل از انقلاب ایران طرح شکایت نماید و در نتیجه به شکایت مطروحه رسیدگی و حکم مقتضی صادر شود:

۱. چنانچه قاضی طبق قوانین حاکم مشتکی عنه را از بزه انتسابی تبرئه نماید، آیا شاکی حق دارد همان شکایت را در پیش قاضی که تمام شرایط قضاء را دارد مطرح نماید و تقاضای مجازات مشتکی عنه را بخواهد؟



ج. بلی، در فرض سؤال حق شکایت دارد. والله العالم

۲. چنانچه قاضی طبق قوانین حاکم، مشتکی عنه را محکوم و حکم هم اجراء شود، آیا شاکی حق دارد همان شکایت را به علت اینکه مجازات جرم مثلاً رجم بوده و حبس مشتکی عنه و جاهت قانونی نداشته، مجدداً تقاضای مجازات وی را نماید؟

ج. بلی، حق دارد. والله العالم

### تکرار مجازات برای یک جرم

س ۷. زید مرتکب عمل خلاف و مجرمانه‌ای گردیده که در یکی از مراجع صلاحیت دار قانونی کشور به کارش رسیدگی شده و به یکی از مجازات و حدود قانونی و شرعی محکوم گردیده، حال آیا جایز است که زید را در سایر مراجع ذیربط و سازمان مربوطه نیز به علت همان عمل ارتكابی مجدداً و به دفعات مجازات و تنبیه نمایند؟

ج. هرگونه مجازاتی مانند حد یا تعزیر پس از اینکه در حق مجرم برطبق دستور شرع اجرا شد، تکرار آن جایز نیست و علاوه بر آن در بعضی موارد ضمان شرعی نیز دارد مگر اینکه مجرم مجدداً همان جرم یا جرم دیگری را که موجب حد یا تعزیر است مرتکب شده باشد. والله العالم

### مجازات جایگزین

س ۸. نظر به تحول مجازات‌ها در جهت تطبیق با ضرورت‌های اجتماعی و مبارزه هرچه کارآمد با پدیده مجرمانه یکی از مجازات‌هایی که در دهه‌های اخیر

علمای سیاست کیفری پیشنهاد کرده و وارد سیستم کیفری برخی از کشورها شده، مجازات خدمات عمومی یا انجام کارهای عام‌المنفعه به‌عنوان کیفر جایگزین مجازات می‌باشد. با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است:

۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات ۵. مجازات‌های بازدارنده، که این تقسیم‌بندی عیناً برگرفته از اصول و مبانی اسلامی است.

آیا به نظر حضرت‌عالی کارهای عام‌المنفعه به‌عنوان یک مجازات می‌تواند جایگزین هریک از مجازات‌های پنج‌گانه مذکور در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی شود یا خیر؟ خواهشمند است در صورت امکان به‌طور مشروح و مستدل مرقوم فرمایید.

ج. به نحو اشاره و خلاصه امور عام‌المنفعه مشروعه در جای خود بسیار خوب و ثمرات حسنه دنیوی و اخروی دارد لکن نمی‌تواند جایگزین قوانین جزایی و یا مجازات‌های معینه برای جرایم که به‌منظور تطهیر فرد و جامعه و جلوگیری از توسعه فساد، تشریح شده بگیرد؛ بلکه ممکن است به اشخاصی که تمکن مالی دارند جرئت بیشتر برای ارتکاب خلاف بدهد و بالنتیجه در طول زمان موجب وقوع فسادهایی بیشتر شود و تبعات دیگر نیز دارد مانند اینکه در آینده، امور دیگری را جایگزین قوانین دیگری بنمایند که نتیجه‌اش فقه جدید در مقابل فقه اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و گمراهی جامعه اسلامی است ان‌شاء‌الله موفق باشید. والله العالم



### مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

س ۹. آیا حدیث «لا كفالة في الحد» مخصوص اجرای حدود است یا مرحله محاکمه یا صدور رأی متهمین به جرایم حدی را نیز شامل می‌شود؟

ج. حدیث شریف «لا كفالة في الحد» شامل مراحل قبل از ثبوت حد نمی‌شود. والله العالم

۱. آیا حکم حدیث شریف فوق شامل جرایم تعزیری نیز می‌شود؟

ج) شمول آن جرایم تعزیری را بعید است. والله العالم

س ۱۰. محکوم‌علیه قبل از حلول رأی متحمل ۹۲ روز بازداشت و با کفالت آزاد شده است. رأی اصدار یافته و محکوم‌علیه به تحمل ۶ ماه حبس و پرداخت جزای نقدی مقدّر در حکم، محکوم گردیده است. محکوم‌علیه بلافاصله یک شق از شقوق مندرج در حکم (پرداخت جزای نقدی) را در جهت اجرای بند ۳ ماده ۳۸ (اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۷) از قانون مجازات اسلامی را اقدام فوری و در اجرای شق دوم رأی (۶ ماه حبس که یک دوم آن کسر می‌گردد) هیچ‌گونه مسامحه و مساهله‌ای ننموده و ایضاً در اجرای شق دوم هم به دلیل حق اعطایی مندرج در تبصره ذیل ماده ۱۸ قانون مرقوم هیچ‌گونه منع قانونی در احتساب ایام بازداشت قبلی و کسر آن از حبس مقررّه ندارد. آیا مقامات قضایی و اجرایی ناظر بر حکم می‌توانند به بهانه اجرای تبصره یک ماده مرقوم (تبصره یک ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی که آن هم هیچ‌گونه تصریحی به بازداشت مجدد محکوم‌علیه ندارد)؛ محکوم‌علیه را بازداشت و به وی تفهیم نمایند که تقاضای آزادی مشروط را باید با ورود به زندان و تحمل مقداری حبس، از زندان به مقامات صالحه تقدیم نمایند؟

س ۱۱. با عنایت به اینکه محکوم علیه بیش از یک دوم مجازات مقرر در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی را در بازداشت بوده، آیا حبس نمودن مجدد و اضافی محکوم علیه به جهت اعمال ماده ۳۸، تکلیف مالایطاق محسوب نمی شود و به موجب قاعده فقهی و اصولی قبح عقاب بلا بیان و تکلیف به غیر مقدور تلقی نمی گردد؟ از آنجایی که اصل براءت است و ضابطه و نص را قانونگذار محترم برای بازداشت حتی یک ساعت غیر مقدر معین نکرده، تکلیف محکوم علیه چگونه خواهد بود؟

در خاتمه تصدیق می دهد با عنایت به اینکه عقل به لزوم دفع ضرر محتمل حکم می کند و خداوند تبارک و تعالی نیز می فرماید: تکلیفی که در آن مشقت باشد برای شما وضع نگردیده است و نیز اینکه در مورد شبهه، توقف لازم است و مع التأسف فقها و شارحین محترم حقوق تاکنون اصولاً متعرض این مسأله بالصراحه نشده اند. نظر مبارک را در این خصوص بیان فرمایید.

ج. به نظر اینجانب، حبس از موارد تعزیر نیست و تفصیل را در کتاب «التعزیر و

أحكامه» ملاحظه نمایید. والله العالم

س ۱۲. فعل حرامی که مرتکب آن تعزیر می شود، چه شرایطی باید داشته باشد؟

ج. اگر فعل حرام از معاصی کبیره ای باشد که در شرع برای آن حدی معین نشده و

ارتکاب آن برای مجتهد جامع الشرائط اثبات شود، تعزیر دارد. والله العالم

س ۱۳. با توجه به نقش توبه در سقوط مجازات حدی و یا تنزل آن از حتمیت

اجراء به مرحله جواز عفو، در رابطه با تعزیر بفرمایید:



۱. آیا مجازات تعزیری نیز همانند حد با توبه قبل از اثبات جرم ساقط می‌شود؟
  ۲. آیا تفاوتی بین موارد حق‌الله و حق‌الناس هست؟
- ج ۱ و ۲. ظاهراً تعزیر مانند حد است که اگر قبل از اقامه بینه توبه کند، تعزیر ساقط می‌شود و اگر بعد از اقرار توبه کند، حاکم شرع جامع شرایط مخیر است بین عفو و استیفا و از این جهت فرقی بین حق‌الله و حق‌الناس نیست. والله العالم
۳. آیا جواز عفو در تعزیر مطلق است یا عفو از تعزیر همانند باب حدود، منوط به توبه بعد از اقرار است؟
- ج. امر تعزیر، منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم
- س ۱۴. لطفاً به موارد زیر پاسخ مرقوم دارید؟
۱. چنانچه جانی مقدمات جرم و جنایت را فراهم کرده ولی پیش از ارتکاب آن دستگیر شود، آیا می‌توان او را تعزیر نمود؟
  ۲. در فرض فوق، آیا از این جهت بین اقداماتی که برای براندازی نظام صورت گیرد با سایر اقدامات تفاوت وجود دارد؟
  ۳. در جرایمی مانند کلاهبرداری، خیانت در امانت و... که جنبه حق‌الناس آن غلبه دارد ولی از جهت ضرر و زیانی که برای جامعه دارد واجد جنبه عمومی نیز می‌باشد، آیا می‌توان پس از گذشت شاکی خصوصی به لحاظ جنبه عمومی متهم را تعزیر کرد؟
  ۴. در موارد ضرب و جرح عمدی که استیفای قصاص ممکن نیست؛ آیا علاوه بر أخذ دیه، ضارب یا جارج را می‌توان به‌عنوان مجازات تعزیر کرد؟



ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. به طور کلی امر تعزیر منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است و تشخیص موضوع نیز به نظر او است. والله العالم

س ۱۵. لطفاً پاسخ عنایت فرمایید؟

۱. آیا در جرایم تعزیری توبه مجرم پیش یا پس از اثبات جرم، باعث سقوط تعزیر می‌شود؟

۲. آیا شبهه توبه قبل از مراجعه به حاکم، تعزیر را ساقط می‌کند؟

۳. آیا از جهت سقوط تعزیر به خاطر توبه بین مواردی که جرم تعزیری با اقرار متهم، شهادت شهود یا علم قاضی ثابت می‌شود، تفاوتی وجود دارد؟

ج ۱ و ۲ و ۳. موارد مختلف است و به طور کلی در تعزیرات منوط به نظر حاکم شرع است که چون فقیه است عارف به تفصیل موارد و جهات است. والله العالم

س ۱۶. در خصوص انواع تعزیر مالی بفرمایید:

۱. از نظر شرعی، آیا تعزیر مالی منحصر به جزای نقدی است یا انواع دیگر هم دارد؟

ج. تعزیر مالی در شرع مقدس، به نظر نرسیده است. والله العالم

۲. مواردی چون محرومیت از بیت‌المال یا ممنوعیت شغلی که در صدر اسلام نیز در مواردی مطرح شده‌اند، تعزیر مالی محسوب می‌شوند یا تحت عنوان محرومیت از برخی حقوق اجتماعی نوع دیگری از تعزیر به حساب می‌آیند؟

ج. محرومیت از بیت‌المال، اصطلاحاً تعزیر محسوب نمی‌شود. والله العالم

س ۱۷. لطفاً بفرمایید:

۱. آیا تعزیر منحصر در تازیانه است یا حبس و جزای نقدی هم از مصادیق

تعزیر شرعی محسوب می‌شود؟

۲. اگر غیر تازیانه از مصادیق تعزیر باشد، «التعزیر دون الحد» چگونه معنی می‌شود؟

۳. ملاک تعزیر در غیر تازیانه چیست؟

ج ۱ و ۲ و ۳. به نظر حقیر، تعزیر فقط باید با تازیانه انجام شود. والله العالم

س ۱۸. همان‌گونه که مستحضرید اکنون استعمال مواد مخدر در کشور رو به تزاید است و از طرفی دیگر خود معتاد جهت تأمین مواد افیونی راضی به ضرر زدن به همه افراد خانواده تا جامعه و تا ناموس فروشی پیش می‌رود و با شرایط فعلی و قوانین موجود نیز علاوه بر آنکه ترک اعتیاد در افراد بسیار نادر است چه بسا که ترک اصلاً وجود ندارد. لذا با توجه به احکام اسلامی که اگر کسی زیان‌هایی به خود و جامعه خود می‌رساند مثل زنا، سرقت، تهمت و... حکم الهی دارد. حال در خصوص معتادین، این حکم چیست؟

ج. اعمال مذکوره: زنا، سرقت و تهمت را هر کس مرتکب شود، طبق موازین شرعی مجازات می‌شود و در مورد بعضی افراد معتاد که اگر آزاد باشند دیگران را مبتلا یا به مال آنها تجاوز می‌کنند و یا باعث مفسد دیگر می‌شوند، حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند آنها را در حبس نگاه دارد. والله العالم

س ۱۹. در بحث سقوط تعزیر (عفو توسط حاکم) بفرمایید: در گناهان دارای جنبه حق‌الناس، در صورت عدم مطالبه عفو از سوی شاکی خصوصی، آیا قاضی حق عفو دارد؟

ج. تا وقتی که صاحب حق، متهم را عفو نکرده و حق خود را مطالبه می‌کند، حاکم

حق عفو نسبت به حق‌الناس ندارد. والله العالم

### تخفیف مجازات

س ۲۰. دو نفر از روی خطا، تصادم و تصادف نموده‌اند. شخص مصدوم کتباً اعلان رضایت نموده است. آیا شخص مصدوم بعد از دو ماه حق مطالبه دیه را دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه رضایت مصدوم متیقن باشد و از أخذ دیه صرف‌نظر کرده باشد که ذمه صادم را ابراء نموده باشد، بعداً حق مطالبه ندارد ولی اگر برای جهت دیگری مثلاً بعضی مشکلات قانونی و غیره رضایت داده و منظورش ابراء از دیه نبوده، باید در فرض خطا، دیه را، عاقله بدهد مگر اینکه صادم به مقصّر بودن خود اقرار کند که در این صورت دیه بر عهده خودش است. والله العالم

س ۲۱. شخصی در اثر نزاع یا تصادف مصدوم می‌شود. در بیمارستان جهت بخیه و پانسمان مسکن قوی به او می‌زنند. ایشان چون دردی حس نمی‌کند رضایت می‌دهد. بعداً معلوم می‌شود که ماه‌ها باید معالجه شود، این رضایت چه صورتی دارد؟

ج. در فرض سؤال، اگر به تصور اینکه صدمه جزئی است رضایت داده بعد معلوم شده که صدمه شدید و خلاف متعارف بوده، رضایت موجب سقوط حق نمی‌شود. والله العالم

س ۲۲. در مورد افرادی که باید قصاص شوند، آیا اولیای دم می‌توانند عفو جانی را مشروط و معلق (نه منجز) انجام دهند؟

ج. ظاهراً عفو با شرط و تعلیق محقق نمی‌شود. والله العالم



س ۲۳. شخصی متهم به قتل را، دادگستری محکوم به قصاص نموده، پس از اتمام تمام مراحل قانونی پرونده قضایی، روز اجرای حکم قصاص فرا می‌رسد. چون اجرای حکم در ملاً عام بوده است و لذا اجرای حکم در مقابل یک جمعیت ده هزار نفری بوده است با حضور ریاست دادگستری وقت شهرستان مربوطه و نماینده امام جمعه و پزشک قانونی مسئول اجرای احکام و روحانی تشریفات مذهبی اجرای حکم نیروهای انتظامی به اضافه اولیای دم پدر و مادر مقتول که به نیابت از آنان عمومی مقتول دست محکوم را می‌بندد. حکم اعدام به وسیله دار بوده است که به وسیله جرثقیل انجام گرفته محکوم را به دار آویخته و مدت ۴ دقیقه با زبان روزه در هوا آویزان بوده است که ولی دم پدر مقتول در حضور و رضایت مادر مقتول به دلیل هممه جمعیت با دست دستور می‌دهد که حکم اجرا نشود و محکوم را پایین بیاورند که با رضایت آنان و دستور ریاست دادگستری فوراً محکوم را پایین می‌آورند به دلیل شکسته شدن گردن و نداشتن علایم حیاتی شخص محکوم را به بیمارستان منتقل می‌کنند و مردم با فریاد درود بر خانواده مقتول، آنها را تشویق و تا منزلشان مشایعت می‌نمایند. محکوم مدت بیست روز در بیمارستان بستری تا بهبود حاصل کند. آیا اولیای دم می‌توانند از گذشت و رضایت خود عدول نمایند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر اولیای دم، محکوم به قصاص را عفو کنند، دیگر حق

برگشت از عفو را ندارند. والله العالم

س ۲۴. در مورد محکومین به اعدام یا حبس‌های طویل‌المدت، آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضو برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟

ج. نمی‌توانند. والله العالم

س ۲۵. در صورتی که اولیای دم با عفو از انجام قصاص یا مطالبه دیه صرف‌نظر کنند، آیا بعداً حق اعراض از نظر خود را دارند؟

ج. در صورتی که عفو کنند، بعد از عفو حق قصاص ندارند. والله العالم

س ۲۶. در سال ۷۴، همسر و فرزندم تصادف کرده‌اند به طوری که هر دو زیر ماشین رفته‌اند و از ناحیه پشت سر تا قسمت بناگوش و تقریباً نزدیک پیشانی پوست گرفته شده و ضربات زیادی از آن طرف دیده‌اند و همچنین همسرم که با این همه مشکلات زیادی که به وجود آمده بود. بعد از مرخص شدن از بیمارستان سریعاً به دادگاه رفته‌اند و بدون دریافت دیه و بدون ضمانت از آن طرف رضایت دادند و اکنون که برای ما مسأله پیچیده گشته آن طرف به هیچ وجه خبری از ما نگرفته است که حالمان چگونه است و من از این جهت خیلی نگران هستم و بعضی مواقع فکر می‌کنم که حق چنین آدمی است که بنده از او شکایت کنم و همچنین اطرافیان نیز خیلی گوشزد می‌کنند که به دادگاه مراجعه کنم و حق خود را از او بگیرم ولی بنده حقیر خودم می‌گویم که کاری انجام ندهم. نظر شما در این موضوع چیست؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

ج. در فرض سؤال که همسرتان رضایت داده و از حق خود صرف‌نظر نموده، دیگر حق مطالبه ندارد لکن نسبت به بچه رضایت مادر اثری ندارد و می‌توانید دیه آن را مطالبه نمایید. والله العالم



## آزادی مشروط زندانیان

س ۲۷. پرسش‌هایی درباره آزادی مشروط و حبس تعلیقی به نحو زیر مطرح است. مستدعی است فتوای مبارک را بفرمایید:

۱. آیا آزادی مشروط در مورد شخص محکوم به حبس که در زندان به سر می‌برد، جایز است؟

ج. عنوان (آزادی مشروط) در فقه به نظر نرسیده است. واللّٰه العالم

۲. آیا جواز یا عدم جواز آزادی مشروط در مواردی که حبس به‌عنوان حد شرعی باشد و یا به‌عنوان تعزیر باشد، تفاوت دارد؟

ج. اگر حبس به‌عنوان حدّ باشد آزاد کردن جایز نیست. واللّٰه العالم

۳. آیا حکم به حبس تعلیقی جایز است؟

ج. این عنوان نیز در فقه به نظر نرسیده است. واللّٰه العالم

## شرکاء و معاونین جرم

س ۲۸. آیا جرم معاونت در جرم، حقّ الناس است یا حقّ الله تعالی؟

ج. معاونت در جرم که فاعل غیر معاون باشد حقّ الله است. واللّٰه العالم

س ۲۹. آیا تحقّق جرم و وقوع معان‌علیه، شرط تحقّق معاونت در جرم است؟

ج. بلی، تحقّق جرم، شرط صدق عنوان معاونت است. واللّٰه العالم

## تعدد جرم

س ۳۰. شخصی به جهت ارتکاب یک فقره سرقت تعزیری دستگیر می‌گردد و حاکم پس از احراز موضوع علی‌رغم شدید بودن مجازات قانونی سرقت که شامل

حبس و شلاق می‌باشد با در نظر داشتن اعلام گذشت شاکی و بدین سبب که مشارالیه فاقد سابقه سرقت می‌باشد با لحاظ تخفیف، متهم را صرفاً به شلاق محکوم می‌نماید که با توجه به تسلیم بودن محکوم علیه به حکم صادره، بلافاصله به اجرا در آمده و پس از گذشت چند روز از اجرای حکم مشخص می‌گردد که محکوم علیه قبل از ارتکاب سرقتی که مجازات آن اجرا شده مرتکب سرقت دیگری نیز گردیده که پس از اعلام شکایت شاکی جدید و دستگیری متهم مشارالیه فوراً به سرقت قبل خود نیز اعتراف می‌نماید. با این اوصاف و با عنایت به اینکه قانون در این خصوص (سرقت تعزیری) ساکت است مسأله این است که:

آیا می‌توان به جهت جرمی که قبل از اجرای حکم و یا حتی قبل از جرم مشابهی که متهم به خاطر آن مجازات شده، اتفاق افتاده و بعد از اجرای مجازات کشف شده، متهم را محکوم و مجازات نمود؟

ج. در فرض سؤال، سرقت قبلی حکم خود را دارد و با درخواست مسروق‌منه، باید

سارق محاکمه شود. والله العالم

س ۳۱. در خصوص تداخل یا عدم تداخل در مجازات‌های تعزیری و جمع

چند مجازات تعزیری بفرمایید:

۱. اگر فردی مرتکب چند جرم تعزیری شده باشد، از نظر اعمال مجازات

نسبت به وی، آیا اصل بر جمع مجازات‌ها و عدم تداخل است یا اصل تداخل

حاکم است؟

۲. در صورت حاکمیت اصل تداخل، مجازات کدام جرم قابل اعمال می‌باشد؟



۳. آیا یکسان بودن و یکسان نبودن جرایم ارتكابی از جهت حکم فوق تفاوت دارد؟  
 ج ۱ و ۲ و ۳. به طور کلی اصل تعزیر و چگونگی آن به نظر حاکم شرع جامع الشرايط است و الزامی نیست و اصل تداخل و غیره در باب تعزیر مطرح نیست. والله العالم  
 ۴. آیا در مورد فوق بین تعزیرات فقهی (شرعی) و تعزیرات حکومتی تفاوت وجود دارد؟

ج. بیان شد که چگونگی تعزیر با نظر حاکم شرع جامع الشرايط است و تعیین تعزیر به عنوان کلی صحیح نیست. والله العالم

۵. درباره جمع مجازات حدی و تعزیری چنانچه فردی مرتکب جرایمی شود که بعضی مستوجب حد و بعضی مستوجب تعزیر باشد یا اینکه یک جرم را انجام دهد که هم حد داشته باشد هم تعزیر، اصل بر تداخل مجازات است یا عدم تداخل؟ در صورت تداخل، کدام مجازات اعمال می شود؟

ج. هر جرمی که حد داشته باشد، حدش اجرا می شود و تعزیر در هر موردی که حاکم شرع جامع الشرايط صلاح بداند، اجرا می شود و تداخل با حد ندارد. والله العالم  
 س ۳۲. اگر شخصی مرتکب چند جرم تعزیری شده، آیا باید مجموع شلاق که برای چند جرم محکوم می شود از ۷۴ ضربه کمتر باشد یا باید شلاق هر جرم کمتر از ۷۴ ضربه باشد، نتیجتاً مجموع می تواند از ۷۴ ضربه بیشتر باشد؟ آیا در این خصوص بین جرایم مشابه (مانند لواط تعزیری و زنا تعزیری) و غیر مشابه فرق است؟ و در صورتی که مجاز به صدور حکم به بیشتر از ۷۴ ضربه هستیم، آیا حداکثر دارد؟ مثلاً آیا می شود متهم را به ۱۰۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

ج. در فرض سؤال، اسباب تعزیر هر یک جداگانه ملاحظه می شود. والله العالم



## حدود مسئولیت جزایی

س ۳۳. راننده‌ای در محذور قرار می‌گیرد که یا به مانع مقابله بزند و کشته شود و یا به عابر پیاده بزند و عابر کشته شود. در این صورت اگر به عابر بزند، قتل واقع شده از چه نوعی است؟

ج. در فرض سؤال، قتل عمدی است و قصاص دارد. **والله العالم**

س ۳۴. با عنایت به واژه «أشد» و نیز «یدرک» در احادیث مربوط به بلوغ و مسئولیت و با توجه به پیچیدگی جرایم، بفرمایید:

۱. آیا می‌توان برای احراز مسئولیت کیفری، گذشته از بلوغ، لزوم رشد جزایی را نیز مطرح کرد؟

ج. رشد به معنای تشخیص حسن و قبح و نفع و ضرر به مقدار متعارف که بدون آن شخص را غیر معمولی می‌دانند، معتبر است. **والله العالم**

۲. آیا رشد مورد نظر در جزائیات، همان تشخیص حسن و قبح و خوب و بد است یا درک عمل و عواقب و آثار آن به صورت کامل مورد نظر است؟

ج. به همان معنایی است که قبلاً بیان شد. **والله العالم**

۳. آیا می‌توان از لزوم رشد در امور حقوقی که گذشته از بلوغ و پس از آن باید احراز بشود با عنایت به تنوع پیچیدگی جرایم از سویی و لزوم درء مجازات با شبهه معتقد به اولویت احراز رشد در امور جزایی شد؟

ج. باید رشد به معنای مذکور در جواب (۱) محرز باشد. **والله العالم**

س ۳۵. یک نفر قاضی رئیس یکی از شعبات دادگاه‌های تجدید نظر بدون دیدن مدارک موجود در پرونده اعتماداً به قول مشاوره، حکم غلط و غیر صحیح دادگاه بدوی را تأیید می‌نماید. پس از گذشتن ۶ سال با توجه به استفتائات از مراجع تقلید و مدارک موجود، دیوان عالی کشور، آن رأی دادگاه تجدید نظر را نقض می‌نماید. آیا غیر از عذاب اخروی، آن قاضی تجدید نظر ضامن خسارات مالی ناشی از آن تأیید می‌باشد یا خیر؟

ج. اگر قاضی جامع الشرایط در مقدمات حکم تقصیر نکرده باشد، اشتباه او موجب ضمانش نمی‌شود و جبران خسارت وارده بر محکوم‌علیه بر بیت‌المال است. والله العالم  
س ۳۶. در صورتی که متهم قبل از محاکمه بازداشت شده باشد و پس از محاکمه بی‌گناهی وی ثابت شود، جبران خسارت وارده بر وی چگونه و به عهده کیست؟

ج. اگر از این ناحیه به متهم خسارت مالی وارد نشده باشد از این حیث محلّی برای جبران خسارت نیست. بلی، چون بی‌جهت بازداشت شده باید از او حلیت بگیرند.  
والله العالم

س ۳۷. اگر یک قاضی (با اشتباه محرز خود) شخصی را دستگیر و زندان نمود و آن شخص به جهت زندانی شدن متضرر گشت، آیا آن قاضی شرعاً ضامن جبران خسارت هست؟ اصولاً جبران و تدارک ضرری که ناشی از خطای قاضی باشد، بر عهده چه کسی است؟

ج. تدارک ضرر ناشی از خطای قاضی جامع الشرایط بر بیت‌المال است و اگر

قاضی عمداً به کسی ضرر بزند به عهده خود اوست. والله العالم

س ۳۸. دختری که از ناحیه شکم احساس درد می‌کند به بیمارستان مراجعه و پزشک پس از معاینه تشخیص می‌دهد که باید فوراً آپاندیس‌م ایشان عمل شود که بلافاصله عمل را انجام می‌دهد و در حین باز کردن شکم مشاهده می‌کند که هر دو تخمدان بیمار دارای کیست‌های متعددی است و یکی از کیست‌ها هم پاره شده و خون زیادی داخل شکم جمع گردیده است که دکتر با تشخیص خود برای جلوگیری از خونریزی بدون أخذ اجازه از بیمار یا اولیای وی اقدام به برداشتن هر دو تخمدان و لوله‌های رحم بیمار می‌نماید که بیمار یک روز بعد متوجه چنین عملی می‌شود و با توجه به اینکه ایشان هنوز ازدواج نکرده است عمل دکتر باعث منقطع شدن نسل وی گردیده و عوارض دیگری از قبیل پیری زودرس - پوکی استخوان - رویش موهای زاید و کاهش صفات خاصه جسمی و روحی زنانگی نیز بنا به اظهارات متخصصین فن در پی خواهد داشت.

با توجه به مراتب فوق‌الذکر خواهشمند است بفرمایید در صورتی که پزشک معالج در تشخیص خود قصور کرده باشد چون در چنین مواردی متعارف حرفه پزشکی مشاوره با پزشک زنان و زایمان می‌باشد و با توجه به عدم مشاوره، آیا دیه یا ارش بر عهده وی می‌باشد یا خیر؟ و اگر قصور نکرده باشد چون در چنین عملی کسب اجازه از بیمار یا اولیاء ننموده است، آیا ارش یا دیه‌ای بر عهده وی می‌باشد یا خیر؟

ج. در فرض مذکور، اگر خطر تلف در صورت تأخیر عمل تا تحصیل اذن قطعی

بوده، ظاهراً چیزی بر پزشک نیست؛ ما علی المحسنین من سبیل. والله العالم



س ۳۹. آیا تنبیه بدنی دانش‌آموزان که منجر به قرمز شدن شدید پوست آنها می‌شود دیه دارد؟ آیا بالغ بودن دانش‌آموزان هم شرط می‌باشد یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، به مسأله شماره ۲۸۱۶ توضیح المسائل حقیر مراجعه فرمایید و بالغ بودن دانش‌آموز و بالغ نبودن آن در حکم مسأله فرقی نمی‌کند. والله العالم

س ۴۰. آیا کشتن سارق که به منزل انسان آمده و کشتن کسی که به انسان حمله می‌کند جایز است؟

ج. کشتن سارق جایز نیست. بلی، اگر کسی به انسان حمله کند؛ چه سارق باشد یا غیر آن، انسان می‌تواند از خود دفاع کند و اگر در مقام دفاع، جان خود را در معرض خطر ببیند و چاره‌ای جز کشتن حمله‌کننده نداشته باشد، اشکال ندارد. والله العالم

س ۴۱. افرادی به منزل مسکونی شخصی هجوم آورده و صاحب‌خانه را مورد ضرب و شتم و خانه را مورد تخریب قرار داده‌اند و صاحب‌خانه به دفاع از خود پرداخته، که در این صورت مهاجمین مجروح گردیده‌اند. حال سؤال اینکه آیا دیه دارد؟ و اگر دیه دارد بر عهده چه کسی می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شخص در مقام دفاع از مال و جان و ناموس خود بر مهاجم جراحت وارد کند، دیه ندارد. والله العالم

س ۴۲. شخصی با کسی در اثر اختلاف گلاویز می‌شود و پس از برخورد، یکی از آنها با چاقو به دفاع از خود می‌پردازد و اتفاقاً طرف دعوا که اولاً حمله را آغاز کرده به وسیله چاقو زخمی می‌شود و به دکتر جهت علاج مراجعه می‌نماید ولی در اثر بی‌توجهی و مسامحه‌کاری، زخم عفونت بر می‌دارد و پس از سه روز،

ناگهان فوت می‌شود. حال با آنکه شخص قاتل قصد کشتن طرف مقتول را نداشته ولی وی در اثر همان زخم خوردگی فوت می‌کند، تکلیف شخص قاتل از لحاظ دیه و غیره چیست؟

ج. اگر چاقوزنده در مقام دفاع از خود بوده و به کمتر از زدن چاقو دفاع ممکن نبوده، دیه بر او نیست و در غیر این صورت باید دیه بدهد. البته در این صورت اگر ثابت شود که فوت به سرایت همان زخم واقع شده، باید دیه قتل بدهد. والله العالم

س ۴۳. در اثر خشکسالی و نیامدن باران در منطقه‌ای ضعفا ناچار می‌شوند که گیاه روی زمین را جمع کنند مثل خارکنی و هیزم برای امرار معاش در قسمتی که هیزم را جمع‌آوری کرده بودند یک نفر سوار از اعیان مغرور آمده هیزم‌های این ضعفا را سرنگون می‌سازد و این ضعفا درصدد سؤال بر می‌آیند که چرا قانون راندگی را مراعات ننموده‌اند. این شخص اعیان به اتکای عنوانش با قوا و زور به آن بیچارگان حمله می‌نماید در این صورت بیچارگان برای دفاع از جان خودشان استقامت می‌کنند و در این زد و خورد اتفاقاً آن اعیان مجروح می‌گردد، آیا در این صورتی که این اعیان بر آنها حمله نموده و آنها از خود دفاع نموده‌اند و این اعیان مجروح گردیده آن ضعفا ضامن جراحت این اعیان هستند یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه مهاجمی به شخص یا اشخاصی حمله کند و شخصی که به او حمله شده در مقام دفاع باعث مجروح شدن مهاجم بشود، ضمان ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم



س ۴۴. در درگیری پس از آنکه شروع کننده دیگری است و ضربه شکننده ای نیز وارد کرده است و تهاجمش در برابر امر به معروف و نهی از منکر بوده است، اگر به هنگام دفاع و مقابله آسیبی به فرد مقابل برسد دیه دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر دفاع موقوف بر ایراد ضربه بوده، ضربه از طرف مدافع، دیه ندارد. والله العالم

### مقدار مسئولیت زیان زننده

س ۴۵. آیا در مسأله ورود خسارت، شخص زیان دیده مکلف است در صورت آگاهی و توانایی از ادامه خسارت جلوگیری نماید (از باب حکم تکلیفی) و در نتیجه زیان زننده، آیا ملزم به جبران خسارتی که زیان دیده (عالم) آگاه می توانسته از آن جلوگیری نماید می باشد (از باب حکم وضعی)؛ مبانی فقهی و اصولی مسأله فوق که در حقوق انگلستان به عنوان نظریه تقلیل خسارت نامیده می شود را در فقه امامیه شرح نمایید.

ج. سؤال به طور کامل و جامع مطرح نشده است. اگر مقصود این است که خسارتی که وارد شده به طور عادی، وسعتش و پیشرفتش قابل رفع است مثل اینکه خسارت زننده آتش سوزی ایجاد کرده باشد که مهار آن ممکن باشد و خسارت دیده در مهار آن مسامحه نماید، حکم به ضمان خسارت زننده نسبت به مقداری که مهار شده مشکل است و در واقع ضمان خسارت به مقداری که قابل مهار نبوده تقلیل می یابد چنان که اگر کسی ضربتی به شخصی وارد کند که در صورتی که از سرایت آن

جلوگیری نشود موجب هلاکت مضروب می‌شود و مضروب با علم و آگاهی و قدرت بر دفع سرایت آن اقدام ننماید تا تلف شود، ضارب محکوم به قتل نمی‌شود. والله العالم

### احکام شوراهای حل اختلاف

س ۶۶. در اجرای ماده ۱۸۹ از قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمهوری اسلامی و بر اساس سیاست‌گذاری قوه قضائیه شورایی به نام «حل اختلاف» تشکیل، این شورا ضمن عدول از اهداف و تعاریف قانونی خود فراتر از آن اقدام، و با ارجاع پرونده‌های حقوقی و کیفری از سوی محاکم دادگستری و بعضاً با اعلام شکایت کتبی و شفاهی به شورا مبادرت به رسیدگی ماهوی و صدور حکم می‌نماید!

لذا با توجه به اهمیت و جایگاه امر قضا و صفات و شرایط قاضی در اسلام مع‌ذلک اغلب انتخاب‌شوندگان و اعضای شورا، بی‌سواد، کم‌سواد و بی‌اطلاع از موازین و مبانی حقوقی و قضایی می‌باشند. لذا با تجویز ماده ۱۸ قانون مرقوم، اعتراض به حکم شورا و مرجع تجدید نظرخواهی از رأی صادره را فقط دادگاه عمومی حوزه مربوطه دانسته و در این راستا شرط اعتراض را منوط به نظر اکثریت آنان می‌داند، لذا با عنایت به رهنمود امام راحل خمینی علیه السلام که فرمودند: قضاوت حق اشخاص دانشمندی است که قضای اسلامی را می‌دانند، عدالت و تقوا داشته باشند. آیا به نظر شما صدور چنین حکمی توسط «شورا» و جاهت شرعی و قانونی دارد یا خیر؟ آیا رأی صادره توسط شورا با موازین شرع مقدس تعارض و مغایرت ندارد؟



ج. ظاهراً شورای حل اختلاف به صورت کدخدامنشی و تراضی و صلح بین مراجعین اختلاف را حل می کند و به صورت قضایی که احکام خاص دارد نیست. والله العالم

### اعمال تبعیض نسبت به یکی از طرفین دعوی

س ۴۷. آیا شرعاً جایز است که در ترافعات و در اعمال مقررات قانونی به وسیله مجریان آن، با اعمال تبعیض یک طرفه عمل شود و طرف دیگر را از حقوق مقررات قانونی معموله محروم نمود؟

ج. به طور کلی واضح است که در مرافعات اعمال تبعیض و عدم رعایت ضوابط شرعی ظلم و حرام است. والله العالم



مسائل مربوط به حدود



## حد زنا

س ۴۸. آیا قاضی می‌تواند در صورت توبه مرتکب جرم مستوجب حدّ قبل از اقامه بینه و سقوط حدّ به جهاتی مانند اخلال در نظم یا بیم جری شدن مرتکب یا دیگران، مرتکب را تعزیر نماید؟

ج. در صورت ثبوت توبه جدّی مرتکب قبل از اثبات شرعی موضوع، تعزیر بی

مورد است. والله العالم

## تعریف و موجبات حد زنا

س ۴۹. با عرض پوزش و با کمال تأثر و تأسف، به علّت گسترش فساد در جامعه ما مدّتی است که میان برخی از پسران و دختران منحرف عمل زشت و

شنیعی رایج گردیده است به این صورت که به جهت جلوگیری از صدمه به بکارت دختر، اقدام به دخول از دبر نموده و درون دبر انزال می‌نمایند. بفرمایید:

۱. حدّ هر یک از مرتکبین این عمل زشت چیست؟

ج. حدّ آن، حدّ زنا است. والله العالم

۲. ازدواج مرتکبین این عمل با یکدیگر چه صورتی دارد؟

ج. ازدواج آنها مانعی ندارد. والله العالم

۳. ازدواج چنین پسری با مادر یا خواهر دختر مذکوره چه حکمی دارد؟

ج. با مادر او جایز نیست ولی با خواهر او اشکال ندارد. والله العالم

۴. اگر چنین عملی با زن شوهردار صورت گیرد حدّ هر یک از مرتکبین این

عمل چیست؟ و ازدواج آنها با یکدیگر چه حکمی دارد؟

ج. با شرایطی احصان نسبت به زن و نسبت به مرد هم اگر محصن است باشد، حدّ

زنا محصنه را دارد و ازدواج آنها با یکدیگر جایز نیست. والله العالم

س ۵۰. چنانچه خنثای مشکله مرتکب زنا شود، حکم آن چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر هم با زنی جماع کرده و هم با مردی، در این صورت زنا

محرز می‌گردد و حدّ زنا بر او جاری می‌شود که اگر با غیر محارم مرتکب این عمل

شده، حدّش صد تازیانه است. والله العالم

س ۵۱. اگر دو محرم نسبی بالغ در حال مستی و یا جنون ادواری و یا جنون

دائم با یکدیگر زنا یا لواط کنند مجازاتشان چیست؟

ج. زنا و لواط در حال جنون حدّ ندارد و در حال سکر موجب حدّ است. والله العالم

س ۵۲. آیا تعزیر اطفال نابالغ در تمامی گناهان کبیره جایز است یا فقط در خصوص گناهیانی چون سرقت و زنا که دلیل خاصّ و روایات معتبر داریم، جایز است؟  
 ج. به طور کلی تعزیر، منوط به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. والله العالم  
 س ۵۳. با توجه به اینکه فقها، ادّعی جهل و اشتباه را در حدّ زنا و شرب خمر در صورتی که احتمال صدق مدّعی داده شود موجب سقوط حدّ می دانند. آیا در سایر حدود نیز این حکم جاری است؟

ج. در جمیع موارد حدّ به شبهه ساقط می شود (تدرأ الحدود بالشبهات). والله العالم  
 س ۵۴. با توجه به مرسله جمیل که آمده است «إذا أقرّ الرجل علی نفسه بالقتل قتل إذا لم یکن علیه شهود، فإن رجع و قال: لم أفعل ترک و لم یقتل» (وسائل الشیعة، مؤسسه آل البیت، ج ۲۸، ص ۳۲۰، ح ۴) و سایر ادّله، اگر کسی به حدّ موجب قتل، مانند لواط اقرار کند و بعد از این اقرار برگردد و آن را انکار نماید، آیا حدّ ساقط می شود؟  
 ج. اگر در حضور حاکم شرع جامع شرایط اقرار کند، انکار بعد از اقرار موجب سقوط حدّ نمی شود. والله العالم

س ۵۵. آیا اقرار به کمتر از حدّ نصاب در حدود موجب تعزیر می گردد؟  
 ج. در فرض سؤال، حاکم شرع جامع شرایط می تواند تعزیر نماید. والله العالم  
 س ۵۶. درباره قاعده (الْحُدُودُ تُدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ) بفرمایید:  
 ۱. آیا این قاعده به باب حدود اختصاص دارد یا شامل ابواب قصاص، دیات و تعزیرات نیز می شود؟  
 ج. ظاهراً قاعده مذکوره به باب حدود اختصاص دارد و شمول آن نسبت به باب تعزیرات نیز بعید نیست. والله العالم

۲. معیار در عدم اجرای حد چیست؟ (شک در حلیت، توهم جواز عمل، صرف ظن به اباحه و لو غیر معتبر یا عدم علم به حرمت؟)

ج. ظاهر عبارات بعضی فقها عدم علم به حرمت است و اگر توأم با توهم جواز و یا ظن به جواز اعم از ظن مطلق یا معتبر باشد، به طریق اولی قاعده جاری است. والله العالم

۳. محلّ عروض شبهه در قاعده درء کیست؟ قاضی، مرتکب عمل یا هر دو؟

ج. قاضی است. والله العالم

۴. آیا شبهات موضوعیه، حکمی، شبه عمد و غیر عمد، اکراه، اجبار، نسیان و... مشمول این قاعده می شود؟

ج. ظاهراً می شود. والله العالم

۵. در فرض شمول شبهات حکمی، آیا بین جاهل قاصر و مقصّر تفاوتی وجود دارد؟

ج. بر حسب بعضی تعاریف، تفاوتی نیست. والله العالم

س ۵۷. آیا اضطرار در تمام حدود رافع حدّ است یا فقط در برخی از حدود رافع حدّ است؟ به عبارت دیگر ادله اضطرار مطلق است یا مقید؟

ج. اضطرار به بعضی اعمالی که موجب حدّ است مانند سرقت، رافع حدّ است. والله العالم

#### راه‌های ثبوت زنا در دادگاه

س ۵۸. آیا انکار بعد از اقرار در حدود مطلقاً موجب سقوط حدّ است یا فقط در رجم و قتل و ۱۰۰ ضربه تازیانه؟

ج. انکار بعد از اقرار مطلقاً موجب سقوط حدّ نیست و موارد خاصی دارد. والله العالم

س ۵۹. در پرونده‌ای کسی متهم به زنا‌ی غیر محصن در مرحله سوم یا چهارم از اقرار خود عدول و انکار می‌نماید و حکم تعزیر در مورد ایشان منظور می‌شود و همزمان در شعبه دیگری نیز به همان اتهام محکوم گردیده، تقاضای اتخاذ تصمیم واحد و صدور حکم، شرعی است یا خیر؟

ج. اگر زنا نزد قاضی اول ثابت نشده ولو متهم تعزیر شده ولی در نزد قاضی جامع شرایط زنا ثابت شده به حکم قاضی دوم زانی حدّ می‌خورد. والله العالم

س ۶۰. اگر در پرونده‌ای کسی متهم به زنا در تمام مراحل تحقیقات حتی پیش وکیل اقرار و اعتراف نموده و ادعای توبه کند، تقاضای عفو از مقام معظم رهبری نموده، قاضی مربوط نیز تقاضای عفو ایشان را به مقام مربوط جهت ارسال به نظر مبارک معظم‌له اعلام نموده است. آیا قاضی می‌تواند بعد از اعلام مجازات و صدور رأی، مجازات را تا حصول جواب به تأخیر اندازد یا خیر؟

ج. اقرار و ثبوت زنا نزد غیر قاضی جامع شرایط اثری ندارد و بعد از ثبوت نزد قاضی جامع شرایط عفو قاضی دیگر مورد ندارد و امر مربوط به قاضی اول است. به هر حال تأخیر اجرای حدّ جز در موارد خاصّ جایز نیست. والله العالم

س ۶۱. چنانچه شخصی زن شوهرداری را کشته باشد و هیچ شهادی مبنی بر دیدن عمل زنا بین قاتل و مقتول وجود نداشته باشد و تحقیقات پزشکی نیز چیزی را در خصوص زنا به اثبات نرسانده باشد، آیا می‌توان از نظر شرع مقدّس اسلام، قاتل را به زنا نیز محکوم کرد؟ و آیا تهمت زنا به قاتل، قابل ابرام می‌باشد یا خیر؟ و اینکه آیا موجب حدّ شرعی برای تهمت‌زننده می‌باشد؟

ج. با فرض عدم اثبات زنا به طریق شرعی، نسبت دادن زنا به شخصی خلاف شرع است و حدّ قذف دارد. والله العالم



س ۶۲. فردی که دارای سه فرزند صغیر و کبیر و ۵۱ سال می‌باشد و سه بار نزد قاضی صادرکننده حکم اقرار به زناى محصنه کرده باشد:

۱. آیا قاضی صادرکننده حکم می‌تواند به اعتبار اقرار متهم نزد حاکم دیگر که دخالتی در صدور حکم ندارد وی را به حد شرعی زناى محصنه محکوم نماید یا خیر؟  
ج. در صورتی که حکم قاضی از جهت نفس اقرار متهم باشد لازم است چهار مرتبه اقرار نزد قاضی واحد باشد. والله العالم

۲. چنانچه اقرار متهم ناشی از رعب و وحشت انجام شده باشد، آیا معتبر و نافذ خواهد بود یا خیر؟

ج. اگر متهم مکره به اقرار شود شرعاً اعتبار ندارد. والله العالم

س ۶۳. شخصی در نزد قاضی دادگاه، ۴ بار به زناى محصنه اقرار نموده که حکم صادره مورد تأیید قضات دیوان عالی قرار گرفته و در کتب مبسوطه فقهی آمده است که اگر کسی به جرمی اقرار کند که مرتکبش باید رجم گردد سپس منکر شود حدّ از او ساقط می‌شود، ولی در اینجا اقرارکننده قبل از اجرای حکم، کلیه اقرار سابق خود را انکار نموده است. استدعا دارد آن مرجع عالیقدر نظر فقهی خود را در موضوع فوق بیان فرمایند.

ج. به طور کلی، چنانچه طریق اثبات زناى محصنه اقرار باشد و متهم پس از اقرار اگرچه چهار مرتبه اقرار کرده باشد انکار نماید، رجم ساقط می‌شود. والله العالم

س ۶۴. با توجه به اینکه هرگاه کسی اقرار به زنا نماید و بعد انکار نماید، در صورتی که اقرار به زناى محصنه باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حدّ



رجم و قتل ساقط می‌شود در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حدّ ساقط نمی‌شود، بفرمایید آیا این حکم اختصاص به حدّ زنا دارد و یا در سایر حدود مانند حدّ لواط نیز جاری است؟

ج. حکم مذکور فقط در مورد رجم است و در غیر مورد رجم نیست. والله العالم

س ۶۵. با توجه به عدم سماع انکار بعد از اقرار در غیر از حدّ رجم و حدّ قتل بفرمایید:

۱. آیا مراد فقها از مسموع نبودن انکار بعد از اقرار، عدم رسیدگی و عدم امکان اثبات خلاف است یا به این معنی است که تا وقتی خلاف مفاد اقرار اثبات نشده، حدّ به قوت خود باقی است؟ مثلاً اگر کسی اقرار به زنا مستوجب جلد نماید و بعد از اقرار خود برگردد و برای قاضی محرز شود که مقرر، مجبوب، عینین یا فاقد آلت رجولیت است، آیا حدّ ساقط می‌شود؟

۲. در فرض فوق، اگر بدون انکار مقرر، کذب او احراز شود به‌عنوان مثال برای قاضی معلوم شود که مقرر فاقد آلت رجولیت است، چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال در هیچ یک از موارد (۱ و ۲) اقرار اثری ندارد و شخص مذکور مأخوذ به اقرار نیست و در صورتی مقرر مأخوذ به اقرار است و انکار بعد از اقرار اثری ندارد که احتمال صدق در اقرار باشد. والله العالم

س ۶۶. از آنجا که در حدّ رجم یا قتل در صورت انکار بعد از اقرار، حدّ ساقط می‌گردد بفرمایید آیا مقرر تعزیر می‌شود؟

ج. اگر حاکم شرع جامع شرایط صلاح بداند تعزیر می‌شود. والله العالم

س ۶۷. در صورتی که طریق اثبات زنا، اقرار مرتکب باشد امام حقّ عفو مقرر را دارد. در این مورد بفرمایید که:



۱. آیا حقّ عفو، اختصاص به امام دارد یا قاضی جامع شرایط نیز حقّ عفو دارد؟  
ج. ظاهر این است که نایب خاصّ یا عام امام علیه السلام در حدود و قضاء نیز این اختیار را دارند. **والله العالم**
۲. آیا امام پس از صدور حکم نیز حقّ عفو دارد یا به صرف صدور حکم، این حقّ از بین می‌رود؟  
ج. ظاهر این است که اختیار مطلق است. **والله العالم**
۳. آیا حقّ عفو امام محدود به موردی است که خودش قضاوت کرده باشد یا قضاات منصوب جامع شرایط یا مأذون از جانب امام نیز اگر حکم کرده باشند امام حقّ عفو دارد؟  
ج. قدر متیقّن، ثبوت اختیار برای شخص قاضی جامع شرایط است که مقرّر نزد او اقرار کرده باشد. بلی، در صورتی که امر اجرای حدّ شرعاً به غیر او موکول باشد ظاهر این است که غیر او که او نیز جامع شرایط باشد این اختیار را دارد. **والله العالم**
۴. آیا در مسأله عفو، فرقی میان زنا به عنف و غیر آن وجود دارد؟  
ج. ظاهر این است که فرقی نباشد. **والله العالم**.
۵. آیا عفو تنها در مرتبه اول جایز است یا در مرتبه‌های بعدی حتی مرتبه چهارم (در صورتی که سه بار حدّ جاری شده باشد) نیز جایز است؟  
ج. ظاهر این است که حاکم جامع شرایط هرچه تکرار شود این اختیار را دارد مگر اینکه خارج از متعارف و وهن امر ما یحدّ علیه شمرده شود. **والله العالم**

۶. آیا امام مخیر بین عفو کامل و اجرای حدّ است یا می‌تواند از اجرای حدّ صرف نظر کند و مرتکب را تعزیر نماید؟

ج. این اختیار بر حسب ادلّه ثابت نیست. والله العالم

۷. در مواردی که مجازات زانی متعدّد است (محکوم به تازیانه، تراشیدن سر و تبعید)، آیا می‌توان برخی را اجرا کرد و از برخی دیگر چشم‌پوشی و عفو کرد؟

ج. بعید نیست که در این صورت مختار باشد. والله العالم

۸. آیا لواط، مساحقه و قوادی در جواز عفو ملحق به زنا است؟

ج. ظاهراً ملحق است. والله العالم

۹. آیا عفو سارق و محارب در صورتی که طریق اثبات اقرار مرتکب باشد

جایز است؟

ج. از طرف مجتهد جامع الشرائط جایز است، چنان‌که اصل اجرای حدّ نیز فقط با

مجتهد جامع الشرائط است. والله العالم

س ۶۸. در بسیاری از حدود مثل حدّ زنا، لواط و مساحقه، فقهای بزرگوار

امامیه فرموده‌اند: در صورتی که جرم با اقرار مرتکب ثابت شده باشد و وی پس

از اقرار توبه نماید، امام (حاکم، ولی امر) مخیر بین عفو و اجرای حدّ است و در

نظام اسلامی ایران در قانون مجازات اسلامی آمده است: دادگاه می‌تواند از ولی

امر تقاضای عفو نماید. در این رابطه سؤالات ذیل مطرح است:

۱. با توجه به اینکه قاضی پرونده معمولاً غیر مجتهد بوده و بر اساس قوانین

مدوّن حکم می‌نماید، آیا در چنین مواردی باید بعد از اثبات جرم و قبل از صدور



حکم تقاضای عفو نماید؛ زیرا عده‌ای معتقدند در صورت انشای حکم جای درنگ نیست و حدّ باید جاری گردد یا اینکه می‌تواند انشای حکم نماید و سپس بنا به تقاضای محکوم و با توجه به شرایط وی تقاضای عفو کند؟

ج. در فرض سؤال، مجتهد جامع الشرایط می‌تواند عفو کند و می‌تواند حکم صادر کند و بر متهم حدّ جاری شود. پس اگر غیر مجتهد پس از انشای حکم تقاضای عفو نماید چون این حکم نفوذ ندارد، تقاضای عفو مثل تقاضای اسقاط مال لم یجب بی‌مورد است. واللّٰه العالم

۲. در فرض سؤال، آیا تفاوتی بین توبه قبل از صدور حکم و بعد از صدور حکم وجود دارد؟ قلمرو زمانی توبه تا کجاست؟ با توجه به اینکه مطابق بعضی از روایات تا وقتی نفس به گلوگاه برسد (مرگ انسان نزدیک شود) توبه قبول می‌شود، آیا اینجا نیز چنین است؟ و حتی حین اجرای حکم نیز اگر توبه کند، حاکم اختیار عفو را پیدا خواهد کرد؟

ج. توبه باید قبل از ثبوت جرم نزد حاکم شرع باشد و آنچه در روایات آمده که توبه قبل از لحظات مرگ قبول می‌شود به وسیله امثال مورد سؤال تخصیص خورده است و بلکه ظاهر در رفع عقوبت اخروی است. واللّٰه العالم

۳. آیا تفاوتی بین اقرار شخص از روی ندامت و برای تطهیر از گناه با اعترافی که در پی بازجویی‌ها به عمل می‌آید و شخص چاره‌ای جز اقرار و اعتراف ندارد از این حیث وجود دارد؟ و آیا اساساً اقرار نوع اول که ظاهر در ندامت است کفایت از توبه می‌کند یا اینکه تصریح به توبه شرط جواز عفو است؟

ج. آنچه مجوز عفو است توبه قبل از ثبوت جرم نزد حاکم شرع جامع الشرایط است و اگر در اثر بازجویی برای حاکم شرع وقوع جرم قبل از توبه ثابت شود مورد عفو نیست. والله العالم

۴. با توجه به اینکه شخص محدود مجازات‌های تبعی (احکامی چون محرومیت از بعضی مناصب از قبیل منصب قضاوت، جمعه و جماعت) نیز دارد، آیا چنانچه مستوجب حدّ به جهاتی مشمول عفو قرار گیرد، احکام و مجازات‌های تبعی نیز برداشته می‌شود یا آنها در ارتباط با ارتکاب جرم بوده و ثابت است؟ در این رابطه بین تائب و غیر تائب تفاوتی هست؟

ج. اگر مجرم واقعاً توبه کند کان کمن لا ذنب له، بنابراین از مناصب مذکوره محروم نمی‌شود. والله العالم

س ۶۹. آیا در جرم زنا کسی مانند همسر شخص زناکار می‌تواند به‌عنوان شاکی و مدّعی خصوصی (نه مخبر و اعلام‌کننده) از زانی یا زانیه شکایت نماید تا در نتیجه محکمه ملزم به رسیدگی شکایت باشد؟

ج. در فرض سؤال، اگر شکایت کند دادگاه ملزم به رسیدگی نیست بلکه ممکن است حدّ قذف بر او جاری شود مگر آنکه به طور شرعی اثبات نماید یا لعان بین زوج و زوجه واقع شود و اگر از زانی شکایت کند هم شقوقی دارد که به هر حال نسبت به او هم اگر ثابت شود حدّ قذف جاری نمی‌شود. والله العالم

س ۷۰. همان‌طور که استحضار دارید راه‌های اثبات زنا و لواط در موادّ ۶۸ به بعد و ۱۱۴ به بعد قانون مجازات اسلامی مشخص و معین است. در ماده ۱۲۰



قانون مجازات اسلامی هم قید شده است که حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل می‌شود حکم کند. در بعضی از پرونده‌ها دیده شده است که مردی برای اثبات زنا‌ی همسرش با مرد غریبه دیگری، با به کارگیری دوربین‌های مداربسته که بدون اطلاع در منزل کار گذاشته است عمل شنیع زنا را فیلمبرداری و بدون اینکه خودش کاری انجام دهد برای اثبات، آن را به دادگاه ارائه می‌دهد. دادگاه نیز ناچار چون پرونده مطرح شده است دلیل مدعی را باید مشاهده و این عمل زشت را مانند میل در سرمه‌دان ببیند. حال چند سؤال مطرح است:

۱. آیا برای اثبات این موضوع باز احتیاج به چهار شاهد وجود دارد؟

۲. آیا باز با وجود فیلم احتیاج به اقرار متهمان می‌باشد؟

۳. آیا دادگاه می‌تواند با مشاهده فیلم که علم برای قاضی حاصل شده حکم صادر کند یا خیر؟ یا باید بگوید باز چهار شاهد لازم است یا باید حتماً باز اقرار کند؟ اگر آن دلائل را مطالبه کند مدرکی دارد که برای او علم حاصل شده؛ قابل خدشه و انکار هم نیست. در این خصوص، دادگاه را ارشاد بفرمایید.

ج. در فرض سؤال، چنانچه برای قاضی (مجتهد جامع الشرایط) علم حاصل شود،

می‌تواند طبق علم خود عمل نماید. والله العالم

### اقسام حد زنا

س ۷۱. مواد ۷۲، ۸۱ و ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی چنین می‌گویند که هرگاه

زانی یا زانیه، لواط‌کننده و یا لواط‌دهنده قبل از اقامه شهادت شهود توبه کنند، حدّ

از آنها ساقط می‌شود بفرمایید آیا اعمال مذکور شامل حال محارم بالغ نسبی هم می‌شود؟

ج. ظاهراً توبه قبل از اقامه بینه، موجب سقوط حدّ است ولو زنا با محارم باشد.

والله العالم

س ۷۲. آیا زانی در موارد ذیل مستوجب و مستحق رجم می‌باشد:

۱. وقتی که به قصد فرار از تحقق احصان، به مسافرت رفته و مرتکب زنا شده است؟

ج. اگر برای زنا به سفر رفته محصن است و رجم می‌شود. والله العالم

۲. در شرایطی مرتکب زنا شده که همسر وی - زن یا شوهر- به علّت بیماری

توان جماع نداشته است. (گرچه دیگر استمتاع ممکن بوده است)؟

ج. محصن نیست و رجم نمی‌شود. والله العالم

۳. زنا وقتی محقق شده که به علّت اختلافات خانوادگی یا انزجار همسر از

او، جماع با وی ممکن نبوده است؟

ج. محصن نیست و رجم نمی‌شود. والله العالم

۴. ارتکاب زنا به هنگام روزه‌داری همسر بوده است؟

ج. روزه بودن همسر مانع از احصان نیست. والله العالم

۵. زنی که در ایام عدّه طلاق رجعی مرتکب زنا شده است. (با عنایت به اینکه

حق رجوع ندارد)؟

ج. در ایام عدّه طلاق رجعی زوج و زوجه هر دو محصن هستند و احصان زوجه به

احصان زوج است. والله العالم



۶. مردی که در ایام حیض یا نفاس همسرش مرتکب زنا شده است؟

ج. محصن است. والله العالم

س ۷۳. با توجه به نظام قضایی کشور که گاهی بین صدور حکم تا اجرای آن مدت‌ها فاصله می‌شود، هرگاه کسی که محکوم به حدّ زنا گردیده قبل از اجرای حدّ مجدداً مرتکب زنا شود و یا دون زنا مرتکب ارتباط نامشروع دیگری گردد، آیا علاوه بر حدّ که بر او جاری می‌شود حسب مورد، حدّ و یا تعزیر دیگری نیز دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، حد دیگری ندارد و تعزیر موقوف به نظر حاکم شرع جامع

الشرايط است. والله العالم

س ۷۴. اگر به تشخیص پزشکی قانونی اجرای حدّ (جلد، قطع ید یا...) یا قصاص عضو بر فرد بیمار یا سالمی که دچار ضعف شدید جسمانی است باعث مرگ یا ابتلای وی به بیماری یا تشدید آن می‌گردد، تکلیف چیست؟

ج. در فرض سؤال، در صورتی که نظر طبیب موجب اطمینان بشود، قصاص جایز نیست بلکه در موردی که دیه دارد، قصاص تبدیل به دیه می‌شود و در موردی که دیه

ندارد حکومت است. والله العالم

س ۷۵. آیا حکم تأخیر حدّ جلد یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا

مطرح است به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری و تعمیم است؟

ج. ظاهراً حکم مذکور در غیر مورد حدّ زنا نیز جاری است و امر تعزیر با حاکم

شرع است اگر مصلحت دانست به صورت ضغث عمل می‌کند و اگر مصلحت دانست

تا برء مجرم در تعزیر تأخیر می‌کند. والله العالم



س ۷۶. مراد از شیخ و شیخه در باب حدود چیست؟

ج. مراد، مرد و زنی است که در نظر عرف سالخورده و پیر و افتاده از شهوت

محسوب شوند. والله العالم

س ۷۷. شخصی دارای یک دختر ۱۴ ساله است. در غیاب او و همسرش شخصی با فریب وارد منزل آنها می‌شود و با زور به او تجاوز می‌کند. دختر از ترس آبرو، مطلب را به پدرش نمی‌گوید. بعد از اینکه پدرش او را به عقد شخصی در روستای خودشان در می‌آورد شب عروسی داماد متوجه می‌شود که دختر پرده بکارت ندارد. با مراجعه به اقوام و فامیل، همان شب دختر را به منزل پدرش می‌فرستند. لازم به توضیح است فرد فاعل در روز قبل از عروسی دختر متواری می‌شود و کسی او را نمی‌بیند و پدر دختر او را نمی‌بیند تا شب حادثه با پا در میانی اقوام قرار بر این می‌شود که مخارج داماد پرداخت (توسط پدر فاعل) و دختر به عقد فاعل در آید. طرفین از طرف یکی از فامیل در منزل پدر عروس جمع می‌شوند و پدر عروس هم وقتی چشمش به فاعل می‌افتد با اسلحه‌ای که قبلاً تهیه نموده او را به قتل می‌رساند. خواهشمند است حکم قتل مورد نظر را بفرمایید؟

ج. در فرض سؤال اگر برای حاکم شرع جامع شرایط محرز شود که شخص

مذکور تجاوز به عنف نموده قتل او دیه و قصاص ندارد. والله العالم

س ۷۸. دختر اینجانب که فردی مسلمان می‌باشد، توسط فردی مسیحی (ارمنی) اغفال شده و مورد تجاوز قرار می‌گیرد. نظر به اینکه نامبرده احساس خطر از ناحیه قوانین اسلامی نموده به بهانه ازدواج تظاهر به اسلام آوردن نمود. لذا نزد... رفته و



شهادتین را اداء کرده است. سپس در مورخ ۱۳۷۹ / ۷ / ۲۵ به دفتر ... مراجعه و تأییدیه دریافت می‌دارد. او بعد اقدام به آدم‌ربایی نموده و سپس از ترس نیروی انتظامی بدون اجازه ولی دختر با انگیزه رسیدن به هدف شوم خود یعنی به دست آوردن دختر و ثروت پدر دختر اقدام به عقد غیر قانونی نموده و پس از چند روز ازدواج دختر را رها نموده و پیشنهاد طلاق داده است. با توجه به شکایت اینجانب، نامبرده توسط نیروی انتظامی دستگیر و به مراجع قانونی تحویل گردیده است و با تأیید قاضی محترم پرونده، نامبرده فریب در ازدواج نموده که پرونده در یکی از شعب دادگاه تحت پیگیری می‌باشد. پس از تحقیقات فراوان و گواهی شاهدان مشخص گردید که این دختر تنها قربانی او نبوده و دختران مسلمان دیگری از جمله دختری ۲۱ ساله را اغفال و به واسطه تجاوز باردار نموده است و همچنین آنها را تبدیل به دختران فراری نموده است. لازم به ذکر است که در مواردی هم اقدام به حق السکوت گیری و اخاذی نموده است و در نهایت با توجه به مسائل فوق و گواهی شاهدان که مندرج در پرونده می‌باشد، نامبرده شخصی فاسد و شرور بوده و طبق اظهارات قاضی محترم پرونده او شبیه خفاش شب می‌باشد و فی الواقع شهادتین را به دروغ اداء نموده و مسلمان نگردیده و پایبند به دین مسیحیت می‌باشد و باعث از بین رفتن آبرو و حیثیت دختران مسلمان و خانواده‌های ایشان شده و در واقع با این اعمال، اهانت به دین مبین اسلام کرده است. جهت جلوگیری از قربانی‌های بعدی و حفظ دین اسلام و نوامیس مسلمین، خواهشمند است تکلیف شرعی در خصوص نامبرده را بیان فرمایید؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و در مورد آن از اظهار نظر معذورم. به طور کلی اگر فرد مسیحی قبل از اظهار اسلام، زن مسلمان را اغفال و با او زنا نماید، حکمش اعدام است و اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۷۹. با توجه به نظر مشهور فقهای امامیه مبنی بر اینکه اگر کافر ذمی بعد از ارتکاب زنا با زن مسلمان اسلام آورد، حدّ از او ساقط نمی شود بفرمایید آیا بر اساس این نظر، توبه وی بعد از پذیرش اسلام می تواند مسقط حدّ باشد یا حاکم شرع مجاز به عفو وی می باشد؟

ج. توبه بعد از قیام بینه مسقط حدّ نیست. بلی، اگر توبه بعد از اقرار باشد، امام می تواند او را عفو نماید و ظاهراً در این حکم فرقی بین مسلمان و کتابی نیست و اگر کافر ذمی قبل از اتهام به زنا و اثبات آن مسلمان شود و سپس متهم به زنا قبل از اسلام شود، حدّ از او ساقط است؛ چه توبه کرده باشد چه نکرده باشد. والله العالم

س ۸۰. از آنجا که زنا به عنف و اکراه موجب قتل اکراه کننده می گردد و نیز میان اکراه و اجبار تفاوت هایی وجود دارد بفرمایید:

۱. زنا با شخصی که در حالت مستی یا خواب آلودگی یا بی هوشی یا معتقد به حلّیت است، آیا موجب قتل زانی است؟

ج. زنا با زن بی هوش یا مست یا خواب آلود از موارد قتل به شمشیر نیست بلکه اگر زانی محصن باشد رجم می شود و اگر محصن نباشد صد تازیانه می خورد. والله العالم

۲. در بند اول، در صورتی که موجب قتل زانی گردد، آیا تفاوتی میان حالتی که زانی، زانیه را برای ارتکاب زنا، مست و بی هوش نموده باشد و موردی که

زانی نقشی در مستی یا بی‌هوشی زانیه نداشته باشد وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا مراد از عنف، اظهار نارضایتی است (که صدور آن از مست، نائم یا بی‌هوش ممکن نیست) که در این صورت در فرض فوق، زنا به عنف صادق نخواهد بود یا صرف نبودن رضایت است که در این صورت بر چنین مواردی نیز عنف صادق است؟

ج. در فرض سؤال، اگر مرد زن را مست یا بی‌هوش کرده یا داروی خواب‌آور به او داده، علاوه بر حدّ زنا تعزیر می‌شود و چنانچه در اثر این امور، نقصی بر زن وارد شود، نقص را نیز ضامن است و مجرد عدم رضایت قلبی زن محقق اکراه نیست چون ممکن است در عین آنکه رضایت قلبی ندارد جهات دیگری باعث شود که به زنا اقدام کند در عین آنکه اکراه نشده است. والله العالم

۳. زانی که از حالت اضطرار زانیه سوء استفاده می‌کند، آیا علاوه بر حدّ زنا، جهت سوء استفاده از حالت اضطرار زانیه، تعزیر می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، فقط حدّ زنا بر او جاری می‌گردد. والله العالم

۴. مجازات فردی که دیگران را به زنا اکراه می‌کند چیست؟

ج. در فرض سؤال، تعزیر می‌شود به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند. تذکر: اجرای حدود در عصر غیبت علی القول بعدم جواز تعطیلها با فقیه جامع شرایط است که بر حسب استنباط خود از ادله در موارد مختلف حکم شرعی را اجرا می‌نماید و با استفتاء، حکم جاری نمی‌شود. والله العالم

س ۸۱. با توجه به بیان منحصر به فرد شهید ثانی در شرح لمعه در مورد تجاوز به صغیره که مورد تردید شهید قرار گرفته، آیا در مورد صغیره، تجاوز به عنف صدق می‌کند یا نه؟ و در صورتی که مورد تجاوز واقع شود مانند امرأة حکمش اعدام است یا نه؟

ج. جریان حکم اعدام در مورد تجاوز به عنف صغیره بعید نیست. والله العالم

س ۸۲. با توجه به پیشرفت‌های علمی آیا ابوت و بنوت از طریق آزمایش DNA ثابت می‌شود؟

ج. ابوت و بنوت با آزمایش مذکور در سؤال شرعاً ثابت نمی‌شود. والله العالم

س ۸۳. در صورتی که دوشیزه (باکره) بدون اذن ولی قهری به عقد شخصی درآید و ازاله بکارت گردد:

اولاً: عقد منعقد در صورت عدم رضایت ولی قهری چه حکمی دارد؟

ثانیاً: آیا نیاز به عقد جدید و نگهداشتن عدّه دارد یا خیر؟

ثالثاً: آیا زوجه مستحقّ نفقه می‌باشد یا خیر؟

رابعاً: در صورت بطلان عقد مزبور مهر المسمّی به زوجه تعلق می‌گیرد یا خیر؟

خامساً: در صورت جهل طرفین به موضوع یا حکم در مورد اذن ولی قهری

حکم مسأله چه می‌باشد؟

ج. به نظر حقیر مسأله احتیاطی است می‌توانند با رعایت الأعلّم فالأعلّم به کسی رجوع

کنند که جایز می‌داند و در صورت عدم رجوع اگر جاهل بوده‌اند، حکم وطی به شبهه را

دارد و اگر بخواهند مجدداً عقد کنند با واطی به شبهه، محتاج به عدّه نیست. والله العالم



س ۸۴ نظر حضرت تعالی در مورد کیفر رجم زانی یا زانیه مسن یا مسنه را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر زانی محصن پیر باشد و همچنین اگر زانیه نیز محصنه پیر باشد، اول حدّ جلد (صد تازیانه) بر آنها جاری می‌شود و بعد رجم می‌شوند. والله العالم

س ۸۵. نظر حضرت تعالی در مورد اعمال کیفر رجم در شرایط و موقعیت کنونی در جامعه (قلمرو جمهوری اسلامی ایران) را بیان فرمایید؟

ج. جمهوری اسلامی که مبنایش عمل به احکام اسلام است سزاوارتر به اجرای حدود الهیه است. والله العالم

س ۸۶. اجرای حدود اسلامی محدود به زمان معصوم علیه السلام است یا در زمان غیبت نیز قابل اجرا است؟

ج. اجرای حدود اسلامی مقید به زمان حضور معصوم علیه السلام نیست. والله العالم

س ۸۷. در صورتی که حدود اسلامی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام قابل اجرا است، آیا در ملاء عام اجرا شدن حدود نیز ضروری حکم است یا در مواردی قابل اغماض است؟

ج. اجرای حدود در ملاء عام جایز است ولی واجب نیست مگر در مورد زنا که حضور طائفه‌ای از مؤمنین واجب است. والله العالم

س ۸۸. آیا مجازات اسلامی قابل جایگزین است و حاکم شرع می‌تواند به جای قطع ید سارق یا اجرای حکم سنگسار یا... روش‌های دیگری جایگزین کند؟

ج. در موارد حدّ، جایگزین کردن صحیح نیست. والله العالم

س ۸۹. اگر به فرض، عده‌ای در زمان حاضر، اجرای حدود را مغایر با قوانین بین‌المللی بدانند یا با توجه به فضای تبلیغاتی، آن را وهن دین مبین تشخیص دهند، آیا در چنین مواردی می‌توان از مجازات جایگزین بهره گرفت؟

ج. قوانین بین‌المللی که مخالف شرع مقدّس اسلام باشد نمی‌تواند ملاک حکم باشد. والله العالم

س ۹۰. آیا رجم می‌تواند در عصر حاضر، مجازات جایگزین دیگری داشته باشد؟ آیا موجب وهن اسلام نیست؟

ج. در زنايي که موجب رجم است، باید رجم انجام شود و جایگزین ندارد و احکام اسلام تابع میول و اذواق و سلیقه‌ها و عرف‌های مختلف نیست بلکه تابع مصالح واقعیه است. والله العالم

س ۹۱. هرگاه مردی که ازدواج کرده ولی هنوز با زوجه خویش مقاربت نکرده است در حالی که به معقوده خویش دسترسی ندارد مثلاً در سفر، مرتکب زنا شود، آیا فقط به حدّ جلد محکوم می‌گردد یا علاوه بر جلد به تبعید و تراشیدن سر نیز محکوم می‌شود؟

ج. در فرض سؤال که ازدواج کرده و زنا قبل از دخول به زوجه صورت گرفته، حدّ آن عبارت است از یک‌صد تازیانه و تراشیدن سر و یک سال تبعید از جایی که در آن حدّ اجرا شده است. لازم به توضیح است که اثبات موضوع در محکمه و اجرای حدّ همه باید به وسیله حاکم شرع جامع شرایط انجام شود. والله العالم



س ۹۲. در صورتی که اجرای حدّ رجم یا قتل برای زن شیرده علی‌رغم وجود کفیل برای نوزاد ضرر داشته باشد یا بیم تلف نوزاد برود، آیا حدّ قتل یا رجم اجرا می‌شود یا به تأخیر می‌افتد؟

ج. در فرض سؤال، اجرای حدّ تأخیر می‌افتد. والله العالم

س ۹۳. درباره مجرمی که بیمار است بفرمایید:

الف. آیا حاکم شرع می‌تواند در حال بیماری حکم وی را اجرا نماید یا باید تا بهبودی کامل وی، آن را به تأخیر اندازد؟

ب. بر فرض لزوم تأخیر اجرای حکم تا کسب بهبودی، بفرمایید:

۱. مراد از بیماری مانع اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ آیا همان متفاهم

عرفی است یا آنچه پزشکان آن را بیماری می‌نامند یا امر ثالثی است؟

۲. آیا حیض و نفاس و استحاضه، در حکم بیماری است؟

ج (الف) و (ب). مراد همان متفاهم عرفی است یعنی مرضی که آشکار است و هر

بیننده آن را بیمار می‌داند و اما فردی که ظاهراً مانند اشخاص سالم فعالیت دارد ولی

طیب می‌گوید او بیمار است اعتبار شرعی ندارد و نسبت به اجرای حکم موارد مختلف

است مثلاً مریض اگر محکوم به رجم باشد باید رجم شود تأخیر جایز نیست و

همچنین مستحاضه ولی اگر مریض یا مستحاضه محکوم به تازیانه باشند نه قتل، باید

اجرای حدّ را به خاطر حفظ از سرایت و انتظار بهبودی به تأخیر انداخت. بلی، اگر

مصلحت مقتضی تعجیل در اجرای حکم باشد ولو به خاطر عدم امید به بهبودی مانند

ضعف خلقت یا سل مثلاً یا زمین گیر بودن، آنچه از روایات متعدده استفاده می‌شود این



است که محکوم به تازیانه را با (ضغث) دسته‌ای از چوب که مشتمل بر عدد حدّ مانند صد مثلاً باشد بزنند و او را رها کنند و اگر بعد از اجرای این حکم (ضرب با ضغث) بهبودی برایش حاصل شد، حدّ تکرار نمی‌شود و حائض در باب حدود، حکم بیمار را ندارد و سالم محسوب می‌شود و تأخیر در اجرای حدّ جایز نیست و امّا نفساء باید اجرای حدّ بر او را تا پاک شدن از نفاس تأخیر انداخت حتی اگر حمل او از زنا باشد و فرقی نیست که حدّش قتل باشد یا تازیانه بلکه اگر مرضی برای بچه‌اش نباشد باید حدّ تأخیر بیفتد تا موقعی که بچه از شیر گرفته شود و اگر شیردهنده وجود داشته باشد باید بعد از پاک شدن از نفاس، حدّ اجرا شود. والله العالم

۳. آیا بین عارضه‌ای که قبل از صدور حکم حاصل شده با آنچه بعد از حکم بوده تفاوتی هست؟

ج. تفاوتی بین قبل از صدور حکم و بعد از آن در مواردی که ذکر شد نیست. والله العالم

۴. آیا بین عارضه‌ای که محکوم عمداً بر خود وارد کرده با آنچه به طور

طبیعی عارض شده تفاوتی هست؟

ج. کسی که عمداً به خود آسیب زده هرچند معصیت بزرگی مرتکب شده لکن در

اجرای حدّ بر او حکم بیمار را که در پاسخ سؤال ۱ و ۲ گفته شد دارد. والله العالم

۵. آیا بین عارضه دائمی (مانند سرطان) و موقتی (مانند درد آپاندیس) فرقی هست؟

ج. حکم مرضی که امیدی به حصول بهبودی از آن نیست گفته شد. والله العالم

۶. در عوارض موقت و زائل‌شدنی، آیا بین مواردی که برای درمان زمان

زیادی نیاز هست مانند بیماری سل با مواردی که چنین نیست مانند تب لرز

تفاوتی وجود دارد؟

۷. آیا بین مواردی که درمان آن هزینه بسیار بالایی دارد مانند جراحی قلب با مواردی که چنین نیست تفاوتی هست؟
- ج ۷۰۶. گفته شد که در محکوم به قتل، تأخیر جایز نیست و اما در محکوم به تازیانه توقیاً من السرایة و توقعاً للبرء باید تأخیر انداخت؛ چه زمان مداوا طولانی باشد و چه کم و چه هزینه مداوا کم باشد یا زیاد. والله العالم
۸. اگر محکوم، مغمی علیه شود، چه حکمی دارد؟
- ج. ظاهراً حدّ یا قصاص بر او جاری می‌شود چنانچه اگر محکوم دیوانه شود جنونش مانع اجرای حدّ یا قصاص نیست. بلی، در مورد مغمی علیه محکوم به تازیانه (نه قتل) باید تأخیر انداخت تا برء حاصل شود. والله العالم
۹. در موارد فوق، آیا بین حدّی که حکمش اعدام باشد با قصاص نفس، تفاوتی وجود دارد؟
- ج. تفاوتی در جهات مذکوره بین حدّ و قصاص نیست. والله العالم
۱۰. حکم حدّ مادون قتل و قصاص اطراف، در موارد فوق چیست؟
- ج. حکم حدّ غیر قتل گفته شد و قصاص اطراف هم همان حکم را دارد. والله العالم
۱۱. در اعدام و غیر آن هزینه درمان با محکوم است یا حکومت؟
- ج. هزینه درمان بیماری که اجرای حدّش تأخیر می‌افتد مانند سایر بیماران بر عهده خود او است. والله العالم
- س ۹۴. شخصی که محکوم به شلاق شده است حالت صرع (غش) دارد که هر وقت او را برای اجرای شلاق حاضر می‌کنیم دچار صرع می‌شود، چه باید کرد؟

ج. اگر خطر مرگ و خطر شدت مرض نباشد، اجرای حدّ متعارف مانعی ندارد و  
إلّا با ضغث انجام شود. والله العالم

س ۹۵. آیا شلاق را در غیر حدّ زنا - حدود و تعزیرات دیگر - می‌توان به  
مجرم بیمار به نحو ضغث اجرا نمود؟

ج. آنچه در کلمات فقهای عظام ذکر شده در مورد حدّ زنا است و روایات وارده نیز  
در همین مورد است لکن با ملاحظه بعضی تعبیرات که در موارد دیگر آمده است مانند  
اینکه در روزهای گرم باید حدّ در ساعات خنک روز مانند صبح و عصر و در روزهای  
سرد در وسط روز اجرا شود و غیر اینها از مؤیدات مانند تناسب حکم و موضوع  
احتمال تعمیم وجود دارد مخصوصاً اگر (تدرأ الحدود بالشبهات) را شامل موارد تخفیف  
نیز بدانیم و امّا در تعزیرات نظر مجتهد جامع شرایط معتبر است. والله العالم  
س ۹۶. آیا واجب یا جایز است که محکوم را در هنگام اجرای حکم به شلّاق  
بست در صورتی که اجرای حکم شلّاق بدون بستن محکوم امکان نداشته باشد یا  
متعسر باشد چه باید کرد؟

ج. اگر اجرای حدّ موقوف باشد به بستن، باید مجرم را ببندند. والله العالم  
س ۹۷. با توجه به اینکه افراد از حیث قوی‌البینه و ضعیف‌البینه بودن مختلف  
هستند، شخصی که مجری حکم شلاق می‌شود از این حیث چگونه باید باشد؟ و  
نحوه وارد کردن شلّاق بر بدن محکوم چگونه باید باشد؟ مجری تا چه اندازه باید  
دست خود را جهت فرود آوردن شلّاق بالا ببرد؟

ج. اگر مریض و ضعیف باشد، با ضغث، حدّ اجرا می‌شود. والله العالم

س ۹۸. آیا حکم تأخیر حدّ جلد یا اجرای آن به صورت ضغث که در باب زنا مطرح است، به تعزیرات و سایر حدود نیز قابل تسری است؟

ج. حکم تأخیر حدّ و یا اجرای آن به صورت ضغث در همه حدودی که دون قتل باشد ثابت است و در تعزیرات هم منوط به نظر مجتهد جامع الشرائط است. والله العالم

### کیفیت اجرای حد

س ۹۹. در مواردی که شارع مقدّس شیوه یا ابزار خاصی را در اجرای مجازات در نظر گرفته است مانند رجم یا کشتن با شمشیر، بفرمایید:

۱. آیا شیوه یا ابزار یاد شده موضوعیت دارد؟ (به عبارت دیگر در این گونه موارد، آیا هدف شارع مقدّس فقط ازهاق روح است ولو با استفاده از ابزار نوین یا ازهاق روح به شیوه یا ابزار منصوص ضرورت دارد؟)

ج. در اجرای حدود شیوه یا ابزار مخصوص موضوعیت دارد لذا در بعضی موارد تعبیر به رجم شده و در مورد لواط چند روش بیان شده که در همه نتیجه همان قتل است و اگر نظر به اصل ازهاق روح بود و نظر به شیوه خاصّ نبود در تمامی این گونه موارد، باید حدّ را مطلق قتل، قرار می دادند. بلی، اگر در موردی حکم شرع قتل بدون تعیین شیوه خاصّ باشد ممکن است حاکم شرع در انتخاب شیوه مختار باشد. والله العالم

۲. در صورت موضوعیت داشتن، چنانچه اجرای رجم یا مجازات های نظیر مجازات لواط با شیوه های منصوص در شرایطی خاصّ به مصلحت اسلام و نظام مقدّس اسلامی نباشد مثلاً وهن اسلام و مسلمین باشد یا چهره خشنی از اسلام یا نظام اسلامی نشان دهد، آیا می توان ضمن اجرای اصل حکم - قتل - شیوه اجرای آن را تغییر داد؟

ج. اجرای حدود به نحوی که در شرع مقدس بیان شده قابل تغییر نیست و برخلاف مصلحت اسلام هم نیست و در زمان حاضر شیوه‌های بمباران شیمیائی و ریختن بمب‌های خوشه‌ای و آتش‌زا بر سر پیر و مریض و زن و کودک و تخریب منازل آنها را بر سرشان و شکنجه‌های کذائی و... بسیار خشن‌تر و قبیح‌تر است و در بین همان کسانی که ممکن است اجرای حدود در اسلام به نحو تعیین شده را خشونت حساب کنند معمول است و اگر بخواهیم با این گونه مصلحت‌ها حکم مسلم و واضح را تغییر بدهیم باید اصل قتل را هم، چون نوعی خشونت است موقوف کنیم. **والله العالم**

س ۱۰۰. فضایی که در آن حکم شلاق اجرا می‌شود چه فضایی می‌تواند باشد؟ آیا مثلاً در زمستان می‌توان حکم شلاق را در فضای باز که بسیار سرد است اجرا کرد؟  
ج. در غیر فضایی که گرما و سرمای آن موجب اذیت و یا مریض شدن مجرم است، حد و تعزیر اجرا شود. **والله العالم**

س ۱۰۱. شلاقی که با آن حد یا تعزیر را اجرا می‌کنند چه خصوصیتی باید داشته باشد از حیث ضخامت، اندازه و نوع؟ آیا می‌تواند از جنس چرم، پلاستیک، چوب و سیم باشد؟ آیا می‌تواند لبه‌دار باشد یا باید قطر آن گرد باشد؟  
ج. به همان نحوی که در خارج متعارف است کافی است و فرقی بین چرم و چوب و غیره یا صدق جلد نیست ولی نباید لبه‌دار و تیز باشد. **والله العالم**

س ۱۰۲. در حدود و تعزیرات، شلاق را چه کسی باید اجرا کند؟ آیا در تعزیرات و حدودی که شاکی خصوصی دارد مانند حد قذف و سرقت تعزیری، شلاق را باید شاکی خصوصی اجرا کند یا قیاس به قصاص یا قاضی اجرای احکام یا هر کسی که قاضی تعیین می‌کند؟



- ج. با نظر قاضی شرعی باید انجام شود و مقید به شخص معینی نیست. والله العالم
- س ۱۰۳. زمان اجرای شلّاق چه ساعتی از روز باید باشد؟ آیا هر ساعتی می‌شود؟
- ج. مقید به زمان خاصی نیست. والله العالم
- س ۱۰۴. آیا شلّاق حدّی و تعزیری را می‌توان در ملاً عام اجرا کرد؟
- ج. در حدّ جایز؛ بلکه باید با حضور جماعتی از مؤمنین باشد ولی در تعزیر به جواز مطلق حکم نمی‌توان نمود بلکه دائر مدار نظر حاکم شرعی است. والله العالم
- س ۱۰۵. حالت محکوم در هنگام اجرای حکم شلّاق از حیث نشسته، درازکش و ایستاده بودن چگونه باید باشد؟ آیا بین زن و مرد، بالغ و غیربالغ، تعزیرات و حدود فرق است؟
- ج. در اجرای حدّ و تعزیر فرقی بین اشخاص و حالات مذکوره در سؤال نیست.
- والله العالم
- س ۱۰۶. درباره اجرای علنی حدود بفرمایید:
۱. اجرای علنی حدّ زنا چه حکمی دارد؟
  ۲. اجرای علنی قصاص چه حکمی دارد؟
  ۳. حکم اجرای علنی سایر حدود چگونه می‌باشد؟
- ج ۱ و ۲ و ۳. اجرای حدود با مجتهد جامع الشرایط است و او هم طبق نظر خود باید عمل نماید و عمل غیر مجتهد به فتوای مجتهد جایز نیست. والله العالم
- س ۱۰۷. در صورتی که پس از اجرای مجازات رجم، به زعم اینکه مجرم به قتل رسیده، جسد وی به سردخانه منتقل شود ولی برحسب اتفاق علائم حیاتی از او مشاهده شود و پس از معالجه، سلامت خود را باز یابد، بفرمایید:

۱. آیا صرف صدق عنوان رجم ولو به قتل محکوم نیانجامد کفایت می‌کند (تا در نتیجه نیازی به اجرای مجدد حکم نباشد) یا چون قتل از طریق رجم موضوعیت دارد باید مجدداً حکم رجم را در مورد وی به مرحله اجرا گذاشت؟

۲. در فرض دوم، آیا مجرم می‌تواند دیه جراحات وارده در اثر اجرای حکم در مرتبه اول را مطالبه نماید؟

۳. در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت دیه بر عهده کیست؟

ج ۱ و ۲ و ۳. در کلمات فقها - رضوان الله تعالی علیهم - در حدی که فی الجمله مراجعه شد این فرع به خصوص عنوان نشده است. ممکن است گفته شود که در حدّ رجم منظور شارع مقدّس این است که مرجوم به وسیله رجم اعدام شود که رجم نیز در مجازات دخالت دارد حال اگر رجم به مقدار متعارف و در حدّی که مشرف به موت شده و اگر او را نجات ندهند می‌میرد انجام شده باشد که شاید بیشتر مرحومین همین وضع را داشته باشند که بعد از رجم حیات غیر مستقرّه دارند، در اینجا باید از جواز انجام عملیات نجات نسبت به او سؤال شود که در این صورت ظاهراً جواب منفی است؛ ولی اگر کسی در این حال که فقط علائم حیاتی در او بوده او را معالجه کرده باشد، اجرای مجدد رجم نسبت به او محلّ اشکال است. بلی، اگر رجم به حدّ متعارف انجام نشده باشد، باید در حدّ متعارف و شرعی انجام شود. والله العالم

س ۱۰۸. با توجه به اینکه اگر کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او با شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حدّ برگردانده می‌شود، اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی‌شود، بفرمایید:

۱. آیا این حکم درباره کسی که محکوم به حدّ جلد شده است و در حال اجرا فرار کند، جاری می‌گردد و ملحق به رجم است یا حکم مذکور مختص حدّ رجم می‌باشد؟

۲. آیا حکم فوق در مورد سایر حدود منجر به قتل یا حبس نیز جاری می‌گردد یا مختص به حدّ رجم است؟

ج ۱ و ۲. حکم مذکور بر حسب دلیل اختصاص به مورد رجم دارد و قابل تسریه به جلد و سایر حدود نیست. والله العالم

۳. آیا از تعلیل موجود در روایت محمد بن عیسی (وسائل الشیعة، ج ۲۸، باب ۳۵ از ابواب حدّ الزنا، حدیث ۱) می‌توان، عموم استفاده کرد و حکم آن را به غیر رجم تسری داد؟

ج. روایت مذکوره که صریحاً می‌فرماید این حکم فقط در مورد رجم است و در مورد جلد جاری نیست و برای این امر تعلیل فرموده چگونه می‌توان از تعلیل استفاده تسریه به جلد که برخلاف نظر امام علیه السلام است نمود؛ بلکه هر چند تعلیل بظاهره عام است لکن چون در مقام تعلیل برای خصوص رجم است می‌توان استفاده کرد که این مطلب اختصاص به رجم دارد و تعلیل برای تقریب به ذهن راوی و رفع استبعاد و استیحاش از تفاوت بین رجم و جلد است و به هر حال نمی‌توان به طور جزم گفت علت تامه حکم، مجرد قتل است و فقهای عظام هم این حکم را شامل جلد ندانسته و به آن فتوا نداده‌اند. والله العالم



س ۱۰۹. با عنایت به اینکه در صورت ثبوت جرم مستوجب رجم با اقرار، اگر هنگام اجرای مجازات رجم، مجرم از حفره فرار کند، نباید برگردانده شود، بفرمایید:

۱. آیا در این حکم بین موردی که پس از آغاز رجم هنوز سنگی به وی اصابت نکرده با موردی که سنگ به وی اصابت کرده تفاوت وجود دارد؟

۲. اگر مجرم پس از قرار داده شدن در حفره و قبل از پرتاب سنگ فرار کند، آیا مشمول حکم فوق خواهد بود؟

ج ۱ و ۲. در فرض سؤال، اگر قبل از اصابت فرار کند، باید ارجاع شود و احکام رجم بر وی جاری شود، و اما بعد از اصابت ارجاع نمی‌شود و در حکم توبه قبل از اقرار است. والله العالم

س ۱۱۰. احتراماً مستدعی است بیان فرمایید حضور حکام شرع در مراحل بازپرسی دادرسی‌های کشور و شنیدن اقراریه متهمین رابطه نامشروع برای اثبات جرم در مرحله دادگاه بدون اقرار بعدی در حضور ایشان، آیا از نظر شرع مقدس دارای اعتبار می‌باشد؟ و آیا قاضی می‌تواند به استناد به اینکه به علم خویش اقدام به صدور رأی نموده است، محکومیتی بر چنین اقراری مترتب نماید؟

ج. در فرض سؤال، اگر قاضی جامع شرایط علم به جرم داشته باشد، می‌تواند طبق علم خود حکم کند. والله العالم

### نحوه رسیدگی به پرونده‌های کیفری منافی عفت

س ۱۱۱. در پرونده‌های کیفری منافی عفت که شخص یا اشخاصی مرتکب اعمال مستوجب حد شده‌اند و چهار اقرار یا چهار شاهد هم وجود ندارد، بفرمایید:

۱. آیا بر قاضی واجب است که روند رسیدگی و تحقیقات را ادامه دهد تا به علم برسد یا اینکه می‌تواند در همان مراحل اولیه تحقیقات به میزانی که مستوجب تعزیر می‌باشند اکتفا نماید و پرونده را مختومه کند تا حد ثابت نشود؟  
 ج. ادامه تحقیقات برای حصول علم لازم نیست بلکه اگر از تحقیقات متعارف و مشروع به ضمیمه قرائن علم حاصل شود قاضی (مجتهد جامع شرایط) می‌تواند برطبق علم خود حکم کند و اگر اقرار یا شهادت معتبره مقبوله وجود نداشت، پرونده مختومه می‌شود. والله العالم

۲. اگر قاضی به وسیله جمیع محتویات پرونده و قرائن و امارات به علم برسد که جرم مستوجب حد صورت گرفته است، آیا می‌تواند در مواردی که به عنف نبوده و شاکی خصوصی وجود ندارد، به علم خود اعتنا نکند و با کتمان آن از اثبات جرم و اجرای مجازات صرف‌نظر نماید؟

ج. نمی‌تواند صرف‌نظر نماید و وجود رضایت یا عدم وجود شاکی خصوصی در اجرای حدود اثری ندارد. والله العالم

۳. اگر متهم یک بار اقرار نماید به عملی که مستوجب حد است و قاضی بداند که او از مقررات اثبات حد و نصاب لازم بی‌خبر است، آیا واجب است که او را از عواقب و میزان نصاب آگاه کند و او را از اقرار مجدد نهی نماید یا اینکه مستحب است و جنبه ارشادی دارد؟

ج. قاضی نمی‌تواند متهم را از اقرار مجدد نهی کند لکن گفتن اینکه اگر مثلاً چهار مرتبه اقرار کند حد ثابت می‌شود اشکال ندارد. والله العالم

### حکم ازاله بکارت

س ۱۱۲. آیا زانیه در موارد ذیل مستحقّ ارش البکاره می باشد:

۱. زنا با رضایت و میل وی انجام شده است؟

ج. زانیه از جهت ازاله بکارت مستحقّ چیزی نیست. والله العالم

۲. زنا در اثر اکراه یا عنف واقع شده است؟

ج. دیه ازاله بکارت، علاوه بر مهرالمثل ثابت به اصل مواعقه مهرالمثل است. والله العالم

۳. زنا با فریب وی مبنی بر وعده قطعی ازدواج و... واقع شده است؟

ج. حکم سؤال اول را دارد. والله العالم

س ۱۱۳. در موارد ثبوت ارش البکاره، آیا علاوه بر ارش، پرداخت مهرالمثل نیز

لازم است؟

ج. اگر زوال بکارت در اثر زنا و به طور عنف و اجبار بوده، برای آن مهرالمثل

ثابت است ولی ممکن است بلکه اقوی این است که در هر مورد ازاله بکارت به

مواعقه عنفی واقع شده باشد، برای تحرز از دو عوض جهت ازاله بکارت، مهرالمثل

جهت زنا، مهرالمثل تیب محسوب شود. والله العالم

س ۱۱۴. لطفاً به پرسش های زیر پاسخ عنایت فرمایید؟

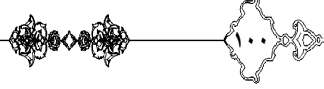
۱. چنانچه مردی یک بار اقرار به زنا کند، آیا می توان او را به پرداخت

ارش البکاره و یا مهرالمثل (در صورت تحقّق شرایط آن) محکوم کرد؟

ج. در فرض سؤال، ارش البکاره یا مهرالمثل ثابت نیست. والله العالم

۲. چنانچه زن ادّعی ازاله بکارت توسط مرد اجنبی را دارد و مرد منکر است،

در این حالت آیا برای ثبوت اموری نظیر ارش البکاره و مهرالمثل (با وجود



شرایط)، قواعد عمومی قضایی مربوط به مدعی و منکر کارآیی دارند یا چون مسأله از لوازم ثبوت زنا است تنها با اثبات زنا این امور نیز ثابت می‌گردد؟

۳. در دو مسأله فوق، به عنف بودن از ناحیه مرد و یا شبهه بودن از ناحیه زن، تأثیر در حکم مسأله دارد یا نه؟

ج ۳ و ۲. در فرض سؤال، با عدم ثبوت زنا، ارش البکاره و مهرالمثل و سایر آثار شرعی آن مترتب نمی‌شود. والله العالم

س ۱۱۵. اگر دختری بعد از وضع حمل مدعی باشد که فلان فرد با وی زنا نموده است اما متهم، منکر اتهام انتسابی باشد:

۱. اگر پزشکی قانونی در نتیجه آزمایش‌های دقیق علمی، طفل را به نامبرده منتسب کند، آیا شرعاً این نظر حجیت دارد؟

ج. نظر مذکور شرعاً حجیت ندارد ولی برای هر کس که علم بیاورد، باید طبق علم خود عمل کند. والله العالم

۲. در صورت حجیت، آیا می‌توان حد زنا را بر متهم جاری نمود؟

ج. جایز نیست. والله العالم

## حد لواط

### موجبات حد لواط

س ۱۱۶. جوانی است ۱۸ ساله که به عمل زشت لواط عادت نموده (یعنی مفعول واقع می‌شود) حتی خانواده ایشان چندین بار هم او را به پزشک برده‌اند ولی متأسفانه

باز شدیدتر از گذشته به این کار زشت ادامه می‌دهد؛ جوانان این روستا را منحرف نموده حتی به روستاهای همجوار می‌رود و به آنها التماس می‌کند که با ایشان نزدیکی نمایند. با توجه به اینکه جوّ طایفه‌ای در این روستا برقرار است نمی‌شود نامبرده را به حاکم شرع معرفی نمود (چون اگر اسمی از فاعلین بیاورد جنگ و نزاع طایفه‌ای پیش می‌آید). آیا اگر کسی این شخص فاسق را که باعث انحراف جوانان معصوم می‌شود به هلاکت برساند، در پیشگاه خداوند سبحان مسئول خواهد بود یا نه؟

ج. کشتن او بدون اثبات در نزد حاکم شرع (مجتهد جامع شرایط) جایز نیست و اگر به طور غیرعلنی می‌توانید موضوع را در نزد حاکم شرع ثابت نمایید تا خود حاکم شرع حکم لازم را بدهد و آلا باز هم به طیب مراجعه نمایید و او را نهی از منکر کنید و از عمل شنیع که مفسد آن از جهات متعدد بسیار است مانع شوید. والله العالم

#### راه‌های ثبوت لواط در دادگاه

س ۱۱۷. در مسائل (احکام حدی که برای بعضی گناهان معین شده) می‌دانید که امروز کمتر یا اصلاً اجرا نمی‌شود. اگر کسی دید پسری با پسر دیگر لواط می‌کند و فاعل مرد است که بارها زندان رفته و شارب خمر است و ضد نظام اسلامی و کودکان را گول می‌زند، آیا می‌شود او را کشت؟ با اینکه دادگاه و نیروی انتظامی هم اثری ندارد ولی با یک سری مسائل می‌شود تنها او را گیر انداخت. راهنمایی کنید.

ج. اگر ارتکاب لواط برای حاکم شرع جامع شرایط ثابت شود، او می‌تواند بکشد.

والله العالم

س ۱۱۸. در خصوص اجرای حدّ تفخیز بفرمایید:



کیفیت اجرای حدّ تفخیز از حیث نحوه اجرای شلّاق (مثل داشتن لباس متعارف و نداشتن آن و شدّت و ضعف زدن شلّاق و...) چگونه است؟  
ج. یکسان بودن حدّ تفخیز و حدّ زنا در تمام جهات ثابت نیست بنابراین باید اجرای حدّ آن از روی لباس باشد. والله العالم

### مساحقه

س ۱۱۹. در خصوص اجرای حدّ مساحقه بفرمایید: کیفیت اجرای حدّ مساحقه از حیث نحوه اجرای شلّاق (مثل داشتن لباس متعارف و نداشتن آن و شدّت و ضعف زدن شلّاق و...) چگونه است؟  
ج. برای اجرای حدّ مساحقه کیفیت خاصی ذکر نشده است. بنابراین با داشتن لباس متعارف حدّ اجرا می‌شود. والله العالم

### قوادی

س ۱۲۰. اگر کسی پسران یا دختران نابالغ را برای زنا یا لواط جمع کند، آیا حدّ بر او جاری می‌گردد؟  
ج. بلی، حدّ قیادت دارد. والله العالم  
س ۱۲۱. آیا وحدت قصد بین قوآد و طرفین برای زنا یا لواط لازم است؟  
ج. اگر منظور از وحدت قصد این است که اگر قیادت قوآد به منظور وطی در قبل بوده ولی زانی وطی در دبر انجام داده، جواب این است که بلی، حدّ قوآد را دارد و اگر منظور چیز دیگری است مرقوم دارید تا جواب مقتضی داده شود. والله العالم

س ۱۲۲. اگر پس از اینکه واسطه طرفین را به یکدیگر مرتبط نمود یکی از آنها پشیمان شود اما - العیاذ بالله تعالی - عمل زنا یا لواط به عنف صورت گیرد، آیا قوادی محقق شده است؟

ج. ظاهراً محقق شده است. والله العالم

س ۱۲۳. اگر فردی دو یا چند نفر را برای روابط نامشروع در حدّ تقبیل و مضاجعه و... جمع نماید ولی وضع به طوری باشد که نوعاً و معمولاً نتیجه کار او زنا یا لواط می‌شود، آیا قوادی محقق می‌شود؟

ج. بلی، محقق می‌شود. والله العالم

س ۱۲۴. چنانچه کسی اجنبی و اجنبیه را به قصد انجام عمل زنا جمع کرده است و لکن عمل زنا محقق نشده است، آیا بر آن شخص حدّ قوادی جاری می‌شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، حدّ قوادی جاری نمی‌شود. والله العالم

۱. آیا بر جمع و مرتبط نمودن افراد نابالغ برای زنا یا لواط شرعاً قوادی صدق کرده و حدّ قوادی بر چنین شخصی جاری می‌شود؟

۲. در صورت جاری نشدن حدّ قوادی، آیا چنین فردی مستحقّ تعزیر می‌باشد؟

ج ۱ و ۲. بلی، صدق می‌کند و حدّ دارد و رسیدگی و اجرای حدّ با مجتهد

جامع شرایط است. والله العالم

س ۱۲۵. با توجه به اینکه برای مرد ۷۵ ضربه شلاق و تبعید از محلّ مجازات، حدّ قوادی می‌باشد، در صورتی که محلّ قوادی و زادگاه محل سکونت قواد



متفاوت باشد، آیا قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ قوَّادی می‌گردد یا تبعید از محلّ سکونت یا تبعید از زادگاه (محلّ تولد)؟

ج. منظور، تبعید از محلّ قیادت است. والله العالم

س ۱۲۶. اگر قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ قوَّادی باشد، آیا اقامت اجباری وی در محلّ سکونت یا زادگاهش مشروع است؟ (خصوصاً اگر این امر موجب اصلاح وی یا مانع از ارتکاب مجدد جرم گردد).

ج. آنچه در مورد قوَّاد زاید بر هفتاد و پنج تازیانه وارد است، تبعید از محلّ قیادت

است و اما اقامت اجباری در محلّی وارد نشده است. والله العالم

س ۱۲۷. اگر قوَّاد محکوم به تبعید از محلّ سکونت یا تبعید از زادگاه باشد، آیا تبعید وی به محلّ قوَّادی جایز است؟ علی ای حال قوَّاد به کدام مکان‌ها نباید تبعید شود؟

ج. اشاره شد که منظور، تبعید از محلّ قیادت است. والله العالم

## قذف

س ۱۲۸. اگر دختری بعد از وضع حمل مدّعی باشد که فلان فرد با وی زنا نموده است اما متّهم، منکر اتّهام انتسابی باشد: در فرض عدم اثبات اتّهام انتسابی و تقاضای حدّ قذف از سوی مقذوف، آیا حدّ قذف بر مدّعی زنا جاری می‌گردد؟

ج. بلی، کسی که بدون دلیل شرعی نسبت زنا به دیگری بدهد، حدّ قذف دارد. والله العالم

س ۱۲۹. لطفاً بفرمایید:



۱. مردی همسر خود را به زنا در حال اکراه یا نوم یا شبهه نسبت می‌دهد، آیا قذف ثابت است و مؤثر در حدّ است؟

۲. در صورتی که پاسخ بند اول منفی باشد، آیا تعزیر به سبب ایذاء صادق است؟  
ج ۱ و ۲. جملات مذکوره نسبت به همسر قذف نیست و موجب حدّ قذف نمی‌شوند البته چون ایذاء او است در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، گوینده آنها تعزیر دارد و امر تعزیر به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. **والله العالم**

س ۱۳۰. آیا فردی که لاابالی است (مانند زنی که بدحجاب یا بی‌حجاب است یا با افراد نامحرم دست می‌دهد) غیر عقیف محسوب می‌شود و قذف نمودن وی موجب تحقّق حدّ قذف نیست یا نسبت به او نیز قذف قابل تحقّق است؟ و اساساً، آیا مراد از عقیف (که از شرایط اجرای حدّ قذف، عقیف بودن قذف‌شونده است) عفت از زنا می‌باشد یا اعمّ از آن؟

ج. مراد از عقیف بودن مقذوف در حدّ قذف، عفت از زنا و لواط است. **والله العالم**

س ۱۳۱. آیا قذف غیر عقیفی که متظاهر به زنا یا لواط نیست، موجب حدّ بر قاذف می‌شود؟ اگر پاسخ منفی است، آیا تعزیر ثابت است؟

ج) در فرض سؤال، قذف شخص مذکور حدّ دارد. **والله العالم**

۱. اگر فردی که حدّ زنا بر وی جاری شده است قذف شود، آیا در دو صورت توبه و عدم توبه وی حدّ قذف جاری می‌گردد؟ اگر پاسخ منفی است، آیا تعزیر ثابت است؟



۲. اگر مرتکب زنا یا لواط که حدّ بر وی جاری نشده است قذف گردد، آیا در دو صورت توبه و عدم توبه وی، حدّ قذف جاری می‌گردد؟ اگر پاسخ منفی باشد، آیا تعزیر جاری می‌شود؟

ج ۱ و ۲. اگر متظاهر به زنا و لواط نبوده، قذف او حدّ دارد و فرقی بین توبه و عدم توبه نیست. والله العالم

س ۱۳۲. اگر فردی گروهی از زنان را با یک لفظ عام قذف نماید، آیا لعان آنها متعدّد می‌شود یا تداخل پیدا می‌کند؟ حکم شرعی چیست؟

ج. اگر هریک را با لفظ جداگانه قذف کرده، حدّ متعدد است و همین‌طور اگر با یک لفظ، همه را قذف کرده و متفرّقاً قاذف را نزد حاکم شرع جامع شرایط بیاورند. اما اگر با یک لفظ قذف کرده و همه با هم قاذف را نزد حاکم بیاورند، فقط یک حدّ جاری می‌شود. والله العالم

س ۱۳۳. در صورتی که زوج عالم به عدم تکوّن ولد از خودش باشد، آیا واجب است نفی ولد کند ولو با لعان؟

ج. در مفروض سؤال، واجب است نفی کند. والله العالم

س ۱۳۴. اگر مردی به زنش بگوید تو دختر (باکره) نبودی یا نیستی، آیا حدّ بر او جاری می‌شود؟

ج. اگر به قصد وارد کردن عیب بر او گفته باشد، موجب تعزیر است طبق نظر حاکم شرع جامع شرائط. والله العالم

س ۱۳۵. اگر زن مسلمانی به مرد مسلمانی فحش دهد (بی‌شرف) یا آن مرد به آن زن بگوید تو حتماً دختر نبودی، آیا بر او حدّ جاری می‌گردد؟

ج. تعزیر دارد. والله العالم

### شرایط اجرای مجازات شلاق

س ۱۳۶. شلاق بر کدام قسمت‌های بدن محکوم باید وارد شود و بر کدام قسمت‌ها نباید وارد شود؟ آیا به یک قسمت از بدن باید وارد شود یا تمام قسمت‌های بدن به صورت پراکنده و یکنواخت؟

ج. به هر قسمت از بدن جایز است غیر از قسمت‌هایی که استثنا شده و در کتب مفصّله مذکور است مانند سر و صورت و مذاکیر. والله العالم

س ۱۳۷. اگر مجری حکم شلاق اشتباهاً بیشتر از مورد حکم شلاق زد چه باید کرد؟  
ج. هر مقدار که شلاق زننده زیادتر زده، با تقاضای محدود قصاص می‌شود. والله العالم

س ۱۳۸. اگر دو نفر بر اثر شکایت متقابل محکومیت شلاق داشته باشند، آیا تهاتر قهری صورت می‌گیرد مثلاً زید به عمرو فحش داده و عمرو به زید و دادگاه هریک از این دو نفر را به سی ضربه شلاق محکوم کرده، آیا در مرحله اجرا این دو مجازات با تهاتر قهری کأن لم یکن و اجراء نمی‌شوند؟ آیا دادگاه می‌تواند در زمان صدور حکم این تهاتر قهری را مراعات و مجازات برای هیچ‌یک صادر ننماید؟ آیا در موارد فوق، بین جرایم مشابه و جرایم غیر مشابه فرق است؟ آیا بین حدود (مانند حدّ کذف) و غیر حدود (مانند سرقت تعزیری) فرق است؟ آیا در صورتی که زید به ۴۰ ضربه و عمرو به ۳۰ ضربه محکوم شده است به ۳۰ ضربه تهاتر قهری صورت می‌گیرد؟ آیا تهاتر قهری در دیات و سایر مجازات‌ها نیز جاری می‌شود؟

ج. در مورد سؤال تهاتر قهری نیست. بلی، آن دو نفر می‌توانند همدیگر را عفو کنند. والله العالم



س ۱۳۹. با عنایت به حدیث (لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ)، آیا قاذف در موارد ذیل محکوم به حدّ می‌شود:

۱. مقذوف میت است و تنها وارث وی صغیر یا مجنون است؟
۲. مقذوف قبل از مطالبه یا عفو از حدّ از دنیا رفته و تنها وارث او صغیر یا مجنون است؟
- ج ۱ و ۲. کسی که مال میت را به ارث می‌برد حدّ قذف را نیز به ارث می‌برد غیر از زوج و زوجه. والله العالم
۳. در فرض بند (۲) چنانچه صغیر یا مجنون نیز از دنیا برود، آیا حق به ورثه ایشان منتقل می‌شود؟ با فرض انتقال حق به ایشان چنانچه آنها بالغ و عاقل باشند، آیا حق مطالبه حدّ دارند یا چون صغیر و مجنون واسطه بوده‌اند حدّ قذف منتفی است؟
۴. چنانچه حدّ منتفی باشد، آیا حق مطالبه تعزیر دارند؟
- ج ۳ و ۴. حدّ قذف به ورثه آنها منتقل می‌شود و می‌توانند فوراً مطالبه کنند. والله العالم

## حد مسکر

### موجبات حد مسکر

س ۱۴۰. با توجه به اینکه الکل سفید طبق نظر کارشناسان، پیش از مخلوط شدن به آب مست‌کننده نیست و تنها پس از مخلوط شدن به آب مست‌کننده خواهد بود، بفرمایید:

۱. آیا مایع مذکور (پس از مخلوط شدن به آب و تبدیل آن به مایع مسکر) نجس است؟

ج. در فرض سؤال، مایع مذکور نجس است. والله العالم

۲. آیا خوردن مایع مذکور، حکم شرب خمر را دارد و مستوجب حد است؟

ج. خوردن آن حرام است و حد شرب مسکر را دارد. والله العالم

۳. آیا نگهداری الکل سفید به قصد مخلوط نمودن آن با آب و تهیه مایع مسکر حرام است؟

ج. نگهداری آن حکم تجری دارد و عمل تهیه مایع مسکر حرام است. والله العالم

۴. آیا خرید و فروش الکل سفید به منظور تهیه مایع مسکر حرام است؟

ج. اعانت بر اثم و حرام است. والله العالم

۵. آیا بین موردی که فروشنده به قصد تهیه مایع مسکر اقدام به فروش آن می‌نماید با موردی که آنها از قصد خریدار آگاهی ندارند، فرقی وجود دارد؟

ج. در صورتی که فروشنده بداند که خریدار می‌خواهد مسکر تهیه کند، اگر

به قصد تهیه مسکر به خریدار بفروشد، معامله فاسد و حرام است. والله العالم

### شرایط حد مسکر

س ۱۴۱. آیا محاکمه متهم به شرب خمر در حال مستی جایز است؟ (چه اینکه ممکن است شارب خمر اثبات کند اشتباهاً خمر نوشیده یا مجبور یا مکره بوده است).

ج. در فرض سؤال، اگر قاضی علم داشته باشد که متهم بدون اکراه و اشتباه شرب خمر کرده، می‌تواند او را محکوم به حد شرعی نماید و اگر علم نداشته باشد،

محاکمه در حال مستی بی‌اثر است. والله العالم



س ۱۴۲. لطفاً در دو مورد زیر جواب مرقوم دارید؟

۱. متهم بعد از دو بار اقرار به شرب خمر در محضر دادگاه مدعی شده است که قبل از دستگیری از گناه خود توبه نموده است، آیا قبول از طرف قاضی دادگاه، موجبی برای اسقاط حدّ و یا تقاضای عفو برای وی از طرف ولی امر مسلمین وجود دارد؟

۲. آیا نظرات کارشناسان فنی که دارای شرایط شهادت نیستند، می‌تواند منشأ حکم قرار گیرد، هرچند از نظر آنان علم حاصل نشود و یا علم قاضی برخلاف نظریه کارشناس باشد؟

ج ۱ و ۲. رتق و فتق و حکم در این گونه مسائل با فقیه جامع شرایط است که طبق

نظر خود عمل می‌نماید و استفتاء و فتوای غیر برای او معتبر نیست. والله العالم

س ۱۴۳. شخصی به اتهام شرب خمر بازداشت شده است. خودش منکر است ولی با توجه به آزمایش‌های انجام شده از خون وی و مقدار الکل موجود در آن از نظر پزشکی شرب خمر وی محرز است. آیا می‌توان حدّ را بر وی جاری کرد؟  
ج. اگر حاکم شرع جامع شرایط (مجتهد جامع شرایط) یقین به شرب خمری که موجب حدّ است بنماید، می‌تواند حدّ جاری کند ولی مجرد آزمایش حجّیت شرعی ندارد. والله العالم

س ۱۴۴. اینجانب زنی هستم اهل نماز و متدین به مسائل شرعی و دینی ولی شوهری دارم که متأسفانه معتاد به مشروبات الکلی می‌باشد و اعتقادی به مسائل دینی ندارد؛ لذا به من در مقابل اعتراضم به کارهای او می‌گوید تو نمازت را بخوان و من هم مشروبم را می‌خورم. لطفاً وظیفه مرا در موارد یاد شده زیر مشخص فرمایید:



۱. زندگی من با این مرد بی اعتقاد به دین چه حکمی دارد؟ آیا با وجود بچه‌هایم زندگی مقدم است یا جدایی از یک فرد بی دین؟

۲. همسر من حتی سر سفره شراب می خورد و در مجالسی هم که با دوستانش برگزار می کند از من می خواهد که از آنها با شراب پذیرایی نمایم و اگر هم از خواسته او سرپیچی نمایم یا در کارهایش دخالت نمایم زندگی ام از هم می پاشد چه باید بکنم؟

ج ۱ و ۲. در فرض سؤال اگر شخصی به صراحت، منکر یکی از ضروریات دین شود مثل اینکه وجوب نماز یا حرام بودن شراب را منکر شود، کافر است و زنش باید بلافاصله از او جدا شود و پس از گذشتن عده وفات (مدت چهار ماه و ده روز) می تواند با دیگری ازدواج نماید و اموال کسی که به ارتداد مثل انکار ضروری کافر شده به ورثه حین ارتداد او از جمله زن او کما فرض الله می رسد و اگر انکار دین و ضروریات دین را نمی نماید و به صورتی که نوشته اید با شما معاشرت دارد، معاشر به سوء است، باید به حاکم فقیه جامع الشرایط رجوع نمایید تا او را هر چند به تعزیر مجبور به معاشرت به معروف یا طلاق زوجه نماید و اگر الزام او ممکن نشد حاکم شرع مذکور، زن را به ولایت از ممتنع طلاق می دهد. والله العالم

### کیفیت اجرای حد

س ۱۴۵. با توجه به اینکه اجرای حد جلد در شرب خمر بر مرد باید بر بدن بدون ساتر (غیر از ساتر عورت) انجام گیرد بفرمایید:



۱. در صورتی که مجری حکم حدّ جلد را از روی لباس زده باشد، آیا چنین اجرایی مسقط حدّ شرب خمر می‌باشد یا دوباره باید مجازات به شکل صحیح اجرا شود؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، حکم اجرای اولیه چه می‌شود؟ آیا مأمور اجرای حکم نسبت به آن قصاص می‌شود یا حکم دیگری دارد؟

ج ۱ و ۲. اگر تبانی و قراری از طرف مجری حدّ و محکوم به حدّ نبوده و لباس نوعی بوده که محکوم ألم حدّ را احساس کرده باشد، تجدید اجرا محلّ اشکال، و احتیاط در ترک است. والله العالم

۳. در صورتی که در نامه اجرای حکم، قاضی تصریح کرده باشد که باید تازیانه بر بدن مجرم بدون ساتر (غیر از ساتر عورت) زده شود، اگر احراز شود که مأمور یا مأمورین اجرا، به عمد و یا به جهت اهمال و سهل‌انگاری در نحوه اجرای حکم، این‌گونه حکم را اجرا کرده‌اند، آیا می‌توان آنان را تعزیر نمود؟

ج. بلی، در فرض سؤال، تعزیر می‌شوند. والله العالم

۴. چنانچه امور فوق احراز نشود و یا مشخص شود که این عمل از روی غفلت و قصور انجام گرفته، چه حکمی متوجه آنان خواهد شد؟

ج. در فرض مذکور، باسی بر آنان نیست. والله العالم

س ۱۴۶. نسبت به شدت تازیانه‌ها و کیفیت اجرای حد بفرمایید؟

۱. با توجه به اینکه در برخی از روایات آمده است که شدت تازیانه‌های شارب خمر شدیدتر از اجرای حد قذف می‌باشد و در برخی دیگر از روایات



آمده است که تازیانه‌های حدّ قذف معمولی زده می‌شود شدت تازیانه‌ها در اجرای حدّ شرب خمر چگونه باید باشد؟ و آیا مانند حد زنا باید اشدّ ضرب بوده باشد یا از نظر شدت بین حد زنا و حد قذف می‌باشد؟

ج. شدت ضرب موضوع عرفی است و کیفیت آن با نظر عرف معین می‌شود. **والله العالم**  
 ۲. در هنگام اجرای حد شرب خمر بر مرد، در بسیاری از موارد، محدود پس از چند ضربه خود را روی زمین می‌اندازد یا قادر به ادامه ایستادن نمی‌باشد و بر زمین می‌افتد، آیا می‌توان باقیمانده تازیانه‌ها را در حال خوابیده بودن وی جاری کرد یا باید به وسیله‌ای وی را سر پا نگهداشت (مانند بستن وی بر ستون و مانند آن) و در حال ایستاده بر او اجرای حد کرد یا در چند مرحله در حال ایستاده باید اجرای حد صورت گیرد یا...؟ تکلیف چیست؟

ج. اگر قادر بر ادامه ایستادن نباشد، بقیه در غیر حال قیام انجام می‌شود. **والله العالم**  
 ۳. در فرض (۲) چنانچه سر پا نگهداشتن وی به شکل متعارف ممکن نباشد، رعایت امری نزدیک به آن مانند نیمه ایستاده نگهداشتن او یا انداختن وی بر روی نرده یا مبل و مانند آن از حیث لزوم یا جواز آن چگونه است؟  
 ج. به هر مقدار که ممکن باشد مراعات شود. **والله العالم**

### شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

س ۱۴۷. در مواردی که توبه مسقط حدّ است، آیا اظهار لفظ دالّ بر توبه از طرف مجرم برای سقوط حدّ کافی است یا باید عملی دالّ بر ثبوت توبه از او سر زده باشد؟  
 ج. اظهار توبه کافی است. **والله العالم**



س ۱۴۸. در مواردی که توبه قبل از اقامه بینه مسقط حدّ است، آیا ثبوت توبه قبل از بینه کافی است یا اظهار توبه عند الحاکم نیز باید قبل از بینه باشد؟

ج. ثبوت توبه قبل از بینه کافی است. **والله العالم**

س ۱۴۹. آیا در توبه مسقط حدّ، احراز توبه لازم است یا در صورت شبهه توبه، نیز حاکم شرع می تواند با تمسک به قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» حدّ را اجرا نکند؟

ج. احراز توبه لازم نیست و اگر وقتی دستگیر می شود و هنوز بینه قائم نشده و جرم ثابت نشده، مدّعی توبه شود بدون قسم قبول است **فإن الحدود تدرأ بالشبهات**.  
**والله العالم**

س ۱۵۰. با توجه به اینکه بسیاری از جرایم مندرج در قانون مجازات اسلامی در زمره تعزیرات است و قانونگذار نسبت به تأثیر توبه مرتکب جرم یا عدم تأثیر آن در سقوط مجازات سکوت اختیار کرده و برداشت غالب افراد از قانون این است که مقنن، توبه قبل از اثبات جرم را مسقط تعزیر ندانسته است بفرمایید:

۱. آیا از نظر شرعی توبه قبل از اثبات جرم همانند باب حدود مسقط مجازات تعزیری است؟

ج. ظاهر، این است که مسقط باشد. **والله العالم**

۲. آیا بین حق الله و حق الناس از این جهت تفاوتی هست؟

ج. در مورد حق الناس باید علاوه بر توبه که ظاهراً تعزیر را ساقط می کند، از

صاحب حق استرضاء شود. **والله العالم**

۳. در صورتی که توبه، مسقط تعزیر باشد، آیا قانونگذار می‌تواند قاضی را ملزم به اجرای کیفر نماید؟

ج. قاضی باید مجتهد جامع شرایط باشد و جایز نیست برخلاف نظر و رأی خودش عمل نماید. بنابراین قانونگذار حقّ چنین الزامی ندارد. والله العالم

۴. آیا قاضی باید توبه را احراز نماید یا با شبهه نیز مجازات ساقط می‌شود؟

ج. باید توبه احراز شود. والله العالم

۵. اگر احراز شرط است، چگونه قابل احراز است؟

ج. باید بینه شهادت دهد یا از قرائن حالیه و مقالیه برای قاضی محرز گردد. والله العالم

س ۱۵۱. آیا توبه قبل از ثبوت موجب حدّ یا تعزیر به اقرار یا شهادت شهود

یا علم حاکم، مطلقاً موجب سقوط حد و تعزیر است؟

ج. با اثبات توبه قبل از رجوع به حاکم، حدّ و تعزیر ساقط می‌شود. والله العالم

س ۱۵۲. آیا حدّ کذب با توبه ساقط می‌شود؟

ج. حدّ کذب با توبه ساقط نمی‌شود؛ پس اگر مقذوف یا وارثش مطالبه کنند حدّ

جاری می‌شود. والله العالم

س ۱۵۳. آیا اختیار امام در عفو کسی که به یکی از جرایم مستوجب حدّ اقرار

کرده و بعد توبه نموده در همه حدود از جمله حدّ کذب جاری است یا مختصّ

برخی از حدود است؟ به عبارت دیگر در چه حدودی امام حقّ عفو ندارد؟

ج. در حقّ الناس مانند کذب اگر صاحب حقّ مطالبه کند، حدّ جاری می‌شود. والله العالم



س ۱۵۴. در قانون مجازات اسلامی نسبت به موردی که طریق اثبات حدّ، اقرار شخص باشد و وی پس از آن توبه کرده باشد، قاضی بین تقاضای عفو از ولی امر و اجرای حدّ مخیر شده است. با توجه به اینکه در وضع فعلی قضاوت غیر مجتهد مأذون هستند، آیا اختیار اجرای حدّ در مثل مورد را دارند یا کسب تکلیف از ولی امر نسبت به عفو یا اجرای حدّ الزامی است؟

ج. به نظر اینجانب، عفو یا اجرای حدّ باید به نظر مجتهد جامع شرایط باشد. والله العالم

## محاربه و افساد فی الارض

### تعاریف

س ۱۵۵. احتراماً به استحضار می‌رساند در نوع کتب فقهی تعریف جامع و مانعی که ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده موضوع را مشخص نماید در مورد جرم «محاربه و افساد فی الارض» ذکر نشده است و ابهام در این مورد به قوانین مصوّب جمهوری اسلامی نیز سرایت نموده و شمول و عدم شمول این موضوع نسبت به برخی مصادیق مورد ابهام است. از طرفی بسیاری از فقها در مورد تعریف رایج «من شهر السیف لإخافة الناس» در خصوص تشهیر سیف الغای خصوصیت نموده و ملاک محارب را «إخافة الناس» یا «سلب امنیت عمومی» دانسته‌اند. با توجه به این نکته استدعا می‌شود نظر مبارک را در مورد شمول عنوان محاربه و افساد فی الأرض در خصوص اشخاص یا باندهایی که با ارتکاب اعمالی نظیر هواپیماربایی، شرارت، دزدیدن کودکان خردسال، اسیدپاشی و نظایر آن موجب ایجاد ناامنی و

اضطراب در جامعه می‌شوند، بیان فرمایید؛ به عبارت دیگر آیا شخص یا گروهی که با ارتکاب هر یک از اعمال فوق‌الذکر و نظایر آن موجب اخافه و ناامنی عمومی شوند، به‌عنوان «محارب» قابل مجازات می‌باشند یا خیر؟

ج. الحاق مثل هواپیماربایی و اسیدپاشی و دزدیدن کودکان اگر به‌قصد ایجاد ناامنی عمومی و خوف و اضطراب عامه و سلب امنیت جامعه باشد، به محاربه و افساد بعید نیست ولی شمول حکم نسبت به سایر افراد باند و گروه غیر از شخص مباشر در نهایت اشکال است و از جهت این حکم مشمول قاعده درء است. والله العالم

س ۱۵۶. آیا حمل سلاح (مسلح بودن به سلاح مخفی) نیز از مصادیق محاربه است؟  
ج. در صدق محارب، تجرید سلاح به نحوی که بالفعل موجب اخافه مردم باشد، معتبر است. والله العالم

س ۱۵۷. شخصی نقشه ربودن فردی را به‌منظور اخاذی کشیده و شخص دوم سلاح و اتومبیل برای این عمل تهیه نموده و شخص سوم مسلحانه اقدام به ربودن مرد مزبور نموده است. آیا بر هر سه محاربه صدق می‌کند؟  
ج. شخص اول و دوم هرچند گناهکارند اما صدق محارب بر آنها مشکل است بلکه بر شخص سوم نیز اگر عملش اخافه شخص خاص شمرده می‌شود، صدق آن مشکل است. والله العالم

۱. در فروض سؤال بالا، آیا بین اینکه اخاذی تحقق پیدا کرده باشد (پول از خود شخص یا بستگان اخذ شده) و تحقق پیدا نکرده باشد؛ در تحقق محاربه فرق است یا خیر؟

ج. ظاهراً تفاوتی نیست. والله العالم



س ۱۵۸. آیا در محاربه قصد اخافه لازم است یا آنکه اگر عمل مرتکبین به گونه‌ای باشد که موجب اخافه گردد - هر چند قصد اخافه نباشد - عنوان محاربه صادق است؟

ج. بلی، در صدق عنوان محاربه، قصد اخافه لازم است. والله العالم

س ۱۵۹. آیا در جمع گروهی که با تبانی هم - به عمل مجرمانه - سرقت نموده‌اند و به بعضی از افراد آن اتهام سرکردگی را وارد آورده باشند به این معنی که وسایل ارتکاب جرم را فراهم ساخته است و مال‌باختگان را شناسایی نموده است، آیا می‌توان حدّ محارب را جاری نمود و در حالی که حضور فیزیکی و حسّی در موارد نداشته باشد و شبهه عدم رعایت جانب (به این معنا که اگر کشته باشد، کشته شود و اگر...) در صدور حدّ نیز داده شود و به خاطر شکایت شخصی و ردّ مال جنبه عمومی هم نداشته باشد و مقاومت در مقابل مأمورین برای دفاع از نفس و عرض و مال با وجود خوف از جرح یا تعرض به عرض صورت گرفته باشد، می‌توان حکم اعدام با چوبه دار صادر نمود؟ و آیا در فرض مرقوم می‌تواند وجاهت شرعیه داشته باشد؟

ج. ظاهر این است که مجرد تبانی گروهی بر سرقت غیر مسلحانه بدون اینکه مستلزم مبادرت بر اعمالی که موجب اخافه عموم و سلب امنیت گردد، موجب دخول شخص در عنوان محارب نمی‌شود. والله العالم

س ۱۶۰. گروهی از افراد متشکل از ۲۳ نفر زن و مرد و کودک به دلیل فشارهای اقتصادی تصمیم به کوچ اجباری و فرار از کشور می‌گیرند و برای این منظور تلاش می‌کنند هواپیمای کوچکی را که از اهواز به مقصد بندرعباس در

حرکت بوده، مجبور به تغییر مسیر و فرود اجباری در دبی نمایند که با اقدام به موقع محافظین هواپیما عمل آنان عقیم می ماند. با عنایت به اینکه این افراد قصد فساد و افساد در زمین و جنایت نداشته و در تعریف محاربه، امام خمینی علیه السلام محاربه و افساد را مقید فرموده اند به اراده افساد فی الأرض که رکن معنوی جرم محاربه را تشکیل می دهد، آیا اقدام آنان می تواند از مصادیق محاربه باشد یا با وجود شبهه حدّ ساقط می گردد؟

### ج. ترتب حکم محارب بر آن، محلّ اشکال است. والله العالم

س ۱۶۱. با توجه به اینکه در مناطق مرزی، اشرار مسلّح افغانی با ورود به خاک مقدّس جمهوری اسلامی ایران ضمن وارد کردن کاروان های موادّ مخدر و گروگان گیری نسبت به خانواده های مرزنشین ایرانی جنایات تکان دهنده ای روا می دارند. در صورتی که یکی از فرماندهان مناطق مرزی وفق استعلامی که از حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی در خصوص ورود اشرار به منازل رابطین خود در یکی از روستاهای مرزی و حذف آنان و اعلام حاکم شرع مبنی بر اینکه مبارزه با اشرار و حذف آنان به هر طریق و با هر نحو از وظایف نیروی انتظامی می باشد و ما نیز در این رابطه تأکید بر قضیه داریم با قاطعیت کامل نسبت به حذف اشرار اقدام نمایید. پس از دستگیری اشرار مسلّح افغانی به لحاظ حفظ موقعیت مخبرین و چریک های محلی و جلوگیری از افشای هویت آنان در نزد سایر رابطین اشرار، دستور هلاکت اشرار مذکور را صادر نماید. آیا ضمانتی بر آمر متصوّر می باشد یا خیر؟



ج. سؤال بسیار کلی است؛ اشراری که دستگیر می‌شوند حکم همه آنها یکسان نیست باید جرمی که فرد و یا افراد دستگیر شده مرتکب شده‌اند ملاحظه و حکم شرعی آن مشخص شود. مع‌ذلک به نظر می‌رسد دستور اعدام به مجرد جهتی که ذکر کرده‌اید وجه شرعی ندارد و این اعدام حکم قتل عمدی را دارد. والله العالم

س ۱۶۲. با توجه به اینکه در حقوق جزای اسلامی عناوین محارب و افساد فی الأرض در موارد قانون جزای اسلامی با هم آمده و حتی مجازاتشان نیز با هم آمده: ۱. آیا این دو عنوان مستقل از همدیگر هستند یا خیر؟

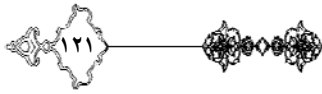
۲. در بین نسب اربعه چه رابطه‌ای (این دو عنوان) با همدیگر دارند؟

ج ۱ و ۲. گرچه محارب و مفسد از جهت معنای لغوی مغایرند و بین آنها عموم و خصوص مطلق است و لکن در آیه مبارکه ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ استفاد از عطف به (واو) نه (أو) و کلام مفسرین و شأن نزول این است که مقصود از محارب و مفسد در آیه شریفه یک چیز است. والله العالم

۳. با توجه به اینکه برای این دو جرم، چهار مجازات تعیین شده است، آیا به نحو تخییر است یا ترتیب؟

ج. از روایات عدیده که در تفسیر آیه شریفه وارد شده استفاده می‌شود که باید برای محارب مجازاتی متناسب با جرمی که مرتکب شده انتخاب شود و موافق اعتبار و احتیاط نیز همین است؛ گرچه بعضی از علما - رضوان الله علیهم - قائل به تخییر بوده‌اند و به هر حال در این مسائل باید حاکم، مجتهد جامع شرایط باشد و او هم طبق استنباط خود عمل می‌نماید. والله العالم





س ۱۶۳. شخصی که در بین مردم معروف به محارب بوده و چند نفر توسط او به ناحق کشته شده است و بعد همین شخص راه عامه مردم را می‌گیرد و در جریان درگیری میان او و رهگذران یک نفر از رهگذران مجروح می‌شود و بعد توسط باقی رهگذران، همین فرد کشته می‌شود. آیا این شخص محارب از نظر شرعی دیه دارد یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر محارب بودن شخصی احراز شود احکام آن با مراجعه به محاکم صالحه توسط قاضی جامع شرایط اجرا می‌شود. والله العالم  
س ۱۶۴. گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که به موجب اساسنامه یا مرام‌نامه دارای اهداف و خط‌مشی مسلحانه برای مقابله و یا قیام علیه نظام جمهوری اسلامی می‌باشند و یا عملاً به مقابله و قیام مسلحانه پرداخته‌اند. آیا:

۱. با لحاظ تعریفی که فقها دارند محارب بالأصله هستند و محکوم به حدّ محارب خواهند شد یا در حکم محارب بوده و مجازات دیگری دارند و در هر حال، مجازات آنان اعم از حدّ یا تعزیر چیست؟ یا عنوان یاغی بر آنان صدق می‌کند که در این صورت چه مجازاتی خواهند داشت؟

ج. ظاهراً کادر نظامی و مسلح آنها حکم محارب را دارد. والله العالم

۲. آیا این مجازات شامل عناصر مرکزی راهنمایان و تغذیه‌کنندگان فکری، کادر سیاسی، تدارکاتی تبلیغاتی و هواداران هم می‌شود و یا فقط شامل کادر نظامی و یا عملیاتی آنان می‌گردد؟

در صورتی که فقط شامل کادر نظامی یا عملیاتی باشد، آیا متناسب با اقدامات و اعمال ارتكابی مجازات خواهند شد یا قطع نظر از اقدامات به صرف عضویت و حضور در کادر نظامی و عملیاتی یا شرکت در عملیات مشمول مجازات مقرر می‌گردند؟

ج. راهنمایی و تغذیه‌کنندگان فکری حکم محاربه مسلح را دارد. والله العالم  
س ۱۶۵. محاربه در جریان محاربه، مرتکب قتل یا نقص عضو یا جرح دیگران می‌شود، آیا علاوه بر مجازات محاربه، قصاص نیز می‌شود؟

ج. بلی، در بعضی موارد قصاص نیز دارد. والله العالم

### حد محاربه و افساد فی الارض

س ۱۶۶. در حدّ محارب، تبدیل تبعید به حبس و یا بالعکس یعنی تبدیل حبس به تبعید را جایز می‌دانید یا خیر؟

ج. در هیچ یک از دو صورت تبدیل نمی‌شود. والله العالم

س ۱۶۷. حد اقل و حداکثر تبعید در محاربه چه مدتی است؟

ج. حدّ نفی بلد در محارب بنابر مشهور، یک سال است. والله العالم

س ۱۶۸. لطفاً حکم شرعی را بیان دارید؟

۱. اگر محارب فاقد دست یا پا باشد، آیا حاکم شرع می‌تواند مجازات قطع را انتخاب کند و به قطع عضو موجود اکتفا نماید یا آنکه باید غیر قطع از مجازات‌های محارب را انتخاب کند؟

۲. اگر حاکم شرع حکم به قطع دهد و قبل از اجرای حکم، یک عضو یا هر دو عضو مورد حکم معدوم شود، آیا حدّ ساقط می‌شود یا باید یکی دیگر از

مجازات‌های محارب اعمال شود یا آنکه اگر یک عضو محارب قطع شود فقط به عضو دیگر اکتفا می‌شود؟

ج ۲۰۱. اجرای حدود با فقیه جامع شرایط است که برحسب موارد و طبق فتوای خود عمل می‌نماید. **والله العالم**

س ۱۶۹. در مورد توبه محارب، فقهای عظام (کثر الله تعالی امثالهم) فرموده‌اند توبه محارب در صورتی موجب سقوط حدّ می‌شود که قبل از دستگیری باشد و توبه او پس از دستگیری (القدره علیه) و (الظفر) و قبل از اقامه بینه اثری ندارد. بفرمایید:

۱. محاربی که از هر طرف محاصره شده است و تا لحظاتی بعد دستگیر می‌شود و هیچ راه فراری ندارد، اگر در این حال با یأس از رهایی، توبه کند. آیا توبه‌اش مسقط حدّ است؟

ج. ظاهر الحاق این صورت به صورت (بعد القدره علیه) است که توبه‌اش موجب سقوط حدّ نمی‌شود. **والله العالم**

۲. اگر محاربی بعد از دستگیری مدّعی شود که توبه کرده است، آیا این ادّعا موجب سقوط حدّ می‌گردد؟

ج. اگر برحسب حال صدق او مظنون و بلکه عرفاً محتمل باشد، بعید نیست نسبت به او قاعده درء «تدرأ الحدود بالشبهات» جاری شود. **والله العالم**



## حد سرقت

### تعریف و شرایط

س ۱۷۰. در سرقت اتومبیل‌ها که مالکان وسایل نقلیه تمهیدات لازم در جهت نگهداری و حفاظت اتومبیل خود انجام می‌دهند و وسایل نقلیه مذکور را در اماکن عمومی که عموم نگهداری می‌نمایند پارک می‌کنند و سارقان با بریدن قفل و زنجیر و قفل پدال و از کار انداختن دزدگیر و شکستن شیشه و تخریب درب اتومبیل یا استفاده از شگردهای خاص در باز کردن قفل درب اتومبیل (شاه کلید یا یک سر نمودن سیم‌های سویچ ماشین) اقدام به سرقت اتومبیل می‌کنند، بفرمایید:

۱. آیا با توجه به موارد فوق‌الذکر، چنین سرقتی، هتک حرز محسوب می‌شود

تا با وجود سایر شرایط موجب ثبوت حدّ شرعی باشد یا خیر؟

۲. در فرض فوق، یعنی سؤال درباره سرقت موتورسیکلت مطرح می‌شود که

مالک، موتور را به اقدامات و تمهیدات لازم مانند قفل و زنجیر مجهز می‌کنند و

در محلّ‌هایی که عموم، موتورسیکلت‌هایشان را نگهداری می‌کنند، پارک می‌کنند

و سارق با بریدن قفل، اقدام به سرقت می‌کند. آیا علی‌رغم اینکه موتورسیکلت

در پارکینگ محصور نگهداری نشده است، چنین سرقتی هتک حرز و موجب

ثبوت حدّ سرقت است؟

ج ۲۰۱. در فرض سؤال، صدق سرقت از حرز در هر دو مورد مشکل است و

بنابراین اجرای حدّ جایز نیست. والله العالم

س ۱۷۱. آیا در تحقق سرقت، قصد تملک مال مسروقه نیز شرط است؟ مثلاً فردی اتومبیل دیگری را بر باید و آن را در دره سرازیر کند یا آتش بزند نه اینکه آن را تحت مالکیت خود در آورد. در این موارد، آیا سرقت محقق شده است؟

ج. قصد تملک از شرایط اجرای حد نیست بنابراین در مفروض سؤال هم حد جاری می‌شود. والله العالم

س ۱۷۲. شخصی به مغازه دوستش که تقریباً روزی یک مرتبه مراجعه می‌کند، مراجعه نمود و بر سبیل اتفاق چشمش به کتابی می‌افتد که نوشته شده کتاب آیت‌الله ... و عکس آن عالم بزرگوار نیز روی کتاب بوده است. این شخص کتاب را بدون اجازه بر می‌دارد و نگاه می‌کند. صاحب مغازه به این شخص می‌گوید این عمل شما یک سرقت و دزدی می‌باشد و شخص مذکور ناراحت می‌شود و در جواب می‌گوید این حرف شما تهمت می‌باشد، لطفاً ارشاد فرمایید؟

ج. عمل مذکور، سرقت محسوب نیست، البته تصرف در مال غیر بدون اذن صریح مالک و یا اذن فحوی و شاهد حال جایز نیست. والله العالم

س ۱۷۳. سارقی محکوم به پرداخت قیمت مال مسروق شده، آیا باید قیمت دولتی آن جنس تقویم شود یا قیمت بازار آزاد آن؟ (خصوصاً وقتی که تفاوت فاحش است).

ج. در فرض سؤال، چنانچه مال مسروق مثلی باشد و تهیه مثل آن مقدور نباشد، باید به قیمت روز اداء و نرخ بازار آزاد داده شود و اگر قیمی بوده، به نرخ آزاد و بالاترین قیمت از زمان سرقت تا زمان تلف عین داده شود. والله العالم



س ۱۷۴. آیا سرقت مخفیانه آب، برق (اتصال سیم به شبکه برق شهری به طور غیر قانونی) یا گاز از شبکه لوله‌کشی شهری با داشتن سایر شرایط، قطع ید دارد؟

ج. در مورد سؤال، قطع ید ندارد. والله العالم

س ۱۷۵. در صورتی که مستحق‌النفقة از اموال کسی که نفقه‌اش بر او واجب است سرقت کند:

۱. اگر مستحق‌النفقة با قصد استیفای نفقه به مقدار حاجت یا بیش از آن برای خود یا بقیه افراد واجب‌النفقة از اموال فردی که نفقه بر او واجب است سرقت نماید، آیا حکم سرقت حدی جاری است؟ (اعم از اینکه شخص، ممتنع از پرداخت نفقه باشد یا نباشد.)

۲. اگر مستحق‌النفقة با قصد سرقت به مقدار حاجت یا بیش از آن برای خود یا دیگر افراد واجب‌النفقة از اموال کسی که نفقه‌اش بر او واجب است سرقت کند، آیا حکم سرقت حدی جاری است؟ (چه اینکه شخص، ممتنع از پرداخت نفقه باشد چه نباشد.)

ج ۲۰۱. در فرض سؤال، چنانچه فردی که بر او نفقه واجب است از ادای آن امتناع نماید به مقدار نفقه، صدق سرقتی که موجب حد باشد مشکل است و نسبت به زاید بر نفقه اگر جداگانه سرقت کرده باشد، احکام سرقت بر آن مترتب است ولی اگر جداگانه سرقت نکرده بلکه آنچه برای نفقه سرقت کرده زاید بر نفقه بوده، ترتب حد سرقت بر آن مشکل است و در احکام مذکوره فرقی بین صورت ۱ و ۲ نیست.

والله العالم

۳. در هر یک از فروض فوق‌الذکر، در صورتی که سرقت موجب حد نگردد،

آیا تعزیر جاری است؟

ج. اگر عمل را بدون مجوز شرعی انجام داده باشد، تعزیر می‌شود. **والله العالم**

س ۱۷۶. اگر مالی دو حرز داشته باشد و سارق آن مال را از یک حرز خارج

کند و در حرز دوم دستگیر شود، آیا چنین سرقتی، سرقت حدی محسوب

می‌گردد؟ مثلاً اموالی را که در گاوصندوق منزلی است، از گاوصندوق خارج کند

ولی در حیاط منزل دستگیر شود، آیا ربودن از حرز صدق می‌کند؟

ج. در فرض سؤال بلی، سرقت از حرز محسوب می‌شود. **والله العالم**

س ۱۷۷. همان‌طور که مستحضر می‌باشید یکی از شرایط اجرای سرقت حدی

این است که صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد. بفرمایید:

۱. اگر فرزند، دوست، همسایه، اجیر یا شخص دیگری با اطلاع یا بدون

اطلاع صاحب مال، مال را در حرز قرار دهد، آیا ربودن این مال با وجود دیگر

شرایط سرقت حدی محسوب می‌گردد؟

۲. اگر مال بدون اطلاع و دخالت مالک در حرز قرار گیرد و ربوده شود، با

وجود شرایط دیگر، حکم سرقت حدی دارد؟ مثلاً حیوانی بدون اطلاع مالک به

طویل‌ه برود و درب طویل‌ه بسته شود، اگر این حیوان ربوده شود آیا سرقت حدی

محسوب می‌شود یا مثلاً مالی را فردی پیدا کند و در حرز بگذارد و این مال

ربوده شود، چه حکمی دارد؟



۳. اگر صاحب مال، آن را در حرز نگذاشته باشد و راضی به حرز نباشد و مال ربوده شود، آیا حدّ قطع با وجود سایر شرایط جاری می‌گردد؟

ج. در فرض (۱ و ۲) سرقت از حرز محسوب است و احکام آن مترتب است و در فرض (۳) نیز چنانچه مال در حرز بوده، احکام سرقت از حرز بر آن مترتب است.

والله العالم

س ۱۷۸. در مورد ربودن منافع و حق بفرمایید؟

۱. آیا ربودن منافع، سرقت است و مشمول مجازات می‌گردد؟ مثلاً فردی اتومبیل اجاره‌ای را در حرز قرار دهد و دیگری آن را بریاید، اگر مالک اتومبیل شکایت نکند، آیا مستأجر حق شکایت و مطالبه مال مسروقه را دارد؟ (به جهت اینکه منافع متعلق به او به سرقت رفته است)

۲. آیا ربودن حق، سرقت محسوب می‌گردد و مشمول مجازات می‌گردد؟ مثلاً فرد الف، از فرد «ب» تلفن همراهی اجاره می‌کند تا در یک ماه از آن استفاده کند و قیمت اجاره، ده هزار تومان است. فرد (ج) این فایده را از فرد «الف» بریاید بدون قصد سرقت عین (تلفن همراه) و فرد (ج) خواسته یک ماه از آن استفاده کند و بعد از یک ماه آن را به صاحبش بر می‌گرداند. آیا این عمل فرد (ج)، سرقت حق مستأجر به حساب نمی‌آید؟ و آیا مجازات ندارد؟

ج. در صورتی که مالک، سارق را قبل از مراجعه به حاکم عفو کند و از او شاکی نباشد، حدّ قطع اجرا نمی‌شود ولی سارق مرتکب خلاف شرع شده و حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند او را تعزیر نماید البته در مورد (۱) سارق ضامن اجرت‌المثل منافع



مدت اجاره برای مستأجر است البته اگر مدت اجاره تمام نشده باشد مستأجر حق دارد عین مستأجره را به شکایت و غیره جهت استفاده از منافع آن در مدت باقیمانده پس بگیرد. والله العالم

س ۱۷۹. مستحضر می‌باشید که یکی از شرایط تحقق سرقت حدی، بودن مال مسروقه به حد نصاب می‌باشد. این ابهام وجود دارد که ملاک در رسیدن مال مسروقه به حد نصاب، چه زمانی است؟ زمان تصرف و وضع ید بر مال است یا زمان خروج آن از حرز؟ (توضیح اینکه ممکن است قیمت مالی در حال سرقت به اندازه نصاب باشد ولی سارق پیش از بیرون آوردن مال از حرز کاری کند که باعث کاهش یا کاستن قیمت آن شود به طوری که قیمت آن کمتر از حد نصاب شود مانند اینکه مال مسروقه پارچه یا لباس یا تابلوی نقاشی باشد که حین سرقت آسیبی ببیند و از قیمت آن کم شود).

ج. احتیاط در فرض سؤال، ملاک قرار دادن زمان اخراج از حرز است. والله العالم

س ۱۸۰. آیا بین حالتی که ایجاد نقص و کاستن قیمت مال پیش از بیرون بردن آن از حرز، عمدی باشد و حالتی که پیدا شدن نقص و کاهش قیمت به طور غیر عمدی باشد، تفاوتی هست؟

ج. احتیاطاً تفاوت گذاشته نشود هر چند الحاق صورت عمد و به قصد فرار از سرقت به صورت بودن در حد نصاب بی‌وجه نیست ولی از باب (تدرأ الحدود بالشبهات) مراعات احتیاط و ترک اجرای حد و اکتفا به تعزیر ترک نشود. والله العالم



س ۱۸۱. با توجه به اینکه یکی از شرایط حدّ سرقت، عدم اضطرار است، بفرمایید؟

۱. آیا لازم است بین سرقتی که بر اثر اضطرار ارتکاب می‌شود و رفع ضرورت، رابطه مستقیم وجود داشته باشد؟ به عبارتی آیا لازم است فعل مجرمانه مستقیماً اضطرار و ضرورت را برطرف کند؟ مثلاً اگر فردی مضطرب به غذاست کالایی را می‌رباید تا با فروشش غذا تهیه نماید یا کسی مضطرب به لباس است و کالایی را می‌رباید تا با فروش آن لباس تهیه نماید. آیا وی مشمول حکم اضطرار می‌شود؟ یا اضطرار تنها در صورتی عامل رفع مجازات است که مضطرب برای رفع گرسنگی چیز خوردنی را برباید یا برای دفع سرما پوشیدنی را برباید؟

۲. در فرض فوق، آیا میان حالتی که امکان سرقت کالای مورد نیاز یا کالای دیگر جهت فروش و تهیه کالای مورد نیاز یکسان باشد و حالتی که یکی از دو طریق آسهل باشد یا حالتی که تنها راه رفع اضطرار، سرقت پول یا کالای دیگر و فروش آن و تهیه کالای مورد نیاز باشد فرقی هست؟

ج. اگر مضطرب به غذا و لباس است و سرقت آنها ممکن نباشد و برای رفع اضطرار، ناچار از سرقت پول یا چیز دیگر است، حکم به حدّ مشکل و بلکه مورد (درء) است.

والله العالم

س ۱۸۲. اگر زوج، زوجه، فرزند، مهمان، اجیر و... اموالی را از منزل سرقت کنند که برای دیگران حرز محسوب می‌شود چه حکمی دارد؟ آیا سرقت، حدّی محسوب می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، اگر مال مسروق از نظر افراد مذکور در حرز نبوده، موجب حدّ

سرقت نیست. والله العالم



### راه‌های ثبوت سرقت

س ۱۸۳. چنانچه متهم نزد مرجع انتظامی یا قاضی دیگر اقرار و پس از آن نزد قاضی صادرکننده رأی منکر سرقت گردد، حکم مسأله در خصوص مجازات و رد مال چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه نزد قاضی جامع شرایط که حق قضاوت دارد اقرار نموده باشد، انکار بعد از اقرار مسموع نیست. والله العالم

س ۱۸۴. در صورت اختلاف بین سارق و مسروق‌منه بر سر مقدار مال مسروقه، حکم چیست؟ مثلاً سارق می‌پذیرد پانصد هزار تومان دزدیده و مسروق‌منه ادعای یک میلیون تومان را دارد و هیچ کدام دلیل و شاهی ندارند.

ج. در فرض سؤال که مسروق‌منه بینه بر مدعای خود ندارد و سارق هم اعتراف به سرقت نیم میلیون نموده، سارق منکر محسوب می‌شود و طبق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» در محکمه شرعیه عمل می‌شود. والله العالم

### شرایط اجرای حد سرقت

س ۱۸۵. اگر فردی نزد حاکم به سرقت اقرار کند، آیا در صورت وجود دیگر شرایط احصاء شده در حد سرقت، صرف اقرار برای قطع کافی است یا نیاز به مرافعه مال‌باخته نیز دارد؟

ج. مجرد اقرار به سرقت برای ثبوت حد کافی نیست و محتاج به مرافعه مال‌باخته عند الحاکم است. والله العالم



س ۱۸۶. در صورت نیاز به شکایت در مورد بالا، آیا برای اجرای حد، صرف المرافعه کافی است یا مطالبه قطع ید از سوی مال‌باخته نیز لازم است؟  
 ج. بعد از ثبوت سرقت عند الحاکم به مرافعه شرعی، اجرای حد موقوف به مطالبه مال‌باخته نیست. والله العالم

س ۱۸۷. اگر زانی یا سارق بعد از اثبات جرم ادعا کند که قبلاً توبه کرده است و قرآینی نیز بر این امر باشد، آیا حد ساقط می‌شود؟  
 ج. اگر توبه قبل از قیام بینه و ثبوت جرم نزد حاکم باشد، حد ساقط می‌شود. والله العالم  
 س ۱۸۸. در مواردی که طریق اثبات سرقت مستوجب حد، اقرار مرتکب عند الحاکم است بفرمایید:

۱. به جهت عدم شناسایی و یا عدم دسترسی به مسروق‌منه یا ترس وی از طرح شکایت مرافعه عند الحاکم صورت نگرفته است؟  
 ۲. شکایت و مرافعه از سوی مسروق‌منه صرفاً به‌خاطر استرداد مال یا نهایتاً تعزیر سارق ارائه شده است نه مطالبه حد سرقت؟  
 ۳. در صورتی که از سوی مسروق‌منه مطالبه قطع ید شده اما سارق پس از اقرار توبه نموده است بفرمایید:

آیا ولی امر مسلمین حق عفو وی را دارد؟

ج. در صورت (۱) که مرافعه واقع نشده، حدی بر سارق نیست و در صورت (۲) چنانچه اقرار معتبر تحقق یافته باشد، حد ثابت است و در این صورت حاکم جامع شرایط می‌تواند عفو کند و در صورت (۳) که توبه پس از اقرار است، نیز حد ثابت ولی قابل عفو است. والله العالم

- س ۱۸۹. آیا بین توبه قبل از صدور حکم و بعد از صدور حکم تفاوتی هست؟  
 ج. چنان که بیان شد اگر توبه بعد از اقرار باشد، حدّ جاری می‌شود لکن چون ثبوت جرم با اقرار است قابل عفو از طرف حاکم شرع جامع شرایط است. **والله العالم**
- س ۱۹۰. با توجه به تعبیر فقهای عظام که می‌فرمایند: لو عفی عن القطع قبل المرافعة لم یقطع. اگر مسروق منه قبل از مرافعه حدّ را ببخشد و سپس برای استرداد مال شکایت نماید یا در حین مرافعه عند الحاکم تصریح نماید که حدّ را بخشیده است و تنها طالب مال است، آیا حاکم شرع می‌تواند حدّ را اجرا نماید؟  
 ج. اگر مسروق منه قبل از رفع امر به حاکم شرع سارق را ببخشد یا مال مسروق را به سارق هبه کند، حدّ جاری نمی‌شود. **والله العالم**
- س ۱۹۱. آیا در هنگام اجرای حدّ سرقت، جایز است دست سارق را بی‌حسن نمود، آنگاه آن را قطع کرد؟ چرا؟  
 ج. ظاهراً مانعی ندارد. **والله العالم**
- س ۱۹۲. آیا بعد از اجرای حدّ سرقت، سارق می‌تواند با عمل جراحی، انگشتان بریده شده را به دست خود پیوند بزند؟ چرا؟  
 ج. مشکل است. **والله العالم**
- س ۱۹۳. آیا اگر ثابت شود که مجازات دیگری برای جلوگیری از سرقت مؤثرتر است، جایز است آن مجازات جایگزین حدّ سرقت شود؟ چرا؟  
 ج. جایز نیست. **والله العالم**
- س ۱۹۴. هرگاه مرتکب جرم مستوجب حدّ دیوانه شود، آیا محاکمه و اجرای حدّ در صور زیر تا زمان إفاقه به تأخیر می‌افتد:



۱. هرگاه مرتکب جرم مستوجب حدّ، بعد از ارتکاب جرم و قبل از محاکمه و اثبات جرم، دیوانه شود؟

۲. هرگاه وی بعد از اقرار یا اقامه بینه و قبل از صدور حکم دیوانه شود، آیا در این فرض بین اقرار مستوجب قتل یا رجم و جلد تفاوتی وجود دارد؟

۳. هرگاه وی بعد از حکم محکمه بدوی و قبل از قطعی شدن حکم در دادگاه عالی دیوانه شود. (با توجه به اینکه حکم بدوی قضات مأذون بدون تأیید دادگاه تجدید نظر یا دیوانعالی کشور نافذ نیست).

ج. در مورد (۱ و ۲) چنانچه جرم شرعاً موجب حدّ نزد قاضی جامع شرایط ثابت شود حدّ اجرا می‌گردد و در مورد (۳) که هنوز مقتضی حدّ نزد قاضی جامع شرایط ثابت نشده، حدّی در بین نیست. والله العالم

س ۱۹۵. اگر حاکم اسلام تشخیص دهند که تعطیل حدّی از حدودالله به مصلحت اسلام و مسلمین است و اجرای آن موجب ضرر به اصل اسلام می‌شود، آیا در چنین شرایطی تعطیل نمودن حدود الهی جایز است؟

ج. تعطیل حدود هرگز به مصلحت اسلام و مسلمین نخواهد بود و چنین تصویری غلط و مخالف نصّ صریح قرآن مجید و روایات وارده از ائمه معصومین علیهم‌السلام است. والله العالم

س ۱۹۶. آیا اجرای حدود الهی اختصاص به زمان معصوم علیه‌السلام دارد یا خیر؟ چرا؟

ج. اجرای حدود، اختصاص به زمان معصوم علیه‌السلام ندارد. والله العالم

س ۱۹۷. مستدعی است پاسخ عنایت فرمایید؟

۱. آیا مال باخته می‌تواند قبل از مرافعه نزد قاضی، حدّ قطع را مورد عفو قرار دهد و سپس برای استرداد مال شکایت نماید؟ در ضمن مرافعه برای مال چطور؟ آیا تصریح او به عفو از قطع، موجب سقوط حدّ است؟
۲. آیا پس از مرافعه نزد قاضی و قبل از اثبات جرم در دادگاه، عفو سارق از سوی مال باخته، موجب سقوط حدّ می‌شود؟
۳. در صورت منفی بودن پاسخ بند ۲، چنانچه مال باخته پس از مرافعه و قبل از اثبات، از تعقیب و پی‌گیری صرف‌نظر نماید، تکلیف چیست؟ آیا دادگاه موظّف به پی‌گیری است؟ و آیا اگر به دلیلی بر اثبات جرم دست بیابد (مثلاً سارق دو بار اقرار نماید) می‌تواند حدّ را جاری سازد؟
- ج ۱ و ۲ و ۳. عفو سارق از طرف مالک قبل از مرافعه یا بعد از آن و قبل از ثبوت سرقت، مسقط حدّ است و موردی برای محاکمه و حدّ باقی نمی‌ماند. والله العالم

#### حد سرقت

- س ۱۹۸. اگر در حدّ الهی سرقت یا محاربه محکوم علیه تقاضای پیوند اعضای قطع شده را نماید، تکلیف چیست؟
- ج. مجرد تقاضا اشکال ندارد و جواز انجام آن هم بعید نیست. والله العالم
- س ۱۹۹. آیا مخارج متعارف و حتمی الوقوع اجرای حدود الهی که به محکوم علیه بار می‌گردد، به عهده حکومت اسلامی است؟
- ج. بر عهده بیت‌المال است. والله العالم

س ۲۰۰. اصولاً از زمان تصویب قانون مجازات اسلامی تاکنون کمتر محکمه یا قاضی را می‌توان یافت که نسبت به اجرای حدود الهی سرقت و محاربه اقدام کرده باشد و در مقام توجیه معمولاً به احادیث شریف با این مضمون «چنانچه قاضی در مقام عدم اجرای حدود الهی دچار اشتباه شود بهتر است تا در اجرای آنها دچار اشتباه گردد» و یا به بیکاری روزافزون جوانان استناد کرده و آن را با سال قحطی یا اضطرار یکی می‌انگارند و یا با تشکیک در اصل سرقت و طبق قاعده «درء» سرقت را از شمول حدّ خارج کرده و تعزیری محسوب می‌نماید. نظر حضرتعالی در این خصوص چیست؟

ج. بیکاری جوانان به نحو کلی قابل قیاس به سال قحطی یا اضطرار نیست و سرقت اگر با موازین شرعی نزد مجتهد جامع الشرایط معلوم شد و شرایط اجرای حدّ وجود داشت، حدّ باید جاری شود و جای تعزیر نیست. والله العالم

### مسائل متفرقه باب حدود

س ۲۰۱. به نظر حضرتعالی به جز دستگاه قوه قضائیه، چه دستگاه دیگری باید با مجرمین برخورد قانونی کند؟

ج. سؤال مجمل است. اگر مقصود انجام مجازات مجرم از حدّ یا تعزیر حسب موارد باشد، امر آن با حاکم شرع جامع الشرایط است. والله العالم

س ۲۰۲. به نظر حضرتعالی، آیا اگر مجازاتی که در قرآن کریم صریحاً برای افراد خاطی و جنایتکار آمده عمل شود بهتر نیست تا اینکه فردی را که مرتکب سرقت شده با جریمه نقدی آزاد کنیم که ممکن است وی نه تنها تنبیه نشده بلکه





موجب تکرار عمل قبیح خود گردد و از جهتی ممکن است تا حدی موجب تشویق سایر بزهکاران گردد؟

ج. در تمام موارد، باید مجازات طبق نصوص قرآن مجید و احادیث باشد و از طرف حاکم شرع جامع شرایط قابل اجرا است. والله العالم

س ۲۰۳. اگر مجرمی که قانوناً باید بازداشت شود در مکه دیده شود، بفرمایید:

۱. آیا از نظر شرعی امکان بازداشت وی وجود دارد؟

۲. آیا در فرض مذکور بین انواع جرایم (سرقت، قتل، بدهکاری، جاسوسی،

مواد مخدر، محاربه، افساد فی الأرض و...) تفاوتی هست؟

۳. آیا بین حرم و بیت الحرام تفاوتی وجود دارد؟

۴. آیا بین مسلمانان، کافر و اهل کتاب تفاوتی هست؟

۵. آیا بین کسی که اتفاقاً به مکه رفته با کسی که به آنجا پناهنده شده، تفاوتی هست؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵. اگر مجرم در خود حرم؛ چه مسجد الحرام و چه خارج آن،

مرتکب موجب حدّ بشود در خود حرم حدّ بر او اجرا می‌شود و اگر در خارج حرم،

مرتکب جرم و به حرم ملتجئ شود، حدّ بر او اجرا نمی‌شود؛ لکن در مآکل و مشرب

بر او سخت می‌گیرند تا مجبور به خروج از حرم شود و حدّ بر او جاری کنند. این

احکام در مورد جرایمی است که شرعاً جرم محسوب و برای آن حدّ معین شده است

و در این جهات بین مسلمان و اهل کتاب و کافر، فرقی به نظر نرسیده است و کسی

که پناهنده به حرم نشده، این احکام را ندارد. والله العالم

س ۲۰۴. آیا حدود الهی به مقتضای زمان و مکان از نظر کمیت و کیفیت قابل

تغییر و تبدیل هستند؟



ج. آنچه به عنوان حدّ است قابل تغییر نیست ولی اگر عنوان تعزیر داشته باشد، مقدار آن بستگی به نظر حاکم شرع جامع شرایط دارد و ممکن است کمیت آن به حسب زمان و مکان و بعضی جهات دیگر تفاوت کند البته در هر حال تابع نظر مجتهد مجری تعزیر است. والله العالم

س ۲۰۵. آیا اقبال و پذیرش یا ادبار و عدم پذیرش جامعه اسلامی (اکثراً) دلیلی بر اجرا و عدم اجرای حدود الهی می باشد؟

ج. اقبال و ادبار جامعه اسلامی نسبت به حدود الهی اثری در اجرا یا عدم اجرای حدود ندارد و در هر حال باید اجرا شود و عدم پذیرش و موافق نبودن با اجرای احکام برخلاف اسلام و تسلیم است و همه باید در مورد اجرای احکام اسلام تسلیم باشند. والله العالم

س ۲۰۶. نقش مصالح از جمله مصلحت حفظ نظام اسلامی یا مصالح فرعیه در اجرای حدود را بیان فرمایید؟

ج. این نوع مصلحت اندیشی ها، ماهیت نظام را تغییر می دهد و نمی تواند حافظ نظام باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خود بدون تفاوت بین اشخاص حدود را اجرا می فرمود و آن را منافی با حفظ نظام نمی دانست و از جمله تبعات سوء عدم اجرای احکام، موهون شدن قانون و بی ارزش شدن آن و رفتن خوف از متخلفین و جرأت یافتن آنان بر ارتکاب معاصی است. عصمنا الله و ایاکم عن معاصیه.

س ۲۰۷. آیا حدّ شرعی اعمال منافی عفت مانند زنا که وقوع آن به اثبات رسیده است، قابل تخفیف و یا قابل تبدیل به جزای نقدی می باشد یا خیر؟

ج. قابل تبدیل به جزای نقدی نیست و تخفیف آن در بعضی موارد که بالخصوص منصوص باشد، جایز است. والله العالم

س ۲۰۸. حدود شرعی و تعزیرات باید به صورت مخفی جاری شود یا در ملاء عام؟  
 ج. حدّ به طور علنی انجام می‌شود و احتیاط واجب این است که با حضور جمعی  
 از مؤمنین که از دو نفر و بلکه سه نفر کمتر نباشد، اجرا شود. والله العالم

س ۲۰۹. در خصوص ادله اثبات جرایم بفرمایید:

۱. چنانچه در جرایم حدی، دلیل (اقرار یا بینه) به حد نصاب نرسد، آیا قاضی  
 می‌تواند متهم را محکوم به تعزیر نماید؟

ج. در فرض سؤال، حاکم نمی‌تواند متهم را محکوم به تعزیر نماید. والله العالم

۲. بر این اساس اگر یک شاهد شهادت به جرم سرقت بدهد، آیا می‌توان وی  
 را محکوم به مجازات تعزیری سرقت کرد؟

ج. یک شاهد برای اثبات سرقت کافی نیست و تعزیر مورد ندارد. والله العالم

۳. ادله اثبات در جرایم تعزیری چه اموری می‌باشد؟

ج. اثبات جرایم تعزیری نیز مانند حدود شرعی، محتاج به حجت شرعی است.

والله العالم

س ۲۱۰. شوهر من مسائلی دارد که می‌خواستم با شما در میان بگذارم:

۱. چند سال پیش ادعا کرد که مشروب می‌خورد. نمی‌دانم الان هم می‌خورد  
 یا نه چون قول داده بود که این کار را نکند ولی مطمئن نیستم.

۲. در طول سال بیشتر روزها را نماز نمی‌خواند گاهی تا یک ماه یا دو ماه

ادامه پیدا می‌کند.

۳. بیش از ۵ سال است که معتاد است ولی ظاهراً بیش از این مدت است.



۴. خرجی عادی زندگی را به ما نمی‌دهد. از نظر خوراک، فرزندانم سوء تغذیه دارند.
۵. بسیار بدزبان است و فحش، ناسزا، توهین و حتی به من تهمت رابطه نامشروع زده است.
۶. پیش چند نفر از جمله خود من و پدرم و دیگران ادعا کرد که خدا، پیامبر و قرآن را قبول ندارد.
۷. و بدترین مورد او سه سال پیش هنگام شب وقت خواب رفته بود بالای سر خواهر من که خواب بود. در ضمن چند بار صاحبخانه نسبت به اینکه او از طبقه بالا زن و دخترانش را از داخل حمام دیده بود به ما اعتراض کردند و شبیه این دو سه مورد دیگر بوده است.
۸. دوبار به دلیل برداشتن گوشی تلفن از یک هتل و داشتن مقداری مواد مخدر دستگیر شده بود.
۹. او درباره مسائل زناشویی با من، با عرض معذرت از شما، برخلاف دین عمل می‌کند و حرام بودن آن را قبول ندارد. حالا شما بگویید آیا من می‌توانم با چنین مردی به زندگی ادامه دهم؟
- ج. نظر به اینکه از موضوع شخصی اطلاع ندارم از اظهار نظر معذورم. به‌طور کلی اگر مردی نزد همسرش - العیاذ بالله - انکار خدا یا نبوت پیغمبر اکرم ﷺ یا یکی از ضروریات دین مانند نماز یا روزه یا حج را بنماید، مرتد و کافر می‌شود و زنش باید از او جدا شود و از او تمکین ننماید و بعد از گذشتن عده وفات می‌تواند با مرد دیگری

از دواج نماید و چنانچه مرد در محکمه شرعیه درخواست تمکین نماید، موضوع تحت مرافعه شرعیه قرار می‌گیرد که حاکم با توجه به اظهارات و ادله طرفین حکم لازم را صادر می‌فرماید. والله العالم

س ۲۱۱. محترماً معروض می‌دارد برای اینجانب بعد از تماس با چند روحانی در کرمانشاه یقین حاصل شد که همسر مرتد فطری است. همسر منکر خدا و قرآن است و اینجانب با گوش خودم، کفر گفتن او را شنیده‌ام. در حضور مادر و پسر دایی و چند نفر از اقوامش بحث کرده و منکر خدا و پیغمبر و قرآن شده و می‌گوید اینها همه دکان است و قراردادی است. با این حساب که او مرتد فطری است من زن او محسوب نمی‌شوم و مدت ۱۱ ماه است که جدا از او زندگی می‌کنم و همسرم به دادگاه درخواست تمکین داده است. در ملاقاتی که با امام جمعه محترم کرمانشاه داشتم این مطالب را به طور کامل به ایشان عرض نمودم و ایشان بلافاصله تلفنی با معاونت قضایی کرمانشاه تماس گرفتند و مرتد بودن همسرم را با ایشان در میان نهادند. معاونت قضایی کرمانشاه در نهایت توضیح دادند که اگر امام جمعه یا روحانی دیگری کتباً به دادگستری فتوا دهند کافی است یعنی این مطلب را راه حل نهایی دانستند. خواهشمند است هرچه زودتر من و دختر ۱۴ ساله‌ام را در حل این مشکل راهنمایی فرمایید.

ج. از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم. به طور کلی اگر مسلمانی صریحاً در حال عادی منکر خدا و پیغمبر و قرآن بشود، مرتد است و زوجه او قهراً بدون حاجت به طلاق از او جدا می‌شود. والله العالم



مسائل مربوط به قصاص





## قصاص نفس

### قتل عمد

س ۲۱۲. تقسیم افعالی مانند قتل و جرح به عمد، خطأ و شبه عمد، برای حصر است یا برخی افعال از این سه قسم بیرون است؟

ج. حصر است. والله العالم

س ۲۱۳. فردی مقداری شراب با درصد بیش از مقدار حد متعارف به ۳ نفر فروخته است. یکی از خریداران بعد از مصرف خمر فوت نموده؛ یکی نابینا و نفر سوم فلج شده است. در مورد میزان جرم و مسئولیت فروشنده این سؤالات مطرح است:

۱. در صورت اطلاع از میزان بالای الکلی موجود در شراب، آیا جنایت عمدی است؟



۲. در صورت عدم اطلاع از مطلب فوق، جنایت چیست و تکلیف چه می‌باشد؟  
 ۳. آیا علم و جهل مصرف‌کننده‌ها به بالا بودن میزان الکل تأثیری دارد؟  
 ۴. آیا علم مصرف‌کننده‌ها به حرمت شرب خمر و بطلان این معامله نقشی دارد؟  
 ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. در مورد سؤال، چنانچه فوت و نابینایی و فلج مصرف‌کننده‌ها مستند به شراب بوده و مصرف‌کننده جاهل به بالا بودن الکل بوده و فروشنده هم عالم بوده، جنایت عمد محسوب است و اگر فروشنده جاهل بوده، جنایت شبه عمد است و اگر مصرف‌کننده عالم به سمی بودن شراب بوده و با علم اقدام به خوردن آن نموده، در این صورت ضمان فروشنده نسبت به جنایت معلوم نیست چون خود مصرف‌کننده اقدام نموده و اما مجرد علم مصرف‌کننده به حرمت باعث عدم ضمان فروشنده نیست. والله العالم

س ۲۱۴. چنانچه زنی از زنا باردار شود و اقدام به قتل فرزند طبیعی خود پس از تولد کند با عنایت به روایت «محمد بن قیس» از امام باقر علیه السلام که در آن آمده است:  
 «سألته عن امرأة ذات بعل زنت فحبلت فلما ولدت قتلت ولدها سرّاً قال: تجلد مائة جلدة لقتلها ولدها و ترجم لأنها محصنة قال: وسألته عن امرأة غير ذات بعل زنت فحبلت فقتلت ولدها سرّاً قال: تجلد مائة لأنها زنت و تجلد مائة لأنها قتلت ولدها»  
 (الكافی، ج ۷، ص ۲۶۱).

حکم هر یک از صورت‌های زیر را از جهت قصاص، دیه و تعزیر بیان فرمایید:

۱. کودک از طرفین ولدالزنا بوده باشد؟
۲. کودک فقط از طرف پدر ولدالزنا بوده باشد؟
۳. کودک فقط از طرف مادر ولدالزنا بوده باشد؟

ج. در فرض سؤال، نسبت به قتل ولد زنا که در روایت آمده که «یجلد مائة» به نظر نرسیده که کسی از اصحاب به آن عمل کرده باشد. والله العالم

س ۲۱۵. حکم صورتی را که مادری اقدام به قتل فرزند مشروع خود پس از تولد کند، بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، حکم آن قصاص است. والله العالم

س ۲۱۶. زید به تصور اینکه عمرو مهدورالدم است (در حالی که مهدورالدم نیست) به قصد کشتن وی در تاریکی شب به در اتاق محل کار او رفته و در را می‌کوبد و شخصی را که از در بیرون می‌آید به توهم اینکه همان شخص (عمرو) است با ضرب چند گلوله او را می‌کشد. بعداً معلوم می‌شود مقتول فرد دیگری بوده است. قتل از چه نوعی می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، قصاص جایز نیست و حکم قتل شبه عمد را دارد. والله العالم

س ۲۱۷. شخصی به منظور کشتن خواهر خود، بمبی را در ساک دستی جاسازی و مهیای انفجار نموده و مخفیانه در حیاط منزل وی قرار داده است. خواهر با مشاهده ساک دستی به آن مشکوک شده و نیروی انتظامی را از موضوع مطلع می‌سازد. دو نفر از مأمورین نیروی انتظامی به محل اعزام می‌شوند و در حین انجام مأموریت خنثی‌سازی ناگهان بمب منفجر می‌شود و هر دو مأمور درجا کشته می‌شوند:

۱. نوع قتل چیست؟

۲. آیا اقدام آگاهانه مأمورین، رابطه سببیت را بین قتل و بمب‌گذار قطع

می‌نماید؟ و در این مورد آیا مباشر اقوی از سبب نیست؟



۳. تخصص یا عدم تخصص مأموران اعزامی جهت خنثی‌سازی بمب، تأثیری در حکم مسأله دارد؟

ج. در فرض سؤال که مأمورین خنثی‌سازی با توجه به خطر، اقدام به خنثی کردن بمب کرده‌اند و در اثر آن باعث کشته شدن خود گردیده‌اند، انتساب قتل به بمب‌گذار مشکل است و تخصص و عدم تخصص آنها اثری در انتساب قتل به سبب ندارد. والله العالم

س ۲۱۸. آقای «الف» بدون اینکه قصد قتل آقای «ب» را داشته باشد با آلت نوعاً کشنده او را زده و باعث قتل او شده است. این قتل از چه نوعی می‌باشد؟

ج. با فرض اینکه آلت قتاله است، قتل عمد محسوب است. والله العالم  
س ۲۱۹. شخصی با فعلی که نادراً کشنده است (مانند زدن کودکی با مداد) و با قصد قتل مرتکب قتل می‌گردد. بیان فرمایید آیا قتل عمدی است؟

ج. در فرض سؤال، که قصد قتل او را داشته ولو آلت قتاله نبوده و اتفاقاً کشته شده، قتل عمد محسوب است. والله العالم

س ۲۲۰. در مواردی نظیر قصاص نفس، ارتداد و... که بر اساس حکم شرع، شخص باید کشته شود، آیا هر فرد رأساً می‌تواند اقدام به قتل نماید یا اجازه حاکم شرع لازم است؟

در صورت لزوم اجازه حاکم شرع، اگر کسی از روی غفلت یا جهل به حکم یا موضوع اقدام به قتل کند، تکلیف مقتول و قاتل چیست؟ آیا دم مقتول هدر است و قاتل مجازات نمی‌شود؟

ج. حکم موارد محکوم به اعدام با هم تفاوت دارد؛ اگر به عنوان قصاص باشد، قتل باید توسط ولی دم انجام شود البته با اجازه حاکم شرع جامع شرایط بنا بر احتیاط و اگر غیر ولی دم در مورد قصاص، جانی را بکشد، قاتل جانی قصاص می‌شود و اما در مورد ارتداد، قتل بنا بر احتیاط باید با اجازه حاکم شرع جامع شرایط باشد و بدون اجازه حاکم شرع، قاتل تعزیر می‌شود. والله العالم

س ۲۲۱. افرادی با یکدیگر به منازعه و زد و خورد می‌پردازند. یکی از منازعین با در دست گرفتن اسلحه شکاری کالیبر ۱۲ ساچمه‌ای به طرفی که افراد مقابل حضور داشته‌اند و جمعیت زیاد نیز حاضر بوده است شلیک می‌نماید. دو نفر از افراد غیر منازع بر اثر اصابت ساچمه‌ها به قلب و شکم کشته می‌شوند. بفرمایید:

۱. چنانچه تیرانداز قصد کشتن کسی را نداشته باشد، حکم قتل‌های واقع شده چیست؟ عمد است یا غیر عمد؟

ج. در فرض سؤال که تیر را به طرف اشخاص رها کرده و تیر از آلتی بوده که غالباً کشنده است هر چند قصد قتل نداشته باشد، قتل مذکور عمد است. والله العالم

۲. چنانچه قصد قتل منازعین را داشته باشد و به غیر منازعین برخورد نموده باشد، حکم چیست؟

ج. این نیز قتل عمد محسوب می‌شود زیرا قصد قتل داشته و قتل انسان هم واقع شده هر چند قتل کسانی که منظورش بوده واقع نشده است. والله العالم

۳. چنانچه قصد وی، تهدید جمعیت منازعین باشد، قتل‌ها چه حکمی دارد؟

ج. قتل‌ها عمدی محسوب می‌شوند. والله العالم

۴. چنانچه ضارب قصد قتل فرد معینی را که در میان جمعیتی است داشته باشد ولی بدون هدف‌گیری شلیک کند و به شخص دیگری اصابت کند، قتل عمد محسوب می‌شود یا خیر؟

### ج. حکم سؤالات قبلی را دارد. والله العالم

س ۲۲۲. در مراسمی که به مناسبت روز عاشورای حسینی در یکی از مساجد روستا برقرار بوده، مشاجره‌ای بین دو طایفه حاضر در مسجد روی می‌دهد که منجر به درگیری و ایراد ضرب و جرح می‌شود. فردی چاقویی را در کشاله ران پای چپ فردی دیگر فرو می‌برد به طوری که چاقو یا کارد ۱۱ سانتی‌متر در ران فرو رفته و از هر دو طرف، سوراخ ایجاد می‌نماید که مجروح در اثر خونریزی در همان جا فوت می‌کند. با قبول حصول علم در ایراد ضرب و جرح عمدی از طرف قاتل در موضع مذکور و تحقق قتل، آیا نوع قتل عمد است یا شبه عمد؟ با توجه به اینکه قاتل، خود، زدن این ضربه را قبول دارد و سه نفر شاهد عینی و چند صد نفر با امضا زدن این ضربه توسط همین فرد را تأیید کرده‌اند.

ج. در فرض سؤال، چنانچه ضارب به قصد کشتن زده باشد، قتل شبه عمد است و

### اگر به قصد کشتن زده باشد، قتل عمد محسوب است. والله العالم

س ۲۲۳. شخصی با کسی در اثر اختلاف گلاویز می‌شود و پس از برخورد، یکی از آنها با چاقو به دفاع از خود می‌پردازد و اتفاقاً طرف دعوا که آغازگر حمله بوده است به وسیله چاقو زخمی می‌شود و به دکتر جهت علاج مراجعه می‌نماید ولی در اثر بی‌توجهی و مسامحه‌کاری، زخم عفونت بر می‌دارد و پس از

سه روز ناگهان فوت می‌شود. حال با آنکه شخص قاتل قصد کشتن طرف، مقتول را نداشته ولی وی در اثر همان زخم خوردگی فوت می‌کند، تکلیف شخص قاتل از لحاظ دیه و غیره چیست؟

ج. اگر چاقوزنده در مقام دفاع از خود بوده و به کمتر از زدن چاقو دفاع ممکن نبوده، دیه بر او نیست و در غیر این صورت باید دیه بدهد البته در این صورت اگر ثابت شود که فوت به سرایت همان زخم واقع شده، باید دیه قتل بدهد. **والله العالم** س ۲۲۴. در صورتی که مادر عمداً به قصد قتل از دادن شیر به نوزادش جلوگیری کند، مجازات او به چه شکلی است؟

ج. موارد مختلفند؛ در هر مورد باید موضوع به مجتهد جامع الشرایط ارجاع شود و او با بررسی جوانب امر و حسب مورد قصاصاً یا تعزیراً، حکم می‌کند. **والله العالم** س ۲۲۵. در سال‌های قبل در مورد قتلی از طرف دیوان عالی کشور استفتا نمودند که مردی به تصور اینکه دشمن او از درب خانه بیرون خواهد آمد درب را به صدا در می‌آورد و به محض باز شدن درب، شلیک می‌نماید. در نتیجه معلوم می‌شود که دیگری که در خانه میهمان بوده درب را باز کرده و گلوله به او خورده است، حضرتعالی فتوا می‌دهید اشتباه در شخص قتل خطایی است چون انسانی در خطر است. استدعا دارد در صورت امکان اگر مدرکی از فتوای فوق موجود است مرحمت فرمایند.

ج. در مورد سؤال چنانچه دشمن مفروض که به‌جای او دیگری کشته شده مهدورالدم نبوده، قتل مذکور حکم قتل عمد را دارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. **والله العالم**



س ۲۲۶. شخصی غیر وارد در کار بنایی یک خانه درست کرده است. خانه مذکور دفعتهاً منهدم شده و چند نفر زیر آوار مانده و مرده‌اند. کارشناسان رسمی و ماهر تشخیص می‌دهند خراب شدن خانه به‌علت نبود آگاهی بنا در کار بنایی و خیانت در مصالح ساختمانی بوده است. آیا این مسأله مثل راننده بدون گواهینامه نمی‌باشد، قتل عمد حساب می‌شود یا خیر؟

ج. مورد سؤال، قتل عمد محسوب نیست. والله العالم

س ۲۲۷. چنانچه قاضی در صدور حکم قتل عمدی صرفاً حکم به قصاص نفس نموده باشد و پس از قطعیت حکم، اولیای دم رضایت بدون قید و شرط خویش را - با دریافت یا عدم دریافت دیه - اعلام نموده باشند چگونه خواهد بود و جاهت شرعی و قانونی صدور حکم مجدد در خصوص همان موضوع به لحاظ بیم تجرّی قاتل؟ به عبارت دیگر، آیا قاضی اجازه خواهد داشت در خصوص یک موضوع، دو حکم متفاوت صادر نماید آن هم در دو زمان جدای از هم؟

ج. بعد از محکومیت متهم به قتل عمد به قصاص و رضایت اولیای دم به أخذ دیه با موافقت و رضایت قاتل یا عفو آنها، موردی برای حکم مجدد ولو به‌عنوان بیم تجرّی قاتل باقی نمی‌ماند. والله العالم

س ۲۲۸. اگر مردی زن خود را به قتل برساند و دارای چهار فرزند صغیر هم باشند، چه مجازاتی در دین اسلام برای او خواهد بود؟ و آیا فرقی بین قتل عمد و غیر عمد در مجازات دارد؟

ج. در صورت مذکور، حکم قتل عمد با پرداخت نصف دیه از سوی اولیای دم به ورثه قاتل، قصاص است و حکم قتل شبه عمد، پرداخت دیه است. والله العالم



س ۲۲۹. اینجانب سال‌ها پیش با زنی ازدواج کردم و از او دختری داشتم. با هم به خوبی زندگی می‌کردیم اما متأسفانه همسرم با مرد جوانی رابطه نامشروع برقرار نموده و برای اینکه مرا از صحنه خارج نماید با آن مرد توطئه کرده و هر روز به من تلفن‌هایی می‌شد و مرا تهدید به قتل می‌کردند و همسرم هم که به من ابراز علاقه می‌کرد مرا وادار کرد که به کشور هلند بروم تا از خطر مرگ در امان باشم و بعد هم خود او با دخترم بیایند. من رفتم ولی او نیامد. نهایتاً با اصرار برادر و خواهرانم مجبور شد که به هلند بیاید. پس از مدتی متوجه شدم در آنجا نیز با کسانی رابطه نامشروع داشته و حتی دخترم را نیز به فساد کشانده است تا یک روز که او و دخترم را در وضعیتی نامناسب و شرم‌انگیز دیدم از خود بی‌خود شده و جنون ادواری به من دست داده و هر دوی آنها را کشتم. حال در کشور هلند به ۱۸ سال زندان محکوم شده‌ام ولی با وجدانی ناراحت، روزها را سپری می‌کنم و هر لحظه مرگم را از خدا می‌خواهم. نمی‌دانم چه کنم؟ مقداری هم از مادرم مال به من به ارث رسیده که از خواهرانم خواسته‌ام آنها را در راه خدا مصرف نمایند. حال خواهشمندم بفرمایید وظیفه شرعی من چیست؟ چه باید بکنم تا خدا از سر تقصیراتم بگذرد و از عذاب وجدان راحتم نماید؟

ج. به‌طور کلی در فرض سؤال، قتل عمد است و نسبت به قتل زوجه، حکم این است که ورثه او می‌توانند با پرداخت فاضل دیه مرد بر زن قصاص کنند و اگر ورثه او رضایت بدهند، موضوع قصاص منتفی می‌شود و نسبت به قتل فرزندش، پدر باید به ورثه او که از جمله مادر او و یا من یتقرب بها الیها است و من یتقرب بها من جانب

الأب است دیه بپردازد. والله العالم

س ۲۳۰. قتل به صورت تصادف با وسیله نقلیه موتورسیکلت (خطایی) نسبت به خانم ذمیه اتفاق افتاده است. نظر آن مرجع مبارک نسبت به دیه فرد مذکوره به چه نحوی خواهد بود؟ آیا با دیه مسلمان یکسان خواهد بود و یا دیه اهل ذمه را دارا است؟

ج. دیه ذمیه نصف دیه ذمی است. والله العالم

### اکراه در قتل

س ۲۳۱. طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی که می گوید اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند. از ظاهر ماده این طور استنباط می شود که اگر مثلاً آقای «الف»، آقای «ب» را تهدید کند و بگوید اگر آقای «ج» را نکشتی تو را می کشم و ایشان در حالت اکراه این کار را بکند قصاص می شود. حال اگر همین آقای «الف» آقای «ب» را تهدید کند که اگر آقای «ج» را نکشتی، خود و خانواده ات را می کشم یا مثلاً این دو فرزندت را می کشم و ایشان را مجبور کنند که آقای «ج» را بکشد. آیا در این صورت اکراه، مجوز قتل می باشد یا نه؟ و آیا چند نفر را می توان بر یک نفر ترجیح داد و اصولاً ترجیح بلامرجح است یا نه؟ در این صورت حکم به چه صورت می باشد؟ اگر همین آقای «الف» به آقای «ب» بگوید اگر «ج» را که مثلاً یک فرد علیل و مریض باشد یا پیر و فرتوت باشد نکشی، این آقای «ت» را که فردی دانشمند یا رئیس جمهور یا رهبر

است می‌کشم. آیا در این صورت می‌توان آقای «ت» را به «ج» ترجیح داد یا نه؟ حکم در این صورت چگونه است؟

ج. در حکم مذکور تفاوتی بین موارد مذکوره در سؤال نیست. والله العالم

س ۲۳۲. اگر در زمان جنگ فردی از جبهه حق به دست دشمن مورد شکنجه و آزار و اذیت فراوان قرار گیرد، آیا برای نجات از شکنجه می‌تواند خودکشی کند؟ آیا می‌شود فرد دیگری شخص تحت شکنجه را برای نجات از رنج، بکشد؟ ج. برای نجات از شکنجه، خودکشی جایز نیست و همچنین کشتن کسی که تحت

شکنجه است برای نجات از شکنجه، جایز نیست. والله العالم

س ۲۳۳. اگر در زمان جنگ برای انسان مسلم شد که اسیر می‌شود و در این حال زنی همراه انسان باشد و انسان بداند یا احتمال قوی دهد که اگر زن به دست دشمن بیفتد مورد تجاوز قرار می‌گیرد. برای اینکه آن زن به دست دشمن نیفتد، آیا انسان می‌تواند زن را بکشد یا اینکه زن خودکشی کند؟

ج. در فرض سؤال، کشتن زن جایز نیست و همچنین خودکشی زن جایز نیست.

والله العالم

### شرکت در قتل

س ۲۳۴. در صورتی که دو مرد مسلمان به طور عمدی و مشترکاً دو مرد مسلمان دیگر را به قتل برسانند و اولیای دم مقتولین خواهان قصاص هر دو قاتل باشند؛ آیا در مقام استیفای قصاص، اولیای دم هر کدام از مقتولین بایستی فاضل دیه هر یک از قاتلین را پرداخت نمایند؟



ج. در فرض سؤال که دو قتل به وسیله هر دو نفر واقع شده و هر دو قاتل به تقاضای ولی مقتول قصاص می‌شوند هر چند مشترکاً واقع شده؛ لکن فاضل دیه مورد ندارد چون اولیای هر مقتولی قاتل را قصاص می‌نمایند و مفروض این است که قاتل‌ها و مقتول‌ها مرد بوده‌اند. والله العالم

س ۲۳۵. در یک نزاع دو نفر شخصی را مورد حمله خود قرار داده و ضرباتی به وسیله بیل و چهارشاخ آهنی (شانه دنداندار کشاورزی) به سر و صورت او وارد می‌سازند که از نظر پزشک قانونی ضربه‌های وارده بر سر، سبب ضربه مغزی شده و ضربه وارده بر صورت فقط سوراخ شدن گوشت صورت را در دو مورد باعث شده است، و شخص مضروب بعد از چند ساعت فوت می‌کند. پزشک قانونی ضربه مغزی را علت مرگ اعلام نموده است. اولیای دم نیز به دلیل حضور در صحنه نزاع دو ضارب فوق‌الذکر را قاتل معرفی کرده‌اند و قاضی شرع هم با اجرای قسامه، نظر اولیای دم را تأیید نموده است. در این مرحله شخص سومی ابراز داشته که ضربه وارده بر صورت مقتول توسط او بوده است. اکنون سؤال این است که علی فرض صادق بودن این شخص سوم در ادعایش، آیا از نظر اسلام به‌عنوان شریک در قتل محسوب می‌شود یا اینکه باید دیه پرداخت کند؟ و در صورتی که وظیفه دیه باشد، لطفاً مقدار دیه (دو سوراخ عمیق در گوشت صورت) را مشخص فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، شخص سوم شریک در قتل محسوب نمی‌شود ولی نسبت به جراحت که به اقرار خود به صورت وارد نموده باید دیه بدهد و مقدار دیه‌ای که باید

بدهد؛ در صورتی که خیلی از گوشت صورت پاره شده باشد سه شتر است و اگر به پرده نازک استخوان رسیده باشد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده باشد پنج شتر و چون در دو جای مختلف بوده دو برابر می‌شود. **والله العالم**

س ۲۳۶. در موارد پرداخت فاضل دیه؛ چنانچه اولیای دم علی‌رغم اصرار بر قصاص، قدرت پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و از طرفی به طور عادی نیز امیدی به تمکّن آنان در آینده نباشد، بفرمایید:

۱. آیا در این‌گونه موارد، قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می‌شود؟
- ج. در مورد سؤال، قصاص تبدیل به دیه نمی‌شود چون حکم آن قصاص است و ثبوت دیه در صورت صلح و تراضی است. پس اگر قاتل راضی نباشد، مطالبه قصاص موقوف به بذل فاضل دیه از جانب ولی دم است و امتناع یا فقر او موجب ثبوت نمی‌شود بلکه باید قصاص تا زمان تمکّن ولی دم به تأخیر بیفتد. **والله العالم**
۲. چنانچه پاسخ منفی است، در شرایطی که عدم قصاص یا تأخیر آن به مصلحت نباشد و چه بسا عوارض سیاسی و اجتماعی شدیدی در بر داشته باشد، آیا می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت و حکم قصاص را اجرا نمود؟
- ج. در فرض سؤال بعید نیست قاضی مجتهد جامع‌الشرایط چنانچه مصلحت بداند بتواند فاضل دیه را از بیت‌المال بدهد یعنی به مجنی‌علیه بدهد تا او به جانی پردازد و قصاص اجرا شود. **والله العالم**

۳. در فرض مسأله، آیا می‌توان بدون ردّ فاضل دیه، قصاص را اجرا نمود و فاضل دیه به‌عنوان دین بر ذمه ولی باقی بماند؟

ج. در مورد سؤال بدون ردّ فاضل دیه، قصاص جایز نیست. **والله العالم**

۴. اگر (آن گونه که برخی از فقها می‌فرمایند) در این گونه موارد، وظیفه، صبر کردن تا زمان ایسار ولی دم است، در مواردی که ممکن است انتظار قصاص سال‌ها طول بکشد و این امر برای قاتل و خانواده وی موجب عسر و حرج گردد، تکلیف چیست؟

ج. در صورتی که ولی دم قدرت بر پرداخت فاضل دیه نداشته باشد چنان که گفته شد قصاص باید تأخیر بیفتد و چنانچه تأخیر آن با تشخیص مجتهد جامع شرایط به مصلحت نباشد، بعید نیست حکم این فرض هم مانند سؤال (۲) باشد. والله العالم  
س ۲۳۷. در موارد ذیل که جرح و قتل به طور عمد یا غیر عمد توسط یک نفر صورت می‌پذیرد، آیا حسب مورد قصاص طرف در قصاص نفس و دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند:

۱. جرح و قتل با ضربه واحد انجام شود؟

ج. در صورتی که قتل و جرح با ضربه واحد باشد، جرح جداگانه دیه ندارد. والله العالم

۲. جرح و قتل با دو ضربه یا بیشتر انجام شود. (در این فرض ممکن است

ضربات متعدد در زمان‌های متفرق یا متوالی انجام شود).

ج. در این فرض نیز در صورتی که قتل مسبب و معلول ضربات وارده متوالی باشد

جراحات وارده جداگانه دیه ندارد. بلی، چنانچه ضربات در زمان‌های متفرق با فاصله

نسبتاً زیادی وارد شود که در نظر عرف قتل مستند به بعضی از ضربات اخیری باشد،

در این صورت جراحات وارده قبل از ضربات موجه فوت، دیه دارد. والله العالم

### شرایط قصاص

س ۲۳۸. نسبت به تعطیلی موقت حکم قصاص بفرمایید:

۱. اگر ولی امر مسلمین به ملاحظه مصالح اجتماعی موقتاً حکم قصاص را تعطیل کرد و دیه را جایگزین نمود چنانچه خود ولی دم رأساً اقدام به قصاص کند، آیا مستحق قصاص است یا خیر؟ (آیا استیفای حق نیاز به اذن دارد یا خیر؟).
۲. در فرض سؤال اول، اگر در این فاصله و مدت که قصاص موقتاً تعطیل شده قاتل فوت شود، چه کسی ضامن است؟ آیا دیه هم ساقط می‌گردد؟ چرا؟ در فرض ثبوت، چه کسی باید آن را پرداخت کند و چرا؟

ج ۲۱ و ۲. فقیه جامع الشرایط تحت ضوابط شرعیه می‌تواند به طور موردی به اجرای حکم قصاص که باید ولی دم با اذن او انجام دهد، اذن ندهد و در این صورت تا قبل از صدور اذن، اگر قاتل بمیرد، موضوع قصاص منتفی می‌شود و دیه بر کسی نیست و حاکم هم ولایت بر تبدیل قصاص به دیه را ندارد و به هر حال قصاص ولی دم بدون اذن حاکم شرع قصاص ندارد اگرچه معصیت کرده است. واللّٰه العالم

س ۲۳۹. با توجه به حکمت تشریح قصاص، آیا لازم است اجرای قصاص در

ملاً عام صورت گیرد؟

ج. لازم نیست. واللّٰه العالم

س ۲۴۰. در صورت اجرای قصاص در حضور مردم، آیا احضار شهود بر

اجرای قصاص منتفی می‌گردد؟



ج. محقق<sup>۱</sup> در شرائع می‌فرماید (ینبغی للامام<sup>۲</sup> أن يحضر عند الاستيفاء، شاهدین فظنین احتیاطاً ولاقامة الشهادة إن حصلت مجاهدة) ولی این فرمایش ظاهر در استحباب نیست و دلیلی هم برای اثبات استحباب در دست نیست. والله العالم

س ۲۴۱. اگر ورثه مقتول یک نفر کبیر و دو نفر صغیر باشند و کبیر اعلام رضایت نماید و به صغار دسترسی نباشد و ولی و قیم دیگری نیز در کار نباشد و قتل عمدی باشد، حکم قاتل چیست؟ (ضمناً قاتل مذکور از جهت زنای به عنف محکوم به اعدام گردیده است).

ج. در فرض سؤال، قاتل به جهت قتل عمد قبل از کبیر شدن فرزندان صغیر و خواست آنها اعدام نمی‌شود ولی به حکم مجتهد جامع شرایط به جهت زنای به عنف اعدام می‌شود. والله العالم

س ۲۴۲. اگر قاتل، مقتول را مثلاً از کوه پرت کند یا مثلاً آتش بزند، آیا خانواده مقتول می‌تواند با توجه به آیه ۱۹۴ سوره بقره که بحث اعتدی به مثل را مطرح کرده به عنوان قصاص همین‌گونه با او رفتار کند مثلاً او را آتش بزند؟ در صورت منفی بودن جواب، در چه مواردی می‌توان قصاص را عیناً مانند عمل ارتكابی اجرا کرد؟

ج. قصاص نفس به وسیله شمشیر یا به وسیله چیزی که آسان‌تر از شمشیر باشد انجام می‌شود حتی در صورتی که جنایت به چیز دیگری از قبیل سوزاندن باشد. والله العالم

س ۲۴۳. آیا اذن حاکم در قصاص، شرط است یا اینکه ولی دم می‌تواند بدون اذن حاکم مبادرت به استیفای قصاص نماید؟

ج. أحوط استیذان است. والله العالم



س ۲۴۴. در صورت شرط بودن اذن حاکم:

۱. آیا مبادرت به استیفای قصاص بدون اذن حاکم تعزیر دارد یا فقط معصیت است؟

ج. اگر بدون استیذان قصاص کند، حاکم او را تعزیر می‌کند. **والله العالم**

۲. در صورت مبادرت به استیفای قصاص توسط شخص ثالث و با اجازه ولی

دم اما بدون اذن حاکم، حکم چیست؟

ج. در این صورت حاکم شخص ثالث را تعزیر می‌کند. **والله العالم**

۳. در صورتی که حاکم اذن در قصاص ندهد، تکلیف جانی و قاتل چیست؟

ج. در این صورت قصاص ولی دم بدون اذن حاکم، محل اشکال است. **والله العالم**

۴. در صورتی که شخص ثالثی، شخصی را با علم به مستحق قصاص بودن

او، بدون اذن حاکم و همچنین بدون اذن ولی دم به قتل برساند ولی پس از

ارتکاب قتل، ولی دم اول، اعلام رضایت کند، حکم چیست؟

ج. در فرض سؤال، اولیای شخص مقتول می‌توانند شخص ثالث را قصاص کنند و

اعلام رضایت ولی دم اول اثری ندارد. **والله العالم**

س ۲۴۵. هرگاه پدری در قتل فرزند خود معاونت کند مثلاً او را امساک کند تا

دیگری او را به قتل برساند یا اینکه دیده‌بانی کند تا دیگری او را به قتل برساند،

آیا مجازات ممسک و رائی درباره او هم جاری می‌شود؟

ج. این احکام در مورد پدر، جاری نمی‌شوند. **والله العالم**

### حکم کودک آزاری

س ۲۴۶. آیا در صورت آزار جسمی کودک و شکنجه وی توسط پدر، ولایت

پدر بر کودک ساقط می‌شود؟



ج. در فرض مذکور، ولایت ساقط نمی‌شود ولی برحسب مورد پدر باید دیه بدهد.

والله العالم

س ۲۴۷. آزار جسمی و شکنجه کودک توسط والدین، آیا از نظر فقهی و

شرعی موجب مسئولیت کیفری پدر می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، پدر طبق نظر حاکم شرع تعزیر می‌شود. والله العالم

س ۲۴۸. هرگاه قاتل ادعا کند مقتول فرزند یا نوه من است و با بینه و دلیل

ثابت نشود، آیا قاتل قصاص می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص جایز نیست (الْحُدُودُ تَدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ). والله العالم

س ۲۴۹. هرگاه قاتل بعد از لعان و نفی فرزند، او را به قتل برساند، آیا قصاص می‌شود؟

ج. ظاهراً قصاص اشکال ندارد ولی باید با اجازه حاکم شرع جامع شرایط باشد.

والله العالم

س ۲۵۰. هرگاه پدری عادت به قتل فرزندان خود داشته باشد:

۱. آیا (مانند مورد مسلمانی که عادت به قتل ذمی دارد) می‌توان وی را

محکوم به اعدام نمود؟

۲. در صورتی که بتوان وی را اعدام کرد، آیا از باب قصاص نفس است یا از

باب حد؟

۳. در صورتی که از باب قصاص باشد، آیا برای قتل فرزند اخیر است یا

مجموع آنها؟

ج ۳۰۲ و ۳۰۱. در کلمات فقها، تفصیلی در این خصوص به نظر نرسیده بلکه اطلاق روایات شامل مورد سؤال نیز می‌شود. بنابراین جواز قصاص محلّ تأمل است ولی باید حاکم شرع جامع شرایط چنین شخصی را تعزیر نماید و اگر محتمل است که تکرار نماید مادام که در معرض ارتکاب این گناه است، او را حبس نماید. والله العالم

س ۲۵۱. پدری به دلیل سوء ظن، شب‌هنگام در منزل و در انظار سایر کودکانش به وسیله چاقو سر از بدن دختر هفت‌ساله‌اش جدا می‌کند. سپس سر دخترش را در دست گرفته و نیمه شب به منزل خانواده‌اش برده و به آنها نشان می‌دهد. با نظر به اینکه:

۱. در واقعه یاد شده، جانی نتوانسته است مورد سوء ظن خویش به دخترش را اثبات نماید.

۲. این جنایت در محیط خانواده و بستگان و اهالی محلّ، رعب و وحشت فراوانی را برای مردم و به‌ویژه کودکان فراهم نموده است. آیا مورد فوق مشمول عنوان «افساد فی الأرض» می‌باشد یا دارای عنوان دیگری است؟ مناسب است آنچه در فقه مقدّس شیعه برای پیشگیری از این‌گونه جرایم مقرر است بیان فرمایید.

ج. پناه به خداوند متعال می‌بریم از اغوای شیطان. در فرض سؤال، پدر باید دیه مقتوله را بدهد و قصاص جایز نیست. والله العالم

س ۲۵۲. مرد سیدی ۴۰ سال قبل متعه کرده و اولادی از او متولد شد. زن دائمی آن آقا سید شوهر را وادار کرده که بچه را از بین ببرند. دو نفری مقداری



ترياک در نعلبکی ريخته با آب حل نموده یک نفر او را می‌گیرد و دیگری در حلق او ريخته و او را می‌کشند. حالا پشیمان شده‌اند. ديه او را باید در چه راهی صرف کنند؟ البته آن سیده که متعه بوده فوت کرده و تنها برادر او زنده است.

ج. پناه به خداوند متعال از اغوائت شیطان و تسویلات نفس اماره. البته عاملان این عمل فجیع باید در توبه و استغفار، اهتمام و اصرار نمایند و کفاره نفس قتل عمدی، کفاره جمع: آزاد کردن مملوک، دو ماه پی در پی روزه و اطعام شصت مسکین است که هر کدام محلول ترياک را به حلق طفل ريخته و او را کشته است باید از عهده این کفاره برآید و نسبت به آزاد کردن مملوک چون فعلاً غلام و کنیز در دسترس نیست، تکلیف ندارد؛ و اما ديه اگر کسی که محلول ترياک را به طفل خورانده پدر او بوده، باید ديه بدهد و ديه به وارث او که مادر او بوده می‌رسد و اگر او فوت کرده به وارث او می‌رسد؛ و اگر کشنده طفل که محلول را به او خورانده، زن پدر او بوده، حکم قتل عمدی را دارد که قصاص است و ناچار باید به وارث مادر مقتول مراجعه نماید که یا به تفصیلی که در فقه معین شده تحت نظر حاکم شرع جامع الشرايط قصاص شود و یا ورثه مادر را راضی به عفو و گذشت نماید. البته حکم مجازات هر کدام که بچه را نگاه داشته تا دیگری او را بکشد در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، حبس دائم است ولی چون موضوع در محضر حاکم مطرح نشده، اقرار به جرم در نزد او واجب نیست. امید

است با همان توبه و استغفار جبران شود. والله العالم

س ۲۵۳. مجازات سقط جنین ولدالزنا چیست؟

ج. جنین مراحلی دارد و هر مرحله نیز ديه خاص دارد که باید پرداخت شود.

س ۲۵۴. چنانچه فرزند ناشی از زنا توسط زانی (پدر طبیعی) به قتل برسد، نوع مجازات وی چه می باشد؟

ج. در فرض سؤال، دیه پرداخت می شود. والله العالم.

س ۲۵۵. شخصی دارای مدرک فوق لیسانس مدیریت، کارمند رسمی بانک دارای سوابق فعالیت های فرهنگی بسیار گسترده اما دیدگاه های افراطی نسبت به مسائل عبادی عرفانی بدون بهره مندی از اساتید عالم و مجرب، با این باور که مرحوم... ساحر بوده و حکم ساحر قتل است اقدام به قتل او در محل کارش به طرز بسیار ماهرانه ای با رعایت زمان و مکان مناسب و آلات متعدده قتاله می نماید. پزشکان روانپزشک متعددی وجود چنین باوری را دلیل جنون وی دانستند و اعلام نمودند که قتل در قالب جنون قاتل واقع گردیده است. آیا وجود چنین اعتقاد نادرستی می تواند دلیل جنون شخص تلقی شود؟ در حالی که همین فرد در شانزده سال کار مالی خویش از حیث ارزشیابی دارای نمرات عالی بوده و مراحل تحصیلات عالی را گذرانده و هیچ گونه علائم جنون و ناهنجاری در او وجود نداشته که افراد تلقی جنون از او نمایند؟ آیا در فقه امامیه منظور از جنون، جنونی است که عرفاً جنون تلقی می گردد تا رافع مسئولیت کیفری باشد یا خیر؟ اعتبار نظر پزشکان متخصص که برگرفته از تعاریف و معیارهای اروپاییان در این باب است تا چه میزان می باشد؟

ج. به طور کلی این اختلاف را باید نزد حاکم شرع جامع شرایط مطرح و

رسیدگی نمود و حکم حاکم با تشخیص موضوع، فاصل خصومت است. والله العالم



س ۲۵۶. درباره قاعده (لا قود لمن لا یقاد منه) بفرمایید، آیا این قاعده کلیه است تا در مورد قتل صغیر توسط بالغ نیز جاری شود یا خیر؟  
 ج. (لا قود لمن لا یقاد منه) در مورد قتل مجنون است و شامل قتل صغیر نیست.  
 پس اگر شخص نابالغ صغیر را عمداً به قتل برساند، قصاص می‌شود و نمی‌توان صغیر را به مجنون قیاس نمود. والله العالم

### حکم قتل ولدالزنا

س ۲۵۷. مجازات قتل ولد الزنای صغیر چیست؟ (قصاص، دیه، تعزیر یا هیچ‌کدام؟)  
 ج. ولدالزنا اگر بالغ باشد و اظهار اسلام کرده باشد در حکم به قصاص از قاتل او با سایر مسلمانان فرقی نیست ولی اگر بالغ باشد و اظهار اسلام نکرده باشد یا صغیر باشد، برای حکم به جواز قصاص از قاتل او اگرچه بعضی علما و جوهری فرموده‌اند ولی به نظر حقیر احتیاط لازم این است که ولی دم او که فقیه جامع شرایط است، قاتل او را عفو نماید یا لأقل اقدام به قصاص نکند و الزام قاتل بر ادای دیه در این صورت جایز نیست و حکم ظاهراً نسبت به صورت اولی مشهور و معروف است و نسبت به صورت ثانیه و ثالثه نفیاً و اثباتاً شهرت نیست. والله العالم

س ۲۵۸. اگر به قتل ولدالزنا قصاص یا دیه‌ای تعلق می‌گیرد، اولیای دم وی چه کسانی هستند؟ حتی الامکان نظر مشهور فقهای عظام شیعه را در قضایای معنون اعلام فرمایید.

ج. الحاکم ولی من لا ولی له، و این حکم نیز علی الظاهر مشهور است. والله العالم

س ۲۵۹. اگر قاتل در حین ارتکاب قتل، مست و بی‌هوش از خوردن مسکر باشد و هیچ‌گونه انگیزه یا کدورت یا شناختی نسبت به مقتول نداشته باشد و با

ضرب چاقو مقتول توسط قاتل مست به قتل برسد، حکم شرعی قاتل از نظر شرع مقدّس چه مجازاتی دارد؟

ج. در مورد سؤال، جواز قصاص مشکل است اولیای دم باید به دیه اکتفا کنند. والله العالم

### شرایط دعوی قتل

س ۲۶۰. در مورد قتلی که در خانه واقع شده است. فردی که اهل آن خانه نیست مورد شکایت اولیای دم قرار گرفته است. بدون اثبات حضور مرد مظنون در محلّ قتل توسط اولیای دم، صدور حکم محکومیت او به قصاص چه حکمی دارد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه اولیای دم شخص معینی را قاتل می‌دانند باید مدّعی خود را به بیینه شرعی اثبات کنند البته اگر لوئی در بین باشد، اولیای دم با قسامه (یعنی ۵۰ قسم) می‌توانند قتل را اثبات کنند و لوث یعنی اماره ظنّیه بر صدق مدّعی. والله العالم

س ۲۶۱. در صورتی که در درگیری بین دو گروه (طایفه) فردی کشته شود و قاتل معلوم نباشد و اولیای دم نیز با وجود معین نمودن قاتل، برای اثبات ادعای خود بیینه شرعی و قانونی نداشته باشند و از طرفی از احلاف متهم یا متهمین نیز امتناع کنند، بفرمایید:

۱. آیا می‌توان دیه مقتول را از گروه مقابل گرفت؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسئول پرداخت دیه و کیفیت آن چگونه است؟

۳. در صورت منفی بودن پاسخ «۱»، آیا می‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد؟

ج ۳ و ۲ و ۱. در فرض سؤال که به نظر اولیای دم قاتل شخص معینی است، گرفتن دیه

از گروه مقابل یا بیت‌المال وجهی ندارد و با نداشتن بیینه و عدم احلاف متهم، دعوی به

حال تعلیق می‌ماند. والله العالم



س ۲۶۲. چنانچه مرتکب جنایتی محصور بین دو یا چند نفر مشخص باشد (شبهه محصوره) و علم اجمالی بر وقوع آن از ناحیه یکی از آنها باشد نحوه تعیین مرتکب را بیان فرمایید که آیا قاضی می‌تواند برای تعیین قاتل از قرعه استفاده کند یا روش دیگری را باید عمل کند؟ آیا می‌توان دیه را بالسویه بین مرتکبین محصور تقسیم کرد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم بدانند یا احتمال بدهند که خود آن دو نفر می‌دانند که قاتل کدام یک است می‌توانند هر دو را قسم بدهند بر نفی علم. پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم علم یا هیچ یک قسم نخورد و قتل عمد و یا شبهه عمد باشد، باید دیه را مشترکاً بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند قتل بر ناکل ثابت می‌شود که اگر عمدی است قصاص می‌شود و اگر شبهه عمد است باید دیه بدهد و اگر قتل خطایی باشد، دیه بر عاقله است. والله العالم

س ۲۶۳. عده‌ای بر این عقیده‌اند که اگر در پرونده‌های قتل اولیای دم مدعی قتل عمدی گردند ولی متهم منکر عمدی بودن قتل شود و دلایل موجود در پرونده به گونه‌ای باشد که برای حاکم شرع علم حاصل نشود حاکم شرع قبل از احلاف متهم حق ندارد که قتل را شبهه عمد یا خطای محض تلقی کرده و در مقام صدور حکم برآید. اگر با عقیده بالا موافق هستید، لطفاً مبانی فقهی آن را تشریح فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر دعوای مدعی قتل عمد باشد، حاکم نمی‌تواند در غیر موارد دعوی حکم صادر کند. بلی، در صورتی که قاتل اقرار به قتل شبهه عمد دارد، ضامن پرداخت دیه است و محتاج به حکم حاکم نیست. والله العالم



## راه‌های ثبوت قتل

س ۲۶۴. زید و عمرو که هر دو معتاد بوده‌اند به اتفاق برای تزریق مواد مخدر به مکانی رفته و زید بر اثر تزریق مواد مخدر فوت می‌کند. عمرو در نزد قاضی اقرار می‌نماید که مواد مزبور را به زید تزریق نموده اما بعداً منکر این مسأله می‌گردد و ادعا دارد در حالت خماری و بدون اختیار اقرار کرده، از آنجایی که شک داریم نامبرده در حالت عادی اقرار کرده یا غیر عادی بوده، آیا این اقرار اعتباری دارد یا خیر؟ (لازم به ذکر است که افراد تزریقی معمولاً در حالت غیر عادی و خماری به سر می‌برند). و آیا این مسأله با بحث جنون ادواری راجع به اقرار قابل انطباق است یا خیر؟

ج. اگر حالت خماری مثل بی‌التفاتی و ناهشیاری باشد که فعل، با عمد و التفات، صادر نشده باشد منشأ اثر نیست ولی اگر مجرد بی‌حالی باشد عملی که انجام داده عمد محسوب می‌شود و حکم خود را دارد. والله العالم

س ۲۶۵. از آنجایی که هر شخص معتاد خودش مواد مصرفی اش را تهیه می‌کند و برفرض، عمرو مواد را به زید تزریق کرده باشد و با توجه به اینکه عمرو در اقرارش بیان نکرده که آمپول را آماده کرده بلکه هر شخص معتاد حداقل آمپول مورد استفاده را خودش آماده می‌کند (یعنی مواد را درون سرنگ می‌کند) و تنها عمرو تزریق‌کننده باشد و با توجه به اینکه زید معتاد به تزریق مواد بوده است، آیا در این فرض نمی‌توان بیان داشت که زید سبب اقوی از مباشر (عمرو) بوده است؟ و آیا اگر زید سبب اقوی باشد، آیا عمرو مسئولیت دیه را بر عهده دارد یا خیر؟



ج. در فرض مذکور، سبب، اقوی از مباشر نیست بلکه در این مورد تعبیر به سبب

صحیح نیست. والله العالم

س ۲۶۶ پزشکی قانونی در نظریه خود بیان نموده که علت مرگ زید به وسیله کالبدشکافی مشخص می‌گردد اما متأسفانه قاضی دادگاه دستور کالبدشکافی را صادر نکرده، حال که علت تامه مرگ دقیقاً مشخص نیست به عبارتی مشخص نشده که علت تامه مرگ اشتباه در تزریق بوده یا تزریق موادّ بوده یا سنکوب کرده یا علل دیگر داشته است. حال با این اوصاف می‌توان علت تامه مرگ را منتسب به عمرو نمود؟

ج. انتساب قتل به شخص به اقرار او یا بینه شرعیه ثابت می‌شود و آلا با شک در نسبت قتل به متهم، حکم علیه او جایز نیست. بلی، اگر قاضی مجتهد جامع الشرايط باشد و از قراین علم پیدا کند، طبق علم خود حکم صادر می‌کند. والله العالم

س ۲۶۷. در تعارض میان بینه شرعیه و اقرار، کدام یک مقدم می‌شود؟ به‌عنوان مثال درباره قتل بینه اقامه شود که فلانی قاتل است لکن شخص دیگری اقرار به قتل نماید و اولیای دم نیز علیه هیچ‌یک از آنها به طور مشخص اقامه دعوی نکرده باشند، در این صورت وظیفه حاکم شرعی، در تعیین قاتل و صدور حکم قصاص چیست؟

ج. ظاهر این است که اگر ورثه مقتول ادعا بر کسی داشته باشند که بینه علیه او اقامه شود، همان شخص محکوم به قتل می‌شود و اگر دعوی بر مقرر داشته باشند و او را قاتل بدانند و اقرارش ثابت شود محکوم می‌شود و اگر ورثه مطلقاً قاتل را بشناسند یا بین ما اقیمت علیه البینه و من اقرّ مشتبّه باشد، همان‌طور که صحیح زراره به آن

صراحت دارد و مشهور طبق آن فتوا داده‌اند حکم می‌شود به اینکه ولی می‌تواند مشهود علیه را قصاص کند ولی نصف نصف دیه او را مقرّ باید بدهد یا مقرّ را قصاص کند در این صورت بر مشهودله چیزی نیست و اگر ورثه بخواهند هر دو را بکشند هم حق دارند ولی باید به اولیای کسی که بینه علیه او اقامه شده، نصف دیه را بپردازند، مسأله برطبق نصّ است و همان‌طور که صاحب جواهر (ره) فرموده، فتوای خلاف آن اجتهاد در مقابل نصّ است. والله العالم

س ۲۶۸. با توجه به اینکه در احادیث شریفه، توبه قاتل عمدی به صورت اقرار برابر اولیای دم مطرح است، اگر در محکمه قتل عمدی بدون اقرار ثابت شود، استدعا می‌شود فتوای شریف را مرقوم فرمایید:

۱. آیا قبل از اجرای قصاص، توبه لازم است؟

۲. در صورت لزوم توبه، آیا حاکم (قاضی) پیش از قصاص وظیفه‌ای در جهت درخواست توبه یا توبه دادن قاتل دارد؟

ج ۲ و ۱. امر توبه در این صورت که به اقرار محکوم نبوده با خود اوست اگر خود را مقصّر نمی‌داند بر او واجب نیست و اجبار او به توبه و اقرار به قتل جایز نیست.

والله العالم

#### اقرار

س ۲۶۹. چنانچه شخصی که خود اقرار به ارتکاب قتل نموده قبل از اجرای حکم قصاص از اقرار خود عدول نماید. آیا انکار وی موجب سقوط حدّ و عدم اجرای حکم قصاص خواهد شد یا خیر؟

ج. انکار بعد از اقرار، موجب سقوط حدّ نمی‌شود. والله العالم



س ۲۷۰. احتراماً با توجه به محتویات دادنامه و سند رسمی شماره... تنظیمی در دفتر اسناد رسمی و با توجه به اینکه امضاکننده سند رسمی مذکور که طبق دادنامه اشاره شده فوق محکوم به قصاص نفس گردیده (حدود یک سال پس از آزادی از زندان و نجات یافتن از مسأله قصاص و مختومه شدن پرونده مربوطه) در حالت صحت و اختیار، بدون اکراه و اجبار و بدون هیچ‌گونه قید و شرطی ضمن معرفی نمودن خود به‌عنوان معاون در قتل، شرعاً و قانوناً رضایت کامل خود را نسبت به کلیه اولیای دم مقتول مورد نظر اعلام نموده و حق هرگونه اعتراض و یا دعوی حقوقی (مالی) و کیفری علیه اولیای دم آن مقتول را از خود ساقط کرده و صریحاً اقرار داشته که طی مدت ۱۱ سال نیز باعث وارد آمدن خسارات هنگفتی بر اولیای دم گردیده است، این سؤال مطرح است که چنانچه امضاکننده سند رسمی مذکور ضمن استفاده از اینکه دیگر اولیای دم حق مراجعه به دادگاه جهت تقاضای قصاص وی را ندارند، با اختیار خود و یا احیاناً به‌خاطر ترس از قاتل واقعی فرضی مجدداً اتهام قتل را بر عهده بگیرد و با انجام این کار در واقع موجب تبرئه قاتل فرضی و تضييع حق اولیای دم گردد و یا باعث شود که اولیای دم برای به اثبات رساندن حق خود و محکوم و یا قصاص کردن قاتل واقعی باز هم دچار مشکلات و متحمل خساراتی شوند، آیا از نظر شرعی وی ضامن پرداخت دیه مقتول و یا خسارات وارده مجدداً بر اولیای دم خواهد بود یا خیر؟

ج. چنانچه متهم مرتکب جرم نشده، شرعاً جایز نیست جرم را به عهده بگیرد و باعث

تبرئه مجرم واقعی شود و اگر چنین کند، ضامن پرداخت دیه مقتول است. والله العالم

س ۲۷۱. فقهای معظم در یکی از فروع اقرار به قتل، فرموده‌اند: «لو أقرَّ عمداً فأقرَّ آخر أنه هو الذي قتله... درئ عنهما القصاص...». با توجه به عبارت فوق و روایت علی بن ابراهیم در قضیه قضاوت امام حسن علیه السلام بفرمایید:

چنانچه شخص «الف» مرتکب قتل عمد شده است و «ب» که برادر اوست وقتی برادرش را در مظان اتهام و قصاص می‌بیند بدون هماهنگی و تبانی با او به محکمه می‌رود و خود را قاتل معرفی می‌کند تا برادرش را از قصاص رهایی بخشد. هنگامی که «الف» از اقدام «ب» باخبر می‌شود برای نجات جان برادر بی‌گناهِش به محکمه می‌رود و حقیقت را فاش می‌کند و قتل را به گردن می‌گیرد، در این صورت فتوای شریف را در خصوص سؤال‌های زیر اظهار فرمایید:

۱. آیا «الف» به‌عنوان قاتل قصاص می‌شود؟
۲. آیا رجوع «ب» از اقرار یا عدم رجوعش تأثیری در حکم «الف» دارد؟
۳. آیا تفاوتی بین اقرار شخص دوم پیش از صدور حکم برای اولی و یا پس از صدور حکم وجود دارد؟
۴. چنانچه پس از اقرار شخص اول، قاتل بودن شخص دوم با شهادت شهود یا علم قاضی ثابت شود، اگر اقرار پیش از شهادت شهود و علم قاضی باشد یا اقرار پس از شهود و علم قاضی باشد لیکن مقرر آگاهی از وجود بینه و علم قاضی نداشته باشد یا از آن آگاهی داشته باشد، حکم چگونه خواهد بود؟
- ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. در فرض سؤال، اگر قاضی قبل از اجرای حکم یقین دارد که قاتل چه کسی است طبق یقین خود عمل می‌کند و در غیر این صورت اگر با اقرار دومی، اولی از



اقرار خود برگردد، هیچ‌یک از مقرّ اول و دوم قصاص نمی‌شوند و دیه از بیت‌المال اداء می‌شود و دلیل این حکم روایتی است که در این خصوص وارد شده است. **والله العالم** س ۲۷۲. در ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی بیان شده است: «اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کرده و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است.»

**تبصره:** در صورتی که قتل عمدی برحسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می‌شود. حال خواهشمند است پاسخ فقهی سؤالات ذیل را به نحوی که بتوان مستند حکم قرار دهیم بیان فرمایید:

۱. توطئه‌آمیز نبودن اقرار چگونه محرز خواهد شد؟ آیا اگر برادری نسبت به قتل فردی (برخلاف واقع و فقط به جهت رهایی دادن برادر دیگرش که متأهل و دارای زن و فرزند است) اعتراف و اقرار نماید و بعداً برادر بزرگ‌تر در اثر عذاب وجدان به قتل اقرار نماید موضوع توطئه‌آمیز خواهد بود یا خیر؟

۲. توطئه‌آمیز نبودن چه هنگام است؟ آیا حتماً می‌بایست بین اقرارکننده اولی و دومی تبانی قبلی صورت گرفته باشد یا به هر شکل ممکن با علم به حکم از سوی متهمان می‌توان آن را توطئه‌آمیز تلقی نمود؟

ج ۱ و ۲. توطئه بودن اقرار باید با قراین و غیرها احراز شود و در صورت عدم قرینه

و بینه بر توطئه بودن، احکام اقرار مرتّب است. **والله العالم**

۳. آیا می‌توان اقرارکننده اولی را به لحاظ کتمان حقیقت و ادعای دروغ در دادگاه تعزیر نمود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر ثابت شود که به دروغ اقرار کرده، حاکم شرع می‌تواند او را تعزیر نماید. والله العالم

۴. آیا اگر قتل غیر عمد باشد - خطای محض یا شبهه عمد - نیز حکم مسأله همان خواهد بود یا خیر؟

ج. اقرار به قتل عمد از کسی و اقرار به قتل خطایی از دیگری در ادای دیه از بیت‌المال حکم اقرار به قتل عمد از اولی و دومی را ندارد. والله العالم

۵. چنانچه راه اثبات قتل غیر از اقرار باشد و فرد دیگری به قتل همان مقتول اعتراف نماید، آیا حکم مسأله متفاوت خواهد بود؟ در صورت تفاوت چنانچه امکان داشته باشد، علت آن را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اثبات قتل به غیر اقرار حکم اقرار به قتل را ندارد چون ادای دیه از بیت‌المال خلاف قاعده اولیه است و مختص به موارد نص است. والله العالم

۶. منظور از مراجعه و اقرار فرد دیگر چه هنگام است؟ آیا همین که اقرار عند الحاکم صورت گرفت و فرد دیگری مراجعه نمود و فرد اولیه از اقرارش عدول کرد، قصاص و دیه از هر دو ساقط است یا حتماً می‌بایست حکم شرعی به قصاص یا دیه صادر شده باشد آن گاه نفر دوم اقرار نماید تا دیه از بیت‌المال پرداخت شود؟

ج. در مورد اقرار دوم ظاهراً فرقی بین دو صورت مذکور در سؤال نیست. والله العالم



س ۲۷۳. اگر دو نفر اقرار به قتل عمدی یک نفر به نحو انفراد نمایند. با توجه به علم اجمالی به کذب یکی از دو اقرار با عنایت به (قاعده درء و احتیاط در دماء) حکم مسأله را بیان فرمایید؟

ج. ولی دم مخیر است هر کدام را قصاص کند. والله العالم

### شهادت

س ۲۷۴. لطفاً بفرمایید:

۱. آیا می توان به اظهارات و اقرار عده ای که مدعی شده اند «بر اینکه صدای متهم را می شناخته اند و از آیفون دستگاه تلفن و از بلندگو شنیده اند» با وجود احتمال تزویر در تقلید و تقلب در ایجاد صدا، صفت و عنوان شهادت اطلاق نموده و آنها را شاهد قلمداد کرد؟

۲. آیا دادگاه می تواند علی رغم انکار صریح متهم که می گوید: «صدای شنیده شده صدای من نبوده است» به استناد شهادت سماعی مدعیان وی را متهم به ایجاد مزاحمت تلفنی نموده و محکوم نماید؟

۳. آیا اساساً شهادت مزبور (ادعای استماع صدای انسان از آیفون دستگاه تلفن و بلندگو) حجیت و دلیل شرعی جهت محکومیت کسی به شمار می آید؟

ج ۱ و ۲ و ۳. امور مذکوره در سؤال که شبهه تزویر و تقلید در آن هست برای شهادت کافی نیست. بلی، قاضی جامع شرایط اگر علم به چیزی پیدا کند، می تواند مطابق علم خود حکم کند. والله العالم



س ۲۷۵. با توجه به اینکه اگر شخصی اقرار به قتل عمدی فردی نماید و شخص دیگری پس از آن، اقرار به قتل عمدی همان فرد نماید و شخص اول از اقرار خود برگردد، دیه و قصاص بر اساس قول مشهور فقها از هر دو ساقط و دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود لطفاً بفرمایید:

۱. اگر فردی اقرار به قتل عمدی فردی نماید و پس از آن شهود عدل بر ارتکاب قتل عمدی توسط فرد دیگر نمایند و پس از آن اقرارکننده از اقرار خود برگردد، حکم مسأله چیست؟

ج. در فرض سؤال، اولیای مقتول می‌توانند به هریک از دو قاتل مراجعه و دیه گرفته یا قصاص کنند. والله العالم

۲. اگر دو شاهد بر ارتکاب قتل عمدی توسط فردی شهادت دهند و دو شاهد دیگر بر ارتکاب قتل عمدی همان مقتول، توسط فرد دیگری اقامه شهادت نمایند در صورتی که دو شاهد اول از شهادت خود برگردند، حکم دیه و قصاص چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، اولیای مقتول طبق شهادت دو شاهد دوم عمل می‌کنند. والله العالم

۳. در صورت تعارض علم قاضی با مفاد اقرار یا شهادت شهود در فرض فوق چگونه باید عمل کرد؟

ج. علم قاضی مقدم است. والله العالم

۴. آیا حکم مذکور در مسأله، قابل تسری به قتل شبه عمد و خطای محض نیز می‌باشد؟

ج. فرقی بین قتل عمد و شبه عمد و خطا در جهت مذکور در سؤال نیست. والله العالم



س ۲۷۶. در صورتی که وجود لوث برای اجرای قسامه شرط باشد، مراد از ظنی که در معنای لوث آمده است آیا مطلق الظن است (أعم از ظن قوی و ضعیف) یا ظن قوی و یا ظن متأخم به علم (اطمینان)؟

ج. با ملاحظه مواردی که فقها برای لوث ذکر فرموده‌اند مانند شاهد عادل واحد یا اخبار صبی ممیز معتمدعلیه یا فاسق موثوق به و امثال اینها مراد ظن قوی بلکه اطمینان است که البته در حدّ یقین نباشد. والله العالم

س ۲۷۷. در مواردی که مقتول ولی دم ندارد یا شناخته نشود یا به وی دسترسی نباشد و مورد از موارد لوث باشد، بفرمایید:

۱. آیا اجرای قسامه به عهده ولی امر یا نماینده وی می‌باشد؟

۲. چنانچه پاسخ مثبت باشد، آیا به تنهایی پنجاه قسم یاد می‌کند و یا باید ۴۹

نفر را با خود همراه نماید؟ این همراهان چه کسانی خواهند بود؟

ج ۲۰۱. از موارد قسامه، بودن مورد سؤال محل اشکال است. والله العالم

س ۲۷۸. در صورتی که دو نفر از اعمام مقتول حاضر در صحنه قتل شهادت به قتل عمدی فرزند برادرشان توسط برادر زن مقتول با شلیک یک تیر به وسیله تفنگ برنو در داخل اتاق منزل پدر زن مقتول در فاصله ۱/۵ تا ۲ متری بین قاتل و کشته شده بدهند لکن متهم به قتل، علاوه بر انکار این امر مدعی است که قتل مقتول بر اثر درگیری به وجود آمده بین چهار نفر یعنی ۲ نفر از عموها و پدر مقتول و شخص متهم به قصد خارج نمودن تفنگ از دست سه نفر مذکور به

انگیزه دور گردانیدن آن از صحنه نزاع و جلوگیری از بروز حادثه و قتل به نحو اتفاقی به علت شلیک اسلحه و اصابت تیر به مقتول سبب مرگ وی گردیده است؛ چون به لحاظ فنی بودن موضوع از طرف قاضی دادگاه عمومی صالحه به هیئت کارشناسی رسمی دادگستری متخصص در اسلحه‌شناسی جهت احراز عمدی یا غیر عمدی بودن تیراندازی با توجه به محل استقرار متهم به قتل و شخص مقتول و فاصله مکانی آن دو و بر اساس اظهارات پدر و عموهای مقتول و متهم و خواهرش و وضعیت ایستادن متهم و مقتول، نقطه اصابت گلوله و خروج آن از بدن متوفی و نحوه و کیفیت ورود و خروج تیر از بدن مقتول و بالاخره سایر عوامل مؤثر در قضیه ارجاع گردیده است که در نهایت اعضای کارشناسان موصوف اعلام نظر نمودند قتل به وقوع یافته با مذاقه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه در نتیجه‌گیری فوق‌التوصیف صورت گرفته است و اظهارات ولی دم و دو نفر از عموها (شاهد) مبنی بر نشانه‌گیری تفنگ و قرار دادن قنداق آن در وسط سینه و لوله تفنگ به طرف مقتول قابل تأیید نمی‌باشد لکن با وجود تعارض بین شهادت دو نفر عمومی مقتول و هیئت کارشناس رسمی متخصص در اسلحه‌شناسی که به‌عنوان اماره قانونی معتبر می‌باشد و ایجاد کاشفیت علمی و ظن قوی می‌نماید مع‌ذلک چنین موردی می‌تواند از موارد لوث محسوب شود و تمسک قاضی دادگاه عمومی به اجرای قسامه و صدور حکم به قصاص شرعاً صحیح می‌باشد یا اینکه به اعتبار معارض بودن شهادت ۲ نفر عمومی متوفی با اظهار نظر هیئت کارشناسان رسمی متخصص در اسلحه‌شناسی و تساقط این دو

امر معارض به لحاظ وجود تعارض مورد از موارد لوث تلقی نمی‌گردد؟ نتیجتاً قتل موصوف محکوم به قتل غیر عمدی می‌باشد. استدعا دارد آن جناب نظریه استفتائی خود را به نحو صریح و منجز اعلام فرمایند.

ج. در فرض سؤال، به گرفتن دیه اکتفا شود و حکم قصاص با قسامه مشکل است.

والله العالم

س ۲۷۹. بدن نیمه‌جان انسانی در کنار جاده اتومبیل‌رو متاهی به روستا (در فاصله حدود ۳۰۰ متر خارج از روستا) یافت می‌شود که در حال اعزام او به بیمارستان فوت می‌کند. پزشکی قانونی آثاری از برخورد و تصادم اتومبیل با وسیله نقلیه در بدنش نیافته و علت مرگ را ناشی از «یک ضربه به سر» اعلام می‌کند. اولیای دم را که فقط یک پسر و یک دختر بالغ تشکیل می‌دهند، منحصراً علیه سه تن از اهالی محل (که در روستا حضور داشته و اتفاقاً یکی از آن سه اذعان می‌دارد که چند دقیقه قبل متوفی را دیده که به همراه شخص ناشناس دیگری در مسیر جاده پیاده حرکت می‌کردند و او که با موتورسیکلت در جهت مخالف حرکت می‌کرده فقط متوفی را بر اثر تکان دادن دست و شناخت قبلی، شناسایی نموده و چند دقیقه بعد که بازگشته، بدن خون‌آلودش را تنها دیده است) ادعای قتل عمد نموده و مشخصاً یکی از آن سه را مباشر و دو تن دیگر را معاون در قتل پدرشان می‌دانند لیکن بینه‌ای ندارند و با انکار متهمین نیز مواجه‌اند و برای اثبات ادعای خود هریک با قاطعیت و اصرار تمام، پنجاه سوگند می‌خورند و سایر بستگان نسبی ذکور متوفی به لحاظ سکونت در شهرهای مختلف در مراسم قسامه شرکت

مستقیم ندارد اما به صدق گفتار و وثوق مدعیان قسم می‌خورند و صرفاً بر مبنای ادعای مدعیان، متهمان را قاتل می‌دانند. بنابر آنچه گذشت:

۱. آیا با اجرای قسامه ادعای اولیای دم موصوف ثابت است؟

ج. مورد قسامه بودن موضوع قتل، دائر مدار تشخیص حاکم شرع بر حسب مورد است یعنی اگر حاکم شرع به جهت قراین موجوده ظن به وقوع قتل به وسیله مدعی علیه پیدا کند در این صورت مورد از موارد قسامه است. والله العالم

۲. آیا مدعیان با فرض عدم شرکت سایر بستگان ذکور نسبی، می‌توانند قسم‌های لازمه را شخصاً به دفعات اداء نمایند تا به حد نصاب برسد؟ و کمیت اجرای آن از سوی هریک از پسر یا دختر چگونه است؟

ج. با فرض عدم شرکت سایر بستگان ذکور نسبی، ذکور از مدعیان به حسب تقسیط عدد قسامه را تکمیل می‌کنند. والله العالم

۳. در صورت اجرای قسامه به کیفیت مذکور، در اثبات به‌عنوان ادعای هر یک از منکرین (از جهت مباشرت یا معاونت در قتل) تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

ج. جریان حکم قسامه شرعاً در ادعای معاونت قتل، ثابت نیست. والله العالم

س ۲۸۰. در یکی از پاسگاه‌های نیروی انتظامی «در اطاق افسر نگهبان» درجه‌داری با گلوله مصدوم و پس از چند دقیقه فوت شده است. افسر نگهبان «که متهم پرونده است» مدعی شده است به نزدیک مقتول رفتم و خواستم «تویی» کُلت را جابجا کنم که در این لحظه مقتول به سوی من برگشت و دستش به اسلحه خورد و اسلحه شلیک شد و این واقعه به وجود آمد.

مسئلات پرونده به شرح زیر است:



۱. پزشک قانونی در بازسازی صحنه که با حضور متهم انجام شده با توجه به نقطه ورود گلوله «زیر بغل در زیر لبه تحتانی دنده چهارم سمت چپ قفسه سینه» و مسیر گلوله «که ریه‌ها و قلب را پاره کرده» و نقطه‌ای که گلوله در آن به دست آمده «زیر لبه تحتانی دنده پنجم سمت راست قفسه سینه» اعلام کرده که قول متهم مطابق با واقع نبوده و قابل پذیرش نیست.
  ۲. مأمورین کشف جرایم نیز که در صحنه بازسازی حضور داشته‌اند قول متهم را تأیید نکرده‌اند.
  ۳. متخصص اسلحه‌شناسی اعلام کرده که شلیک از فاصله‌ای کمتر از نیم‌متر انجام شده است.
  ۴. کسی غیر از قاتل و مقتول در صحنه حضور نداشته که از مشاهدات او استفاده کنیم.
- اولیای دم مدعی قتل عمدی هستند ولی متهم حتی حاضر به قبول شلیک به طرف مقتول نگردیده است.
- سؤالی که برای اینجانب پیش آمده این است: در این مورد خاص قاعده حقّ استحلاف اولیای دم و سوگند متهم را جاری سازیم «برای احراز نوع قتل» یا با توجه به مسلمات پرونده مورد را از موارد لوث تلقی کرده و از اولیای دم بخواهیم که ۵۰ نفر را برای ادای سوگند «برای اثبات قتل عمدی» به دادگاه معرفی کنند؟
- ج. ظاهر این است که مورد سؤال از موارد لوث است و احکام لوث مرتب می‌شود.

س ۲۸۱. تعدادی بچه در حال بازی در کوچه بوده‌اند که سنگی از سوی یکی از بچه‌ها رها و به چشم کودک دیگر اصابت می‌کند. آیا پدر ولی طفل مصدوم اگر مورد از موارد لوث باشد که یکی از بچه‌ها سنگ به چشم کودک مصدوم زده می‌تواند به طرفیت عاقله طفلی که ادعا شده سنگ زده با مراسم قسامه قسم یاد نماید و عاقله طرف دیگر محکوم به پرداخت دیه شود. لازم به ذکر است پدر طفل مصدوم در هنگام حادثه در مسافرت بوده و تنها یک زن به‌عنوان شاهد معرفی شده است؟

ج. در لوث که مورد آن وجود امارات ظنیه بر صدق مدعی است فرقی نیست بین اینکه ظن از هر طریقی برای قاضی حاصل شود؛ چه از قول شاهد واحد یا زن حتی بچه ممیز باشد لکن کسی که قسم می‌خورد باید نسبت به مورد ادعا جازم باشد و اگر جازم نباشد به مجرد گمان نمی‌تواند قسم بخورد بنابراین در صورت تحقق لوث، چنانچه مدعی قسامه بیاورد، عاقله بچه‌ای که صدمه زده، محکوم به پرداخت دیه می‌شود. والله العالم

س ۲۸۲. لطفاً نسبت به دو پرسش ذیل جواب مرقوم فرماید:

۱. آیا برای تحقق لوث، احراز حضور متهم در مکان و زمان قتل لازم است؟
  ۲. در صورت مثبت بودن پاسخ فوق، آیا تنها راه، اقرار و بینه است یا از طریق استصحاب و راه‌های دیگر می‌توان حضور متهم را احراز کرد؟
- ج ۱ و ۲. در تحقق لوث، احراز حضور متهم به قطع یا بینه شرط نیست البته با قطع به عدم یا بینه بر عدم حضور، لوث معنی ندارد و استصحاب در این جهت اثری ندارد. والله العالم

س ۲۸۳. شخصی در مقابل چشمان چند نفر که از جمله آنها اولیای دم می‌باشند به عمد به قتل رسیده است. اولیای دم جهت اثبات قتل، بینه اقامه کرده‌اند و گواهان (بینه) مدعی (اولیای دم) گواهی دادند که زید قاتل است و گواهان مدعی علیه (زید) گواهی دادند که عمرو قاتل است. عمرو اتهام قتل را تکذیب نمود. در فرض فوق:

اولاً: اعتبار اظهارات گواهان هر دو طرف اعم از مدعی و مدعی علیه به چه نحوی است؟

ثانیاً: آیا در صورت تساقط بینه طرفین دعوی، مدعی می‌تواند قتل را با قسامه علیه زید ثابت کند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، بینه‌ها از جهت تعارض ساقط می‌شوند و چنانچه مورد از موارد لوث باشد (آماره ظنیه بر صدق مدعی نزد حاکم حاصل شود)، مدعی می‌تواند قسامه بیاورد. **والله العالم**

س ۲۸۴. یکی از اولیای دم (پدر مقتول) فوت می‌نماید. با توجه به وجود سایر ورثه مقتول از طبقه اول (فرزندان) و با توجه به اینکه به لحاظ تشخیص لوث بودن قضیه، مراسم قسامه باید برگزار شود:

۱. آیا ورثه پدر مقتول (برادران و خواهران مقتول) جزء اولیای دم و مدعی محسوب می‌شوند؟

ج. در فرض سؤال، ورثه مدعی حق اقامه قسامه دارند لکن به‌عنوان وارث، مدعی محسوب نمی‌شوند. بلی، اگر مانند پدر علم داشته باشند که متهم قاتل است، می‌توانند اقامه دعوی کنند و مدعی محسوب می‌شوند. **والله العالم**



۲. در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا وراثت متوفای اخیر به عنوان مدعی دارای یک حق قسم می‌باشند یا به تعداد ورثه دارای حق قسم می‌باشند؟  
 ج. هریک از ورثه اگر مانند پدر مدعی قاتل بودن متهم باشند، حق قسم خوردن دارد. والله العالم

۳. در صورت تغلیظ قسم در فرض (۲) از چه الفاظ و عباراتی باید استفاده شود؟  
 ج. در تغلیظ قسم گفته می‌شود (والله القاهر القادر المهلك) مثلاً. والله العالم  
 ۴. با توجه به اینکه احراز جرم و تعیین قسم خورندگان در قسامه برای دادگاه ضروری است، آیا بستگان نسبی مدعی یا مدعی علیه می‌توانند مبنا و منشأ حصول علم خود را به اظهارات و توضیحات مدعی یا مدعی علیه متکی و مدلل نمایند؟  
 ج. در فرض سؤال، باید قسم خورنده به مقسم له علم داشته باشد و اگر از اظهارات و توضیحات مذکورین واقعاً برایش علم حاصل شود، می‌تواند قسم بخورد. والله العالم  
 س ۲۸۵. هرگاه دو نفر «الف و ب» که در یک محل کار می‌کردند در مراجعت به منزل خود، سوار خودروی مسافربری شوند و شخص «الف» زودتر از خودرو پیاده شود و به سوی منزل خود رود اما پس از سه روز جسد «ب» در حالی که با ضربات چاقو به قتل رسیده است در اراضی کشاورزی قریه‌ای واقع در چند کیلومتری قریه «الف» یافت شود، بفرمایید:

در صورت عدم کشف هرگونه کینه و عداوت قبلی بین آنها، آیا صرف اینکه «الف» آخرین فردی بوده که قبل از کشتن «ب» با او همراه بوده، از موارد تحقق لوث می‌باشد؟

ج. مورد سؤال از موارد لوث نیست. والله العالم



س ۲۸۶. در صورتی که مدعی قتل برای اثبات قتل بینه نداشته باشد و از احلاف منکر نیز امتناع نماید چون او را قاتل می‌داند و معتقد است قسم دروغ می‌خورد. با توجه به اینکه استحلاف حقی است برای مدعی نه حکم. آیا همین امتناع او از احلاف مسقط حق او است و حاکم می‌تواند مدعی علیه را تبرئه نماید یا در این مورد حاکم نمی‌تواند حکم به برائت صادر نماید بلکه دعوی مسکوت بماند تا هر موقع دلیلی پیدا شود یا قاضی از باب اینکه وظیفه دارد قضیه را فیصله دهد و به مقتضای نبوی «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان» باید خودش استحلاف نماید و بعد از حلف منکر، حکم به برائت صادر نماید؟ در صورتی که نظر بر شق دوم باشد، آیا می‌توان گفت چون مسکوت گذاردن قضیه ممکن است احیاناً موجب فساد و درگیری‌های جدید شود و از طرفی برای دستگاه قضایی مشکلاتی ایجاد می‌کند که مدعی علیه را زندان نگه دارند یا آزاد نمایند یا وثیقه یا کفیل یا بدون آن و موارد هم متعدّد است لذا حاکم موظف باشد خود استحلاف نموده و حکم به برائت مدعی علیه صادر نماید؟

ج. حاکم نمی‌تواند حکم به برائت متّهم نماید و دعوی مسکوت‌عنه باقی می‌ماند تا مدعی از طریق شرعی ادّعی خود را اثبات نماید یا حاضر به قسم دادن متّهم شود. بلی، اگر مدعی از حاکم شرع بخواهد که تا او بینه بر قتل را علیه مدعی علیه حاضر نماید او را حبس نمایند، ظاهر این است که حاکم باید متّهم را تا شش روز حبس نماید و چنانچه مدعی بینه اقامه ننمود، باید او را آزاد نماید. والله العالم

س ۲۸۷. هرگاه کسی ادعا کند که توسط دیگری ایراد جرح به چشمش وارد شده و دلیلی نداشته باشد، آیا موضوع با سوگند از طرف مجروح قابل اثبات است یا خیر؟ و اگر کسی که ادعا شده جرح وارد کرده او نیز حاضر به ادای سوگند باشد، تکلیف شرعی چیست؟

ج. کسی که مدعی ایراد جرح بر چشمش به وسیله دیگری است، باید برای مدعی خود بیینه داشته باشد و اگر ندارد چون متهم منکر محسوب می شود باید قسم بخورد مگر اینکه قسم نخورد و قسم را ردّ به مدعی کند که در این صورت با قسم مدعی، دعوی ثابت می شود. والله العالم

س ۲۸۸. در محاکم دادگستری به خصوص در بخش کیفری در مواردی بستگان متوقّی یا مقتول از دادن سوگند به متهم امتناع نموده می گویند ما سوگند او را قبول نداریم. آیا در این فرض که فصل خصومت و پایان دادن به نزاع متوقّف بر سوگند مدعی علیه است، قاضی می تواند به دلیل اینکه ولی ممتنع است برای فصل خصومت، خود اقدام به دادن سوگند مدعی علیه نموده و متعاقباً حکم به براءت صادر نماید یا باید حکم به توقّف دعوی صادر نماید تا حقّ احلاف شکات محفوظ بماند. قابل ذکر است تالی فاسد توقّف دعوی با ملاحظه اینکه دعوی پایان نیافته و طبعاً تبعاتی از جمله احتمال وقوع درگیری و نزاع بین طرفین نزاع و مخاصمه وجود دارد این است که مدعی یا وکیل او هر وقت با احتمال یافتن دلیلی هر چند ناتمام می تواند مدعی علیه را به دادگاه کشانده، موجب سلب آسایش او شود و این امر از سوی دیگر موجبات اطاله دادرسی و اتلاف وقت قضات و

دست‌اندرکاران امور قضایی می‌شود که به طور طبیعی تأخیر در رسیدگی به پرونده‌ها را به دنبال خواهد داشت به‌خصوص در پاره‌ای موارد پرونده حدود ده سال بیشتر یا کمتر مورد تعقیب و بررسی قرار گرفته و اگر امکان دستیابی به دلیل یا حجّتی بوده از سوی شکات یا وکلای آنان به دست می‌آید. البته در موارد خیلی کم، توقف دعوی همراه برخی فوائد جهت دستیابی به دلیل یا رسیدن زمان مقدّسی برای سوگند دادن مدّعی علیه وجود دارد.

ج. در فرض سؤال با عدم تقاضای مدّعی، قاضی حقّ احلاف مدّعی علیه را ندارد و قهراً دعوی موقوف می‌شود و تالی فاسد مذکور در سؤال، مجوّز احلاف و ختم دعوا نیست ولی اگر معلوم باشد که مدّعی در تجدید مراجعه به دادگاه، قصد مزاحمت مدّعی علیه را دارد به او اخطار شود که کار او ممکن است سبب تعزیر مناسب شود.

والله العالم

س ۲۸۹. شخصی مدّعی است که توسط دیگری مصدوم شده و برای اثبات ادّعای خود شاهی ندارد و مدّعی علیه حضور خود در صحنه مصدومیت مدّعی را منکر می‌شود. در این فرض آیا می‌توان قاعده فقهی «البینه علی المدّعی و الیمین علی من أنکر» را جاری و مدّعی علیه را سوگند داد؟ آیا قاضی بدون درخواست شاکی می‌تواند متّهم را سوگند دهد؟ (منظور از صدمه، کبودی و شکستگی استخوان و پارگی رباط دست بدون زخم و... می‌باشد).

ج. مورد سؤال از موارد قاعده مذکوره است البته بدون درخواست شاکی، قاضی

نمی‌تواند متّهم را سوگند دهد. والله العالم

س ۲۹۰. در مورد اجرای قسامه بفرمایید:

۱. آیا در اجرای قسامه، ۵۰ نفری که از طرف اولیای دم معرفی می‌شوند باید در یک جلسه واحد سوگند یاد کنند یا در صورتی که برخی از آنان در دسترس نیستند با تقاضای اولیای دم می‌توانند در جلسه دیگری اقامه قسامه کنند؟
۲. آیا از نظر شرع مقدّس اسلام، مهلتی برای تکمیل کردن تعداد قسم در اجرای قسامه در نظر گرفته شده است؟

۳. در صورت مثبت بودن پاسخ، میزان مدّت مذکور چقدر است؟
- ج ۱ و ۲ و ۳. تا حدّی که کلمات علمای اعلام - رضوان الله تعالی علیهم - و روایات شریفه درباره قسامه ملاحظه شد، خصوص این مسأله عنوان نشده ولی از آنچه در روایات نسبت به شهود باب زنا استفاده می‌شود و موافق احتیاط نیز هست، مظنه اعتبار وحدت مجلس حاصل می‌گردد. بنابر این دو سؤال (۲ و ۳) موضوعش منتفی است. والله العالم

۴. آیا مراسم قسامه باید در حضور یک قاضی باشد؟

ج. قسامه باید در حضور یک قاضی انجام شود. والله العالم

س ۲۹۱. لطفاً درباره بحث قسامه بفرمایید:

۱. آیا مرد بودن قسم‌خورندگان شرط است؟ و آیا در این مورد میان مدّعی و قوم او فرقی می‌باشد؟
۲. در صورت عدم اشتراط مرد بودن، چنانچه در میان مدّعی‌ها و قوم او به تعداد کافی مرد باشد، آیا زنی که یکی از مدّعی‌ها است می‌تواند از جمله سوگندخورندگان به حساب آید؟ و اگر به تعداد کافی مرد وجود نداشته باشد، چطور؟

۳. در صورت جواز تکرار سوگند به وسیله قسم خورندگان، زنان مدعی نیز می‌توانند قسم را تکرار نمایند؟

ج. در مفروض هر ۳ سؤال بلی، شرط است قسم خورندگان مرد باشند و این حکم در مورد قوم مدعی است که اگر عدد به وسیله رجال تکمیل نشد، قسم خوردن نساء برای تکمیل عدد محل اشکال است. بنابراین باید تعدادی از رجال که وجود دارند مکرراً قسم بخورند تا عدد تکمیل شود و اگر اصلاً رجال وجود نداشته باشند، مدعی باید به اندازه تمام عدد قسم بخورد و در این صورت اگر چه مدعی زن باشد، اشکال ندارد. والله العالم  
س ۲۹۲. با توجه به دیدگاهی که در قسامه، وجود ۵۰ نفر قسم خورنده را الزامی می‌داند و تکرار پذیرفته نمی‌باشد و دستورالعمل قوه قضائیه نیز عمل برطبق همین نظر در دادگاه‌ها می‌باشد، مستدعی است بفرمایید:

۱. چنانچه اولیای دم به لحاظ عدم دسترسی به تعداد کافی از قسم خورندگان، تقاضای مهلت برای حاضر کردن ۵۰ نفر برای شرکت در قسامه را داشته باشند، آیا شرعاً این مهلت محدود به زمان خاصی است یا بستگی به نظر قاضی دارد یا اصلاً محدودیتی ندارد و دعوی متوقف می‌شود و هرگاه اولیای دم برای قسامه حاضر بودند، قسامه اجرا می‌شود؟

۲. در فرض جواز یا لزوم مهلت دادن، قاضی برای چند روز می‌تواند متهم را در حبس نگهدارد؟

ج ۱ و ۲. به نظر حقیر در صورت نبودن پنجاه نفر، قسم توسط بقیه تکرار می‌شود ولی اولیای دم می‌توانند از تکرار خودداری نموده و هر وقت پنجاه نفر فراهم شد، اقامه دعوی کنند ولی نمی‌توانند او را در حبس نگه دارند. والله العالم

س ۲۹۳. همان طور که استحضار دارید در موارد لوث، قتل عمد با پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان مدعی باشند. اگر مدعی پنجاه نفر خویشاوند نسبی نداشته باشد یا خویشان و بستگان مدعی پنجاه نفر یا بیشتر باشند ولی حاضر به قسم خوردن نگردند، مدعی یا آن عده از اقوام مدعی که حاضر به ادای قسم هستند می توانند قسم را تکرار کرده تا به عدد پنجاه برسد؟

ج. در مورد سؤال، عده ای از اقوام که واجد شرایط هستند، قسم را تکرار می کنند تا پنجاه قسم کامل شود. والله العالم

س ۲۹۴. در سال ۱۳۷۹ شمسی یک فقره قتل در روستایی اتفاق می افتد. موضوع در دادگستری مطرح و مورد رسیدگی قرار می گیرد. قاضی دادگاه بدوی ابتداءً با استناد به علم خویش، حکم به قصاص می دهد لکن شعبه هفتم دیوان عالی کشور نظر قاضی را رد کرده و موضوع را از باب لوث و مستلزم اجرای قسامه می داند و به دادگاه ارجاع می دهد. پرونده مجدداً بررسی و بعد از کش وقوس های فراوان مراسم قسامه توسط دادگاه انجام می شود. بحث این است که مراسم قسامه انجام شده که نتیجه آن محکومیت فرزند اینجانب به قصاص بدون در نظر گرفتن شرایط فقهی مقرر در فقه شیعه می باشد که این امر موجبات وهن احکام شرعی را فراهم می آورد. مراسم قسامه توسط افرادی انجام شده که نه تنها حضور در محلّ واقعه نداشته اند بلکه بسیاری از آنها در شهرستان های دیگر حضور داشته اند و فقط بر اساس تعصّب های قومی و قبیله ای، اقدام به ادای سوگند و شهادت نموده اند. بعضی از این افراد در زمان ادای سوگند به سنّ بلوغ

نرسیده بوده‌اند و اکنون بعد از گذشت ۵ سال بالغ شده‌اند. بسیاری از شهود عدالت اولیه را ندارند. در فسق بعضی از آنها هیچ شکّی وجود ندارد و متأسفانه دادگاه محترم بدون در نظر گرفتن شرایط فقهی قسامه اقدام به این امر نموده و بر این اساس حکم صادر کرده‌اند و اکنون سر بیگناهی بر پای دار است. آیا قسم این اشخاص صحیح می‌باشد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی کسی که در مورد لوث و غیره قسم می‌خورد، باید علم به وقوع مورد قسم داشته و مکلف باشد ولی عدالت شرط نیست.  
والله العالم

س ۲۹۵. با توجه به اینکه در قسامه علم و جزم قسم‌خوردگان شرط است:  
۱. آیا بر قاضی لازم است که احراز نماید قسم‌خوردگان از روی علم و جزم قسم یاد می‌کنند؟

ج. احراز اینکه قسم‌خوردگان از روی علم قسم می‌خورند یا نه، بر قاضی لازم نیست. والله العالم

۲. آیا سوگندخوردگان باید منشأ علم و جزم خود را در هنگام اجرای قسامه بیان کنند؟

ج. لازم نیست. والله العالم

س ۲۹۶. قانون مجازات اسلامی در مبحث قسامه ماده ۲۵۴ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمی‌شود و فقط موجب پرداخت دیه می‌گردد... .



در حالی که در موارد دیگر این قانون در مبحث قسامه آمده که قصاص قتل با قسامه ثابت می‌شود. نتیجه:

۱. قسامه باعث اثبات جرح و قطع عضو و قتل می‌شود.
  ۲. در مورد قتل قسامه موجب ثبوت قصاص می‌شود اما در مورد قطع عضو و جرح موجب ثبوت قصاص نمی‌شود و فقط موجب ثبوت دیه می‌شود.
- با توجه به اینکه یکی از منابع اصلی شرعی قانون مجازات اسلامی، منابع معتبر فقهی است، دلیل و مدرک فقهی که قسامه در قتل موجب ثبوت قصاص می‌شود اما در جراحات و قطع عضو فقط موجب ثبوت دیه می‌شود و موجب ثبوت قصاص نمی‌شود را به طور واضح بیان نمایید.
- ج. بلی، همان‌طوری که مرقوم داشته‌اید با قسامه در قتل عمد، قصاص ثابت می‌شود ولی در مورد قطع عضو، فقط دیه ثابت می‌شود و این مطلب به مقتضای جمع بین ادله است که در کتب مفصّله بیان شده است؛ مراجعه نمایید. والله العالم

س ۲۹۷. آیا در موارد زیر قسامه اجرا می‌شود؟

۱. آیا در ضربات به طور خاص (غیر از جراحات) مثل کبودی یا سیاه‌شدگی در مواقع لوث، می‌توان قسامه اجرا کرد یا خیر؟ چرا که در قانون مجازات اسلامی صرفاً قسامه را در مورد قتل و جراحات ساری و جاری دانسته است.
۲. در موارد ضرب و جرح صغیر مصدوم در صورت وجود لوث، آیا می‌توان ولی وی را سوگند داد یا اینکه بایستی صبر کرد تا صغیر بالغ شود؟ همین‌طور مجنون چه حکمی دارد؟

ج ۱ و ۲. اجرای حکم قسامه در مورد جنایات، بنابر احتیاط در جنایات عمدی که دیه نفس دارند پنجاه یمین است و در خطأ، بیست و پنج یمین است و در جنایاتی که دیه‌شان کمتر از دیه نفس است به نسبت از حدود یمین کم می‌شود تا به خمس عشر دیه (۱/۵۰) و کمتر که به یمین واحد حکم می‌شود و قول دیگری که مقتضای روایت ظریف ابن‌ناصح است که حقیر رساله‌ای در مورد آن نوشته‌ام و مرحوم سیدنا الاستاذ الاعظم رحمته تأیید و تصدیق فرموده‌اند این است که عدد یمین (فیما دیتة دية النفس) شش یمین است و در دون دیه به نسبت دیه عدد کمتر می‌شود تا به یک یمین برسد. مع‌ذلک قول اول مطابق احتیاط است و بناءً علی ذلک، الحاق مثل کبودی یا سیاهی حاصل از ضربه به جراحات دیه‌دار، بعید نیست بلکه اقوی است. والله العالم

س ۲۹۸. در خصوص قسامه در صدمات بدنی بفرمایید:

۱. آیا برای احراز قسامه قسم مجروح به همراه سایرین لازم است؟
- ج. مجروح هم اگر مدعی علم باشد، قسم می‌خورد و قسمش از عدد قسامه محسوب است. والله العالم
۲. در فرض «الف» در صورتی که مصدوم صغیر یا مجنون باشد، اجرای قسامه چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، افراد دیگر از قوم قسامه بخورند. والله العالم

۳. در صورتی که در قسامه اعضا، جنایت وارده موجب یک ششم دیه یا کمتر باشد، آیا قسم مصدوم به تنهایی کافی است؟

ج. اگر مدعی علم باشد، ظاهراً کافی است. والله العالم

۴. در فرض «ج»، اگر مصدوم، مجنون یا صغیر باشد، آیا قسم ولی قهری او کفایت می‌کند؟

ج. از قوم آنها کسی که مدعی علم باشد، قسم می‌خورد. والله العالم

س ۲۹۹. چنانچه در جریان درگیری، جراحات متعدده‌ای بر کسی از سوی افراد معینی وارد شود و لکن اینکه کدام یک از جراحات مشخصاً توسط کدام یک از جارحین وارد شده است قابل احراز نباشد. بفرمایید که مصدوم به چه نحوی باید دیات جراحات وارده را که البته میزان هر یک از آنان متفاوت است از آن افراد مطالبه نماید؟

ج. در فرض سؤال که جارحین، افراد معین و معلومی هستند ولی معلوم نیست کدام جراحت به وسیله کدام یک از آنها بوده، مصدوم می‌تواند برای هر جراحتی هر یک از آنها را قسم بدهد که اگر همه قسم خوردند بر عدم وارد کردن آن جراحت یا همه از قسم نکول کردند، باید دیه آن جراحت را مشترکاً به تساوی بپردازند و اگر بعضی قسم خوردند و بعضی نکول کردند، کسانی که قسم خورده‌اند، تبرئه می‌شوند و نکول‌کنندگان باید دیه را مشترکاً بپردازند و اگر ناکل یکی از آنها باشد، باید به تنهایی دیه را بدهد و همچنین در مورد جراحت دوم و سوم نیز باید به همین طریق عمل شود. والله العالم

س ۳۰۰. چنانچه عضو کسی در جریان درگیری به وسیله یکی از سه نفر از افراد معین صدمه دیده است با توجه به اینکه هریک از آنان منکر وارد کردن صدمه هستند دیه مصدوم به چه نحوی باید استیفا شود؟

ج. در فرض سؤال با فرض اینکه صدمه حتماً به وسیله یکی از سه نفر معین وارد شده باشد، مصدوم می‌تواند هر سه نفر را قسم بدهد که اگر هر سه قسم بخورند بر عدم صدمه به وسیله آنها یا هیچ‌یک قسم نخورد، باید دیه را مشترکاً بدهند و اگر بعضی قسم بخورند و بعضی نکول از قسم کنند، دیه بر ناکل ثابت می‌شود که اگر دو نفر نکول کرده باشند، هر دو نفر مشترکاً باید دیه را بپردازند و اگر ناکل یک نفر بوده، همان یک نفر باید دیه را بدهد. **والله العالم**

س ۳۰۱. آیا آسیبی که در درگیری به یکی از دو طرف درگیر وارد می‌شود و معلوم نیست که قطعاً طرف مقابل زده باشد، از موارد لوث است که با وجود قرائن ظنیه و به کمک قسم اثبات می‌گردد؟

ج. بلی، مورد سؤال از موارد لوث است. **والله العالم**

س ۳۰۲. در پرونده‌ای فردی هنگام شب با اتومبیل بنز ۹۱۱ کمپرسی با دو نفر موتورسوار برخورد نموده و هر دو سرنشین موتورسیکلت فوت نموده‌اند و شاهدین حادثه در هنگام وقوع مقصر حادثه را مشاهده نموده و شهادت داده‌اند و نظریه افسر کاردان فنی و هیئت مربوطه نیز وسیله نقلیه فوق را مقصر اعلام کرده‌اند ولی علی‌رغم پیگیری‌ها و مکاتبات متعدد با راهنمایی و رانندگی و دیگر مراجع ذی‌صلاح تاکنون متهم و وسیله نقلیه مذکور شناسایی نگردیده است. آیا می‌شود حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر کرد یا خیر؟

ج. مورد سؤال از موارد اخذ دیه از بیت‌المال نیست. **والله العالم**

س ۳۰۳. اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، منزل یا باغی یافت شود و هیچ‌یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند؛ بفرمایید:

۱. آیا دیه‌ای وجود دارد؟

۲. بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهده کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

ج ۲۰۱. در مورد سؤال، چنانچه جنازه مذکور نزدیک قریه و محلّی باشد که شرعاً اهل آن محلّ و قریه ملزم به ادای دیه آن کشته هستند به اصطلاح لوث در بین هست، باید طبق آن عمل شود و آلا دیه او بر بیت‌المال است و لزوم ادای دیه از بیت‌المال موقوف به مطالبه اولیای دم است و در صورت عدم مراجعه و شناخت ورثه مقتول، ادای دین از بیت‌المال مورد ندارد. والله العالم

س ۳۰۴. همان‌گونه که مستحضر هستید مواد ۲۵۵، ۳۱۲ و ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را در مواقعی که شخص به قتل رسیده باشد معین و اعلام نموده است لیکن در مواردی که فردی در شارع عام به عللی از جمله برخورد وسایط نقلیه مصدوم گردیده و ضارب متواری گردیده و مشخص نمی‌باشد و گاه نیز صدمه به ترتیبی است که مصدوم را از کار انداخته و زندگی وی و خانواده‌اش را با عسر و حرج همراه می‌سازد که در این قبیل موارد از حیث پرداخت دیات متعلقه از محلّ بیت‌المال قوانین موضوعه ساکت و فتاوی معتبری نیز موجود نمی‌باشد. لذا خواهشمند است نظر مبارک آن حضرت در این خصوص که آیا پرداخت دیه به مصدوم از بیت‌المال جایز می‌باشد یا خیر؟ امر به ابلاغ شود.

ج. در فرض سؤال، چنانچه مصدوم فوت کرده و قاتل شناخته نشده، ظاهراً دیه بر بیت‌المال است ولی اگر مصدوم به قتل نرسیده، دیه‌اش بر بیت‌المال نیست. والله العالم



س ۳۰۵. اگر یک مرد مسلمان در جمهوری اسلامی ایران به قتل برسد و قاتل آن هم پیدا نشود و مشخص هم نباشد، تکلیف دیه آن چه می‌شود؟

ج. چنانچه لوث و اتهامی در بین نباشد، در صورت مطالبه ولی، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. والله العالم

س ۳۰۶. فرزند ۱۲ ساله اینجانب در حین بازی در کوچه با شیء مشکوکی برخورد نموده و با توجه به عوالم کودکانه با این شیء بازی می‌کند که در این هنگام شیء مذکور که ظاهراً نوعی مواد منفجره شبیه گلوله خمپاره بوده منفجر می‌شود که نهایتاً منجر به فوت ایشان می‌گردد. ضمناً لازم به ذکر است بر اساس اظهارات چند نفر شیء مذکور را شخص موتورسوار ناشناسی در کوچه رها کرده که بچه من بر اثر بازی با آن کشته شده است. حال به نظر حضرتعالی با توجه به اینکه خون مسلم نباید هدر رود، آیا دیه فرزند اینجانب با بیت‌المال است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه قتل مستند به شخص موتوری باشد مثلاً او مواد منفجره را در جایی قرار داده که معرض خطر برای دیگران بوده و خود متواری شده و شناخته نمی‌شد، دیه بر بیت‌المال است. والله العالم

س ۳۰۷. اگر قتلی واقع شود، در موارد زیر روشن فرمایید دیه به عهده چه کسی است؟ آیا بیت‌المال مسئول است:

۱. قاتل مشخص نیست و عمد یا غیر عمد بودن قتل نیز مشخص نگردیده است؟

۲. قاتل مشخص نیست و مسلم است که قتل غیر عمد است؟

ج. در مورد ۱ و ۲، دیه بر بیت‌المال است. والله العالم

س ۳۰۸. در خصوص اینکه عابر پیاده‌ای بدون گناه و تقصیر توسط وسیله نقلیه‌ای موتوری از روی بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی برخورد نموده و منجر به مصدومیت و مجروحیت عابر پیاده مسلمان در شارع عمومی مملکت اسلامی گردیده و علی‌رغم تلاش برای شناسایی وسیله نقلیه متخلف شناسایی نگردیده است، دیه جراحات و صدمات وارده بر اساس قوانین شرعی به عهده چه کسی می‌باشد؟ آیا به عهده بیت‌المال مسلمین است؟

ج. در مورد سؤال، دیه جراحات بر عهده خود جانی است و بر بیت‌المال نیست.

والله العالم

س ۳۰۹. منازعه‌ای بین دو طایفه اتفاق افتاده و فردی از طایفه‌های درگیر کشته شده است. طایفه او مدعی هستند که در این نزاع و توسط شخص خاصی از آن دو طایفه به قتل رسیده است، اگر علم حاصل نشود که قاتل چه کسی است و حتی معلوم نشود که مقتول آیا اساساً در این نزاع شرکت داشته یا خیر و اولیای دم نیز برای اثبات ادعای خود بینه شرعی و قانونی نداشته باشند و از طرفی از احلاف متهم یا متهمین نیز امتناع کنند، در این صورت وظیفه چیست و مسئول پرداخت دیه مقتول چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم بینه نداشته باشند و از موارد لوث هم نباشد،

ظاهراً دیه بر بیت‌المال است. والله العالم

س ۳۱۰. اگر شخصی کشته شده و جنازه او مثلاً در بیابان، یافت شود و

هیچ‌یک از قاتل و مقتول شناسایی نشوند؛ بفرمایید:



۱. آیا دیه‌ای وجود دارد؟

۲. بر فرض ثبوت، پرداخت دیه به عهده کیست و مورد مصرف آن کجاست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه هیچ‌گونه اماره‌ای که موجب ظن قاضی به اتهام شخصی

یا اشخاصی بشود در بین نباشد، دیه ثابت نیست. والله العالم

### کیفیت استیفای قصاص

س ۳۱۱. در حدود ۴ سال پیش در یک نزاع دسته‌جمعی جوان ۱۹ ساله و مجردم کشته شد و پس از مدتی قاتل اقرار به قتل نموده و از طرف دادگستری حکم قصاص ایشان صادر شد. بر اثر مراجعات پی‌درپی مردم روستا و شهر و خانواده‌های منسوب به قاتلین و حضور مکرر روحانیت معظم تصمیم بر این گرفتم که ایشان را مورد عفو و بخشش قرار دهم اما به شرط اینکه کلیه خانواده‌هایی که به نحوی از انحاء در این قتل مشارکت کرده بودند کلاً از آن روستا خارج شده و کلیه املاک اعم از منازل، باغ‌ها و زمین‌ها را به نام اینجانب سند بزنند و دیگر به آن روستا برنگردند تا خدای ناکرده بار دیگر حادثه دلخراشی را نیافرینند و سرانجام در آخرین مراحل حکم قصاص، خانواده‌های قاتل به این شرط ترتیب اثر داده و کلیه اموال خود را سند زده و با رضایت در محکمه دادگاه به اینجانب انتقال دادند. حال لطفاً به این سؤالات پاسخ دهید:

۱. آیا می‌توانیم در این املاک دخل و تصرف کنیم؟

۲. چه کسانی از این اموال از طرف آن جوان عزیز ارث می‌برند؟



۳. آیا بعد از رضایت، خانواده‌های قاتل می‌توانند ادعا کنند که ما راضی نبودیم در حالی که کلیه مراحل قانونی آن ثبت شده است؟

۴. چه کسانی می‌توانند از ثمرات باغ‌ها و زمین‌ها و خانه‌ها استفاده کنند؟

۵. آیا ورثه مقتول می‌توانند قسمت‌هایی از خانه‌ها، باغ‌ها و زمین‌ها را وقف شرعی و قانونی امورات خیریه نظیر خانه عالم، کتابخانه، مسجد، حمام، درمانگاه و دیگر مصارف خیریه بنمایند؟ حکم نماز خواندن در این املاک چگونه است؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی در فرض سؤال چنانچه خانواده‌های مذکور با رضایت خود و به منظور عدم قصاص، اقدام به نقل املاک خود نموده باشند، ملک متعلق به ورثه مقتول است و پدر و مادر می‌توانند در آنها تصرف نمایند و (بستگان قاتل) بعداً نمی‌توانند املاک را پس بگیرند و ثمرات باغ‌ها نیز متعلق به ورثه او است که پدر و مادر او باشند و هرگونه تصرفی در آنها؛ چه صرف در امور زندگی شخصی و چه در امور خیر جایز است و نماز در آن املاک نیز صحیح است. والله العالم

س ۳۱۲. در صورتی که جانی محکوم به قصاص باشد ولی محکوم به حبس نباشد و از طرفی برای اجرای قصاص اولیای دم حاضر یا قادر به پرداخت فاضل دیه نیستند:

۱. آیا می‌توان اولیای دم را مجبور به أخذ دیه کرد؟

ج. در فرض سؤال تا اولیای دم فاضل دیه را نپردازند، حق قصاص ندارند و نمی‌شود

آنها را مجبور به أخذ دیه نمود. والله العالم



۲. آیا محبوس کردن جانی برای مدت طولانی (در مواردی چندین سال) جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

۳. آیا می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت و حکم را جاری کرد؟

۴. در صورتی که پرداخت آن از بیت‌المال مقدور نباشد، وظیفه چیست؟

ج ۳ و ۴. فاضل دیه را نمی‌توان از بیت‌المال پرداخت کرد. والله العالم

س ۳۱۳. در مواردی که اولیای دم مجهول باشند:

۱. آیا حبس کردن تا زمانی که اولیا معلوم شوند (حتی اگر سال‌ها به طول

انجامد) جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

۲. در صورتی که دستور مصالحه به دیه از طرف حاکم صادر شده باشد ولی

جانی قادر به پرداخت دیه نیست، وظیفه چیست؟

ج. در صورت عدم تمکن مهلت داده می‌شود تا متمکن بشود. والله العالم

س ۳۱۴. در مواردی که پس از ارتکاب قتل، قاتل محبوس می‌شود ولی اولیای

دم جهت تعیین تکلیف مراجعه نمی‌کنند:

۱. آیا پس از اتمام ضرب‌الأجل و عدم مراجعه اولیای دم می‌توان جانی را آزاد کرد؟

ج. در فرض سؤال، جانی آزاد می‌شود. والله العالم

۲. در صورتی که اولیای دم به عللی تا مدت طولانی (مثلاً چند ماه یا چند سال)

از مراجعه به دادگاه معذور باشند، آیا حبس کردن جانی در این مدت جایز است؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س ۳۱۵. در مواردی که اولیای دم تقاضای صلح به دیه کرده‌اند ولی قاتل قادر یا حاضر به پرداخت دیه نیست، آیا حبس کردن جانی تا مدت طولانی (مثلاً چندین سال) جایز است؟ (در صورتی که برای آزاد کردن جانی وثیقه معتبر نباشد.)

ج. در مورد قصاص، تقاضای صلح از طرف اولیای دم، مجوز حبس جانی نیست. والله العالم

س ۳۱۶. آیا قصاص عضو یا قصاص نفس نسبت به موارد فوق یکسان است؟

ج. فرقی بین آنها در جهت مورد سؤال به نظر نمی‌رسد. والله العالم

س ۳۱۷. به طور کلی در موارد مشابه فوق که حکم شرعی قصاص است، آیا

مجوز شرعی برای حبس وجود دارد؟ در صورت جواز تا چه مدتی جایز است؟

ج. در موارد قصاص، حبس وجهی ندارد. والله العالم

س ۳۱۸. در صورتی که اولیای دم بالغ نباشند:

۱. بعضی اولیاء بالغ و بعضی غیر بالغ و بالغین درخواست قصاص کنند. برای

اجرای قصاص، آیا باید تا زمان بلوغ سایرین صبر کرد؟

ج. در فرض سؤال، هریک از بالغین بدون اذن از بقیه اولیای دم می‌توانند قصاص

کنند لکن باید متعهد شوند که حق صغیر را رعایت کنند به این معنی که اگر بعد از

کبیر شدن راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آنها را بدهند و اگر عفو

کردند، سهم دیه آنها را به وارث قاتل بدهند. والله العالم

۲. در صورتی که همه اولیای دم غیر بالغ باشند، آیا تا زمان بلوغ آنها باید

صبر کرد؟ آیا حبس کردن قاتل در این فاصله شرعاً مجاز است؟

ج. باید تا زمان بلوغ آنها صبر کرد تا معلوم شود که قصاص می‌کنند یا عفو

می‌نمایند و یا به أخذ دیه راضی می‌شوند و حبس لازم نیست. والله العالم

۳. در صورتی که اولیاء (بالغ) مصالحه به دیه کنند، نسبت به سهم غیر بالغ وظیفه چیست؟ آیا باید منتظر بلوغ ماند؟ آیا سهم او از دیه را می‌توان گرفت و قاتل را آزاد کرد؟ در فرض اخیر، آیا پس از بلوغ حق مطالبه قصاص محفوظ است یا خیر؟

ج. حق قصاص برای صغار محفوظ است تا پس از بلوغ تکلیف روشن شود. **والله العالم**

س ۳۱۹. اگر ولی دم صغیر باشد و امر به گونه‌ای باشد که چنانچه ولی قهری بخواهد صبر کند تا ولی دم بالغ شده و خود تصمیم بگیرد، موجب تفویت مصالح مهم از وی می‌شود مثل اینکه قاتل پیرمردی ۸۰ ساله و ولی دم پسری ۲ ساله باشد که اگر بخواهند صبر کنند تا وی بالغ گردد به احتمال زیاد قاتل می‌میرد و حق ولی دم نسبت به قصاص و دیه از بین می‌رود؛ بفرمایید آیا در چنین صورتی ولی قهری می‌تواند از طرف مولی‌علیه؛

۱. تقاضای قصاص نماید؟

۲. بر أخذ دیه مصالحه نماید؟

۳. بر أخذ کمتر از دیه مصالحه نماید؟

۴. قاتل را عفو نماید؟

ج. در فرض سؤال، ولی قهری می‌تواند به أخذ دیه مصالحه نماید. **والله العالم**

س ۳۲۰. در صورتی که اولیای دم تقاضای دیه کرده باشند، آیا قبل از دریافت آن می‌توانند از نظر خود رجوع و تقاضای قصاص کنند؟ بعد از وصول دیه و عودت آن چگونه؟

ج. حقّ مطالبه دیه در صورت رضایت و موافقت جانی است و اگر جانی حاضر برای قصاص باشد اولیای دم حقّ مطالبه دیه ندارند. بنابراین اگر خود جانی به پرداخت دیه حاضر شد و ولی دم هم قبول کرد بعد از دریافت دیه، ولی دم حقّ مطالبه قصاص ندارد و اما قبل از دریافت دیه، می‌تواند تقاضای قصاص کند. والله العالم

س ۳۲۱. اگر اولیای دم تقاضای قصاص کردند، آیا تا قبل از اجرای حکم فقط می‌توانند عفو کنند یا امکان مطالبه دیه نیز وجود دارد؟ آیا در این حالت با طلب چیزی زاید بر دیه می‌توانند با وی مصالحه و قصاص را متوقف کنند؟

ج. در فرض سؤال، می‌توانند عفو کنند و می‌توانند در صورت موافقت جانی، دیه یا زاید بر آن بگیرند. والله العالم

س ۳۲۲. با توجه به نیاز مبرم برخی افراد برای دریافت اعضای بدن، به نظر شما آیا در مواردی که شرع مقدّس و قانون نوع اعدام را مشخص نکرده است این کار که برداشتن عضو (مثل قلب، کلیه، ریه، کبد و...) پس از بی‌هوشی محکوم منجر به فوت وی خواهد شد و نوعی اعدام تلقی می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال، برداشتن اعضای شخص مذکور جایز نیست. والله العالم

س ۳۲۳. این حکم در مورد محکومین قصاص در صورت رضایت اولیای دم، چه حکمی دارد؟ در مورد محکومین به قصاص، آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند در صورت رضایت اولیای دم کیفر محکوم را موقوف به اهدای عضوی برای نجات مسلمانان از بیماری یا مرگ نماید؟ در مورد محکومین به قصاص عضو، حکم فوق چگونه است؟

ج. نمی‌تواند. والله العالم



س ۳۲۴. مشاهده می‌شود بعضی از اولیای دم متهمی را که محکم به قصاص نفس است و حکم او قطعیت یافته است برای ماه‌های طولانی و بعضاً سالیان دراز بلا تکلیف در زندان نگاه داشته و با این تمهید، موجبات زجر و شکنجه روحی و فکری متهم و خانواده وی را فراهم می‌نمایند و پس از چندین سال تازه با استفاده از حق خود محکوم‌علیه را قصاص نموده و حکم را جاری می‌نمایند. حال این سؤال مطرح است که:

۱. مگر نه اینکه طبق نص صریح قرآن و قوانین شرع مقدس، نفس در برابر نفس می‌باشد. پس این سالیان طولانی زجر و شکنجه اضافی از نظر منطقی و شرعی به چه حساب و عدالتی به متهم مزبور تحمیل شده است؟
۲. اولیای دم برای چه مدت و تا چند سال می‌توانند اجرای قصاص را معوق و متهم را در اضطراب و دلهره اجرای قصاص معطل نمایند و تکلیف قضات و مجریان قانون در این گونه موارد چیست؟
- ج ۲۱ و ۲. در مورد قصاص بعد از ثبوت جرم، ولی دم می‌تواند تقاضای قصاص کند و جانی قصاص شود و اما تقاضای حبس جانی از طرف ولی دم پس از ثبوت جرم، پذیرفته نیست. والله العالم

س ۳۲۵. الف: چنانچه به ادله ذیل، حکم قصاص در مورد شخص محکوم اجرا نشده باشد، آیا می‌توان وی را تا زمان اجرای حکم - هر چند در مدت زمان طولانی - در حبس نگه داشت:

۱. اولیای دم به دلیل فقر مالی یا دلایل دیگر از پرداخت فاضل دیه خودداری می‌کنند. (لازم به ذکر است در مواردی از این بند، اجرای حکم از نظر اجتماعی و سیاسی ضروری می‌باشد).
  ۲. عدم تأمین سهم اولیای صغیر مقتول از طرف اولیای خواهان قصاص.
  ۳. عفو برخی از اولیای دم و عدم پرداخت سهم آنان به محکوم‌علیه از سوی اولیای خواهان قصاص.
  ۴. عدم شناسایی اولیای دم یا عدم دسترسی به آنان و دستور حاکم شرع مبنی بر اخذ دیه از قاتل و ناتوانی وی از پرداخت دیه.
  ۵. مصالحه به دیه و عدم توانایی پرداخت دیه توسط محکوم‌علیه.
  ۶. عدم مراجعه اولیای دم به دادگاه برای تعیین تکلیف نهایی.
  ۷. فقدان ابزار لازم برای اجرای دقیق حکم قصاص و استنکاف مجنی‌علیه و اولیای دم یا افراد خبره از اجرای حکم.
  ۸. مورد بند «۷» در صورتی که محکوم‌علیه استطاعت پرداخت یا جلب رضایت شاکی را ندارد.
- ب: در صورت منفی بودن جواب، آیا دادگاه‌ها می‌توانند شخص محکوم را بدون قید و شرط آزاد نمایند یا آزادی وی باید با اخذ وثیقه یا به قید ضمانت باشد؟
- ج (الف) و (ب). در هیچ‌یک از موارد فوق، محبوس کردن محکوم به مدت طولانی وجهی ندارد. والله العالم



س ۳۲۶. در مورد تأخیر قصاص، بفرمایید:

۱. فردی شرعاً و قانوناً حقّ قصاص دارد. آیا می‌تواند اجرای قصاص را به تأخیر اندازد؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، تا چه زمان حقّ به تأخیر انداختن را دارد؟

۳. آیا بین حالتی که فردی عذری دارد مانند عدم تمکن از پرداخت فاضل دیه و حالتی که بدون عذر به تأخیر اندازد فرقی هست؟

۴. آیا رضایت یا عدم رضایت قاتل در مسأله تأثیری دارد؟

ج ۴۹۳ و ۴۹۲. در فرض سؤال، ظاهر این است که حقّ تأخیر تا هر زمان که بخواهد دارد و فرقی بین موارد مذکوره در سؤال نیست و رضایت یا عدم رضایت قاتل، اثری در حکم مسأله ندارد ولی در صورت تأخیر، حقّ حبس کردن جانی را ندارند. والله العالم  
س ۳۲۷. در صورتی که شخصی مرتکب قتل عمدی سه نفر شود:

۱. در صورت اختلاف اولیای دم هر یک از مقتولین، در قصاص و دیه و عفو، حکم قضیه چگونه است؟

۲. آیا یکی از اولیای دم می‌تواند بدون اجازه اولیای دم دیگر قاتل را قصاص کند؟

ج ۴۹۱. بلی، با اجازه حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند قصاص کند. والله العالم

۳. در صورت مثبت بودن پاسخ، سهم اولیای دم دیگر بر عهده چه کسی است؟

ج. بعد از وقوع قصاص توسط اولیای یکی از مقتولین، موضوع نسبت به حقّ اولیای

دم مقتول یا مقتولین دیگر منتفی است. والله العالم



س ۳۲۸. در صورتی که شخصی مرتکب قتل عمدی خنثی شود، بفرمایید:

۱. آیا قاتل در قبال قتل خنثی، قصاص می شود؟

۲. در فرض قصاص، آیا فاضل دیه پرداخت می شود؟

ج. ۱ و ۲. بلی، قصاص می شود؛ البته اگر قاتل مرد باشد باید اولیای خنثای مقتول،

ربع دیه مرد را به اولیای قاتل بپردازند. **والله العالم**

س ۳۲۹. اگر خنثی مرتکب قتل یک زن شود، در صورتی که اولیای دم

خواهان قصاص باشند، آیا فاضل دیه هم پرداخت می شود؟

ج. بلی، باید فاضل دیه را بپردازند. **والله العالم**

س ۳۳۰. لطفاً به موارد مطروحه ذیل جواب مرقوم دارید:

۱. در موارد لزوم پراخت فاضل دیه، چنانچه اولیای دم خواهان قصاص باشند

و با وجود تمکن مالی، از پرداخت فاضل دیه خودداری می کنند و باعث تأخیر

اجرای حکم قصاص شوند، آیا حاکم شرع می تواند ولی دم را به پرداخت فاضل

دیه اجبار کند؟

ج. در فرض سؤال، اولیای دم در صورت عدم پرداخت فاضل دیه نمی توانند قصاص

کنند و حاکم شرع نمی تواند ولی دم را مجبور به پرداخت فاضل دیه بنماید. **والله العالم**

۲. در این فرض، تبدیل قصاص به دیه چه حکمی دارد؟

۳. اگر تبدیل قصاص به دیه جایز باشد، آیا رضایت جانی در این امر تأثیر دارد؟

ج ۳ و ۲. با عدم توافق اولیای دم و جانی، قصاص تبدیل به دیه نمی شود. **والله العالم**



س ۳۳۱. لطفاً پاسخ شقوق زیر را مرحمت فرمایید:

۱. اگر اولیای دم مقتول در مصالحه قصاص با مبالغی هنگفت و زاید بر دیه مقداری را از قاتل تقاضا داشتند که پرداخت آن مقدار برای قاتل میسر و میسر نمی‌باشد، آیا حاکم شرع می‌تواند فرصت محدودی را برای اجرای قصاص به اولیای دم مقتول بدهد که بعد از انقضای این فرصت و عدم تقاضای قصاص از جانب اولیای دم مقتول، قاتل را آزاد نماید؟

۲. اگر بله، آیا باید در مقابل آزادی او وثیقه یا ضمانت باشد؟

ج ۲ و ۱. در فرض مذکور که قاتل محکوم به قصاص باشد، حاکم شرع نمی‌تواند اولیای مقتول را الزام به اخذ دیه یا مصالحه و تأخیر در پرداخت مال المصالحه نماید.

والله العالم

۳. در همین فرض، مقتول دارای ورثه متعدّد صغیر و کبیر است و ورثه کبیرش قصاص را می‌خواهند ولی از طرفی برای اینکه قصاص نمایند از جهت مالی قدرت تأمین سهم‌الدیه اولیای صغیر را ندارند. لذا آیا قاتل تا زمان بلوغ اولیای صغیر مقتول در زندان باقی بماند یا خیر و لو این مدت طولانی باشد؟

۴. در صورت شقّ اول (بقای قاتل از زندان تا بلوغ صغار) تحمل چندین سال زندان مثلاً ۱۴ سال برای اینکه صغیر بالغ شود و سپس اجرای حکم قصاص از مصادیق دو جریمه برای ارتکاب یک جرم نیست؟ آیا ظلم به قاتل نیست؟ زیرا قاتل در این ۱۴ سال هر لحظه حالت انتظار و خوف و رجاء را دارد چه بسا هر بار که صدای درب زندان را می‌شنود می‌ترسد که الآن او را برای قصاص آمده‌اند

ببرند. هر روز این تکرار می‌شود و حالت سختی را برای قاتل زندانی منتظر قصاص در بر دارد.

ج ۴۳. ظاهراً مجوزی برای حبس او تا زمان بلوغ صغیر نیست. والله العالم

۵. در همین فروض، اگر مقتول دارای ورثه صغیر باشد، آیا همیشه گرفتن دیه از جانب اولیای صغار اصلح به حال صغار است یا می‌توانند قاتل را ببخشند یا قصاص کنند؟ (چه بسا در عفو یا قصاص مصلحتی برای صغیر باشد که از مصلحت أخذ دیه اقوی باشد مثلاً قاتل دارای جاه و مقام و شخصیتی است که اگر او را عفو کنند برای آینده صغیر مؤثر باشد و او را کمک کند و پشتیبانی کند یا صور دیگر).

۶. در مورد سؤال ۵، آیا اختیارات ولی با اختیارات قیم یکی می‌باشد یا دارای دو محدوده اختیارات هستند؟

ج ۶۵. در عفو یا گرفتن دیه بعد از کبیر شدن صغار با خود آنها است. والله العالم

س ۳۳۲. هرگاه اولیای دم با قاتل عمد توافق نمایند که به جای قصاص، دیه أخذ گردد، بفرمایید:

۱. در صورتی که مبلغ خاصی معین نشده باشد و قتل نیز در ماه‌های حرام روی داده باشد، مقداری که قاتل باید بپردازد، آیا به میزان دیه کامل است یا دیه کامل و ثلث آن و یا غیر این دو؟

ج. در فرض سؤال بستگی به توافق طرفین دارد بر هرچه توافق کنند. والله العالم



۲. در موارد تصالح به دیه، آیا اصلی از سوی شارع جعل شده است، تا امکان رجوع به آن در حالت فوق و موارد دیگری مانند اختلاف قاتل و اولیای دم در میزان دیه و... وجود داشته باشد؟

ج. مورد تصالح به این معنی است که طرفین بر مبلغ معینی با رضایت و توافق یکدیگر صلح کنند و اصلی در این مورد وجود ندارد. والله العالم

۳. در مواردی که کودک یا مجنون مرتکب قتل در ماه‌های حرام می‌شود، آیا عاقله باید دیه مغلظه یا اصل دیه را باید بپردازد؟

ج. در قتل خطایی بهتر این است که طرفین با یکدیگر مصالحه نمایند و حکم به وجوب تغلیظ، مشکل است. والله العالم

س ۳۳۳. آیا در قتل عمد موجب قصاص، طرفین می‌توانند تراضی به قصاص عضو نمایند مثلاً به جای قصاص نفس، عضوی از اعضای قاتل با مصالحه و توافق طرفین قطع گردد یا خیر؟

ج. در مورد قصاص، تراضی به قطع عضو دلیلی ندارد و مشروع نیست. والله العالم  
س ۳۳۴. در جایی که زن در ماه حرام، توسط مردی به قتل رسیده است و اولیای دم خواهان قصاص باشند، بفرمایید آیا فاضل دیه قاتل به جهت وقوع قتل مقتوله در ماه حرام و احتساب دیه تغلیظ شده زن کمتر از زمانی است که اگر قتل زن در ماه غیر حرام اتفاق می‌افتاد؟

ج. با فرض قصاص، مورد از موارد تغلیظ نیست. والله العالم



س ۳۳۵. اگر مردی دو زن یا بیشتر را کشته باشد و اولیای آنان خواهان قصاص باشند؛ بفرمایید:

۱. آیا اولیای خواهان قصاص باید چیزی به عنوان فاضل دیه بردازند یا خیر؟
۲. در صورت لزوم پرداخت، آیا باید هر یک از اولیای خواهان قصاص، مستقلاً و جداگانه نصف دیه یک مرد را بدهند یا اینکه نصف دیه یک مرد به نسبت اولیای خواهان قصاص تقسیم می‌شود؟ (مثلاً اگر مردی دو زن را کشته است و اولیای هر دو خواهان قصاص هستند، آیا باید هر یک از اولیا، نصف دیه یک مرد را بدهند یا یک چهارم دیه یک مرد؟)

ج ۲۱۱. بعضی از بزرگان قدما که مسأله را متعرض شده‌اند در مورد سؤال فرموده‌اند اولیای کشته‌شدگان می‌توانند قصاص کنند و چیزی به عنوان فاضل دیه، بدهکار نیستند. والله العالم

س ۳۳۶. فروعاً زیر را پاسخ عنایت فرمایید:

۱. شخصی اقرار و اعتراف به قتل عمدی همسرش نموده، ولی دم مادر مقتوله و یک فرزند دختر هفت‌ساله از همان شوهر است. نظر به اینکه تقاضای اجرای قصاص نفس از ناحیه مادر مشروط به ردّ نصف دیه یک مرد مسلمان به قاتل و تأمین و تضمین سهم صغیره می‌باشد. اگر مادر مقتوله ضمن تقاضای اجرای قصاص اظهار عجز از ردّ نصف دیه به قاتل و نیز سهم صغیر نماید. آیا قصاص قهراً به دیه تبدیل می‌گردد و یا باید ردّ و تأمین دیه از طریق بیت‌المال شود و قصاص اجرا گردد و یا حقّ قصاص تا زمان ایسار ولی دم باقی و قاتل رها گردد؟

ج. در فرض سؤال، اگر چه فتوای بعضی اکابر از معاصرین - رحمهم الله - عدم حق قصاص و عفو برای زنها است، ولی اقرب به نظر ثبوت حق مذکور برای زنها است علی هذا اگر زن موسره نباشد و از ادای نصف دیه عاجزه باشد تا زمان یسار او، اجرای حکم قصاص موقوف و قاتل آزاد می شود. والله العالم

۲. اگر قاتل اظهار نماید من از حق خودم نسبت به نصف دیه گذشت می نمایم و قصاص اجرا شود آیا حق گذشت دارد و یا چون دیه در آتیه جزء ماترک محسوب می گردد حق گذشت ندارد؟

ج. بر حسب روایات، نصف دیه باید قبل از قصاص به اولیای قاتل اداء شود و قاتل حق عفو نصف دیه خود را ندارد. والله العالم

۳. در همین فرض اگر قاتل نسبت به سهم خودش اعلام گذشت نماید در صورت عجز ولی دم از تأمین سهم صغیر، تکلیف چیست؟

ج. چنان که گفته شد قاتل حق عفو نصف دیه را ندارد و تأمین سهم صغیر و عدم آن در حکم به جواز قصاص با ادای نصف دیه اثری ندارد. والله العالم

۴. اگر صغیره به سن کبر برسد و نسبت به حق خودش از پدر اعلام گذشت نماید لیکن مادر مقتوله همچنان مصرّ به اجرای قصاص باشد، حکم شرع انور چیست؟

ج. حق قصاص برای مادر مقتوله با پرداخت نصف دیه محفوظ است ولی نسبت به سهم صغیر اگر مبادرت به قصاص کرد، باید اداء نماید. والله العالم

س ۳۳۷. لطفاً بفرمایید:

۱. اگر در اثر سرایت قصاص طرف، جانی فوت نماید و بعد از مرگ جانی، مجنی علیه

در اثر سرایت همین جنایت فوت کند، آیا مرگ جانی قصاص محسوب می شود؟

۲. در فرض منفی بودن پاسخ، حق مجنی علیه و یا اولیای دم چگونه استیفا می گردد؟

ج ۱ و ۲. در فرض سؤال، موضوع قصاص قهراً منتفی است و اولیای دم مجنی علیه حقی

بر اولیای جانی ندارد. والله العالم

س ۳۳۸. اگر شخصی که مبتلا به ایدز و مانند آن می باشد دیگری را به آن بیماری آلوده کند که نوعاً پس از مدتی سبب صدمات و مرگ وی خواهد شد، چنانچه شخص ناقل زودتر از مجنی علیه فوت کند، دیه مجنی علیه و یا خسارات پس از مرگ جانی که مسبب از فعل جانی بوده است، در هر کدام از فروض عمد، شبه عمد و خطای محض بر عهده چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال با تحقق قتل عمد، موضوع قصاص به فوت جانی منتفی می شود و

در صورت شبه عمد و خطا، دیه از مال جانی و عاقله پرداخت می شود. والله العالم

س ۳۳۹. چنانچه شخص محکوم به قصاص، خودکشی نماید بفرماید:

۱. آیا قصاص و دیه هر دو ساقط می شود یا قصاص تبدیل به دیه می شود؟

۲. در صورتی که قصاص تبدیل به دیه گردد و قاتل مالی نداشته باشد، آیا

همانند مورد فرار قاتل، از اقربا و در صورت نبودن اقربا یا نداشتن مال، از

بیت المال پرداخت می شود؟

ج ۱ و ۲. در فرض سؤال، قصاص و دیه هر دو ساقطند. والله العالم

س ۳۴۰. اگر کسی به قتل دیگری اعتراف کرد ولی قبل از قصاص خود را در

زندان حلق آویز کرد، حکم چیست؟ آیا بین صورت توافق قبلی وی با اولیای دم

برای اخذ مبلغی پول مساوی، کمتر یا بیشتر از دیه با صورت عدم این توافق فرقی هست؟ و آیا بین صدور حکم قاضی به قصاص یا عدم صدور حکم فرقی هست؟  
 ج. در فرض سؤال، موضوع قصاص منتفی شده و مجرد توافق به اخذ دیه قبل از حصول قبض و اقباض دیه اثری ندارد و در این جهت فرقی بین صدور حکم قصاص و عدم صدور آن نیست. والله العالم

س ۳۴۱. لطفاً به دو مورد زیر جواب مرقوم دارید:

۱. در مورد شخصی که به قتل عمدی دیگری اقرار کرده است و جرم قتل عمدی وی به اثبات برسد ولی مجرم اقدام به خودکشی نماید، آیا قصاص و دیه هر دو ساقط می‌شود؟

۲. اگر قاتل به قصد از بین بردن حق قصاص اولیای دم دست به خودکشی زده باشد، آیا در حکم فوق اثر دارد؟

ج ۲۹۱. ظاهر این است که در مورد هر دو سؤال باید دیه مقتول از ترکه قاتل پرداخت شود و احوط، مصالحه اولیای مقتول با ورثه قاتل است. والله العالم

س ۳۴۲. اگر قاضی به گمان عدم دسترسی به قاتل عمد مثلاً در فرض فرار جانی و ظن به مرگ او حکم به پرداخت دیه نماید و بعداً معلوم شود که قاتل زنده است و خود را برای قصاص حاضر کند ولی اولیای دم تمکن مالی برای برگرداندن دیه مأخوذه را نداشته باشند. در این صورت بفرمایید:

۱. آیا برگرداندن دیه به عهده بیت‌المال است؟ در صورت منفی بودن پاسخ و عدم امکان برگرداندن دیه مذکور، ضمان آن بر عهده کیست؟

ج. دیه باید برگردانده شود و ضمان به عهده خود گیرندگان دیه است. والله العالم



۲. آیا یأس از امکان بازگرداندن دیه توسط اولیای دم (حتی در آینده دور) و عدم یأس از آن تأثیری در حکم دارد؟

ج. اثری ندارد. والله العالم

۳. در صورت بازگشت دیه توسط بیت‌المال، آیا اولیای دم با تمکن مالی بعدی باید دیه را به بیت‌المال برگردانند؟

ج. چنان که معلوم شد حکم سایر دیون را دارد و مربوط به بیت‌المال نیست. والله العالم

۴. در هر صورت، آیا اولیای دم می‌توانند قبل از بازگشت دیه، جانی را قصاص کنند؟

ج. در فرض سؤال که قاتل خود را برای قصاص حاضر کرده، می‌توانند او را قصاص کنند. البته این امور باید تحت نظر حاکم شرع (مجتهد جامع شرایط) باشد. والله العالم  
س ۳۴۳. شخصی توسط دو نفر به قتل رسیده است. یکی از قاتلین دستگیر شده و با پرداخت فاضل دیه قصاص می‌شود اما قاتل دیگر متواری شده و پس از چند سال و در حال فرار فوت می‌نماید. در این صورت، آیا امکان دریافت نصف دیه از بیت‌المال وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال، نسبت به قاتلی که در حال فرار فوت کرده، باید نصف دیه از اموالش گرفته شود و اگر مال ندارد، از اموال خویشانش با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته شود و اگر وجود ندارد از بیت‌المال داده می‌شود. والله العالم

س ۳۴۴. شخصی توسط شخص دیگری به قتل رسیده است. با توجه به شرایط آن زمان در افغانستان که حکومت وجود نداشت جدّ مقتول، قاتل را



بخشیده است و حال آنکه وارث پدر و مادری مقتول بوده‌اند و می‌گویند که باید طبق حکم شرعی عمل شود بفرمایید آیا رضایت جدّ، موجب رضایت پدر و مادر مقتول می‌شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال که مقتول، پدر و مادر داشته، رضایت و عفو جدّ مقتول اثری

ندارد. والله العالم

س ۳۴۵. در ولی دم، بفرمایید:

۱. آیا حمل می‌تواند ولی دم واقع شود یا خیر؟

۲. در صورتی که جواب مثبت است، تکلیف قاتل تا کبیر شدن حمل چیست؟

ج ۱ و ۲. بلی، حمل در صورتی که زنده متولّد شود، از اولیای دم محسوب است. بنابراین باید تا تولد حمل صبر کند؛ اگر ولی دم منحصر به حمل باشد باید صبر کنند تا متولّد و کبیر شود تا اگر خواست قصاص نماید و یا عفو کند و یا با تراضی با قاتل دیه بگیرد و قاتل در این مدت آزاد است و دلیلی بر حبس او نیست. والله العالم

س ۳۴۶. نظر به اینکه در پرونده مطروحه در این مرجع، زنی توسط برادرش به قتل رسیده و مادر زن اعلام رضایت کرده است لیکن پس از بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردیده است که این زن حدود سه سال قبل در حالی که مجرد بوده و همسری نداشته باردار شده و فرزند دختری متولّد گردیده که با اعلام شکایت مادر این زن از دو نفر از پسرعموهای وی دادگاه وارد رسیدگی گردیده و نهایتاً مقتوله به اتهام ارتکاب زنای غیر محصنه به یکصد ضربه تازیانه حدّی محکوم گردیده و مردان تبرئه شده‌اند. با توجه به اینکه دختری که متولّد

شده است هم اکنون در قید حیات می‌باشد در حالی که ولد زنا بودن وی بر این مرجع اثبات گردیده و مقتول جز مادر، شوهر (که حق مطالبه قصاص ندارد) و دختر ولد زنا بستگان درجه یک دیگری ندارد. مستدعی است نظر حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی در خصوص اینکه آیا طفلی که طهارت مولود ندارد در فرض مسأله ولی دم محسوب گردیده و حق مطالبه قصاص خواهد داشت یا خیر را به این مرجع اعلام فرمایید؟

ج. به‌طور کلی ولد الزنا از مادر و پدر زناکار، اگر هر کدام مقتول باشند، حق عفو یا

قصاص ندارد. والله العالم

س ۳۴۷. در مورد قتل عمد که ولی دم، مادر و تنها فرزند صغیر مقتول می‌باشند و با توجه به اینکه مقتول همسر نیز دارد و طبق فتوای فقهای عظام زوجه در مورد قصاص یا عفو قاتل شوهر، حق تصمیم‌گیری ندارد بفرمایید چنانچه مادر تقاضای قصاص نماید ابتدا باید سهم دیه فرزند صغیر را تأمین و آن‌گاه قصاص را استیفا نماید، در چنین موردی برای تعیین سهم دیه فرزند چگونه عمل می‌شود؟ آیا علاوه بر مادر برای زوجه نیز در دیه فرضی در نظر گرفته می‌شود یا چون زوجه در مورد حق قصاص نقشی ندارد سهم فرزند صغیر تنها با ملاحظه شریک بودن وی با مادر تعیین خواهد شد؟ لازم به ذکر است زوجه نیز به قصاص قاتل راضی است اگرچه رضایت یا عدم رضایت وی تأثیری ندارد.

ج. در مورد سؤال، سهم دیه صغیر را نگه دارند؛ چنانچه صغیر بعد از بلوغ راضی به قصاص شد آن دیه به مادر عودت داده می‌شود و اگر راضی به قصاص نشد و دیه را قبول کرد، ظاهراً زوجه سهم‌الإرث خود را از دیه می‌برد. رضایت و عدم رضایت زوجه نسبت به قصاص در این جهت اثری ندارد. والله العالم

س ۳۴۸. فردی عمداً به قتل رسیده و ورثه حین الفوت وی عبارتند از پدر و اولاد صغیر وی و پدر تمایل به قصاص نفس قاتل داشته لیکن در اثنای قطعی شدن اثبات قتل به لحاظ کهولت سن فوت نموده و در حال حاضر برادر مقتول مدعی قصاص قاتل از باب وراثت حق قصاص پدر به خود است و حاضر است سهم دیه سایر اولیای دم صغیر مقتول را پرداخته و قاتل به سزای عمل خود برسد. از طرفی یکی از اولیای دم صغیر که دختر وی است فی الحال کبیر شده است و متقاضی قصاص قاتل است. آیا برادر متوفی را می توان از حق قصاص برخوردار دانست؟ تقاضای قصاص صغیر تازه کبیر شده که مستلزم تصرف در امور مالی خود به نحو پرداخت سهم دیه سایر صغار (اولیای دم متوفی) است، چه صورتی دارد؟ و تکلیف قاتلی که فعلاً بلا تکلیف مدت ها است در اثر همین اوضاع و احوال موجود محبوس است شرعاً چه صورتی دارد؟

ج. در فرض سؤال، که پدر مقتول می خواسته قصاص کند اکنون که فوت کرده فرزندش (برادر مقتول) حق قصاص دارد و دختر مقتول هم اگر کبیره و رشیده باشد، می تواند قصاص کند. و الله العالم

س ۳۴۹. آیا کلاله اُمّی جزء اولیای دم که قصاص و عفو در اختیار آنها است، می باشند؟

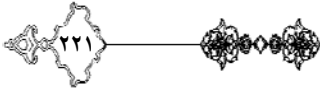
ج. کلاله اُمّی از اولیای دم محسوب نمی شوند. و الله العالم

س ۳۵۰. منظور از مصالحه در حکم «همسر از حق قصاص برخوردار

نمی شود مگر قصاص به دیه مصالحه شود» چیست؟

ج. منظور معلوم است یعنی اولیای دم با قاتل برای صرف نظر از قصاص به مبلغی

مصالحه نمایند. و الله العالم



س ۳۵۱. در مورد ابزار قصاص بفرمایید:

۱. آیا در اجرای قصاص نفس، «سیف» موضوعیت دارد یا اینکه می‌توان از آلات و ابزاری که از لحاظ سرعت و سهل بودن در ازهاق روح همسان یا بهتر از شمشیر (نظیر زدن گلوله یا وسایل برقی) باشد، استفاده کرد؟

ج. در مواردی که اجرای قصاص با سیف ممکن باشد باید با سیف باشد و اگر ممکن نشد با گلوله باشد و با وسیله برقی محلّ شبهه است. واللّٰه العالم

۲. در حال حاضر هرگاه هیچ فردی حاضر به مباشرت بر ضرب‌العنق با شمشیر نشود، تکلیف چیست؟

ج. از مصادیق عدم امکان با سیف است که حکم در پاسخ سؤال اول گفته شد. واللّٰه العالم

۳. حکم اجرای قصاص به وسیله «دار آویختن» چیست؟

ج. این نیز محلّ شبهه است. واللّٰه العالم

س ۳۵۲. در صورتی که در قتل عمدی قاتل به قصاص نفس محکوم شود، با

اجرای قصاص تکلیف وی نسبت به کفّاره چیست؟

ج. اگر او را اعدام کنند نسبت به کفّاره تکلیفی ندارد. واللّٰه العالم

س ۳۵۳. در قصاص نفس و عضو، بررسی و معاینه ابزار و آلات قصاص چه

حکمی از جهت استحباب یا وجوب دارد؟

ج. آلت قصاص اگر شمشیر باشد باید تیز باشد و در کشتن موجب زجر نشود.

واللّٰه العالم



س ۳۵۴. آیا در اجرای قصاص نفس، کاربرد ابزار آغشته به سمّ جایز است؟  
در صورت عدم جواز، آیا مرتکب، مجازات دارد؟

ج. اگر سمّ آلت قصاص طوری باشد که موجب تقطیع اعضای مقتصّ منه شود جایز نیست و مرتکب تعزیر می‌شود. والله العالم

س ۳۵۵. قتلی اتفاق افتاده است که مقتول دارای ورثه صغیر و کبیر است. ورثه کبیر خواهان قصاص قاتل هستند. در این صورت باید سهم صغار را از دیه بپردازند. اکنون سؤال این است که آیا ورثه کبار می‌توانند نوع دیه را از نظر جنس و قیمت تعیین نمایند یا اینکه برای رعایت غبطه صغار، قیم آنها یا دادگاه می‌تواند سهم‌الدیه صغار را از جنس گران‌تر (مانند گوسفند و گاو) تعیین کند؟  
ج. ظاهر این است که کسی که موظف به پرداخت دیه است، در انتخاب نوع آن در بین انواعی که شرع مقدّس معین فرموده مختار است. والله العالم

س ۳۵۶. حدود ۹ سال قبل در یک مشاجره و درگیری که بین چند نفر جوان به وجود می‌آید یک نفر کشته می‌شود و به هر طریق قتل را به گردن شخصی می‌اندازند و او دستگیر شده به مراجع قانونی ارجاع داده می‌شود. قاضی در ابتدا حکم قصاص را دستور می‌دهد اما تا زمانی که رضایت اولیای دم داده نشود.

در سال ۱۳۷۶ مبلغ ده میلیون تومان به پدر مقتول داده می‌شود و پدر مقتول رضایت می‌دهد که من از خون فرزندم گذشتم و قرار بر این می‌شود که پدر مقتول همسر خود یعنی مادر مقتول را برای رضایت بیاورد در ازای مبلغ گرفته شده توسط پدر مقتول. پس از مدّتی معلوم می‌شود که مادر مقتول از پدر مقتول

طلاق گرفته ولی در عین حال قاضی حکم قصاص را لغو کرده است اما حکم قاضی منتظر رضایت مادر مقتول است. پس از مراجعه به مادر مقتول برای کسب رضایت متأسفانه مادر مقتول تحت تأثیر دامادها و فرزندانش رضایت این جوان را امتناع می‌کند و رضایت نمی‌دهد و مدّعی است که شوهر سابقش پولی به او نداده و می‌گوید که تحت هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد فلذا جوان متّهم مدّت ۹ سال است که بلا تکلیف در زندان مانده و از طرفی پدر مقتول، دیه فرزند خود را گرفته ولی به علت طلاق همسر خود یعنی مادر مقتول رضایت نمی‌دهد.

ج. در مورد سؤال، چنانچه قتل عمد بوده، مادر می‌تواند تقاضای قصاص کند و مطلقه بودن او اثری در این جهت ندارد. البته اگر پدر نمی‌خواهد قصاص کند مادر باید در صورت منحصر بودن ورثه مقتول به پدر و مادر به مقدار دو ثلث دیه به پدر مقتول یا در صورت عفو پدر از جانی، به ورثه جانی بدهد تا بتواند قصاص کند. والله العالم  
س ۳۵۷. در جایی که ولی دم مجنون است، در دو صورت زیر ولایت او با چه کسی است:

۱. در صورتی که جنون متصل به صغر وی بوده باشد؟

۲. در صورتی که جنون بعد از بلوغ و رشد وی به او عارض شده باشد؟

ج ۱ و ۲. اگر منظور این است که خود ولی مجنون است در هر دو صورت ولایت با مجتهد جامع شرایط است و اگر منظور این است که شخصی ولی دم مجنون است چنانچه جنون در حال صغر بوده ولی دم پدر و جدّ پدری هستند و اگر بعد از بلوغ مجنون شده، احتیاط واجب این است که پدر یا جدّ پدری از مجتهد جامع شرایط اذن بگیرد. والله العالم

س ۳۵۸. درباره قصاص نفس یا طرف بفرمایید:

۱. آیا ولی امر می تواند برخلاف درخواست ولی دم یا مجنی علیه بنا به مصالحی قصاص را به دیه تبدیل نماید؟
  ۲. چنانچه پاسخ مثبت باشد، با توجه به اینکه طبق فتوای مشهور، قصاص تنها در صورت رضایت جانی به دیه تبدیل می شود، آیا می توان علی رغم درخواست جانی قصاص را به دیه تبدیل نمود؟
  ۳. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسئول پرداخت دیه کیست؟ جانی یا بیت المال؟
- ج ۱ و ۲ و ۳. ولی امر مجنی علیه در رابطه با جنایت وارده بر او همان ولی دم او است.

والله العالم

- س ۳۵۹. در مواردی از قتل که نوبت به ولایت حاکم می رسد، آیا ولی امر همانند اولیای دم علاوه بر درخواست قصاص یا أخذ دیه حق عفو نیز دارد؟
- ج. در فرض سؤال، حاکم شرع حق قصاص و یا أخذ دیه دارد و حق عفو دیه مقتول را ندارد. والله العالم

- س ۳۶۰. اگر فرضاً در روستایی همه افراد طی قراردادی پیشاپیش نسبت به حق قصاص خود متقابلاً گذشت نمایند (در قتل خود و یا یکی از افرادی که آنها ولی دم او می باشند) و به دیه رضایت دهند و پس از طی چند سال یکی از افراد آن روستا توسط فردی به قتل برسد. حال اگر قاتل، مقتول و اولیای دم همه از امضاکنندگان قرارداد باشند، آیا اجرای قرارداد الزامی است و باید به دیه اکتفا شود و یا اینکه قرارداد باطل است؟



ج. در فرض سؤال، عمل به قرارداد مذکور الزام آور نیست و اولیای مقتول می‌توانند

قصاص نمایند. **والله العالم**

س ۳۶۱. آیا اذن به ایراد جنایت از سوی مجنی‌علیه موجب سقوط ارش یا دیه می‌گردد؟ به عبارت دیگر اگر شخصی به دیگری اجازه دهد که جنایتی بر او وارد کند، آیا پس از ایراد جنایت، مجنی‌علیه می‌تواند مطالبه خسارت نماید؟

ج. در فرض سؤال، با اذن مجنی‌علیه بر ایراد جنایت، دیه و ارش ثابت نیست. **والله العالم**

س ۳۶۲. آیا رضایت مجنی‌علیه به جانی در ایراد جنایت جانی را از تعقیب

معاف می‌نماید؟ حکم قصاص جانی و مجنی‌علیه حسب مورد چیست؟

ج. اگرچه مجنی‌علیه حق اجازه وارد کردن جنایت بر خود ندارد و شرعاً مجوز

جنایت جانی نیست ولی در صورت ایراد جنایت، حکم به ضمان جانی و یا قصاص

مشکل است. **والله العالم**

### ارث بردن حق قصاص

س ۳۶۳. با توجه به اینکه زوج، زوجه و خویشان مادری میت، ابتدا حق قصاص

ندارند، اگر یکی از اولیای دم که حق قصاص دارد از دنیا برود و در میان ورثه او،

زوج، زوجه و خویشان مادری مقتول باشد، آیا حق قصاص را به ارث می‌برند؟

ج. بلی، اشخاص مذکور، حق قصاص را از مورث ارث می‌برند. **والله العالم**

س ۳۶۴. بر فرض اینکه زوج، زوجه و خویشان مادری مقتول از ولی دم حق

قصاص را به ارث ببرند، آیا همگی با هم یک حق قصاص دارند یا انحلالی

است؟ (نظیر ارث حق خیار که گفته شده است ورثه در مجموع یک حق خیار

دارند و اگر بر فسخ اتفاق کردند فسخ نافذ است.)



ج. هر یک از آنها حق قصاص دارند. البته در صورت عدم مطالبه حق قصاص از طرف ورثه دیگر، قصاص کننده باید نسبت به سهم آنها دیه بدهد. والله العالم

## قصاص عضو

### تعاریف و موجبات قصاص عضو

س ۳۶۵. لطفاً بفرمایید:

۱. اگر فردی دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن و به قصد قتل به ظاهر بکشد، ولی بعداً علایم حیاتی ظهور پیدا کند و مهدورالدم بودن وی نیز به حکم دادگاه ثابت شود، آیا شخص مذکور (مهدورالدم) نسبت به ضرب و جرح وارد شده بر او می‌تواند قصاص ضارب را بخواهد؟

۲. آیا شخص می‌تواند به اعتقاد مهدورالدم بودن دیگری را ضرب و جرح کند و در صورت ضرب و جرح، آیا ضمانی متوجه شخص ضارب یا جراح می‌باشد؟

ج ۲۱۹. موارد مهدورالدم مختلف است؛ در بعضی از موارد مانند (نَعُوذُ بِاللَّهِ) سَبِّ پیغمبر اکرم ﷺ کشتن مهدورالدم محتاج به اذن حاکم شرع نیست. در این فرض، ضرب و جرح مورد سؤال دیه و قصاص ندارد ولی اگر موردی باشد که کشتن او باید به نظر حاکم شرع جامع شرایط باشد مانند مورد لواط و زنا محصن در این صورت اگر اقدام به قتل به دستور حاکم شرع بوده، ضرب و جرح مذکور دیه و قصاص ندارد و اگر بدون دستور و نظر حاکم شرع جامع شرایط باشد، دیه دارد. والله العالم

س ۳۶۶. هرگاه در جنایت بر اطراف، بدون اذن مجنی علیه، جانی را فضولتاً

قصاص کنند:

۱. آیا حقّ مجنی علیه به دیه منتقل می شود؟ در صورت انتقال به دیه، ضامن دیه چه کسی است؟

ج. حقّ مجنی علیه به دیه منتقل نمی شود، لکن کسی که جانی را بدون اجازه قصاص کرده، باید قصاص شود. والله العالم

۲. آیا برای جانی نسبت به کسی که او را بدون اذن مجنی علیه قصاص نموده است، حقّ قصاص یا دیه ثابت است؟

ج. بلی، جانی می تواند او را قصاص کند. والله العالم

۳. اگر مجنی علیه کار فضولی فضول را اجازه کند، آیا اجازه وی سبب سقوط قصاص و یا دیه از فضول خواهد بود؟

ج. این اجازه، کاشف از گذشتن از حقّ خودش است و ظاهراً موجب سقوط قصاص از فضول نیست. والله العالم

س ۳۶۷. لطفاً حکم پیوند عضو قصاص شده را بفرمایید؟ و همچنین عضو قصاص شده را با توجه به اینکه باید تمام اعضا با هم دفن شوند، چگونه دفن می کنند؟

ج. عضو قصاص شده باید دفن شود و عدم جواز پیوند عضو مقطوع محلّ تأمل است.

والله العالم

### شرایط و کیفیت قصاص عضو

س ۳۶۸. در مواردی که جانی محکوم به قصاص چشم یا قطع پا می شود از پزشکان و متخصصین کسی حاضر به اجرای حکم نیستند و مجنی علیه هم حاضر یا قادر به اجرای حکم نیست، وظیفه چیست؟



ج. در فرض سؤال، اگر مجنی علیه حاضر به اجرای حکم نباشد، بر جانی چیزی نیست ولی اگر قادر به اجرای حکم نباشد، باید تا زمان قدرت بر اجرای حکم یا به وسیله خود مجنی علیه و یا شخص دیگر صبر کرد و حکم قصاص منتفی یا تبدیل به دیه نمی شود. والله العالم

س ۳۶۹. در صورتی که شخص محکوم به قصاص، عضو مماثل نداشته باشد بفرمایید:  
 ۱. با توجه به اینکه عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود، آیا مثلاً چشم کسی که به حسب ظاهر سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود یا چنین فردی فاقد عضو به حساب می آید؟

ج. چشمی که ظاهراً سالم است ولی بینایی ندارد عضو ناسالم محسوب می شود و شخصی که چنین چشمی دارد، فاقد عضو محسوب نمی شود. والله العالم

۲. اگر جانی، فاقد بینایی چشم راست باشد و چشم راست کسی را کور کرده باشد، آیا چشم چپ او به عنوان قصاص کور می شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال از همان چشم راست فاقد بینایی قصاص می شود و قصاص از چشم چپ جانی جایز نیست. والله العالم

۳. اگر سلب بینایی با کندن حدقه باشد و خود جانی حدقه چشمش سالم است ولی بینایی ندارد، هنگام قصاص تکلیف چیست؟ (آیا حدقه در مقابل حدقه قصاص می شود و نسبت به سلب بینایی دیه أخذ می گردد یا حکم دیگری دارد؟)  
 ج. در فرض سؤال، باید مثل همان چشم جانی را هر چند سالم نیست به عنوان

قصاص در برابر چشم سالم مجنی علیه بیرون آورند. والله العالم

س ۳۷۰. فردی عمداً چشم کسی را از بین برده و پس از شهادت شهود و تحقیق از طرفین موضوع پرونده از موارد قصاص تشخیص، ولی قبل از صدور حکم، جانی تقاضای تبدیل قصاص به دیه را نموده و مجنی‌علیه نیز موافقت کرده و حکم به دیه صادر و پس از قطعی شدن حکم دادگاه بدوی و تجدید نظر، محکوم‌علیه مدعی اعسار شده است:

۱. آیا تقاضای اعسار ایشان با توجه به درخواست خود ایشان که قصاص به دیه تبدیل شده، قابل رسیدگی است؟

ج. در فرض سؤال، اگر مجنی‌علیه از تبدیل قصاص به دیه عدول نکرده (البته در موردی که عدول جایز باشد که بعداً اشاره می‌شود) اعسار قابل رسیدگی است. والله العالم

۲. اگر موافقت مجنی‌علیه مشروط به پرداخت دیه باشد، چگونه است؟

ج. اگر موافقت مجنی‌علیه مشروط به پرداخت دیه باشد، با عدم پرداخت می‌تواند تقاضای قصاص کند. والله العالم

۳. اگر بلاشرط قبول کرده، چگونه است؟

ج. اگر اسقاط حق قصاص مشروط نباشد، دیگر نمی‌تواند تقاضای قصاص نماید. والله العالم

۴. اگر تقاضای تبدیل به دیه از طرف مجنی‌علیه بوده و جانی موافقت کرده باشد، حکم چیست؟

ج. فرقی بین اینکه تقاضای تبدیل از طرف مجنی‌علیه باشد یا جانی نیست. ملاک این است که اسقاط حق قصاص مشروط بوده یا مطلق. والله العالم



س ۳۷۱. آیا اولیای دم می‌توانند حق قصاص نفس خود را با عضوی از اعضای جانی (مانند کلیه یا قرنیه چشم او و یا انگشت وی) به منظور پیوند مصالحه کنند؟

ج. این مصالحه، صحیح نیست. والله العالم

س ۳۷۲. در جنایت عمدی بر عضو با امکان قصاص آن، آیا حق مجنی‌علیه فقط قصاص است یا می‌تواند مطالبه دیه کند؟ اگرچه جانی راضی به پرداخت آن نباشد. آیا در مواردی که قصاص نیاز به پرداخت فاضل دیه دارد با مواردی که قصاص نیاز به فاضل دیه ندارد، تفاوتی از این جهت وجود دارد؟

ج. در صورتی که جانی راضی نباشد، ولی دم حق مطالبه دیه ندارد و در این، بین دو

موردی که در ذیل سؤال مرقوم است فرقی نیست. والله العالم

س ۳۷۳. خواهشمند است به فروع مورد ابتلای اینجانب پاسخ مرحمت نمایید:

۱. گاهی اوقات در امر قصاص عضو، مجنی‌علیه به دلیل تخصصی بودن استیفای قصاص عضو، قادر بر اجرای آن نمی‌باشد و متخصصین فن نیز حاضر به انجام آن نیستند. آیا در این صورت علی‌رغم درخواست قصاص از سوی مجنی‌علیه می‌توان آن را به دیه مبدل کرد؟

۲. در فرض منفی بودن پاسخ و عدم رضایت مجنی‌علیه برای تبدیل به دیه،

تکلیف چیست؟

۳. با توجه به لزوم اجرای احکام الهی، آیا از باب مقدمه واجب بر حکومت

اسلامی لازم است متخصصینی را برای اجرای این گونه امور تربیت نماید تا از

حبس‌های طولیل جلوگیری شود؟

ج ۱ و ۲ و ۳. در مورد سؤال، قصاص حقّ و وظیفه مجنی‌علیه است؛ اگر می‌تواند  
مباشراً قصاص کند و یا در صورت امکان کسی را جهت قصاص معین کند و یا با  
ترازی طرفین دیه بگیرد و بر حاکم واجب نیست کسی را جهت استیفای قصاص  
معین کند. والله العالم

س ۳۷۴. در مورد قصاص اطراف بفرماید:

۱. آیا ملاک، رعایت مماثلت نسبی است یا عرفیه؟ معیار هر کدام چه می‌باشد؟  
ج. مماثلت نسبی باید رعایت شود که بیشتر از مثل جراحت جنایت، جراحت  
وارد نشود. والله العالم

۲. در کدام صورت، قصاص تبدیل به دیه می‌شود؟

ج. در هر صورت که موجب تلف عضو یا نفس گردد. والله العالم

۳. آیا بین طول، عرض و عمق در اجرای قصاص تفاوتی هست؟ (مثلاً اگر  
جانی لاغر و مجنی‌علیه چاق باشد و نیمی از بازوی مجنی‌علیه - به عمق ۳  
سانتی‌متر - بریده شده است. آیا در قصاص باید نیمی از بازوی جانی لاغر را برید  
که ۲ سانتی‌متر است یا باید همان ۳ سانتی‌متر بریده شود، اگرچه بیش از نصف  
بازو باشد؟)

ج. احتیاط، اکتفا به اقل است. دلیل در مورد «الف» و «ب» اجماع و لاخلاف است. والله العالم

۴. آیا مجنی‌علیه می‌تواند بخشی از قصاص را اجرا و بخش دیگر را عفو  
نماید؟ (مثلاً: جانی دست مجنی‌علیه را از کتف قطع کرده است؛ مجنی‌علیه  
خواهان قطع دست جانی از آرنج باشد.)

ج. ظاهر عدم جواز است. والله العالم



۵. آیا می‌تواند برای قسمتی از جنایت، طلب قصاص کرده و برای بخش دیگر دیه بگیرد؟

ج. نمی‌تواند. والله العالم

۶. آیا می‌تواند برای قسمتی از جنایت طلب قصاص کرده و نسبت به بخش دیگر مصالحه کند؟

ج. ظاهراً جایز نیست. والله العالم

۷. آیا رضایت و عدم رضایت جانی در سه حالت فوق، تأثیری خواهد داشت؟

ج. ظاهراً تأثیر ندارد. والله العالم

در این موارد جواز محتاج به دلیل است و آنچه ثابت است، همان موارد منصوصه است.

س ۳۷۵. در صورت سرایت قطع عضو، بفرمایید:

۱. اگر جانی عمداً عضو کسی را قطع کند و قصاص گردد، سپس جنایت بر طرف به نفس مجنی‌علیه سرایت کند. آیا حق قصاص نفس برای اولیای مجنی‌علیه بدون هیچ ردی ثابت است؟

۲. در صورت نیاز به ردّ دیه عضو قصاص شده، دیه را چه کسی باید پرداخت کند؟ (بیت‌المال یا اولیای دم)

ج. در فرض سؤال، چنانچه جانی به قصد قتل مجنی‌علیه عضو را قطع کرده یا قطع عضو غالباً موجب فوتش می‌شده، اولیای دم حق قصاص دارند و در صورت قصاص، دیه جراحت قاتل را باید اولیا بپردازند. والله العالم

س ۳۷۶. آیا می‌توان عضو جانی را که بعد از قصاص پیوند زده شده جدا کرد؟

ج. جایز نیست. والله العالم





س ۳۷۷. پیوند عضو قطع شده مجنی علیه چه اثری بر حکم قصاص دارد؟

ج. اثری ندارد. والله العالم

س ۳۷۸. پس از پیوند عضو قطع شده، آیا مجنی علیه حقی برای قصاص، دیه

یا ارش دارد؟

ج. در فرض سؤال، حق قصاص محفوظ است. والله العالم

س ۳۷۹. آیا به محض جدا شدن عضو مجنی علیه، جایز است جانی را قصاص کرد؟

ج. بلی، جایز است لکن در بعضی موارد مانند گرما یا سرمای شدید یا بیماری

جانی که در آن خوف سرایت است باید در قصاص تأخیر شود. والله العالم

س ۳۸۰. در مورد افرادی که دچار مرگ مغزی شده و طبق نظر پزشکان قابل

برگشت نیست، بفرمایید:

۱. آیا برداشتن اعضا برای پیوند به افراد نیازمند، جایز است؟

ج. برداشتن اعضای وی جایز نیست. والله العالم

۲. چنانچه پاسخ منفی باشد، اگر پزشک اقدام به چنین کاری نماید؛ جنایت،

عمدی محسوب و جانی قصاص می شود یا باید دیه پرداخت گردد؟

ج. جنایت عمدی محسوب است و احکام جنایت عمدی بر آن جاری است. والله العالم

س ۳۸۱. در رابطه با مجازات ممسک مقتول و مراقب قتل که به ترتیب حبس

ابد و کور کردن آنها است، بفرمایید:

۱. آیا اگر ممسکین و مراقبین در یک قتل چند نفر باشند، حکم همه آنها

حبس ابد و کور کردن چشم آنها است؟

ج. بسیار مشکل و بعید است که اطلاق شامل این مورد باشد. والله العالم



۲. آیا اولیای دم می‌توانند این حق را با مال مصالحه کنند؟

ج. این احکام حد شرعی‌اند و قابل مصالحه نیستند ولی می‌توانند چیزی بگیرند و

صرف نظر کنند. والله العالم

۳. در فرضی که حکم قاتل قصاص نمی‌باشد (مانند آنکه قاتل پدر مقتول

می‌باشد)، آیا تأثیری در حکم ممسک و ناظر دارد؟

ج. ظاهراً تأثیری ندارد زیرا عدم قصاص به این جهت است که مقتول پسر قاتل

است و در ممسک و ناظر این جهت وجود ندارد. والله العالم

۴. اگر ممسک و ناظر فقط برای ضرب و جرح وی اقدام به امساک و نظر

کرده بودند و نمی‌خواستند که وی به قتل برسد، آیا باز محکوم به حبس ابد و

نابینا شدن هستند یا حکم دیگری دارند؟

ج. اگر امساک و نظارت فقط به منظور ضرب و جرح باشد، این احکام را ندارند لکن

تعزیر دارند. بلی، اگر بدانند که امساک و نظارت آنها تأثیری در وقوع قتل دارد به طوری که

اگر اینها واقع نمی‌شد قتل واقع نمی‌گردید بعید نیست همان حکم را داشته باشد. والله العالم

۵. اگر برای قتل فقط دیده‌بان وجود داشت و ممسک وجود نداشت، آیا

مجازات دیده‌بان جاری است؟

ج. بلی، مجازات دیده‌بان جریان دارد. والله العالم

۶. اگر دیده‌بان و ممسک یک نفر باشد، آیا هر دو عقوبت را دارد؟

ج. این هم مشکل است. والله العالم

س ۳۸۲. درباره نحوه اجرای قصاص اطراف بفرمایید آیا رعایت مماثلت در نوع ابزار و همانندی در کیفیت فعل جانی و اولیای دم در اجرای قصاص جایز است یا اینکه همانندی مطلقاً؛ چه در ابزار و چه در فعل با منع شرعی روبرو می‌باشد؟

ج. در اجرای قصاص اطراف، مماثلت در ابزار شرط نیست البته شرایط کلی قصاص از قبیل کند نبودن آلت قصاص و غیره باید رعایت شود. والله العالم

س ۳۸۳. آیا هنگام اجرای حدود می‌توان موضع را بی‌حس کرد؟ و آیا فرقی بین حدّ قطع در سرقت با قطع در محاربه، همچنین حدّ قطع با سایر حدود از قبیل جلد، رجم و قتل وجود دارد یا خیر؟

ج. محلّ تأمل است بلکه عدم جواز در مورد جلد قوی و موجّه است. والله العالم

س ۳۸۴. آیا در قصاص، می‌توان موضع را بی‌حس کرد یا خیر؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س ۳۸۵. محکومین به اعدام و قطع عضو در قصاص و حدود قبل اجرای حکم، آیا می‌توانند اعضای بدن خود را به فروش رسانده یا اهدا کنند؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س ۳۸۶. محکومی که حدّ قطع در مورد او به اجرا درآمده است، آیا می‌تواند عضو مقطوعه خود یا دیگری را به بدن خود پیوند بزند؟ در قصاص چطور؟

ج. بعید نیست جایز باشد. والله العالم

س ۳۸۷. مقداری از عضو که در حدود یا قصاص قطع می‌شوند در اختیار چه کسی قرار می‌گیرند؟ آیا آن شخص حق اهدا یا فروش آن اعضا را دارد یا خیر؟

ج. حق فروش و اهدا ندارند. باید در پارچه‌ای پیچید و دفن شود. والله العالم



مسائل مربوط به دیات



## تعریف دیه و موارد آن

س ۳۸۸. اینجانب توسط آقای «الف» در اثر بی‌توجهی و سرعت زیاد غیر مطمئن در محدوده شهر ورامین از ناحیه دو پا مصدوم گردیدم به طوری که در حال حاضر قریب به سه سال است که تحت مداوا و درمان قرار دارم و در طول این مدت چهار مرحله تحت عمل جراحی قرار گرفتم به طوری که در این خصوص متحمل ضرر و زیان مالی و روحی زیادی گردیدم ولی چه بگویم که با کمال تأسف فرد یاد شده (تنها به استناد گفته پدرم که در آن روزها وضعیت روحی مناسبی نداشت و گفته بود که نیازی به عیادت شما نداریم) او و خانواده‌اش تحت هیچ شرایطی به عیادت اینجانب نیامده و هیچ‌گونه کمکی اعم از مادی و معنوی به اینجانب ننموده است بلکه مدعی گردیده است چون ماشینم

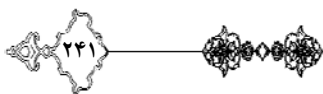


بیمه است هیچ‌گونه اشکالی ندارد، بعداً خودش (اینجانب) از بیمه دیه‌ام را دریافت می‌کنم!...

بدین طریق ضمن اینکه موجب التیام دردم نگردیده بلکه باعث تشدید دردهای موجود در بدنم گردیده است بلکه مبتلا به مریضی اعصاب و روان خود و خانواده‌ام گردیده‌ام. «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» ضمناً قاضی حکومت اسلامی مبلغ ۵۷۸۶۰۰۰ تومان دیه به‌عنوان شکستگی دو ناحیه پای چپ و راست و ۱۸ درصد از کارافتادگی زانوی راست و جراحات وارده ناشی از کوفتگی را برای اینجانب در نظر گرفته و دریافت نموده‌ام. توضیحاً اینکه هزینه‌های پزشکی چهار مرحله عمل جراحی، آمبولانس، خرید پلاتین دو مرحله، ایاب و ذهاب دو سال بالغ بر صد مرتبه رفت و برگشت از ورامین به تهران جهت چکاب، خورد و خوراک منزل در طی دوران بیماری و همچنین مدت دوران بیماری را که بیمار بوده‌ام و توانایی کار کردن را نداشته‌ام همگی برای مدت دو سال و اندی که بالغ بر دوازده میلیون تومان می‌گردد نیز خودم شخصاً با قرض و فروش اثاثیه منزل آنها را پرداخت کردم.

حال سؤال این است با توجه به دریافت دیه از طرف اینجانب به‌عنوان آسیبی که به اعضای حرکتی من وارد شده است و بنده را تا آخر عمر ناقص کرده است، آیا پرداخت هزینه‌های یاد شده از ایشان سلب گردیده است و دیگر دینی و حقی از من به گردنشان باقی نمانده است و شرعاً و عرفاً به وظیفه خودشان عمل کرده‌اند؟ به عبارت دیگر سؤال این است به غیر از پرداخت دیه به من، آیا باید آنها هزینه‌های یاد شده را که قبلاً ذکر کردم را نیز به من بپردازند یا خیر؟





ج. در مورد سؤال، جانی فقط ضامن دیه شرعی جراحات وارده است و بیش از دیه

شرعی چیزی ضامن نیست. والله العالم

س ۳۸۹. مبالغی را که به طور ماهانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی به عنوان کمک هزینه به خانواده‌های شهدا پرداخت می‌نماید، چه حکمی دارد؟ آیا أخذ این گونه پول‌ها و صرف آن در زندگی و امرار معاش با آن اشکالی ندارد؟ ضمناً پولی را که به عنوان پول خون شهید پرداخت می‌نمایند، چه حکمی دارد؟

ج. گرفتن مبالغی که بنیاد شهید می‌پردازد و صرفش در امرار معاش اشکال ندارد و

به عنوان پول خون شهید نیست به این معنی که عنوان دیه ندارد. والله العالم

س ۳۹۰. در صورتی که فردی با دو نفر درگیر شود و این درگیری منجر به فوت شود و پزشک قانونی ابتدائاً نظر بدهد که سکت قلبی بوده، اما اینکه درگیری لفظی و استرس چه نقشی داشته، نیاز به کالبدشکافی دارد و پس از کالبدشکافی و معاینات لازم اعلام می‌شود که استرس و فشار عصبی و روحی ناشی از نزاع در تسریع مرگ مؤثر بوده که میزان تأثیر آن را ۱۵٪ برآورد می‌نماید. اکنون بیان فرمایید قتل متوجه افراد درگیرشونده می‌باشد یا خیر؟ در صورت توجه، عمد است یا شبه عمد و یا خطای محض؟ در صورت شبه عمد، تمام دیه متوجه دو نفر می‌باشد یا با توجه به نظریه پزشک قانونی ۱۵٪ دیه متوجه آنان می‌باشد که بالمناصفه باید پرداخت نمایند؟

ج. مجرد درگیری لفظی بدون ایراد ضرب و جرح، موجب دیه و ضمان نمی‌شود.

والله العالم



س ۳۹۱. نظر معظم‌له را در خصوص خسارت‌های وارده به مصدوم علاوه بر دیه شرعی بیان فرمایید:

۱. آیا هزینه‌های درمان و دارو و بیمارستان قابل وصول می‌باشد یا خیر؟  
 ۲. چنانچه صدمه شدید باشد و مانع کسب و کار مصدوم گردد، آیا اجرت مصدوم در ایام عدم کارایی وی قابل مطالبه می‌باشد یا خیر؟ در فرض اخیر، چنانچه مصدوم کارگر روزمزد باشد که سر کار رفتن قطعی و معلوم نباشد، حکم مسأله چیست؟  
 ج ۱ و ۲. جانی، زاید بر مقدار دیه، ضامن خسارت وارده از جهت درمان و کارافتادگی و غیره نیست. بلی، در جرح خطایی مادون السمحاق نسبت به مخارج معالجه احتیاط آن است که جانی و مجنی‌علیه مصالحه کنند. والله العالم

س ۳۹۲. راننده‌ای با ماشین پسر بچه هشت‌ساله‌ای را زده و خودش فرار کرده است. پس از یک ساعت پدر و مادر و فامیل‌های دیگرش اطلاع یافته و پسر بچه را به بیمارستان می‌رسانند که یک دستش شکسته و تمام بدنش زخمی بوده که چهار روز تحت نظر پزشک قرار داشته و چهار روز دیگر در بخش بستری شده و پول زیادی مصرف گردیده و بعد از هشت روز از بیمارستان مرخص می‌شود که دست شکسته از دست سالم کوتاه‌تر می‌باشد. این یک نقص عضو دائمی برای پسر بچه به وجود آورده است. این سانحه برای راننده فراری از نظر عاطفی و اخلاقی و شرعی چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه راننده سبب شکستن دست و جراحات وارده شده،

ضامن دیه آنها است. والله العالم



س ۳۹۳. شخصی با ماشین تصادف کرده و راننده ماشین خودش مصدوم را به بیمارستان رسانده که بعد از چهار روز در بیمارستان فوت شد. ماشین بیمه می‌باشد. راننده از روز فوت تا روز اربعین در رابطه کفن و دفن مرحوم همکاری و مساعدت نکرده می‌گوید هرچه بخواهید بیمه برای شما می‌دهد. از شخص مرحوم، پنج فرزند صغیر و دو فرزند کبیر دختر خانواده باقی مانده است. در ضمن راننده ماشین صددرصد مقصر شناخته شده است لیکن این بی‌اعتنایی راننده از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج. در فرض سؤال چنانچه قتل خطایی نبوده، دیه بر عهده عاقله است و اگر شبه عمد بوده دیه بر عهده خود قاتل است و در هر صورت، چنانچه دیه را بیمه از طرف عاقله یا قاتل پرداخت کند کافی است و زاید بر دیه قاتل و عاقله او ضامن امور دیگر از قبیل مخارج کفن و دفن و غیره نیستند. والله العالم

س ۳۹۴. قتل در سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاده و دادگاه متهم را به پرداخت دیه محکوم نموده است. با توجه به اعسار متهم، دادگاه حکم به پرداخت دیه از طرف بیت‌المال نموده، از طرف دیگر اولیای دم معتقد به عمدی بودن قتل بوده لذا جهت اخذ دیه اقدام نکرده‌اند. با توجه به استنکاف اولیای دم از اخذ دیه، در سال ۱۳۶۷ دیه به نرخ سال ۱۳۶۰ (۱۵۰۰۰۰) تومان به حساب دادگستری واریز شد و در سال ۱۳۷۱ به حکم صادره اعتراض و رأی دادگاه بدوی به علت عدم رعایت تشریفات اداری در دیوان عالی کشور نقض و به شعبه اول دادگاه نظامی ارجاع و دادگاه مجدداً حکم دادگاه بدوی را ابرام و این حکم در دیوان عالی کشور تأیید گردید. با توجه به مطالب مذکور و لزوم پرداخت دیه به نرخ روز بفرمایید:

۱. آیا پرداخت دیه در سال ۱۳۶۷ به نرخ سال ۱۳۶۰ موجب برائت ذمه محکوم علیه می شود؟

۲. در صورت عدم برائت ذمه محکوم علیه، آیا دیه باید به نرخ روز (یوم الاداء) پرداخت شود؟

۳. در صورتی که دیه باید به نرخ روز پرداخت شود با توجه به اینکه در سال ۱۳۶۷ بخشی از مبلغ دیه مقرر در سال ۱۳۶۷ پرداخت شده است، آیا می توان با توجه به نرخ تورم بر اساس شاخص بانک مرکزی به تناسب از دیه فعلی کسر نمود یا باید دیه به طور کامل پرداخت شود؟

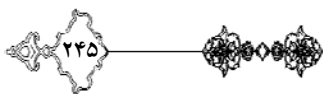
ج ۱ و ۲ و ۳. در فرض سؤال، میزان رضایت و توافق طرفین است. فعلاً به هر نحو توافق کنند؛ خواه قیمت زمان سابق و خواه قیمت فعلی باشد، اختیار با خودشان است. والله العالم  
س ۳۹۵. اگر کسی سبب شود که مثلاً پای کسی بشکند، آیا فقط دیه بر او واجب است یا مخارج درمان را هم باید بپردازد؟

ج. فقط دیه واجب است. والله العالم

س ۳۹۶. آیا پدر می تواند از طرف دختر صغیره خود دیه را تقبل نماید و رضایت دهد؟ لطفاً توضیح دهید.

ج. پدر نمی تواند از حق صغیر صرف نظر کند و رضایت بدهد ولی می تواند از طرف جانی دیه وارده را به صغیر بدهد و یا ضمانت کند. والله العالم

س ۳۹۷. هرگاه اصابت ضربه غیر نافذ به ناحیه شکم منجر به جراحی گردد جهت جوشگاه التیامی طولی ناحیه شکم به دلیل ایجاد ضعف عضلات جدار



شکم و احتمال بروز فتق در آینده توسط پزشکی قانونی نقص عضوی تعیین می‌گردد. همچنین است در مواردی از صدمات قفسه سینه و شکم که تجمع مایع در فضای داخلی آنها منجر به تعبیه لوله جهت تخلیه ترشحات با ایجاد برش جراحی می‌گردد. آیا لازم است ارش جراحات مذکور به تفکیک تعیین گردد و یا اینکه ارش صدمات احشاء به نحوی تعیین گردد که ارش جراحات ناشی از جراحی به شرح فوق نیز در آنها مستقر باشد؟ در صورتی که ارش جداگانه جهت اقدامات جراحی فوق قائل نشویم، در مواردی که پس از باز کردن شکم به سالم و بی‌عیب بودن احشاء داخل آن برمی‌خوریم، حکم جراحت طولی ناشی از عمل جراحی در شکم چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، زاید بر دیه مقرر شرعی مترتب بر اصابه ضربه با جراحات و

صدمات حاصله در اثر جراحی، دیه و ارش جداگانه ندارد. والله العالم

س ۳۹۸. خانمی در اثر تصادف از ناحیه اعضا صدمه می‌بیند و استخوان پای وی (لگن و ران) خرد می‌شود و مشارالیه‌ها بعد از ۱۸ روز فوت می‌کند و پزشکان متخصص مربوطه (شورای پزشکی) تشخیص می‌دهند که فوت آن خانم در اثر سکنه قلبی بوده ولی خردشدگی استخوان پای وی حدود سی درصد در سکنه قلبی و نتیجتاً در فوت وی مؤثر و سبب بوده است. با توجه به صورت مسأله، آیا فقط دیه صدمات و خردشدگی استخوان پا بر عهده جانی است یا دیه سی درصد قتل غیر عمد یک زن مسلمان؟



ج. در فرض سؤال، تشخیص قطعی اینکه خردشدگی استخوان سی درصد در سکنه مؤثر بوده به طوری که بتوان بر اساس آن حکم کرد بسیار مشکل است؛ بنابراین در مفروض سؤال باید طرفین با ملاحظه احتیاط در جهت مؤثر بودن تصادم در سکنه یا بی‌اثر بودن آن با مصالح و تراضی کار را تمام نمایند. والله العالم

س ۳۹۹. درباره ماهیت دیه بفرمایید:

۱. آیا جعل دیه از طرف شارع مقدس به‌عنوان مجازات بوده یا نوعی خسارت تلقی شده است؟

۲. آیا عمد، شبه عمد یا خطای محض بودن جنایت در پاسخ به سؤال فوق تأثیری دارد؟

ج ۱ و ۲. در دیه چون قابل گذشت و عفو است، ظاهراً جنبه شخصی و حقوقی منظور است ولی طبعاً حکم فایده انتظامی و جزایی و جنبه مصلحت عمومی نیز دارد و ظاهراً در خطای محض همان جنبه شخصی و حقوقی ملحوظ است. والله العالم

س ۴۰۰. بنده از تبعه کشور افغانستان می‌باشم. در اوایل جنگ افغانستان که بنده دانش‌آموز بودم یک روز در راه بازگشت از مدرسه یکی از شاگردان مدرسه بدون دلیل با من دعوا کرد و با سیم کابل برق که به طور دائم جهت جنگ و دعوا کردن به همراه داشت به من حمله‌ور شد و با ضربه اول بر چشم راستم فرود آورد. خون از چشم من جاری شد و ایشان فرار کردند.

من به دلیل عدم حکومت و عدم قانون تاکنون در هیچ‌جا شکایت نکردم و فقط به درمان خود گرفتار بودم که به معروف‌ترین متخصصین کشور افغانستان و

پاکستان و ایران مراجعه نمودم که به جز از هزینه‌هایی که متحمل شدم چیزی دیگر برایم نتیجه نداد و حالا چشم راستم به‌طور صددرصد نابینا گشته است و پزشکان بنده را جواب منفی داده‌اند؛ آیا اگر بنده دست به اقدام تلافی‌جویانه بزنم علیه ضارب، در این صورت خلاف شریعت عمل کردم یا خیر؟ و اگر خلاف شریعت است، در این صورت تکلیف بنده چیست و چه کار باید کرد؟

ج. در فرض سؤال، شما می‌توانید پس از ثبوت شرعی از ضارب دیه بگیریید و دیه

نابینا شدن یک چشم، نصف دیه قتل است. **والله العالم**

س ۴۰۱. در مواردی که بر اساس دستور شارع مقدس، خوب شدن جراحت یا نقص عضو، میزان دیه را تغییر می‌دهد، مخارج و هزینه‌های درمان به عهده جانی است یا مجنی‌علیه؟ چنانچه به عهده مجنی‌علیه باشد، در مواردی که هزینه‌های درمان بیش از مقدار دیه مأخوذه است، آیا راهی برای جبران خسارات زاید بر مقدار دیه وجود دارد یا خیر؟ (در این گونه موارد چه بسا هزینه‌های درمان بیش از مقدار دیه مقرر باشد).

ج. در مثل مورد سؤال، زاید بر دیه چیزی بر عهده جانی نیست. بلی، در جراحت

**دون السمحاق در اجرت طیب احتیاطاً مصلحه شود. والله العالم**

س ۴۰۲. در مواردی نظیر شکستگی ستون فقرات که دیه کامله دارد، طبق فتوای فقها اگر این شکستگی به گونه‌ای معالجه شود که اثری از جنایت باقی نماند، جانی باید یکصد دینار بپردازد. در این گونه موارد، فعلیت درمان و اصلاح ملاک است یا قابلیت آن؟ به این معنی که اگر فعلیت ملاک باشد از ابتدا دیه کامله به عهده جانی قرار می‌گیرد و جانی یا موظف به پرداخت تمام دیه می‌باشد



که پس از اصلاح و خوب شدن ۹۰۰ دینار به او پس داده می‌شود و یا منتظر می‌ماند که پس از معالجه، دیه مقرر (۱۰۰ دینار) را بپردازد. (اگرچه ذمه‌اش به کل دیه مشغول است). ولی اگر قابلیت درمان ملاک باشد، از همان ابتدا، ذمه جانی به یکصد دینار مشغول می‌شود.

ج. در موارد مذکوره، به مجرد وقوع جنایت ذمه جانی به تمام دیه مشغول می‌شود.

بلی، بعد از بهبودی کامل مجنی‌علیه بیش از صد دینار استحقاق ندارد. **والله العالم** س ۴۰۳. اگر شخصی بر اثر جرمی متحمل خسارت‌هایی شود که جبران تمام آن خسارت‌ها با پرداخت دیه مقدره برای آن ممکن نباشد، آیا آن شخص می‌تواند خسارت‌های مازاد بر دیه را هم مطالبه کند یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، مجنی‌علیه بیشتر از دیه مقدره حق مطالبه چیزی را ندارد. **والله العالم** س ۴۰۴. در صدمات بدنی ناشی از حادثه تصادف و سائط نقلیه چنانچه مصدوم جهت معالجه عضو آسیب‌دیده هزینه‌هایی تحمل نموده باشد از قبیل جراحی و خرید دارو، آیا شخص مقصر علاوه بر پرداخت دیه ضامن جبران هزینه‌های مزبور می‌باشد یا خیر؟ البته فرض سؤال در موردی است که هزینه‌ها بیشتر از مبلغ دیه باشد.

ج. جانی زاید بر دیه چیزی از قبیل مخارج معالجه و غیره را ضامن نیست. **والله العالم** س ۴۰۵. از بین بردن اعضای مصنوعی بدن چه مسئولیتی را به دنبال دارد؛ دیه یا جبران خسارت؟ در صورتی که بین اعضای مصنوعی مانند مو، دندان و چشم مصنوعی از این حیث تفاوتی وجود دارد، بیان فرمایید.

ج. شخصی که از بین برده، ضامن خسارات وارده است. **والله العالم**



س ۴۰۶. چنانچه ضارب به طور غیر عمد باعث جراحت شده باشد، حکم شرع انور چیست؟

ج. در وجوب تعلق دیه، فرقی بین عمد و غیر عمد نیست. والله العالم

س ۴۰۷. آیا اخذ دیه امری تعبدی است یا از مقدار آن می توان عدول کرد؟

ج. اصل دیه و مقدار آن تعبدی است ولی چون حقی است برای مجنی علیه و یا ورثه او که از طرف شارع مقدس قرار داده شده، مجنی علیه و یا ورثه او می توانند تمام دیه و یا مقداری از آن را عفو کنند. والله العالم

س ۴۰۸. آیا همه موارد دیه اصل است (کدام یک از موارد شش گانه)؟

ج. همه موارد، اصل است. والله العالم

س ۴۰۹. در محله ای درگیری و دعوی محلی بین چند نفر صورت گرفت که منجر به قتل دو فرزندم شده است که متهمین در زندان به سر می برند و طبق رسومات محلی آقایان روحانیون آمده اند و بین ما صلح و صفا برقرار کرده اند و دیه را پرداخت نموده اند و صلح و صفا برقرار شد. در این درگیری عده ای هم زخمی شده اند از جمله شخصی ادعا دارد که من به کمک مقتولین رفته بودم و دیه خودم را از شما می خواهم و نمی گذارد بین ما صفا و صلح برقرار باشد و این در حالی است که تا به حال دادگاه برای ایشان شخصی را که متهم باشد مشخص نکرده است و فقط می گوید حق من با وراثت می باشد. لذا از آن مرجع درخواست می نمایم بیان فرمایید آیا ادعای ایشان که می گوید کمک مقتولین کرده ام چیزی از دیه ایشان بر گردن وراثت می باشد یا خیر؟



ج. در فرض مذکور، شخصی که مدعی است زخمی به او وارد شده، حق مطالبه دیه از جانی دارد و به ورثه مقتول اگر عامل جنایت نبوده‌اند حقی ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۴۱۰. یک جوان ایرانی با جوان افغانی دوست می‌شوند. دوست و رفیقی اینها این قدر نزدیک می‌شود که جوان ایرانی با ماشین پدرش می‌رود عروسی جوان افغانی را انجام می‌دهد. حدوداً بعد از سه ماه جوان افغانی تلفن می‌کند بیا ما را ببر مشهد. جوان ایرانی با ماشینی که عروسی را انجام داده بود به طرف مشهد حرکت می‌کند. در راه مشهد با تانکر برخورد می‌کند که از نظر کارشناسی تانکر مقصر شناخته می‌شود. هر سه جوان از دم به رحمت خدا می‌روند و ماشین هم پژو جی ال ایکس مدل ۷۷ کاملاً نو بوده کلاً از بین می‌رود. صاحب ماشین به وارثین می‌گوید من روی بیمه ماشین خودم دوندگی بکنم اگر موفق شدم ادعا دارید. وارثین می‌گویند هر چقدر از بیمه ماشین خودت گرفتی حلال شما باشد ما هیچ ادعایی نداریم. اینها به قم می‌آیند. وکالت محضری به صاحب ماشین می‌دهند و یک مدرک دیگری هم می‌دهند و در دفترخانه قم قبل از عقد قرارداد از صاحب ماشین سؤال می‌شود شما موفق شدی چیزی به اینها بدهی صاحب ماشین می‌گوید من نمی‌دانم موفق می‌شوم یا نه و به چه مبلغی موفق می‌شوم؛ به هر مبلغی موفق شدم هیچی به اینها نمی‌دهم. وارثین اعلام می‌دارند ایشان از بیمه ماشین خودش هر چه بگیرد حلالش باشد ما هیچ ادعایی نداریم به شرط اینکه به پرونده در دادگاه لطمه نخورد. صاحب ماشین به استناد وکالت و مدرک وارثین

دو ماه با تحمل هزینه‌های فراوان و زحمت‌های زیاد پیگیر کار می‌شود و کوچک‌ترین هزینه و زحمت هم در این زمان برای وارثین ایجاد نمی‌کند. بعد از قم دو بار وارثین به تهران می‌آیند آن‌هم کلی ناراحتی برای صاحب ماشین ایجاد می‌کنند و یک حرکت دیگری پیش می‌آید به صاحب ماشین گفته می‌شود ممکن است چک‌ها به نام وارثین صادر گردد شما اعتماد به آنها داری صاحب ماشین می‌گوید بله به ایشان اصرار می‌گردد برو و دوباره اتمام حجت بکن صاحب ماشین می‌رود پیش پدر جوان افغانی با هم به حیاط مسجد امام خمینی تهران می‌روند در حیاط مسجد پدر جوان افغانی می‌گوید در این حیاط مسجد بین من و شما حضرت معصومه علیها السلام ضامن از طرف ما خیالت راحت باشد و از طرف مادر محمد هم وکیل برو هر کاری می‌خواهی بکن ما هیچ نظری نداریم هرچه گرفتیم مال شما است و می‌دهم به شما ولی از طرف وارثین عروس نمی‌توانم قول بدهم برو با خود آنها صحبت کن صاحب ماشین می‌رود با وارثین عروس خانم صحبت می‌کند. پدر و مادر عروس می‌گویند هرطور حاجی قول داده است ما هم هستیم. صاحب ماشین بعد از تحمل هزینه‌های فراوان، زحمت و رنج و مشقت موفق می‌شود برای هر نفر مبلغ ده میلیون تومان خسارت سرنشین از بیمه‌نامه ماشین خودش بگیرد. چک‌ها به نام وارثین صادر شده است بعد از گرفتن چک‌ها، وارثین قسم‌هایی که خورده و به مدارک داده شده و به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند و دیه مطالبه می‌نمایند. حال صاحب ماشین با از دست دادن یک جوان و یک ماشین به ارزش یازده میلیون و پانصد هزار تومان و

با کلی گرفتاری، سرگردان مانده است. هر چقدر هم پدر وارثین می گوید حاج آقا، در جواب می گویند مرا اذیت نکن برو من با تو کاری ندارم تقاضای استمداد و تکلیف شرعی دارم؟ لازم به توضیح است دیه از بیمه مقصر بعد از حکم دادگاه استفاده می گردد.

ج. در مورد سؤال، آنچه به عنوان دیه به جهت فوت سرنشینان ماشین سواری پرداخت شده، سهم هر یک از سرنشینان متوفی به وارث آن متوفی می رسد و مجرد وعده پدر جوان افغانی و غیره الزام آور نیست. والله العالم

س ۴۱۱. راننده ای در چهل سال پیش به عابر پیاده ای می زند و در آینه می بیند که مردم دورش جمع شدند و او روی زمین افتاده است ولی راننده فرار می کند. حال تکلیف راننده چیست؟ یعنی باید دیه کامل بدهد یا دیه جراحات بدهد یا تکلیف دیگری دارد، عنایت فرمایید وظیفه الان راننده چیست؟ و اگر چیزی باید بدهد به همان نرخ چهل سال پیش بدهد یا به نرخ الان؟

ج. در فرض سؤال، به هر مقداری که یقین دارد جراحات وارد شده به قیمت امروز باید دیه اداء کند و اگر مصدوم و یا ورثه او را نمی شناسد، باید دیه را با اجازه مجتهد جامع الشرایط برای صاحبش به فقیر غیر سید صدقه بدهد. والله العالم

س ۴۱۲. اگر کارگری در حین انجام وظیفه دچار حادثه گردد:

۱. کارفرما ضامن است یا نه؟

۲. کارفرما ضامن مداوای او تا بهبودی کامل است یا نه؟

۳. کارفرما از نظر تأمین زندگی او ضامن است یا نه؟

۴. اگر کارگر حادثه‌دیده بهبود کامل نیافت، تکلیف چیست؟

۵. در مدتی که کارگر حادثه‌دیده خسارات مالی و روانی بسیاری به او وارد

آمده، تکلیف چیست؟

۶. اگر جایی که چند نفر عهده‌دار مدیریتی کار هستند و عده‌ای با تأمین

درمان و مسائل دیگر کارگر حادثه‌دیده موافقتند جز مثلاً یک نفر. مقصّر همه

هستند یا همان یک نفر؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶. به طور کلی اگر در اثر حادثه کارگر مجروح یا مبتلا به نقص

عضو یا بعض قوا شده باشد و به تقصیر خودش مستند نباشد، کسی که به مباشرت و

فعل او جنایت واقع شده ضامن دیه است و اگر وقوع جنایت به شخص دیگر غیر از

مباشر مستند شود و سبب عندالعرف اقوی از مباشر باشد، دیه بر کسی است که

سبب وقوع حادثه شده است و اگر جنایت خطایی محض واقع شده، دیه با عاقله جانی

است؛ و اگر در ارتباط با پیش‌آمد حوادث قراردادی داشته باشند، در صورتی که با

ضوابط شرعی تطبیق دارد باید به آن عمل شود. والله العالم

س ۴۱۳. در خصوص مجازات و نحوه تعیین دیه در موارد زیر بفرمایید:

۱. در صورتی که وقوع ضرب ساده محرز بوده اما ضربه فاقد اثر ظاهری است؟

ج. اگر اثری ظاهر نباشد، دیه یا ارش ندارد. بلی، باید ضارب توبه کند و از

مضروب استرضاء نماید. والله العالم

۲. در صورتی که ضربه فاقد آثار ظاهری است اما موجب خونریزی داخلی یا

صدمات داخلی دیگر باشد؟



ج. اگر موجب صدمه به اعضای باطنی شده باشد و معلوم شود که چه صدمه‌ای زده، برحسب مورد دیه یا ارش دارد و اگر خونریزی شده باشد، آن نیز بعید نیست طبق نظر مجتهد جامع شرایط ارش داشته باشد. والله العالم

س ۴۱۴. اینجانب حدود سه سال پیش دختری را عقد نمودم و جهت خرید عروسی به همراه همسر و مادر همسرم به طرف اصفهان حرکت نمودیم. در اوایل راه به علت بریده شدن میل‌گاردن، اتومبیل از حالت تعادل خارج شده و با نرده پل برخورد نموده و متوقف شد. همسرم به علت باز شدن درب جلو به خارج از ماشین پرتاب شده و ضربه مغزی شدید شد.

اکنون حدود سه سال است که به علت از بین رفتن سلول‌های مغزی در بی‌هوشی به سر می‌برد و به نظر پزشکان متخصص ایشان دارای زندگی نباتی نزدیک به مرگ مغزی می‌باشند. به علت این ضایعه مغزی تمام اعضای بدن کارآیی لازم را از دست داده‌اند. ۱. ایشان فاقد قوه عقل و حافظه و شناخت و قوه دراکه می‌باشند. ۲. فاقد پنج حس شنوایی، بویایی، چشایی و بینایی و لامسه می‌باشند. ۳. فاقد قدرت تکلم می‌باشند. ۴. فاقد قدرت بلع می‌باشند. ۵. فاقد قدرت تولید مثل می‌باشند. ۶. فاقد قدرت کنترل ادرار و مدفوع می‌باشند. ۷. دست‌ها و پاها فلج بوده و قادر به نشستن و راه رفتن نیستند. ۸. حتی تنفس را به کمک یک دریچه مصنوعی انجام می‌دهند. درحقیقت همه این موارد به علت تحلیل سلول‌های مغزی ایجاد شده است.

از ابتدای سانحه تاکنون تمامی هزینه‌های نفقه، دارو و درمان، نگهداری، پرستاری و فیزیوتراپی به عهده اینجانب بوده است. اگر مراقبت‌های شبانه‌روزی

اینجانب نبود، ایشان همان هفته‌های اوّل فوت می‌نمودند. بنده از همسر فرزندى ندارم و با توجه به وضعیت همسر، ازدواج مجدد نیز ننموده‌ام و تمامی زندگى‌ام را صرف نگهدارى و مراقبت از همسر نموده‌ام که امیدوارم در نزد خدای متعال این تلاش صادقانه مورد قبول قرار گیرد. اکنون بعد از سه سال تلاش شبانه‌روزی برای بهبودى همسر، پدر ایشان با کسب قيم‌نامه از دادگاه شهرستان درخواست مطالبه دین و مهریه را نموده است.

نصف مهریه به مبلغ چهارده میلیون تومان از طریق اداره ثبت به اجرا گذاشته شده و هم‌اکنون به‌طور تقسیت پرداخت می‌نمایم. اما در مورد محاسبه ديه در قانون مجازات‌های اسلامى چنین مورد استثنایى پیش‌بینى نشده است:

۱. آیا از آنجایی که همه مشکلات همسر ناشی از یک عامل یعنی از بین رفتن مغز می‌باشد یک ديه بایستی پرداخت شود یا آنکه ديه تک‌تک اعضاى بدن بایستی در نظر گرفته شود؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه ضربه وارده مستند به راننده نبوده، چیزی بر او نیست و اگر مستند به راننده بوده، چون جنایات‌های متعدده به ضربه واحده واقع شده و همه مترتب بر ضربه وارده بر مغز هستند لذا اغلظ الدیات که همان یک ديه کامله است به عهده جانی است و دیات متعدده ندارد. والله العالم

۲. از ابتدای سانحه تاکنون کلیه هزینه‌های نفقه و دارو و درمان به عهده اینجانب بوده است، در صورتی که ایشان در تمکین اینجانب نبوده است و در آینده نیز نمی‌تواند در تمکین باشد. آیا می‌توانم هزینه‌های انجام شده را بابت ديه در نظر بگیرم؟



ج. نفقه ایشان که زوجه شما است بر عهده شما است ولی مخارج معالجه او با وضع مذکور بر عهده شما نیست. والله العالم

۳. آیا اینجانب می‌توانم سه سال زحمات شبانه‌روزی پرستاری و فیزیوتراپی را که شخصاً و به کمک مادرم انجام داده‌ام را در ازای دیه محاسبه نمایم؟  
ج. اگر زحمات و خدمات مذکور را بدون مذاکره اجرت انجام داده‌اید، نمی‌توانید در مقابل آن اجرت بگیرید. والله العالم

س ۴۱۵. شخص «الف» با موتور خود قصد رفتن به جایی را داشته است. یکی از نزدیکان او با شخص «ج» یکی از اقوامش تماس گرفته و می‌گوید اگر می‌خواهی تو هم بیا و شخص «ج» حرکت می‌کند تا بیاید. پس از طولانی شدن آمدن وی ایشان تماس می‌گیرد و می‌گوید اگر می‌خواهی نیایی، ولی وی جواب می‌دهد من می‌خواهم با شما بیایم. پس از آمدن با موتور شخص «الف» راهی می‌شوند که در بین راه تصادف می‌نمایند. آیا دیه جراحات وارده به شخص «ج» بر عهده «الف» می‌باشد؟ (در صورتی که راننده مقصر شرعی نبوده است)  
ج. در مورد سؤال، اگر راننده مقصر نبوده، دیه به عهده او نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعی لازم است. والله العالم

س ۴۱۶. همان‌گونه که مستحضرید بر اساس برخی از روایات وارده در باب دیات، خوب شدن بعضی جراحات یا نقص عضوها (نظیر شکستگی استخوان در اعضای که دیه مقدره دارد یا شکافتن لب) میزان دیه را تغییر می‌دهد. با توجه به اینکه امروزه به‌خاطر پیشرفت علم پزشکی تعداد قابل ملاحظه‌ای از جراحات و نقص عضوها قابل درمان می‌باشد بفرمایید:



۱. آیا تأثیر درمان در میزان دیه را به غیر موارد مصرح در فقه نیز می‌توان تعمیم داد؟

ج. تعمیم به غیر موارد مصرّحه مشکل است. والله العالم

۲. آیا پیوند عضو مقطوع در میزان دیه تأثیر دارد یا خیر؟ (در صورتی که انگشت یا دست شخصی در اثر جنایت قطع شود، اگر به موقع اقدام گردد می‌توان عضو مقطوع را پیوند زد).

ج. ظاهراً پیوند عضو مقطوع تأثیری در تقلیل و یا سقوط دیه ندارد. والله العالم

س ۴۱۷. اگر دست کسی در اثر بی‌توجهی لازم از سوی خود و عدم رعایت مقررات ایمنی و پیشگیری از وقوع چنین حوادثی لای دستگاه برنده پلاستیک خردکنی برود و رگ‌های آن قطع و قابل پیوند باشد مع ذلک فرد مصدوم رضایت به عمل جراحی ندهد و در اثر عفونی شدن زخم و مسری بودن جراحی و جلوگیری از خطرات بیشتر و سرایت جراحی دست مصدوم از مچ قطع شود و او از دادگاه دیه قطع دست را مطالبه نماید، آیا مشتکی عنه کلاً ضامن دیه می‌باشد یا خیر؟ ثانیاً دیه جراحی وارده و یا دیه قطع دست را باید بدهد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه صدمه وارده از اثر مسامحه خود مصدوم باشد و هیچ‌کس دخالتی در آن نداشته، مصدوم حق مطالبه دیه ندارد و اگر کسی صدمه وارد کرده باشد لکن مسامحه خود مصدوم، موجب عفونی شدن جراحی و قطع دست شود، صدمه‌زننده فقط ضامن جراحی است و نیز اگر قطع‌کننده دست بدون لزوم قطع، آن را قطع کند، قطع‌کننده ضامن دیه دست است. والله العالم

س ۴۱۸. مدیر و معلمان مدرسه روستایی به‌عنوان گردش علمی کلیه دانش‌آموزان را از روستا خارج و به صحرا می‌برند و پس از گردش (ساعتی)، عده‌ای از بچه‌ها از جمع جدا و در کنار چاله عمیقی که مقداری آب و گل و لای زیاد در آنجا جمع شده بوده حاضر می‌شوند و در نتیجه دو نفر از آنها به داخل آن افتاده و خفه می‌شوند. بر فرض مسامحه و سهل‌انگاری مسئولین یاد شده در حفظ و نگهداری بچه‌ها، آیا دیه آنها به عهده مدیر و معلمان تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مدیر و معلمان در حفظ آنان مسامحه ننموده و احتمال وجود چنین چاله‌ای را نمی‌داده و در حدّ متعارف از بچه‌ها مراقبت نموده‌اند، دیه بر آنها نیست و اگر با علم به وجود چاله مراقبت کامل ننموده‌اند و بچه‌ها صغیر بوده‌اند، ضامن دیه هستند ولی در عین حال احتیاط به مصالحه ترک نشود. **والله العالم**

س ۴۱۹. پدری بر اثر تصادف (بی‌احتیاطی در رانندگی) مرتکب قتل فرزند خود شده است و ورثه مقتول منحصر به پدر و مادر او می‌باشند. مادر مقتول چه میزان از دیه را می‌تواند از قاتل (پدر طفل) مطالبه کند؟

ج. در فرض سؤال، تمام دیه به مادر تعلق می‌گیرد. **والله العالم**

س ۴۲۰. اگر چنانچه فردی از شخصی در دادگاه شکایت نموده و حکم جلب او از مرجع قضایی صادر شده باشد و مأمور کلانتری برای جلب او به پاسگاه با ماشین شاکی رفته و مشتکی‌عنه از رفتن به پاسگاه امتناع نموده و پس از حرکت ماشین به مقصد خود، سنگی را که حدود دو کیلو و پانصد گرم وزن داشته به طرف ماشین پرت کرده که به شیشه عقب ماشین پیکان اصابت کرده و شیشه

شکسته شده و به سر شاکی اصابت کرده است که نامبرده در اثر همین ضربه فوت کرده است. اولیای مقتول مدعی هستند که ضارب، قصد قتل مقتول را با این عمل داشته است و ضارب مدعی است که سنگ را می‌خواست به سگی که در آن حوالی بوده پرتاب کند و اتفاقاً به ماشین خورده است ولی با عنایت به قراین خارجی و امارات ظنیه و شهود واقعه چنین استفاده می‌شود که پرتاب‌کننده سنگ قصد ضربه زدن به ماشین آنها را مسلماً داشته است و قصد جنایت بر مجنی‌علیه گرچه قطعی نمی‌باشد لکن مقرون به لوث می‌باشد و احتمال قصد پرتاب سنگ به سگ نیز که مورد ادعای قاتل می‌باشد، غیر عقلانی به نظر می‌رسد و آنچه که حائز اهمیت و مورد سؤال می‌باشد این است که آیا قتل مجنی‌علیه در شرایط موجود قصد جنایت غیر قتل (که مقرون به لوث می‌باشد) و نیز موقعیت سر مقتول که از پشت شیشه کاملاً پیدا است و پرتاب سنگ به شیشه ماشین در حال حرکت در موقعیتی که مقتول قرار گرفته عملی خطرناک می‌باشد و احتمال عقلائی اصابت سنگ به سر وی می‌باشد و خوف قتل وی نیز می‌رود گرچه غلبه قتل در این وضع احراز نمی‌باشد، آیا عمل جانی قتل عمد محسوب می‌شود یا خیر؟

ج. مورد سؤال از مصادیق قتل شبه عمد است و دیه دارد و دیه آن به عهده جانی

است. والله العالم

س ۴۲۱. فردی مرتکب فعل حرامی می‌شود که موجب اباحه قتل او و هدر بودن خونس نیست (مانند توهین به مراجع عظام و آیات گرام) ولی دیگری به تصور مهدورالدم بودنش او را می‌کشد، نوع قتل و حکم آن چیست؟

ج. در فرض سؤال، قاتل باید دیه بدهد. والله العالم

س ۴۲۲. اگر مقتول واقعاً مهدورالدم بود ولی نه به علت فعل حرامی که قاتل از آن اطلاع داشته و به آن جهت او را کشته بلکه به خاطر فعل دیگری که قاتل از آن ناآگاه بوده، در این صورت نوع قتل و حکم آن چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مقتول واقعاً مهدورالدم بوده به طوری که اگر قاتل علم به چگونگی پیدا می کرد قتل او برای او جایز بود، در این صورت چیزی بر قاتل نیست. والله العالم

س ۴۲۳. چنانچه کسی با اعتقاد به اینکه فردی به لحاظ ارتکاب بعضی اعمال یا داشتن برخی عقاید واجب القتل است، اقدام به قتل وی نماید در حالی که چنین اعمال و عقایدی شرعاً مجوز قتل نمی باشد، بفرمایید قتل واقع شده چه نوع قتلی می باشد؟

ج. قتل مفروض، ملحق به شبه عمد است و دیه دارد که خود قاتل باید بپردازد.

والله العالم

س ۴۲۴. در یک جشن عروسی چند کودک پس از صرف شیرینی به مشکلات گوارشی مبتلا می گردند که آنان را به بیمارستان می برند ولی همه آنها (به استثنای یک مورد) به طور سرپایی معالجه می گردند و سوابق امر هم گویای این است که این کودکان مراجعه دیگری به پزشک یا بیمارستان نداشته اند. یکی از این کودکان در بیمارستان فوت می شود. پزشک قانونی برای تشخیص علت مرگ، کالبدشکافی نموده و نمونه ها را برای آزمایش به تهران ارسال می دارد. پزشک

قانونی پس از وصول نتیجه سم‌شناسی و آسیب‌شناسی، اعلام می‌کند که علت مرگ به شرح زیر اعلام می‌گردد: عفونت ریوی و ورم ریه و خونریزی منقوط در ریه می‌باشد و در امعاء و احشاء ارسالی سمی در حد تشخیص یافت نشده است. چون اولیای دم به نظریه پزشک قانونی اعتراض می‌کنند پرونده به تهران ارسال می‌گردد تا کمیسیون به بررسی موضوع بپردازد. کمیسیون پزشکی پنج نفره متشکله در تهران اعلام می‌دارد (علت مرگ کودک بیماری عفونی مغزی ریوی بوده است که رابطه علیت مستقیم با مسمومیت غذایی ادعایی ندارد؛ زیرا با توجه به محتویات پرونده‌های کیفری و بالینی چند کودک دچار عوارض گوارشی شدند که همه آنها به‌طور سرپایی درمان و مرخص شدند که مراجعه مجدد نیز نداشته‌اند ولی کودک به علت عوارض مغزی و عفونی بستری بوده و پزشکان معالج نیز در توضیحات خود نامی از مسمومیت غذایی نبرده‌اند. در کالبدشکافی و آزمایشات تکمیلی نیز علت مرگ عفونت ریوی اعلام گردیده است. مسأله آن است که اگر مسمومیت غذایی وجود داشته تا چه حد مؤثر در تشدید بیماری زمینه‌ای و در نتیجه مرگ به علت بیماری داخلی بوده است. با توجه به وضع سایر کودکان باید گفت که اگر نامبرده بیماری زمینه‌ای نداشت عوارض گوارشی و مسمومیت غذایی ادعایی نمی‌توانست تأثیری در پیشامد مرگ داشته باشد ولی در این کودک به علت وجود زمینه مساعد از نقص مصونیت می‌توان گفت تأثیر ناچیزی داشته است. این میزان تأثیر در حد ده درصد تخمین زده می‌شود.)؛ با عرض مراتب بالا، سؤال اینجانب این است که در



این مورد خاص و با توجه به نظریه پزشک قانونی و هیأت پزشکی می‌توانیم مسئولیتی متوجه شیرینی‌فروش کنیم یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، در چه حد؟ جملاتی که در پرانتز به آنها اشاره نموده‌ایم عین نظریه پزشکی قانونی و عین نظریه کمیسیون پزشکی است.

ج. در فرض مذکور، اگر شیرینی بیش از حد متعارف ماده سمی داشته که موجب مشکل گوارشی برای چند نفر بشود؛ بنابراین اگر خوردن آن موجب حساسیت زمینه موجود و فعالیت آن شده باشد و به علت صرف شیرینی عارضه مغزی پیش آمده باشد، قتل خطایی محسوب می‌شود که دیه آن با عاقله است. بلی، اگر مواد شیرینی همه به‌طور معمول بوده و افراد آسیب‌دیده غیر متعارف بوده‌اند، شیرینی‌فروش مسئول نیست. والله العالم

س ۴۲۵. طفلی شیرخواره حدوداً هشت‌ماهه جهت نگهداری در ساعاتی از روز تحویل مهد کودک می‌گردید تا تحت سرپرستی و نظارت مربیان خبره نسبت به نگهداری و تربیت و تغذیه وی اقدام گردد. اکنون آن طفل شیرخواره هنگام خوراندن غذا توسط مربی مهد کودک فوت نموده است و پزشک محترم قانونی علت مرگ را ورود قطعاتی از غذا داخل نای اعلان نموده است (اصطلاح پزشکی آن اسپیراسیون می‌باشد) و از سوی دیگر اولیای دم طفل متوفی از مربیان مهد کودک اعلان شکایت نموده و تقاضای مجازات ایشان را نموده‌اند. لذا چگونه خواهد بود حکم دیه و تعزیر:

الف) مربی؛ ب) کمک‌مربی تغذیه؛ ج) مدیر مهد کودک به‌عنوان مدیر مسئول و ناظر متخصص در امر نگهداری کودک.

ج. در فرض سؤال، چنانچه ثابت شود که مباشر غذا دادن به طفل تقصیر کرده، ضامن دیه است و اگر ثابت نشود، کسی ضامن دیه او نیست. والله العالم

س ۴۲۶. یکی از راه‌های انتقال بیماری‌های کشنده و مسری خونی (مانند ایدز) استفاده از وسایل تزریق یا تیغ مشترک می‌باشد که طبق مقررات و ضوابط جاری کشور ممنوع می‌باشد. اگر آرایشگر یا آمپول‌زن یا... در اثر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در استفاده از وسایل انتقال‌دهنده میکروب باعث آلوده شدن خون افراد و در نهایت فوت آنها شود، حکم ضمانت آرایشگر یا آمپول‌زن یا... را در دو فرض آگاهی وی از آلودگی وسیله مشترک و مسری بودن آن و عدم آگاهی وی چیست؟ و نیز تکلیف دیه فرد فوت‌شده چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر آرایشگر یا آمپول‌زن با آگاهی اقدام نموده، چون آلودگی قطعی صددرصد قابل پیش‌بینی نیست، حکم قتل شبه عمد را دارد و دیه آن بر عهده جانی است و در صورت عدم آگاهی، قتل خطایی است و دیه بر عاقله است. والله العالم

س ۴۲۷. در صورت تعقیب منجر به حادثه بفرمایید:

۱. زید اتومبیل خود را در اختیار فرزندش عمرو گذاشت و عمرو با دختری دوست بوده (خلاف شرع)، اتومبیل را در اختیار آن دختر گذاشت. پدر عمرو دختر را در خیابان در حال رانندگی مشاهده کرده او را با اتومبیل خود تعقیب و دختر که متوجه تعقیب وی شده بر سرعت خود می‌افزاید. در نهایت کنترل خود



را از دست داده و تصادف می‌نماید و عابری را می‌کشد و عابر دیگری را مصدوم نموده است. کاردان فنی در اظهار نظر خود عنوان نموده که مقصر دختر موصوف می‌باشد، لکن زید (پدر عمرو) نیز ۳۰٪ در وقوع تصادف مقصر است. آیا زید (پدر عمرو) هم مقصر است و باید دیه بپردازد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه میزان از دیه را باید بپردازد؟

ج. در مورد سؤال، مجرد تعقیب زید برای گرفتن ماشین خود موجب ضمان

جنایتی که از طرف راننده به عابرین وارد شده نیست. والله العالم

۲. نظر به اینکه دختر موصوف فاقد گواهینامه رانندگی است و عمرو، اتومبیل را به شخص فاقد گواهینامه داده است و این امر از حیث قانون جرم است، آیا وی از حیث پرداخت دیه هم مقصر است؟

عمل گاهی علت تامه است و گاهی جزء العله، لذا باید بررسی کرد و دید آیا در تصادف جزء العله می‌تواند وجود داشته باشد و قابل تصور است؟

اگر جزء العله قابل تصور است، آیا مسئولیت بالسویه بوده، بین آنها تقسیم می‌شود؟ (چنانچه این امر از فتوای فقهای عظام در تصادم دو کشتی که هر دو مقصر هستند به دست می‌آید) یا به نسبت تقصیر، مسئولیت تقسیم می‌شود؟

نکته دیگری که باید بررسی گردد اینکه آیا تعقیب‌کننده در تعقیبی که کرده محق بوده یا غیر محق (مانند تعقیبی که توسط نیروی انتظامی صورت می‌گیرد). لذا آیا در مانحن‌فیه، این شخص تعقیب‌کننده، محق بوده یا خیر؟ و اگر محق بوده، آیا این محق بودن باعث سلب مسئولیت از وی می‌شود یا خیر؟

ج. عمرو از حیث پرداخت دیه مسئول نیست. والله العالم



ذیلاً یادآوری می‌شود آنچه در اوراق ذیل استفتاء ذکر شده، دخالت در حکم شرعی ندارد هرچند بعضی احتمالات یا صور مذکوره وجود داشته باشد مثلاً اگر فرض شود که پدر عمرو در تعقیب دختر محقّ نبوده، باز هم در حکم مورد سؤال، اثری ندارد هرچند به خاطر محقّ نبودن ممکن است مرتکب خلاف شرع شده باشد. آنچه دخالت دارد این است که قتل یا جرح، عمدی بوده یا شبیه به عمد و یا خطایی و در نظر عرف، جنایت بالمباشره به چه کسی، نسبت داده می‌شود و خلاصه چه عاملی جنایت را به وجود آورده و اما اینکه سرعت زیاد بوده و مثلاً اگر کم بود، قتل واقع نمی‌شد یا موتور، از فرعی به اصلی وارد شده و امثال اینها عامل بلاواسطه برای قتل یا جرح، نیست. به طور کلی وقوع جنایت به نظر عرف به هر کس مستند باشد هم او مسئول است و در همه موارد مباشر مسئول است مگر آنکه سبب اقوی از مباشر باشد به نحوی که عرف جنایت را مستند به سبب بدانند و خلاصه در بعضی موارد در تشخیص مصادیق و صغریات کمال دقت باید اعمال شود. والله العالم

س ۴۲۸. اگر کسی علم و اعتقاد به ارتکاب زناى محصنه فردی با مادرش و مستحق قتل بودن وی داشته باشد و اقدام به قتل او نماید، بفرمایید:

۱. اعتقاد قاتل بر مستحق قتل بودن مقتول تأثیری در نوع قتل دارد؟ نوع قتل را بفرمایید.

۲. چنانچه قاتل تحت تأثیر شدید فشارهای روانی اقدام به چنین قتلی نموده باشد، آیا تأثیری در نوع قتل دارد؟

ج ۲۹۱. در فرض سؤال، با تحقق زناى محصنه و ثبوت آن نزد حاکم شرع جامع الشرايط، قتل مذکور قصاص و ديه ندارد. بلى، چون قتل بدون اذن حاکم شرع بوده، قاتل با نظر حاکم شرع جامع الشرايط تعزير مى شود. والله العالم

س ۴۲۹. دانش آموز دختری که بالغ و عاقل و مختار بوده است و در مقطع راهنمایی تحصیل می نموده با رضایت کامل و بدون قيد و شرط والدین در معیت اولیای مدرسه به اردو اعزام می گردد که در اثنای استفاده از استخر دچار خفگی ناشی از غرق شدگی شده و علی رغم سعی و تلاش وافر مسئولین اردوگاه؛ اعم از مربیان و نجات غریق، فوت می نماید:

۱. آیا ديه ای به اولیای دم می توان پرداخت یا خیر؟

۲. مسئول پرداخت ديه، چه شخص یا اشخاصی می باشند؟

ج. در فرض سؤال که مرقوم داشته اید دانش آموز، بالغ و عاقل و مختار در عمل خود بوده، کسی ضامن ديه او نیست. والله العالم

۳. آیا می توان مسئولین و مربیان مدرسه و اردوگاه را به لحاظ عدم رعایت

نظامات دولتی و قصور در انجام وظیفه تعزير نمود یا خیر؟

۴. فدراسیون نجات غریق بر اساس نظریه ضمیمه به عنوان کارشناس پس از

بررسی موضوع و استماع اظهار طرفین آقای ... و مدیر مجموعه را به جهت

استفاده از افراد کم تجربه و بدون مهارت ۳۰٪، خانم مدیر استخر را به لحاظ

کمبود ناجی، کدر بودن آب، عدم عقد قرارداد و... ۶۰٪ و خانم نجات غریق را به

لحاظ سهل انگاری در انجام وظیفه ۱۰٪ مقصر شناخته است. آیا می توان بر اساس

همین نظریه که بعضاً مستند به مواردی است که به هیچ وجه نقشی در غرق‌شدگی غریق ندارد، مشتکی عنهم را به تناسب، محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیری نمود یا خیر؟

توضیح اینکه بنابر اظهارات مشتکی عنهم و تحقیقات صورت گرفته، مسئولین امر نهایت تلاش خود را در جهت نجات غریق انجام داده‌اند که متأسفانه نتیجه مطلوب حاصل نشده است.

ج ۴۳. با فرض اینکه مسئولین مربوطه در انجام وظائف محوله تقصیر نکرده‌اند، وجهی برای تعزیر به نظر نمی‌رسد. بلی، اگر مسئول استخر یا افرادی که باید نظارت داشته باشند که اگر اتفاقی بیفتد آنها فوراً اقدام نمایند و به این حساب اشخاص مغرور شوند و غرق گردند به طوری که غرق شدن مستند به مسامحه و ترک وظیفه مسئول باشد، در این صورت باید دیه پرداخت شود. والله العالم

س ۴۳۰. پدر اینجانب راننده کامیون بودند که در اثر سانحه تصادف با کامیون دیگر (طرف مقابل مقصر بودند) هر دو راننده فوت نمودند. با توجه به فوت مقصر و ضامن و به علت بی‌بضاعتی مالی و معسر بودن، ورثه راننده مقصر، قادر به پرداخت دیه پدرمان نمی‌باشند. حال با توجه به اینکه خون مسلمان هیچ‌گاه پایمال نمی‌گردد، لذا نحوه مطالبه دیه پدرمان می‌تواند از طریق بیت‌المال باشد؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر طرف مقابل تقصیر نموده به این معنی که در اثر مسامحه او این تصادم واقع شده؛ چنانچه زنده بود خودش می‌بایست دیه را می‌پرداخت و حال که فوت نموده بعید نیست دیه بر بیت‌المال باشد. والله العالم



س ۴۳۱. در یک مشاجره لفظی بین دو نفر یکی از آنها عصبانی شده و بدون سبق تصمیم و قصد خاص، کتری آب جوش را به طرف دیگری پرتاب می‌کند و مجنی‌علیه بعد از دو روز بستری در بیمارستان بر اثر جراحات وارده ناشی از سوختگی آب جوش فوت می‌نماید. قتل مذکور چه نوع قتلی است؟

ج. مورد سؤال، اگر قصد کشتن طرف را نداشته قتل شبه عمد محسوب و جانی باید دیه را خودش بپردازد. **والله العالم**

س ۴۳۲. سه نفر در حین درگیری تیراندازی می‌نمایند و فرد دیگری در اثر اصابت دو گلوله کشته می‌شود. بر اساس اعلام پزشک قانونی، علت تامه مرگ، دو گلوله وارده در ناحیه شکم و باسن می‌باشد:

۱. نوع قتل واقع شده چیست؟

۲. ثبوت یا عدم ثبوت ادعای متهمین، مبنی بر تیراندازی به صورت بی‌هدف و زمینی، در نوع قتل تأثیر دارد؟

۳. آیا قتل به هر سه نفر منتسب است یا به دو نفر؟

۴. در صورت انتساب قتل به دو نفر، در فرض عدم امکان تعیین آن دو، حکم مسأله چیست؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. در فرض سؤال، چنانچه اولیای دم نسبت به شخص معینی از آن سه نفر دعوایی ندارند و قاتل یا قاتلین بین آن سه نفر معلوم نباشد، دیه بر عهده هر سه نفر است. **والله العالم**

س ۴۳۳. اینجانبان زن برادری داشتیم که دارای پنج فرزند صغیر بود. ما آنها را سرپرستی می‌کردیم. متأسفانه با شخصی رابطه نامشروع داشت که او را

امربه معروف و نهی از منکر کردیم ولی مؤثر واقع نگردید. روزی در حالی که شخص اجنبی را در منزل دیدیم که حالتی مشکوک به زنا داشت از او سؤال کردیم که اینجا چکار می کنید با چاقو به ما حمله ور شد و ما هم او را برای دفاع از خود و با اعتقاد به مهدورالدم بودن به قتل رساندیم. از محضر حضرتعالی طلب استفتا دارد که آیا اولیای دم حق قصاص دارند یا می توانند مطالبه دیه نمایند؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه مهاجمی به قصد کشتن دیگری حمله کند و شخصی که به او حمله شده، مهاجم را به دفاع از خود بکشد، خون مهاجم هدر است و اگر قتل او به جهت دفاع نبوده بلکه به خیال اینکه مهدورالدم است او را کشته اند، باید دیه بپردازند و اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۴۳۴. دو جوان در مشهد مقدس مشغول کار بودند. این جوان ها دوره نظامی دیده بودند و همراه دیگر جوانانی که این دوره را دیده اند عازم افغانستان می شوند. در بین راه تفنگ یکی از آن دو جوان شلیک می شود و به جوان دیگر اصابت می کند و به قتل می رسد. ضارب اقرار دارد که اشتباه شده است. این قتل چه نوع قتلی است و ورثه چه سلطه و حقی دارند؟

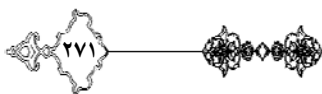
ج. در مورد سؤال، چنانچه گلوله سهواً شلیک شده، قتل خطایی محسوب است و دیه دارد و دیه آن بر عاقله قاتل است و اگر عاقله، عاجز از ادای دیه باشد، بر خود قاتل است. بلی، چنانچه اولیای مقتول قبول ندارند که قتل خطایی است با اقرار قاتل به قتل خطایی، خود قتل به اقرار ثابت می شود ولی خطایی بودن آن با اقرار قاتل ثابت نمی شود؛ در این صورت دیه بر عهده خود قاتل است. والله العالم



س ۴۳۵. در حادثه‌ای یک نفر مرد مسلمان در اثر تصادف با یک دستگاه اتوبوس شرکت واحد به قتل رسیده و راننده اتوبوس در زمان تصادف یک نفر مجنون بوده است. اولیای دم علیه متصدی اتوبوس (راننده شرکت واحد) اعلام شکایت نموده‌اند. شرح سؤال این است که راننده اتوبوس مذکور اتوبوس را در جلوی باجه کنترل ساعت متوقف و از ماشین پیاده می‌شود. مسئول باجه کنترل به راننده اعلام می‌دارد یک نفر دیوانه در شهر وارد شده و ماشین‌ها را راه می‌اندازد؛ برو ماشین را خاموش کن که حادثه‌ای اتفاق نیفتد. راننده از باجه خارج می‌شود و مدعی است که ماشین را خاموش نموده و سوئیچ را برداشته لیکن واقعیت این است که ماشین را خاموش نکرده و یا اگر هم خاموش کرده سوئیچ را برنداشته و اتوبوس‌ها همین که سوئیچ روی آن باشد هرکس دستش را روی شستی استارت فشار دهد ماشین روشن می‌شود. بنابراین با توجه به اینکه راننده شرکت واحد علی‌رغم تذکر مسئول باجه به وجود دیوانه‌ای که ماشین‌ها را راه می‌اندازد ماشین را خاموش نکرده و یا اگر خاموش کرده سوئیچ را برنداشته و درب ماشین را هم نبسته به نحوی که مجنون در غیاب راننده وارد اتوبوس شده و با به حرکت در آوردن ماشین موجب قتل گردیده است، آیا می‌توان راننده شرکت واحد را به‌عنوان قاتل شبه عمد از باب اقوی بودن سبب از مباشر، مسئول شناخت یا خیر فقط مسئولیت پرداخت دیه به عهده عاقله مجنون است؟

ج. در فرض مذکور، ضمان راننده محل اشکال است و اقوی این است که دیه با

عاقله است. والله العالم



س ۴۳۶. آقای «الف» قصد قتل آقای «ب» را داشته و به سوی او تیراندازی کرده است. تیر به شخص «ج» اصابت کرده و موجب قتل او شده، لطفاً بیان فرمایید این چه نوع قتلی است (راجع به اشتباه در هدف)؟

ج. قتل مذکور، خطا محسوب است. والله العالم

س ۴۳۷. افرادی (حدوداً ۴۰ نفر) به قصد درگیری و نزاع وارد شهری شده و تعدادی از آنها حامل اسلحه جنگی بوده و به قصد رعب و ترساندن طرف مقابل اقدام به تیراندازی نموده و در اثر این تیراندازی شخصی که جزء هیچ کدام از طرفین نبوده است با اصابت گلوله به قتل می‌رسد و دو نفر زخمی می‌شوند. با توجه به اینکه شناسایی قاتل یا قاتلین صعب می‌باشد بفرمایید در این صورت وظیفه بازپرسی و دادگاه چه می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شناسایی قاتل و جانی ممکن نباشد و مردّد بین چند نفر باشند، قاضی از هر یک از آنها می‌خواهد که قسم بر عدم ارتکاب قتل و جنایت بخورد؛ اگر همه قسم بخورند، دیه جنایت را بر آنها تقسیط و أخذ می‌کند و اگر بعضی از آنها قسم بخورند و بعضی امتناع کنند، دیه را از کسی که امتناع از قسم نموده می‌گیرد و اگر همه آنها قسم نخورند، در این صورت هم دیه بر آنها تقسیط و أخذ می‌شود. والله العالم

س ۴۳۸. شخصی مرتکب گفتار یا کرداری می‌شود که هرچند حرام است ولی موجب مهدورالدم بودن وی نمی‌گردد از قبیل توهین به مقامات مملکتی و یا زنای غیر محصنه و فرد دیگری به تصور (اعتقاد) اینکه عمل مزبور موجب اباحه قتل وی می‌شود، نامبرده را به قتل می‌رساند. نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید؟

ج. این گونه قتل‌ها نوعاً به جهت شبهه، حد ندارد و نوع قتل شبه عمد است و دیه دارد و دیه به عهده خود قاتل است. **والله العالم**

س ۴۳۹. کسی با قصد قتل «الف» به طرف وی تیراندازی می‌نماید ولیکن به لحاظ عدم مهارت و سایر عوامل (خطای جزایی) تیر به خطا رفته و به شخص «ب» اصابت نموده و او را می‌کشد. با فرض محقون‌الدم بودن هر دو شخص، نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید؟

ج. قتل مذکور، قتل خطایی است. **والله العالم**

س ۴۴۰. در صورتی که شخصی شراب بنوشد و آنگاه مسلوب‌الإرادة گردیده و شخصی را بکشد. نوع قتل ارتكابی و حکم قضیه را بیان فرمایید.

ج. اگر سکر به عذر شرعی نباشد، حکم عمد دارد اگرچه احتیاط اکتفا به دیه

است. **والله العالم**

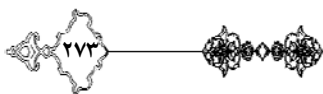
س ۴۴۱. شخصی به قصد شکار، تیری را رها می‌نماید لیکن به لحاظ عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی (تعدی و تفریط) به شخصی اصابت می‌نماید. در صورت محقون‌الدم بودن شخص مذکور، نوع قتل و حکم قضیه چیست؟

ج. قتل، خطا محسوب است. **والله العالم**

س ۴۴۲. شخصی قصد کشتن محقون‌الدمی را دارد ولی به لحاظ تاریکی و یا تشابه ظاهری و امثال آن، اشتباه در هویت مجنی‌علیه نموده و شخص محقون‌الدم دیگری را می‌کشد. نوع قتل ارتكابی از چه نوعی است؟

ج. بنابر احتیاط، اکتفا به أخذ دیه شود. **والله العالم**





س ۴۴۳. در جاده اصلی بین شهری، وزارت راه یا اهالی محل، قبل از رسیدن به منطقه مسکونی اقدام به نصب سرعت گیر بدون نصب تابلوی هشداردهنده نموده‌اند. اتومبیلی در شب با سرعت زیاد به سرعت گیر برخورد کرده و واژگون گردیده و در نتیجه یک نفر کشته شده است. بفرمایید در صورتی که ضامن متوجه کیست:

۱. در صورتی که کارشناس راهنمایی و رانندگی ۵۰ درصد علت حادثه را سرعت گیر و ۵۰ درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده تشخیص دهد؟
۲. در صورتی که کارشناس مورد وثوق ۴۰ درصد علت حادثه را سرعت گیر و ۶۰ درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده بدانند؟
۳. در صورتی که کارشناس مورد وثوق ۶۰ درصد علت حادثه را سرعت گیر و ۴۰ درصد علت حادثه را بی احتیاطی راننده بدانند؟

ج ۳۱ و ۳۲. ظاهر این است که مورد سؤال، قتل خطا محسوب است و دیه بر عهده عاقله راننده است. در جاده بین شهری معمول است که راننده باید مراعات می‌کند.

والله العالم

س ۴۴۴. در یک جلسه عروسی آقای «الف» مشغول رقص و پایکوبی بوده، آقای «ب» به وی تذکر می‌دهد که در جای خود بنشیند و پس از چند مرحله تذکر با یکدیگر منازعه می‌نمایند. آقای «الف» چاقو را به قصد ایراد ضربه به آقای «ب» باز می‌کند لکن آقای «ب» توسط مردم به کنار جلسه کشیده می‌شود و ضربه به فرد دیگری اصابت نموده و فوت می‌کند. نوع قتل اتفاق افتاده چیست؟ عمد، شبه عمد یا خطای محض؟

ج. در فرض سؤال، اگر واقعاً قصد زدن مقتول را نداشته و اتفاقاً چاقو بر او وارد شده و به قتل رسیده، قتل خطایی محسوب می‌شود و دیه آن بر عاقله است. والله العالم



س ۴۴۵. در مواردی که قاتل با ابزار نوعاً کشنده، قصد قتل فردی را دارد و در اثر خطا و اشتباه فرد دیگری کشته گردد، بفرمایید:

۱. اگر فرد «الف» را به گمان اینکه «ب» است به قتل می‌رساند؛ بعد از کشته شدن «الف» متوجه اشتباه می‌شود، حکم قتل مذکور چیست؟ (فرض این است که هر دو نفر محقون‌الدم هستند.)

ج. در فرض سؤال، احتیاط به تصالح بر گرفتن دیه است. والله العالم

۲. در فرض فوق، اگر فرد مورد قصد مهدورالدم باشد و فرد کشته‌شده محقون‌الدم باشد، چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج. مفروض سؤال، قتل شبه عمد است. والله العالم

۳. اگر فرد «الف» را مورد هدف قرار دهد ولی به لحاظ خطای در تیراندازی یا نحوه انجام فعل، به «ب» اصابت کرده و به قتل برسد. چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟ (فرض این است که هر دو نفر محقون‌الدم هستند.)

ج. مفروض سؤال، قتل خطا محسوب است. والله العالم

۴. در فرض فوق، اگر شخص مورد هدف، مهدورالدم باشد و شخص کشته‌شده محقون‌الدم باشد، حکم آن چگونه است؟

ج. مفروض سؤال، قتل خطا محسوب است. والله العالم

۵. در فرض فوق، اگر شخص مورد هدف محقون‌الدم باشد و شخص کشته‌شده مهدورالدم باشد، چه نوع قتلی اتفاق افتاده است؟

ج. دیه ندارد. والله العالم

## مقدار دیه قتل نفس

س ۴۴۶. با توجه به اینکه طبق فتوای مشهور فقها، دیه اهل کتاب - کافر ذمی - هشتصد درهم است. آیا اقلیت زرتشتی نیز مشمول این حکم خواهند بود؟

ج. زرتشتی، ملحق به اهل کتاب است. والله العالم

س ۴۴۷. مرحوم والد اینجانب طی سانحه‌ای به رحمت ایزدی پیوسته است. شخصی که رانندگی خودروی سانحه دیده را به عهده داشته است، قاعدتاً توسط مراجع قضایی و قانونی به پرداخت دیه کامل و حبس تعزیری و کفاره محکوم خواهد شد. قرار است اینجانب جهت آمرزش روح مرحوم والد از طرح شکایت در مراجع دولتی خودداری نمایم و در عوض، راننده و عاقله‌های ایشان دیه کامل یک مرد مسلمان آزاد را به اینجانب تأدیه نمایند که دارای وکالت‌نامه ثبتی و شرعی از وراثت مرحوم می‌باشم. متمنی است پاسخ دهید، آیا این عمل حقیر منع شرعی دارد یا خیر؟ و اگر پاسخ منفی است، متمنی است در ذیل کمیت و کیفیت دیه کامل مرد مسلمان آزاد را که به قتل خطا تلف شده باشد، مرقوم بفرمایید.

ج. در صورتی که بدون شکایت، عاقله یا خود قاتل، دیه را بپردازد، شکایت کردن لازم نیست و دیه کامله مرد مسلمان یکی از شش چیزی است که در رسائل عملیه ذکر شده است، به مسأله ۲۸۰۸ توضیح المسائل مراجعه فرمایید. اختیار تعیین یکی از موارد شش‌گانه با قاتل است. والله العالم

س ۴۴۸. اهل کتاب در حالی که ذمی باشند و به شرایط ذمه عمل کنند، دیه آنها در مردان ۸۰۰ درهم و در زنانشان نصف آن می‌باشد و خمر آنها در حالی که

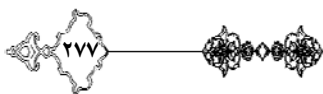


علنی شرب نکنند و همچنین خنزیرشان و سایر اموالشان و دمائشان محترم است. آیا این حکم در زمان ما که اهل کتاب ذمی نیستند و در پناه اسلام هستند و یا معاهد هستند؛ در مورد آنها، لازم‌الاجراء هست یا نه؟ در حالی که در بعضی روایات به‌عنوان یهودی و نصرانی و مجوسی بعضی از احکام فوق‌الذکر را بر آنها جاری نموده‌اند.

ج. اگر معاهد و در پناه مسلمان باشند، جان و مال آنها از تعرض مصون است ولی اگر کسی آنها را به قتل برساند هرچند موجب تعزیر شود، ظاهراً دیه ندارد. والله العالم س ۴۴۹. لطفاً بفرمایید:

۱. معیار تعیین دیه برای صدمات جسمانی که صد شتر باشد (عبدالمطلب صد شتر قرار داد؛ فآقرها رسول الله)، چه بوده است؟ ملاک محاسبه صدمه و خسارت وارده چه بوده تا امروز معیار محاسبه دیه بتوانیم قرار دهیم؟

ج. بدیهی است بیان معیار دقیق در این حکم و سایر احکام الهی، اگر از سوی شخص شارع مقدس بیان نشده باشد و عقل هم به طور جزم و یقین به آن نرسد، ممکن نیست و هر چه بگوییم یا گفته شود، به‌عنوان حکمت حکم است نه علت. لذا ممکن است برای حکمی، حکمت‌های متعدد و بسیار دانسته شود اما باز هم نمی‌توانیم بگوییم علت حکم آن حکمت‌ها است. بنابراین چنان نیست که ما بتوانیم بگوییم، ملاک و معیار محاسبه در دیات خسارت وارده بوده اگرچه این جهت که تدارک و جبرانی باشد در ضمن حاصل شده زیرا به‌حسب اشخاص مختلف می‌شود؛ بسا در مواردی عرفاً خسارت نباشد و در مواردی بسیار زیادت‌تر باشد مثلاً در انگشت یک نفر بافنده یا



نویسنده یا نقاش خسارتی که به قطع آن وارد می‌شود عرفاً بسیار زیاد است در حالی که در انگشت شخصی دیگر اگر قطع شود هیچ خسارتی بر او وارد نیست.

لذا برای وحدت رویه و بدون ملاحظه خسارت‌های مختلف مثلاً در قتل باید مبلغی معلوم شده که هم از قتل نفس اگر چه عمدی نباشد، تعظیمی شده باشد و هم تشفی قلب برای ورثه مقتول باشد و هم کمکی به ورثه مقتول شده باشد و مناسب‌تر از همه همان مبلغی است که جناب عبدالمطلب مقرر داشته و شارع مقدس هم آن را امضا فرموده است و محاسبه دیه به این نحو است که اگر همه آن شش چیزی که با آنها دیه اداء می‌شود وجود نداشته باشد، پرداخت کننده دیه قیمت هر کدام را خواست انتخاب می‌نماید. چنان که اگر هر شش چیز موجود باشد، پرداخت کننده هر کدام را بخواهد انتخاب می‌نماید و اگر فقط یکی از این شش چیز موجود باشد معیناً همان را می‌پردازد. به هر حال در مثل این حکم اگر همان معیار جعل شارع و مقید به حکم او باشد، مناسب‌تر است و از منازعه و اختلاف جلوگیری می‌شود. والله العالم

۲. آیا این تعیین دیه، معادل خسارت وارده بوده یا نبوده است؟ در صورت اول، نظام فعلی دیات به هم خواهد خورد و در صورت دوم، اشکالات جدی عملی وجود دارد مثلاً خسارت وارده خیلی کم است و دیه معینه بسیار زیاد (مثل یک خدشه به صورت که یک شتر و دامیه که دو شتر دیه دارد) و گاه خسارت وارده زیاد و مقدار دیه کم است (مخارج درمان و...) که نوعی عدم توازن است؟

۳. از سوی دیگر، با اینکه دیه و ارش خسارت صدمه وارده به جسم را معین می‌کنند اما معین بودن دیه (با وجود کاهش یا افزایش آن از خسارت وارده) و



نامعین بودن ارش (به تناسب خسارت وارده تعیین شده)، به نظر نوعی ناعدالتی را ایجاد می‌کند. آیا نباید معیار سنجش این دو یکسان باشد؟ اگر نه معیار این تفاوت که آن را عادلانه کند کدام است؟

ج ۳۰۲. جواب داده شد که کلّ حکمت حکم، تدارک خسارت نیست. در خاتمه تذکر داده می‌شود که اساس اسلام، تسلیم احکام خدا بودن است و آن از صمیم قلب، قبول داشتن است که در قرآن مجید می‌فرماید ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَاءَ﴾ فیما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا. والله العالم س ۴۵۰. لطفاً بفرمایید در صورتی که مسلمانی، کافر ذمی را به قتل برساند چه مقدار دیه بر عهده مسلمان است؟

ج. در فرض سؤال، دیه مقدره هشتصد درهم است. والله العالم

س ۴۵۱. اما در مورد تغلیظ دیه در ماه‌های حرام، آیا تغلیظ دیه برای کفار ذمی در نظر گرفته می‌شود یا خیر؟

ج. اگر قتل ذمی در ماه‌های حرام واقع شود، دیه آن هشتصد درهم مقدر است و تغلیظ لازم نیست. والله العالم

س ۴۵۲. اینجانب «الف» در سال ۱۳۷۱ متهم به قتل شبه عمد گردیده‌ام و به موجب حکم دادگاه در سال ۱۳۷۲ و بنا به انتخاب خودم محکوم به پرداخت ده هزار درهم نقره مسکوک سالم و غیر مغشوش در حق اولیای دم گردیدم و نهایتاً در سال ۱۳۸۱ به علت تعذر از تأدیه اصل دیه انتخابی (درهم نقره) بر اساس محاسبات کارشناسی بهای یوم‌الاداء این نوع دیه در حق اولیای دم پرداخت شده

است؛ لیکن اخیراً دادگاه (جانشین دادگاه صادرکننده حکم) متعاقب اعتراض اولیای دم مبنی بر مطالبه اصل درهم نقره و با عنایت به عدم امکان تهیه این نوع از دیه بدون رضایت و انتخاب اینجانب و علی‌رغم اجرای حکم، اینجانب را به پرداخت مبلغ ۱۸ میلیون تومان دیه ملزم نموده است و به‌علت عجز از پرداخت مبلغ مذکور هم‌اکنون در بازداشت به سر می‌برم. علی‌هذا از محضر مبارک حضرتعالی استدعا دارم تا در خصوص موضوع و سؤالات مطروحه ذیل اظهار نظر فرمایید:

۱. آیا پس از تعیین نوع دیه از جانب جانی و اثبات تعذر تهیه و پرداخت اصل آن، دیه منتخب بایستی مقوم به وجه رایج شده و بهای آن پرداخت گردد یا خیر؟
۲. در صورت تقویم دیه منتخب و تبدیل به ریال و پرداخت آن (اجرای حکم)، آیا ذمه اینجانب از دیه متعلقه برئ شده است یا خیر؟
- ج. در فرض سؤال، چنانچه دیه انتخابی با توافق اولیای دم تبدیل به قیمت شود و اولیای دم قیمت دیه انتخابی را قبول و دریافت نموده باشند، ذمه قاتل برئ شده و دیگر اولیای دم حق مطالبه چیزی ندارند. والله العالم
- س ۴۵۳. در موردی که دو نفر به اتهام قتل عمدی یک نفر محکوم به قصاص شده‌اند که لازمه استیفای قصاص پرداخت فاضل دیه است، بفرمایید:
  ۱. چنانچه قصاص در ماه حرام انجام گیرد، آیا در میزان فاضل دیه تأثیری دارد؟
  - به بیان دیگر، آیا ادله تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام شامل قصاص نیز می‌گردد؟

۲. با فرض شمول ادله در بند فوق، چنانچه اولیای دم طالب قصاص باشند و دادگاه حکم به استیفای قصاص در ماه حرام دهد. آیا اولیای دم می‌توانند برای فرار از فاضل دیه مغلظ قصاص را به تأخیر اندازند؟

۳. چنانچه بین واریز فاضل دیه به حساب دادگستری و اجرای حکم، فاصله زمانی باشد به نحوی که قیمت ریالی دیه در زمان اجرای حکم افزایش یابد (به‌عنوان مثال فاضل دیه در سال ۱۳۸۱ هفتاد میلیون ریال بوده اما حکم در سال ۱۳۸۲ اجرا می‌شود که فاضل دیه نود میلیون ریال برآورد شده است). آیا تفاوت باید پرداخت شود؟

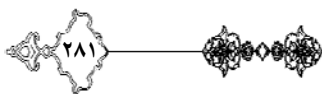
۴. در بند ۳، آیا در این فرض چنانچه تأخیر در اجرای حکم به لحاظ اجرای مقررات قانونی یا از ناحیه اولیای دم باشد، آیا در حکم مسأله تأثیر دارد؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. در مورد قصاص، دیه تغلیظ نمی‌شود. والله العالم

س ۴۵۴. ساعت ۱۰ شب اول ماه صفر سال جاری (مورخ ۱۳۷۹/۲/۱۶) در حادثه‌ای عابری در اثر سقوط در چاه فوت نموده و مقصر پیمان‌کار اعلام شده است. حال آیا آن شب حادثه از نظر حکم شرعی جزء ماه محرم الحرام محسوب می‌گردد یا با توجه به رؤیت ماه صفر دیه غیر مغلظه به ذمه مقصر می‌باشد؟ خلاصه اینکه آیا هر روز ماه قمری از نظر حکم شرعی از شب قبل شروع می‌شود و با غروب آفتاب پایان می‌یابد یا اینکه همچنان که در برج‌های فارسی متداول است تا ۱۲ شب جزء روز قبل محسوب می‌گردد؟

ج. ظاهر این است که از ماه صفر محسوب است. والله العالم





س ۴۵۵. در حادثه تصادف رانندگی چند نفر در شب اول ماه ذی القعدة مجروح و فوت می‌شوند و زمان حادثه پس از غروب آفتاب و قبل از نیمه شب روز ۳۰ شوال بوده است. آیا دیه مقتولین مشمول تغلیظ در ماه حرام می‌شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، تغلیظ دیه ثابت نیست. والله العالم

س ۴۵۶. بر اساس فتاوی فقهای عظام در باب دیات، چنانچه صدمه و فوت در یکی از ماه‌های حرام واقع شود از باب تغلیظ یک ثلث به اصل دیه اضافه می‌شود. حال سؤال این است که اگر مثلاً:

۱. صدمه در ماه رجب ولی فوت در ماه ذی‌قعدة همان سال واقع شود.

۲. و یا صدمه در ماه رجب ولی فوت در ماه رجب یا محرم سال بعد واقع شود.

۳. و یا صدمه در ماه ذی‌قعدة و فوت در ماه ذی‌حجه همان سال اتفاق بیفتد.

آیا در این موارد تغلیظ مذکور جاری می‌شود یا خیر؟

ج. در تمام فروض مذکور در سؤال، دیه تغلیظ می‌شود. والله العالم

س ۴۵۷. کسی دیگری را کشته است. اگر قتل در ماه حرام باشد حکم تغلیظ دیه، آیا فقط در صورتی است که قتل عمد باشد یا شامل شبه عمد و خطای محض نیز می‌گردد؟ و آیا حکم تغلیظ در صورتی است که طرف مسلم باشد یا اگر از اهل کتاب نیز باشد، حکم تغلیظ است؟

ج. تغلیظ دیه، در قتل خطا محل اشکال است و احوط بر زاید بر دیه معمولی،

مصالحه است و در مورد قتل غیر مسلم، تغلیظ دیه لازم نیست. والله العالم



س ۴۵۸. ماه‌های حرام کدامند؟ و بفرمایید آیا ماه صفر هم از ماه‌های حرام است یا نه؟ و دیه در ماه صفر چگونه پرداخت می‌شود؟

ج. ماه صفر از ماه‌های حرام محسوب نیست. ماه‌های حرام عبارت از ذی‌قعدة و ذی‌حجه و محرم و رجب است. **والله العالم**

س ۴۵۹. شخص «الف» در حین رانندگی مرتکب قتل غیر عمدی (در حکم شبه عمد) شخص «ب» در یکی از ماه‌های حرام (رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم) می‌شود. آیا نامبرده علاوه بر پرداخت دیه، ملزم به تغلیظ دیه نیز می‌گردد؟  
ج. بلی، در فرض سؤال دیه تغلیظ می‌شود. **والله العالم**

س ۴۶۰. شخصی ضربه‌ای به شخص دیگر می‌زند که منجر به قتل مضروب می‌شود لکن ضرب در رمضان المبارک واقع شده و شخص مضروب در ذی‌قعدة یا محرم الحرام فوت می‌کند. آیا دیه زمان ضرب واجب است یا دیه زمان فوت؟  
ج. در مورد سؤال، تغلیظ ثابت نیست اگر چه احوط است. **والله العالم**

س ۴۶۱. آیا ادله تغلیظ دیه، شامل اتلاف محض است؟ به‌عنوان مثال هرگاه شخصی چاهی را در معبر حفر نماید و رهگذری درون آن افتاده و فوت نماید. در صورتی که سقوط به چاه و مرگ عابر در ماه‌های حرام باشد، آیا دیه تغلیظ می‌گردد؟  
ج. محل تأمل است. **والله العالم**

س ۴۶۲. هرگاه شخصی با رعایت مقررات حیوانی را شکار نماید و حیوان در اثر اصابت تیر از صخره بر روی شخص رهگذری سقوط نموده و موجب مرگ وی گردد. در صورتی که عابر مرتکب تعدی و تفریطی نشده باشد و حادثه نیز در ماه‌های حرام باشد، آیا دیه تغلیظ می‌شود؟

ج. در مفروض سؤال، تغلیظ نیست و اصل و جوب دیه نیز محل تأمل است چون استناد قتل مذکور به کسی که حیوان را شکار کرده محل تأمل است. والله العالم

س ۶۳. احتراماً نظر به اینکه حسب مدلول محتویات پرونده متهم «الف» (مسلمان) بامداد مورخه ۱۳۸۲/۴/۱۵ با خدعه و نیرنگ خاص وارد خانه مقتوله... واقع در شهرستان... شده و به محض باز شدن درب خانه با وارد نمودن ضربات عمدی متعدد چاقو به نواحی مختلف بدن از جمله قفسه سینه، پشت کمر، سمت راست و پهلوی راست (بیش از ۴۷ ضربه چاقو) و با کندن گوشواره از گوش‌هایش وی را به قتل رسانده و پس از آن با این تفکر که در اتاق همکف اشیای قیمتی وجود دارد به آن محل عزیمت، پس از برهم زدن نظم و اوضاع اتاق و به هم ریختن وسایل آن و عدم پیدایش هرگونه اشیایی از محل متواری که بلافاصله دستگیر و پس از یک سری رسیدگی و تحقیقات و تفهیم اتهام در بازداشت قانونی به سر می‌برد. درضمن ایشان قبل از جنایت از ضلع شمالی خانه متوفیه به عنف وارد و با تخریب اموال موفق به ورود به محل استراحت متوفیه نشده است. مستدعی است پیرامون حکم قضیه به شرح فوق و اینکه آیا مسلمان مذکور با توجه به نوع جنایت محکوم به قصاص است یا پرداخت دیه و آیا دیه برابر با دیه مسلمان یا خیر؟ چنانچه در این مورد نظریه معظم‌له سابقاً کسب گردیده یا فتوای صادر گردیده جهت بهره‌برداری به این شعبه و الا پس از کسب نظر معظم‌له در ثانی نسبت به ارسال فتوای ایشان به این شعبه اقدام شود؟

ج. در فرض سؤال، جانی قصاص نمی‌شود و باید دیه بپردازد و دیه‌اش چهارصد

درهم است. والله العالم

س ۶۶۴. با توجه به اینکه فتوای حضرتعالی در مورد دیه اناث که بعد از ثلث رجوع به نصف می‌کند حتی در موردی که در سانحه واحده جنایت بر اعضای متعدد وارد شود بعد از جمع کردن مبلغ دیات. حال این سؤال مطرح است که اگر خانمی در یک سانحه تصادف بر اعضای متعدد ایشان صدمه وارد شده به این صورت که دیه هر یک از اعضا جداگانه، کمتر از ثلث دیه کامل بوده ولی مجموع دیات از کل دیه کامل نیز فراتر می‌رود، اگر مجموع دیات ایشان تنصیف شود باز هم نصف آن از ثلث دیه بیشتر می‌باشد. حال اگر بخواهیم باز تنصیف کنیم تا دیه‌ای که از دیه کامل بیشتر بوده به ثلث دیه کامل برگردد، آیا با اصل جعل دیه منافات ندارد؟

ج. بعد از جمع دیات، در فرض سؤال چون مجموعاً از ثلث دیه مرد تجاوز کرده، تنصیف می‌شود ولی مجدداً تنصیف نمی‌شود هر چند از دیه کامله مرد هم بیشتر باشد. والله العالم

س ۶۶۵. همان‌گونه که مستحضر هستید مطابق نظر فقهای عظام شیعه (کثر الله تعالی امثالهم)، دیه زن در جراحات و اعضا تا ثلث برابر دیه مرد است و در بیش از آن به نصف تقلیل می‌یابد. با توجه به این نظر بفرمایید:

۱. آیا مجنی علیها (زن) می‌تواند برای اینکه مقدار دیه به بیش از ثلث نرسد، نسبت به بعضی از جراحات و صدمات گذشت کند و نسبت به بقیه جراحات و صدمات تقاضای دیه نماید؟ به‌عنوان مثال، آیا زنی که چهار انگشت خود را در اثر جنایت از دست داده، می‌تواند فقط نسبت به سه انگشت تقاضای دیه کند؟ (با توجه به اینکه در صورت تقاضای دیه نسبت به کل جنایت وارد شده، دیه ۲۰

شتر و با صرف نظر کردن از یک انگشت، دیه ۳۰ شتر خواهد شد که به ضرر جانی است.)

ج. در فرض سؤال، عفو بعضی از جراحات وارده اثری در تغییر دیه ندارد. والله العالم

۲. آیا بین صورتی که مجنی علیها از ابتدا نسبت به برخی از جراحات و صدمات شکایت و مطالبه دیه نمی کند و بین صورتی که مجنی علیها ابتدا نسبت به کلیه جراحات و صدمات شکایت و مطالبه دیه می کند و پس از آن نسبت به برخی از جراحات و صدمات اعلام گذشت می کند، تفاوتی وجود دارد؟

ج. فرقی بین دو صورت مذکور در سؤال در حکم نیست. والله العالم

س ۶۶۶. جهت تنصیف دیه زنان، چه دیه ای باید به ثلث دیه کامل برسد؟

۱. دیه هر جرح وارده به تنهایی؟

۲. دیه کل جراحات وارده بر هر عضو؟

۳. دیه کل جراحات وارده بر بدن؟

ج ۱ و ۲ و ۳. در فرض سؤال، اگر جراحات وارده متعدده به یک ضربت باشد، دیه مجموع جراحات ملاحظه می شود اگر از ثلث گذشت به نصف بر می گردد و اگر جراحات به یک ضربت نباشد هر یک به تنهایی ملاحظه می شود. والله العالم

س ۶۶۷. احتراماً با عنایت به اینکه در شرع مقدس اسلام دیه زن اگر به ثلث

برسد نصف می گردد. مستدعی است نظر مبارک خود را در خصوص ارش زن

در صورتی که به ثلث برسد، آیا تنصیف می گردد یا خیر؟

ج. مسأله، محل تأمل و احوط مصالحه است. والله العالم



س ۶۸. همان طور که می دانیم دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است و به ولی یا اولیای دم یا مجنی علیه پرداخت می شود. مطابق ماده ۳ قانون مجازات اسلامی نیز دیه قتل زن مسلمان؛ خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

بسیاری از علما بر این نظر و عقیده هستند که چون مرد نان آور خانواده است و با مجروح یا کشته شدن وی، خانواده دچار مشکل می شود، دیه او دو برابر دیه زن است که نان آور خانواده نیست.

با عنایت به وضعیت فعلی، بعضاً مشاهده می شود که زنانی سرپرست خانوار هستند و حتی در مواقعی شوهر وی فوت کرده، نظر حضرتعالی در خصوص دیه این افراد چیست؟ آیا می توان حکم دیه کامل را در مورد زنان سرپرست خانوار پیاده کرد.

ج. وجه مذکور در سؤال ممکن است حکمت این حکم باشد ولی احراز قطعیت ملاک این امر بر این حکم امکان ندارد یعنی هیچ عالمی قطع و یقین به علت منحصره این حکم حاصل نمی کند و تا چنین یقینی حاصل نشود، نمی توان حکم را دائر مدار آن دانست مخصوصاً که در موارد بسیاری احکام زنان با احکام مردان تفاوت دارند مثلاً ارث دختر نصف ارث پسر است یا اینکه نفقه و کسوه زن بر عهده شوهر است هر چند زن غنی باشد و بالعکس دیه قتل خطا اگرچه قاتل زن باشد با مرد است و بسیاری مواردی دیگر که در جای خود مرقوم است. والله العالم

## مهلت پرداخت دیه

س ۶۹. در صورتی که راننده مقصر در تصادف منجر به فوت، خود نیز کشته شود و با شکایت اولیای دم به پرداخت دیه محکوم شود، آیا مهلت پرداخت دیه (۲ یا ۳ سال برای قتل شبه عمد یا خطا) ورثه و یا به حسب مورد به عاقله تعلق می‌گیرد یا مانند سایر دیون متوفی تبدیل به حال می‌گردد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه قتل خطایی بوده، دیه بر عاقله است که حال شدن آن وجهی ندارد و اگر شبه عمد باشد، در صورت فوت جانی، حکم سایر دیون او را دارد و حال می‌شود. والله العالم

س ۷۰. چنانچه مستحضرید در قانون دیه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، دیه را به نرخ روز محاسبه می‌کنند یعنی چنانچه عملی سه سال پیش مستلزم پرداخت دیه شده باشد و دادرسی سه سال طول کشیده باشد نرخ دیه با توجه به نرخ تورم در سال اتمام دادرسی محاسبه می‌شود و تا زمان پرداخت دیه همچنان مبلغ آن افزوده می‌گردد ولی اگر پولی را به‌عنوان وثیقه دستگاه قضایی دریافت کند و دادرسی سه سال طول بکشد هیچ‌گونه سودی به پول فوق تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که اگر همین مبلغ وثیقه در اختیار بانک جمهوری اسلامی قرار گیرد سود بانکی که ظاهراً مجاز نیز می‌باشد به آن تعلق می‌گیرد. با عنایت به اینکه در قانون دیه و مجازات اسلامی حاکم حق ندارد مردم را بیش از جرمی که مرتکب شده‌اند مجازات نماید، آیا سیستم قضایی می‌تواند دیه را به نرخ روز و وثیقه را بدون نرخ سود محاسبه کند. اگر نرخ سود برای سیستم بانکی مجاز باشد، آیا



شامل وثیقه نمی‌شود؟ در سیستم فعلی، قاضی چگونه باید حکم نماید که دیه مطابق جرم تعیین شود و نه بیشتر؟ ضمناً اگر سیستم اصلاح نشود، آیا قاضی مجاز به ادامه کار خود می‌باشد یا اینکه باید تا زمان اصلاح قانون از صدور چنین احکامی احتراز نماید.

ج. دیه در هر زمان که اداء شود باید یکی از اشیای معین شده باشد که هر کدام را جانی خواست اختیار می‌کند و چنانچه یک یا دو قسم از آنها نباشد، در آنچه موجود است معین می‌شود و اگر هیچ‌یک از آنها نباشد قیمت هر کدام از آنها را که جانی بخواهد به قیمت روز ادای آن باید بپردازد و برای وثیقه، شرعاً سود لحاظ نمی‌شود و وثیقه گیرنده هم حق تصرف در آن را ندارد. بلی، اگر برای محفوظ ماندن به حساب خاص وثیقه بدون شرط سود در بانک گذاشته شود و خود بانک چیزی اضافه بدهد، ظاهر این است که باید به وثیقه‌دهنده پرداخت شود. بلی، اگر بانک آن مبلغ را مجاناً به شخص حقیقی یا حقوقی که واسطه در گذاردن وثیقه بوده است بدهد به همان شخص می‌رسد. والله العالم

س ۴۷۱. با توجه به ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی که اشعار می‌دارد دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامله برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است:

اولاً: آیا ارش در احتساب حد نصاب (ثلث دیه کامل) مؤثر است؟

ثانیاً: در تصادفات رانندگی که اعضای مختلف بدن مصدوم می‌گردد در اجرای ماده فوق‌الذکر مجموع صدمات وارده به کلیه اعضا ملاک حد نصاب



مذکور (ثلث ديه كامل) مي‌باشد و يا ديه هر عضو به تنهائي ملاك حد نصاب همان عضو محسوب مي‌گردد؟

ثالثاً: با توجه به ماده فوق‌الذکر و ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامي: ديه شکستن استخوان هر عضوي که براي آن عضو ديه معين است خمس آن مي‌باشد. در مقام تعيين ديه معين اعضاي بدن زن موضوع ماده اخيرالذکر چنانچه ديه آن عضو (قبل از تخميس) بيش از ثلث ديه كامله باشد، آيا نصف ديه آن عضو ملاك تخميس قرار مي‌گيرد و يا حاصل تخميس ملاك حد نصاب موضوع ماده ۳۰۱ قانون فوق‌الذکر قرار خواهد گرفت؟

ج. تعيين ديه به ارش در زمان حاضر ممكن نيست ولي در اعضاي مختلف که ديه دارد، ديه مجموع اعضا ملاحظه مي‌شود و در مورد مذکور وقتي خمس بيشتر از حد مذکور نيست، همان خمس مقرر است هرچند ديه کل بيشتر باشد. والله العالم  
س ۴۷۲. قتلي که در سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاده توسط حاکم وقت ديه به مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰ هزار افغاني تعيين شده است و صاحب دم از ديه گذشته و حاضر به گرفتن ديه نشده است. هم اکنون بعد از ۱۷ سال مطالبه ديه مي‌کند. آيا ديه معين شده در همان سال ۶۱ بر خاطي مي‌باشد يا ديه به نرخ روز محاسبه مي‌شود؟

ج. اگر اوليای دم ديه را عفو کرده باشند، بعد از عفو ديگر حق مطالبه ندارند و اگر عفو نکرده باشند، جاني بايد ديه را به نرخ روز پرداخت نمايد. والله العالم

### مسئول پرداخت ديه

س ۴۷۳. در مورد ضرب و جرح غير عمدي که محکوم عليه به ديه پس از ثبوت اعسار فوت مي‌نمايد و امکان پرداخت ديه از ترکه يا توسط اقارب وجود نداشته باشد:

با توجه به روایات اَبی عبیده (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۰۲) و با عنایت به روایت اَبی بصیر (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، أبواب کیفیتة الحكم، باب ۲، ح ۳) در خصوص اجرای قسامه در دماء و تعلیل آن به «لا یبطل دم امرئ مسلم» و جریان قسامه در اطراف و نیز با توجه به اینکه در کلام برخی از فقها (طوسی، النهایة، ص ۳۳۳؛ حلی، ایضاح الفوائد ج ۲ ص ۱۷۲؛ ج ۴، ص ۶۸۸؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۴۶۷؛ ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۱۳، ۴۱۵؛ خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۹) قاعده «لا یبطل دم امرئ مسلم» در مورد جراحات نیز مورد استثناء قرار گرفته است؛ بفرمایید:

۱. آیا دیه از بیت‌المال قابل پرداخت است؟

ج. در فرض سؤال، با فرض عدم تمکن اقارب و جانی از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

والله العالم

۲. آیا در ضرب و جرح عمدی در فرض مذکور حکم همان است؟

ج. در موضحة و بالاتر هم بعید نیست که در صورت عدم تمکن جانی و اقارب،

دیه بر بیت‌المال باشد. والله العالم

س ۴۷۴. اگر شخص نابالغ یا مجنون، پس از بلوغ یا افاقه اقرار نماید که در

زمان جنون یا صغر مرتکب قتل شده است، آیا دیه را باید خودش بپردازد یا

عاقله او؟

ج. اولاً: اگر قتل با اقرار ثابت شود، دیه به عهده خود مقرر است هر چند خطایی باشد و به عاقله مربوط نیست. ثانیاً: اقرار در صورتی نافذ است که مضر به دیگری نباشد و در فرض سؤال چنانچه دیه به عهده عاقله هم بوده (که نیست)، چون این اقرار به ضرر عاقله است نسبت به عاقله نفوذ ندارد و یا حکم اقرار نسبت به خود مقرر؛ پس اگر اقرار به قتل خطایی بوده که حکمش بیان شد و اگر عمدی هم بوده، چون در زمان صغر بوده، حکم خطا دارد که قهراً به عهده خودش است و نسبت به مجنون که افاقه یافته و اقرار به قتل در زمان جنون نموده نیز بعید نیست که حکم همان اقرار به قتل خطایی را داشته باشد. والله العالم

س ۴۷۵. مسئول پرداخت دیه در جنایات خطای محض که به بینه به اثبات رسیده است در موارد ذیل به عهده چه کسی است:

۱. شخص زنازاده؟

ج. اگر زنازاده مقتول است و ضامن جریره ندارد، عاقله او امام علیه السلام است. والله العالم

۲. شخصی که از وطی به شبهه متولد شده است؟

ج. متولد از وطی به شبهه ملحق به صاحبان نطفه است و حکم ولد حلالزاده را

دارد. والله العالم

س ۴۷۶. نظریه مشهور بین فقها در قتل خطای محض که با بینه ثابت می شود آن است که دیه مقتول بر عهده آن دسته از خویشاوندان قاتل که عاقله نامیده می شوند می باشد و آنها می بایست دیه را پرداخت نمایند و لازم نیست خود قاتل چیزی بپردازد و همچنین است در جنایات مربوطه به صغار یا مجانین که دیه

مقتول بر عهده عاقله صغیر یا مجنون است. این حکم فقهی که در تدوین قانون مجازات نیز مبنا قرار گرفته، سؤالاتی را برانگیخته است از حضرتعالی استدعا دارد نظریه فقهی خود را جهت استفاده و جامعه فضلا و حقوقدانان، طلاب و دانشجویان مرقوم دارید:

۱. آیا این نظریه که حکم مزبور منحصر به جوامعی است که ساختار اجتماعی آنها در قالب یک نظام قبیله‌ای باشد درست است یا به نظر حضرتعالی ارتباطی به نوع زندگی اجتماعی نداشته، شامل همه جوامع در همه زمان‌ها و مکان‌ها است؟  
 ج. احکام شرعی به‌طور کلی شامل همه جوامع و اماکن و همه ازمه و اعصار است و فتح باب مثل این احتمال در مثل این حکم که اختصاص به زمانی دون زمان یا قبیله و مردم خاصی داشته باشد که قابل تسریه به بسیاری از احکام است با خاتمیت اسلام و جاودانی بودن دین حنیف منافات دارد ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾. و «حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرام حرام إلى يوم القيامة». والله العالم

۲. در صورت پذیرش نظریه مشهور، آیا عاقله تکلیفاً مسئول پرداخت دیه است و ضمان بر عهده خود قاتل می‌باشد یا این حکم در موارد مزبور تکلیفاً و وضعاً بر عهده عاقله ثابت است و قاتل هیچ نوع مسئولیتی ندارد؟

ج. حکم نسبت به عاقله، وضعی است که حکم تکلیفی ادای دیه از آن منتزع است.

والله العالم

س ۴۷۷. فردی اسلحه‌ای را می‌خواست به فرد دیگری بفروشد. در حین معامله چند نفری نیز حضور داشتند. ناگهان بچه‌ای چهارساله از راه می‌رسد

دست روی ماشه اسلحه می‌گذارد و تیر به شخص خریدار اصابت می‌کند و شخص مصدوم فوت می‌نماید. حال سؤال این است که شخص فروشنده از نظر دیه ضامن است یا صغیر چهارساله (عاقله صغیر)؟ در هر صورت هر کدام ضامن باشند، نوع قتل اعم از شبه عمد یا خطای محض مشخص شود.

ج. بچه چهارساله، قاتل محسوب است و حکم قتل خطای محض را دارد و دیه بر عاقله بچه است. والله العالم

س ۴۷۸. اگر قتلی واقع شود، در مورد ذیل روشن بفرمایید دیه به عهده چه کسی است؟ آیا بیت‌المال مسئول است؟

۱. قاتل مشخص است ولی به هیچ وجه تمکن مالی ندارد و قتل نیز غیر عمد است.

ج. بعید نیست که الأقرب فالأقرب به جانی دیه را بپردازد. والله العالم

س ۴۷۹. در مواردی که عاقله مسئول پرداخت دیه می‌گردند، آیا پرداخت ارش نیز بر عهده آنها است؟

ج. بلی، بر عهده آنها است. والله العالم

س ۴۸۰. در مواردی که کودک یا مجنون مرتکب قتل در ماه‌های حرام می‌شود، آیا عاقله باید دیه مغلظه یا اصل دیه را باید بپردازند؟

ج. در قتل خطایی بهتر این است که طرفین با یکدیگر مصالحه نمایند و حکم به

وجوب تغلیظ مشکل است. والله العالم

س ۴۸۱. در مورد جنایت صغیر که در زمان دادرسی و صدور رأی بالغ و رشید شده است، دیه متعلقه همچنان به عهده عاقله است یا خود جانی؟

ج. در فرض مسأله، دیه بر عاقله است. والله العالم

س ۴۸۲. مخدره‌ای که دارای یک فرزند ۲۸ ماهه پسر و همسر و پدر و مادر می‌باشد توسط برادر بزرگ‌تر خود به علت غیرمشخصی - احتمال نارسایی قوه عاقله هم داده می‌شود - آن مخدره و فرزند ۲۸ ماهه‌اش ابتداءً مورد ضرب چاقو و سر بریدن ناموفق؛ سپس به وسیله پاشیدن بنزین به لباس‌های آن مادر و فرزند و آتش زدن آنها از محل وقوع این جنایت که خانه آن شوهر و مادر و فرزند بوده فرار نموده و تاکنون هم دیده نشده است. مادر پس از ۱۵ روز دیگر در بیمارستان فوت نموده، لکن فرزندش با معالجات بحمدالله زنده مانده با آثار التیام‌یافته سربریدگی و سوختگی ۳۵٪؛ و آن برادر قاتل خواهر از خود مالی هم مشخصاً ندارد و فعلاً هم با احتمال ضعف جنون، مخفی می‌باشد. پدر و برادر کوچک‌تر از خود و دو عمو و یک پسرعمو دارد. تکلیف شرعی نسبت به دیه یا قصاص قاتل این خواهر و جنایات وارده به فرزندش را بیان فرمایید؟

ج. از خصوص مورد اطلاع نداریم. به‌طور کلی، چنانچه قاتل حین‌القتل مجنون بوده است،

دیه قتل بر عهده عاقله او است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۴۸۳. فرزند سه‌ساله اینجانب در یک جلسه میهمانی در موقع صرف میوه که با بچه‌های دیگر مشغول بازی بودند؛ ناگهان چاقوی میوه‌خوری پرتاب می‌کند و به چشم پسر بچه دیگری برخورد کرده و به‌طور کلی یک چشم کودک مضروب از کار افتاده و به کلی دید ندارد و در اثر بازی این حادثه رخ داده است و بزرگ‌ترها هیچ‌گونه مداخله‌ای نداشته‌اند. لذا از حضور مبارک آن مقام عالم بزرگوار استدعا دارد طبق موازین شرعی مرقوم فرمایید که مورد لزوم اینجانب می‌باشد؟

ج. ظاهراً در مورد سؤال، دیه بر عاقله است. والله العالم

س ۴۸۴. در هنگام اعزام نیرو به جبهه در مقابل کفر و ارتش سرخ شوروی حمل و نقل تجهیزات جنگی، فردی از مجاهدین توسط هم‌رزمش سهواً به شهادت می‌رسد. آیا دیه دارد؟ در صورت ثبوت دیه، آیا بر خاطی است یا از بیت‌المال مسلمین؟

ج. در مورد سؤال، اگر قتل خطا بوده، دیه آن بر عهده عاقله قاتل است. والله العالم

س ۴۸۵. با توجه به اینکه عاقله از خویشان ذکور پدری یا پدر و مادری می‌باشند، آیا پسر دختر (ابن‌البت) از طبقه اول و پسر خواهر (ابن‌الاحت) از طبقه دوم و پسرعمه از طبقه سوم حسب مورد، جزء عاقله محسوب می‌شوند یا خیر؟

ج. پسر دختر و پسر خواهر و پسرعمه، عاقله محسوب نمی‌شوند. والله العالم

س ۴۸۶. شخصی را به اتهام شرکت در نزاع دسته‌جمعی دستگیر و به همراه چند سرباز محافظ در عقب وانت‌بار بدون حفاظ سوار می‌کنند اما متهم در حین حرکت از ماشین پریده و فوت می‌کند. با توجه به اینکه سوار کردن شخص در قسمت پشت وانت‌بار ممنوع و غیرقانونی است و بر فرض سهل‌انگاری مأموران و مسئول مربوطه بفرمایید:

۱. کشته شدن متهم که با اختیار از ماشین پریده است، متسبب به چه شخصی است؟

۲. در صورت وقوع قتل، نوع قتل چیست؟

۳. در فرض وقوع قتل و انتساب آن به مأمور، مسئول پرداخت دیه کیست؟

۴. در موارد فوق، اگر شخص به صورت غیرقانونی دستگیر شده باشد، تکلیف چیست؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. اگر به اختیار خود از ماشین پریده، کسی مسئول فوت او نیست

هر چند سوار کردن پشت وانت‌بار ممنوع باشد. بنابراین بقیه سؤالات احتیاج به

جواب ندارد. والله العالم

س ۴۸۷. گفته‌اند که دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لیکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود. سؤال این است اگر در قتل شبه عمد جانی حضور داشته باشد منتهی مالی نداشته باشد که دیه را از مال او بر داریم، می‌توانیم دیه را با رعایت مراتب ارث از خویشان قاتل بگیریم؟

ج. در مورد سؤال، اگر امیدی به تمکن مالی از تحصیل دیه و ادای آن نباشد، دیه از

خویشاوند او با رعایت الأقرب فالأقرب گرفته می‌شود. والله العالم

س ۴۸۸. در جراحات‌های خطایی که مسئول پرداخت دیه عاقله است، آیا در

اثبات اصل موضوع می‌توان عاقله و یا ولی را سوگند داد یا خیر؟

ج. عبارت سؤال خالی از اجمال نیست؛ اگر اصل قتل با بینه شرعی ثابت شده باشد

و قاتل مدعی خطا باشد و عاقله، خطایی بودن قتل را انکار کند، در این صورت قول،

قول عاقله است با یمین و اگر خطایی بودن قتل با بینه ثابت نشود، دیه بر عهده خود

جانی است و همین‌طور در جراحات؛ و اگر منظور این است که خطایی بودن قتل

مسلم است ولی عاقله منکر این است که قاتل شخص متهم باشد تا او موظف به

پرداخت دیه باشد، در این صورت اگر قاتل بودن این متهم با بینه ثابت شده باشد،

قسم دادن عاقله بی‌مورد است و اگر ثابت نشده، مطالبه دیه از عاقله بدون وجه است و

نوبت به قسم نمی‌رسد. والله العالم



س ۴۸۹. شخصی در اثر ضربات و جراحات متعدد با چاقو توسط دو نفر به قتل رسیده است. جراحاتی که به شکم و گردن مضروب وارد شده بلافاصله منجر به قتل وی گردیده، جراحات‌های دیگری نیز در سایر اندام مقتول وارد شده که سبب قتل نمی‌باشد. ولی دم تقاضای قصاص نسبت به فرد ضارب نموده است.

ضاربین به ایراد جراحات‌های متعدد به مقتول اعتراف داشته و از اینکه به چه قسمتی از بدن مقتول ضربه وارد نموده‌اند اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند؛ انکار نموده‌اند و تأیید نیز نکرده‌اند. دلیل شرعی دیگری نیز در انتساب جراحات‌های وارده به شخص معین وجود ندارد. امکان اینکه احدی از ضاربین به هر دو قسمت (شکم و گردن) مقتول ضربه وارد نموده باشد بدون دیگری وجود دارد:

۱. آیا می‌توان در فرض مذکور، قتل را مستند به هر دو نفر دانست و بالتبع آن

در قبال پرداخت مابه‌التفاوت دیه از ناحیه ولی دم هر دو را قصاص نمود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص هر دو نفر جایز نیست هر چند ولی دم دیه یک نفر را

بدهد. والله العالم

۲. در صورتی که نتوان در فرض فوق قتل را منتسب به هر دو دانست،

تکلیف چیست؟

۳. جراحات‌هایی که به غیر از سر و شکم وارد شده و علت قتل نبوده، آیا قابل

قصاص و پرداخت دیه (حسب مورد) علاوه بر قصاص نفس می‌باشد یا خیر؟

ج ۳ و ۲. در فرض مذکور، اگر ولی دم مقتول مدعی باشد که شخص معین از دو نفر

ضارب قاتل است، در این صورت حکم قسامه است و اگر ولی دم هم مثل هر دو



ضارب اظهار عدم علم در تعیین قاتل بنماید، بعید نیست که به قرعه رجوع شود و هر کس قرعه به نام او در آمد، دیه کامله بدهد. **والله العالم**

۴. در صورتی که جراحات‌های غیر گردن و شکم قابل قصاص یا دیه باشد. با توجه به اینکه جراحات منتسب به احدی معین از دو نفر ضارب نمی‌باشد. چگونگی احتساب آن در قصاص یا دیه (حسب مورد) را اعلام فرمایید. تقاضا دارد در صورت امکان در اعلام فتوای معظم‌له اقدام فرمایید.

ج. نسبت به جراحات که قتل به آنها مستند نیست، بعید نیست که در این فرض شخصی از آن دو نفر باشد که قرعه قتل به نامش اصابت نکرده است. **والله العالم**

س ۴۹۰. در یکی از بیمارستان‌ها، نوزادی صحیح و سالم متولد شده و چهار نفر از پرستاران طبق تحقیقات معموله مسئولیت نگهداری این نوزاد را بر عهده داشته‌اند. البته این چهار نفر به‌طور شیفتی کار می‌کردند و در آن واحد مسئولیتی نداشته‌اند که پس از بیست و چهار ساعت بعد از تولد حسب نظریه پزشکی قانونی آن نوزاد ضربه مغزی شده و فوت نموده است و پس از تحقیقات معموله دقیقاً مشخص نیست که مسبب اصلی در میان این چهار پرستار کدام یک می‌باشند. لطفاً حکم قضیه را مشروحاً بیان فرمایید که چه کسی ضامن است و پرداخت دیه به عهده چه کسی می‌باشد؟

ج. در صورتی که مسلم باشد که قتل مستند به عمل یکی از آنها می‌باشد، باید به حاکم شرع جامع شرایط مراجعه شود و چنانچه از طریق بینه و قسم، قاتل معین نشود، دیه بر عهده هر چهار نفر می‌باشد که هر کدام یک چهارم آن را می‌پردازد و چنانچه مستند به عمل آنها نباشد، تکلیفی بر آنها نیست. **والله العالم**

س ۴۹۱. در یک نزاع دسته‌جمعی که حدود ۲۰ نفر از دو طرف شرکت داشته‌اند، یک نفر بر اثر دو ضربه کاشنده کشته می‌شود که تقدّم و تأخّر ضربات مشخص نیست و ضارب یا ضاربین این دو ضربه از گروه مقابل بوده لکن مشخص نیست که کدام یک می‌باشند، سؤال این است آیا حکم قضیه باید با قرعه و پرداخت دیه تمام شود و یا قصاص امکان‌پذیر است؟ و اگر قرعه باشد، چون دو ضربه بوده یک نفر با قرعه محکوم شود یا دو نفر؟ و چنانچه گروه قاتل طوعاً حاضر باشند که جمعاً دیه مقتول را بپردازند، آیا باز هم قرعه لازم است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه إجمالاً معلوم باشد قاتل یکی از دو نفر است، اولیای مقتول می‌توانند آن دو نفر را و اگر مردّد بین چند نفر باشند آن چند نفر را قسم بدهند؛ پس اگر هریک از آن دو یا هریک از چند نفر قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ‌یک قسم نخوردند، باید دیه را در فرض اول هر دو نفر و در فرض دوم هر چند نفر مشترکاً به ورثه مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر و یا یکی از چند نفر قسم بخورند و دیگری و یا دیگران نکول کنند، قتل بر ناکل ثابت می‌شود. والله العالم

### پرداخت دیه از بیت‌المال

س ۴۹۲. با توجه به اینکه اینجانب در سال ۱۳۷۹ تصادف کرده‌ام ولی به‌علت طول درمان دو نفر مجروح این تصادف، پرونده همچنان مفتوح بود تا اینکه در سال ۸۰ در حالی که از سوی قوه محترم قضائیه دیه دو برابر اعلام شد و طبق پرونده کلاسه... بنده محکوم به یک سال حبس و پرداخت دیه دو نفر مقتول این تصادف شدم. در اواخر اسفند ماه ۱۳۸۰ حکم مجروحان را طبق پرونده، پرداخت دیه (برحسب شتر ۱۸۰ نفر) اعلام نمودند.



همان طور که مستحضرید دیه مجدداً در سال ۸۱ افزایش یافت و بنده می‌بایست مبلغ ۴۹۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال، به‌جز خسارات اتومبیل پرداخت نمایم. با توجه به اینکه بنده فردی ۲۴ ساله با سابقه بسیجی و در حال حاضر سرباز هستم و پرداخت دیه‌ای چنین سنگین که یقیناً هرگز قادر به پرداخت آن نمی‌باشم و با آینده‌ای بسیار مبهم و نگران‌کننده روبرو گشته‌ام و فکر کردن در مورد زندگی آینده برایم بسیار دشوار گشته است. کما اینکه قبل از اتمام خدمت سربازی می‌بایست خدمت را رها کرده و طبق حکم دادگاه، دیه را پرداخت نمایم و یا به زندان روانه شوم.

لذا از محضر حضرتعالی تقاضا دارم با توجه به موقعیت و شرایط بسیار سخت کنونی بنده، آیا به صندوق بیت‌المال اجازه پرداخت چنین مبلغ و یا مقداری از آن را می‌فرمایید تا این حقیر از این بلا تکلیفی و سردرگمی نجات پیدا کنم؟

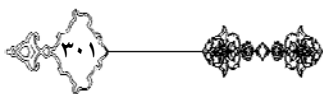
ج. در فرض سؤال حقیر از اجازه معذورم کسی که تمکن از ادای دین (دیه و غیر آن) نداشته باشد، زندان بردن او جایز نیست. والله العالم

#### استفاده از گواهینامه سرنشین توسط راننده جهت اخذ دیه از بیت‌المال

س ۴۹۳. شخصی که فاقد گواهینامه رانندگی بوده در اثر بی‌احتیاطی و سرعت غیرمجاز، ماشین سواری خود را با پنج سرنشین واژگون کرده و در اثر این سانحه یکی از سرنشینان فوت شده و درضمن یکی از سرنشینان دارای گواهینامه رانندگی بوده و ماشین هم بیمه سرنشین است. آیا می‌تواند برای گرفتن دیه و خسارت از بیمه از گواهینامه این سرنشین استفاده کند یا خیر؟ احکام شرعی را مرقوم فرمایید.

ج. در فرض سؤال، نمی‌توانند برای گرفتن دیه از بیمه از گواهینامه سرنشین

استفاده نمایند. والله العالم



## موجبات ضمان

س ۴۹۴. زنی در حین زایمان طبیعی در اثر خروج جنین دچار پارگی مقعد و در نتیجه بی‌اختیاری مدفوع شده است. به‌علت عدم تشخیص عامل زایمان و در نتیجه ترمیم نشدن به‌موقع، بی‌اختیاری مدفوع در نامبرده به‌خوبی ترمیم نشده و در حال حاضر ۴۰، ۵۰ درصد بی‌اختیاری دارد. حال بفرمایید، آیا عامل زایمان ضامن است و بایستی دیه بی‌اختیاری ایجاد شده در اثر خروج جنین را بپردازد و یا فقط به‌علت عدم تشخیص و اطلاع ندادن به پزشک مسئول شیفت بایستی تعزیر شود؟

ج. در فرض سؤال، اگر استناد جراحات به عامل زایمان معلوم نباشد، حکم به ضمان او نمی‌شود. **والله العالم**

س ۴۹۵. آیا قصد اصلاح برای رفع ضمان در فعلی که باعث خسارت یا ضرر گردیده کافی است؟

ج. قصد اصلاح کافی نیست. **والله العالم**

س ۴۹۶. معیار ضمان در باب قتل و جرح و تلف اموال چیست؟ به‌عنوان مثال آیا صرف اسناد، یکی از اسباب یا تنها سند است و یا اصلاً سببیت (موضوعیت) ندارد؟

ج. باید فعل موجب ضمان مستند به فاعل باشد. **والله العالم**

س ۴۹۷. اینجانب کارگری ساده که در موتور آبی مشغول کار بودم و موقع برگشت جهت صرف عصرانه و چای به موتورخانه، کارفرما مشغول دسته نمودن بیل بود و بنده را صدا زد بیا اینجا بنشین تا بیل را دسته بزنم و با هم برویم.



متأسفانه پلیسه‌ای از بیل ایشان به چشم بنده فرو رفت و ایشان به خانم خود دستور داد با آهن‌ریبا پلیسه را در بیاورد. متأسفانه خسارات جبران‌ناپذیری به چشم بنده وارد شد که بنده قادر به جبران آن نیستم چون از نظر مالی خیلی بی‌بضاعت می‌باشم. لذا خواهشمند است بفرمایید آیا، ایشان باید دیه پردازد یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، اگر کارفرما و خانم ایشان باعث مصدوم شدن چشم شده‌اند،

باید دیه بدهند و نسبت به مقدار آن با هم مصالحه نمایند. والله العالم

س ۴۹۸. احتراماً خواهشمند است با توجه به سکوت قانون، در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم فقهی مسأله ذیل را به نحوی که بتوان عملاً از آن در محکمه استفاده نموده و مستند حکم قرار گیرد بیان فرمایید: در تعیین علت فوت یک خانم باردار پزشکی قانونی چنین نظر داده است: ... چون ماما می‌بایست وفق مقررات، زائو را به پزشک متخصص معرفی می‌نموده و این امر صورت نگرفته است ماما ۲۰٪ مقصر است. آیا شرعاً دادگاه مجاز به محکوم نمودن ماما به لحاظ عدم راهنمایی زائو به پزشک متخصص به میزان فوق می‌باشد یا خیر؟ و آیا در صورت مثبت بودن پاسخ، دیه جنین را نیز به همان نسبت باید پردازد یا خیر؟ و اصولاً محکومیت ماما به لحاظ عدم راهنمایی از چه باب خواهد بود و چنانچه ماما مسئول پرداخت دیه نباشد، چگونه خواهد بود حکم تعزیر ایشان؟

ج. در فرض سؤال، مجرد عدم راهنمایی ماما موجب محکومیت و ضمان او نیست. بلی،

چنانچه خود ماما در اثر تقصیر و تعدی موجب قتل شده باشد، ضامن است. والله العالم



س ۴۹۹. شخصی در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۹ یک دستگاه لودر کاتر پیلار ۹۵۰ خود را جهت سندپلاست یعنی زدودن رنگ و رنگ آمیزی جدید به کارگاهی برده و تحویل صاحب کارگاه داده و قرار می شود ساعت پنج و نیم عصر به کارگاه مراجعه نماید. در آن ساعت اطاق لودر را جهت پیشرفت کار و اینکه همه قسمت های لودر به سهولت سندپلاست گردد بر می دارد و باز هم طبق دستور صاحب کارگاه که فردا کارم را شروع می کنم لودر را در محوطه کارگاه قرار داده به منزل برگشته و نزدیک اذان به مسجد می رود. در همین حال بعد از خروج مالک لودر از کارگاه شخصی که ۱۴ سال و ۱۱ ماه شمسی سن داشته و در کارگاه مشغول کار بوده و پدرش نیز نگهبان همان کارگاه بوده بدون اجازه لودر را روشن و راه اندازی می نماید. در همین حین که پدرش نیز حضور داشته از عمل او جلوگیری نمی کند و بعضاً او را تشویق نموده لودر را به طرفی به حرکت در می آورد و از آنجایی که شخص فوق مهارت و توانایی در کنترل لودر را نداشته از روی لودر سقوط و متأسفانه زیر چرخ لودر قرار می گیرد و فوت می نماید. حال با توجه به نکاتی که عرض شد مرقوم بفرمایید چه کسی مقصر است:

۱. متصدی کارگاه ۲. نگهبان ۳. مالک لودر ۴. خود متوفی؟

ج. در فرض سؤال، مقصر خود متوفی است و دیه اش بر عهده کسی نیست. والله العالم

س ۵۰۰. اگر فردی دیگری را به قصد قتل یا تجاوز جنسی با چاقو یا سلاح گرم و یا سایر آلات قتاله مورد تعقیب قرار دهد و طرف برای نجات و فرار از دست مهاجم مثلاً از بالای بلندی سقوط کند یا به اتومبیل برخورد کند و کشته یا



مجروح شود (با این فرض که راننده خودرو مرتکب تقصیری نشده و علت تصادف شخص فرار وی باشد)، چه حکمی دارد؟

ج. اگر منظور این است که در چنین فرضی راننده مقصر است یا نه؛ چنانچه راننده در شرایطی قرار گرفته که به‌طور ناخواسته پیش آمده و در آن حال قدرت کنترل ماشین را نداشته، تقصیری ندارد و در فرض مذکور چنانچه شخص فراری اختیار خود را از ترس و وحشت شدید از دست داده و سقوط نموده یا برخورد به ماشین کرده، فرد تعقیب‌کننده مقصر و ضامن است. والله العالم

س ۵۰۱. چنانچه جهت مداوای مصدوم‌له تنفس از زیر گلوی وی توسط پزشک تعبیه می‌گردد، آیا جانی نسبت به آن هم مسئولیت و ضمان دارد یا خیر؟

ج. جانی زاید بر دیه جنایتی که وارد نموده ضمان ندارد. والله العالم

س ۵۰۲. در صورتی که فردی مبتلا به بیماری ایدز یا دیگر بیماری‌های مسری و مهلک باشد و به پزشک معالج اطلاع ندهد که مبتلا به چنین بیماری می‌باشد و پزشک در جریان معالجه در اثر بی‌توجهی و بی‌احتیاطی خود، مبتلا به بیماری شود و فوت کند. بفرمایید:

۱. آیا بیمار، ضامن دیه وی است؟

ج. اگر برحسب متعارف پزشک باید شخصاً احتیاطات لازم را بنماید و مسامحه کرده باشد، ظاهراً بیمار ضامن نیست ولی اگر احتمال ابتلای به این بیماری کم و مورد اعتنا نباشد و مریض با علم و اطلاع به آن سبب شده باشد، ضامن دیه است. والله العالم



۲. اگر بیمار به قصد آلوده کردن پزشک نزد او رفته باشد، چه حکمی دارد؟
- ج. اگر بیمار به قصد آلوده کردن طرف با او تماس بگیرد و عادهً مرگ بر آن مرتب باشد، بعید نیست حکم قتل عمد را داشته باشد ولی احتیاط ترک قصاص است.

والله العالم

س ۵۰۳. در فرض زیر ضامن کیست:

آقای «الف» ساختمانی خریده است. برخلاف مقررات شهرداری بالای آن بالکنی ساخته به نحوی که دیوار آن به سیم‌های برق شهری نزدیک و سیم‌ها در دسترس قرار گرفته و حسب اعلام اداره برق به حریم سیم‌های برق تجاوز نموده است و سپس همین خانه را همراه بالکن موصوف به آقای «ب» اجاره داده است. آقای «ب» نیز آقای «ج» را به همراه همسر و فرزند پنج‌ساله آنها به میهمانی دعوت می‌کند با توجه به اینکه همسران آقایان «ب» و «ج» با هم خواهرنند، میهمان‌ها ساعتی بچه پنج‌ساله‌شان را به همسر «ب» می‌سپارند و از خانه بیرون می‌روند (و یا همگی داخل اتاق و مطابق معمول میهمان‌ها مشغول صحبت با یکدیگرند). بچه پنج‌ساله در بالکن مشغول بازی و بازی‌گوشی می‌شود و سیم برق را می‌گیرد و کشته می‌شود. پدر و مادر بچه صاحب‌خانه را مقصر می‌دانند و صاحب‌خانه ضمن قبول تخلف در ساختن بالکن، به لحاظ اینکه جریمه قانونی تخلف خود را به شهرداری پرداخته و به لحاظ اینکه شهرداری و اداره برق می‌بایست تخلف را به او گوشزد می‌نمودند تا در صورت لزوم بالکن را تخریب نماید و به لحاظ اینکه مستأجر می‌بایست رعایت نکات ایمنی را بنماید و چنانچه

بچه‌ای به او سپرده شده از او نگهداری کند و به لحاظ اینکه مادر طفل در نگهداری او کوتاهی کرده و به لحاظ اینکه بچه در بازی کردن زیاده‌روی کرده و خودش را به نحوی به سیم برق رسانده در حالی که سیم برق در دسترس یک بچه قرار نمی‌گرفته، شهرداری و اداره برق و مستأجر و مادر طفل و خود طفل را مقصر می‌داند. با فرض احراز رابطه علیت بین مرگ و تماس با سیم برق شهری ضامن کیست؟

ج. سؤال مجمل است. اگر طفلی که تلف شده است فرزند «الف» بوده که بالکن را ساخته و او را به همسر «ب» مستأجر سپرده بوده است، در این صورت اگر همسر «ب» هم از خطر مرقوم در سؤال مطلع بوده در صورتی که تقصیر کرده باشد و به‌طور متعارف مواظبت از بچه نکرده باشد، مسئول و مقصر است. اگر تقصیر نکرده باشد چیزی بر او نیست و همچنین اگر همسر «ب» از خطر مذکور مطلع نبوده و در حد متعارف از بچه نگهداری داشته، تقصیری متوجه او نیست و مقصر خود «الف» یا همسر او است که با اطلاع از خطر مراقبت لازم را نکرده‌اند و اگر بچه فرزند «ب» یا «ج» بود؛ در صورتی که «الف» آنها را مطلع نکرده و آنها در حد خانه بدون این خطر از بچه مراقبت کرده باشند، «الف» اجاره‌دهنده ضامن است ولی اگر به آنها گفته باشد از آنها هر کدام که مسئول مواظبت بچه بوده تقصیر در مواظبت کرده باشد، ضامن است مع‌ذک تکرار می‌شود که سؤال مجمل طرح شده است. باید واضح و بدون منافات ذیل با صدر بیان شود تا جواب کافی داده شود. والله العالم

س ۵۰۴. یک کارگر عاقل، بالغ و مختار نزد کارفرما مشغول کار است و چون در این منطقه رسم بر این است که کارگر در غیر اوقات کار (مثلاً روزهای تعطیل یا خارج از اوقات کار در هر روز) برخی کارهای متفرقه کارفرما را انجام دهد، وی برای انجام کاری همراه پدر کارفرما فرستاده می‌شود و وسیله نقلیه متعلق به غیر که در اختیار پدر کارفرماست، در اختیار کارگر قرار داده می‌شود. وی بر اثر بی‌احتیاطی در امر رانندگی آن را واژگون می‌نماید و خود نیز فوت می‌شود. اکنون بفرمایید:

۱. چه کسی دیه کارگر را بر عهده دارد؟ کارفرما، پدر کارفرما یا هیچ‌کدام؟
- ج. در مورد سؤال، دیه کارگر به عهده هیچ‌یک از کارفرما و پدر کارفرما نیست.

والله العالم

۲. خسارت وارده بر وسیله نقلیه بر عهده کیست؟ کارگر (راننده) یا ورثه وی؟
  - ج. خسارت وارده به عهده راننده است که آن را واژگون کرده است. والله العالم
- س ۵۰۵. شخصی پنج نفر را برای علف‌چینی اجیر گرفت. به لحاظ اینکه آن قسمتی که رفته بودند دریاچه‌ای وجود دارد که از روی این دریاچه پلی زده شده است در برگشتن سرپرست این کارگران می‌گوید بیاید از روی پل رد شویم ولی سه نفر از آن کارگران از داخل دریاچه رفته و یک نفر از آنها غرق می‌شود. آیا در این حال سرپرست ضامن است یا نه؟

- ج. از چگونگی قضیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی چنانچه سه نفر کارگر به اختیار خود از داخل دریاچه برگشته‌اند و سرپرست آنها را وادار به عبور از دریاچه نکرده است، سرپرست ضامن نیست. والله العالم



س ۵۰۶. اگر به پیشنهاد و اصرار همکاران مدیر مدرسه‌ای با گردش علمی موافقت نموده و خود نیز همراه دو نفر از آنان به اتفاق ۸۰ نفر از دانش‌آموزان به آن گردش علمی که در اطراف روستایی که مدرسه در آن واقع بوده برویم و این موضوع دو روز قبل به اطلاع کلیه دانش‌آموزان به صورت علنی رسیده و گفته شود که خانواده‌ها را در جریان گذاشته و در صورت رضایت آنها با برداشتن فلان غذا در روز تعیین شده آماده شوند. صبح روز گردش علمی نیز کلیه تذکرات مربوط به نظم و انضباط و اطاعت از مسئولین داده شده و تأکید گردد که در صورت وجود هرگونه مشکل چه از نظر خانواده و چه از جهات دیگر اجباری وجود ندارد ولی نامه کتبی از اولیا نگرفته باشند و لکن کلیه اولیا در جریان بوده و خوراک و پوشاک مورد نظر را برای فرزندان خود تدارک دیده باشند (رضایت ضمنی)، حال به هنگام گردش علمی بعد از خوردن نهار و در هنگام بازگشت به علت عدم وجود آب شرب به محل دیگری که آب شرب وجود داشت رفته و در آنجا گفته شود که آب خورده و بعد از کمی استراحت آماده رفتن به طرف روستا شوند. در این هنگام که کلیه دختران در یک جوی و پسران در طرف دیگر آن مشغول استراحت و بعضی هم مشغول چیدن گل و گیاه بودند و شش نفر از پسران بدون توجه به تذکرات داده شده بدون اطلاع و مخفیانه به سوی سیل‌بندی که در حدود ۸۰۰ متری آنجا و در خلاف جهت حرکت گروه بوده رفته و چهار نفر آنها وارد آب سیل‌بند شده و دو نفر از آنها به علت عدم آشنایی به فنون شنا غرق می‌شوند و دو نفر دیگر از ترس غرق شدن فوراً بیرون می‌آیند و با داد و

فریاد آن چهار تن مسئولین متوجه شده و با سرعت خود را به آنها می‌رسانند و مدیر مدرسه خود را به آب زده تا آنها را نجات بدهد که خود نیز در معرض غرق شدن قرار می‌گیرد و با سختی توسط یکی از بچه‌ها که چوب‌دستی کوچکی در دست داشته نجات می‌یابد. بلافاصله از چادر دخترها استفاده کرده و آنها را با سختی تمام پیدا نموده و بیرون می‌کشد اما به علت وجود فاصله مکانی و زمانی هر دو غرق شده و جان به جان تسلیم کرده باشند. حال بفرمایید آیا در فرض مذکور مسئولین گردش علمی مقصر بوده و آنها ضامن دیه می‌باشند؟ در ضمن تعداد دانش‌آموزان ۸۰ نفر به صورت مختلط (دختر و پسر) بوده که به همراه مدیر مدرسه و دو نفر از معلمین به این گردش علمی رفته‌اند و کلیه دانش‌آموزان، دانش‌آموزان مدرسه راهنمایی بوده‌اند.

ج. در فرض سؤال، چنانچه مسئولین محترم دانش‌آموزان را با اجازه اولیایشان به گردش برده باشند و در مراقبت از آنها کوتاهی نکرده باشند ضمانتی ندارند. والله العالم

س ۵۰۷. شخصی با داشتن هفتاد سال سن و سابقه سه مرتبه سگته مغزی و پیدا شدن مشکل در پای راست که (مخصوص ترمز است) سوار بر موتورسیکلت سنگین از عقب به موتورسیکلت سبک اصابت نموده و نتوانسته سرعت و ترمز خود را کنترل کند و در نتیجه به زمین خورده و پس از مدتی بی‌هوشی از دنیا رفته است. بیان فرمایید از جهت ضمان و دیه حکم از چه قرار است؟

ج. در مورد سؤال، با فرض اینکه خود شخص باعث حادثه شده است، دیه او به

عهده کسی نیست. والله العالم



س ۵۰۸. در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی اینجانب ۱۲ ساله بودم. همچنین دختر بیچه‌ای ۹ ساله بود که هر دو در محلی از روستایی در شهرستان ... مشغول به بازی بودیم. دختر بیچه خاری تیز و محکم به دست گرفته و به دنبال اینجانب دوید و به دست و انگشتان و بدن اینجانب می‌زد و اینجانب در حالی که می‌دویدم و دختر همچنان دنبال اینجانب می‌دوید اینجانب به دیوار سنگی برخورد کردم با ضربه‌ای محکم به دیوار، سر و صورت اینجانب کوفته شد و دو عدد از دندان‌های جلوی اینجانب پرید و شکست و همچنین پیشانی اینجانب از ضربه‌ای که گفته شد شکست. به مدت ۹۰ روز تمام تحت مداوا و از طریق طبابت محلی خوب شده و در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی و ۱۳۵۷ و همچنین ۱۳۶۰ اینجانب از پدر دختر طلب دیه دندان‌ها و پیشانی خودم را نمودم ولی پدر دختر به‌طور کامل سرپیچی کرد و حرف‌های اینجانب را نادیده گرفت و همچنین بنده حقیر را مورد تمسخر و تحقیر قرار داد و یادآور می‌شوم که بستگان دختر و بستگان اینجانب از موضوعی که به اطلاع شما می‌رسانم اطلاع کافی دارند و چون از تاریخی که گفته شد تا به امروز مدت زیادی می‌گذرد. وبا توجه به اینکه در سه نوبت در سال‌های قبل ادعای طلب خودم را از شخص مذکور نموده‌ام، با توجه به گذشت زمان طولانی صلاح می‌دانید که اینجانب حق خودم را مجدداً مطالبه نمایم؟ دستور لازم و کامل را از راه شرعی بیان فرمایید.

ج. از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم. ولی اگر به‌طوری بوده که در سؤال نوشته‌اید،

دختر بیچه و اولیای او ضامن چیزی نیستند. والله العالم

س ۵۰۹. شخصی فردی را به ترک موتورسیکلت خود سوار کرده تا بروند برای سالگرد حضرت امام خمینی علیه السلام اما در بین راه به علت نقص فنی داشتن یک دستگاه اتوبوس که در کنار اتوبان توقف کرده بود و علامت نگذاشته بود راننده و شاگرد اتوبوس مشغول پنچرگیری بودند. موتورسوار اتوبوس را رد کرده با راننده و شاگرد اتوبوس برخورد کرده تصادف کردند: دو راکب و دو عابر پیاده (راننده و شاگرد اتوبوس) در این حادثه کشته شدند. کارشناس تصادفات استان تهران موتورسیکلت و عابرین پیاده هر دو را خلاف دانسته و این تصادف را پنجاه پنجاه اعلام کرده؛ راکبین موتورسیکلت ۲۰ و ۲۱ ساله بودند اما ولی ترکسوار موتورسیکلت از پدر صاحب موتورسیکلت ادعای دیه می‌کند. دیه در این صورت به عهده کیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر فوت مستند به موتورسوار بوده و تعدی هم در بین نبوده، دیه متوفی بر عاقله موتورسوار است و عاقله عبارت از خویشان مذکر از طرف پدر است و خود پدر از عاقله محسوب است. **والله العالم**

س ۵۱۰. شخصی در محیط روستا توسط شغال مبتلا به بیماری هاری مورد نیش گرفتگی قرار می‌گیرد و سپس به مرکز بهداشتی — درمانی بخش مراجعه می‌نماید. پزشک کشیک بخش محل گزیدگی را شستشو می‌کند و آمپول مسکن و آنتی‌بیوتیک تزریق می‌کند اما واکسن نوبت اول هاری را به وی تزریق نمی‌نماید (با فرض وجود واکسن) و مریض یاد شده رسماً به مراکز درمانی بالاتر معرفی نمی‌شود لکن به صورت شفاهی راهنمایی می‌گردد و مسئول مرکز



بهداشتی - درمانی بخش هم به افراد زیرمجموعه خویش نظارت کامل نمی‌نماید و در رفع نواقص کوتاهی می‌کند و موضوع را گزارش نمی‌نماید و شخص بیمار ظرف یک ماه به علت عدم معالجه فوت می‌نماید. مطابق نظریه سازمان پزشکی قانونی درصدی از تقصیر در این امر متوجه آنان می‌شود. مسئولیتی در پرداخت دیه به عهده آنان متوجه خواهد شد یا نه؟

ج. در فرض سؤال، اگر مسئول مربوط با اکتفا به شستشو و تزریق آمپول و ترک تزریق واکسن بیمار را مغرور کرده باشد، ضامن دیه است ولی اگر به او شفاهاً لزوم پیگیری معالجه را تذکر داده باشد یا خود بیمار با احتمال عقلایی خطر در ادامه معالجه مسامحه کرده باشد، مسئول مربوط ضامن دیه نیست هرچند اگر ترک وظیفه کرده باشد، معصیت کار است. والله العالم

س ۵۱۱. مأموران مبارزه با سد معبر شهرداری، اقدام به انتقال اجناس پیرمردی از جلوی مغازه‌اش کرده‌اند، صاحب مغازه به دنبال ماشین دویده و سپس به شهرداری ناحیه مراجعه و متعاقب اعتراض و مشاجره لفظی در محل شهرداری، دچار سکته قلبی شده و فوت می‌نماید. خانواده متوفی، مأموران شهرداری را مسئول مرگ وی دانسته و علیه آنها طرح شکایت نموده‌اند. پزشکی قانونی نیز استرس ناشی از درگیری را مؤثر در مرگ او اعلام کرده و با توجه به شواهدی مانند بیماری قلبی، وضعیت جسمانی و کهولت سن متوفی، میزان تأثیر این درگیری و مشاجره را در مرگ او ده درصد برآورد کرده است. با توجه به مراتب فوق بفرمایید:



۱. ملاک ثبوت ضمان چیست و در فرض ثبوت ضمان، مسببان فقط ضامن ۱۰ درصد دیه هستند یا ضامن دیه کامل؟ چه کسانی و به چه نسبتی باید دیه را بپردازند؟ بیت‌المال، مأموران یا مسئولان شهرداری؟
  ۲. آیا رعایت مقررات از طرف مأموران، تأثیری در حکم دارد؟
  ۳. در فرض قصور یا تقصیر مسئولان و آمران شهرداری در این قضیه، آیا آنها نیز ضامن هستند؟
  ۴. چنانچه پس از عارضه سکت قلبی تا زمان مرگ وی، مسئولان و پرسنل شهرداری علی‌رغم اطلاع از حادثه، در اطلاع‌رسانی و کمک به مصدوم کوتاهی یا تقصیر کرده باشند. آیا این کوتاهی و تقصیر موجب ضمان است؟
  ۵. آیا حاکم شرع می‌تواند عاملان این حادثه را به واسطه موجب شدن مرگ مؤمن یا دست‌کم ایدای مؤمن تعزیر نماید؟
  ۶. آیا اولیای دم می‌توانند اقامه قسامه نمایند؟
- ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶. در فرض سؤال، فوت مستند به مأموران نیست و تعزیر منوط به نظر حاکم پس از بررسی چگونگی جریان است. والله العالم
- س ۵۱۲. فردی با علم و اطلاع به اینکه نوجوان ۱۷ ساله‌ای گواهینامه ندارد اتومبیل خود را در اختیار او قرار می‌دهد و این نوجوان با خودروی مزبور تصادف می‌نماید و فوت کرده است. آیا از باب تسبیب می‌توان مالک اتومبیل را به لحاظ اینکه ماشینش را در اختیار فردی که طریقه استفاده از آن را بلد نیست قرار داده است مقصر دانست و از وی دیه أخذ نمود؟ چنانچه مالک اتومبیل را از لحاظ پرداخت دیه، مسئول نتوان قلمداد کرد، مسئولیت وی در چه حدی است؟
- ج. در فرض سؤال، صاحب اتومبیل ضامن دیه متوفی نیست. والله العالم



س ۵۱۳. در صورتی که بیمار در حین معاینه توسط طبیب، در اثر معاینه طبیب بکارتش زایل گردد بفرمایید:

۱. آیا مسئولیتی متوجه پزشک خواهد شد؟

ج. با فرض اینکه طبیب سبب زوال بکارت شده ضامن است. والله العالم

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا پزشک علاوه بر ارش البکاره، باید

مهرالمثل نیز پردازد؟

ج. در فرض سؤال، فقط ارش بکارت را ضامن است. والله العالم

۳. آیا علم و آگاهی طبیب یا عدم آگاهی وی به باکره بودن، تأثیری در حکم

مسأله دارد؟

ج. در فرض سؤال، علم و عدم علم طبیب اثری در ضمان ندارد. والله العالم

۴. آیا عدم اعلام مراتب (باکره بودن) از جانب بیمار به پزشک، در حکم

مسأله مؤثر است؟

۵. در صورتی که وضعیت ظاهری بیمار به گونه‌ای باشد که پزشک احتمال

باکره بودن وی را ندهد، آیا تأثیری در حکم مسأله دارد؟

۶. چنانچه پزشک قبل از انجام معاینه از بیمار براءت از صدمات احتمالی

حاصل نماید، آیا موجب عدم ضمان وی می‌شود؟

ج ۴ و ۵ و ۶. مجرد عدم اعلام احتمال عدم بکارت دخالت در نفی ضمان ندارد؛

چنانچه بیمار به نحوی خود را غیر باکره وانمود کند یا طبیب براءت گرفته باشد

ضامن نیست. والله العالم

س ۵۱۴. شخصی که دیون بسیار به اشخاص متفرقه داشته، به محکمه تحویل می‌شود. رئیس محکمه، شخص مدیون را در اختیار سرباز مأمور مراقب قرار می‌دهد که مدیون با مراجعه به طلبکاران خود، رضایت آنان را جلب نماید و مقرر داشته برای انجام این امر، مدیون به مدت ۸ ساعت تحت‌الحفظ سرباز مأمور مراقب قرار گیرد. مدیون از ارفاق خلاف قانون، سوءاستفاده می‌نماید و متواری می‌شود. حال مورد سؤال آن است چنانچه رئیس محکمه به حکم وظیفه مقرر در قانون مصوب موظف بوده که مدیون را در مرجع انتظامی تحت‌الحفظ نگه ندارد نه آنکه تحویل سرباز وظیفه نماید که در خیابان تحت‌الحفظ قرار گیرد و مدیون نیز متواری شود؛ رئیس محکمه در قبال غفلت و تسامح و تساهل خود، ضامن دیه دائنین خواهد بود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، ضامن رئیس محکمه محل اشکال است. والله العالم

س ۵۱۵. خانمی ۴۳ ساله که ماما هستند و تجربه کاری و تعهد اخلاقی لازم را نیز دارا می‌باشند با تزریق آمپولی که به زائوهای دیگر می‌زدند برای تسریع زایمان، وقتی به بانویی که اهل افغانستان بوده تزریق می‌کند ایشان به اتفاق بچه فوت می‌کنند. کما اینکه با تزریق این آمپول هیچ مشکلی برای دیگران پیش نمی‌آمد ولی ایشان نگران هستند. تکلیف شرعی این خانم چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه معلوم باشد که فوت آن زن و بچه‌اش مستند به تزریق آن آمپول بوده، خانم ماما، ضامن دیه آنها است و باید به ورثه آنها بدهد مگر اینکه آنها حلال کنند. بلی، اگر در بین ورثه صغیر باشد، باید سهمش از دیه پرداخته شود. این در صورتی است که بیمارستان یا زایشگاه یا تزریق کننده آمپول از بیمار عدم مسئولیت در این گونه اتفاقات را نگرفته باشند، ولی اگر عدم مسئولیت گرفته باشند، ضامن نیستند. والله العالم



س ۵۱۶. دیه قتل در حال خواب بر عهده چه کسی است؟

ج. دیه قتل در حال خواب بر عهده عاقله (خویشان پدری) مانند پدر، جد، عمو،

برادر و پسرعمو است. **والله العالم**

س ۵۱۷. هرگاه قاتل ادعا کند که من قصد کشتن نداشتم و فعل هم غالباً

کشنده نباشد، آیا ادعای او پذیرفته است؟

ج. بلی، با یمین پذیرفته می‌شود. **والله العالم**

س ۵۱۸. هرگاه قاتل ادعا کند که من مثلاً با سنگریزه زدم که غالباً کشنده

نیست و لکن ولی دم ادعا کند که تو با آهن یا سنگ بزرگی زدی که غالباً کشنده

است، ادعای کدامیک پذیرفته می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، ظاهر این است که دعوای ولی دم مسموع است مگر اینکه بینه

بر خلافش باشد. **والله العالم**

س ۵۱۹. اینجانب دارای همسایه جانناز جنگ تحمیلی بوده که برای رضای خدا در

مغازه ایشان مساعدت لازم را می‌نمودیم. روزی ایشان برای تمیز کردن آگروز موتور

خویش که با سوزاندن آن تمیز می‌شد از من تقاضای کمک کرد که پدرم این کار را

صلاح نمی‌دانست ولی ایشان مرا مجبور به این کار کرد و مقداری بنزین که در ظرفی

ریخته شده بود به دست من داد. وقتی بنزین را به طرف آگروز موتور پاشیدم متأسفانه

آتش زیاد شد و دستم را هم سوزانید و من برای اینکه آسیبی به کسی نرسد بنزین

اضافی را به طرفی که کسی نبود پرتاب کردم ولی متأسفانه باعث سوختگی یک

دانش‌آموز گردید. حال حقیر طی دادنامه شماره ... محکوم به پرداخت مبلغ ۳۳۰۰۰۰۰۰

میلیون ریال دیه گردیده‌ام. آیا دیه حال شده را بایستی من پردازم یا صاحب موتور؟

ج. در فرض سؤال، اگر شما بنزین را به طرفی که کسی نبوده پرتاب کرده‌اید و اتفاقاً در آن حال، دانش‌آموز به آن نقطه رسیده و دچار سوختگی شده و شما هیچ‌گونه تقصیری نداشته‌اید، جنایت خطائی است و دیه آن بر عاقله شما است و منظور از عاقله، پدر و عمو و برادر و پسر شما است یعنی اینها باید دیه را بدهند و اگر مسامحه در پرتاب بنزین کرده باشید، دیه بر عهده خود شما است. والله العالم

س ۵۲۰. کارگری همراه با صاحب‌کار وارد کارگاه تهیه خوراک مرغ شده و این کارگاه دارای دستگاهی مکنده (میکسر) است که در قسمت تحتانی آن لوله‌ای استوانه‌ای شکل وجود دارد که داخل آن یک عدد تیغه مارپیچی شکل برای به هم زدن قرار گرفته که گاهی دانه‌های خردنشده، در قسمت تحتانی مخلوط‌کن باقی می‌ماند که لازم است تخلیه و جای آن تمیز گردد تا مخلوط‌کن آماده برای کار شود و کارگر دست خود را جهت پاک کردن آن دانه‌ها داخل در مخلوط‌کن می‌نماید (کارگر آن کارگاه بوده و به جریان کار آشنایی داشته) که در این حال صاحب کارگاه (که احد از شرکاء است) کلید برق را روشن می‌نماید و به دنبال آن دستگاه مخلوط‌کن شروع به گردش نموده و دست راست کارگر در دستگاه خرد شده سپس تا مچ قطع می‌گردد. سؤال شرعی این است که آیا صاحب کارگاه یعنی روشن‌کننده برق دستگاه ضامن است که دیه پردازد با اینکه غافل بوده یعنی نمی‌دانسته که کارگر دست خود را جهت تمیز کردن دستگاه مکنده داخل آن نموده و هیچ صورت عمدی در روشن کردن دستگاه نسبت به قطع دست کارگر در کار نبوده یا اینکه کارگر خود مسئول ضایعه وارده بر خود



بوده و صاحب کار به لحاظ عدم احراز جرم النهایه با تمسک به اصل برائت ضامن نبوده و محکوم به پرداخت دیه دست قطع شده نمی گردد؟ و سؤال دیگر اینکه برفرض محکومیت صاحب کار از نظر شرع مقدار دیه برای دست قطع شده تا میچ چقدر می باشد؟

ج. در فرض سؤال که قطع ید به سبب زدن کلید برق بدون توجه صورت گرفته، خطایی محسوب است و دیه آن به عهده عاقله کسی است که کلید برق را زده و روشن نموده و دیه قطع ید، نصف دیه کامله است و عاقله خویشان پدری هستند مانند پدر و برادر و پسر. والله العالم

### اشتراک در جنایت

س ۵۲۱. در حوادث رانندگی ناشی از کار، خبرگان و متخصصین امر احراز تقصیر را به نحو درصد بیان می نمایند بدین نحو که مثلاً راننده یکی از خودروها ۷۰٪ مقصر است و راننده خودرو دیگر نیز ۳۰٪، حال آیا محکمه ملزم به پرداخت دیه به نحو مذکور می باشد و یا صرف احراز تقصیر هریک به نحو تساوی ملزم به دریافت دیه می شوند؟

ج. در مورد مذکوره هریک به نحو تساوی دیه پرداخت می کند. والله العالم

س ۵۲۲. مینی بوسی در بلوار در حال حرکت با سرعت بیش از حد مجاز بوده، در همین حال موتورسیکلتی از فرعی وارد بلوار شده و باعث وقوع تصادف شده و راننده موتورسیکلت فوت نموده کاردان فنی نظر داده که علت تصادف

موتورسیکلت بوده به علت ورود از فرعی به اصلی لکن، سرعت مینی بوس نیز زیاد بوده که در تشدید تصادف مؤثر بوده است. حال آیا تمام دیه را باید راننده مینی بوس بپردازد یا قسمتی از دیه را باید بپردازد یا هیچ گونه مسئولیتی متوجه راننده مینی بوس در خصوص این قتل و پرداخت دیه نیست؟

در خصوص استفتاء پیوست نکات ذیل قابل امعان نظر است:

۱. گاهی عامل تصادف، با عامل قتل ناشی از تصادف دوتا است مثلاً در همین جریان تصادف موتورسیکلت و مینی بوس سرعت زیاد نمی تواند عامل تصادف باشد زیرا آنچه باعث بروز تصادف شده تخلفی که موتورسیکلت کرده است (ورود از فرعی به اصلی) می باشد و سرعت زیاد هیچ نقشی ندارد، زیرا اگر مثلاً سرعت این مینی بوس از این حد زیادتر بود مسلماً مینی بوس رد می شد و تصادف واقع نمی شد. اما در همین مورد سرعت زیاد علی رغم اینکه عامل تصادف نیست می تواند عامل قتل باشد - زیرا هر تصادفی ملازم با قتل نیست - چه بسا اگر سرعت مینی بوس، سرعت مجاز بود، این تصادف منجر به ایراد صدمه می شد، نه قتل یا موجب ایراد خسارت مالی می شد نه قتل. مثال روشن تر اینکه کودکی با دوچرخه در وسط کوچه فرعی بوده است اتومبیلی با سرعت زیاد (۱۰۰ کیلومتر) به وی می زند، و وی را پرت می کند و منجر به قتل وی می گردد.
۲. عمل گاهی علت تامه است گاهی جزء العله، لذا باید بررسی کرد و دید آیا در تصادف جزء العله می تواند وجود داشته باشد، قابل تصور است.

۳. اگر جزء العله قابل تصور است، آیا مسئولیت بالسویه بر دو جزء تقسیم می‌شود، (چنانچه این امر از فتوای فقهای عظام در تصادم دو کشتی که هر دو مقصر هستند به دست می‌آید) یا به نسبت تقصیر، مسئولیت تقسیم می‌شود.

ج ۱ و ۲ و ۳. در مورد سؤال، اگر موتوری خود را به مینی‌بوس زده، در این صورت راننده مینی‌بوس ضمانی ندارد و اگر تقصیر هر دو بوده، خسارات وارده به‌طور مشترک است و صور مختلفی که مرقوم داشته‌اید باید هر موردی که پیش آمده ملاحظه و حکم آن با احراز صغری مترتب شود. والله العالم

س ۵۲۳. با عنایت به اینکه هرگاه کسی، دیگری را شبانه از منزلش فرا خوانده و بیرون برده باشد، تا زمانی که او را به منزل بازگرداند یا خود بازگردد، ضامن است، بفرمایید:

۱. در صورتی که شخص مدعو در منزل مقتول یافت شود و دعوت‌کننده بتواند ثابت نماید که در قتل مدعو دخالتی نداشته است. هرچند نتواند قاتل را معرفی کند. آیا ضامن دیه مقتول است و اگر نتواند بی‌گناهی خود را ثابت کند، آیا می‌توان او را قصاص کرد؟

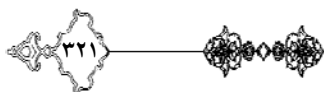
ج. اگر به طریق شرعی نفی قتل از خود بنماید، ضامن نیست. والله العالم

۲. در صورتی که جسد شخص مدعو در حالی که به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یافت شود، آیا دعوت‌کننده در این فرض ضامن است؟

ج. با فرض اینکه به مرگ طبیعی از دنیا رفته، دعوت‌کننده ضامن نیست. والله العالم

۳. در صورتی که مدعو مفقود شده و خبری از مرگ یا حیات او نباشد، اگر شخص دعوت‌کننده بتواند ثابت نماید که هیچ‌گونه دخالتی در فقدان مدعو





نداشته مثلاً ثابت نماید که افراد معینی مدعو را ربوده‌اند و یا مدعو پس از آنکه با داعی از منزل خارج شد، به مسافرت نامعلومی رفته است. آیا در این صورت نیز ضمان بر عهده دعوت‌کننده است؟

ج. در فرض سؤال، دعوت‌کننده ضامن نیست. والله العالم

۴. آیا ضمان دعوت‌کننده شامل مواردی مانند دعوت در روز، دعوت از محل کار، مغازه، مزرعه، باغ و... و دعوت تلفنی نیز می‌شود؟

ج. ظاهر این است دعوت و خروج باید در شب باشد ولی شمول محل دعوت به

مغازه و محل کار و نیز شمول به دعوت تلفنی بعید نیست. والله العالم

س ۵۲۴. با توجه به اینکه فقها به تبعیت از روایت: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ أَخَاهُ بَلَيْلٍ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ» شخصی که دیگری را شبانه فراخوانده است، در صورت فقدان و قتل، او را ضامن می‌دانند بفرمایید:

۱. کیفیت ضمان داعی به چه نحوی است؟

۲. در فرض فوق، آیا مانند ضمان ید است؟

ج ۲۱. در فرض سؤال در صورت مقتول شدن شخص مدعو و احتمال استناد قتل به داعی و همچنین مفقود شدن مدعو، داعی ضامن است به تفصیلی که در مورد خودش مرقوم است و دلیل مطلب روایت یا روایات وارده در باب است و دلیل آن ضمان ید نیست و داعی بر مدعو، ید ندارد. والله العالم

س ۵۲۵. شخصی خارج از منزل خودش در محل تردد حیوانات در روستا گازوئیل تراکتور خود را تعویض نموده است و مقدار باقیمانده گازوئیل را در



ظرف باقی گذاشته و رفته و چند حیوان از باقیمانده گازوئیل خوردند و تلف شده‌اند. آیا این شخص ضامن حیوانات تلف شده است یا خیر؟

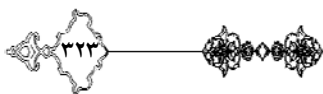
ج. در فرض سؤال که شخص در معبر عمومی و محل تردد حیوانات گازوئیل را گذاشته و سبب تلف حیوانات مردم شده، ضامن است و باید خسارت حیوانات تلف شده را بدهد. والله العالم

### تسبیب در جنایت

س ۵۲۶. راننده‌ای به اتفاق شاگردش جهت شستشوی کامیون خود به یک واحد شستشوی وسایل نقلیه (کارواش) که فاقد پروانه کار و نکات ایمنی لازم (به دلیل عیب فنی در دستگاه پمپ آب و مجهز نبودن به سیم اتصال زمینی فاقد استاندارد) بوده، مراجعه می‌نماید. متصدی آن واحد به دلیل مشغله کاری از پذیرش شستشو خودداری و با اصرار آن دو شستشوی کامیون را به خود آنها واگذار می‌کند. در حین انجام کار، کمک‌راننده دچار برق گرفتگی شده و فوت می‌نماید:

۱. با توجه به اینکه واحد فوق، فاقد پروانه بوده و مسائل ایمنی رعایت نشده است، مسئولیت فوت نامبرده با چه کسی است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه نقص واحد مذکور در حدی بوده که غالباً معرضیت خطر داشته و این جهت را به راننده و شاگردش تفهیم نکرده و با این حال دستگاه را تحت اختیار آنها قرار داده، بعید نیست که مسئولیت به عهده صاحب دستگاه باشد و اگر نقص در این حد نبوده، مجرد نداشتن پروانه و استاندارد نبودن، موجب اسناد مسئولیت به او نیست و در این صورت کسی مسئول نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم



۲. آیا مباشرت آزادانه متوفی، مؤثر در موضوع است؟

ج. اگر متوفی بدون تذکر به صاحب دستگاه مباشرت در شستشو نموده، صاحب

دستگاه مسئولیت ندارد. والله العالم

س ۵۲۷. هرگاه شخصی در ملک خویش چاهی بکند به قصد اینکه دیگری مثلاً سارقی که اقدام به سرقت از باغ یا منزل او می نماید درون آن افتاده و صدمه ببیند. آیا مالک ضامن است؟ در صورت ضامن بودن، ضامن دیه مصدوم است و یا آنکه علاوه بر آن، امکان قصاص قاتل نیز وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال، صاحب ملک ضامن نیست. والله العالم

س ۵۲۸. آیا قاعده احسان نسبت به اعمالی که با مزد و اجرت انجام می گیرد نیز جریان دارد به عنوان مثال هرگاه شرکت گاز، کانالی حفر نماید تا به منطقه ای گاز برساند، در صورتی که اطراف کانال علائم هشداردهنده گذاشته باشد و با این وجود، شخص نابینا و یا رهگذری غفلتاً درون آن سقوط نماید و صدمه ببیند، آیا شرکت گاز ضامن دیه مصدوم است؟

ج. در این فرض نیز شرکت گاز ضامن نیست. والله العالم

س ۵۲۹. در یکی از مناطق ... با اذن و یا دعوت مالک ملک داخل آن ملک می شوند و دیوار محل مورد اذن (به طول ۱۷/۶۰ متر و ارتفاع ۳/۸۰ متر) ریزش نموده و منجر به فوت افرادی از مدعوین مسلمان گردیده است. پس از آن حادثه دلخراش بررسی علت ریزش دیوار طی ۴ مرحله به چهار گروه از مهندس خبره واگذار شد. چکیده نظرات چهار هیئت کارشناس که متشکل از ۱۸ نفر مهندس



راه و ساختمان بوده است در خصوص علل ریزش دیوار طبق مستندات موجود به شرح ذیل بود:

الف. نیمه‌کاره بودن بنای دیوار

توضیح ۱: معمار مدعی است نیمه‌کاره بودن بنا به مالک تذکر داده شده و طبق خواسته صاحب ملک ادامه کار موقتاً تعطیل گردیده است.

ب. کمی ضخامت دیوار: با توجه به ارتفاع حدود ۳/۸۰ متری که می‌بایست حداقل ضخامت ۴۵ سانتی متر باشد ولی متأسفانه ۳۳ سانتی متر بیشتر نبوده است.

ج. علی‌رغم نیاز به پایه‌های متعدد در فواصل مناسب جهت گیرداری با سطوح جانبی در دیوار آن‌هم با طول ۱۷/۶۰ متری هیچ پایه‌ای در دیوار تعبیه نشده است. چفت و بست دیوار به دیوار جانبی کامل نبوده و اصلاً قفل و بستنی در محل اتصال با دیوار حد جنوبی نداشته است.

هـ. خاک‌ریزی پشت دیوار نیمه‌کاره، بدون رعایت ضوابط که باعث ایجاد نیروی رانشی و تخریب دیوار شده است.

توضیح ۲: طبق شهادت شهود هنگام خاک‌ریزی پشت دیوار با توجه به لرزش دیوار به مالک نسبت به عدم استحکام دیوار تذکر داده شده بود.

و. عدم رعایت فاصله بین آجرها و عدم پخش ملات مصرفی در درزهای عمودی.

ز. استفاده از ملات نامناسب که به اصطلاح ملات سوخته گفته می‌شود.

ح. یکسره آزاد بودن دیوار و نبودن سقف روی آن.

ط. تماس پایه دیوار با خاک طبیعی.

توضیح ۳: طبق شهادت شهود قبل از حادثه کسانی که برای سیم‌کشی دیوار رفته بودند تذکر می‌دهند دیوار استحکام ندارد چون وقتی میخ را می‌کوبی جای میخ شل می‌شود. با عنایت به موارد و مندرجات فوق، چه کسی ضامن است؛ مالک یا بنا (معمار) و یا عوامل دیگر؟

با عنایت به اینکه شیخ طوسی و شهید ثانی و... و دیگر فقهای شیعه - اعلی الله مقامهم - در صدها سال پیش احکام دقیق و صریحی را مبنی بر ضمان مالک دیوار در شرایطی که سهل‌انگاری مشارالیه منجر به زیان مالی و جانی گردد انشا فرموده‌اند و در آن زمان ساخت‌وسازها عموماً روستایی و ابتدایی بوده، آیا در حال حاضر که دیوار با مصالح جدید و مستحکم‌تری هم ساخته می‌شود می‌توان به بهانه نبود متولی اداری در ساخت‌وساز روستایی و یا عدم کنترل دولتی بر کارگر یا مصالح احکام قبلی را معطل گذاشت و از مالک مقصر که اذن داده و یا هرکس که طبق ضوابط شرعی ضامن است سلب ضمان و یا کسر و قصر ضمان و مسئولیت کرد؟ نظر مبارکتان را برای روشن شدن تکلیف الهی مالک ملک و اولیای دم مرقوم فرمایید.

ج. در فروض سؤال، چنانچه دیوار در معرض سقوط بوده به طوری که در هر حالی احتمال عقلایی سقوط آن بوده و مالک دیوار در صورتی که آنها را دعوت نموده، ضامن دیه آنها است و اگر آنها استیذان نموده‌اند و اذن داده، ضامن نیست. والله العالم

ی. در صورت عسر و حرج ضامن در پرداخت دیه، تکلیف دیه مقتولین و

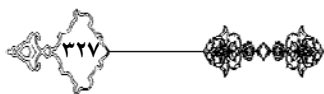
حادثه‌دیدگان و ایتام و بیوه‌زنان بازمانده چه می‌شود؟



ج. در فرض سؤال، چنانچه مالک تمکن از پرداخت نداشته باشد، باید به او مهلت داده شود تا در تهیه دیه سعی و کوشش نماید و دیه را بپردازد. **والله العالم**  
س ۵۳۰. لطفاً موارد زیر را عنایت فرمایید:

۱. تعدادی از افراد در حال عبور از معبر عمومی بوده‌اند که ناگهان دیوار کنار معبر عمومی که ملک اشخاصی را محصور نموده بود فرو ریخته و موجب فوت و صدمه برخی از عابرین می‌گردد. کارشناسان دادگستری به سست بودن دیوار و متمایل شدن آن به سوی معبر عمومی به تدریج نظر داده‌اند. سؤال این است مسئولیت مالکین دیوار در خصوص فوت شدگان و صدمه دیدگان چیست؟
۲. در صورتی که مالکین دیوار از وضعیت دیوار از جهت سست بودن و تمایل به معبر عمومی اظهار بی‌اطلاعی نمایند، آیا از آنان پذیرفته است؟
۳. اگر ثابت شود دیوار با مصالح غیر مستحکم بنا شده و به مرور زمان به معبر عمومی متمایل شده بوده است و لکن در روز حادثه و روز قبل آن بارندگی شدید و وزش باد در فرو ریختن دیوار مؤثر بوده است، آیا مالکین دیوار مسئولیتی دارند یا خیر؟

ج ۳ و ۲ و ۱. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی اگر ثابت شود که فرو ریختن دیوار مستند به مسامحه و تقصیر مالکین آن بوده، مالکین ضامن دیه فوت‌شدگان و آسیب‌دیدگان می‌باشند و در فرض سؤال سوم، ضامن مالکین معلوم نیست. **والله العالم**



## اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

س ۵۳۱. شخصی پسرش را که کودکی در حدود ده، یازده ساله است قالی بافی مثلاً شاگرد می‌گذارد. بردن و آوردن آن بچه را اولیای بچه انجام می‌دهند. اگر این بچه را استادش دنبال کاری مثل خوار و بار یا آب شیرین بفرستد و آوردن آن منجر به رد شدن از خیابان شود که ماشین به سرعت در آن تردد می‌نماید و اگر این بچه در انجام چنین کاری بر اثر سانحه تصادف تلف شود، استادش ضامن است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال که تصادم سبب مرگ او شده؛ اگر از موارد شبه عمد باشد راننده و اگر از موارد خطا باشد، عاقله‌اش باید دیه را بپردازند. **والله العالم**

س ۵۳۲. دو سال قبل در یکی از ماه‌های حرام، نوجوان ۱۶ ساله‌ای بدون رعایت قانون و بدون گواهینامه رانندگی با ماشین پدرش من و زوجه‌ام را زیر گرفت که زوجه‌ام بلافاصله کشته شد و من هم به شدت مصدوم شدم. آیا دیه متعلقه بر عهده جانی است یا پدرش؟ چنانچه جانی که با ماشین پدرش و در غیاب پدرش که در حج واجب حضور داشته در حال حاضر معسر باشد، آیا می‌توان پدرش را مجبور و ملزم به پرداخت دیه دانست؟ و آیا سبب، اقوی از مباشر می‌باشد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شرعاً ثابت شده باشد که پسر مقصر بوده، دیه بر عهده او است و جایز نیست پدر را مجبور به پرداخت دیه کنند و در این گونه موارد، سبب اقوی از مباشر نیست. **والله العالم**



س ۵۳۳. اینجانب ماشین تریلر خود را جهت تعمیر لنت چرخ که داخل محور می‌باشد به تعمیرکاری که متخصص در این کار می‌باشد تحویل دادم که متأسفانه علی‌رغم توصیه بنده به لزوم تخلیه باد لاستیک پیش از در آوردن آن (لازم به ذکر است برای تعمیر لنت چرخ ابتدا باید لاستیک را که رینگ در داخل آن می‌باشد تخلیه باد کرده، لاستیک را خارج نموده تا لنت مشاهده شود، اگر لاستیک تخلیه باد نشود و خارج شود به علت باد موجود در داخل لاستیک، احتمال پرتاب رینگ و در صورت برخورد منجر به مرگ خواهد شد)، ایشان بدون رعایت این نکته لاستیک را خارج نموده و پرتاب ناگهانی رینگ منجر به مرگ ایشان گردیده است. آیا بنده با توجه به توصیه این نکته ایمنی (خارج کردن باد لاستیک) و با توجه به اینکه ایشان در این کار متخصص می‌باشند و سابقه کار نیز دارند، شرعاً و قانوناً ضامن پرداخت دیه هستم یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی چنانچه تعمیرکار لنت چرخ که بالفرض متخصص این کار بوده و علاوه بر آن از طرف صاحب تریلر توصیه به تخلیه باد لاستیک هم شده با مباشرت خودش اقدام به بازکردن لاستیک قبل از تخلیه بادش نموده باشد، کسی ضامن نیست. والله العالم

س ۵۳۴. اینجانب شخصی هستم دارای مرغداری که تعدادی کارگر در آن مشغول به کار هستند. ضمناً در سالن مرغداری یک دستگاه بالابر گندم وجود دارد که یکی از کارگران جهت نظافت و نظیف دستگاه مشغول بوده است. در زمانی که دستگاه خاموش بوده کارگری دیگر بدون توجه، کلید دستگاه را روشن



می‌کند و باعث می‌شود کارگری که مشغول نظافت دستگاه بوده مصدوم شود. حال بفرمایید دیه شخص مصدوم به عهده اینجانب (کارفرما) می‌باشد یا آن کارگری که دستگاه را روشن نموده است؟

ج. در فرض سؤال، کارفرما نسبت به صدمه وارده ضمانی ندارد و کارگری که دستگاه را روشن نموده، ضامن است. **والله العالم**

س ۵۳۵. پنج برادر به خانه پدرم حمله کردند و برادر بزرگ‌تر گفت بزنید هرچه شد به پای من و همه سنگ به طرف پدرم انداختند که سنگ برادر کوچک‌تر به چشم پدرم اصابت کرده و او را نابینا ساخته است و ما هم در دادگاه به پای برادر بزرگ‌تر که دستور داده است گذاشتیم. از جنابعالی تقاضا دارم بفرمایید آیا این درست است یا نه؟

ج. در فرض سؤال، کسی که با سنگ او، پدر شما نابینا شده، مقصر است و چون عمدی بوده، حکم شرعی آن قصاص است و اگر قصاص ممکن نشود، دیه دارد و آن دیه کامله است در صورتی که هر دو چشم را نابینا کرده باشد و اگر یک چشم است، نصف دیه کامله و دستور برادر بزرگ، مجوز عمل نیست. **والله العالم**

س ۵۳۶. اینجانب دو کارگر داشتم که یکی از نظر شعور نقص داشت. دیگری هم یک چشم نداشت. در حین کار مشغول شوخی شدند. من و برادرم آنها را تشویق به شوخی کردیم که در همین اثناء کارگری که نقصان شعور داشت با ضربه مشت به چشم کارگر دیگر (آن‌که یک چشم داشت) زد و چشم او پس از یک هفته در اثر این ضربه کور شد. حال آیا:



۱. اینجانب صاحب کار و برادرم مسئول دیه هستیم؟

ج. در فرض سؤال، اگر نقصان عقل کارگر در حدی بوده که باعث سلب مسئولیت جزایی و حقوقی می شده و به واسطه تشویق و تحریک شخص دیگری مرتکب جنایت شده، در این صورت شخص محرک و مشوق، ضامن دیه است و اگر نقصان عقل در آن حد نبوده، دیه بر عهده خود کارگر است. والله العالم

۲. در صورت مثبت بودن جواب، دیه یک چشم باید پرداخت گردد یا دیه

کامل انسان؟

ج. باید دیه یک چشم داده شود که نصف دیه یک انسان است. والله العالم

۳. خرج ایاب و ذهاب دکتر و هزینه دکتر به عهده مجنی علیه می باشد؟

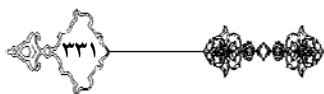
ج. هزینه ایاب و ذهاب و دکتر بر عهده مجنی علیه است. والله العالم

۴. خرج ایاب و ذهاب دکتر و هزینه دکتر به عهده ما می باشد؟

ج. بر عهده صاحب کار هم نیست. والله العالم

س ۵۳۷. شخصی در حال یادگیری رانندگی با وسیله نقلیه دیگری تصادف می نماید. افسر کاردان فنی، خودروی در حال تعلیم را مقصر می داند. با توجه به اینکه مربی آموزش نیز دارای امکانات کنترلی (کلاچ و ترمز) بوده و با علم به این موضوع که شخص تحت تعلیم دارای تخصص لازم در رانندگی نیست و از طرفی آموزش باید در اماکن مجاز صورت گیرد، بفرمایید:

۱. شخص مقصر در این تصادف، مربی تعلیم دهنده است یا شخص تحت تعلیم؟



ج. در فرض مقصر بودن خودروی در حال تعلیم؛ چنانچه تقصیر از جهت عدم مهارت فرد تحت تعلیم باشد، مربی مقصر است و اگر به این جهت مستند نباشد، راننده مقصر است. والله العالم

۲. آیا رعایت کامل مقررات از سوی مربی یا عدم رعایت مقررات تأثیری در مسئولیت دارد یا خیر؟

۳. مسئولیت خسارات وارده و دیه به عهده کدام یک می‌باشد؟

ج ۲ و ۳. به‌طور کلی هر امری که مستند به مسامحه یا خطای مربی باشد حتی در صورتی که مقررات را هم رعایت کرده باشد، موجب ضمان مربی است و اگر مسامحه یا خطا مستند به راننده باشد لکن نه از جهت عدم مهارت بلکه از جهات دیگر چنان که در جواب (۱) بیان شد، راننده ضامن است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۵۳۸. در موردی که زنی جهت مداوا به پزشک زن مراجعه نماید و پزشک بدون سؤال و بررسی پیرامون باکره بودن وی نسبت به معاینه اقدام می‌نماید که بر اثر این اقدام بکارت بیمار زائل می‌شود (به‌خاطر گذاشتن وسیله آزمایش در رحم زن) و هیأت پزشکی هر یک از پزشک و بیمار را به میزان پنجاه درصد مقصر این ضایعه می‌دانند. حال با توجه به مفروض سؤال، آیا پزشک نسبت به تقصیر خویش مسئول پرداخت ارش البکاره به اضافه مهرالمثل می‌باشد یا پرداخت یکی از آن دو کافی است؟ و در صورت نیاز به پرداخت مهرالمثل با توجه به اینکه بیمار معقودعلیها بوده است، آیا می‌توان مهرالمثل را برابر مهرالمسمی که در قباله نکاحیه قید شده است قرار داد یا خیر؟



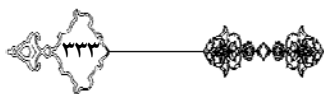
ج. در فرض سؤال، پزشک ضامن مهرالمثل زن است و اگر در زاید بر مابه‌التفاوت بین مهرالمثل باکره و ثبیه مصالحه نمایند، عمل به احتیاط است. والله العالم

س ۵۳۹. کودکی جهت روشن نمودن آتش، کلیه وسایل از جمله کاغذ، کبریت و بنزین را فراهم نموده است. بنزین را روی کاغذها ریخته و مبادرت به کشیدن کبریت می‌نماید ولی در اثر وزیدن باد خاموش می‌شود و به دلیل در دست داشتن ظرف بنزین از کودک دیگری درخواست می‌نماید که برایش کبریت روشن کند. در اثر زدن کبریت توسط کودک دوم و ایجاد اولین جرقه، بنزین‌های از قبل ریخته‌شده توسط کودک اول که در هوا متصاعد بوده آتش گرفته و به ظرف بنزین که در دست کودک اول بوده سرایت کرده و کودک اول از ترس ظرف مشتعل را به طرفی پرتاب می‌کند که روی کودک ثالثی که در نزدیکی آتش نشسته بوده ریخته و باعث سوختگی وی و نهایتاً فوت او می‌شود. با توجه به نظر بعضی از مراجع عظام که در اینجا سبب و مباشر جمع شده و سبب اقوی است. نظر حضرتعالی را در مورد ضامن دیه طفل مرحوم اعلام فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، کودک اول قاتل محسوب می‌شود و حسب الفرض که ظرف مشتعل را پرت کرده، در صورتی که در حد تکلیف شرعی نبوده، قتل مذکور حکم قتل خطایی را دارد و دیه بر عهده عاقله او است که پدر و عمو و برادر و به‌طور کلی ذکور، از خویشان پدری قاتل هستند. والله العالم

س ۵۴۰. چنانچه علت حادثه به سبب بی‌احتیاطی چند نفر (مسبب) به صورت توأمان باشد، آیا دادگاه می‌تواند مقصرین را به صورت غیر مساوی (درصدهای متفاوت) محکوم به پرداخت دیه نماید؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه همه نفرات مقصر و در وقوع حادثه مؤثر بوده‌اند، دیه بین آنها علی‌السواء تقسیم می‌شود هر چند در صد تقصیرشان متفاوت باشد. والله العالم



## دیه اعضا

س ۵۴۱. اگر فردی که به توسط دیگری مبتلا به ایدز گردیده است در اثر این بیماری مبتلا به چند بیماری دیگر همچون (اقسام سرطان‌ها، از کار افتادن کلیه‌ها، عدم کنترل ادرار و آسیب به مجرای ادرار و...) گردد؛ در صورتی که به‌عنوان نمونه فرد فوق مبتلا به چهار نوع بیماری شود که همگی مشمول دیه‌اند، آیا در صورت مطالبه شخص مذکور، در نهایت یک دیه کامل به او تعلق می‌گیرد یا دیه هر چهار بیماری به او داده می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه عمداً دیگری را مبتلا کرده و ابتلای شخص مبتلا به وسیله دیگری (شخص مفروض) قطعی باشد و احتمال اینکه با عوامل دیگر مبتلا شده باشد نرود و نیز قطعی باشد که ابتلای او به بیماری‌های مذکور دیگر از همان ایدز است نه از روی حدس و احتمال، در این صورت اگر بیماری‌ها دیه مقدره داشته باشند باید همان دیه‌ها پرداخت شود و الا ارش دارد و چون تعیین ارش در این زمان امکان ندارد باید به صورت مصالحه طرفین حل و فصل شود. والله العالم

س ۵۴۲. لطفاً دیه سوختگی بدن از سرخ شدن پوست تا از بین رفتن گوشت و پوست بدن را با توجه به تفاوتی که در اعضا و اجزای مختلف بدن دارد بیان فرمایید؟

ج. دیاتی که برای قتل نفس و یا اعضای انسان ذکر شده در آنها تفاوتی بین اینکه اتلاف نفس یا عضو و یا ناقص کردن اعضا و عیب‌دار کردن آنها از چه سببی حاصل شده باشد نیست و میزان، خود تلف شدن یا ناقص شدن است. بنابراین فرقی نمی‌کند که تلف نفس به وسیله مثلاً سلاح باشد یا سوزاندن و همچنین نسبت به اعضا.



نتیجه اینکه آنچه برای آن شرعاً دیه مقدره هست از هر سببی حاصل شود همان دیه را دارد و اگر دیه مقدره ندارد، ارش دارد؛ چه از سوزاندن باشد یا غیر آن. والله العالم

س ۵۴۳. در ارتباط با ضایعات عصبی، ضایعات حسی، فلج اعصاب دست، صدمات وارد به جمجمه که منجر به صدمه عصبی هر یک از اعصاب دوازده گانه مغزی، آسیب‌های اعصاب کرانیال و محیطی، آسیب‌های روانی متعاقب ضربه اختلالات بینایی و شنوایی بر اثر ضربه، ضایعات اعصاب و روان به هر دلیل، ضایعات اعصاب حسی و حرکتی، از بین رفتن حس بویایی و نورالژی که تست قابل دسترس جهت تأیید آن وجود ندارد، کُما و عوارض ناشی از آن، آیا دیه مقرر دارد یا خیر؟ علی فرض اینکه دیه مقرر نداشته باشند، ارش دارند یا خیر؟ با توجه به اینکه قضاوت تخصص پزشکی ندارند، در تعیین ارش بر اساس نظریه پزشکی قانونی می‌توان عمل نمود یا راه حل شرعی دیگری دارد؟

ج. در بعضی موارد مذکوره، دیه مقرر شرعیه ندارد و ارش ثابت است لکن چون در این زمان تعیین ارش ممکن نیست باید طرفین با تراضی و مصالحه کار را خاتمه دهند. والله العالم

س ۵۴۴. در بسیاری از جنایات و حوادثی که منجر به صدمه پوستی یا کندگی پوست می‌گردد مسلماً علاوه بر صدمه پوستی، عدم رویش مو نیز حادث می‌گردد، آیا اضافه بر صدمه پوستی بر عدم رویش مو، دیه یا ارشی در نظر گرفته می‌شود یا خیر؟ ثانیاً در تمام موهای بدن چنین است یا اینکه اعضای بدن از نظر رویش و عدم رویش مو متفاوتند؟

ج. اضافه بر صدمه پوستی که دیه معینه دارد چنانچه عدم رویش مو در موضع صدمه دیده شود، نقص محسوب می‌گردد و در این مورد نیز چون تعیین ارش ممکن نیست، باید مصالحه و تراضی شود. **والله العالم**

س ۵۴۵. خواهشمند است فتوای معظم‌له را اعلام فرمایید:

اولاً: ارش مثل دیه مهلت پرداخت دارد یا خیر؟

ثانیاً: اگر میزان آن به ثلث برسد به نصف تقلیل می‌یابد یا نه؟ و آیا اصولاً ارش همان دیه غیر معین است و طبعاً آثار و خواص گوناگون آن را دارد یا صدمه و خسارتی است نظیر خسارت‌های دیگر؟

ج. ظاهراً دیات مقدره و همچنین غیر مقدره که به وسیله ارش معلوم می‌شود و در مواردی

که با صلح یا حکم حاکم تعیین می‌گردد، در احکام عامه مشترک می‌باشند. **والله العالم**

س ۵۴۶. بفرمایید ارش از حیث مهلت پرداخت بر اصالت الحلول (حال بودن) باقی

است یا مقررات مربوط به مهلت پرداخت دیه راجع به ارش صدمات نیز جریان دارد؟

ج. بنابر احتیاط ارش باید فوراً پرداخت شود. **والله العالم**

س ۵۴۷. بین پسر و دختری رابطه نا مشروع برقرار گردیده که منتهی به زنا

به صورت دخول کامل شده و از دختر ازاله بکارت گردیده است، حال سؤال این

است اگر عمل با رضایت دختر و بدون اغفال صورت گرفته باشد، آیا

ارش البکاره به دختر تعلق می‌گیرد یا خیر؟ اگر عمل با رضایت دختر ولی با

اغفال دختر همراه بوده، آیا ارش البکاره به دختر تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج. اگر زنا با رضایت دختر انجام شده و دختر بالغه بوده، استحقاق ارش البکاره را

ندارد و فرقی بین اغفال و عدم اغفال نیست. **والله العالم**



س ۵۴۸. در موارد تعیین ارش صدمات وارده بر اعضا بفرمایید:

۱. آیا محاسبه ارش باید نسبت به کل دیه همان عضو باشد یا دیه کامل انسان؟  
ج. ارش نسبت به دیه ملاحظه نمی‌شود بلکه نسبت به قیمت و ارزش انسانی که عضو ناقص شده، ملاحظه می‌شود. **والله العالم**

۲. در صورت محاسبه ارش نسبت به دیه کامل، آیا مقدار ارش صدمه وارده به عضو می‌تواند بیش از دیه آن عضو تعیین گردد؟

ج. ارش زاید بر کل قیمت نمی‌شود. **والله العالم**

س ۵۴۹. با توجه به قاعده «کل ما کان فی الانسان منه اثنان ففیهما الدیة و فی احدھما نصف الدیة و ما کان واحداً ففیه الدیة»، آیا قاعده فوق، شامل اعضای داخلی بدن مثل کلیه و غیره نیز می‌شود یا اینکه اختصاص به اعضای ظاهری بدن دارد؟  
ج. ظاهر روایات که می‌فرمایند (هرچه در انسان دو تا باشد...) این است که فرقی بین اعضای ظاهر و باطن در این حکم نیست. **والله العالم**

### دیه مو

س ۵۵۰. اگر فردی موی صورت مردی را از بین ببرد و به نظر خبره، رویش مجدد مو ممکن باشد و مطابق آن به مجنی‌علیه ثلث دیه پرداخت شود، آنگاه با گذشت زمان، خلاف نظر خبره ثابت شود. آیا پرداخت مابه‌التفاوت ثلث دیه و دیه کامل مرد به مجنی‌علیه لازم است؟

ج. بلی، پرداخت بقیه لازم است. **والله العالم**



س ۵۵۱. چنانچه کسی قسمتی از موی سر مردی را از بین ببرد، بفرماید:

۱. اگر موی از بین رفته دیگر نروید، حکم چیست؟

۲. اگر موی از بین رفته دوباره بروید، چه حکمی دارد؟

ج. اگر تمام موی سر مرد را از بین ببرد به طوری که دیگر نروید باید دیه کامله بدهد و اگر بروید ارش دارد. بنابراین اگر قسمتی را از بین ببرد و نروید، باید مساحت مقدار از بین رفته نسبت به تمام سر را محاسبه و به همان نسبت دیه کامله بدهد و اگر بروید، ارش دارد. **والله العالم**

س ۵۵۲. چنانچه کسی قسمتی از موی صورت مردی را از بین ببرد، بفرماید:

۱. در فرضی که موی از بین رفته دیگر نروید، چه مسئولیتی متوجه جانی می شود؟

۲. در فرضی که موی از بین رفته دوباره بروید، چه مسئولیتی متوجه جانی می شود؟

ج. اگر تمام موی لحيه را از بین ببرد به طوری که دیگر نروید، باید دیه کامله بدهد و اگر قسمتی را از بین ببرد و بروید به نحوی که در جواب سؤال قبل بیان شد، عمل نماید و اگر بروید چنانچه همه لحيه را از بین برده، ثلث دیه کامله و اگر قسمتی را از بین برده محتمل است به طریقی که قبلاً نوشته شد نسبت سنجی شود و محتمل است ارش باشد و احتیاط به مصالحه ترک نشود. **والله العالم**

س ۵۵۳. فقهای عظام فرموده اند: اگر کسی موی سر مردی را طوری از بین ببرد که دوباره

بروید، باید ارش پرداخت شود. لطفاً بفرماید آیا از بین بردن موی سر، شامل تراشیدن آن به وسیله ماشین اصلاح و مانند آن (بدون رضایت شخص) نیز می شود یا خیر؟

ج. شامل تراشیدن به نحو مذکور در سؤال نیز می شود ولی ظاهراً ارش آنها یکسان

نیست. **والله العالم**



س ۵۵۴. در صورتی که کسی قسمتی از موی سر زنی را از بین ببرد، بفرمایید:

۱. اگر موی از بین رفته دیگر نروید، حکم چیست؟

۲. اگر موی از بین رفته دوباره بروید، چه حکمی دارد؟

ج ۲۰۱. در فرض سؤال، باید ملاحظه نسبت بشود مثلاً اگر به حسب مساحت، ثلث

موهای سر را از بین برده، چنانچه بعداً نرویند، ثلث دیه کامله زن را باید بدهد و

هكذا و اگر برویند ارش بدهد. والله العالم

س ۵۵۵. اگر فردی موی سر مردی را از بین ببرد و به نظر خبره رویش مجدد

مو ممکن باشد و مطابق آن به مجنی‌علیه ارش پرداخت شود ولی با گذشت زمان

خلاف نظر خبره ثابت شود. آیا پرداخت مابه‌التفاوت ارش و دیه کامل مرد به

مجنی‌علیه لازم است؟

ج. در فرض سؤال، باید مابه‌التفاوت پرداخت شود. والله العالم

س ۵۵۶. آیا ملاک در روییدن مجدد مو، روییدن فعلی آن است یا روییدن

شأنی و اقتضایی؟

توضیح اینکه در برخی موارد، اگر مجنی‌علیه به پزشک مراجعه و اقدام به

درمان کند، موی از بین رفته دوباره می‌روید ولی این کار را نمی‌کند و مو دوباره

نمی‌روید. آیا در این فرض مسئولیت جانی، مسئولیت از بین بردن مویی است که

دیگر نمی‌روید یا مویی که دوباره می‌روید؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه مجنی‌علیه اقدام به درمان نکند و موی او دوباره نروید،

جانی باید دیه کامله بپردازد. والله العالم

### دیه چشم

س ۵۵۷. در خصوص ضایعات شبکیه چشم، کاهش دید موقت (با گذشت زمان حل می شود)، ایجاد لکه سفید در سیاهی چشم که تا حدی مانع بینایی می گردد، آسیب کلیه عناصر تشریحی چشم از قبیل قرنیه، عضله مژگانی و... تخلیه چشم، نقص زیبایی حاصله در صورت به علت ضایعات چشمی چه باید کرد؟ آیا دیه خاصی دارند یا باید ارزش تعیین نمود و تعیین ارزش چگونه می باشد؟

ج. در بعضی موارد مذکوره، دیه مقدره وجود ندارد و تعیین ارزش هم در این زمان ممکن نیست و باید با مصالحه طرفین خاتمه یابد. والله العالم

### دیه بینی

س ۵۵۸. طبق نظر فقهای عظام - کثر الله امثالهم - اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی فاسد شود، موجب دیه کامل است. در این خصوص بفرمایید:

۱. منظور از فساد چیست؟

۲. با توجه به پیشرفت علم پزشکی که امروزه شکستگی بینی به سادگی و با هزینه کم قابل درمان است و معمولاً با شکستن، بینی فاسد نمی شود. آیا باز هم دیه کامل باید پرداخت شود یا اگر بینی بدون عیب ترمیم شد یکصد دینار تعلق می گیرد که باید داد یا اینکه با نظر خبره پزشکی قانونی، دیه تعیین می شود؟

ج ۲۰۱. منظور از فساد بینی این است که بینی یا به کلی قطع شود یا بشکند یا باعث از بین رفتن حس شامه (بویایی) هر دو طرف شود که در این صورت باید دیه

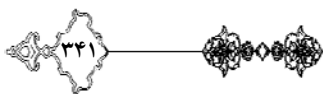
کامل داده شود و در صورت معالجه و بهبود کامل و حصول صحت بی‌عیب، مشهور فرموده‌اند که دیه آن یکصد دینار است. **والله العالم**

س ۵۵۹. چنانچه شکستگی بینی همراه با عیب اصلاح شود، دیه دارد یا ارش؟ اگر دیه مقدره دارد، میزان آن را اعلام فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، اگر شکستگی استخوان بینی خوب شود و عیبی در آن باقی نماند، یکصد مثقال شرعی (۱۸ نخود) دیه آن است. **والله العالم**

س ۵۶۰. ارش شکستگی غضروف بینی چگونه و به چه میزان تعیین می‌گردد؟ و در صورتی که شکستگی بینی همراه با ضایعات مثل کبودی زیر چشم و جراحات پوستی اطراف گردد، آیا دیه و ارش جداگانه‌ای بر آنها باید در نظر گرفت یا خیر؟ و آیا نقص زیبایی حاصله به وسیله شکستگی بینی ارش دارد یا خیر؟ در خصوص انحراف پستوم، مشکلات تنفسی، سنوزیت ثانویه و... ناشی از شکستگی بینی را چه باید کرد؟ آیا دیه دارند یا ارش، تکلیف چیست؟ و منظور از فلج کردن بینی و فاسد شدن بینی چیست؟

ج. در فرض سؤال، اگر غضروف (مارن) بینی به‌طوری بشکند که از جای خود پایین بیاید، دیه کامله دارد و اگر همراه با ضایعات دیگری باشد، آن ضایعات، ارش دارند که در مورد آن فعلاً باید مصالحه شود و کبودی زیر چشم، دیه‌اش سه مثقال ۱۸ نخودی طلای مسکوک است و اما مواردی که در اثر قطع بینی یا شکستن غضروف آن به‌طور قهری و قطعی حاصل می‌شود مانند نقص زیبایی، به‌جز دیه معینه شرعی، چیز دیگری بر جانی نیست یعنی شرع مقدس با در نظر گرفتن آن، دیه را تعیین فرموده است و فاسد شدن بینی به این است که بینی به کلی قطع شود یا بشکند یا باعث از بین رفتن حس شامه هر دو طرف بینی شود. **والله العالم**



س ۵۶۱. در کتب دیات برای از بین بردن هریک از سوراخ‌های بینی ثلث دیه کامل و سوراخ کردن بینی به طوری که هر دو سوراخ پرده فاصل میان آن پاره شود یا اینکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود، موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود، موجب خمس دیه می‌باشد، پاسخ فرماید:

اولاً: منظور از سوراخ کردن بینی چیست؟ آیا منظور، بسته شدن بینی است یا قطع شدن آن است یا تغییر شکل عضو آن؟

ج. مقصود از (نافذ) در کتب علما این است که چیزی از یک طرف بینی فرورود از طرف دیگر خارج به نحوی که دو طرف بینی و دیواره وسط سوراخ بشود آنگاه اگر اصلاح شود و سوراخ‌ها بسته شوند، خمس دیه و اگر اصلاح نشود و سوراخ‌ها باقی بمانند، ثلث دیه است. والله العالم

ثانیاً: سوراخ کردن دیواره بین مجاری بینی از عوارض عمل جراحی داخل بینی نیز منظور هست یا خیر؟

ج. اگر معالجه داخل بینی متوقف بر سوراخ کردن دیواره وسط بینی باشد و با رضایت صاحب بینی انجام شود، معلوم نیست دیه داشته باشد. والله العالم

ثالثاً: با توجه به معالجات ترمیمی امروز، تکلیف چیست؟ همان دیه منظور است یا می‌توان کم یا زیاد نمود؟

ج. ترمیم بعد از جنایت موجب کم و زیاد شدن دیه نمی‌شود مگر مواردی که بین ترمیم و عدمش تفاوت باشد مثل مورد سؤال اول که به فرض اصلاح، خمس دیه و بر فرض عدمش، ثلث دیه ثابت است. والله العالم



س ۵۶۲. بر اثر درگیری و در مقام دفاع از نفس به طوری که داشتم خفه می‌شدم در فروردین ماه ۱۳۵۷ در اثر گاز گرفتن بینی یکی از مهاجمان قسمتی از نوک بینی ایشان کنده شد و این موضوع مورد تأیید کارشناس پزشکی قانونی و ریاست دادگاه قرار گرفته است و در نظریه پزشکی قانونی نوشته شده است. قسمتی از نوک بینی پارگی و کندگی دارد و نقص عضوی به وجود نیامده است. علی‌هذا نظر به اینکه طبق ماده ۳۸۵ قانون مجازات اسلامی دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل انسان تعیین شده، خواهشمند است در مقام استفتاء بیان فرمایید کنده شدن قسمتی از نوک بینی که نقص عضو نیز ایجاد نشده باشد، همان میزان دیه را دارد یا خیر؟

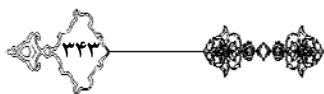
ج. دیه کنده شدن نوک بینی که به آن روته گفته می‌شود، نصف دیه کامله است و در فرض سؤال که قسمتی از نوک بینی جدا شده دیه مقدره ندارد و باید ارش داده شود و چون تعیین ارش در این زمان ممکن نیست، طرفین باید با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند. بلی، اگر در مقام دفاع از خود بوده و به غیر این طریق راه دیگری برای دفاع نداشته، چیزی بر او نیست ولی اگر نزاع موضوعی در بین باشد، مرافعه شرعی لازم است. والله العالم

### دیه دندان

س ۵۶۳. چنانچه پزشک اعلام دارد که یک دهم یا امثال آن از تاج دندان مجنی‌علیه شکسته است، در این صورت به مجنی‌علیه دیه تعلق می‌گیرد یا ارش؟ چنانچه دیه تعلق می‌گیرد، نحوه محاسبه آن چگونه می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، باید دیه بدهد و دیه آن به نسبت دیه خود دندان محاسبه

می‌شود. والله العالم



## دیه دست و پا

س ۵۶۴. فردی که دستش قطع شده است، دست فرد دیگری را به خود پیوند می‌زند، آنگاه این دست توسط دیگری قطع می‌شود، بفرمایید:

۱. چه مسئولیتی متوجه جانی می‌گردد؟

ج. در فرض سؤال که پیوند شده و جزء بدنش محسوب است، کسی که آن را قطع

کند، باید نصف دیه را بدهد. والله العالم

۲. آیا بین صورتی که دست پیوند زده شده به‌طور کامل ترمیم یافته باشد و

صورتی که به‌طور ناقص ترمیم یافته باشد، تفاوت وجود دارد؟

ج. در فرض سؤال اگر پیوند مؤثر و جزء بدنش شده، چنانچه نقص آن شلی باشد،

جانی باید ثلث دیه دست را بدهد و اگر نقص دیگری است، باید ارش داده شود و چون

فعلاً تعیین ارش امکان ندارد، باید طرفین با مصالحه کار را خاتمه دهند. والله العالم

س ۵۶۵. متمنی است فتوای شریف را در مورد ثبوت دیه یا دیه همراه با ارش

در هر یک از فروض زیر بیان فرمایید:

۱. قطع دست یا پا از مچ؟

ج. در قطع یک دست یا یک پا از مچ، نصف دیه کامله است. والله العالم

۲. قطع دست تا مقداری از ساعد یا قطع پا تا مقداری از ساق؟

ج. در فرض سؤال، نصف دیه و بنابر مشهور برای مقدار زاید ارش است ولی نسبت

به مقدار زاید، احتیاط به مصالحه ترک نشود. والله العالم



۳. قطع دست از آرنج یا قطع پا از زانو؟

ج. نصف دیه کامله است. والله العالم

۴. قطع دست تا مقداری از بازو یا قطع پا تا مقداری از ران؟

۵. قطع دست یا پا به طور کامل؟

ج. جوابش عین جواب (۲) است. والله العالم

س ۵۶۶. در اثر تیراندازی با اسلحه شکاری (ساچمه زنی)، مجنی علیه از ناحیه دست و یا سایر اعضا (پا) که دیه معین دارد، مجروح و ساچمه در گوشت نفوذ کرده و پزشک نوع جراحات وارده در اثر ساچمه را دامیه و سایر جراحات اعلام نموده است. در این فرض، آیا هریک از جراحات یک نافذه محسوب و یکصد دینار دیه تعلق می گیرد یا اینکه باید برای هریک از جراحات دیه آن جرح، به نسبت آن عضو سنجید؟ چنانچه دیه جراحات و یا نافذه بیش از دیه آن عضو باشد، چه کار باید کرد؟

ج. در فرض سؤال، هریک از جراحات وارده، دیه دارد و اگر مجموع دیات

جراحات، زاید بر دیه اصلی عضو باشد، مانعی ندارد. والله العالم

س ۵۶۷. پسر بچه ۱۱ ساله ای در اثر تصادف با ماشین، مضروب و مجروح

گردیده که موارد جرح به شرح زیر می باشد:

۱. پوست و گوشت قسمت زیادی از ماهیچه ساق پا و ران مجروح و له

گردیده (در حدی که گوشت های جدا شده از پا به زمین ریخته است).

۲. باعث خرد شدن و قطعه قطعه شدن کاسه زانو و مفصل گردیده است.



۳. بعضی از اعصاب و رگ‌های زیر زانو و ماهیچه‌ها که در سلامت و حرکت پا نقش دارند در حد پاره شدن بوده است.

۴. صفحه رشد مابین مفصل زانو (که از سنین کودکی الی ۱۸ سالگی باعث قد کشیدن و رشد استخوان ساق پا و ران می‌شود) از بین رفته در نتیجه این پا کوتاه می‌ماند و پای دیگر رشد طبیعی خود را دارد. نهایتاً پس از جراحی‌های مکرر و پیوندهای لازم، پای مصدوم کج و کوتاه و زانویش بی‌حرکت و مقداری خمیده مانده که طبق نظریه پزشکی قانونی در مجموع و شرایط فعلی ۶۵ درصد نقص عضو (نسبت به ارزش عضوی) ایجاد شده است.

خواهشمند است مقدار دیه یا ارش را که شخص ضارب و مقصر نسبت به موارد فوق باید پردازد را بیان فرمایید.

۵. جهت ترمیم گوشت و پوست پای مصدوم از پای دیگرش گوشت و پوست برداشته و پیوند زده‌اند، آیا پای سالم هم که تکه‌برداری شده و اثراتش باقی است، ارش دارد؟

ج. ظاهراً مورد سؤال، از موارد رض است و چون صدمه به پای مصدوم وارد شده و با معالجه بهبودی کامل نیافته، دیه آن یک ششم دیه کامله است که باید پرداخت شود ولی نسبت به گوشت و پوست پای دیگر مصدوم که جهت معالجه جراحی واره برداشته شده و اثرش نیز باقیمانده، جانی ضمانی ندارد. والله العالم

س ۵۶۸. اگر شخصی بر اثر تصادف هر دو دست و هر دو پای آن طبق نظریه پزشکی قانونی، فلجی نسبتاً شدید پیدا کند. آیا دیه مقدره دارد؟ و اگر دیه دارد، چه میزان است یا اینکه باید طبق نظر حاکم ارش پرداخت شود؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه صدق شلی بکند، دیه شلی هر عضوی، دیه خود عضو

است. والله العالم

س ۵۶۹. دیه جراحات در انگشتان دست را باید به نسبت دیه انگشت سنجید

یا به نسبت دیه دست؟

ج. به نسبت دیه انگشت محاسبه می‌شود. والله العالم

### دیه ستون فقرات

س ۵۷۰. موتورسواری بر اثر تصادف از ناحیه ستون فقرات پستی، آسیب

می‌بیند کمیسیون پزشکی پس از گذشت پانزده ماه و نیم از زمان حادثه درباره او

چنین نظر می‌دهد:

[بر اساس مدارک موجود، شکستگی دو سه مهره از ستون فقرات پستی (مهره‌های

۷ و ۸ و ۹ پستی) داشته که در حال حاضر در وضعیت قابل قبول، کاملاً جوش خورده

است. در معاینه علایم عصبی ندارد. عوارضی از قبیل تنگی کانال نخاعی نیز ایجاد

نشده است مختصر خمیدگی در ستون فقرات مشهود است که در واقع تشدید

خمیدگی قبلی ستون فقرات (به میزان ۵.۱۰ درصد) می‌باشد. در مجموع، به نظر

اعضای کمیسیون شکستگی‌ها بدون عیب التیام یافته محسوب می‌گردد.]

به نظر مبارک، آیا با این نظریه، راننده اتومبیل طرف مقابل، محکوم به

پرداخت دیه کامل می‌باشد یا محکوم به پرداخت یکصد دینار؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه خمیدگی محسوس باشد، باید دیه کامل پرداخت شود

و اگر محسوس نباشد، صد دینار کافی است. والله العالم

س ۵۷۱. بفرمایید منظور از شکستن ستون فقرات چیست؟ آیا منظور شکسته شدن یکی از مهره‌های این ستون است یا اینکه منظور جدا شدن اتصال مهره‌ها از یکدیگر است؟ مضافاً بفرمایید شکسته شدن یک مهره از ستون فقرات سبب پرداخت دیه می‌شود یا ارزش؟ چنانچه پاسخ، دیه باشد نحوه محاسبه آن را مرقوم فرمایید.

ج. منظور از شکسته شدن ستون فقرات این است که یک مهره و یا بیشتر از مهره بشکند که اگر باعث خمیدگی پشت و یا عدم قدرت بر جلوس بشود، دیه آن دیه کامله نفس است و اگر بهبودی حاصل شود بدون عیب، دیه آن صد دینار است و جدا شدن مهره کمر هم بدون شکستن اگر باعث خمیدگی پشت و یا عدم قدرت بر جلوس بشود، دیه آن دیه کامله است. والله العالم

س ۵۷۲. فردی که به دنبال شکستگی ستون فقرات، دچار سلس و ریزش ادرار می‌گردد و توانایی جنسی او از بین می‌رود، آیا علاوه بر دیه شکستگی فوق، مستحق دیه زوال منافع مذکور نیز می‌باشد؟

ج. در مفروض سؤال، چنانچه نفس شکستگی ستون فقرات موجب عوارض مذکوره شده باشد، جانی باید دیه آن عوارض را نیز بدهد ولی اگر شکستگی موجب نبوده و مثلاً مسامحه در مداوا و یا اشتباهات معالج، این عوارض را به وجود آورده، جانی بیشتر از دیه شکستن ستون فقرات ضامن نیست. والله العالم

### دیه نشیمن‌گاه

س ۵۷۳. دیه إلتین (باسن) چقدر است؟ آیا ضایع شدن قسمتی از آن هم دیه

کامل دارد؟



ج. ديه إلیتین ديه نفس است و در هریک از إلیتین، نصف ديه کامله است و در بعضی بر حسب مساحت ملاحظه می شود و احوط، تصالح است. والله العالم  
 س ۵۷۴. نظر به اینکه پرده بکارت به خانم‌ها اختصاص داشته و عضو نیز محسوب نمی شود و بسیاری از فقها نیز قائل به اشتراک احکام عامه میان ديه و ارش هستند، بفرمایید:

۱. آیا ارش بکارت نیز اگر بیش از ثلث ديه کامل شود، به نصف ديه تقلیل می یابد؟
  ۲. آیا ارش بکارت می تواند بیش از ديه باشد؟ در غیر این صورت، آیا بیش از ديه کامل مرد نباید باشد یا ديه کامل زن؟
- ج ۲۰۱. ارش بکارت مهرالمثل است و احکام ديه را ندارد و چون مهرالمثل به حسب اشخاص و ازمان ممکن است تفاوت داشته باشد، امکان دارد گاهی حتی از ديه مرد هم بیشتر باشد. والله العالم

### دیه استخوان‌ها

س ۵۷۵. بفرمایید استخوان‌های کف دست (حد فاصل مچ تا ابتدای انگشتان) یا کف پا چنانچه دچار شکستگی شوند، دارای ديه هستند یا اینکه باید برای هر شکستگی ارش تعیین شود؟ و اصولاً، آیا استخوان‌های مذکور ملحق به استخوان‌های دست یا پا هستند یا خیر؟

ج. شکستگی استخوان کف دست اگر بهبودی حاصل کند بدون عیب، چهل دینار ديه دارد و الحاق کف پا به کف دست بعید نیست. والله العالم

س ۵۷۶. در خصوص دیه استخوان‌های کف دست و کف پا دایر بر اینکه شکستگی هر یک از استخوان‌های موجود در آنها موجب دیه مقرر در فقه می‌شود و اگر هر یک از پنج استخوان کف بشکند، باعث پنج برابر شدن دیه شکستگی عضو می‌گردد یا همه این استخوان‌ها روی هم یک دیه شکستگی دارند؟

ج. در فرض سؤال، هر یک از استخوان‌های شکسته شده، دیه جداگانه دارد. والله العالم  
 س ۵۷۷. شکستگی یکی از استخوان‌های پنج‌گانه پشت دست یا پا دیه دارد یا ارش؟ چنانچه دیه معین داشته باشد، دیه آن بر اساس چهارپنجم از یک‌پنجم از یک‌دهم دیه کامله محاسبه شود یا بر اساس چهارپنجم از یک‌پنجم از یک‌دوم دیه کامله (در فرض بهبودی عضو بدون عیب)؟

ج. دیه آن، چهارپنجم از یک‌پنجم از یک‌دوم دیه کامله است. والله العالم  
 س ۵۷۸. چنانچه در اثر شکستگی استخوان دست یا سایر اعضاء که دیه معین دارد، بافت نرم عصبی از بین برود. در این فرض علاوه بر شکستگی (دیه آن) ارش به مجنی‌علیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ چنانچه شکستگی، منجر به از بین رفتن بافت نرم عصبی و آن عضو کارایی اولیه خود را از دست بدهد (مثلاً لنگیدن پا و ...)، در این صورت علاوه بر دیه شکستگی می‌توان ارش و به نسبت عدم کارایی آن از دیه فلج شدن آن عضو دیه در نظر گرفت؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه عضو مذکور خوب شود ولی نقص داشته باشد دیه آن یک‌پنجم دیه عضو است و ارش ندارد. والله العالم

س ۵۷۹. شکستگی های متعدد مربوط به استخوان های کف دستی یا کف پای دیه مقدر دارد یا ارش؟

ج. دیه مقدر دارد. به باب (۱۲) از ابواب دیات الاعضاء حدیث (۱) وسائل الشیعه مراجعه نمایید. والله العالم

س ۵۸۰. دیه شکستگی استخوان پای زن را باید بر اساس چهارپنجم از یک پنجم و یا یک پنجم از یک دوم دیه کامله زن محاسبه نمود یا بر اساس دیه مرد تا اینکه دیه زن به ثلث دیه مرد برسد در این صورت دیه زن نصف دیه مرد است؟  
ج. بر اساس دیه مرد محاسبه می شود تا به ثلث دیه مرد برسد که در این صورت دیه زن نصف دیه مرد است. والله العالم

س ۵۸۱. شکستگی استخوان لگن، دیه دارد یا ارش؟ نحوه محاسبه دیه آن در حالت بهبودی یا عیب یا بدون عیب چگونه می باشد؟

ج. دیه شکستن لگن یک پنجم دیه پا است یعنی یکصد دینار و اگر بدون عیب باشد، دیه آن هشتاد دینار است. والله العالم

س ۵۸۲. چنانچه در اثر ضربه مستوجب دیه چند نقطه از یک استخوان (مانند استخوان ساق پا) دچار شکستگی شود؛ بفرمایید:

۱. آیا هر شکستگی دیه جداگانه دارد یا پرداخت یک دیه برای همه آنها کافی است؟

ج. اگر با یک ضربه، چند شکستگی در یک استخوان پیدا شود، احوط تصالح

است. والله العالم

۲. در این فرض، آیا ایجاد چند شکستگی در اثر یک یا چند ضربه با هم تفاوت دارد؟

۳. اگر در اثر ضربه مستوجب دیه، علاوه بر شکستگی استخوان، تکه‌ای از همان استخوان نیز جدا شود. آیا برای جدا شدن استخوان، دیه شکستگی استخوان باید پرداخته شود یا حکم دیگری دارد؟

ج ۳ و ۲. اگر با ضربات متعدده، شکستگی متعدد و در مواضع متعدد حاصل شود، ظاهراً هر شکستگی دیه جداگانه دارد. **والله العالم**

س ۵۸۳. دختر بچه هشت ساله‌ای بر اثر تصادف ماشین سواری یک پایش مصدوم گردیده است. آیا قبل از حکم مراجع قضایی، مصارف ایشان از قبیل دارو و درمان و غیره به عهده ضارب و صدمه‌زننده است یا به عهده اولیای مصدومه؟  
ج. در مثل مورد سؤال، صدمه‌زننده زاید بر دیه چیزی را ضامن نیست و دارو و درمان بر عهده اولیای مصدومه است. **والله العالم**

س ۵۸۴. آیا شکستگی پاشنه پا و قوزک پا، دیه مقدره دارد؟  
ج. رضّ قوزک پا که از آن به (کعب) تعبیر شده، ثلث دیه پا است و نسبت به پاشنه پا، نصّی به نظر نرسیده است. **والله العالم**

س ۵۸۵. صدمات و جراحات وارده به مصدوم ناشی از تصادف رانندگی بر اساس نظریه پزشکی قانونی شهرستان به قرار ذیل است:

۱. شکستگی قسمت میانی و همچنین گردن استخوان ران پای چپ که قسمت فوقانی توسط عضو مصنوعی جایگزین و قسمت میانی با پیچ و پلاک ارتوپدی ثابت گردیده است.



۲. استخوان ران چپ در حالت معیوب التیام پیدا کرده است.

۳. به علت کوتاهی این اندام و مشکلات ناشی از آن به میزان پانزده درصد (۱۵٪) و کاهش استحکام استخوانی به میزان پانزده درصد (۱۵٪) و محدودیت حرکت ران چپ به میزان ۳۵٪ درصد نقص عضوی نسبت به ارزش عضو سالم گردیده است. حال با عنایت به مراتب فوق، آیا به جز دیه شکستگی استخوان که در حالت معیوب التیام یافته جهت نقص عضو اندام مذکور به شرح بند ۳ جمعاً به میزان ۶۵٪ درصد دادگاه می‌تواند علاوه بر دیه مقدره، ارزش تعیین و منظور نماید یا جانی فقط به پرداخت یک پنجم از دیه پا محکوم می‌گردد؟

ج. در مثل مفروض سؤال، جانی بیش از آنچه که از طرف شارع مقدس به عنوان دیه پا تعیین شده، در مورد شکستگی یا جراحات تعیین شده، چیزی بدهکار نیست.

والله العالم

س ۵۸۶. دیه شکستگی پا در صورتی که از دو ناحیه درشت نی و نازک نی و دیه شکستگی دست در صورتی که از دو ناحیه زند اعلی و زند اسفل در اثر ضربه واحد شکسته باشد، در حالت‌های مختلف زیر چه میزان می‌باشد:

۱. شکستگی در یک امتداد باشد؟

۲. شکستگی در یک امتداد نباشد؟

ج. ظاهراً اگر به یک ضربت واقع شده باشد، شکستگی واحد است که دیه آن

خمس دیه آن و اگر معالجه شود، چهار پنجم دیه شکستن آن می‌باشد. والله العالم



س ۵۸۷. آیا دیه جراحاتی که در اثر ضربه واحد بر سطح عضوی که دچار شکستگی شده حادث می شود مانند حارصه، دامیه و یا تغییر رنگ و امثال آن بر دیه شکستگی افزوده می شود؟

ج. ظاهراً، ملاک همان دیه خود جراحت است. والله العالم

س ۵۸۸. چنانچه استخوان پس از شکستگی معیوب یا بدون عیب التیام یابد، دیه آن متفاوت خواهد بود اما التیام معیوب شکستگی ها به درجات مختلفی صورت می گیرد. چنانچه این معیوب بودن درجات متفاوتی از کجی پا کوتاهی اندام - صغر عضلانی - محدودیت حرکتی و ... را ایجاد می نماید که از فردی به فرد دیگر با توجه به سن، جنس، شغل و ... تفاوت فاحشی را سبب می گردد، آیا تعیین نقص عضوی علاوه بر دیه مقدره با در نظر گرفتن شرایط فوق که می تواند تفاوت فاحش مذکور را تا حدی از نظر مادی و خسارات وارده تعدیل نماید و جاهت شرعی دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، زاید بر دیه مقرر شرعی به جهت تفاوت های مذکور در سؤال چیزی به عهده جانی نیست. والله العالم

س ۵۸۹. احتراماً با توجه به اینکه میچ دست از ده عدد استخوان کوچک تشکیل شده، اگر چنانچه یک عدد یا چند عدد از آن استخوان ها بشکند، دیه دارد یا ارزش؟ و اگر دارای دیه می باشد، دیه هریک چقدر است؟

ج. بنابه تصریح بعضی بزرگان فقها - رضوان الله تعالی علیهم - در کسر هر استخوان از عضوی که دیه مقدره دارد، یک پنجم آن دیه است و اگر بدون عیب، سالم و اصلاح شد، سه پنجم از آن یک پنجم است. والله العالم



## دیه عقل

س ۵۹۰. منظور از زوال یا ذهاب عقل که در فقه برای آن دیه مشخص شده چیست؟ آیا شامل زایل شدن همه فعالیت‌های مغز می‌شود؟  
ج. منظور از زوال عقل آن است که مجنی‌علیه در نظر عرف، مجنون محسوب شود.

والله العالم

س ۵۹۱. اختلال در قوه حافظه و تکلم موجب ارش است یا خیر؟

ج. موجب ارش است. والله العالم

## دیه بینایی

س ۵۹۲. در نزاع و زدو خوردی که بین چند نفر از یکسو و یک نفر از سوی دیگر رخ داده است علاوه بر زخمی شدن صورت و سر و چشم این شخص (یک نفر) بر اثر وارد شدن ضربه کمر بند یا زنجیر بر سر و صورت او و چشم، بالاخره بینایی چشم را بر اثر ضربه وارده از دست داد. (طبق اظهار بعضی پزشکان ۹۵ درصد و بعضی پزشکان ۱۰۰ درصد). اکنون سؤال از محضر مبارک این است:

اولاً: آیا دیه‌ای که برای از دست رفتن یک چشم در فقه می‌فرمایند مخصوص صورتی است که حدقه از کاسه چشم درآمده است یا شامل صورت فوق هم می‌باشد؟  
ج. شامل صورت فوق نیز می‌شود لکن در صورتی که بینایی به کلی از بین رفته باشد و آلا به نسبت مقداری که از بینایی رفته دیه را تعیین می‌کنند. والله العالم

ثانیاً: شخصی که ضربه را بر چشم وارد نموده است مشخص نمی‌باشد. آیا حاکم به واسطه قرعه می‌تواند ضارب را تعیین کند؟

ج. در صورت مفروضه باید متهمین دیه را به شرکت پردازند. **والله العالم**

ثالثاً: برفرض معین شدن ضارب چشم به هر نحو، آیا آن چند نفر که مسبب نزاع و شریک در زدوخورد بودند هم شریک جرم محسوب شده و در پرداخت دیه چشم باید شریک ضارب باشند یا نه؟

ج. در صورت مشخص بودن ضارب، تمام دیه به عهده اوست و هیچ‌یک از مسببین نزاع در این جهت با او شریک نیستند. **والله العالم**

## دیه جراحات

### دیه جراحات سر و صورت

س ۵۹۳. اینجانب در سن ۱۵ سالگی در حالت جوانی که با کسی درگیری داشته‌ام با چوب زدم سر وی را شکستم به طوری که پوست سر پاره شده بود. الآن که ۵۰ سال گذشته و حقیر او را نمی‌شناسم و نمی‌توانم پیدایش کنم تا رضایتش را حاصل نمایم. دیه‌اش را معین کنید تا پردازم و از مدیونی دریابیم؟ البته مبلغ ۱۰۰۰ تومان در این مورد به فقیر داده‌ام.

ج. تفصیل دیه در مورد سؤال این است که اگر پوست سر پاره شده یک شتر و اگر به گوشت رسیده و قدری از آن را پاره کرده دو شتر و اگر خیلی از گوشت را پاره کرده سه شتر و اگر به پرده نازک استخوان رسیده چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده پنج شتر و اگر استخوان شکسته شده ده شتر تا آخر مسأله که در توضیح



المسائل مسأله ۲۸۱۵ ذکر شده و اگر دسترسی به او ندارید، باید مقداری را که ضامن هستید از طرف او به فقیر غیر سید صدقه بدهید و چون احتیاط آن است که در این امر از حاکم شرع اجازه گرفته شود، به شما اجازه داده می‌شود و آنچه را که قبلاً داده‌اید اگر به‌عنوان صدقه از طرف آن شخص بوده، می‌توانید از بدهی کسر کنید و چنانچه به هیچ وجه تمکن مالی از پرداخت آن نداشته باشید، می‌توانید فقیر غیر سیدی را پیدا کنید و مبلغ بدهی را از کسی قرض نمایید و به آن فقیر بدهید و او با رضایت قلبی واقعی بعد از قبول به شما برگرداند. البته اگر تمکن داشته باشید که تدریجاً بپردازید، عمل به نحو مذکور مبرئ ذمه نیست. والله العالم

س ۵۹۴. در مورد جراحت متلاحمه‌ای که به فلج عضو می‌انجامد و با درمان می‌توان از فلج شدن پیش‌گیری کرد بفرمایید:

۱. آیا بر شخص مجروح واجب است خود را درمان نماید؟

ج. بلی، لازم است. والله العالم

۲. در صورت درمان، آیا می‌توان هزینه‌های افزون بر مقدار دیه را از جانی گرفت؟

ج. جانی بیشتر از مقدار دیه، ضمانتی ندارد. والله العالم

س ۵۹۵. فردی در اثر ضربه وارده به سر وی، خونریزی داخلی مغزی پیدا کرده است و جراحی به سر وی وارده نشده تا به کیسه مغز برسد. آیا این عمل به حکم مأمومه و جانی باید ثلث دیه را بپردازد یا آن که ارش باید بپردازد؟

ج. مورد سؤال، ظاهراً از موارد مأمومه نیست و از موارد ارش است و چون تعیین

ارش در این زمان به دقت ممکن نیست، باید اختلاف با مصالحه حل شود. والله العالم

س ۵۹۶. حدود ۲۴ سال پیش که کار می‌کردم اختلاف خیلی کوچکی منجر به درگیری شد. طرف مقابل پاره موزاییکی پرتاب کرد. از ناحیه صورتم زخمی و نقص عضو شدم و آثار کجی صورتم هنوز پیداست. وارث مقابل خواستند رضایت ما را جلب کنند از من خواستند نظر شما را سؤال کنم که پدرشان زیر دین نباشد؟

توضیح اینکه از ناحیه صورتم در اثر پرتاب موزاییک خونریزی شدید داخل دهانم دو ماه طول کشید خوب شد. ۴ الی ۶ بخیه خورد. کجی دهانم معلوم است و خجالت می‌کشم.

ج. در فرض سؤال، چنانچه در اثر ضربه مقدار کمی از گوشت صورت پاره شده، دو شتر دیه دارد و اگر خیلی از گوشت را پاره کرده، سه شتر و اگر به پرده نازک استخوان رسیده، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شده، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و تفصیل این مسأله در مسأله ۲۸۱۵ توضیح المسائل حقیر مرقوم است مراجعه نمایید. والله العالم

س ۵۹۷. جراحی که به درون انسان وارد شود بر اساس نوع عضو آسیب دیده در داخل بدن متفاوت است. در حالی که دیه در تمام موارد آن در حد جائفه و یکسان است (به‌طور مثال جائفه‌ای که منجر به پارگی روده می‌شود با جائفه‌ای که تنها منجر به پارگی پرده صفاق و چادرینه (امنتوم) می‌شود از نظر سیر درمان و هزینه‌ها و نقص عضو به هیچ وجه یکسان نیستند لکن دیه آنها یکی است). آیا می‌توان در حکم تفاوتی قائل شد؟

ج. در فرض سؤال، جراحات وارده بر بدن همه یکسان نیستند و با هم تفاوت دارند و انظار هم نسبت به آنها مختلف می‌شود و در مقام تعیین دیه، استیعاب تمام این تفصیل غالباً میسر نیست و امکان اجرایی ندارد. لذا به همان موارد بیان شده و مصادیق آن اکتفا می‌شود. والله العالم

س ۵۹۸. احتراماً در حادثه تصادف دو فقره صدمه هاشمه در استخوان‌های جمجمه سر ایجاد گردیده و همچنین سه فقره شکستگی در سه قسمت یک دست ایجاد شده است. تقاضا دارد فتوای معظم‌له را در خصوص اینکه آیا باید به تعداد صدمات، دیه جداگانه‌ای تعیین نمود یا برای زاید یک فقره ارش لازم است یا کلاً فقط یک دیه تعلق می‌گیرد؟

ج. برای هر هاشمه، دیه جداگانه هست و تداخل نمی‌کند و همچنین نسبت به دست. والله العالم

**دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می‌شود**

س ۵۹۹. شخصی با اسلحه ساچمه‌ای مورد اصابت یک گلوله واقع می‌شود. با توجه به اینکه ساچمه‌های گلوله تفنگ ساچمه‌زنی متفرق و به نقاط مختلف بدن اصابت می‌نمایند و ساچمه‌ها بعضاً وارد بدن می‌شود. آیا اصابت گلوله به شرح فوق در حکم جائفه واحد است و یا اصابت هر عدد ساچمه یک جائفه محسوب می‌گردد؟

ج. مجرد فرو رفتن ساچمه به بدن، جائفه نیست و جائفه عبارت است از وارد شدن سلاح به داخل شکم. بنابراین هریک از ساچمه‌ها که به درون شکم رفته، حکم جائفه دارد و آلا حکم دیگر دارد و ظاهراً ساچمه‌های متعددی که به محلّ متعدد بدن اصابت نموده، هریک حکم جدای خود را دارد و دیه آن به تعدّد زخم متعدد است. والله العالم

س ۶۰۰. گلوله‌ای به شکم فردی اصابت و از باسن وی خارج شده است. عده‌ای معتقدند این زخم‌ها هر دو جائفه بوده و مانند آن است که تیر از یک طرف شکم وارد و از طرف دیگر خارج شده باشد. لذا دیه آن را، دو ثلث دیه کامل می‌دانند. عده‌ای دیگر معتقدند که محل ورود گلوله به شکم جائفه و محل خروج آن سمحاق است لذا دیه آن را ثلث دیه کامل به اضافه چهار شتر می‌دانند. استحضاراً در این خصوص ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر دانسته است: دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می‌شود به ترتیب زیر است:

۱. جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوی انسان وارد شود، ثلث دیه کامل است.

۲. هرگاه وسیله‌ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد، دو ثلث دیه کامل دارد.)

اینک خواهشمند است نظر مبارک را در خصوص نوع جراحات و دیه متعلقه به آن اعلام فرمایید.

ج. ظاهر این است که دیه آن، دو ثلث دیه کامله است چون بر هر یک از دو جرح،

جائفه صدق می‌کند. والله العالم

#### دیه جراحی که در اعضای انسان فرو می‌رود

س ۶۰۱. گلوله‌ای به ران چپ فردی اصابت نموده است. پزشکی قانونی ضمن اعلام بهبودی، نوع زخم را «متلاحمه» تعیین نموده است. دادگاه به استناد ماده ۴۸۳ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته:

«هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود؛ در صورتی که مجنی‌علیه مرد باشد، دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد، دادن ارش لازم است». برای زخم مذکور، ده درصد دیه کامله تعیین نموده است. خواهشمند است ضمن اعلام نظر مبارک در خصوص نوع زخم مذکور و دیه آن، اعلام فرمایید آیا نظریه پزشکی قانونی که نظر تخصصی خود را در ارتباط با زخم‌ها، شکستگی‌ها و... اعلام می‌نمایند برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر گوشت را زیاد پاره کرده و به پرده نازک روی استخوان نرسیده، دیه‌اش سه‌صدم دیه دست یا پا که پانصد دینار یا پنجاه شتر است می‌باشد یعنی پانزده دینار یا یک شتر و نصف و اگر به پرده نازک روی استخوان رسیده، چهارصدم دیه است که بیست دینار یا دو شتر باشد و در این مورد، دیه مرد و زن تفاوت ندارد. والله العالم

**دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم شود**

س ۶۰۲. چنانچه در اثر یک ضربه، کبودی در پلک تحتانی و فوقانی ایجاد شود. در این فرض جانی باید سه دینار به مجنی‌علیه بدهد یا شش دینار؟ (دیه یک کبودی یا دو کبودی محاسبه شود)

ج. در فرض سؤال، ظاهراً یک دیه دارد. والله العالم

س ۶۰۳. برخی از فقها مانند علامه در قواعد، فخر المحققین در ایضاح و فاضل هندی در کشف اللثام می‌فرمایند: در از بین بردن اجفان مستحشفه حکومت است. لطفاً بفرمایید:



۱. آیا استحشاف اجفان، همان فلج است یا خیر؟
- ج. استحشاف اجفان یعنی خشک و فلج شدن آنها. والله العالم
۲. استحشاف اجفان، چه حکمی دارد؟
- ج. به طور کلی، فلج کردن هر عضوی دو ثلث دیه عضو را دارد و اگر عضو دیه معین نداشته باشد، ارش و حکومت است. والله العالم
۳. حکم از بین بردن اجفان مستحشفه چیست؟
- ج. به طور کلی از بین بردن هر عضوی که شل شده، ثلث دیه عضو شل شده را دارد و اگر عضو دیه معین نداشته باشد، حکومت است. والله العالم

### دیه سقط جنین

- س ۶۰۴. زن و شوهری اشتباهی مرتکب شده و موافقت نموده‌اند که نطفه اولاد سه هفته‌ای آنها توسط پزشک سقط گردد. حال به اشتباه خود اعتراف نموده و می‌خواهند دیه آن را بپردازند. سؤال اینک:
۱. مقدار دیه برای نطفه سه هفته‌ای چقدر خواهد بود؟
  - ج. در فرض سؤال؛ چنانچه پزشک، مباشر اسقاط نطفه بوده، پزشک ضامن دیه است و دیه آن بیست دینار طلای مسکوک است و هر دینار یک مثقال شرعی است که ۱۸ نخود می‌باشد. والله العالم
  ۲. مبلغ تعیین شده را می‌توانند به چه مصارفی برسانند؟ دادن به فقرا، دادن جهت ساخت بیمارستان مردمی، ...



ج. در مورد دیه؛ اگر پزشک مباشر اسقاط بوده، احتیاط این است که طبقه بعد از پدر و مادر با پدر و مادر مصالحه نمایند و به فقرا یا موارد دیگر نمی‌رسد. والله العالم  
س ۶۰۵. اینجانب جنین خود را (با سن تقریبی ۲۵ الی ۳۰ روز) با قصد قبلی و رضایت شوهرم به وسیله تزریق آمپول سقط نمودم.

۱. برای کفاره این گناه چه مبلغی را بابت دیه یا هر عنوان دیگر باید بپردازم؟

۲. در صورت مثبت بودن، این مبلغ را باید به چه کسی و به چه نحوی

پرداخت نمایم؟

۳. آیا می‌توانم مبلغ را به صورت اقساط نیز پرداخت نمایم؟

ج ۱ و ۲ و ۳. دیه بر شخصی است که علماً و عامداً آمپول را تزریق کرده، پس اگر زن تزریق کرده دیه به عهده او است و چنانچه شوهر راضی بوده، باید احتیاطاً پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث جنین هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر آمپول را شخص دیگری تزریق کرده، دیه بر او است و چون با رضایت والدین جنین بوده، باید احتیاطاً پدر و مادر با کسانی که بعد از آنها وارث جنین هستند در دیه مصالحه کنند و از گناهی که مرتکب شده‌اند باید توبه کنند. دیه نطفه منعقد بیست مثقال طلای مسکوک است که هر مثقال ۱۸ نخود است و اگر علقه باشد یعنی خون بسته شده، چهل مثقال باید در مدت یک سال پرداخت شود. والله العالم

س ۶۰۶. هرگاه والدین یا شخص ثالثی در ماه‌های حرام جنین را سقط نمایند

(موجب از بین رفتن جنین گردند)، در صورتی که در جنین روح دمیده شده

باشد، آیا دیه جنین تغلیظ می‌گردد؟

ج. بلی، در فرض سؤال، دیه تغلیظ می‌شود. والله العالم



س ۶۰۷. آیا سقط جنین پس از ولوج روح، ملحق به قتل نفس است یا جنایت بر اطراف؟

ج. بلی، ملحق به قتل نفس است و دیه کامله دارد. والله العالم

س ۶۰۸. کفاره سقط جنین چیست؟ و آیا سقط جنینی که هنوز روح در او دمیده نشده، کفاره دارد یا اینکه فقط دیه دارد؟ و بفرمایید که روح در چند ماهگی به جنین دمیده می‌شود؟

ج. سقط جنین بی روح دیه دارد و کفاره ندارد و بعد از دمیدن روح، هم دیه و هم کفاره دارد و کفاره‌اش گرفتن دو ماه روزه و اطعام شصت مسکین است که هر دو باید انجام شوند (کفاره جمع) و روح بنا بر مشهور معمولاً در چهارماهگی می‌دمد و اگر دمیدن روح مشکوک‌افیه باشد، کفاره ندارد. والله العالم

س ۶۰۹. افزایش افراد مبتلا به ایدز در جامعه اسلامی که سبب می‌شود جامعه اسلامی در معرض ابتلا به این بیماری مهلک قرار گیرد و در نتیجه موجب مرگ مسلمانان بیشتری خواهد شد. همچنین فرزندان مبتلا به ایدز، موجب مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل، از حیث جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی برای والدین خود می‌شوند. با توجه به امور فوق، اگر احراز گردید که جنین مبتلا به ایدز است و موجب عسر و حرج برای والدین، جامعه و خود فرزند می‌شود و جان مسلمانان در معرض خطر مرگ بیشتری قرار می‌گیرد در صورت تقاضای والدین وی، بفرمایید:



۱. آیا اسقاط جنین بعد از ولوج روح، جایز است؟

۲. آیا قبل از ولوج روح، اسقاط آن جایز است؟

ج ۲ و ۱. در هیچ‌یک از دو مورد جایز نیست زیرا اولاً احراز آن با این همه اشتباهات و تشخیصات غیر صحیح که واقع می‌شود، بسیار مشکل است و بر فرض احراز قطعی ممکن است تا زمان تولد به عللی داخلی یا خارجی زنده نماند؛ نتیجه قطع به اینکه مبتلا است و زنده می‌ماند و دیگران را آلوده می‌کند، حاصل نمی‌شود. ثانیاً اگر این امر مجوز باشد، باید تمام اشخاص که در حال حاضر مبتلا به ایدز هستند، جایز القتل باشند در حالی که هیچ‌یک از فقها آن را جایز نمی‌دانند. والله العالم

۳. در دو فرض فوق، آیا دیه دارد؟

ج. بلی، دیه دارد. والله العالم

س ۶۱۰. من و همسر من در لندن زندگی می‌کنیم و دو دختر یک و سه ساله داریم. همسر دوباره حامله شد دو ماهه و طی ماه گذشته که ما موضوع را نمی‌دانستیم مداوای کل دندان‌هایش را داشته و حدود ده عکس ایکس گرفته که بر جنین مؤثر است. همسر الآن مرتب بیمار و حتی قدرت بزرگ کردن دو فرزند فعلی خود را هم ندارد. من هم دانشجو هستم و نمی‌توانم با این شرایط درس بخوانم همچنین ما اینجا تنها هستیم و هیچ وابسته‌ای نداریم که به همسر کمک کند، آیا با این وضعیت فعلی ما مجاز به سقط جنین ناخواسته خود هستیم؟ اینجا در لندن این کار مجاز و رسمی است.

ج. خداوند آنچه برای شما خیر و صلاح است پیش بیاورد و بیماری همسران را مبدل به عافیت بنماید لکن اسقاط جنین که قتل نفس محسوب می‌شود با این‌گونه امور جایز نمی‌شود. والله العالم

س ۶۱۱. به دلیل ترس از درگیری شوهرم با شخص ثالثی (که درگیری هم صورت نگرفت) بچه‌ام سقط شد. لذا در این مورد، آیا من مسئول پرداخت دیه جنین سقط شده می‌باشم؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه شما خودتان عامل سقط جنین نبوده‌اید، چیزی بر شما نیست. والله العالم

س ۶۱۲. در صورت بارداری ناخواسته، سقط جنین تا چند ماهگی حرام نیست؟ آیا این گفته که تا قبل از چهارماهگی سقط جنین از لحاظ شرعی ایراد ندارد، صحیح است؟

ج. از وقتی که نطفه منعقد شود، اسقاطش حرام است و موجب کفاره است. برای توضیح بیشتر به جامع الأحکام جلد دوم (دیه جنین) مراجعه نمایید. والله العالم

س ۶۱۳. در مورد زنی که حامله است و اقدام به خودکشی نماید و مادر و جنین هر دو از بین بروند بفرمایید:

۱. آیا جنین مذکور دیه دارد؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، مسئول پرداخت دیه چه کسی است؟

ج ۱ و ۲. در فرض سؤال، جنین دیه دارد و چنانچه زن علم به حمل داشته، دیه از

ترکه آن زن اداء می‌شود و اگر علم به حمل نداشته، دیه بر عاقله زن است. والله العالم



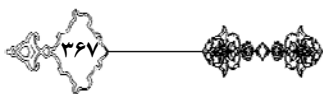
س ۶۱۴. بیان فرمایید به نظر مبارک در موارد زیر سقط جنین جایز است:

۱. اگر طبق تشخیص پزشک متخصص و مورد اطمینان بقای جنین موجب مرگ جنین و مادر هر دو بشود ولی اگر جنین سقط شود مادر زنده می ماند؟
۲. اگر ولوج روح نشده است و طبق تشخیص پزشک متخصص و مورد اطمینان بقای حمل برای مادر خطر جانی دارد یا مستلزم ضرر و درد غیر قابل تحمل باشد؟
۳. اگر ولوج روح نشده و زن حامله اطمینان دارد که بدون اسقاط حمل مورد اذیت و آزار روحی یا جسمی غیر قابل تحمل قرار می گیرد و در عسر و حرج شدید واقع می شود؟

ج ۱ و ۲ و ۳. در هیچ یک از موارد سؤال، اسقاط جنین جایز نیست. والله العالم

۴. آیا در موارد سؤال ۳، دادن دیه نیز لازم است؟

ج. بلی، دیه لازم است. پس اگر خود مادر مباشر سقط شود مثل اینکه قرص یا دوايي که موجب سقط می شود بخورد، مادر باید دیه را بدهد و از گناه خود توبه کند و در این صورت اگر بی رضایت شوهر این عمل را انجام دهد، باید دیه را به شوهر بدهد و اگر با موافقت شوهر بوده، احتیاط این است که پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث او هستند در دیه با هم مصالحه کنند و اگر طبیب با علم و عمد مرتکب سقط شده، دیه بر ذمه طبیب است و در این صورت هم در دیه پدر و مادر جنین و کسانی که بعد از آنان وارث او هستند، مصالحه نمایند. والله العالم



س ۶۱۵. اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، در رسائل عملیه می‌نویسند که باید دیه آن را به وارث بچه بدهد و به خود زن از آن چیزی نمی‌رسد اگر شوهر اطلاع داشته و راضی باشد از این کار و اجازه بدهد در سقط جنین، آیا دیه به شوهر یعنی پدر این بچه می‌رسد یا نه؟ بلکه باید به برادر و خواهر و جد و جده این بچه بدهد که طبقه دوم محسوبند و در صورت عدم تعلق به پدر، آیا شوهر در ادای دیه با آن زن شریک است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، اگر مادر مباشر سقط جنین بوده، دیه بر عهده مادر است و باید آن را به شوهر بدهد و اگر با موافقت و رضایت شوهر بوده، احتیاط این است که پدر بچه و کسانی که بعد از پدر وارث بچه هستند که در مورد سؤال برادر و خواهر و جد و جده می‌باشند، با هم مصالحه کنند و شوهر در ادای دیه با زن شریک نیست. **والله العالم**

### دیه جنایتی که بر مرده واقع می‌شود

س ۶۱۶. آیا پرداخت دیه جنایت بر میت به صورت حال است یا مؤجل؟ در صورت تأجیل، مهلت پرداخت آن چقدر است؟

ج. قدر متیقن از تأجیل، در دیه مربوط به حی است. **والله العالم**

س ۶۱۷. چنانچه جنایت وارده بر میت فاقد دیه مقدره باشد، ارش آن چگونه محاسبه می‌گردد؟

ج. اگر زنده بود، هر قدر برای جنایت وارده ارش گرفته می‌شد با دیه کامله (هزار دینار) سنجیده می‌شود که چه نسبتی دارد مثلاً ثلث آن است یا ربع و هکذا و پس از تعیین نسبت به همان نسبت از دیه معینه برای جنایت بر میت از جانی اخذ می‌شود. **والله العالم**

س ۶۱۸. احتراماً با توجه به اینکه مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صورت عدم وجود قانون در مورد قضیه مطروحه در دادگاه، قاضی موظف است حکم آن را از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر فقهی تحصیل نماید؛ لذا استدعا دارد نظر مبارک خویش را در مورد سؤال ذیل اعلام فرمایید:

چنانچه شخص یا اشخاصی به صورت انفراد یا اشتراک، جسد مقتول مسلمانی را بسوزانند به گونه‌ای که به خاکستر تبدیل شود، آیا عمل فوق دارای دیه می‌باشد یا ارش دارد؟ و میزان آن چه مقدار می‌باشد؟

ج. بلی، عمل مذکور دیه دارد و دیه آن صد اشرفی «که عشر دیه حی است» می‌باشد لکن این دیه به ورثه نمی‌رسد و باید برای خود میت، در امور خیریه مصرف شود. والله العالم

س ۶۱۹. در صورت نیاز به قطع عضو میت، بفرمایید:

۱. در مواردی که به دلیل ضرورت تشخیص هویت میت مجهول‌الهویه، قطع انگشتان تجویز می‌شود، آیا دیه نیز ثابت است یا خیر؟

ج. بلی، در فرض سؤال، قطع انگشتان دیه دارد. والله العالم

۲. در صورت ثبوت دیه، مقدار آن چه اندازه و بر عهده کیست؟

ج. دیه آن به عهده مباشر قطع است و نسبت به مقدار آن به کتب فقهیه مفصل

مراجعه شود. والله العالم

۳. در صورت ثبوت دیه بر مباشر قطع، آیا او می‌تواند ذمه خود را بری کرده و آن

را بر عهده کسانی که خواستار تشخیص هویت میت هستند یا بیت‌المال بگذارد؟

ج. نمی‌تواند. والله العالم



۴. در صورت ثبوت دیه، نحوه مصرف آن چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، صرف در خیرات جهت میت شود. **والله العالم**

س ۶۲۰. در صورتی که جسدی مجهول‌الهویه باشد و تنها راه شناسایی هویت جسد، با قطع انگشتان هر دو دست متوفی و بازسازی آثار انگشت در آزمایشگاه جنایی میسر است بفرمایید:

۱. آیا انجام این‌گونه آزمایش‌ها جایز است؟

۲. آیا وجود مدعی برای جسد (بستگان احتمالی) و اجازه آنان لازم است یا

اینکه حاکم می‌تواند رأساً اجازه بدهد؟

ج ۱ و ۲. چنین عملی شرعاً جایز نیست حتی با اجازه اولیای میت. **والله العالم**

س ۶۲۱. آیا مواردی از این قبیل مجوز قطع انگشت میت می‌شود؟

۱. آیا تشخیص هویت میت پیش از دفن فی‌نفسه واجب است؟

ج. فی‌نفسه واجب نیست. **والله العالم**

۲. آیا احتمال ترتب آثاری همچون ارث، عده زن، پرداخت دیون و مانند آن

مجوز اقداماتی مانند قطع انگشت، کالبدشکافی و امثال آن برای تشخیص هویت

میت است؟

۳. آیا احتمال اموری همچون دفع اتهام از یک متهم، کشف جرم، دفع نزاع و فساد

و... (با توجه به قوت محتمل)، مجوز اقدامات فوق برای تشخیص هویت است؟

ج ۲ و ۳. حجت شرعی بودن کشف موضوع از طریق قطع انگشت و تشریح ثابت

نیست و محل اشکال است. **والله العالم**

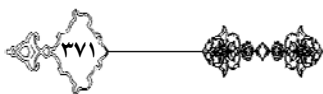
س ۶۲۲. یک نفر در حالی که ختنه نشده بود، فوت می‌کند؛ یک نفر ایشان را ختنه می‌کند. در حالی که برای آقا تکلیف نبود گناه کرده است؟ آیا مثله حساب می‌شود یا دیه تعلق می‌گیرد؟

ج. در فرض سؤال، دیه ثابت نیست. والله العالم

### مرگ مغزی

س ۶۲۳. بر اساس تحقیقات به عمل آمده توسط پزشکان، در حال حاضر برای بشر ثابت شده است که مغز انسان، اساس حیات او را تشکیل می‌دهد و تمام کارهای حیاتی بدن از قبیل گردش خون و تنفس توسط آن اداره می‌شود. اعضا از قبیل شش و قلب فرمانپذیر می‌باشند و قلب با تپش خود، خون را به رگ‌های بدن می‌رساند و شش اکسیژن را وارد گردش خون می‌کند و اعضای بدن به‌ویژه مغز را از لحاظ اکسیژن و مواد غذایی مورد نیاز تأمین می‌نماید با این وصف هرگونه قطع رابطه بین قلب و شش با مغز و نارسایی در خون‌رسانی و تأمین اکسیژن مغز منجر به مرگ مغزی و بروز علائم بالینی مرگ می‌شود.

در قدیم به‌علت نبود دستگاه‌های تنفس مصنوعی و ماساژدهنده قلب، به‌محض اینکه کسی دچار ایست قلبی می‌گردید یا در آب غرق می‌شد چون نمی‌توانستند به‌طور مصنوعی به مغز خون و اکسیژن برسانند فوراً تغذیه مغز دچار نارسایی می‌گردید و در نتیجه مرگ مغز فرا می‌رسید. در برخی موارد نیز ممکن بود خود مغز آسیب ببیند که قلب تا چندی بعد از مرگ مغز، با فرمان قلبی مغز به کار خود



ادامه می‌داد و در نهایت از حرکت می‌ایستاد که در این حالت مرگ قلب بعد از مرگ مغز به وقوع می‌پیوست اما چون علم پزشکی در تمیز این دو حالت قاصر بود قلب را معیار مرگ و زندگی می‌دانستند و آخرین تپش قلب را آخرین لحظه زندگی می‌پنداشتند اما امروزه تشخیص این دو حالت به راحتی امکان‌پذیر است و هرگونه نارسایی در اعمال حیاتی ناشی از سه حالت زیر می‌باشد:

الف. مغز، قلب و ریه هر سه از کار بیفتند و قابل احیا نباشند = مرگ حقیقی.

ب. مغز سالم باشد، اما قلب و ریه از کار بیفتند چون قلب و ریه در صورت پیوند و جایگزینی یا به کمک دستگاه‌های کمکی از قبیل تنفس مصنوعی و... قابل احیا هستند مرگ حقیقی شخص فرا نرسیده و با یک سری عملیات ویژه حیات خود را باز می‌یابد.

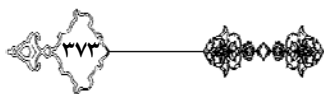
ج. مغز کاملاً از کار بیفتند و غیر قابل احیا و بازگشت باشد اما قلب و شش سالم باشند در این صورت قلب و شش به وسیله دستگاه نگهدارنده به فعالیت خود ادامه می‌دهد اما چون بافت‌های تخریب‌شده مغز هیچ‌گاه حیات خود را باز نمی‌یابد در نتیجه دستگاه نگهدارنده نیز تا مدتی به‌طور موقت حیات نباتی را استمرار می‌بخشد و پس از چندی قلب دچار ایست می‌گردد و به علت نرسیدن خون به نسوج و بافت‌های بدن مرگ آنها فرا می‌رسد.

پزشکان و متخصصان علم پزشکی به حالت سوم مرگ مغزی می‌گویند و آن را چنین تعریف می‌کنند: آسیب و تخریب غیر قابل جبران به نیمکره‌های ساقه مغز را مرگ مغزی می‌گویند.



پس می‌توان گفت که حالت اول و سوم یک نتیجه دارند که همان مرگ مغز می‌باشد و پزشکان از آن به مرگ قطعی یاد می‌کنند و مرگ مغز وجه اشتراک آن دو می‌باشد اما یک وجه افتراق دارند و آن نقش دستگاه‌های نگهدارنده است که حیات نباتی میت را به تأخیر می‌اندازد و از بروز علایم بالینی مرگ که در عرف عام و خاص و روایات منعکس شده است جلوگیری می‌کند اما در حالت دوم مرگ واقعی فرا نرسیده و می‌توان از موت شخص جلوگیری کرد چون مرکز حیات از بین نرفته بلکه اندام خون‌رسانی و تأمین اکسیژن آسیب دیده‌اند که با تعویض یا ترمیم قابل احیا هستند. برای تکمیل بحث تعریف مرگ از کتاب پزشکی قانونی نوشته دکتر فرامرز گودرزی نقل می‌شود: از نظر پزشکی، مرگ توقف کامل و بی‌بازگشت اعمال حیاتی است و معمولاً ابتدا قلب از کار افتاده و در پی آن مرگ سلول‌های مخ فرا رسیده و در نتیجه آن تنفس و حس حرکت از بین می‌رود و گاهی بالعکس ابتدا مرگ یاخته‌های مغز پیش می‌آید (مرگ مغزی) و قطع تنفس و در نتیجه فقدان اکسیژن در خون باعث از کار افتادن قلب می‌گردد و در هر دو صورت مرگ قطعی و واقعی فرا می‌رسد.

همان‌طور که مستحضر هستید در مواردی از راه بینه شرعی (اظهارنظر دو یا چند پزشک متخصص و موثق) ثابت می‌شود که مغز بیمار از کار افتاده است و امکان احیای آن وجود ندارد اما با استفاده از دستگاه‌های پزشکی قلب و شش وی به‌طور موقت کار می‌کند و در نتیجه حیات نباتی بیمار ادامه می‌یابد به‌طوری‌که به محض قطع شدن دستگاه یا خاموش شدن آن حیات نباتی وی نیز



پایان یابد. در این صورت، حکم قطع دستگاه‌های مزبور از لحاظ جواز و عدم جواز شرعی چیست؟

ج. در فرض سؤال، قطع دستگاه‌های مذکور شرعاً جایز نیست. والله العالم

س ۶۲۴. شخصی دچار زندگی نباتی (مرگ مغزی) شده و به دلیل ضایعات مغزی غیر قابل برگشت و غیر قابل جبران، فعالیت‌های قشر مغز خود را از دست داده و در حالت اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی‌دهد ضمناً فعالیت‌های ساقه مغز خود را نیز از دست داده و فاقد تنفس و پاسخگویی به تحریکات نوری و فیزیکی می‌باشد.

در این‌گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مورد اشاره مطلقاً وجود نداشته و ضربان قلب بیمار نیز به واسطه کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقرر می‌باشد. از طرفی نجات جان عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است.

حال با عنایت به اینکه بیمار مبتلا به مرگ مغزی، فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی می‌باشد و هیچ‌گاه حیات خود را باز نمی‌یابد، بفرمایید:

۱. شخص مصدوم فوت شده تلقی می‌گردد یا زنده است و احکام میت از قبیل ارث و دیه به وی تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج. معیار در موت و حیات، نظر عرف است پس تا وقتی که عرف او را زنده بدانند، احکام میت بر او جاری نمی‌شود گرچه از ادامه حیاتش مأیوس باشند و تا وقتی که قلب کار کند ولو به کمک دستگاه تنفس مصنوعی، عرف او را زنده می‌داند. والله العالم



۲. چنانچه زنده تلقی گردد و دچار فلج اندام‌های بدن، عدم کنترل ادرار و مدفوع و امثال این نوع صدمات شده باشد، نحوه تعیین دیه چگونه است؟

ج. با اینکه بر حسب جواب اول شخص مزبور میت محسوب نمی‌شود دیه جنایات وارده بر او مثل سایر احیاء است. **والله العالم**

س ۶۲۵. نظر به اینکه در علم پزشکی شخص به مجرد مرگ مغزی مرده اعلام می‌گردد و حال اینکه قلب چنین شخصی فعال است. فلذا مستدعی است حکم شرعی موارد ذیل را اعلام فرمایید:

۱. دفن چنین شخصی چه حکمی دارد؟

ج. جایز نیست. **والله العالم**

۲. آیا اگر جنایتی بر چنین شخصی وارد آید، دیه جنایت بر زنده باید پرداخت شود یا خیر؟

ج. بلی، با سایر احیاء، در این حکم تفاوت ندارد. **والله العالم**

۳. آیا پیوند اعضای این شخص به شخصی دیگر امکان‌پذیر است یا خیر؟  
ج. شرعاً جایز نیست مگر در مورد خاص که تفصیل آن را در رساله (استفتائات

پزشکی) بیان کرده‌ایم. **والله العالم**

۴. تا چه مدت باید صبر کرد و منتظر مرگ قلبی چنین فردی بود و چنانچه مراقبت‌های پزشکی قطع گردد، آیا فرد پزشک متحمل جرم گردیده است یا خیر؟

ج. با هر وسیله‌ای که ممکن شود باید حیات او را حفظ کرد و اگر مراقبت‌های پزشکی ممکن است و با این حال قطع شود اگر خود پزشک مباشر قطع بوده، ضامن

است و اگر امکان نداشته باشد، کسی مسئول نیست. **والله العالم**

## خرید و فروش اعضای بدن میت مسلمان

س ۶۲۶. فروختن اجزای بدن مسلمان دوازده‌امامی بعد از مردن آن جهت زنده نگه داشتن شخص مسلمان دیگر چه حکمی دارد؟

ج. اگر زنده ماندن مسلمان دوازده‌امامی موقوف بر آن باشد، استفاده از آن عضو مانعی ندارد ولی خرید و فروش آن مورد اشکال است. والله العالم

س ۶۲۷. میزان مالکیت انسان بر خودش و اعضا و جوارح او محدود به چه حدودی است؟

ج. هر کس حق دارد از اعضا و جوارح خود در مورد مباح استفاده کند و حق جدا کردن از بدن و فروش آن را ندارد. والله العالم

س ۶۲۸. حکم فروش یا اهدای قلب بیماری که در شرف مرگ است به مبتلایان به بیماران قلبی دیگر چیست؟

ج. جایز نیست. والله العالم

س ۶۲۹. فروش یا اهدای کلیه به بیماران کلیوی چه حکمی دارد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

## متفرقه دیات

س ۶۳۰. اینجانب ۱۴ سال از ازدواجم می‌گذرد. خداوند سه بچه به اینجانب داده است؛ اولی سالم است دومی عقب‌افتادگی ذهنی دارد. با توجه به هشت سال سن هنوز صحبت نمی‌کند و به تشخیص دکتر معالجش بیماری او ۵۰٪ مربوط به



شیمیایی شدن خودم در زمان جنگ است و ۵۰٪ ارثی و بچه سوم ۲۴ ساعت بعد از تولد در بیمارستان فوت شده و دکترها گفتند دیگر بچه‌دار نباید بشوی و خانم اینجانب با قرص جلوگیری می‌کرد تا الآن که حدود ۵۰ روز است به‌علت احیاناً فراموشی او و نخوردن قرص یکی دو روزه آبستن است. مشاوره پزشکی می‌گوید باید جنین را سقط کنید چون ۸۰٪ معلول به دنیا می‌آید. لذا خواهشمندم در این امر یاری بفرمایید که آیا می‌توانیم بچه را سقط کنیم یا خیر؟

ج. خداوند از شما رفع گرفتاری نماید و به شما اجر عنایت فرماید. باید دانست که حکمت تقدیرات الهی بر ما مخفی است و فکر بشر به آن نمی‌رسد و قدر مسلم این است که خداوند صلاح حال بندگان را مقدر می‌فرماید. پس باید تابع حکم شرع باشیم و در مورد سؤال، شرعاً سقط جنین جایز نیست و علاوه بر حرمت، موجب دیه نیز هست. والله العالم س ۶۳۱. چنانچه بر اثر تصادف، جراحی بر شخصی وارد شود که نهایتاً منجر به دیه معادل (۴۵ هزارم) دیه کامل یک انسان (مرد) تشخیص داده شود و شخص مقصر اظهار عسر و حرج کند، آیا شرعاً دیه از ضارب ساقط است؟

ج. اگر ثابت شود که بدهکار توان پرداخت بدهی را ولو به نحو تدریجی ندارد، به او مهلت داده می‌شود ولی بدهی ساقط نمی‌شود. والله العالم

س ۶۳۲. راننده‌ای که همراه سرنشین دیگری در حال مأموریت بوده در اثر بی‌احتیاطی و سرعت زیاد، اتومبیلش با مانع وسط جاده برخورد کرده، واژگون می‌شود و صدمات عدیده‌ای به شرح ذیل بر سرنشین همراه راننده وارد می‌شود:



۱. شکستگی مهره هفتم گردن و مهره چهارم سینه که منجر به قطع نخاع کامل شده است (ضایعه دایم). ۲. فلج کامل و دایمی هر دو اندام تحتانی (هر دو پا) راست و چپ. ۳. عدم کنترل دایمی ادرار (سلس دایمی بول). ۴. عدم کنترل مدفوع. ۵. عدم توانایی مقاربت به طور کامل. ۶. فلج اندام‌های فوقانی (دست) راست و چپ، حدود هشتاد درصد. ۷. بروز زخم بستر به علت عدم توانایی حرکت و خوابیدن طولانی مدت در بستر که منجر به دو نوبت عمل جراحی شده است (زخمی که در اثر بستری شدن طولانی و عدم تحرک حادث شده است). ۸. بروز عفونت‌های مکرر مجاری ادراری و کلیوی که قابل عود مجدد می‌باشد. ۹. تکرار زخم بستر و عفونت‌های کلیوی و ادراری و عوارض روانی ناشی از بستری شدن طولانی. ضمناً بر اساس اتفاق نظر کارشناسان، راننده خودرو در اثر سرعت غیر مطمئنه و خستگی مقصر شناخته شده است. اکنون با توجه به موارد فوق‌الذکر مستدعی است بفرمایید:

۱. آیا بروز زخم که در اثر بستری شدن در بیمارستان و عدم توانایی حرکت و خوابیدن طولانی مدت حادث شده، دارای ارش جدای از دیات معین شرعی در جنایات نقص اعضا دارد یا به علت اینکه در اثر همان بیماری‌های عارضی اصلی است ارش مجزا ندارد؟  
 ۲. آیا عفونت‌های ادراری و کلیوی که به صورت مکرر در اثر صدمات وارده به وجود می‌آید، دارای ارش جدایی است؟

ج ۱ و ۲. علاوه بر دیه مقدره، چیزی طلبکار نیست. والله العالم



۳. در فرضی که ضربه واحد یا حادثه واقعه موصوف، باعث عدم کنترل ادرار و مدفوع به صورت دایمی شده است؛ آیا هرکدام دیه و ارش جدایی دارد؟
۴. آیا قطع نخاع که نوعاً منجر به فلج قسمتی از اعضا می شود و سبب دیه کامل انسان مسلمان است (مثل فلج اندام های تحتانی و فقدان کنترل ادرار و...) هرکدام دیه مستقل دارد؟
۵. در صورت تداخل، هرکدام را به تفکیک بیان نمایید.
- ج ۳ و ۴ و ۵. بعد از دیه قطع نخاع، دیه دیگری یا ارش و حکومت ندارد. والله العالم
- س ۶۳۳. والدینی که خداوند متعال فرزندش انگشتی به آنها داده می خواهند انگشت اضافه او را قطع کنند، آیا جایز است؟
- ج. اگر موجب ضرر قابل ملاحظه ای باشد، جایز نیست. والله العالم

مسائل مربوط به تغزیرات و مجازات های بازدارنده



## جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور

س ۶۳۴. آیا راهزنان یا افرادی که به مسئولان سوء قصد نمایند یا مردم را تحریک به اعمال خرابکاری و ضد انقلابی نمایند، محارب محسوب می‌شوند؟

ج. موارد مختلف است. والله العالم

س ۶۳۵. مستدعی است فتوای شریف درباره سؤال‌های زیر را مرقوم فرمایید:  
شخصی که مسلمان‌زاده است به همراه خانواده‌اش به شکل تشکیلاتی و سازماندهی شده توسط یکی از کشورهای خارجی غیر مسلمان اقدام به همکاری مؤثر و کلیدی با کلیسای خارج و داخل برای تبلیغ و ترویج مسیحیت در میان شیعیان در کشور اسلامی با حاکمیت اسلام و بسط ید فقیه جامع الشرایط نموده



است تا جایی که عنوان نمایندگی تبلیغ مسیحیت در قالب کلاس و مانند آن از طرف کشور اجنبی مزبور بر کار آنها صدق می‌کند. وی پس از دستگیری طی مراحل بازجویی به مطالب زیر اقرار کرده است:

الف. در کشور مزبور با افراد مسیحی آشنا شده و جذب کلیسای سیون گردیده است و در اثر تبلیغات عوامل آن کلیسا، مسیحی شده است و غسل تعمید به‌جا آورده است. در جلسات کلیسای شرکت نموده است و کتاب انجیل را فرا گرفته و با مطالعه مستمر آن به‌طور کامل حفظ کرده است و کلیه هزینه‌های زندگی وی توسط یکی از کشیشانی که ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با وی داشته است پرداخت می‌شده است.

ب. یک سال پس از جذب به مسیحیت در مدرسه‌ای به نام انجیل در آن کشور که محل تربیت مسیونرهای مسیحی می‌باشد ثبت‌نام و به عضویت آن مدرسه درآمده و با جدیت تمام مشغول به فراگیری شده و با نمرات عالی آن را به پایان رسانده است.

ج. بعد از برگشت به کشور اسلامی مذکور، پس از تمهید مقدماتی و فراهم آمدن زمینه‌هایی توسط این فرد، رفت و آمدهای عوامل کلیسای کشور اجنبی به کشور اسلامی شروع و پس از بررسی اوضاع به شکل تشکیلاتی و سازماندهی شده اقدام به تأسیس کلیسای خانگی و مدرسه انجیل به‌طور غیرقانونی در منزل این شخص برای جذب جوانان شیعه نموده‌اند به‌گونه‌ای که در مدت کوتاهی تعداد زیادی از شیعیان شرکت‌کننده از استان‌ها و شهرستان‌های مختلف به مسیحیت روی آورده‌اند و توسط کشیش مزبور غسل تعمید گرفته‌اند.



د. کشیش و همسر او که این شخص با آنها همکاری بسیار مؤثر و نزدیک داشته است با هدایت‌های خارج از کشور قصد داشته‌اند بزرگ‌ترین مدرسه انجیل را در ایران راه‌اندازی کنند لذا در این مدت این شخص و تشکیلات آنها از پشتیبانی مالی خوبی از سوی بیگانه برخوردار بوده‌اند.

هر توسط این گروه در این مدت افراد زیادی از خارج دعوت شده‌اند و از نزدیک فعالیت‌های کلیسای غیرقانونی مذکور را مشاهده کرده‌اند.

لازم به ذکر است که در اثر این گونه فعالیت‌ها والدین مسلمان، فرزندان خویش را از دست‌رفته تلقی کرده و دامنه این نارضایتی کانون گرم خانوادگی بعضی از افراد جذب‌شده به مسیحیت را تحت‌الشعاع قرار داده است و زن و شوهرها در این رابطه یا طلاق گرفته‌اند و یا در آستانه طلاق قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه فرد مذکور در دادگاه بدون توبه از کارهای انجام داده با دفاع از کارهای خود به نام تحقیق در مسیحیت و مانند آن خروج از اسلام را منکر می‌باشد و بر مسلمان بودنش تأکید دارد، بفرمایید:

۱. آیا عناوینی چون مفسد فی الأرض، اضلال، ارتداد و یا عناوین مجرمانه دیگری بر این فرد صادق است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آن عناوین به‌طور مشخص کدامند و حکم هرکدام چیست؟

ج. اگر قاضی جامع‌الشرایط علم به مسیحی شدن او یا به اقرار او به مسیحی شدن یا انکار ضروری اسلام دارد، حکم او اگر مرتد فطری باشد، قتل است و باید اجرا

شود. والله العالم

۲. آیا انگیزه این شخص در اقدام بر این امور تأثیری در حکم وی دارد؟ و چنانچه دادگاه احتمال دهد که فرد مذکور به واسطه روحیه ماجراجویی و یا به دست آوردن اموالی از این طریق، اقدام به این عمل کرده است، چه حکمی دارد؟
- ج. انگیزه مرتد برای ارتداد موجب تفاوت در حکم نمی‌شود و مصادره اموالی که از طریق اقدام به ارتداد و جایزه گرفتن بوده، جایز است و باید مصادره شود. **والله العالم**
۳. با توجه به وجود سازمان‌ها و تشکیلات دیگری مشابه با این تشکیلات و فعالیت آنها در این کشور اسلامی و احتمال عقلایی بلکه ظن به گسترش و تجرّی آنها در صورت بسنده کردن به تعزیراتی نظیر چند ضربه شلاق در مورد افراد عمده و مهم در این گونه تشکیلات، حکم چیست؟ و حداکثر مجازاتی که حاکم شرع می‌تواند در این رابطه برای قطع ماده فساد اعمال کند، کدام است؟
- ج. با ثبوت ارتداد او؛ مسأله، مسأله اجرای حد ارتداد است نه تعزیر و اگر ارتداد ثابت نشود ولی اقدام او به برنامه‌های اضلالی و دعوت به مسیحیت و مسیحی کردن افراد ثابت باشد، در حکم محارب بودن او موجه است و حداقل علاوه بر تعزیر تا وقتی که احتمال دارد اضلال مردم را ادامه می‌دهد باید زندانی باشد. **والله العالم**
۴. آیا دادگاه در کشف، احراز و اثبات این گونه امور وظیفه‌ای دارد یا اینکه وظیفه‌ای ندارد و در این گونه موارد، اصل را بر برائت بگذارد و مطابق آن عمل نماید؟
- ج. بلی، با احتمال وجود این برنامه‌ها، حاکم اسلامی وظیفه تحقیق و تفحص و تفتیش دارد و باید تصمیمات لازمه را انجام دهد. **والله العالم**



س ۶۳۶. لطفاً بفرمایید:

۱. آیا عنوان محارب بر جاسوس و افرادی که علیه امنیت خارجی کشور اقدام می‌نمایند اطلاق می‌شود؟
  ۲. در صورتی که جاسوسی اطلاعات به کلی سرّی نظام را در اختیار بیگانگان قرار دهد که پایه‌های احکام یا حکومت اسلامی متزلزل شود یا جان مسلمانان به خطر افتد، محکوم به چه حکمی می‌شود؟
  ۳. اگر اطلاعاتی که جاسوس در اختیار بیگانگان قرار داده باشد، باعث گسترش فساد در سطح وسیعی شود چگونه؟
  ۴. اگر جاسوس اطلاعات پیش‌پاافتاده یا غیر مهم را در اختیار بیگانه قرار دهد، چه حکمی دارد؟
- ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴. نسبت به مسائل مورد سؤال، موارد مختلف است و اکثر موارد آن با نظر حاکم شرع جامع شرایط مورد تعزیر است. والله العالم

### اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقدسات داخلی

س ۶۳۷. اینجانبه همسر مردی هستم. وی نه تنها از انجام فرایض دینی سرباز می‌زند بلکه منکر ذات اقدس الهی شده و به پیامبر اکرم ﷺ فحاشی و اهانت می‌نماید و بنده را هنگام انجام فرایض دینی مسخره و اذیت می‌کند. طبق فتاوی‌ای علمای اهل تشیع چنین شخصی کافر و مرتد است و حکم میت را دارد و زندگی با وی حرام است و نکاح باطل است و اکنون بنده همراه فرزندم در منزل پدرم به سر می‌بریم و در این مدت هرچه با وی صحبت شده فایده‌ای نکرده و از



عقیده‌اش بر نمی‌گردد و از طرفی نامبرده دارای اخلاق منافق‌گونه است و به‌ظاهر چیزی نشان نمی‌دهد. حال از حضرت‌عالی استدعای استفتاء دارم که تکلیف بنده چیست؟ برگشت به زندگی نکبت‌بار و لعنت‌شده و یا جدایی از وی؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی حکم مسأله معلوم است. اگر مرد مسلمان منکر خدا و یا رسالت حضرت رسول اکرم ﷺ شود و یا یکی از ضروریات دین مانند نماز را منکر شود، مرتد است و زوجه او بدون طلاق از او جدا می‌شود و پس از گذشتن چهار ماه و ده روز (عده وفات) می‌تواند با دیگری ازدواج نماید و چنین شخصی اگر هم توبه کند و بخواهد با همین زوجه زندگی کند، باید با عقد نکاح جدید باشد. **والله العالم**

س ۶۳۸. حکم کسانی که علیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از الفاظ ناپسند استفاده می‌کنند و یا الفاظ بدون پرده‌ای را علیه ایشان به کار می‌برند، آیا این‌گونه افراد یا گروه‌ها واجب‌القتل هستند یا خیر؟

ج. توهین یا جسارت به مقام شامخ حضرت ولی عصر - ارواح العالمین له الفداء - (العیاذ بالله) موجب ارتداد است و باید محاکم صالحه شرعی را مطلع نمود تا طبق قانون شرع مقدس اسلام حکم توهین‌کننده را صادر کنند. **والله العالم**

س ۶۳۹. شخصی - نستجیر بالله - به حضرت محمد ﷺ و حضرت علی علیه السلام و مادرش ناسزا گفته است و بعداً که به او گفته‌اند؛ آن شخص گفته است من آن وقت نفهمیدم. حکم او چیست؟ معاشرت و معامله با این شخص چگونه است؟

ج. در فرض سؤال، اگر شخص مذکور مسلمان بوده و از پدر و مادر مسلمان متولد شده و مشاعرش سالم بوده با گفتن ناسزا به آن بزرگواران، مرتد فطری می‌شود و احکام ارتداد عن فطرة بر او مترتب می‌شود. **والله العالم**

س ۶۴۰. اگر شخص مسلمان و مسلمان‌زاده‌ای اعتقاد خود را این‌گونه اظهار دارد که ولایت منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او، ولایت نیز خاتمه می‌یابد. او خاتم ولایت بود، ولایت بعد از او به کسی منتقل نشده است. آیا چنین اعتقاد اظهارشده‌ای در حدّ تکذیب رسول گرامی اسلام ﷺ در نصب ولایت برای ائمه هدی محسوب می‌شود یا خیر؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه تکذیب‌کننده علم ندارد که رسول خدا ﷺ فرموده که ائمه علیهم‌السلام دارای مقام ولایت هستند، انکار آن تکذیب آن بزرگوار نیست. والله العالم  
س ۶۴۱. در مورد ارتداد بفرمایید:

۱. اگر کسی - نعوذ بالله - به ساحت یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام دشنام دهد. آیا مرتد می‌شود یا خیر؟

ج. بلی، مرتد می‌شود. والله العالم

۲. در صورت ارتداد، آیا کشتن او همانجا واجب است و یا اینکه به اجازه حاکم شرع هم نیاز است؟

ج. در صورتی که مفسده بر قتل او مترتب نشود مانند اینکه نتواند در حضور حاکم شرع، ارتداد او را ثابت کند واجب است شنونده او را بکشد و محتاج به اجازه حاکم شرع نیست. والله العالم

۳. اگر کسی اقرار کند (چند مرتبه) که این عمل را مرتکب شده، آیا واجب‌القتل است یا نه، باید در حضور حاکم شرع اقرار کند تا واجب‌القتل شود؟

ج. حضور حاکم شرع، شرط نیست. والله العالم



۴. شخصی است که بارها این عمل را انجام داده و خودش هم اقرار کرده ولی می‌گوید در هر دفعه عصبانی بوده‌ام. آیا این عذر از او در حالی که این عمل را مکرراً به‌جا آورده پذیرفته است یا خیر؟ تکلیف ما در مقابل چنین شخصی چیست؟

ج. اگر عصبانیت به حدی باشد که از حال اختیار خارج شود، موجب ارتداد نیست و به هر حال اگر توبه کند، توبه‌اش قبول است. **والله العالم**

س ۶۴۲. آیا موضوع حکم ارتداد، خروج قلبی و اعتقادی از اسلام است، لذا چنانچه قاضی علم به آن پیدا کرد حتی اگر متهم به ارتداد، این امر را اظهار نکرده باشد، محکوم به این حکم خواهد بود یا موضوع ارتداد خروج قلبی و اعتقادی از اسلام به همراه اظهار آن است به‌گونه‌ای که اظهار، جزءالموضوع در این حکم باشد یا اینکه اظهار به کفر و خروج از اسلام تمام‌الموضوع است، لذا چنانچه اعمالی انجام داد که دلالت صریح بر استهزاء و استهانه و دست برداشتن از اسلام داشت، نظیر - العیاذ بالله - إلقاء الصحف فی القاذورات و تمزقه و استهدافه و وطئه و تلویث الکعبه أو السجود للصنم و عبادة الشمس و نحوها و إن لم یقل بریوبیتها، حکم ارتداد در حق او ثابت است، اگرچه قاضی احتمال یا ظن به اعتقاد وی به اسلام داشته باشد؟

ج. اظهار کفر تمام‌الموضوع است؛ چه به اقرار باشد چه به فعلی، نظیر آنچه در سؤال آمده است و هر چند قاضی مجتهد جامع‌الشرایط احتمال یا حتی ظن به اعتقاد او به اسلام داشته باشد. البته واضح است که **﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾**. **والله العالم**

## ارتشاء و ربا و کلاهبرداری

س ۶۴۳. کارمندی بدون کمترین توقع و چشم‌داشت مالی، تکالیف و وظایف خود را بر اساس ضوابط و مقررات شرعی و قانونی نسبت به فردی از مراجعین اداری انجام می‌دهد. فرد مراجعه‌کننده عن طیب نفسه و با میل و رضای خود، وجه و یا مالی را اعم از نقدی و غیرنقدی به کارمند اهدا می‌نماید. آیا وجه هدایی، شرعاً برای کارمند آخذ وجه مباح و جایزالتصرف است یا از نظر شرع انور؛ وجه، از مصادیق رشوه و اکل مال به باطل محسوب است و وی در آن ممنوع‌التصرف خواهد بود؟

ج. هدیه در غیر مورد قضاوت، رشوه محسوب نمی‌شود. **والله العالم**

س ۶۴۴. آیا از دیدگاه فقه اسلامی برای اثبات و احقاق حق می‌توان رشوه‌ای پرداخت کرد؟ و آیا راشی هم مجازات دارد یا خیر؟ به چه دلیلی؟

ج. رشوه دادن و گرفتن شرعاً حرام است و رشوه عبارت از چیزی است که به قاضی داده می‌شود تا به نفع باذل حکم کند ولو حق، و حرمت رشوه یکی از مسلمات فقه اسلامی است و تفصیل مطلب، موکول به محل آن است و تعزیر راشی و مرتشی، موکول به نظر حاکم شرع جامع شرایط است. **والله العالم**

س ۶۴۵. شخصی که کارمند سازمانی دولتی می‌باشد آیا می‌تواند در خارج از وقت اداری یا در حال مرخصی و یا به ترتیبی که ضرری در امور کاری او پیدا نشود، کاری را وکالتاً برای شخص یا اشخاصی انجام دهد. البته این کار کاملاً شرعی و قانونی می‌باشد و به‌خاطر اینکه در آن اداره یا مؤسسات تابع آن سازمان

قانون و ضابطه به طور کامل بعضاً حاکم نیست بلکه مقداری رابطه و پارتی، و چون خیلی از مردم از قوانین خاص مطلع نیستند، خود مردم خواهان این وکالت می باشند و این وکالت صورت می گیرد و لازم به تذکر است در موقع ایجاد این وکالت هیچ وجه معین یا غیر معینی ملحوظ نمی گردد و در پایان کار اگر موکل، خود بخواهد می تواند وجهی یا هدیه ای و یا مبلغی را به عنوان قرض الحسنه پرداخت نماید و الا فلا. آیا این نوع وکالت جایز است؟ آیا صورت رشوه دارد؟ آیا برای احیای حق این وکالت لازم است؟

ج. اگر نفس عمل شرعاً جایز باشد، وکالت برای انجام آن در غیر وقت اداری و یا در مرخصی اشکال ندارد و گرفتن پول در مقابل آن، حکم رشوه را ندارد. والله العالم

س ۶۴۶. موکل اینجانب طی ۲ فقره قرارداد مشارکت در امر واردات روغن خام، از شرکتی مبلغی را جهت سرمایه گذاری و مشارکت در امر واردات آخذ و به موجب مفاد قرارداد مقرر می گردد در پایان مدت موکل علاوه بر اصل مبلغ دریافتی مبلغی ثابت را به عنوان سود و بهره دوران مشارکت به سرمایه گذار بپردازد.

سرمایه گذار علاوه بر سود ثابت دوران مشارکت به استناد تبصره ۱ ماده ۷ قرارداد مذکور که می گوید (هرگونه تأخیر در پرداخت خارج از توافق طرفین، جریمه تأخیر به میزان ۶ درصد در ماه نسبت به مانده بدهی در تعهد عامل خواهد بود) به علت اینکه موکل بنا به دلایلی اصل مبلغ دریافتی و سود ثابت را با تأخیر پرداخت کرده از بابت این تأخیر بهره دیرکرد از قرار ماهیانه ۶٪ به عنوان سود مطالبه نموده اند.

لذا با توجه به اینکه سرمایه‌گذار جهت اخذ بهره و ربا به تبصره مذکور استناد می‌ورزد. از این رو متمنی است ارشاداً اعلام فرمایید:

۱. آیا تبصره مذکور که عیناً در متن ذکر شده، از مصادیق ربا می‌باشد یا خیر؟
  ۲. آیا پرداخت خسارت و جریمه دیرکرد به صورت درصدی از سرمایه به شرحی که در تبصره فوق‌الذکر عنوان شده، از نظر شرعی حرام است یا خیر؟
- ج ۱ و ۲. گرفتن چیزی به عنوان تأخیر در پرداخت طلب، ربا و حرام است. والله العالم
- س ۶۴۷. آقای «الف» مدعی است که از بابت بیع نسیه، حواله‌هایی با سررسیدهای مدت‌دار؛ چهارماهه و شش‌ماهه از آقای «ب» و «ج» دریافت نموده که این حواله‌ها تجاری بوده‌اند. از جمله چک؛ چون به سررسید آنها باقی بوده و نیاز به وجه نقد داشته است، حواله‌های مدت‌دار را به آقای «ه» واگذار و وجه نقد به مبلغ کمتر از وجه مندرج در حواله را دریافت می‌نماید. خواهشمند است بفرمایید، آیا موضوع فوق ربا می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه شخصی از کسی طلبکار باشد و در ازای آن چک دریافت نموده که هنوز مدت آن سر نرسیده، اگر طلب خود را که بر ذمه دهنده چک دارد به شخص ثالثی به قیمت کمتر نقدی بفروشد، اشکال ندارد و ربا نیست ولی فروش خود چک، وجه شرعی ندارد. والله العالم

### هتک حرمت اشخاص

س ۶۴۸. در مورد دشنام دادن، بفرمایید:

۱. اگر فردی به دیگری دشنام می‌دهد که باعث اذیت شنونده شود (غیر از قذف) در صورتی که شنونده مستحق تحقیر باشد، آیا شتم‌کننده مستحق مجازات است؟ (مثلاً فردی به دیگری بگوید: تو خسیس هستی، در حالی که او مستحق این تحقیر باشد).

۲. اگر مجازات دشنام‌دهنده مقید به عدم استحقاق باشد، ملاک تشخیص مستحق بودن یا نبودن چه کسی می‌باشد؟ عرف، دشنام‌دهنده، یا قاضی و...؟  
ج ۱ و ۲. دشنام دادن و توهین مؤمن، حرام است و دشنام‌دهنده به نظر حاکم شرعی قابل تعزیر است و خسیس بودن شخص مثلاً مجوز نسبت صفت مذکور به صورت تحقیر و توهین به او نمی‌شود و نباید گفته شود. والله العالم

س ۶۴۹. اگر فردی، فرد دیگری را به صورت مکتوب، بی‌عقل و اوباش و بی‌دین خطاب کند و هر دو نفر مسلمان باشند، در شرع مقدس چه حکمی دارد؟ و جرمش چه حدی دارد؟

ج. واضح است که نسبت‌های مذکور در سؤال به مسلمان، توهین و حرام است و در صورت ثبوت نزد حاکم شرع جامع الشرایط قبل از توبه نسبت‌دهنده، مستوجب تعزیر مناسب حسب موارد است. والله العالم

س ۶۵۰. آقای «الف» در سال ۱۳۷۸ ضمن ایجاد مزاحمت برای همسایه‌اش ممانعت از حق نموده که این فعل خلاف شرع وی ثابت شده و به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی و طبق رأی شماره ... که کپی‌اش منضم می‌باشد صادره از شعبه اول دادگستری ... به پرداخت ۳۰۰.۰۰۰ ریال جزای نقدی بدل از



حبس محکوم شده است و مهمتر از همه اینکه شخص مذکور در همان مرحله جهت غلبه بر همان همسایه‌اش به اتهام تخریب سیم خاردار و پرچین برای وی شکایت کیفری کذب نموده و درحقیقت مرتکب دو جرم ۱. ممانعت از حق ۲. افتراء تخریب سیم خاردار و پرچین شده و این دو جرمش با توجه به مفاد دادنامه صادره به شماره مذکور و صدور قرار منع تعقیب برای همسایه‌اش ثابت شده و محرز می‌باشد و عمل افتراء تخریب وی هم به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی حبس و شلاق دارد و شاکی متشاکی‌اش پس از اثبات مظلومیت خودش طی دادخواست تقدیمی تقاضای مطالبه مبلغ ۳۵۰۰۰۰۰۰ ریال ضرر و زیان نموده و در دادخواست خویش ۵ کلمه قید کرده که عبارتند از: همسایه‌آزار، مردم‌آزار، آبدارچی یا نگهبان و مخرب سپاه که با توجه به مطالب مذکور و ثابت شدن جرم شخص و روشن شدن و مشخص شدن فعل همسایه‌آزاری که نوعی مردم‌آزاری می‌باشد و از طرفی شخصی که با داشتن ۵ یا ۹ کلاس سواد ممانعت از حق دیگری نماید و افتراء تخریب هم به همسایه‌اش بزند درحقیقت فعل و افعال وی مخرب ارزش می‌باشد و به کار بردن کلمات همسایه‌آزار، مردم‌آزار و مخرب سپاه درباره چنین فردی آن‌هم توسط شاکی واقعی و متضررش جرم ندارد و نه تنها جرم ندارد بلکه درواقع عمل ثابت شده و فعل حرام شخص یاد شده می‌باشد که خودش شخصاً مرتکب شده است و طبق حکم دادگاه ثابت شده است و جان کلام اینکه همان شخص آمده به مفاد دادخواست و کلمات ذکر شده استناد نموده و به جرم افتراء توهین و هتک حرمت علیه شاکی متضررش شکایت کیفری نموده و تقاضای مجازات وی را کرده است.

با عنایت به جمیع مطالب مذکور و افعال غیر انسانی شخص، آیا شرعاً می‌توان به‌جای مطالبه ضرر و زیان برای خواهان، شاکی را به‌خاطر به‌کار بردن الفاظی همچون همسایه‌آزار به‌عنوان متهم به شلاق یا حبس یا جزای نقدی مجازات نمود یا خیر؟ خواهشمند است نظر صریح و قاطع و ناجی خویش را در این مورد بیان و مرقوم فرمایید.

ج. از قضیه شخصی اطلاع ندارم. به‌طور کلی، گفتن کلمات آزاردهنده و توهین نمودن به مؤمن شرعاً حرام است و حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند توهین‌کننده را تعزیر نماید ولی توهین، جریمه مالی ندارد. والله العالم

### جرایم علیه اشخاص و اطفال

س ۶۵۱. اگر شخصی در حال دعوایی با شخصی دیگر عمداً و قصداً و اجباراً و یا ناچاراً از طریق وسایل تیز و برآ مانند چاقوی تیز به همان شخص مورد نظر در ماهیچه‌های پای او یعنی از ساق به بالا را تا سه سانتی‌متر الی پنج سانتی‌متر اصابت نموده باشد. در اینجا چه این شخص مضروب با ضارب نسبتی داشته باشد یا نداشته را بیان کنید و حکم ضارب را هم بیان بفرمایید؟

ج. در فرض سؤال، یک شتر و نصف شتر دیه آن است و اگر پارگی به‌قدری است که به پرده نازک استخوان رسیده دو شتر و اگر استخوان نمایان شود، دو شتر و نصف شتر دیه دارد. والله العالم

- س ۶۵۲. خواهشمند است با توجه به سکوت قانون و در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکم فقهی مسائل زیر را به نحوی که بتوان عملاً از آن در محکمه استفاده نموده و مستند حکم قرار گیرد بیان فرمایید:
۱. در یک نزاع دسته‌جمعی که گروهی با گروه دیگری فیزیکی داشته‌اند تعدادی مضروب و مجروح از دو طرف یا یک طرف شده‌اند لیکن از طریق دلایل شرعی قادر به اثبات انتساب جراحات یا ضربت‌ها به فردی معین و مشخص وجود ندارد لیکن حضور آن افراد و درگیری فیزیکی ایشان محرز و مسلم است لذا چگونه خواهد بود حکم پرداخت‌کننده دیه یا ارش؟
  ۲. چنانچه ثابت شود تعدادی چوب به دست بوده‌اند و تعدادی چاقو به دست و آن افراد مشخص و معین باشند، در طرف مصدوم هم جراحات باشد و هم شکستگی، چطور؟
  ۳. چنانچه مضروب و مجروح نیز قادر به ادای قسامه به لحاظ عدم شناخت و تعیین ضارب نباشد، چگونه خواهد بود حکم مسأله؟
- ج ۱ و ۲ و ۳. در فرض سؤال، چنانچه به طریق شرعی، انتساب جراحات و ضربات موجب دیه و ارش در نزاع دسته‌جمعی به شخص یا اشخاصی معین ثابت نشود لکن به طریق شرعی ثابت شود که جراحات وارده به گروهی توسط گروه مقابل وارد شده، دیه را باید گروه مقابل به‌طور شرکت بپردازند. والله العالم
- س ۶۵۳. شخصی مدعی است از طرف دو نفر مورد ایراد ضرب منتهی به شکستگی واقع شده، صرف نظر از اینکه مدعی علیه یا مدعی علیهما هیچ‌یک قبول

ندارند که او را زده باشند، در این صورت اگر فرض کنیم که این درگیری واقع شد، در مورد اینکه شکستگی منتسب به چه کسی می‌شود، آیا قرعه‌کشی می‌شود؟ آیا بالمناصفه، و اساساً آیا در این صورت مورد از باب لوث می‌باشد؟

ج. در فرض سؤال، با فرض ثبوت و تحقق درگیری شرعاً که منجر به شکستگی عضو توسط آن دو نفر شده، قاضی هر یک از دو نفر را قسم می‌دهد؛ اگر هر دو نفر قسم بر نفی ارتکاب جرم خوردند، دیه را باید بالمناصفه بپردازند و همچنین اگر هیچ‌کدام قسم نخوردند و اگر یکی از آنها قسم بر نفی بخورد و دیگری قسم نخورد، آنکه از قسم امتناع می‌کند باید دیه را بدهد و مورد از موارد لوث نیست. والله العالم

س ۶۵۴. لطفاً حکم تجاوز به صورت زیر را عنایت فرمایید:

۱. حکم شخص مجردی که با ورود به منزل غیر به همسر او تجاوز کند چیست؟

ج. اگر تجاوز به عنف بوده، حد او به وسیله حاکم شرع جامع شرایط قتل است.

والله العالم

۲. چنانچه شوهر آن در حین رسیده و هر دو را بکشد، تکلیف چیست؟

ج. اگر شوهر یقین داشته باشد که این عمل با رضایت زوجه است و نیز آنها را در حال مواجهه ببیند، به حسب حکم شرعی می‌تواند هر دو را بکشد؛ لکن اگر کار به محاکمه کشیده شود باید ثابت کند که زنا با رضایت زوجه واقع شده است. والله العالم

۳. همچنین اثبات شود که طرفین ساعت‌ها با هم مغالزه و مشغول شرب خمر و تماشای فیلم‌های مستهجن بوده و آزمایش‌های متعدد موارد فوق را تأیید کند حکم اسلامی درباره مهاجم و همچنین مدافع (صاحب‌خانه چنانچه وی را به قتل برساند) چیست؟

ج. آزمایش، دلیل شرعی نیست و به‌طور کلی اگر مهاجم قصد تجاوز به زوجه یا سرقت اموال صاحب‌خانه را داشته باشد و صاحب‌خانه جز به قتل مهاجم راه دیگری برای دفاع مانند زدن و سروصدا کردن و غیر اینها نداشته باشد، قتلش جایز است و طرح این دعاوی و اصدار حکم باید در محضر حاکم شرع جامع شرایط انجام شود. والله العالم  
س ۶۵۵. مال شخص غایب (یا شخصی که توان دفع خطر را ندارد) و در معرض از بین رفتن توسط انسان یا حیوان مهاجمی است بفرمایید:

۱. دفاع از مال دیگری، بر افراد حاضر در صحنه واجب - یا لااقل جایز - است؟ اگر دفاع منحصر در آسیب رساندن یا قتل باشد چگونه؟
  ۲. اگر دفاع جایز باشد، بین صورتی که مهاجم انسان است با صورتی که مهاجم حیوان است تفاوتی وجود دارد؟ در صورتی که ارزش حیوان با قیمت مال در معرض تلف بیشتر باشد باز هم دفع حیوان و لو با تلف کردن آن جایز است؟
- ج ۱ و ۲. دفاع از تلف شدن مال دیگری بر کسی واجب نیست. بلی، در صورتی که مستلزم آسیب رساندن به متلف نباشد، جایز بلکه مطلوب است ولی اگر موجب آسیب رساندن به متلف باشد جایز نیست. والله العالم

س ۶۵۶. شخصی با خانواده‌اش در ملکی سکونت دارد. ناگهان مورد هجوم عده‌ای از افرادی که با وی در موضوع خاص اختلاف داشتند قرار گرفته و ایشان مجبور به دفاع از خود و نوامیس و اموال خود می‌گردد که منجر به درگیری و زخمی شدن خود و مهاجمین می‌گردد. آیا حق دفاع برای خود و خانواده‌اش داشته است یا خیر؟ در صورت ایراد ضرب و جرح به مهاجمین، آیا مسئولیتی متوجه ایشان هست یا خیر؟

ج. از قضیه شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه شخصی یا اشخاصی مورد هجوم قرار گیرند و در مقام دفاع به مهاجم ضرب و جرح وارد شود، اشکال ندارد و دیه و ضمانی متوجه مدافع نمی‌شود. والله العالم

س ۶۵۷. شخصی که اقدام به دفاع از ناموس خود کرده و در مقابل ورود فردی اجنبی در ساعت دو بعد از نصف شب به حریم منزل و قصد تجاوز به خواهر خود دیده و احراز کرده که طرف قصد نامشروعی داشته است. لذا اقدام به تنبیه متجاوز و دفاع از حریم منزل نموده است. سؤال این است آیا اقدام ایشان جایز است؟ و اگر این اقدام منجر به جرح یا قتل متجاوز شود فعل حرامی انجام داده است؟ و اگر مورد شک در نیت صاحب منزل بوده است، آیا مستحق قصاص بدنی یا جانی خواهد بود؟

ج. از قضیه شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی در مثل مورد سؤال، اقدام به دفاع از ناموس خواهر جایز بلکه واجب است ولو منجر به جرح یا قتل متجاوز بشود و خون متجاوز هدر است. بلی، جرح و قتل در صورتی جایز است که دفاع بدون آن ممکن نباشد. والله العالم

س ۶۵۸. درباره دفاع مشروع بفرمایید:

۱. اگر شخصی دیگری را مجروح کند یا بکشد ولی ادعا کند که در مقام دفاع بوده اما اولیای دم مدعی باشند از باب دفاع نبوده، آیا قصاص و دیه ساقط است؟  
ج. در فرض سؤال جانی باید اثبات کند که در مقام دفاع بوده و اگر نتواند اثبات

کند، احکام جنایات مترتب است. والله العالم

۲. آیا فرد می‌تواند در مقام دفاع از اقوام خویش یا افراد دیگر، مهاجمی را که به آنها تجاوز کرده است به قتل برساند؟

ج. در صورتی که دفاع، موقوف بر قتل باشد، می‌تواند. والله العالم

۳. اگر فردی به خیال اینکه دیگری مهاجم است به سوی وی تیراندازی کند و وی را بکشد. آیا قصاص می‌شود؟

ج. در فرض سؤال، قصاص ندارد ولی باید دیه مقتول را بدهد. والله العالم

س ۶۵۹. شخص «الف» که با خانواده آقای «ب» آشنایی مختصری دارد در نیمه شب از طریق تلفن با منزل آقای «ب» تماس برقرار می‌کند و آقای «ب» تلفن را جواب می‌دهد. آقای «الف» به توهم اینکه جواب‌دهنده خانم «ج» یعنی خانم آقای «ب» است درخواست رابطه نامشروع (زنا) می‌کند و در ضمن بیان عبارات بسیار غیر اخلاقی و غیر انسانی صراحتاً عنوان می‌نماید که امشب قصد آمدن به منزل آنها را دارد تا به خانم «ج» تجاوز جنسی نماید و مکرراً تهدید می‌کند در صورت مخالفت و مقاومت آنها را دچار مشکل خواهد کرد (ناگفته نماند آقای «الف» دارای سمتی است که ایجاد مشکل برای خانواده آقای «ب» توسط او مقدور است). آقای «ب» در پاسخ از آقای «الف» تقاضا می‌کند از عمل خود دست بردارد آقای «الف» بدون توجه به این مطلب نیم‌ساعت بعد از قطع تلفن به درب منزل آقای «ب» می‌رود به قصد ورود به منزل «ب» و عملی کردن خواسته خود در این هنگام آقای «ب» آقای «الف» را در محل در ورودی منزل خود قبل از ورود با شلیک دو گلوله می‌کشد. در ضمن منزل آقای «ب» کاملاً



خارج از محل مسکونی است و فاصله بسیار زیادی با نیروی انتظامی و منازل مسکونی دارد چنانچه توسط به نیروی انتظامی عملاً مقدر نبوده است. حال چنانچه آقای «ب» این اقدام را در دفاع از شرف و ناموس خود در مقابل متجاوزی که به نحو عملی قصد ورود به منزل و تجاوز را دارد عنوان کند و یا اینکه با توجه به مطلب غیر اخلاقی و غیر انسانی ذکر شده توسط آقای «الف» و اقدام او (تجاوز) و همچنین سابقه منفی که آقای «ب» بر اثر شنیدن از آقای «الف» در ذهن دارد آقای «الف» را مستحق این مرگ می دانسته است.

۱. نوع قتل ارتكابی توسط آقای «ب» از چه نوعی است؟

۲. آیا اقدام قتل توسط آقای «ب» مشمول دفاع مشروع (دفاع از ناموس)

خواهد شد؟ در صورت عدم شمول چرا؟

ج. موارد مذکوره در سؤال، تماماً دفاع از عرض محسوب است؛ چنانچه جلوگیری

از هتک عرض موقوف بر قتل بوده، قتل دفاعی است و قصاص و دیه ندارد. والله العالم

س ۶۶۰. فردی مورد تعرض غیر قانونی و رفتار مجرمانه قرار می گیرد. آیا در

مقام دفاع از خود و در صورت لزوم می تواند به بازداشت فرد متعرض اقدام کند؟

مثلاً سارق وارد منزل فردی می شود و سرقت می کند. صاحب منزل چاره و

ضرورت را در این می بیند که درب اطاق را به روی وی ببندد و او را موقتاً در

اتاق محبوس کند تا مأموران انتظامی برسند و او را دستگیر کنند. آیا چنین عملی

برای وی به عنوان دفاع مشروع جایز است؟

ج. در فرض سؤال، مجرد عمل مذکور برای دفاع جایز است. والله العالم



س ۶۶۱. شخصی جلوی فردی را برای ایراد و ضرب با حالت عصبانیت می‌گیرد و آن فرد را به ناچار متوقف و می‌خواهد او را بزند که در این حال، فرد مورد هجوم به منظور دفاع و منصرف نمودن او از حمله قبل از شروع طرف مقابل با سر به او می‌زند و صدماتی بر لب او و غیره وارد می‌نماید و بعد فرار می‌کند و طرف مقابل او را مجدداً تعقیب می‌کند تا صدماتی وارد کند. مستدعی است مرقوم فرماید قبل از شروع طرف مقابل به زدن که جلوی او را گرفته‌اند می‌تواند قبلاً به او بزند تا او را از حمله باز دارد؟ و آیا بر عمل او، دفاع مشروع صدق می‌کند و دیه بر او تعلق نمی‌گیرد یا آنکه باید صبر کند تا به او حمله کند و او بعداً جلوی ضربات را بگیرد و چون قبلاً به او زده است، بر اعمال وی دفاع صدق نمی‌کند؟

ج. در فرض سؤال، صدق دفاع مشکل است و باید دیه جراحات وارده را بدهد. بلی،

اگر دفاع به غیر صورتی که عمل کرده ممکن نبوده، دیه ندارد. واللّٰه العالم

س ۶۶۲. اینجانب زندانی الف متولد ۱۳۳۳ از محل کشاورزی وارد در منزل خود در روستای... شده‌ام. در حیاط برخلاف همیشه بسته بود، در را گشودم وارد خانه شدم در اطاق را به زور باز کردم وارد خانه شدم. فرد نامحرم با همسر که مادر ۷ فرزندم نیز هست را داخل اطاق رؤیت کردم و بچه‌هایم در اطاق دیگر بودند با رؤیت آن وضعیت ننگین و شرم‌آور از اسلحه کمری که فقط یک فشنگ داشت استفاده و گلوله‌ای را به قصد قتل هر دو زانی محصنه و زانیه شلیک نمودم و متأسفانه فقط زانی محصن به قتل رسید و زانیه جان سالم به در برد و زانیه در



پرونده مقدماتی پاسگاه و سپس در محضر بازپرس اقرار به زنا و اینکه سومین بار است که با مقتول رابطه نامشروع و زناى محصنه دارد بازجویی داده است اما پس از صدور کیفرخواست دادسرا و موافقت دادستان پرونده جهت رسیدگی به دادگاه کیفری یک ارجاع و اولیای دم مقتول برای خود وکیل تعیین نمودند که اولیای مقتول و زانیه با راهنمایی وکیل اولیای دم در محضر دادگاه اقرار و اعترافات گذشته خود را انکار نمود و خود را مبرئ از زنا معرفی نمود. چون اینجانب پول نداشتم و فقر مالی و تنگدستی‌ام مانع از تعیین وکیل گردید و دادگاه با تعیین وکیل تسخیری حکم قصاص درباره بنده صادر فرموده‌اند.

۱. آیا بعد از اقرارها و اعترافات زانیه در پاسگاه و نزد بازپرس منجر به صدور کیفرخواست بر مجرمیت زانیه سپس انکار ایشان به تحریک و ترغیب دیگران از نظر شرعی صحیح بوده است یا دارای اشکال بوده است؟

۲. اینجانب که آماده بوده و هستم در محضر دادگاه با حضور طرفین با اعتقاد به خداوند متعال و توحید و عدل و معاد به راستی قسم یاد کنم که زانیه و زانی به‌طور قطع و یقین بدون کمترین تردید و شک و شبهه‌ای با همدیگر زناى محصنه انجام داده‌اند، هر دو نفر دارای همسر هستند و قتل زانی و زانیه بدون هیچ تردید واجب بوده و هر دو نفر از نظر بنده مهدورالدم بودند و اینجانب فرمان خداوند و دستور پیامبر اسلام ﷺ و قانون را درباره زانی انجام دادم و به‌علت نداشتن فشنگ، زانیه از چنگم گریخت و آلا او را با وسیله‌ای دیگر می‌کشتم با این تفصیل عمل و اقدام بنده خلاف بوده و مستوجب صدور حکم قصاص بوده‌ام و حکم دادگاه با توجه به اقرار بنده به قتل زانی و اقرار زانیه به ارتکاب زناى محصنه از نظر شرعی صحیح و موجه می‌باشد؟

۳. با عنایت به موارد معروض، لازم به توضیح است که چون برای حضرت‌عالی در مقابل سؤالات بنده ممکن است شبهه یا تردیدی در مورد آنکه مبدا بنده دروغ گفته باشم و پاسخ جناب‌عالی بر اساس سؤالات حقیر خواهند بود لذا برای آنکه شک و شبهه‌ای و تردید در پاسخ به وجود نیاید بنده عرض می‌کنم که اگر در سؤالات معروض حقیقت را کتمان کرده باشم یا دروغ گفته باشم در مقابل جناب‌عالی در آن دنیا مدیون هستم و از امروز به بعد از خداوند می‌خواهم که کمترین رحمی و ترحمی به من ننماید بلکه در این دنیا و در آخرت مرا جزا دهد و این بنده سراپا تقصیر را جزء امت حضرت محمد ﷺ قرار ندهد و به‌عنوان کافری ظالم مرا در جهنم تا ابدیت نگهدارد.

خداوندا! تو خود شاهد بوده‌ای و دیده‌ای که من زانی را به قتل رساندم و زانیه به‌علت نداشتن فشنگ دوم از چنگالم فرار کرد و تو خود واقفی که هر دو نفر هر دو به جرم ارتکاب به زنا محصنه مهدورالدم بودند اما افسوس زانیه از کیفر گریخت. تو خود جزای وی را عنایت بفرما که من خود شاهد عذاب و کیفر او باشم.

ج ۱ و ۲ و ۳. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی چنانچه کسی شخصی را در حال زنا با زوجه خودش ببیند شرعاً حق دارد زانی را بکشد و همچنین حق دارد زانیه (زوجه) را بکشد در صورتی که علم داشته باشد که زوجه مجبور به عمل زنا نبوده لکن قاتل باید اثبات کند که مقتول را در حال زنا با زوجه‌اش دیده و اقدام به قتل نموده و در این مقام ممکن است گفته شود اگر این قتل در خانه قاتل واقع شده باشد و

مقتول هیچ گونه ارتباطی و سابقه آمدوشدی با او نداشته این امر تا حدودی اماره بر صحت دعوای قاتل و یا لاقل عدم قتل عدوانی او باشد. بنابراین ثبوت حق قصاص، محلّ تأمل است. والله العالم

س ۶۶۳. با توجه به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد (هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح نیز در این مورد مانند قتل است.):

۱. مبنای معافیت و عدم مسئولیت مرد، دفاع مشروع - حدود حالت برانگیختگی یا تحریک - اجرای حد الهی و مهدورالدم بودن زانی و زانیه است یا یک نوع تخفیف مجازات در اجرای مواد قانونی که برانگیختگی و اوضاع و احوال خاص را عامل تخفیف مجازات می‌دانند یا علت جواز حکم چیز دیگری است؟

۲. اساساً قتل در حالت مذکور در ماده ۶۳۰ را تجویز می‌فرمایید؟

ج ۱ و ۲. علت جواز قتل عندالله هرچه باشد این حکم برای زوج شرعاً ثابت است و این حکمت نیز محتمل است که تشریح آن برای باز داشتن و جلوگیری از گناه باشد.

والله العالم

۳. اگر مرد، زن خود و مرد اجنبی را در غیر منزل خویش در حالت زنا بباید (مثلاً در منزل مرد اجنبی قتل وی می‌تواند از مصادیق ماده ۶۳۰ قرار گیرد یا شرط اساسی منزل مشترک زن و مرد است)؟

ج. بلی، در منزل دیگری هم اگر موضوع محقق شود جواز قتل هست. والله العالم

۴. در مورد زنی که به طلاق رجعی مطلقه است، در مدت عده رجعیه چنین قتلی مجاز است برای مرد زن و مرد اجنبی را یا خیر؟
- ج. بلی، قتل مجاز است زیرا مطلقه رجعیه حکم زوجه را دارد. **والله العالم**
۵. اگر مرد با زنش تبانی کنند که مرد اجنبی را در آن حالت و تحقق زنا به قتل برساند و زنا واقع گردد در همان وضعیت، آیا قتل زن و مرد اجنبی موجب برائت مرد از قصاص نفس خواهد شد یا خیر؟ در هر حال مجازاتی برای مرد به فرض معافیت از قصاص متصور خواهد بود (چون به نحوی موجبات تحقق زنا را فراهم و یک نوع مساعدت و همکاری قائل گردیده است؟)
- ج. در فرض سؤال، حکم به جواز قتل مشکل است. **والله العالم**

### جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی

- س ۶۶۴. مردی با زنی برای انجام عمل نامشروع زنا در منزلی اجتماع کرده‌اند، قبل از اینکه مرتکب عمل مذکور شوند، دستگیر شده‌اند، آیا تعزیر می‌شود؟
- ج. بلی، تعزیر می‌شوند. **والله العالم**

- س ۶۶۵. مردی عاقل و بالغ که دارای همسر دائمی و فرزند می‌باشد دختر ۱۵ ساله‌ای را که این دختر بنا به گواهی پزشکان حاذق و معتبر دارای بیماری روحی و روانی و نوعی جنون است و از آثار این بیماری سابقه خودکشی، عدم تشخیص خوب و بد و صواب و ناصواب و کلمات نامربوط به زبان جاری کردن است، فریب داده و با توسل به خدعه و نیرنگ با او (دختر) خلوت کرده و

نسبت به او مرتکب تقبیل و مضاجعه و همخوابی (غیر از زنا) و مسافرت به شهرستان‌ها گردیده است. خواهشمند است نظر مبارک را پیرامون سؤالات ذیل امر به ابلاغ فرمایند:

۱. آیا این دختر که دارای نوعی جنون است مستحق مجازات است یا خیر؟
۲. آیا فعل مرد که چنین دختری را فریب داده و برای مدتی او را به شهرستان‌ها برده و با او مرتکب خلوت، تقبیل و مضاجعه و همخوابی (مادون زنا) گردیده است، از مصادیق آدم‌ربایی نیز تلقی می‌شود یا خیر؟
۳. آیا بیماری روحی و روانی دختر و سوءاستفاده مرد از این امر از موارد تشدید مجازات‌های شرعیه برای مرد خواهد بود یا خیر؟

ج ۱ و ۲ و ۳. چون زنا واقع نشده، واقعه مورد حدّ نیست و تعزیر آن با حاکم شرع جامع الشرائطی است که از هر جهت به ضوابط شرعی تعزیرات عالم است. والله العالم  
س ۶۶۶. آیا در احکام مربوط به قضا در شرع مقدّس اسلام جزایی برای کسانی که در حضور دیدگان مردم (عام) اقدام به خلاف شرع می‌کنند وجود دارد؟ برای مثال اسلام برای زن و مرد نامحرمی که در برابر دیدگان بسیاری از مردم با هم دست می‌دهند چه مجازاتی تعیین کرده است؟

ج. ترک واجب و ارتکاب هر گناهی که حد معین شرعی نداشته باشد، موجب تعزیر است و مقدار و کیفیت تعزیر را باید حاکم شرع واجد الشرائط تعیین نماید.

والله العالم

س ۶۶۷. آیا دائر کردن مراکز فساد و فحشا به قصد تباهی، پخش مواد مخدر در سطح وسیع و مانند آن، از مصادیق افساد فی الارض می‌باشد؟ بفرض آنکه افساد فی الارض جرم مستقلی باشد، مجازات مرتکبین اعمال مذکور چیست؟  
ج. مورد سؤال از مصادیق مفسد فی الارض نیست که در آیه شریفه آمده و حکم خاصی دارد ولی اعمال مذکور تعزیر دارند که با نظر حاکم شرع جامع شرایط اجرا می‌شود. **والله العالم**

س ۶۶۸. آیا در محاربه، قصد اخافه لازم است یا آنکه اگر عمل مرتکبین به گونه‌ای باشد که موجب اخافه گردد - هرچند قصد اخافه نباشد - عنوان محاربه صادق است؟

ج. بلی، در صدق عنوان محاربه، قصد اخافه لازم است. **والله العالم**

س ۶۶۹. افرادی که اقدام به نگهداری فیلم‌های ویدیویی مبتذل (که در آن بدن عریان یا نیمه‌عریان زن و مجالس لهو و لعب و رقص و ترانه و اختلاط نشان داده می‌شود) می‌کنند، آیا تعزیر هم می‌شوند؟

ج. بلی، مورد تعزیر است. **والله العالم**

س ۶۷۰. افرادی که اقدام به تماشای فیلم‌های ویدیویی مبتذل می‌نمایند به تنهایی یا با خانواده یا با دوستانشان، آیا تعزیر می‌شوند؟

ج. بلی، افراد مذکور تعزیر دارند. **والله العالم**

س ۶۷۱. درباره نگهداری و حمل و استفاده شخصی یا عمومی نوارها و دیگر اشیای مبتذل و مستهجنی که موجب فساد اخلاق و جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌گردد اعلام و مشخص فرمایید آیا متخلف، مستوجب تعزیر شرعی می‌گردد یا خیر؟



ج. جایز نیست و متخلف، مستوجب تعزیر است. ان شاء الله تعالی همه آقایان محترم در حفاظت و پاسداری در حریم احکام الله تعالی موفق باشند که هیچ حلالی، حرام و هیچ حرامی حلال نشود. والله العالم

### سرقت و ربودن مال غیر

س ۶۷۲. در خصوص لصّ و راهزنی بفرمایید که آیا راهزنی مجازات مستقلی دارد یا در صورت انطباق عنوان محارب، حد آن جاری می‌شود؟  
ج. در فرض سؤال، اگر عنوان محارب را نداشته باشد، حکم محارب مترتب نمی‌شود و عنوان راهزن، حکمی ندارد. بلی، عملی که راهزن از قبیل دزدی و مانند آن انجام می‌دهد، احکام آن مترتب می‌شود. والله العالم

### احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

س ۶۷۳. در مورد محیط زیست بفرمایید:  
۱. سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمینه حفظ محیط زیست و طبیعت چیست؟  
۲. دیدگاه قرآن را درباره حفظ طبیعت بفرمایید؟  
۳. نقش فرهنگ و دین در حفظ محیط زیست را تشریح کنید؟  
۴. توصیه خودتان را در زمینه کمک علمای دین در زمینه حفظ محیط زیست بفرمایید؟  
۵. آیا زمان آن نرسیده که مراجع درباره ضرورت حفظ محیط زیست فتوا صادر کنند؟



ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵. قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِيدًا...﴾ (اعراف، ۵۸).

هوا و خاک و نور آفتاب و آب‌های عمومی و به‌طور کلی محیط زیست از مشترکاتند که همگان حق دارند از آن استفاده سالم و صحیح بنمایند و کسی حق ندارد با آلوده کردن و سوء استفاده از آنها، زیست دیگران را در محیط غیر بهداشتی و دشوار و خطرناک سازد. چنان‌که از احادیث شریفه استفاده می‌شود شرعاً همه نسبت به این مشترکات مسئولیت دارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْتَوُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ».

بدیهی است حفظ این جهت یعنی سالم نگه داشتن محیط زیست نباید بهانه‌ای برای محدود کردن تصرفات مالکانه غیر مضره اشخاص در اموال و املاکشان شود.

والله العالم

### هتک حرمت منازل و املاک غیر

س ۶۷۴. با توجه به اینکه وارد شدن اجانب به منازل و اماکن زندگی خانواده‌ها بدون اذن اهل آنها عرفاً و شرعاً مذموم و ممنوع است. اگر کسی بارها در غیاب سرپرست خانواده‌ای بدون اذن وارد منزل او شده و یا در حین ورود با اعتراض مواجه شده و برگشته باشد، طوری که باعث خدشه‌دار شدن خانواده و به هم خوردن نظام آن گردد و بالاخره روزی افراد خانواده پس از صرف نهار وقتی همه مشغول استراحت بودند او بدون اذن به طبقه هم‌کف وارد و از پله‌ها به طبقه بالا رفته و در آنجا گرفته شده باشد در صورتی که او یک فرد ۲۹ ساله و صاحب

خانواده و دانشگاه دیده و مشغول به دروس حوزوی می‌باشد و در دادگاه نیز به این گونه ورودها اعتراف کرده ولی با توجیهاات غیر موجه، کارشناسان گروه تحقیق دادگاه نیز محل ورود و مسیر او را بازرسی کرده و از موارد ممنوع، غیر مجاز و ورود به عنف اعلام کرده باشند. آیا صرف این گونه ورود بدون امکان اثبات عمل دیگری بر او موجب تعزیر خواهد بود یا نه؟ و در صورت مثبت بودن جواب، آیا قاصر (مطلقاً یا قاضی مجتهد) کم و کیف تعزیر را به اختیار خود تعیین می‌کند یا اینکه تعزیر معین دارد؟ به هر صورت، آیا قاضی می‌تواند به اختیار خود عمل او را نادیده گرفته و او را بدون مجازات رها سازد یا نه؟

ج. چنانچه موارد مذکوره در سؤال به اقرار متهم با بینه و یا قرائن شرعاً ثابت شده باشد، مجتهد جامع الشرایط می‌تواند او را تعزیر کند و تعزیر حدّ خاصی ندارد؛ اندازه آن بستگی به نظر مجتهد دارد. فقط باید از حدّ شرعی مقدار آن کمتر باشد و به‌طور مطلق و به‌خصوص با عدم ظهور امارات ندامت و احتمال اصرار، ترک تعزیر جایز نیست و قاضی جامع الشرایط که ملاحظه جهات و تعیین میزان تعزیر با تشخیص او است، به‌طور تهاون و مسامحه او را رها نخواهد کرد. والله العالم

س ۶۷۵. در مورد اختلاف ملکی بین دو زن و چهار مرد که چهار مرد مقداری از خاک زمین خودشان را کف کفش‌هایشان قرار داده‌اند و در هنگام اتیان سوگند در مورد زمین مورد نزاع قسم خورده‌اند که این خاکی که زیر پایمان است و روی آن ایستاده‌ایم مال خودمان است که بعداً این عمل متقلبانه آنها دقیقاً کشف و ثابت شده است. آیا وقتی که بر دادگاه و قانون ثابت شرعی شود که این چهار

مرد به صورت مطالب مندرج در فوق و با به‌کار بردن این ترفند به ظاهر شرعی و به ظاهر قانونی قسم خورده‌اند تا با این عمل متقلبانه زمین را از مالکیت زن‌ها خارج سازند. دادگاه می‌تواند قسم آنها را واهی و باطل بداند و آنها را تعقیب و مجازات قانونی نماید؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی، اگر شرعاً ثابت شود قسم به نحو مذکور در سؤال بوده است، کافی برای رفع خصومت نیست و باطل است و کسانی که این‌گونه قسم خورده‌اند، تعزیر دارند. والله العالم

### افترا و توهین و هتک حرمت

س ۶۷۶. تجسس و تفتیش در امور شخصی و حریم خصوصی افراد چه حکمی دارد؟ اخیراً سایت‌هایی اقدام به انتشار مطالبی در خصوص حوزه شخصی و حریم خصوصی افراد می‌کنند. صرف‌نظر از مطالبی که از سوی این سایت‌ها اعلام می‌شود، حکم انتشار چنین مطالبی از دید شرع مقدس چیست؟

ج. تجسس در امور شخصی اشخاص و نشر آن در صورت عدم رضایت شخص، وجه شرعی ندارد مگر اینکه امر مهمی باشد که مستلزم تجسس است و اهمیت آن بیش از حرمت تجسس باشد. والله العالم

س ۶۷۷. اگر فردی را به اتهام تخلفی بازداشت و زندانی کنند و به‌خاطر این تخلف اقدام در تفتیش منزل وی کنند، آیا جایز است درباره مسائل دیگر زندگی او اقدام به جمع‌آوری مدرک و تفتیش منزل وی کنند؟

ج. حکم سؤال قبلی را دارد. والله العالم



س ۶۷۸. نسبت به تهمت زدن بفرمایید:

۱. در مواردی که شخص به دیگری تهمت بزند و نتواند آن را در محاکم قضایی اثبات نماید، آیا می‌توان او را تعزیر کرد؟

ج. بلی، در فرض سؤال به نظر حاکم شرع تعزیر می‌شود. والله العالم

۲. در فرض ۱، آیا بین کسی که با قصد ایذاء، اذیت و تهمت زده و کسی که بدون داشتن این انگیزه و از روی اشتباه مرتکب این گناه شده، تفاوت وجود دارد؟  
ج. اگر منظور از اشتباه این است که یقین داشته شخص فلان عمل را انجام داده،

تعزیر دارد و امر آن با حاکم شرع جامع الشرایط است. والله العالم

۳. حد اقل و حداکثر تعزیر چقدر است؟

۴. آیا حد اقل و حداکثر تنها در مجازات‌های بدنی مطرح است یا در دیگر

انواع تعزیر هم ساری و جاری است؟

ج ۴۳. حداکثر آن یک تازیانه کمتر از حد و حد اقل آن یک تازیانه است. والله العالم

۵. در صورت مثبت بودن پاسخ بند ۴ (یعنی جریان در دیگر انواع)، ملاک و

معیار آن چیست؟

ج. تحدید، مختص به مواردی است که تعزیر تازیانه باشد. والله العالم

س ۶۷۹. در مورد انواع هتک حرمت عنایت نمایید:

۱. ظلم و تعدی و هتک حرمت و حیثیت افراد اگر با استفاده از شغل و

موقعیت و قدرت اعطایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد، چه

حکمی دارد؟

۲. آیا ایجاد شبهه و ارسال گزارشات کذب و موهوم از ناحیه افراد بی‌تقوا می‌تواند اصل قرار گرفته و با استناد به آنها به‌عنوان محتوی یک پرونده گزینشی و مانند آن حیثیت شغل و موقعیت فردی و اجتماعی افراد را هدف قرار داد؟

۳. در صورت اقدام به شکل بالا علی‌الخصوص نسبت به قشر زجرکشیده و مقید به نظام، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و اگر فرد در این راه کشته شود یا صدمه ببیند یا زندانی شود چه؟

ج ۱ و ۲ و ۳. پاسخ این‌گونه سؤالات واضح است «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عَرَضُهُ وَمَالُهُ وَ

دَمُهُ». والله العالم

س ۶۸۰. شخصی به دیگری جهت امر به معروف و نهی از منکر چنین می‌گوید: فلان دستیار جنابعالی برخلاف مقررات قانونی و تعهدات اخلاقی، از زمین شهری استفاده نموده و یا.... این در حالی است که چشمان بسیاری از نیازمندان واقعی به ما خیره شده است. بنابراین آن تخلف مضاعف می‌گردد.

مخاطب هم در جواب برحسب فرض با اعزام یک نفر واسطه می‌گوید: از هر آنچه که شما به‌عنوان تخلف مطرح می‌کنی آگاهم و همه آنها را خودم به زیرمجموعه و اطرافیان دستور دادم.

آن شخص در پاسخ چنین ادامه می‌دهد:

هر آنچه که ایشان فرمان دادند را نمی‌توان به‌صورت مطلق (و حتی با فرض مخالفت با مقررات قانونی و تعهدات اخلاقی) تفسیری درست از حقیقت دانست! و به عبارتی دیگر این‌گونه تفکرها و رفتارها را شیعه در طول تاریخ با تمسک به ضرورت حسن و قبح عقلی، همیشه نقد می‌کرد.



همچنین حسب فرض در ادامه توضیح خود، چنین می‌گوید:

فلانی غلط کرد که چنین گفت!

آیا شرعاً به کارگیری مفهوم «غلط کرد» را (در فرض مذکور یا به صورت

مطلق) می‌توان از موجبات تعزیر بدنی و یا مالی دانست؟

ج. در فرض سؤال، به کار بردن جمله (غلط کرد) هر چند اخلاقاً مذموم است لکن

به طور مطلق موجب تعزیر نمی‌شود و وجود تعزیر مالی، شرعاً ثابت نیست. والله العالم

س ۶۸۱. آیا خسارت معنوی قابل مطالبه است؟ مثلاً کسی به دیگران افترای

دزدی یا بی‌عفتی می‌بندد و مفتری در محکمه به مجازات جرم افترا محکوم

می‌شود. آیا علاوه بر این کسی که مورد افترا قرار گرفته است می‌تواند به خاطر

اینکه اعتبارش در جامعه مورد خدشه واقع گردیده یا از اعتماد مردم به او کاسته

شده یا عفت وی لگه‌دار شده است ادعای جبران آن را نماید؟

ج. در فرض سؤال، اگر به دروغ و افترا کسی باعث هتک و خسارت معنوی به

مؤمن بشود، بر مفتری واجب است به نحوی هتک را جبران کند و لو به اینکه در

نزد اشخاصی که باعث هتک شده، اقرار به دروغ و افترا بنماید تا هتک را ترمیم

کند. والله العالم

### تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی و ولگردی

س ۶۸۲. مراد از قمار چیست؟ آیا هر عملی که بردوباخت داشته باشد و به

عبارتی برنده و بازنده داشته باشد قمار است یا اینکه باید ما بازاء مالی هم داشته

باشد؟ آیا اساساً می‌توان بر اساس مفهوم قمار، مصادیق آن را یافت یا اینکه مصادیق قمار منحصرأ در منابع فقهی مشخص شده است؟

با توجه به مراتب فوق، آلت قمار دارای خصوصیت و تعیین است یا هر وسیله‌ای که با آن قمار انجام شود، آلت قماربازی محسوب می‌شود؟

ج. هر عملی که در آن بردوباخت باشد، قمار است؛ چه به وسیله آلاتی که برای این عمل ساخته شده انجام شود مانند ورق یا نرد یا شطرنج یا چیزی که برای قمار ساخته نشده مثلاً با گردو یا تخم مرغ یا اشیای دیگر. بلی، بازی با آلات قمار بدون بردوباخت هم حرام است والله العالم

### جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

س ۶۸۳. شخصی در اثر بی‌احتیاطی در رانندگی با عابر پیاده‌ای برخورد کرده است که در اثر آن پای عابر پیاده شکسته و در بیمارستان بستری گردیده است و پس از ۲۰ روز فوت می‌کند. اولیای دم به‌عنوان قتل غیرعمد از راننده شکایت می‌کنند. دادگاه برای تعیین سبب مرگ، پرونده را به پزشکی قانونی ارجاع نموده و پزشکی قانونی این‌گونه اظهارنظر نموده است:

«اگرچه جسد توسط پزشکی قانونی معاینه و کالبدگشایی نشده و تعیین علت دقیق مرگ دشوار است و لکن به نظر اعضای کمیسیون، تصادف و آسیب وارده در زمینه کهولت و بیماری دیابت موجب تشدید عوارض و تسریع در مرگ شده است و میزان دخالت تصادف در حدوث مرگ ۱۰٪ است. مستدعی است مرحمت نموده و حکم قضیه فوق را از نظر دیه شرعی بیان نماید.»

ج. در فرض سؤال، اگر تصادف موجب مرگ عابر شده و لو از جهت اینکه پیر و مبتلا به دیابت بوده که اگر پیر نبود یا مبتلا به دیابت نبود فوت نمی‌کرد، جانی باید دیه کامله را بپردازد. والله العالم

س ۶۸۴. همان‌طور که استحضار دارید در پرونده‌های قتل (اعم از قتل عمد و شبه عمد و خطای محض) ما تابع ادعای اولیای دم هستیم به عبارت دیگر اگر اولیای دم از فرد یا افرادی شکایت کردند دادگاه مجاز به رسیدگی و صدور حکم بر اساس خواسته آنان می‌باشد. اگر در تصادف یک اتومبیل یک فرد غیرایرانی فوت شود و با گذشت قریب به ده سال اولیای دم متوفی برای اعلام شکایت به محکمه مراجعه نکنند و تلاش‌های دادگستری نیز برای شناسایی آنان به جایی نرسد، حاکم شرع مجاز به صدور حکم علیه راننده حسب شکایت مدعی العموم محل می‌باشد یا خیر؟ (به‌عنوان مثال، دادگاه قتل را شبه عمد تشخیص و راننده را محکوم به پرداخت یک دیه کامل در حق اولیای دم پس از شناسایی آنان کند.)

ج. در مثل مورد سؤال یعنی با عدم مراجعه اولیای دم، صدور حکم مورد ندارد. بلی، اگر معلوم باشد که مقتول وارث ندارد، در این صورت اقامه دعوی علیه قاتل از جانب حاکم شرع که ولی دم اوست جایز است. والله العالم

س ۶۸۵. در تصادفی که در اتوبان قم - تهران رخ داده، شخصی کارگر که دارای زن و چهار فرزند صغیر و مادری پیر می‌باشد فوت شده است.

با توجه به اینکه جاده ۱۵ متر عرض داشته، خشک و مسطح بوده و نیز با توجه به عدم نصب وسایل ایمنی و حفاظتی برای اتوبان از جمله عدم وجود نرده و حصار که عابری نتواند وارد اتوبان شود و اینکه هیچ‌گونه مانعی برای دید



راننده وجود نداشته و راه مستقیم بوده و راننده نیز راه فرار داشته و اینکه تصادف در روز روشن و هوای صاف اتفاق افتاده و لباس متوفی نمایان و حرکتش عادی بوده است، آیا راننده اتومبیل که دارای بیمه شخص ثالث نیز می‌باشد نسبت به متوفی ضامن است یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، قتل مذکور شبه عمد است و دیه به عهده راننده است. بلی، اگر عابر در اثر بی‌توجهی طوری جلوی ماشین آمده که راننده قدرت کنترل ماشین را در آن وقت نداشته، دیه بر عهده کسی نیست و چنانچه در کیفیت وقوع حادثه اختلاف باشد، نزاع موضوعی می‌شود و محتاج به مرافعه شرعی است. والله العالم

س ۶۸۶. اگر شخصی از راننده‌ای بخواهد او را به تهران ببرد. در وسط راه بر اثر بارندگی شدید و ترمز کردن راننده، ماشین دچار حادثه شود و شخص مسافر به رحمت خدا واصل شود و راننده اکنون زنده باشد. سؤال این است که نسبت به کفاره این قتل، آیا راننده مسئولیتی دارد یا نه؟ (درضمن در موقع بارندگی به امر مسافر راننده تصمیم می‌گیرد سرعت ماشین را کم کند ولی اشتبهاً ترمز می‌کند که منجر به واژگونی ماشین می‌شود)؟

ج. در فرض سؤال که قتل بر اثر اشتباه راننده در ترمز گرفتن صورت پذیرفته است، قتل خطایی است و کفاره آن به ترتیب، عتق رقبه و ۶۰ روز روزه گرفتن و ۶۰ مسکین طعام دادن است که با عجز از هر کدام، دیگری واجب می‌شود. والله العالم

س ۶۸۷. عابری پیاده از پیاده‌رو راه نمی‌رود از وسط خیابان راه می‌رود یا چرخ‌سواری از وسط خیابان راه می‌رود یا موتورسواری که آمده وسط خیابان

حواسش ناجمع است دست پاچه شده یا ترمز موتورش پاره شده با یک ماشین خاور تصادف می‌کند و موتورسوار درجا می‌میرد و هکذا تصادف عابر پیاده و چرخ‌سوار. آیا می‌شود فعل خطا را در قتل این افراد سه‌گانه به راننده ماشین نسبت دهیم چون از تصادف دو حرکت این قتل واقع شده است یا نسبت این فعل به راننده ماشین در بین افراد فرق دارد؟ در صورت عدم نسبت قتل خطا، خون مسلم هدر می‌شود. حکم اسلام را در قتل این افراد بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال، به‌طور کلی چنانچه چرخ‌سوار یا موتورسوار در اثر اشتباه و بریدن ترمز مثلاً خود را به ماشین بزند به‌طوری که فعل تصادم مستند به او باشد، راننده ماشین ضامن نیست و دیه او به عهده کسی نیست ولی اگر تصادم به نحو مذکور نباشد بلکه به‌طوری باشد که قتل مستند به راننده ماشین باشد ولو خطا، مقتول دیه دارد و چون نوعاً قتل‌های تصادمی، خطایی است، دیه بر عاقله قاتل است. والله العالم

س ۶۸۸. لطفاً پاسخ پرسش‌ها را مرقوم فرمایید:

۱. در جرایمی مانند کلاهبرداری و خیانت در امانت که از جهت ورود ضرر و زیان به جامعه جنبه حق‌اللهی هم دارند، ولی جنبه حق‌الناسی آن غلبه دارد. آیا با گذشت شاکی خصوصی، تعقیب یا مجازات متوقف می‌شود؟

۲. در مواردی مانند سرقت تعزیری از جهت سقوط تعزیر توسط شاکی خصوصی، آیا بین صورتی که مال یا حق مدعی قبل از مراجعه به حاکم ادا شود با فرض ادا بعد از مراجعه به حاکم، تفاوت وجود دارد؟

ج ۲۹۱. امر تعزیرات به‌طور کلی منوط به نظر حاکم شرع فقیه و عارف به موارد و

تفصیل است. والله العالم

### سد معبر کسبه

س ۶۸۹. با توجه به تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری که مقرر می‌دارد: سد معابر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیر مجاز آنها برای کسب و یا سکنی یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع آن موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق به وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند.

عده‌ای از مغازه‌داران با گذاشتن وسایل خود در خارج از مغازه و پیاده‌روها مشکلاتی همچون مشکل رفت و آمد عابرین محترم پیاده را ایجاد می‌نمایند. لطفاً نظر مبارک حضرت‌عالی را پیرامون گذاشتن وسایل در خارج از مغازه و پیاده‌روها را با توجه به مشکلات آن بیان بفرمایید؟

ج. به‌طور کلی، سد معبر اعم از پیاده‌رو و یا کوچه یا خیابان جایز نیست و اگر وسائل کسبه موجب سد معبر می‌شود، موظفند از فضای داخل مغازه استفاده کنند و اشیاء و وسائل خود را از سر راه بردارند. والله العالم

### متفرقه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده

س ۶۹۰. این حقیر خاله‌ای داشتم که تا حدود دو سوم عمرش را در حال عقل و هوش سپری نموده بود بعد دچار مرض اعصاب شده در نتیجه پسرانش هریک به نام... و... که از خانم دیگری بودند یعنی (ناپسری) بعد از تصویب و مشورت خاله‌ام را به بهانه اینکه پسرش در پایتخت افغانستان مشغول سربازی و



خدمت است برای دیدن به آنجا برد. لذا او را در شهر کابل به پسرش نرسانیده رهاش می‌نماید. لذا این خانم مظلومه از آن تاریخ به بعد مفقودالاثراست. با توجه به اینکه بیشترین جمعیت پایتخت افغانستان را اهل سنت تشکیل می‌دهند کدام اهل سنت؟ یعنی ناصبی‌ها که در روز عاشورا عروسی می‌نمایند و با مقدسات دینی به شدت مخالفند این از یک سو، و شرایط امنیتی و نظم در مدت ۲۵ سال در کابل مفقود و معدوم و نگران‌کننده، این از سوی دیگر با بحران‌های کذایی کسی که با مادرش این‌گونه ظالمانه برخورد نماید. لطفاً بفرمایید اینها چگونه مجازاتی را در قبال دارند؟ قابل ذکر است که جزای اخروی و دنیوی اینها چیست؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم ولی اگر چنین امری واقع شده و به ثبوت برسد،

مرتکب عمل باید تعزیر شود. والله العالم

مسائل مربوط به آیین دادرسی مدنی



## مصالحه

س ۶۹۱. احتراماً به این وسیله خواهشمند است توجهاً به سکوت قانون در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پاسخ فقهی و مستدل سؤال ذیل را به نحوی که بتوان مستند احکام قضایی قرار داد، بیان فرمایید:

در برخی موارد که از محضر مبارک حضرتعالی استفتاء شده است پاسخ فرموده‌اید: مصالحه نمایند. منظور از مصالحه چیست؟ آیا قاضی محکمه نیز نقشی در این مصالحه می‌تواند داشته باشد یا باید هیچ‌گونه مداخله‌ای ننماید؟ اصولاً چنانچه طرفین با هم مصالحه ننمایند، تکلیف دادگاه چیست؟

ج. معنای مصالحه سازش با یکدیگر است و قاضی، مترافعین را از وظیفه آنها آگاه و معنای مصالحه را به آنها می‌فهماند. والله العالم



## اجاره

س ۶۹۲. اگر بین مالک و مستأجر اختلاف شود مستأجر در زمان تخلیه ملک (پس از انقضای مهلت اجاره) به مالک می‌گوید سرقفلی را خریده‌ام. باید به نرخ امروز بدهی و به اصطلاح سرقفلی را بخری یا من به شخص دیگری می‌فروشم. و مالک می‌گوید پولی که به من داده‌ای بابت ودیعه و قرض و امثال آن بوده و حقی به سرقفلی نداری و همان پول را به تو بدهکار هستم و آن را نیز می‌پردازم در اینجا فصل خصومت چگونه انجام می‌شود؟ و کدام یک مدعی و دیگری منکر شناخته می‌شوند؟

ج. در فرض سؤال، مستأجر مدعی و مالک منکر محسوب است. والله العالم

## رسیدگی به دلایل

س ۶۹۳. معروض می‌دارد، مرحوم ابوی اینجانب که سی سال قبل مرحوم شده‌اند در حدود ۵۰ سال قبل ملکی شخصی و مسلم داشته‌اند به این مشخصات: ۴ باب مغازه و در قسمت پشت این مغازه‌ها چند اتاق و حیاطی که این اتاق‌ها و حیاط بر روی هم ۲۳۶ متر می‌باشد. مرحوم ابوی طبق مدارک موجود اداره ثبت، ۴ باب مغازه را در زمان حیات خویش فروخته‌اند ولی هیچ سند و مدرک و شاهی دال بر فروش این قسمت که پشت مغازه‌ها واقع است وجود ندارد. مدتی قبل که آن ۴ باب مغازه به دلیل گذشت زمان مخروبه گشته و خطر سقوط بر عابرین پیاده را داشت به دستور شهرداری و توسط مالک به‌طور کلی تخریب شد و تمام زمین



این چهار مغازه به دلیل عقب‌نشینی در آن قسمت جزء پیاده‌رو گشته است، اکنون مالک این ۴ مغازه مدعی ملکیت قسمت پشت مغازه‌ها که الآن به صورت زمینی درآمده می‌باشد، در حالی که هیچ سندی دال بر مالکیت این قسمت ندارد و این زمین را به بانک رفاه کارگران جهت احداث بانک فروخته است. لیکن اکنون که بازرس از بانک مرکزی رفاه کارگران به این شهرستان آمده و سند ملک و دیگر اوراق معامله را مطالبه نموده، خریداران هیچ سند مثبتی جهت ارائه در دست نداشته‌اند چون آنچه در اداره ثبت موجود است به نام ابوی مرحوم بنده است و به این دلیل بیش از یکسال است که معامله معلق مانده است، حال کسانی که واسطه خرید زمین برای بانک شده‌اند پیشنهاد می‌دهند که جهت حل مشکل و انصراف ادعا و دادن امضای اینجانب و دیگر وراثت، مبلغ ۱/۵ میلیون تومان به وراثت پرداخت گردد و قضیه فیصله یابد. در حالی که این زمین اکنون مبلغ ۲۶ میلیون تومان ارزش دارد و شخص مدعی مالکیت مدتی قبل آن را به مبلغ ۱۳ میلیون تومان فروخته است. قابل ذکر است که مدعی مالکیت که قبلاً ادعای مالکیت کل زمین را داشته و همه زمین را فروخته، اخیراً خود اعتراف می‌نماید که حدود ۴۰ یا ۶۰ متر از زمین ملک وراثت است حال بنده با توجه به آنچه خدمتتان رساندم و با وجود اینکه قانون به نفع اینجانب است و قانوناً بنده و دیگر وراثت مالک این زمین هستیم لیکن به دلیل نداشتن میل قلبی به مدعی شدن و آگاهی از رأی شارع مقدس نظر مبارک حضرتعالی را در خصوص این مسئله خواستارم.

ج. حکم کلی مسئله این است که اگر ملکی تحت ید و تصرف شخصی به عنوان مالکیت باشد هر کس ادعای مالکیت آن را دارد مدعی است و متصرف منکر شمرده می شود، و طبق دستور (الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ) در مقام مرافعه در محضر حاکم شرعی بین آنها عمل می شود و اگر شخص مدعی خرید آن از مورث متصرف شود باید آن را اثبات نماید، و حکم موضوع مورد سؤال شما نیز داخل در این قاعده است که در صورت رفع امر به حاکم شرعی طبق موازین قضایی حکم لازم و مقتضی صادر می شود. والله العالم

س ۶۹۴. پدرم چهار برادر بودند. ۱۵ سال پیش تمام ارث و میراث پدری را در بین خود تقسیم کرده بودند و هر برادر سهم خود را گرفته بود در حال حاضر که تقریباً ۳ سال است که پدرم مرحوم شده عمویم آمده می گوید یک قطعه زمین کشاورزی هست من آن را می خواهم می گوید من آن زمان زمینم را با او عوض کرده بودم چون او کارگر نداشت زمینش دور از روستا بود من کارگر داشتم زمینم نزدیک روستا بود دلم سوخت زمینم را با او عوض کردم درحالی که پدرم حدود ۱۰ سال است که با عمویم هیچ گونه رابطه ای نداشتند روی بچه دعوا داشتند و در زمان حیات پدرم اصلاً این صحبت ها نبوده حالا شما امر بفرمایید این زمین که قبلاً پدرم کاشت و برداشت می کرده و حالا برای ما به ارث مانده و زمین در اختیار ماست حالا این زمین به عمویم می رسد یا نه؟ ما حریف او نمی شویم می گوید به زور هم که شده من زمین را می گیرم و حالا منتظر قضاوت جناب عالی هستم.

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر زمینی در تصرف کسی باشد و دیگری ادعا کند که زمین مال من است باید مدعی مالکیت بینه شرعیه، برای اثبات ادعای خود داشته باشد که در محضر حاکم شرعی اقامه نماید البته در دعوی بر میت، ضم یمین از مدعی هم لازم است، و اگر بینه نداشت باید با قسم منکر، حل اختلاف شود. والله العالم

### گواهی

س ۶۹۵. زنی از همسرش وکالت در طلاق خویش با حق توکیل غیر با انتخاب نوع طلاق داشته است. پس از دادن وکالت به مجری طلاق که روحانی موثقی است، شخص مزبور صیغه طلاق را در حضور دو شاهد اجرا و مکتوب کرده است. اینک در محکمه برای اثبات طلاق به دو شاهد عدل ممضی طلاق دسترسی نمی‌باشد:

۱. آیا اگر فقط مجری طلاق حاضر به ادای گواهی باشد، طلاق ثابت می‌شود؟  
ج. شهادت مجری طلاق به تنهایی کافی نیست. بلی، چنانچه به انضمام قرائن موجب حصول علم شود برای قاضی کافی است. والله العالم

۲. آیا با شهادت مجری طلاق به انضمام شهادت فرد دیگری (غیر از دو فرد ممضی طلاق) که شاهد اجرای صیغه طلاق بوده است طلاق ثابت می‌شود؟

ج. در مورد سؤال، شهادت موقع طلاق به این صورت که من به‌عنوان وکیل ایقاع طلاق نموده‌ام شهادت بر فعل خود است و به‌عنوان شاهد قبول نیست. بلی، چنانچه اسمی از وکالت خود در ایقاع طلاق نبرد بلکه فقط شهادت به وقوع طلاق بدهد به انضمام شاهد دیگر طلاق ثابت می‌شود. والله العالم

س ۶۹۶. فقه و قانون، مخدوم بودن (برای مدعی) را یکی از موارد جرح شهود (از طرف منکر) شمارش نموده و حتی در قانون یکی از موارد رد قاضی همین است. با چنین فرض یاد شده، آیا می‌توان معاون، جانشین و مسئول دفتر بودن را برای مدعی از مصادیق جرح و رد برای منکر دانست؟

خصوصاً در تشکیلات غیر دولتی که کلیه عناوین یاد شده با تأیید و تکذیب مدیر یا مسئول موجود می‌شود و یا معدوم می‌گردد. این عناوین نیز یکی از دلایل افزایش حقوق و بعضی از امتیازات دیگر می‌باشد و مضافاً عدم شهادت را بعضاً در چنین فرضی باید یکی از دلایل اخراج با عنوان عدم اطاعت دانست. حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج. در فرض سؤال بعید نیست که در هر جا استخدام شاهد و عزل او با مشهوده باشد، شهادت شاهد قبول نباشد. والله العالم

## اقرار

س ۶۹۷. آیا در دعاوی کیفری (اعم از حدود، تعزیرات و قصاص) لازم است اقرار نزد قاضی باشد یا اگر برای قاضی اقرار متهم احراز شود و یقین کند وی اقرار کرده، می‌تواند حکم کند؟ به عبارت دیگر، آیا نزد قاضی بودن در اقرار موضوعیت دارد؟

ج. اگر احراز اقرار با بینه بر اقرار باشد یا قاضی یقین به اقرار داشته باشد، می‌تواند حکم کند لکن قاضی باید مجتهد جامع شرایط باشد و در این جهت بین دعاوی مدنی و کیفری تفاوتی نیست. والله العالم

س ۶۹۸. با توجه به اینکه در نظام قضایی ایران مرحله تحقیق از مرحله دادرسی و صدور رأی تفکیک شده و وظیفه قضاات در مراحل مختلف مشخص شده است اسناد و اقراریری که در مرحله تحقیق توسط قضاات (أعم از دادیار یا بازپرس دادسرا) تحصیل می شود تا چه اندازه برای قاضی صادرکننده حکم، معتبر است؟  
ج. اگر قاضی مجتهد جامع الشرائط باشد، علم او به اقراریر یا شهادت بینة نزد او بر اقراریر حجت است و می تواند برطبق آن حکم نماید. والله العالم

### سوگند

س ۶۹۹. اگر در دعوایی، مدعی شخص حقیقی مثلاً زید باشد و مدعی علیه شرکت یا اداره ای باشد و مدعی به علت عدم داشتن دلایل اثباتی درخواست قسم از مدعی علیه را بنماید، چه کسی باید قسم خورده یا رد قسم نماید؟  
ج. دعوی بر عنوان شرکت و یا شخصیت حقوقی دیگر معنا ندارد لابد کسی که مدعی است با یکی از کارمندان و یا مسئول شرکت حرف دارد که قابل رسیدگی در دادگاه است. والله العالم

س ۷۰۰. شخصی ۵۰ متر زمین کشاورزی اینجانب را غصب نموده است آیا شما اجازه می دهید که اینجانب شخص غاصب را قسم دهم؟  
ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی چنانچه کسی مدعی مالکیت زمینی که در دست دیگری است باشد باید برای اثبات مدعی خود بینة (دو شاهد عادل) داشته باشد و اگر ندارد کسی که متصرف در زمین است و منکر است باید قسم

بخورد پس از قسم خوردن مدعی مالکیت دیگر حقی ندارد و اگر قسم نخورد و قسم را ردّ به مدعی هم نکرد یا قسم را ردّ به مدعی کرد و مدعی هم قسم خورد زمین متعلق به مدعی آن می‌شود. والله العالم

س ۷۰۱. اینجانب مدت دو سال است که پرونده‌ای به شماره... در دادگستری... دارم که نهایتاً از نظر قاضی محترم رسیدگی کننده فاقد ادله مکفی مثبت می‌باشد اما بنده حاضریم که مدعی علیه قسم بخورد تا من از حقم بگذرم. ولی قاضی محترم حاضر به تحلیف نمی‌باشد. اکنون از حضرتعالی به‌عنوان مرجع و مقتدای خود سؤال می‌کنم که آیا تحلیف از احکام شرعی برداشته شده است؟ در هر صورت بی‌صبرانه منتظر ارشاد و بیان حکم شرعی از ناحیه آن مرجع عزیز می‌باشم.

ج. به طور کلی در دعاوی اگر مدعی بینه شرعی نداشته باشد و مدعی علیه منکر باشد فصل خصومت و قطع دعوی با قسم می‌شود و مدعی علیه یا باید قسم یاد کند یا قسم را به مدعی رد کند. والله العالم

س ۷۰۲. اگر شخص مدعی باشد که دیگری به او فحاشی کرده یا تهمت زده است و یا ادعای تحقق نکاح یا طلاق در بین خود و مدعی علیه داشته باشد و او ادعای مزبور را انکار کند آیا مدعی حق دارد منکر را قسم دهد؟ آیا با قسم، دعوی مزبور ثابت می‌شود؟

ج. بلی، در مسائل مورد سؤال اگر مدعی به طور جزم دعوی را طرح می‌کند حق دارد مدعی علیه را قسم بدهد. والله العالم

س ۷۰۳. در مورد زن و شوهری که در مورد دوام و متعه اختلاف دارند یعنی زوج نکاح را موقت و زوجه دائم ادعا می‌نماید حکم شرعی را بیان فرمایید؟ ضمناً هیچ کدام از طرفین دلیل و مدرکی برای ادعای خود ندارند.

ج. در فرض سؤال که بینه در بین نیست قول مدعی دوام با قسم مقدم است. والله العالم  
س ۷۰۴. هرگاه زوج ادعای انجام واقعه (دخول از دبر) را در ایام عقد بنماید و زوجه انکار کند، برای اثبات واقعه، آیا اتیان قسم لازم است یا خیر؟ و ثانیاً چه کسی باید سوگند یاد کند؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه زوجه منکر دخول باشد می‌تواند برای عدم دخول قسم یاد کند. والله العالم

س ۷۰۵. اینجانب... فرزند... از سال‌های ۷۸ لغایت ۸۰ به طور متناوب به مؤسس شرکت..... مبلغ ۴.۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ وجه نقد را جهت سرمایه‌گذاری شرکت تأسیس شده پرداخته و مقرر گردید که اصل سرمایه تضمین و سود حاصله به صورت بالمناصفه تقسیم گردد و بابت اصل سرمایه، خوانده، تعداد ۱۶ فقره چک به اینجانب واگذار کرده است و از نامبرده به دلیل نپرداختن سرمایه و سود آن، مطالبه اصل وجه را تقاضا نمودم. حال نامبرده مدعی است که مبلغی از چک‌های مذکور سود بوده و اینجانب مدعی هستم که مبالغ چک‌های مذکور اصل سرمایه هستند. در این موضوع با توجه به اینکه من تقاضای اصل پول را به استناد چک‌های صادره نمودم و نامبرده علی‌رغم وجود چک‌ها منکر اصل سرمایه است ادعای چه کسی مقدم است و چه کسی باید ادعای خود را ثابت نماید؟

ج. ظاهر این است که در این منازعه شما مدعی هستید و آن شخص منکر است

(الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ). والله العالم



## داوری

س ۷۰۶. پدری در زمان حیات خود شرکتی را بین همسر و فرزندان تشکیل و بر اساس شرکتنامه مقرر گردیده اگر اختلافی بین آنها به وجود آمد حکم مرضی الطرفین با حق صلح و سازش رفع اختلاف نماید.

۱. آیا رسیدگی و صدور حکم توسط حکم منوط به ارجاع اختلاف توسط طرفین اختلاف می باشد یا حکم مزبور می تواند رأساً به تصور اختلاف مبادرت به صدور رأی نماید؟

ج. در فرض سؤال در صورت بروز اختلاف بین شرکاء بدون مراجعه آنها حکم نمی تواند حکم کند. والله العالم

۲. آیا حکم مزبور حق دارد سهام بعضی از شرکاء را بدون لحاظ قیمت واقعی روز و اطلاع و رضایت آنها به بهانه رفع اختلاف به بعضی دیگر از شرکاء صلح نماید، یا اینکه اگر مبادرت به صدور رأی نماید قیمت واقعی کارشناسی روز را لحاظ نماید؟

ج. حکم چنین حقی ندارد بلکه در حکم باید قیمت واقعی ملاحظه شود. والله العالم

## قاضی تحکیم

س ۷۰۷. نظر به اینکه با حاکمیت نظام مقلّس جمهوری اسلامی (حکومت شرعی) در پهنای کشور عزیز ما گسترده شده و قوانین مهم از شرع مقدس اسلام بر تمامی شئون مملکت حاکمیت پیدا نموده و صراحت اصل چهارم قانون اساسی





- مبنی بر اینکه کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشد و عنایت به این نکته که موضوع مراجعه طرفین دعوی در صورت توافق به قاضی تحکیم سابقه دیرینه در فقه اسلام داشته و دارد و نظر به اینکه با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ شمسی مجلس شورای اسلامی و صراحت ماده ۶ همان قانون که به طرفین دعوی، مرافعه اجازه داده شده برای احقاق حق و فصل خصومت در صورت توافق به قاضی تحکیم مراجعه و اینکه در مشروعیت مراجعه به قاضی یاد شده تردیدی وجود ندارد و لیکن سؤالاتی مطرح است که متقدمین و متأخرین از فقها در کتاب‌های فقهی به یکایک آنها جواب مستدل و مستند داده‌اند استدعا دارم که به سؤالات مطروحه در ذیل جواب‌های مستدل و مستند داده شود:
۱. آیا بعد از انتخاب قاضی تحکیم از جانب مترافعین لزوم دارد که امام علیه السلام یا حکومت شرعی (ولی امر مسلمین) به وی مجوز اعطا نماید یا نه احتیاجی به نصب از جانب امام (یا ولی امر) نمی‌باشد؟ اگر احتیاج به نصب از جانب امام علیه السلام یا ولی امر دارد پس چه فرقی بین قاضی تحکیم و قاضی منصوب می‌باشد؟
  ۲. آیا حکم قاضی تحکیم و عمل به آن مانند حکم قاضی منصوب واجب الاطاعه (لازم الاتباع) است یا اینکه عدول از آن جایز است؟
  ۳. آیا نصب قاضی تحکیم فقط در زمان حضور امام معصوم علیه السلام صحیح است یا اختصاص به زمان غیبت دارد یا در هر دو زمان صحیح است؟



۴. آیا حکم قاضی تحکیم صرفاً در امور مالی و حقوقی قابل پذیرش است یا به مسائل جزایی (کیفری) نیز تسری دارد و شامل تعیین جزا مانند حبس، حدود و قصاص می‌شود؟

۵. آیا وجود شروط قاضی منصوب در قاضی تحکیم هم لازم است یا نه؟

۶. آیا اعتبار نفوذ حکم قاضی تحکیم مشروط به تراضی مترافعین بعد از حکم است یا اینکه شرط نیست بلکه حکم او مطلقاً واجب الاتیان می‌باشد؟

۷. آیا حکم قاضی تحکیم قابل تجدید نظر در نزد قاضی منصوب می‌باشد یا اینکه حکم او قطعی است؟

۸. در صورت قطعیت حکم قاضی تحکیم اجرای آن توسط چه مرجعی باید صورت بگیرد؟

۹. آیا حضرت‌عالی شرط اجتهاد را در قاضی منصوب و قاضی تحکیم معتبر می‌دانید؟  
ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹. به نظر اینجانب اجتهاد در قاضی مطلقاً شرط است و غیر مجتهد و لو با تحکیم مترافعین صلاحیت برای قضاوت ندارد و در زمان غیبت هر کسی که مجتهد جامع‌الشرايط باشد از قبل امام زمان علیه السلام منصوب است جهت قضاوت. بنابراین بحث در سؤالات مذکوره به‌عنوان قاضی تحکیم فایده معتدبه ندارد. والله العالم

### شرایط قضاوت

س ۷۰۸. آیا ایمان (شیعه دوازده امامی بودن) در قاضی مأذون شرط است؟ و در چه مواردی قضاوت سنی مأذون می‌تواند برای اهل سنت قضاوت کنند (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، احوال شخصیه و...)?

ج. در عصر غیبت، قضا به طور عام با فقهای جامع الشرایط است و قاضی مأذون

مطرح نیست. والله العالم

### علم قاضی

س ۷۰۹. در مورد «علم قاضی» به عنوان یکی از ادله اثبات حکم بفرمایید:

۱. منظور از «علم» چه می باشد؟

ج. مفهوم علم امر روشنی است یعنی قاضی بداند و احتمال خلاف ندهد. والله العالم

۲. راه های رسیدن به علم برای «قضات» چیست؟ آیا شرایط احصائی دارد یا

اینکه نامحدود است؟

ج. راه مخصوص و محدودی ندارد و نسبت به موارد مختلف است. ممکن است

قرائنی به طور حالی یا مقامی وجود داشته باشد که موجب علم شود و ممکن است

چنین قرائنی وجود نداشته باشد و علم حاصل شود. والله العالم

س ۷۱۰. در صورتی که علم قاضی در اثبات حدود حجت باشد بفرمایید:

۱. چنانچه طریق اثبات حد، علم قاضی باشد و مرتکب پس از اثبات توبه

کند، آیا امام حقّ عفو دارد؟

۲. آیا تفاوتی بین صورتی که منشأ علم قاضی اقرارهای کمتر از نصاب یا

اقرار در غیر محکمه باشد با غیر آن وجود دارد؟

ج ۲۰۱. در فرض سؤال، حدّ ساقط نمی شود. والله العالم

س ۷۱۱. آیا قاضی موظف است به علم خود عمل نماید یا فقط مجاز به عمل است؟

ج. ظاهر ادله وجوب عمل به علم است. والله العالم

س ۷۱۲. آیا قاضی به علمی که از راه حدس برای او حاصل شده می‌تواند عمل نماید؟ (به‌عنوان مثال اگر خارج از محتویات پرونده قاضی حدس بزند که شخص مجرم است و منشأ علم او نیز همین حدس باشد، آیا می‌تواند به استناد آن علم حکم نماید؟)

ج. اگر برای قاضی علم حاصل شود تفاوت نمی‌کند که از مطالعه پرونده یا قرائن خارجه دیگر علم پیدا کند در هر دو صورت منشأ علم او حدس است و در اعتبار علم اگر حاصل شود، فرقی بین اینکه سبب آن حسّ یا حدس باشد نیست. والله العالم

س ۷۱۳. در صورتی که منشأ علم قاضی، رؤیت و شهود او باشد چه فرقی با شهادت دارد؟ و آیا می‌توان گفت قاضی نیز مانند یک شاهد است و در صورت تکمیل شهود (بینه شرعی) که قاضی نیز جزء آن است می‌توان حکم نمود؟

ج. قول به اینکه علم قاضی مانند یک شاهد است و برای حجیت آن شاهد دیگر لازم است ظاهراً بین فقها قائل ندارد و از جهات متعدّد مردود است و اگر منشأ علم قاضی حسّی باشد فرقی با بینه که باید عن حسّ باشد این است که در حجیت بینه برای قاضی حصول علم شرط نیست و اگر اتفاقاً علم برای او حاصل شد، حکم او مستند به علم است که اقوی از بینه است به هر حال در حکم حاکم به علم، علم او موضوعیت دارد. والله العالم

س ۷۱۴. با توجه به اینکه امروزه طبق قانون، برخی احکام صادره از سوی قضات محترم در مرحله بعد از صدور حکم قابلیت تجدید نظر داشته و ادله مورد استناد قاضی توسط مرجع بالاتری مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد، دو سؤال به نظر می‌رسد که مستدعی است فتوای مبارکتان را مرقوم فرمایید:

۱. چنانچه قاضی با استناد به علم خویش حکمی را صادر کند، آیا از نظر شرعی موظف است مستند علم خود را بیان کند؟
۲. در صورت لزوم، چنانچه مستند علم قاضی مشاهدات وی باشد، با توجه به اینکه معمولاً چنین مستندی قابل بررسی و ارزیابی در مرحله تجدید نظر نیست چه باید کرد؟
- ج. قاضی جامع الشرایط (مجتهد عادل) موظف نیست که مستند علم خود را ذکر کند و برحسب موازین قضایی فقه تجدید نظر و ردّ حکم قاضی جز در موارد خاصه، جایز نیست و تقاضای تجدید نظر فقط بر اساس آن موارد قابل قبول است. والله العالم
- س ۷۱۵. نظر فقاهتی و اجتهادی حضرتعالی در خصوص حجیت علم قاضی چیست؟
۱. آیا در اثبات جرایم علم قاضی قابل استناد است و حجیت دارد یا خیر؟ (چنانچه مستنداً مرقوم فرمایید موجب تشکر و امتنان خواهد بود).
۲. چنانچه پاسخ به سؤال فوق مثبت می باشد و قائل به حجیت علم قاضی می باشید، آیا این علم صرفاً برای امام معصوم علیه السلام متصور است یا برای قاضی غیر معصوم (قاضی منصوب) نیز می توان قائل به حجیت علم شد؟ (لطفاً استدلال خود را مرقوم فرمایید).
۳. چنانچه پاسخ به سؤال اول مثبت می باشد و قائل به حجیت علم قاضی هستید. آیا این علم در حق الله مجزی و قابلیت استناد دارد یا در حق الناس؟ (چنانچه استدلال خود را با دلیل روایی مرقوم فرمایید موجب سپاسگزاری است)
- ج ۱ و ۲ و ۳. منظور از اینکه آیا علم قاضی در باب قضا می تواند ملاک حکم قاضی باشد یا نه، علم او در موضوعات است و به نظر اینجانب علم قاضی جامع الشرایط برای او در قضاوت حجت شرعی است و فرقی بین حق الناس و حق الله در هر موردی که محتاج به قضاوت باشد نیست. والله العالم



س ۷۱۶. چنانچه مستند علم قاضی یکی از امور ذیل باشد، آیا از نظر شرعی حجیت دارد:

۱. اقرار یا شهادت کمتر از حد نصاب نزد قاضی؟
۲. گفتگوی غیر رسمی متخصصین در دادگاه، تحقیقات محلی و...؟
۳. محتویات و قرائن موجود در پرونده؟
۴. نظریه پزشکی قانونی، کارشناس انگشت‌نگاری و...؟
۵. وجود عکس و فیلم از اشخاص در حین ارتکاب جرم یا نوار ضبط شده از مکالمات افراد که مشتمل بر برخی اقاریر و اعترافات باشد؟
۶. استفاده از روش‌های نوین در کشف جرم، یا به کارگیری علوم غریبه مانند هیپنوتیزم و نظائر آن؟

ج. به طور کلی در هر موردی که قرائن موجب حصول علم برای قاضی جامع شرایط بشود، می‌تواند طبق علم خود حکم کند البته قاضی جامع شرایط توجه دارد که بعضی موارد مذکوره در سؤال، قابل دست‌برد و اشتباه کاری است. والله العالم

س ۷۱۷. در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی به لحاظ سکوت قانون در مسائل ذیل‌الذکر مستدعی است حکم مسأله‌های ذیل را به نحوی بیان فرمایید که در محاکم به آن استناد نموده و در آن دنیا به آن احتجاج کرد:

۱. چنانچه متهم به قصاص نفس و پرداخت دیه محکوم شده باشد و اولیای دم تقاضای اجرای قصاص و مجنی‌علیه تقاضای پرداخت دیه را نمایند و متهم نیز از پرداخت دیه به لحاظ اعسار یا هر علت دیگر امتناع نماید، تکلیف دادگاه چیست؟ کدام حکم مقدم بر دیگری است؟ و چنانچه متهم را می‌بایست تا زمان ادای دیه بازداشت نمود، این بازداشت تا چه هنگام به طول خواهد انجامید؟

ج. در فرض سؤال، قصاص می‌شود و دیه مجنی‌علیه از ترکه او اگر داشته باشد،  
أخذ می‌شود. والله العالم

۲. مستند علم قاضی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ و آیا علم قاضی مأذون  
اینجانب با قاضی جامع شرایط از نظر قابلیت استناد در حکم، تفاوتی دارد یا خیر؟  
۳. آیا علم قاضی، حدود الهی را نیز شامل می‌شود یا خیر؟ چنانچه از متهمی  
فیلمی کشف شود که در آن عمل زنا به صورت کامل با اجنبیه‌ای صورت می‌گرفته  
و اسناد فیلم به متهم محرز و خود نیز به آن اقرار نماید، آیا این فیلم یا عکس  
می‌تواند مستند علم قرار گیرد یا خیر؟ با این توضیح که تصاویر موجود در فیلم را  
متهم قبول نموده لیکن اقرار به زنا را در مرتبه چهارم انکار نموده است.

ج ۲ و ۳. علمی که از طریق متعارف حاصل شود، حجت است. البته به نظر حقیر،  
قاضی باید مجتهد جامع شرایط باشد. والله العالم

س ۷۱۸. در حالی که در مورد تشخیص اصالت و یا ساختگی بودن فیلم  
کارشناسی رسمی وجود ندارد، آیا به استناد فیلم می‌توان اتهام شخص مسلمان  
متعهد و ملتزم به احکام اسلام را به حدی از حدود شرعیه (حد عمل منافی  
عفت) مخصوصاً حد قتل اثبات کرد و نام آن را علم قاضی (غیر مجتهد) گذاشت  
در صورتی که کارشناسی‌های دیگر خلاف این امر است و عده‌ای از قضات  
معتقد به حصول علم در مورد نبوده‌اند؟

ج. از مورد شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی، قاضی شرعی جامع شرایط به علم  
خود عمل می‌نماید و حکم صادر می‌کند. والله العالم



### قضاوت زنان در مسند قضا

س ۷۱۹. با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قاضی موظف است طبق قانون عمل کند و نه طبق مبنای اجتهاد شخصی و از طرفی می‌دانیم که قضاوت مآذون فعلی درحقیقت قاضی شرع مذکور در فقه نیستند و تقریباً کار قضایی حالت کارشناسی داشته و از باب تطبیق موضوع بر قوانین مقرر می‌باشد که با پیشرفت روزافزون حضور مشروع زنان در صحنه‌های مختلف از جمله حقوق به‌عنوان ابزار اساسی در مسائل قضایی کنونی موارد ذیل به ذهن می‌رسد.

۱. آیا در نظام قضایی موجود، ذکوریت شرط لازم برای تصدی امر قضا می‌باشد؟
۲. آیا زنان می‌توانند به‌عنوان قاضی تحکیم، عهده‌دار فصل خصومت گردند؟
۳. با توجه به اینکه امروزه غالباً رسیدگی به دعاوی دو مرحله‌ای است (مرحله بدوی، مرحله تجدیدنظر) و در مرحله بدوی قاضی اصدار حکم می‌کند به‌خلاف مرحله تجدیدنظر که در بسیاری از موارد صرفاً کارشان رسیدگی شکلی است یعنی بررسی حکم صادره از لحاظ مطابقت یا عدم مطابقت با قانون موضوعه در این صورت آیا زنان می‌توانند به‌عنوان قاضی تجدیدنظر انجام وظیفه کنند؟
۴. با توجه به اینکه در احکام قابل تجدیدنظر رأی قاضی در دادگاه بدوی قطعی نیست و در صورت اعتراض هریک از طرفین دادگاه تجدیدنظر نیز باید رأی صادره را از لحاظ شکلی و در مواردی از لحاظ ماهوی رسیدگی کند، آیا در این‌گونه موارد می‌توان از زنان در دادگاه بدوی به‌عنوان قاضی استفاده نمود؟



۵. اگر ذکوریت شرط قضا باشد با توجه به اینکه در مسائل اختصاصی بانوان شهادت آنان معتبر بوده و قاضی نیز بر همین اساس حکم می‌کند، آیا می‌توان قائل شد که زنان در این موارد (مختص به نسوان) حق قضا دارند؟

ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵. تصدی مقام قضا برای زن بلاخلاف جایز نیست و در وصیت رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون آمده است که فرمود: «یا علی لیس علی المرأة ولی القضاء» و امور مرقومه در ورقه هیچ‌یک نمی‌تواند دلیل بر جواز آن باشد و تفصیل مطلب، موکول به محل آن است. والله العالم

#### قضاوت زن و دادگاه‌های خانواده

س ۷۲۰. با توجه به شرایط خاص دادگاه‌های خانواده و مطرح شدن مسائل خصوصی و خانوادگی افراد در این دادگاه‌ها، به نظر حضرتعالی استفاده از قضاوت زن در چنین دادگاه‌هایی منع شرعی دارد؟ در صورتی که زن بتواند به درجه اجتهاد برسد آیا نمی‌تواند قضاوت را نیز بر عهده بگیرد؟

ج. به‌طور کلی قضاوت خانم‌ها جایز نیست حتی اگر مجتهد باشند. والله العالم

#### قضاوت زنان در پرونده‌های جزایی

س ۷۲۱. مستدعی است نظر مبارکتان را در رابطه با قضاوت زنان و ورود زنان به دستگاه قضاء جهت رسیدگی به دعاوی حقوقی کیفری و امور حسبه از بدو تشکیل پرونده مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و اصدار و ابلاغ و اجرای حکم مرقوم فرمایید؟

ج. قضاوت زنان جایز نیست و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری، زن متصدی منصب قضاوت نبوده است و ورود آنها به دستگاه قضایی هر چند قاضی نباشد،



هم مستلزم مفاسد و تبعات سوء اخلاقی است؛ این گرایش‌های غیر اسلامی همه از غرب‌گرایی و تبلیغات استعمارگران و خودباختگی برخی از زنان و مردان مسلمان است. خداوند متعال استقلال و عزت بانوان اسلامی و شخصیت آنها را از این خطرات حفظ فرماید. والله العالم

### هیئت منصفه در شرع اسلام

س ۷۲۲. با توجه به اینکه در سیستم حقوقی برخی کشورها نهاد هیئت منصفه وجود دارد و این هیئت از میان اقشار مختلف مردم انتخاب می‌شوند و در پاره‌ای از رسیدگی‌های قضایی شرکت می‌کنند و امر احراز مجرمیت را که در حقیقت احراز موضوع است، به نمایندگی از جامعه به عهده دارند و قاضی مکلف به تبعیت از نظر آنان در مورد اعلام مجرمیت یا برائت متهم، است:

۱. لطفاً نظر شریف را در خصوص هیئت منصفه در مفروض فوق بیان فرمایید.
۲. در صورتی که نظر هیئات منصفه به صورت مشورت به قاضی برای کشف حقیقت باشد و الزام‌آور نباشد چطور؟

ج. نهاد موصوف، اعتبار شرعی ندارد و قاضی باید طبق موازینی که شرع مقدس بیان

فرموده کشف جرم نماید و اتهام یا برائت را از آن طریق به دست آورد. والله العالم

مسائل مربوط به آیین دادرسی کیفری



## معاینه و تحقیقات محلی

س ۷۲۳. در مورد کارشناسی بفرمایید:

۱. در حوادث ناشی از کار هرگاه کارشناس مورد وثوق، ۴۰ درصد و کارفرما ۶۰ درصد مصدوم (کارگر) را مقصر بداند ضمان چگونه خواهد بود؟
۲. چنانچه در فرض فوق، کارشناس ۵۰ درصد تقصیر را متوجه کارفرما و ۵۰ درصد تقصیر را متوجه مصدوم بداند چه حکمی دارد؟
- ج. در حوادث، نظر کارشناس اگر یقین آور نباشد حجت نیست. والله العالم

## تفتیش و بازرسی منازل و اماکن و کشف آلات و ادوات جرم

س ۷۲۴. در مورد تجسس از احوال خصوصی افراد پاسخ فرمایید:

۱. آیا کنترل تلفن افراد به منظور اطلاع یا اطمینان از مسائل سوء اخلاقی، اجتماعی مجاز و مشروع است؟



۲. آیا قاضی حق اعطای چنین حکمی را داشته و می‌تواند در صورت دست یافتن به مکالمات تلفنی افراد خاصه نوار صوتی دستور تعقیب و استنطاق از زنان و مردان را صادر نماید؟

۳. آیا می‌تواند صدای این اشخاص حجت برای قاضی قرار گرفته و با مستند، علم حکم زنا یا رابطه نامشروع را صادر و اجراء نماید؟

ج ۱ و ۲ و ۳. به‌طور کلی تجسس از احوال خفیه مردم و استکشاف امور نهانی آنها حرام است ولی در بعضی موارد که حاکم شرع جامع شرایط لازم بداند با امر او جایز است و علم قاضی جامع شرایط نیز برای قاضی معتبر و حجت است. والله العالم  
س ۷۲۵. حسب نظرات علمای عظام و مراجع تقلید شیعیان جهان کلیه اقدامات شنود تلفن مسلمین را به‌منظور کشف جرم منافی عفت در جامعه مسلمین که برخلاف صریح نصوص قرآن کریم می‌باشد من حیث المجموع حرام شناخته و پرونده‌سازی‌های بدین‌گونه را علیه مسلمین افتراگونه و فاقد جاهت شرعی اعلام نموده‌اند بنا به مراتب تکمیل استدعا داریم در دو مورد مسئله ذیل ارائه طریق شرعی فرمایند:

۱. نظر مبارک معظم‌له در خصوص اقدامات شنود تلفن و پرونده‌سازی به این کیفیت با ورود به حریم خصوصی مسلمین بدون اذن و اجازه صاحب آنها و با سوءاستفاده از قدرت‌های شخصی و اداری و برخلاف موازین شرع چه می‌باشد؟  
۲. بنا به مراتب با وضع فتاوی شرعی موجود هرگونه استناد و اعتبار قائل شدن در قالب قانون به محتویات پرونده‌های این‌گونه جزءاً و کلاً و استتاج از

آنها به زعم خود به وسیله متولیان امر و دولتمردان مالاً اتخاذ تصمیم‌های اداری و قضایی من حیث المجموع شرعی می‌باشد یا خیر؟ چه حکمی دارد؟  
ج ۱ و ۲. موارد مختلفند و حکم کلی این مسئله این است که مجرد شنود تلفنی حجت شرعی نیست. والله العالم

### احضار و بازجویی متهم

س ۷۲۶. اگر شخصی که در مظان اتهام قرار گرفته است اتهام انتسابی را تکذیب نماید و در جهت توجه اتهام به وی نیز بینه شرعی اقامه نشده باشد، آیا به استناد قول و ادعای مدعی، مستوجب کیفر و مستحق عقوبت خواهد بود یا آنکه با اتیان یمین و سوگند شرعاً مبری از اتهام و معاف از مجازات است؟  
ج. واضح است که به مجرد تهمت بدون اثبات جرم به حجت شرعی کسی مستحق عقوبت نمی‌شود. والله العالم

### قرار تأمین

س ۷۲۷. آیا بازداشت موقت (مدعی علیه - جانی - متهم) قبل از صدور حکم جایز است یا نه؟  
ج. در مورد متهم به قتل شش روز او را حبس می‌کنند تا اگر مدعی، دلیلی جهت اثبات مدعای خود دارد بیاورد. والله العالم  
س ۷۲۸. تأمین گرفتن از متهم یا از اقربای آن و یا از دوستان متهم به عنوان وجه الضمان، وجه الکفال و غیره جایز است یا نه؟  
ج. در مورد کفیل و یا ضامن گرفتن به حسب مورد ظاهراً مانعی ندارد. والله العالم



س ۷۲۹. احتراماً خواهشمند است با توجه به سکوت قانون در اجرای اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم فقهی مسئله ذیل را به نحوی که بتوان عملاً از آن در دادگاه استفاده نمود بیان فرمایید:

چنانچه متهم محکوم به پرداخت دیه شده باشد و ضامن معتبر از قبیل کفیل یا وثیقه نداشته باشد لیکن هنوز در مهلت دو سال در غیر عمدی و یکسال در عمد باشد قبل از مهلت مقرر شرعی، آیا بازداشت وی به این لحاظ محمل شرعی دارد یا خیر؟ لازم به توضیح است که بعضاً متهمان با صدور قرار تأمین به زندان معرفی شده لیکن پس از صدور رأی به محکومیت پرداخت دیه کماکان به لحاظ عجز از معرفی ضامن معتبر بازداشت می‌مانند لیکن چون در مهلت پرداخت نیز قرار دارند نمی‌توان ایشان را مجبور به پرداخت دیه نمود. حال سؤال این است که وضعیت چنین متهمانی با توجه به احتمال عدم دسترسی به ایشان پس از آزادی چیست؟

ج. در فرض سؤال، وجهی برای الزام او به آوردن ضامن یا وثیقه به نظر نمی‌رسد.

والله العالم

س ۷۳۰. شخصی با ماشین خود در حال رانندگی با کسی دیگر تصادف می‌کند و در این رابطه راننده را زندانی می‌کنند و شخص دیگر با گذاشتن قبالة ساختمان خود به قید کفالت زندانی را آزاد می‌کند و اتفاقاً مکفول فراری می‌شود و کفیل نمی‌تواند مکفول را در تاریخ معین حاضر نماید. آیا در این فرض شرعاً جایز است ملک مذکور را به جهت عدم حضور مکفول فروخت یا نه؟

ج. در فرض سؤال، کفیل باید مکفول را حاضر کند و یا با فروختن ملک مذکور و غیره مورد کفالت را اداء کند و الا حاکم شرع او را مجبور به انجام وظیفه می‌نماید. والله العالم



س ۷۳۱. در مورد کفالت بفرمایید:

۱. آیا کفالت برای حضور متهمی که دلایل اثبات جرم حدی وی وجود دارد، برای محاکمه مشروعیت دارد؟

ج. قبل از محکومیت به حد کفالت اشکال ندارد و بعد از محکومیت، مشروع نیست. والله العالم

۲. در بند (۱) نسبت به جرایم تعزیری حکم چیست؟

ج. بعید نیست منوط به نظر مجتهد جامع الشرایط باشد که کفیل بگیرد یا نگیرد. والله العالم

۳. آیا کفالت برای حضور محکوم به جهت اجرای حد، مشروعیت دارد؟

ج. چنان که گفته شد در صورت محکومیت به حد، کفالت مشروع نیست. والله العالم

۴. در بند (۳) در جرایم تعزیری حکم چیست؟

ج. در صورت محکومیت به تعزیر، کفیل گرفتن یا نگرفتن برای اجرای آن منوط به نظر مجتهد جامع الشرایط است. والله العالم

س ۷۳۲. چنانچه شخصی سند مالکیت خود را به عنوان وثیقه در ضمانت زندانی

گذاشته باشد و زندانی با استفاده از همان ضمانت مرخصی گرفته و از زندان خارج

شده ولی مراجعت ننماید، آیا ضبط و فروش مورد وثیقه مشروع است؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه صاحب سند کفیل زندانی شده؛ یعنی تعهد نموده که او

را در وقت معین احضار نماید، باید او را احضار کند و اگر از احضار او امتناع نماید،

مکفول له می تواند از حاکم شرع بخواهد که کفیل را حبس کند تا زندانی را حاضر

نماید یا بدهی او را بپردازد. والله العالم

## مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده

س ۷۳۳. با توجه به اینکه یکی از موضوعات ویژه در رشته حقوق جزا، بررسی چگونگی تأثیر مرور زمان در سقوط مجازات‌ها است، به اطلاع حضرتعالی می‌رساند، این نهاد حقوقی نخستین بار با تصویب ماده هشتم از قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۲۹۰ وارد قوانین ایران شد. سپس در موارد ۴۹ تا ۵۲ از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی و اصلاحات آن در سال ۱۳۵۲ به‌طور مفصل بررسی شد. در پی مخالفت فقیهان، از جمله امام خمینی علیه السلام (صفحه ۲۹۹ از کتاب کشف الاسرار)، که فرمودند: «اما قانون مرور زمان از بدترین بیدادگری‌ها است که باید هرچه زودتر آن را لغو کرد... اینها تقلیدهای کورکورانه‌ای است که با هیچ قانون عدل و عقلی نمی‌سازد...» و به دنبال آن، اظهار نظر شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۲۵۷. ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۶۱ مبنی بر (غیر شرعی بودن مرور زمان) دادگاه‌ها عملاً از پذیرش ادعای مرور زمان خودداری می‌نمودند. سرانجام بار دیگر مرور زمان در سال ۱۳۷۸ طی مواد ۶ و ۱۷۳ و ۱۷۴ در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تنها در محدوده (مجازات‌های بازدارنده) پذیرفته شد. همچنین به محضر معظم‌له عرض می‌شود که برخی از مذاهب عامه (شافعی، مالکی، حنبلی، و ظاهری) همانند مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که مرور زمان به تنهایی، هیچ‌گونه تأثیری در سقوط حدود ندارد. اما عده‌ای دیگر یا به‌صورت مطلق (ابن ابی لیلی) و یا به شکل محدود (ابوحنیفه: در صورت اثبات حدود از راه شبهات) سقوط حدود را به‌علت سپری شدن مدت زمان مشخصی پذیرفته‌اند. در میان فقیهان امامیه - حفظهم الله - نیز هرچند برخی به استناد قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» معتقدند اگر در اثر مرور زمان

حتی اگر «شک در تحقق توبه» هم ایجاد شود، حد نباید اجرا گردد، با این وجود مشهور علمای شیعه به استناد عموم و اطلاقات ادله اجرای مجازات‌های شرعی و یا به کمک اصل استصحاب، بر این باورند که مرور زمان به‌تنهایی هیچ‌گونه تأثیری در سقوط مجازات‌ها به‌ویژه حدود ندارد. با توجه به مقدمه یادشده، خواهشمند است درباره پرسش‌های ذیل ما را راهنمایی فرمایید:

۱. آیا مرور زمان (التقادم) می‌تواند موجب سقوط حدود گردد؟
۲. آیا مرور زمان می‌تواند موجب سقوط قصاص یا دیات شود؟
- ج ۱ و ۲. مرور زمان شرعاً موجب سقوط حق قصاص نمی‌شود. والله العالم
۳. تأثیر مرور زمان بر سقوط تعزیرات چگونه است؟
- ج. تعزیر با نظر حاکم شرع جامع شرایط انجام می‌شود و هر وقت صلاح بداند طبق آن عمل می‌کند و ممکن است در اثر مرور زمان اجرای آن را لازم نداند. والله العالم
۴. آیا استناد به قواعدی مانند قاعده (درء) و اثبات سقوط حدود به واسطه احتمال توبه متهم یا مجرم، درست است؟
- ج. قاعده (درء) در جایی که حد شرعاً ثابت شده مورد ندارد و مسئله توبه مربوط به قبل از ثبوت حد است و تفصیل آن در کتب فقهیه مدوّن است. والله العالم

### ترتیب رسیدگی و صدور رأی

س ۷۳۴. اگر شخصی اهل اقلیت باشد و یک یا دو بار خلاف و نامشروع از او سرزد و بعد از آن از کارهای نامشروع خودداری نمود و باز تهمت سرقتی - در صورتی که اعتراف نکرده باشد - به او زده‌اند، آیا بدهکار آن جنس می‌باشد یا

خیر؟ اگر مدیون باشد، به قیمت همان اجناس یا خود اجناس مدیون است یا دو برابر بدهکار می‌باشد در صورتی که چند نفر معتبر گواهی کامل دهند که این از کسی دزدی نکرده با وجودی که گواهان شیعه و مؤمن باشند.

ج. در مورد سؤال، مجرد اتهام برای اثبات جرم کافی نیست و هر جرمی باید به دلیل شرعی اثبات شود و در فرض اثبات، به همان مقداری که سرقت نموده، ضامن است نه بیشتر. والله العالم

س ۷۳۵. با یک مرتبه اقرار متهم، جرم تعزیری ثابت می‌شود یا دو مرتبه اقرار برای اثبات جرایم مستوجب تعزیر لازم است؟  
ج. ظاهراً با یک مرتبه اقرار ثابت می‌شود. والله العالم

### کیفیت رسیدگی در دادگاه‌های تجدید نظر استان

س ۷۳۶. با توجه به اینکه در سیستم قضایی کشور رسیدگی چند مرحله‌ای است و نوعاً بعد از حکم دادگاه بدوی، در دادگاه تجدید نظر رسیدگی می‌شود، آیا اقرار متهم در دادگاه بدوی برای قضات تجدید نظر معتبر است؟  
ج. میزان کلی این است که اقرار برای قاضی مجتهد جامع شرایط شرعاً احراز شود. والله العالم

### ترتیب اجرای احکام

س ۷۳۷. فقهای عظام می‌فرمایند: مجرمی که بیمار است تا زمان بهبودی‌اش نمی‌شود حکم اسلامی را در موردش اجرا نمود:

۱. مراد از بیماری مانع از اجرای حکم، از نظر شرعی چیست؟ یعنی ملاک همان عرف است یا پزشکی؟
- ج. مراد بیماری است که اجرای حکم بر او موجب ضرر زاید بر اجرای حکم می‌شود. والله العالم
۲. در مورد فوق در بانوان که حیض و نفاس و استحاضه می‌بینند، چه حکمی جاری است؟
- ج. مستحاضه شرعاً مریضه محسوب می‌شود و در صورتی که حد او رجم یا قتل نباشد و فقط تازیانه باشد تا زمان انقطاع دم حد او تأخیر می‌افتد و زنی که در حال نفاس باشد حد او تا زمان پاکی از نفاس و اگر مرضع برای بچه‌اش نباشد تا شیر گرفتن بچه تأخیر می‌افتد هر چند حد تازیانه باشد در صورتی که تازیانه زدن به شیر دادن او لطمه بزند. والله العالم
۳. اگر عارضه بعد از صدور حکم عارض شده باشد، با حالتی که قبل از حکم عارض شده باشد، یکی است؟
- ج. تفاوت ندارد در این صورت نیز احتیاط، تأخیر اجرای حکم تا زوال بیماری است. والله العالم
۴. گاهی اوقات ممکن است فرد خودش عارضه بیماری بر خودش عارض کند، در این صورت چه حکمی جاری است؟
- ج. در صورت اولی اگر موجب تسریع در موت او نشود یا ضرر زاید نشود، حکم اجرا می‌شود و در صورت دوم باید صبر کرد. والله العالم



## مطالبه خسارت معنوی

س ۷۳۸. آیا خسارت معنوی (اضطراب، افسردگی) قابل مطالبه توسط مبتلایان

ایدز می‌باشد؟

ج. خسارات مذکوره، قابل مطالبه نیستند. والله العالم

## حکم محکومیتی که خلاف شرع باشد

س ۷۳۹. آیا شرعاً جایز است حکم محکومیت خلاف شرع و خلاف قانون

(نادیده گرفتن اصل فقهی لا ضرر و بدون رسیدگی‌های ضروری قانونی و بدون

رعایت موازین قضایی) را به استناد صدور حکم و تأیید آن در مراجع و مراحل

رسیدگی قانونی (دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر) اجرا نمود؟

ج. به‌طور کلی، اجرای محکومیت برخلاف شرع جایز نیست هرچند حکم صادر

شده و مورد تأیید باشد لکن تشخیص خلاف شرع بودن محکومیت قابل توجه است و

باید به وسیله اشخاصی که صلاحیت دارند محقق شود. والله العالم

مسائل متفرقه جزایی





## تراشیدن سر محکوم

س ۷۴۰. نظر حضرتعالی نسبت به تراشیدن سر بازداشتی‌هایی که مرتکب حیف و میل بیت‌المال مسلمین، سرقت و امثالهم شده‌اند، چیست؟ عنایت فرمایید  
ذیلاً اوامر مقتضی را مرقوم فرمایید.

ج. در مورد سؤال، تراشیدن سر اشخاص مذکور جایز نیست و موجب ارش است.

والله العالم

س ۷۴۱. در مورد تراشیدن سر متهم بفرمایید:

۱. تراشیدن سر متهم که بنابر قرار قانونی بازداشت شده است، آیا شرعاً مجاز است؟

ج. تراشیدن سر متهم، شرعاً مجاز نیست. والله العالم

۲. چنانچه مجاز نباشد، تکلیف متضرر از این عمل با عامل چیست؟ آیا مرتکب مشمول تعزیر شرعی خواهد بود یا پرداخت ارش؟
- ج. مرتکب، طبق نظر حاکم جامع شرایط قابل تعزیر است و ارش نیز باید بپردازد. والله العالم

### پرداخت دیه قتل به جهت کمک به قاتل از مال خالص

س ۷۴۲. سال گذشته دو جوان همسایه منسوب در اثر محاوره و مذاکره ناچیز با ایراد ضرب و جرح کوچک از یکی به دیگری باعث قتل یکی از آن دو شد. متأسفانه علاوه از خویشی و مشکلات ادامه همسایگی اگر از طریق قصاص فردی که قاتل شناخته شده اعدام گردد چه بسا نفاق و کینه زیانبار در این دو طایفه به وجود آید برای عظمت اصلاح و حفظ حیات، عده‌ای از افراد خیر مایلند دیه مقتول را با امکان بپردازند و ضمن نجات یک جوان از قتل به ثواب اصلاح ذات بین موفق گردند. خواهشمند است مرقوم فرمایید این افراد خیر که این وجه خون‌بها را می‌پردازند، آیا از مظالم عباد و وجوه شرعی حساب می‌شود یا قربه‌ی الی الله در راه خدا داده شود؟

ج. مقتضی است مؤمنین اهل خیر و احسان برای کسب ثواب اصلاح ذات بین که افضل از نماز و روزه مستحبی است از مال خالص خود این دیه را شخصاً یا اجتماعاً فراهم نمایند و نفس مؤمنی را خریداری نکنند. والله العالم

## آزاد کردن زندانی، عوض آزاد کردن عبد

س ۷۴۳. با توجه به اینکه یکی از کفارات مقرر در شرع مقدس اسلام بنده آزاد کردن است و در حال حاضر این امر معمول نیست، و از طرفی عده‌ای ناخواسته نظیر تصادف و یا بدهی یا دیه و امثال آن در زندان‌ها به سر می‌برند و خانواده‌های آنان پریشان و مستأصل می‌باشند، آیا اجازه می‌فرمایند به جای بنده آزاد کردن افرادی که كفاره به ذمه دارند یک یا چند نفر از زندانیان بی‌گناه را آزاد نمایند؟

ج. آزاد کردن بی‌گناه از زندان بسیار خوب است ولی حکم آزاد کردن عبد را ندارد سزاوار است مؤمنین و اهل خیر همکاری نمایند و با پرداخت دیه و قروض افراد مستمندی که زندانی هستند اقدام نمایند که کاری و عمل خیر و عبادتی محبوب‌تر در پیش خدا از این گونه کمک‌ها و اعانت‌ها به مؤمنین نیست.

لازم به تذکر است که اگر مقروض یا کسی که دیه بر ذمه او می‌باشد معسر باشد حبس او جایز نیست و باید فوراً آزاد شود. والله العالم

## کالبدشکافی

س ۷۴۴. از آنجایی که امروزه نظریه پزشکی قانونی به‌عنوان یکی از طرق مطمئن در امورات و مسائل قضایی به‌شمار می‌رود و عمدتاً تشخیص و تعیین علت تامه مرگ یکی از وظائف آنهاست و در اکثر موارد تشخیص و تعیین دقیق علت فوت فقط با کالبدشکافی مقدور است و با انجام این عمل، حقیقت کشف حق اولیای دم احقاق می‌گردد. لطفاً نظر مبارک را پیرامون کالبدشکافی و تشریح جسد حتی عنداللزوم جدا کردن بعضی از اعضای بدن از همدیگر را بیان فرمایید؟

ج. کالبدشکافی در موازین قضایی شرعی به منظور شناختن مجرم و غیره جایز نیست و علاوه موجب تعلق دیه است و متهم اگر از راه‌های شرعی جرمش ثابت نشود، آزاد می‌شود. والله العالم

س ۷۴۵. تشریح کالبدشکافی، امروزه یکی از رشته‌های پزشکی است که در دنیا دارای اهمیت فراوانی است و مراکز مهم علمی و پژوهشی در این زمینه مشغول فعالیت هستند که عمدتاً به اثبات نسب به قصد کشف جرم و هر هدف عقلایی دیگر یا صرفاً به قصد آموزش‌های پزشکی اجساد را کالبدشکافی می‌نمایند. لطفاً نظر مبارک را در جواز و عدم جواز توضیحاً مرحمت فرمایید؟

ج. جایز نیست. بلی برای آموزش‌های پزشکی نسبت به بدن کافر جایز است. والله العالم  
س ۷۴۶. از آنجایی که احترام میت مسلمان لازم است در صحنه قتل یا در سالن تشریح عمدتاً این مسئله مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از طرفی در جهت ارتقای دانش پزشکی و کشف علمی جرم و بررسی صحنه قتل و احقاق حق، ضرورت تشریح مشخص می‌شود که به نظر می‌رسد تشریح و احترام در تزامن با هم هستند. در این صورت تکلیف چیست؟

ج. جهت ارتقای علم پزشکی می‌توانند از بدن کافر استفاده کنند و اما برای کشف جرم و غیره به جواب سؤال قبل مراجعه شود. والله العالم

س ۷۴۷. آیا قضات محاکم با توجه به پیشرفت‌های علمی پزشکی قانونی می‌توانند به استناد نظرات آنان از باب یکی از طرق اثبات، صدور حکم نمایند یا خیر؟

ج. نمی‌توانند. بلی اگر به نحوی باشد که برای قاضی شرعی علم حاصل شود مثل سایر موارد به علم خود عمل می‌کند. والله العالم

### وضعیت جانی و مجنی‌علیه در صورت مرگ مغزی

س ۷۴۸. در مورد مرگ مغزی که عرف پزشکی شخص را در حکم مرده می‌داند بفرمایید:

۱. آیا مجنی‌علیه زنده محسوب می‌گردد یا در حکم مرده؟

ج. در فرض سؤال، مجنی‌علیه شرعاً مرده محسوب نمی‌شود. والله العالم

۲. اگر مجنی‌علیه را زنده محسوب کنیم، با توجه به اینکه دچار مرگ مغزی شده، آیا

می‌توان او را محجور تلقی نمود تا ولی وی برای استیفای قصاص یا دیه اقدام نماید؟

ج. در فرض سؤال با گرفتن کفیل توسط اولیای مجنی‌علیه از جانی تا روشن شدن

وضع مجنی‌علیه، قصاص یا دیه تأخیر می‌افتد. والله العالم

۳. در صورت منفی بودن پاسخ، تکلیف حقوق مجنی‌علیه چیست و چه کسی

می‌تواند از ناحیه او طرح دعوی کند؟

ج. قصاص یا أخذ دیه موکول می‌شود به روشن شدن وضع مجنی‌علیه به موت یا به

هوش آمدن. والله العالم

### اختلاف در میزان مال در جرایم

س ۷۴۹. چنانچه در جرایم علیه اموال، اصل اتهام ثابت شود (مثلاً اصل سرقت

یا کلاهبرداری یا خیانت در امانت اثبات گردد)، ولی در میزان مال برده شده بین



شاکی و متهم اختلاف باشد؛ به طور مثال، شاکی مدعی برداشت یک میلیون تومان به وسیله متهم است و متهم مدعی برداشت پانصد هزار تومان باشد، قول کدام یک مقدم است و رفع خصومت چگونه خواهد بود؟

ج. در فرض سؤال، شخصی که مدعی زیاده است اگر بینه داشته باشد قولش

پذیرفته است و اَلَّا قَوْلَ مَنْكَرٍ زِيَادَةٍ بِاِقْسَمٍ قَبُولِهِ اسْت. وَاللَّهُ الْعَالَمُ

مسائل مربوط به قانون اعسار و قانون

نحوه اجرای محکومیت های مالی





## تعریف معسر

س ۷۵۰. معسر از نظر شرع مقدس اسلام و جامعه اسلامی به چه کسی گفته می‌شود و دارای چه شرایطی باید باشد؟

ج. به طور کلی، معسر به شخصی گفته می‌شود که جهت ادای دین خود با مشکل مالی مواجه است. والله العالم

س ۷۵۱. به نظر جنابعالی معسر به چه کسی گفته می‌شود؟ آیا به صرف نداشتن مال به کسی معسر گفته می‌شود یا اینکه باید امکان تحصیل مال نیز نداشته باشد تا به او معسر اطلاق شود؟

ج. اگر منظور از معسر در سؤال یعنی کسی که می‌شود حکم به افلاس او کرد، جواب این است که مجرد قصور مال مدیون از دیونی که به عهده او است و حالّ است کافی است در حکم افلاس و تمکن از کسب مانع از حکم به افلاس نمی‌شود. والله العالم



## کلی بودن عنوان اعسار و راه‌های ثبوت آن

س ۷۵۲. به نظر حضرت‌عالی، آیا اعسار یک عنوان کلی قابل انطباق بر مجموعه

فقه است یا فقط حاکم بر امورات مالی و محدود به مسائل مالی است؟

ج. اعسار یعنی در مضیقه مالی بودن و در مضیقه بودن هر جا اثر خاص خود را

دارد و محدود به جای خاصی نیست. والله العالم

س ۷۵۳. راه‌های ثبوت اعسار را چه می‌دانید؟ آیا فقط راه تشخیص منحصر به

طرق بینه و قسم است یا از استظهار و کشف و علم و امثال آن نیز در ثبوت آن

می‌توان استفاده نمود؟

ج. با علم و استظهار هم اعسار ثابت می‌شود. والله العالم

س ۷۵۴. آیا حجر معسر مطلق است یا محدود به تصرفات مالی است؟ و آیا

سایر اقدامات غیر مالی معسر مثل ازدواج، قبول هدایا، استیفای قصاص و عفو آن

و... نافذ است یا خیر؟ و آیا حاکم می‌تواند اضافه بر حجر مالی او را از جمیع

تصرفات منع نماید یا خیر؟

ج. معسر بودن باعث حجر در جمیع تصرفات و افعال معسر نیست. والله العالم

س ۷۵۵. با توجه به اینکه احکام ظاهریه در شبهات موضوعیه احتیاج به

فحص و کشف ندارد، ثبوت اعسار اشخاص، فحص و تحقیق، مبنای شرعی دارد

یا خیر؟ و آیا در این مورد نیز فقط باید از قاعده «البینه للمدعی و الیمین علی من

انکر» استفاده نمود یا راه‌های دیگری از قبیل علم قاضی، استظهار از حال معسر و

تحقیق از افراد و توجه به مستندات و ادله ارائه شده نیز طرق شرعی هستند؟

ج. عدم وجود فحص در شبهات موضوعی کلیت ندارد بلکه در مواردی از شبهات موضوعی نیز فحص لازم است و اعسار با علم قاضی و بینة ثابت می‌شود. والله العالم

س ۷۵۶. آیا برای صدور حکم اعسار شرایطی از قبیل:

۱. ثبوت دین نزد حاکم.

۲. عدم کفاف دارایی مدیون جهت ادای دین.

۳. حال بودن دین.

۴. درخواست غرماء مبنی بر صدور حکم حجر مدیون.

را شرط می‌دانید یا خیر؟

ج. برای حکم به حجر مفلس شرایط مذکور در سؤال لازم است. والله العالم

س ۷۵۷. آیا معسر و مفلس دارای یک حکمند؟ آیا جمیع تصرفات معسر حین

الاعسار حتی در مستثنیات دین نافذ و صحیح است یا خیر؟ در این مورد بین قبل

و بعد حکم حاکم به اعسار فرقی هست یا خیر؟

ج. معسر با مفلس در اصطلاح فقها فرق دارد؛ معسر یعنی کسی که در مضیقه مالی

قرار دارد و او از هیچ‌گونه تصرف مشروع در مال خود ممنوع نیست ولی مفلس در

اصطلاح فقها به کسی گفته می‌شود که حاکم شرع حکم به محجور بودن او از

تصرفات در اموالی که در حال حجر دارد می‌کند و اما نسبت به اموال حاصله بعد از

حجر به غیر اختیار مثل ارث و با اختیار مثل اضطیاد و احتطاب و قبول هبه محجور

نیست؛ تفصیل مطلب را در کتب مفصله فقهی مطالعه نمایید. والله العالم



## بازداشت افراد به دلیل دیون مالی

س ۷۵۸. آیا بازداشت افراد به صرف دیون مالی و یا به احتمال فرار مدیون از پرداخت دیون جایز است؟

ج. قبل از ثبوت حق به طور کلی بازداشت متهم جایز نیست. بلی، در بعضی موارد مثل اینکه بعد از ثبوت حق مالی مدعی علیه ادعای افلاس کند حاکم می‌تواند او را تا کشف حال بازداشت نماید. والله العالم

س ۷۵۹. آیا بازداشت افراد و نگهداری افراد در زندان به استناد قوانین معروف یوم الاداء در حالی که اموالی ندارند جایز است؟

ج. بعد از ثبوت اعسار مجوزی برای حبس به نظر نمی‌رسد. والله العالم

س ۷۶۰. شرایط اثبات اعسار چیست؟

ج. اعسار با بینه ثابت می‌شود. والله العالم

## حبس مدیون قبل از اثبات اعسار

س ۷۶۱. احتراماً همان‌گونه که مستحضرید محاکم عمومی جمهوری اسلامی ایران برابر ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/ ۸/ ۱۰ افرادی که محکوم به پرداخت مالی به دیگری شوند (چه به صورت استرداد عین، قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه) و آن را تأدیه ننمایند، بدو محکوم علیه را الزام به تأدیه نموده و در صورتی که مالی از او در دسترس باشد تأدیه و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌گردد در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع تا زمان تأدیه محبوس می‌گردد.

برای تنویر ذهن اینجانب مبنا و مستند شرعی این نوع حبس چه می باشد؟  
 ج. اگر کسی شرعاً مدیون باشد و دین را اداء نکند، به مقداری که افلاس او معلوم شود محبوس می گردد و پس از ثبوت افلاسش رها می شود و به او مهلت داده می شود تا وقتی که تمکن از ادای دین پیدا کند و اگر مدیون با تمکن از ادای دین، دین را اداء نکند حبس می شود و به او امر می شود که دین خود را اداء نماید و اگر امتناع نمود، مجتهد جامع الشرایط مال او را می فروشد و به طلبکار می دهد. والله العالم  
 س ۷۶۲. زید طی درخواستی از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود را از عمرو نموده و آقای عمرو با مراجعه به دادگاه ادعای اعسار نموده:

۱. آیا دادگاه می تواند عمرو را حبس نماید؟ چه مدت و آیا این حبس تعزیری است؟
۲. اگر اعسار عمرو بر حاکم ثابت شد، دادگاه نسبت به تقاضای زید چگونه باید عمل نماید؟
۳. محدوده تحقیق و تفحص دادگاه در اصل دعوی اعسار چقدر است؟ آیا صرفاً دارایی و عدم دارایی عمرو را بررسی می کند یا اینکه حق فحوص در نحوه صرف اموال و غیره را نیز دارد؟
- ج. در فرض سؤال قاضی می تواند عمرو را تا کشف حال او حبس نماید؛ چنانچه اعسار او بر حاکم ثابت شد، او را آزاد می کند و زید طلبکار باید صبر کند ﴿فَنظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ و اما مقدار فحوص قاضی باید طوری باشد که به طور متعارف آن مقدار فحوص جهت کشف حال مدیون کافی باشد و این نسبت به اشخاص مختلف است. والله العالم

## تبدیل جزای نقدی به حبس یا شلاق

س ۷۶۳. در مورد تبدیل جزای نقدی به دیگر مجازات‌های تعزیری بفرمایید:

۱. در صورت عدم پرداخت جزای نقدی از ناحیه محکوم، آیا می‌توان جریمه

را به حبس تبدیل کرد؟

۲. آیا از جهت جواز یا عدم جواز تبدیل، بین جزای نقدی که جانشین تعزیر

بدنی است و جزای نقدی که ابتداءً مورد حکم قرار می‌گیرد تفاوت وجود دارد؟

۳. در صورت عدم تمکن از پرداخت جریمه نقدی، آیا می‌توان آن را به تعزیر

بدنی یا حبس تبدیل کرد؟

ج ۳ و ۲ و ۱. در مسائل مورد سؤال، به طور کلی تبدیل جزاء و جرمی به جرم دیگر

بدون دلیل شرعی جایز نیست و هر مورد حکم خاص خود را دارد. والله العالم

## حکم معاملات معسر

س ۷۶۴. آیا معاملات معسر در حکم احتیال (کلاهبرداری) است؟ و آیا می‌توان

بر آن آثار حقوقی اعم از اینکه مال به مالکیت محتال در نیاید و منافع مدت تصرف

را ضامن باشد و در معامله با اموال محتيله حکم معامله با مال غیر را کرد یا خیر؟

ج. معاملات معسر کلاهبرداری نیست البته اگر حکم به افلاس او شده در اموال

موجود در حال حکم به افلاس ممنوع التصرف است و در اموالی که بعداً پیدا کرده،

معاملات او صحیح است. والله العالم

س ۷۶۵. شخص معسری که معامله هبه و صلح معوض و غیر معوضی را قبل از صدور حکم اعسار انجام داده و مشخص نیست که به قصد فرار از پرداخت دین بوده یا قصد تبرع و خیرخواهانه و بیع حقیقی و غیره داشته که نهایتاً این معاملات در حال حاضر اصرار طلبکاران را به دنبال داشته است. حکم آن معاملات از نظر نفوذ و عدم نفوذ و صحت و عدم صحت چگونه است؟

ج. معاملات مذکور قبل از حکم به افلاس محکوم به صحت است مگر آنکه قرینه بر فرار از دیون در بین باشد. والله العالم

### مطالبه طلب از مدیونی که دیونش بیش از اموالش باشد

س ۷۶۶. اینجانب مبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان چک طلبکار هستم و به همان مقدار از اموال نامبرده توقیف نموده‌ام. ولی متوجه شدم بدهی مشارالیه بیشتر از اموالش می‌باشد لذا استفتا می‌نمایم که تکلیف شرعی اینجانب چیست؟ آیا کلیه اموالش باید بالمناصفه بین طلبکارانش تقسیم شود یا خیر؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی تا چندی که حاکم شرع جامع شرایط مدیونی را که دیونش بیشتر از اموالش می‌باشد محجور ننموده، اختیار اموال در دست خودش است و یک طلبکار می‌تواند تمام طلب خود را مطالبه نماید و به سایر طلبکاران مراجعه ننماید. والله العالم

### دیون بدهکار معسر و بیت‌المال

س ۷۶۷. با توجه به روایات معتبره‌ای که می‌فرماید بر امام است که دین بدهکارانی را که قادر به ادای دین نیستند، بپردازد، مقرر فرمایید:



۱. آیا حکومت اسلامی وظیفه دارد دیون بدهکاران معسر را بپردازد؟
۲. در فرض تکلیف حکومت اسلامی، منبع پرداخت این دیون صرفاً صدقات و زکات است یا در فرض عدم کفاف صدقات، باید از بیت‌المال پرداخت شود؟
۳. آیا باید احراز شود که دین به واسطه انفاق بر عائله و در طاعت خدا بوده است و به واسطه اسراف و صرف در معصیت نبوده است یا در صورتی که دانسته نشود در چه راهی صرف نموده است و بتوان حمل بر صحت نمود، کفایت می‌کند؟
- ج. در فرض سؤال، چنین کاری وظیفه حکومت نیست و بدهکاری که قادر به ادای دین نیست از مصادیق مصرف زکات است. والله العالم

### مستثنیات دین

- س ۷۶۸. آیا منزل مسکونی که شخص فقط همین ملک را دارد و ملک دیگری ندارد، جزء مستثنیات دین است یا خیر؟
- ج. منزل مسکونی از مستثنیات دین است. والله العالم
- س ۷۶۹. احتراماً مستدعی است نظر صریح حضرتعالی را در مورد مسائل مطروحه ذیل بیان فرمایید:

۱. نظر به اینکه در بعضی از محکومیت‌های مالی مثل مطالبه طلب و... در مرحله اجرای حکم صادره محکوم‌له ساختمان مسکونی محکوم‌علیه را جهت استیفاء، محکوم به معرفی و تقاضای توقیف و فروش آن را می‌نماید و این در حالی است که علی‌رغم اینکه در فقه اسلامی ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین شناخته شده، در مقررات





جاریه ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین به حساب نیامده است. لذا بفرمایید در چنین مواردی ۱. توقیف ۲. فروش آن، از نظر حضرت تعالی چه حکمی دارد؟ و اگر جزء مستثنیات دین است راه احراز اینکه ساختمان مسکونی در شأن و منزلت محکوم علیه می باشد یا خیر چیست؟ در مورد ماشین سواری و تلفن که عرفاً برای بعضی از اشخاص از لوازم زندگی (نه وسیله کسب) می باشد نظر حضرت تعالی چیست؟

ج. خانه مسکونی در خور شأن و همچنین لوازم مورد نیاز عرفی برای محکوم علیه جزء مستثنیات دین است و راه احراز در حد شأن بودن حکم عرف محل است یعنی کسانی که با محکوم علیه آشنایی دارند و او را می شناسند و حدود موقعیت و وجهه او را می دانند؛ اگر خانه و اشیای مذکور را در شأن او بدانند به طوری که اگر خانه ای که دارد کمتر از خانه ای که فعلاً دارد باشد، و یا مثلاً ماشین سواری و تلفن نداشته باشد برای او نقص محسوب بشود برای اثبات شأن او کافی است. والله العالم

۲. آیا با این فرض که ساختمان مسکونی جزء مستثنیات دین باشد، آیا به محض تقاضای محکوم له باید اقدام به رفع توقیف ساختمان معرفی شده نمود تا در صورت اعتراض محکوم علیه به توقیف ساختمان مراتب بررسی و سپس حکم رفع توقیف صادر گردد یا اینکه اصل توقیف از نظر شرعی اشکال دارد و نیاز به اعتراض محکوم علیه نمی باشد؟ مستدعی است نظر شریف خود را صریحاً بیان فرمایید.

ج. در فرض سؤال، اصل توقیف جایز نیست. والله العالم



مسائل مربوط به قانون کار



## تعاریف کلی و اصول

س ۷۷۰. در مراکز خیریه که با کمک مردم و تبرعات اداره می‌شود، برخی از کارگران یا کارمندان که با حقوق مناسب و مشخص مشغول به کار می‌شوند پس از مدتی کار کردن ادعای حقوق بیشتر، بیمه و... می‌کنند که برای این مراکز مقدور نمی‌باشد البته هر ساله مطابق درصد اعلام شده توسط دولت بر حقوق آنها افزوده می‌شود. خواهشمند است راهنمایی فرمایید، آیا چنین افرادی می‌توانند چنین ادعایی داشته باشند؟

ج. در فرض سؤال، اشخاص مذکور حق مطالبه زاید بر اجرت قرارداد شده برای

کار خود را ندارند. والله العالم



## حفاظت فنی و بهداشتی کار

س ۷۷۱. چنانچه شخصی در اثر حادثه ناشی از کار، از ناحیه ریه دچار آسیب گردد و ارش متعلق به آن را دریافت نماید، و پس از مدتی با تأیید پزشکان متخصص در اثر همان جراحت فوت شود. آیا دیه فوت به ورثه متوفی تعلق خواهد گرفت؟

ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی آسیب وارده اگر مستند به شخص خاصی نباشد و در اثر کار باشد، فوت به سبب چنین آسیبی دیه ندارد. والله العالم  
س ۷۷۲. چنانچه بیت‌المال مکلف به پرداخت دیه گردد، آیا دیه باید به قیمت یوم‌الأداء پرداخت شود یا به قیمت یوم‌الحکم؟

ج. دیه عبارت از اعیان معینه در شرع مقدس است و چنانچه خود عین پرداخت شود فرقی بین یوم‌الاداء و یوم‌الحکم نیست. بلی، چنانچه پرداخت عین مانند دینار مثلاً ممکن نباشد، و بنا بر پرداخت قیمت باشد، میزان، قیمت یوم‌الاداء است. والله العالم

س ۷۷۳. اینجانب یکی از جانبازان جنگ تحمیلی هستم و شغلم کار کردن با اره موتور چوب‌بری بوده و هست. از آنجایی که بنده از ناحیه سر مجروح شده بودم و کار کردن با این وسیله برایم مشکل بود. لذا برای امرار معاش زندگی‌ام وامی گرفتم و از این پول، باغ چوبی خریدم و درخت‌هایش را برای تهیه چوب قطع کردم و برای جمع‌آوری چوب‌ها خودم با ۵ نفر کارگر جمع می‌کردیم. لذا در حین جمع‌آوری چوب‌ها یکی از کارگران داخل رودخانه‌ای که کنار باغ بوده به شکل زیر که طبق شماره‌ها بیان می‌شود غرق شد:

۱. غریق با دو یا سه نفر دیگر از کارگران کنار رودخانه نشسته بودند. وقتی تراکتور آمد که بارش کنیم افراد همگی آمدند غیر از ایشان (غریق) که رفته داخل آب و غرق شده است.
  ۲. علت ماندن غریق مشخص نیست خودش لفظاً چیزی برای ماندن نگفته است شاید مانده که برود شنا کند ولو بدون اجازه (البته لباس‌هایش را در آورده بود اما کفش‌هایش داخل ماشین بوده است).
  ۳. شاید هم به داخل رودخانه رفته برای بیرون آوردن چوبی که داخل آب بوده است.
  ۴. سلّمنا که برای بیرون آوردن چوب رفته باشد راه معمولی را نرفته یعنی یک راه خوب و مطمئن وجود داشته و می‌توانست از این راه برود و مهم اینکه خود چوب که داخل آب بوده در جای خطرناک نبوده است و جایی که بوده آتش خیلی کم بوده است منتهی غریق راه را اشتباهی رفته است.
  ۵. در موقع غرق شدن ما هیچ‌کدام کنار رودخانه نبودیم و اصلاً ندیدیم که چطور غرق شده است. بعد از بار کردن تراکتور دنبالش رفتیم و دیدیم که لباس‌هایش کنار رودخانه است و پی بردیم که غرق شده است.
- حال با توجه به متن، آیا بنده مسئول می‌باشم و اگر هستم تا چه حدی؟
- ج. از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی چنانچه کارفرما در تحقق حادثه تقصیری نداشته ضامن نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم س ۷۷۴. کارگر بنایی به واسطه غفلت از بستن (دستگاه بالابر) خودش و بالابر سقوط کرده و منجر به مرگ او شده است. آیا شرعاً به عهده صاحب بنا، دیه تعلق

می‌گیرد یا خیر؟ و علی تقدیر تعلق، چنانچه حادثه در ماه حرام واقع شده باشد، این قتل که استناد به صاحب بنا ندارد نه عمداً و نه خطاءً، آیا دیه تشدید می‌شود یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، صاحب بنا ضامن نیست و چیزی به عهده اش نمی‌باشد. والله العالم

س ۷۷۵. فردی در جایی اشتغال به کار داشته و به دستور کارفرما در یکی دیگر از مراکز تحت امر او به کاری که تخصص آن را نداشته مشغول می‌شود بدون اینکه وسایل ایمنی لازم را در اختیار داشته باشد و بر اثر حادثه‌ای فوت می‌نماید. در این حادثه ضامن و مسئول پرداخت دیه چه کسی می‌باشد؟ و در صورتی که طبق قوانین مربوطه، کارفرما مقصر تشخیص داده شود ولی از پرداخت دیه خودداری کند، تکلیف چیست؟

ج. در فرض سؤال، چنانچه کارگر با توجه به وسایل و شرایط کار و اختیار خود اقدام به کار مذکور نموده و حادثه بدون تسبیب کارفرما پیش آمده، کارفرما ضامن نیست ولی اگر وضعیت طوری بوده که به نظر عرف در وقوع حادثه کارفرما سبب بوده، ضامن است و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۷۷۶. اینجانب به مدت ۶ سال در شرکت پیمانکاری مشغول به کار بودم که به علت مساعد نبودن محیط کار مبتلا به بیماری ریوی شدم و هم‌اکنون با توجه به تأییدیه پزشک محترم قانونی به میزان ۵۰٪ توانایی را از دست داده‌ام که بابت این میزان ناتوانی ۵۰٪ دیه بایستی به اینجانب پرداخت بشود. لذا شما مرجع عالیقدر مشخص فرمایید این دیه از لحاظ شرعی به اینجانب تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج. اگر برحسب عرف و عادت کارفرما محل کار را با وسایل حفاظت در اختیار کارگر می‌گذارد که کارگر علی‌الرسم با اعتماد به تأمین وسایل حفاظت قبول کار



کرده باشد و کارفرما اگر اغفال کرده باشد، کارفرما ضامن است و باید درصد جبران این عمل برآید ولی اگر کارگر از وضع کارگاه مطلع بوده و کار را قبول کرده، حقی به کارفرما ندارد. والله العالم

س ۷۷۷. اینجانب مدت ۲/۵ سال تقریباً در یک کارگاه کفاشی مشغول کار بودم و یک روزی در حین انجام کار در کارگاه (خالی کردن بار از خاور) دچار درد در زیر شکم شده و بعد از انجام معاینه مشخص شد باد فتق شده است. بعد از انجام عمل جراحی تا این وقت من نمی‌توانم هیچ سنگینی حمل کنم و همیشه درد می‌کند لکن من با پوشیدن لباس مخصوص با این درد مقاومت می‌کنم. آیا حق دارم دیه از صاحب کارگاه دریافت کنم برای این بیماری که دارم و تا همیشه نمی‌توانم سنگینی حمل کنم؟

ج. در فرض سؤال که با اختیار خودتان اشتغال به کار داشته‌اید و این جریان پیش آمده، نمی‌توانید از صاحب کارگاه چیزی مطالبه نمایید. بلی، شایسته است صاحب کارگاه با رضایت خود، شما را مساعدت نماید. خداوند ان شاء الله به شما شفا دهد و مشکل شما حل شود. والله العالم

س ۷۷۸. شخصی که صاحب چاه است سه نفر را برای ترمیم و گود بیشتر چاه روزانه اجیر کرده و ضمناً این چاه، کهنه و فرسوده بوده و کپل‌های آن نیز کهنه و فرسوده بوده که برای کارگران از طرف صاحب چاه گفته نشده بود. صاحب چاه دستور کار را برای آنان می‌دهد و یکی از آنان در بین چاه می‌رود و از اینکه کپل‌ها فرسوده و کهنه بوده در آغاز کار و در اولین مرحله همراه کپل‌ها



در ته چاه سقوط می‌کند و بعد از مدتی در بیمارستان از بین می‌رود. در فرض سؤال، آیا صاحب چاه تمام دیه را ضامن است یا خیر؟

ج. از خصوصیات مورد سؤال اطلاع ندارم. به‌طور کلی اگر به نحوی که مرقوم شده چاه و کپل‌ها به‌قدری فرسوده بوده که عرفاً معرض سقوط و ریزش بوده و صاحب چاه اجیرها را در جریان قرار نداده و اجیر مذکور هم در عمل خود مسامحه نکرده باشد، صاحب چاه ضامن دیه است ولی اگر عرفاً و به‌طور متعارف تحقیق از این خصوصیات و کیفیت وضع چاه و کپل‌ها با خود او باشد، چیزی بر صاحب چاه نیست. والله العالم

س ۷۷۹. یکی از مهاجرین افغانی به‌عنوان یک کارگر ساده در رشته کشاورزی نزد یکی از برادران ایرانی کار می‌کرد اما روشن و خاموش نمودن موتور چاه و وظیفه خود صاحب‌کار بوده است و روزی کلید موتور چاه را به این کارگر افغانی می‌دهد تا موتور را روشن نماید و بر اثر عدم آشنایی با آن برق او را می‌گیرد و از بین می‌رود. حال شرعاً دیه این مرحوم به عهده چه کسی می‌باشد؟

ج. ظاهراً دیه‌اش به عهده کسی نیست. بلی، احتیاط این است که صاحب‌کار دیه

بدهد. والله العالم

س ۷۸۰. شخصی ساختمانی می‌سازد و افرادی را جهت کار در آنجا اجیر می‌نماید. صاحب‌کار (به‌اصطلاح) جهات ایمنی را در ساختن عمارت رعایت نمی‌کند لکن جاهای خطرناک را نیز کتمان ننموده یعنی همان‌طوری که خود صاحب‌کار متوجه خطر آنهاست کارگران نیز متوجه هستند. در چنین صورتی اگر آسیبی به کارگری در حین کار در اثر بی‌دقتی و مسامحه خود برسد، چنانچه

صاحب کار قبلاً جهات حفاظتی را رعایت می کرد آسیبی به کسی نمی رسید. آیا صاحب کار، ضامن خسارت کارگر آسیب دیده می باشد یا خیر؟

ج. با علم کارگر به مواضع خطر و مسامحه اش در حفظ خود، صاحب کار ضامن نیست هر چند اگر صاحب کار جهات ایمنی را مراعات می کرد خطر و آسیبی پیش نمی آمد ولی دعوت کارگر به کار در محل خطرناک هر چند کارگر شخصاً مسامحه داشته و بی اعتنا باشد، جایز نیست بلکه منع او اگر عادتاً خطرناک باشد واجب است هر چند موجب ضمان نیست. والله العالم

س ۷۸۱. اگر شخصی از راه پله موقتی که برای بالا رفتن به طبقه یا طبقات فوقانی جهت حمل مصالح و تکمیل بنای آن احداث می شود در اثر سهل انگاری و عدم مراقبت لازم سقوط کند و دچار صدماتی بشود یا فوت نماید و حسب نظر اداره کار که نظارت بر کارگاه های ساختمانی دارد و در این خصوص مقرراتی دارد بایستی صاحب کار یا پیمانکار مسئول، نرده لازم نصب می نمود تا این حادثه رخ ندهد و تقصیر را متوجه پیمانکار از حیث عدم رعایت مقررات دانسته اند، آیا دیه صدمه وارده یا فوت کارگر فوق به عهده پیمانکار می باشد یا عمل سقوط مستند به خود کارگر مجنی علیه می باشد؟

ج. در مثل مورد سؤال که خود کارگر با توجه، اقدام به کار کردن در محل مذکور نموده و مصدوم شده، دیه صدمه وارده به عهده پیمانکار نیست. بلی، اگر پله موقت استحکام متعارف را نداشته و صاحب کار مسامحه کرده باشد و کارگر مغرور به مراعات و دقت پیمانکار شده باشد، ظاهراً پیمانکار ضامن است. والله العالم

س ۷۸۲. یک برادر دینی در یک کارخانه ریخته‌گری کار می‌کردند و در حالی که مشغول کار بوده‌اند یک بند انگشت را قطع و یک ناخن انگشت دیگر را شکسته است. آیا بند انگشت قطع شده به واسطه دستگاه، دیه دارد یا نه؟ و آیا آن باید به خاک سپرده شود یا خیر؟

ج. از خصوص مورد اطلاع ندارم. به‌طور کلی چنانچه حادثه بر اثر سهل‌انگاری خود کارگر اتفاق افتاده و صاحب کار مقصر نبوده است دیه بر صاحب کار نیست و چنانچه کارگر مدعی تقصیر صاحب کار یا فرد دیگری باشد، نزاع موضوعی است و مرافعه شرعیه لازم دارد. والله العالم

س ۷۸۳. اینجانب «الف» پیمانکار ساختمان می‌باشم. متأسفانه در یکی از کارهای ساختمانی اینجانب در سال ۱۳۷۰ حادثه‌ای اتفاق افتاد که منجر به فوت سرکارگر اینجانب آقای «ب» شد و حادثه از این قرار بود که خود آن مرحوم به یکی از کارگران دستور روشن نمودن بالابر را قبل از اینکه دستگاه نامبرده به‌صورت کامل مهار شود می‌دهد. بنده نیز بعد از شنیدن صدای وی و کنده شدن دستگاه فریاد کشیدم که کنار بروید و همین مسأله نیز باعث نجات ۴ نفر گردید اما خود وی کنار نرفت و باعث شد که ایشان در زیر دستگاه فوت نمایند. حال از محضر آن مرجع عالیقدر تقاضای استفتا دارم که آیا در این مورد، بنده مسئولم یا خود سرکارگر؟

ج. در مورد سؤال، چنانچه حادثه مستند به تقصیر پیمانکار نبوده و خود سرکارگر سبب وقوع حادثه شده، پیمانکار ضمانی ندارد و در نزاع موضوعی، مرافعه شرعیه لازم است. والله العالم

س ۷۸۴. اینجانب با کارگری که دارای چند سال سابقه کار در تخریب ساختمان‌ها و دیوارها می‌بود قرارداد بستم که بخشی از دیوار ساختمان منزلم را به مبلغ هزار تومان تخریب نماید. نامبرده به همراه زیردستش مشغول تخریب دیوار از بالا شدند. پس از ساعتی این آقا به جای ادامه کار از بالا به پایین آمده و به تخریب دیوار از پایین ادامه می‌دهد. اندکی بعد بخش کوچکی از دیوار شامل خشت و خاک بر روی ناحیه کمر او ریزش می‌کند و نامبرده دچار شکستگی زائده سمت چپ عرضی مهره اول کمری می‌گردد (اینجانب نمی‌دانم که آیا نامبرده عمداً به علت فقر و به جهت أخذ پول از بنده یا سهواً این کار را انجام داده است). بنده به محض اطلاع از حادثه در محل حاضر و نامبرده را جهت درمان به بیمارستان منتقل نمودم و هزینه دارو و درمان را پرداخت کردم و به جای مبلغ ۲۵ هزار تومان به نامبرده مقدار ۳۰ هزار تومان پول پرداخت نمودم و همچنین به سایر کارگرها که در محل کار می‌کردند بدون آنکه آن روز کاری انجام بدهند مزد همه آنها را پرداخت نمودم.

حال آیا اینجانب به نامبرده بابت صدمه‌ای که ایشان خودش به خودش وارد کرده است به او بدهکارم یا خیر؟ و اگر بدهکارم دیه این شکستگی چه مبلغی می‌باشد؟ (نامبرده اولاً توقع دارد برایش خانه‌ای بنخرم و ثانیاً به مدت ۶ ماه در منزل استراحت کند و بنده به نامبرده حقوق مکفی پرداخت نمایم).

در حال حاضر نامبرده از صحت کامل برخوردار می‌باشد.

ج. در فرض سؤال، خسارت صدمه وارده بر کارگر به عهده صاحب کار نیست.



س ۷۸۵. به عرض رسانده می‌شود که در کارخانه سنگبری دستگاهی است به نام قله‌بر. مردی که همیشه کلید دستگاه را می‌زده از کس دیگری درخواست می‌کند که او را در پاک کردن اجزای داخلی دستگاه مثل زنجیر قله‌بر و غیره همکاری کند. مسئول همیشگی در حالی که مشغول پاک کردن زنجیر قله‌بر است به کسی که به کمک او آمده می‌گوید کلید دستگاه قله‌بر را بزن. شخص همکار نیز کلید را می‌زند و ناگهان ۴ انگشت یک دست مسئول همیشگی بر اثر برخورد با زنجیر قله‌بر لای زنجیر می‌رود و از طرفی هم کوتاهی کارفرما در بریدن خود زنجیر که زیان بیشتر متوجه دستگاهشان نشود و با تکی‌تکی جدا کردن الماس زنجیر سبب ماندن بیشتر انگشت‌ها در لای زنجیر می‌شود و احتمال اینکه انگشت‌ها به هم وصله شود از بین می‌رود و در نتیجه بندهای دوم ۴ انگشت یک دست فرد مذکور قطع می‌گردد. مقتضی است حکم این مسأله را بیان فرمایید. آیا ضمان در کار است یا خیر؟ و اگر باشد شخص همکار ضامن دیه است که به درخواست خود فرد مصدوم اقدام به روشن کردن دستگاه نموده است یا کارفرما ضامن دیه است که با دانه به دانه جدا کردن الماس زنجیر به جای بریدن زنجیر باعث شده است که انگشت‌ها بیشتر در لای زنجیر بماند و حتی اگر کوتاهی هم در بریدن زنجیر نمی‌کرد برئ‌الذمه است یا خیر؟

ج. در فرض مذکور، کسی که به امر شخص مصدوم کلید را زده ضامن دیه نیست و اگر کارفرما برحسب برنامه عرف و عادت مسئول قطع فوری زنجیر بوده، نسبت به جراحت زایدی که در اثر تأخیر او وارد شده، ضامن دیه است. والله العالم

مسائل متفرقة





## ادعای صدور چک جهت تضمین

س ۷۸۶. در مورد صدور چک بفرمایید:

۱. آقای «الف» مدعی است از آقای «ب» مبلغی طلبکار است و برای اثبات ادعای خود به چک «ب» استناد نموده آقای «ب» صدور چک و امضا و خط آن را منسوب به خود دانسته و آن را قبول دارد؛ لیکن مدعی است که چک در تضمین کاری بوده که شرایط انجام آن فرا نرسیده است. آقای «ب» برای اثبات ادعای خود به اتیان سوگند آقای «الف» استناد نموده است.

آیا با وصفی که «الف» دارای مدرک کتبی است که خط و امضای آن از ناحیه «ب» اقرار شده، آیا می توان گفت جایگاه، جایگاه قسم نیست؟ همان گونه که در اقرار و بینه ادعای خلاف مقتضای اقرار و اظهارات گواهان از ناحیه منکر قابل استناد به قسم نمی باشد.

ج. مجرد چک و امضا که صاحبش مدعی بعضی قیود محتمله است حکم بینه را ندارد و در مرافعات شرعاً بینه بر مدعی و یمین بر منکر است. **والله العالم**

۲. چک از نظر قانونی وقتی صحیح صادر می‌شود که وعده نداشته باشد لذا در متن چک یک تاریخ بیشتر پیش‌بینی نشده که همان تاریخ صدور است قانوناً چک باید با تاریخ روز تنظیم و هماهنگ باشد و برای این دسته از چک‌ها آثار و مزایای قانونی در نظر گرفته است و تا زمانی که وعده‌دار بودن چک ثابت نشد این آثار قانوناً بر آن مترتب است.

خلاصه اینکه مقتضای ظاهر چک صدور آن به صورت بلاوعده است و در صورت اثبات وعده‌دار بودن چک با قسم در قانون پیش‌بینی نشده و باید به شرع مراجعه کرد.

در فرضی که آقای «ب» خط و امضا و تاریخ چک را قبول کرد و مدعی گردیده که چک به صورت وعده‌دار صادر شده و برای اثبات ادعای خود به اتیان سوگند «الف» استناد می‌نماید، آیا جایگاه، جایگاه قسم می‌باشد یا خیر؟

ج. به‌طور کلی چک بدون بینه یا قسم که از طرف منکر به مدعی روشن باشد ثبت مدعی نیست و آثاری که بر آن مترتب می‌کنند غیر مشروعدند و باید ترک شوند.

**والله العالم**

۳. در فرضی که آقای «ب» امضای چک را قبول دارد ولی مدعی است چک حین امضا سفید بوده، آیا جایگاه، جایگاه قسم می‌باشد یا خیر؟ در صورتی که جایگاه قسم باشد، قسم متوجه چه کسی است؟ آیا قسم متوجه منکر نوشته بودن متن چک است یا کسی که مدعی نوشته بودن متن می‌باشد؟

ج. در فرض بر منکر بدهکاری، قسم بر عدم بدهکاری است و راجع به امضا و عدم امضا، مرافعه صحیح نیست. والله العالم

۴. در فرضی که آقای «ب» امضا و متن چک را قبول دارد ولی مدعی است چک را بدون تاریخ تنظیم نموده؛ آیا جایگاه، جایگاه قسم است؟ اگر جایگاه قسم باشد، قسم متوجه کدام یک می باشد؟

ج. قسم فقط بر منکر بدهی است و مرافعه در بدون تاریخ تنظیم شدن چک و عدم آن، صحیح نیست. والله العالم

### مطالبه وجه خرج شده

س ۷۸۷. در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی «الف» که دارای همسر و فرزند پسر و دو دختر بود بیمار می شود. همسر «الف» به برادر شوهرش می گوید مخارج معالجه «الف» را (که برادر خودت نیز هست) پرداز، فرزندانم بزرگ که شدند هر آنچه که خرج کرده ای به شما می پردازند یا از آنها بگیر. حالا عموی بچه ها می گوید مخارج مرا مطابق ارزش ریالی روز به من بدهید، در صورتی که قید نکرده اند که در موقع پرداخت مطابق با ارزش ریالی روز باشد. حالا چگونه می شود این بدهی را تسویه کرد؟

ج. در فرض سؤال، عموی بچه ها چیزی طلبکار نیست و گفتن مادر بچه ها که خرج کن وقتی بزرگ شدند به شما می پردازند از آنها بگیر عمو را طلبکار نمی کند. بلی، چون مادر بچه ها چنین مطلبی را گفته و عمو اعتماداً به اظهارات او خرج کرده

احتیاط این است که به همان مقدار که عمو خرج کرده از بچه‌ها بگیرد و به عمو بدهد و بچه‌ها هم با رضایت بدهند و اما گرفتن پول برطبق ارزش ریالی و قدرت خرید به هیچ وجه صحیح نیست و عمو چنین حقی ندارد. والله العالم

### تکلیف مترافعین در مورد اختلاف فتوای مراجع آنها

س ۷۸۸. در مورد تعارض فتوای مرجع تقلید در مهر که نصف است یا تمام نسبت به غیرمدخوله شوهرمرده و یا ارث زن از زمین یا فقط از غیر زمین که فتوای مقلد میت و وارث و زن مختلف نظر بدهند و راضی به صلح هم نیستند، چه باید کرد؟ و آیا فتوای مرجع مورث نقش خاصی دارد یا خیر؟

ج. در فرض سؤال، در صورت عدم توافق و تصالح به حاکم شرع جامع الشرایط جهت رفع نزاع مراجعه می‌کنند و حکم او درباره مترافعین ممضی است. والله العالم

### رابطه جنین با مادر جانشین و مادر صاحب تخمک

س ۷۸۹. جنینی که به طریق شرعی تکون یافته از رحم زن صاحب تخمک خارج شده و به رحم زن دیگری منتقل شده است و پس از گذشتن مدت حمل از رحم زن دوم متولد شده است. از نظر ارث و محرمیت و دیگر احکام شرعی با هریک از آن دو زن چه رابطه‌ای دارد؟

ج. در فرض سؤال، تمام آثار و روابط شرعی بین او و زن اول برقرار است و زن دوم هیچ نسبتی با آن فرزند ندارد و آثار و روابط شرعی بین آن دو جاری نمی‌شود. والله العالم

س ۷۹۰. آیا بر مادر جانشین، حکم مادر رضاعی صادق است؟  
ج. در مورد سؤال مادر جانشین، حکم مادر رضاعی را ندارد. والله العالم

### ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی

س ۷۹۱. احتراماً به استحضار می‌رساند اخیراً طرحی با عنوان (طرح ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی) از سوی ۲۹ نفر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به هیئت رئیسه مجلس تقدیم شده و جهت بررسی‌های کارشناسی به کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی ارجاع شده است. امضاکنندگان این طرح، عدم توفیق سازمان بیمه خدمات درمانی، جلوگیری از کارهای اداری موازی هم، اوضاع نابسامان خدمات درمانی و جلوگیری از نارضایتی مردم از بیمه همگانی را انگیزه ارائه این طرح دانسته‌اند. به موجب این طرح، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف است از تاریخ تصویب این قانون نسبت به ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی با کلیه تجهیزات اداری و کلیه امکانات و پرسنل در سازمان تأمین اجتماعی اقدام نماید و افراد تحت پوشش خدمات درمانی با همان شرایط تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرند.

اگرچه انگیزه‌های مطروحه از حیث فنی قابل تأمل بوده و به نظر می‌رسد با واقعیات موجود همخوانی نداشته باشد ولیکن این ابهام نیز وجود دارد که آیا از دیدگاه فقه اسلامی و شریعت مقدسه اسلام ادغام دو سازمان بیمه خدمات درمانی و سازمان تأمین اجتماعی با احکام شرع سازگاری دارد یا خیر؟



همان طور که مستحضر هستید مشمولان قانون کار یعنی کارگران و خانواده‌های آنها تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی قرار دارند و منابع مالی بخش درمان سازمان مذکور از محل حق بیمه‌ای که بیمه‌شدگان می‌پردازند، تأمین می‌گردد. این سرمایه تعلق به تک‌تک بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی است که از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود، لذا می‌توان صندوق سازمان مزبور را صندوق بین‌نسلی و مشاع پنداشت و سرمایه آن را حق‌الناس دانست.

از سوی دیگر، سازمان بیمه خدمات درمانی کفیل بیمه درمانی گروه‌های مختلف اجتماعی همچون کارکنان دولت، روستائیان، عشایر، دانشجویان، طلاب و روحانیون و خانواده‌های ایثارگران می‌باشد و سرمایه صندوق‌های آن علاوه بر پرداخت بخشی از حق بیمه سرانه توسط بیمه‌شدگان، عمدتاً از جانب دولت در قالب بودجه عمومی کشور تأمین می‌شود به عبارتی دیگر سرمایه صندوق سازمان بیمه خدمات درمانی را می‌توان بیت‌المال تلقی نمود. آیا با توجه به اینکه سرمایه صندوق سازمان تأمین اجتماعی حق‌الناس بوده و مشمولان این سازمان و بیمه‌شدگان تحت پوشش آن یعنی کارگران از تصویب و عملی شدن طرح نمایندگان محترم نگران و ناراضی هستند و از سویی سرمایه صندوق سازمان بیمه خدمات درمانی بیت‌المال محسوب می‌شود، آیا ادغام این دو صندوق از حیث شرعی روا می‌باشد یا خیر؟

مستدعی است با توجه به بیان مجمل طرح ادغام سازمان بیمه خدمات درمانی در سازمان تأمین اجتماعی، قانونگذاران، پژوهشگران و مجریان امور بیمه درمان کشور را از استنباط شرعی خویش بهره‌مند نمایند.

ج. با فرض اینکه دارایی‌ها و اموال سازمان تأمین اجتماعی به نحوی از انحاء، متعلق حقوق افراد باشد و ادغام هر مؤسسه دیگر در آن موجب تضییع حقوق آن افراد شود، مشروعیت ندارد و با عدم ضرر و زیان نیز ادغام قهری بدون موافقت مسئولین صلاحیت‌دار آن جایز نیست. والله العالم

### تکلیف دیوان بین‌المللی کیفری

س ۷۹۲. یک دیوان بین‌المللی کیفری دائمی تأسیس شده است که صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی، مثل آنچه در بوسنی و هرزه‌گوین و حلبچه اتفاق افتاد، را خواهد داشت جنایات بین‌المللی معمولاً تحت لوای حاکمیت دولت‌ها و توسط قوای عمومی یا با حمایت‌های نهان و آشکار آنها اتفاق می‌افتد و مرتکبین آنها با استفاده از مقام و موقعیت خویش اعمال ننگین خود را پنهان یا توجیه می‌کنند و به ندرت عدالت کیفری در مورد آنها اجرا می‌شود. بنابراین با توجه به افزایش روزافزون این‌گونه جنایات در جامعه بین‌المللی تأسیس چنین مرجع قضایی بین‌المللی کاملاً ضروری می‌نماید.

طبق اساسنامه دیوان، منظور از جنایت بین‌المللی، چهار جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی می‌باشد. منظور از نسل‌کشی انجام هر یک از اعمال زیر به قصد نابود کردن یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث عناوین مذکور است: قتل اعضای گروه، ایراد صدمه شدید به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه



در معرض وضعیات زندگی نامناسب، جلوگیری از توالد و تناسل در یک گروه، و انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر است.

همچنین جنایات علیه بشریت شامل هریک از اعمال زیر است مشروط بر آنکه این اعمال در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب یابد: قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچانیدن اجباری یک جمعیت، حبس یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی، شکنجه، تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا اشکال دیگر خشونت جنسی، تعقیب و آزار مداوم اعضای یک گروه، ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی و اعمال غیر انسانی مشابه دیگر که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی اعضای یک گروه صورت پذیرد. جنایات جنگی نیز مواردی چون ایراد صدمات غیر ضرور به شهروندان غیر نظامی، بدرفتاری با اسرای جنگی و هدایت حملات نظامی علیه اهداف غیر نظامی را شامل می گردد.

مجازات هایی که دیوان می تواند اعمال نماید شامل حبس ابد، حبس موقت تا سی سال و جریمه نقدی می باشد. ضمناً در این دیوان تعدد قاضی حاکم بوده و هر شعبه از ۳ نفر قاضی که توسط مجمع عمومی دول عضو اساسنامه انتخاب می شوند تشکیل می گردد. نکته بسیار مهم اینکه دیوان مذکور تحت شرایطی اختیار اعمال صلاحیت نسبت به اتباع غیر متعاقد را نیز خواهد داشت. به عبارت



روشن‌تر، حتی اگر کشوری فرضی مثل ایران صلاحیت دیوان را نپذیرد آن دیوان می‌تواند اتباع ایرانی متهم به ارتکاب جنایات مذکور را محاکمه نماید.

حال از محضر معظم‌له استدعا دارد با پاسخ‌های فقهی مستدل به پرسش‌های زیر ارشاد فرمایند که:

۱. چنانچه اکثریت قضات دیوان موصوف غیر مسلمان باشند، آیا می‌توان مسلمانی را که به ارتکاب یکی از جنایات بین‌المللی متهم شده است، جهت محاکمه و مجازات به آن مرجع تحویل داد؟

ج. جایز نیست. والله العالم

۲. در صورتی که ایران تصمیم به قبول صلاحیت دیوان بگیرد باید جنایات بین‌المللی مذکور را در قوانین داخلی خود پیش‌بینی و برای آنها مجازات تعیین کند. در این فرض آیا جنایتی مثل قتل عمد را که از مصادیق جنایت نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت تلقی شده می‌توان تحت عناوین اخیر و احیاناً با مجازاتی متفاوت از قصاص، مجازات کرد؟

ج. مجازات قتل عمد در شرع مقدس اسلام قصاص است. والله العالم

۳. نظر فقهی و اجتهادی حضرت‌تعالی در خصوص الحاق ایران به اساسنامه دیوان و پذیرش صلاحیت آن من حیث‌المجموع چیست؟

ج. با تفصیلی که نوشته شد الحاق به این اساسنامه جایز نیست و عدول از مسلمات دین مبین اسلام و اعانت ظلم و ترویج فرهنگ و قانون کفر است. والله العالم

## قرعه و رابطه آن با اماره و استصحاب

س ۷۹۳. آیا قرعه، اصل است یا اماره یا دلیل؟ (زیرا برخی از فقهای عظام فائلند

قرعه غالباً مطابق واقع است پس اماره است و برخی آن را اصل می‌دانند و...؟

ج. ظاهراً قرعه اماره است. والله العالم

س ۷۹۴. آیا تنها قاضی می‌تواند اعمال قرعه کند یا اعمال قرعه اعم است؟

ج. اعمال قرعه، اختصاص به قاضی دارد. والله العالم

س ۷۹۵. در مقام تعارض قرعه با استصحاب یا اصول دیگر، کدام مقدم است؟

س ۷۹۶. آیا در شرایط فعلی جهان که برای کشف حقیقت از طرفی مانند

نظریه کارشناسان، معاینه محلی و... استفاده می‌شود باز هم باید قرعه اعمال شود

یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا نظریه کارشناسی، معاینه محلی و امارات و... نیز

می‌تواند مرجح محسوب شود تا نوبت به قرعه نرسد؟

س ۷۹۷. موارد اعمال قرعه و محل جریان آن چیست؟

ج. گرچه ظاهراً قرعه اماره است و اماره مقدم بر اصل می‌باشد ولی در قرعه

خصوصیتی است که اصل بر آن مقدم است زیرا مورد قرعه امری است مشتبه و در

تشبهات موضوعیه مقرونه به علم اجمالی است که هیچ طریقی برای حل مشکل وجود

نداشته باشد و احتیاط موجب عسر و حرج شدید باشد یا اصلاً ممکن نباشد و چون

با جریان استصحاب و سایر اصول مشکل حل می‌شود موردی برای قرعه باقی نمی‌ماند

و نیز اگر از معاینه و نظر کارشناس اطمینان حاصل شود. والله العالم

س ۷۹۸. آیا قرعه عزیمت است (عمل به آن واجب و ترکش جایز نیست) یا رخصت است؟

س ۷۹۹. در مواردی که قرعه اعمال می‌شود آیا ترتیب آثار آن لازم است و تخلف از مقتضای آن و عدول از آن جایز نیست؟

ج. نیاز به استقصاء دارد ولی از عبارت علما استفاده می‌شود که اجمالاً در بعضی موارد عزیمت است و آثار شرعی بر آن مترتب است مانند اعمال قرعه برای تعیین غنم موطونه یا برای تعیین مطلقه‌ای که مردد بین چند زوجه باشد. والله العالم

### مراجع رسیدگی به تخلفات کارکنان ادارات

س ۸۰۰. در مورد دادگاه‌های اداری که به تخلفات کارمندان رسیدگی می‌کنند و حکم به پرداخت جریمه یا انفصال از خدمت به‌طور موقت یا دائم و امثال اینها صادر می‌نمایند آیا همان شرایطی که در قاضی لازم است از قبیل اجتهاد و عدالت و غیره در اعضای حکم‌دهندگان این دادگاه‌ها لازم است وجود داشته باشد یا لازم نیست؟

ج. به‌طور کلی در هر موضوعی که اختلافی در بین باشد که رفع آن محتاج به حکم قاضی باشد باید رفع نزاع به وسیله قاضی جامع شرایط انجام بگیرد. والله العالم

س ۸۰۱. اگر متهمی به محکمه و قاضی کتباً اعلام کند که من از تخلفات و تقصیرات منتسبه مبراً هستم و از محکمه و قاضی بخواهد که او را احضار کنند تا حضوراً توضیحات لازم را بدهد و مدارک بی‌گناهی خود را ارائه نمایند در چنین



فرضی آیا قاضی و دادگاه حق دارد به تقاضای او توجهی نکرده و بدون احضار متهم غیاباً رأی صادر کند و اگر چنین حکمی صادر شود محکوم به بطلان است یا خیر؟  
ج. در موردی که به نظر قاضی جامع شرایط حضور متهم لازم نباشد نظر قاضی متبع است. والله العالم

### دریافت عوارض مستند به دلیل قانونی

س ۸۰۲. از طرف شورای اقتصاد بخشنامه‌ای ممه‌ور به مهر وزارت کشور صادر و عوارض بر محصولات و کالاهای تولیدی کارخانجات و واحدهای صنعتی و معدنی به میزان یک درصد قیمت نهایی فروش هریک از واحدهای فوق‌الذکر تعیین، تصویب و ابلاغ گردیده، شایان ذکر است قانونگذار در این مورد هیچ‌گونه تبعیض و استثنایی قایل نشده است. ضمناً به موجب تبصره ۳ همین مصوبه کلیه عوارض تنفیذی قبلی هم لغو گردیده است.

متأسفانه شهرداری‌ها زیر نقاب حکم تنفیذی نماینده ولی امر مبادرت به اخذ عوارض گزاف و ثقیل به میزان ده درصد فروش از تولیدکنندگان آجر ماشینی، گچ و آهک می‌نمایند. این استثنا که دارای ابهام قانونی است و در همه شهرها یکسان اجرا نشده است فقط این سه صنعت را شامل می‌گردد. مجدداً به دنبال تلاش چندساله صنعتگران مظلوم و بیچاره خواسته به حق و منطبق با عدالت این قشر سخت‌کوش ظاهراً مسموع واقع گردیده است حتی مسئولین طراز اول نظام پس از پذیرش واقعیات و درک این بی‌عدالتی مجدداً مبادرت به صدور بخشنامه نمودند بلکه این نابرابری پایان پذیرد.

لازم به ذکر است بخشنامه اخیر حاصل ده‌ها نامه، درخواست و جلسات توجیهی می‌باشد. با وجود این، هنوز شهرداری‌ها عناد می‌ورزند و در أخذ عوارض تبعیض آن هم تبعیض فاحش روا داشته و به انواع خشونت و بی‌منطقی متوسل می‌گردند. لطفاً با ملاحظه و بررسی مدارک مورد استناد زمینه حکم شرعی در مورد این دوگانگی در أخذ عوارض علی‌رغم توصیه مقامات و بزرگان نظام و اعمال جبر در أخذ عوارض ثقیل به أخذ ده‌درصد فروش که قریب به ۷۰ تا ۸۰ درصد سود سالیانه و چه‌بسا بیش از کلیه سود سالیانه می‌باشد، صادر فرمایید؟

لازم به توضیح است که چون این عوارض از فروش أخذ می‌گردد بنابراین حتی اگر واحد تولیدی فاقد سود و یا منجر به زیان گردد باز مطالبه و أخذ می‌گردد.

ج. در این موضوع باید به مقامات صالحه قانونی مراجعه نمایید ولی به‌طور کلی معلوم است اگر در مقرراتی که درصد قیمت نهایی معین شده، دریافت ۱۰ درصد قیمت فروش باید مستند به دلیل قانونی باشد و بدون آن جایز نیست. والله العالم

### عدم پرداخت عوارض شهرداری از جانب شهروندان

س ۸۰۳. احتراماً همان‌طور که مستحضرید شهرداری‌ها نهادی است مستقل، عمومی و خودکفا که با درآمدهای مردمی اداره می‌شود که از این لحاظ با پرداخت عوارض‌های مختلف (منزل، زمین، خودرو، دفع زباله، کسب و...) توسط مردم به شهرداری، هزینه‌های جاری، عمرانی و حقوق کارکنان آن تأمین می‌شود. لذا خواهشمند است نظر معظم‌له را در مورد موارد ذیل مرقوم فرمایید:



۱. افرادی هستند که تاکنون حق و حقوق (عوارض) شهرداری را نداده‌اند مثلاً ۱۰ سال، ۲۰ سال و... تکلیفشان چیست؟ آیا از نظر شرع مقدس مجازند با توجه به اینکه خلاف قانون و مقررات عمل کرده‌اند؟

۲. افرادی که ساخت و سازهای غیر مجاز و بدون أخذ مجوز از شهرداری داشته‌اند و حاضر نیستند حق شهرداری را بپردازند، تکلیف آنها و شهرداری چیست؟ البته شهرداری در کمیسیونی به نام ماده ۱۰۰ که متشکل از نماینده دولت، قوه قضاییه و شورای شهر می‌باشد، می‌تواند آنها را جریمه کند؟

۳. حکم نماز و عباداتی که در این‌گونه منازل خوانده می‌شود و حق و حقوق قانونی شهرداری را نداده‌اند، چیست؟

ج ۱ و ۲ و ۳. اگر مالیات و عوارضی که شهرداری دریافت می‌کند برای امور عامه باشد که نبود آنها خلاف مصلحت عامه است تحت نظر فقیه جامع شرایط جایز است در برابر آن خدمات دریافت کنندگان آن وجهی معین شود و از آنها دریافت گردد و اما به‌عنوان غیر مشروع و کمیسیون ماده ۱۰۰، گرفتن جریمه جایز نیست. به هر حال سازمان شهرداری‌ها باید طبق موازین اساسنامه شرعی تأسیس و در کمال دقت و حفظ بیت‌المال عمل نمایند و اما نماز و سایر عبادات در منازل مشارالیهها صحیح است و بی‌اشکال. والله العالم

### مالیت ورقه سهم

س ۸۰۴. شرکت‌های سهامی تجاری اوراق بهاداری را به نام اوراق سهام در اختیار سهام‌داران خود می‌گذارند و آنان اوراق مزبور را در قالب عقود مختلف به

دیگران انتقال می دهند البته بعضی از این اوراق با نام بوده و فقط متعلق به شخصی دانسته می شود که نام وی در ورقه قید شده و بعضی دیگر بی نام بوده و دارنده آن مالکش شناخته می شود. با توجه به این مطلب، لطف فرموده فتوای مبارک را در خصوص سؤالات زیر مرقوم نمایید. اشاره به ادله مورد نظر موجب مزید امتنان خواهد بود.

۱. آیا ورقه سهم، به خودی خود مالیت دارد؟ و در فرض مالیت، آیا مال منقول تلقی می شود؟

ج. ظاهر این است که ورقه سهم، سند مالکیت آن سهم از شرکت و کارخانه است و به نحوی خود مال تلقی نمی شود ولی امحاء و اتلاف آن از طرف غیر اگر سبب سلب اعمال مالکیت مالک آن بشود، موجب ضمان است. والله العالم

۲. آیا ورقه سهم می تواند سند مالکیت سهام دار یا طلب او بوده باشد؟

ج. بلی، می تواند بلکه ظاهر این است که سند است. والله العالم

۳. با توجه به ماهیت سهم، آیا می توان ورقه سهم را موضوع معاملاتی نظیر بیع، صلح، هبه، وقف و وصیت قرار داد؟

ج. ورقه سهم بنفسها موضوع معاملات مذکوره قرار نمی گیرد ولی سهام شرکت و کارخانه ای که ورقه حاکی از مالکیت آن است با رعایت شرایط عقود مرقومه مورد معامله واقع می شود. والله العالم

۴. آیا می توان بر گه سهام را موضوع عقد رهن قرار داد؟

ج. جواز آن قابل توجیه است و مع ذلک محل تأمل می باشد. والله العالم